صورت اسامی که تسلیم فروش میرود در موعد معین قبل از تقدیم بقصر قیمت آن که در جنس مزبور مقرر است

نمره عنوان	نمره ردیف	نمره دوسیه	جواب یا برای کتر	روز فروش	لباس مخصوص
۵۷	۱۷	۱۵	۱۳	۱۱	۹

بازدید شد
۳۶ - ۲۷

۱۴۲۵۸
فیلمبرداری تاسیس ۱۳۷۲

اول کتاب حلیة المتقین دوم رساله در احکام نماز از مرحوم مجلسی سوم رساله در ضامن مرحوم مجلسی
چهارم رساله در صیغه نکاح دائمه از مجلسی پنجم رساله در ایام سعیده و نحسه از مرحوم مجلسی ششم رساله علیه

بازدید شد
۱۳۸۲

بازدید ۱۳۴۰

کتابخانه مجلس شورای ملی
نام کتاب حلیة المتقین مجلسی
موضوع فقه
شماره ۸۸۹۸
شماره دفتر ۲۳۰۷۷
۸۸۹۸

اصلی - فهرست شده
۸۸۹۸

مجلس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی علا بنبیه المرسلین حسن حقیقة المتقین وبغث بحجته اصفیاءه محمد صلی الله علیه وآله النبیین مکارم الاخلاق الزینین والمکرمات الدینیه والصلوة علی افضل خصال السنین فضلوات الله علیهم ما اشرق انوار الشمس المنیرین من الملائکة والناس اجمعین ولعنة الله علی اعدائهم ما تعاقب السواد والاحمرین اما بعد چنین گوید نراب اقدام مؤمنین وخادم خدام علوم ائمه طاهرین محمد باقر بن محمد تقی حشره الله مع آبائه المطهرین صلوات علیهم اجمعین که چون عمده امتیاز بنی نوع انسان از سایر انواع حیوان بتحقق باخلاق حسنه وتزین بآداب مستحسنه وبمقتضی حدیث شریف نبوی صلی الله علیه وآله بعثت لاتمم مکارم الاخلاق تمامی آداب پسندیده وجمیع آداب حمیده در شرع انور این اظهر تکمیلت ظاهر وبیان کرده وچون مختصری از مکارم اخلاق در کتاب شریف جامع السعادات جمع آورده بود جمعی از سالکان مسالک سعادت دنیا وآخرت از من التماس نمودند که رساله بیان محاسن آداب که از طریقه مستقیم ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین ظاهر شده باشد بر وجه مختصر تحریر نمایم وبجهة عموم نفع بنی نوع انسان بسنده معتبره این فقیر البضاعة رسیده باشد بر وجه مختصر تحریر نمایم وبجهة عموم نفع بنی نوع انسان در مضامین اخبار ودر لباس لغت فارسی فریب الفهم بگنجوه واز آنجا که اتباع جمال اکثریت مشتغل رعایت حقوق تعلقات اجانب را لازم دانسته واز مقتضای حدیث الدال علی الخیر کفاعله امید وار گردیده باجابت ملتمس ایشان نمود وبر چهل باب وخاتمه ترتیب کردانیدند

باب اول در آداب برخاستن از خواب

باب دوم در آداب بیرون آمدن از خانه

باب سوم در آداب وضو

باب چهارم در آداب نماز

باب پنجم در آداب روزه

باب ششم در آداب اعتکاف

باب هفتم در آداب حج وزیارت

باب هشتم در آداب جهاد

باب نهم در آداب امر بمعروف ونهی از منکر

باب دهم در آداب معاشرت مؤمنان وحقوق اصناف ایشان

باب یازدهم در آداب مجالس وسلام وعطسه ومصافحه ومعانقه وامثال اینها

باب دوازدهم در آداب خانه ودخول شدن ومرد ن

رفتن از او

باب سیزدهم در آداب سوار شدن وراه رفتن وتجارت وزراعت نمودن وچهار پایان نگاه داشتن

باب چهاردهم در آداب سفر

خاتمه در بیان بعضی از زوایه متفرقه وهر یک از این ابواب را بر دوازده فصل مشتمل ساخت وبکتاب خلاصة التقی مسمی گردانید مأمول از ناظران درین رساله شافیه وعاملان باین عجاله وافیه آنکه این فقیر حقیر بضاعت را بدعای مغفرت دریابند رحمت یابد ونمایند وبر خطایای لفظ ومعنی این معترف بعجز وقصور را موآخذه ننمایند وانا لموفق والمعین

باب اول در بیان جامه وکفش پوشیدن

فصل اول در فضیلت جمعه وزینت کردن بدانکه موافق احادیث معتبره بسیار زینت کردن وجامهای پاکیزه وفاخر پوشیدن هر گاه از حلال بهم رسد ومناسب حال او باشد سنت است وموجب خوشنودی پروردگار است واگر از حلال بهم نرسد وبر حسب حال او نباشد سنت نیست وموجب خوشنودی پروردگار نیست واگر از حلال بهم رسد میسر شود باید قناعت نماید وتحصیل زیادتیهای لباس زا مانع عبادت الهی نگرداند واز حق تعالی روزیرا برا وفراخ گرداند ودر خوراک بجوز دو هوسها وصرف نماید وبه برادران مؤمن بدهد واگر روزیرا برا وتنگ شود قناعت نماید وحرام وشبهه خودرا آلوده نکند چنانچه در حدیث معتبره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر گاه خدا نعمتی به بنده کرامت فرماید واثر آن نعمت برا و ظاهر شود اورا دوست خدا مینامند ویاد کنندهٔ نعمت پروردگار خود خواهد بود واگر برا و ظاهر نشود اورا دشمن خدا مینامند وتکذیب کنندهٔ نعمت پروردگار خواهد بود ودر حدیث دیگر از آن حضرت منقولست هر گاه حق تعالی نعمتی به بنده کرامت فرماید دوست میدارد که اثر آن نعمت را برا و ببیند واز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که باید که از برای برادر مؤمن خود زینت کند چنانچه برای بیگانه

زینت کنید که خدا امید که شما را نیکوترین هیئتی به بینید و بسند بعترمنقولست که حضرت علی بن موسی الرضا
علیه السلام در تابستان بر روی حصیری نشستی و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامهای کتانی
میپوشید چون بیرون می آمد جامهای فاخر برای مردم زینت میکردی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی
دوست دارد نعمت را که دوست میدارد و مکروه زینت و اظهار به جامه را دشمن میدارد و دوست میدارد که اثر
نعمت را در بنده خود به بیند بایکه جامهٔ خود را خوش بشوید و بایکه دارد و ساحهای خانه را بروبد حتی انکه
چراغ بیشتر از فرو رفتن آفتاب روشن کردن فقر را زایل میکند و در بر ازیاد میکند و از حضرت امیر المؤمنین
علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی جمعی را خلق کرده است که برای شفقت بر ایشان دنیا را
کرده است بر ایشان رحمت و محبت دنیا را از ایشان بر داشته است پس بسوی آخرت که حق تعالی این نزا بسوی آن
خانه راغب گردیده اند و بر تنگی معایش و مکروهات دنیا صبر میکنند و مشتاقند بآنچه نزد خداست از کرامت
ابدی و جان خود را در رضای خدا در بانه اند و آخر کار ایشان نزا شهادت است پس چون بنشاه آخرت روند حق تعالی
از ایشان خوشنود باشد و میداند که مرگ را بهتر از ایشان نیست پس توشهٔ برای آخرت خود اندوخته و خود را
طلاو نقره جمع کرده اند و جامهای کهنه پوشیده اند و قوت ضروری قناعت مینمایند و زیاده بر آن را از خود منع میکنند
توشهٔ آخرت ایشان باشد و از برای خدای با یکدیگر دوستی میکنند و از برای خدا با بدان دشمنی مینمایند ایشان
چراغهای راه هدایت و ایشانند متمسکان بعروة الوثقی و از حضرت یوسف بن ابراهیم کوید که گفت حضرت ابا عبد الله علیه السلام را که
دوست میدارم که جامهای کهنه پوشیده باشم در جامهٔ خز و فرمود که بایکه نیست بدرستی که چون امام حسین علیه السلام
شهید شد جامهٔ خز پوشیده بود و چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جد الله بن عباس را از شستن و کهنه
پوشیدن جامه منع کرد بهتر پوشیده و بهترین بویهای خوش خود را بوشید و بهترین بویهای خوش خود را خوشبو کرد و بر بهترین اسبان
سوار شد و بنزد ایشان رفت کفتند تو از بهترین مردمی چرا لباس چنین از پوشیده و بر اسبان این چنین سوار شده
عبد الله بن عباس این آیه را خواند که قوله تعالی قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ
مِنَ الرِّزْقِ یعنی بکو یا محمد کیکه حرام کرده است زینتی را که خدا برای بندکان اش بیرون آورده است و روزیهای پاکیزه

و نیکو این حضرت فرمود که جامهای نفیس بپوش و زینت کن که خدا نیکوست و نیکو را دوست میدارد و اکر از خوان
در حدیث دیکر معتبر دارد شده است که شیخ صدوق بسند صحیح از امام جعفر صادق نقل کرده جامهای
برنجت نیکو پوشیده کفته است رسول خدا صلی الله علیه و آله که پیغمبر صلی الله علیه و آله هرکز چنین جامه نپوشید که کل از بدن او
پوشیده اند حضرت فرمود که حضرت رسالت در زمانی بود که روزی بر مردم تنک بود امروز روزی بر مردم فراخ
سزاوار ترین مردم بلبوس آن است که زینت او بود که سزاوار ترین مردم بتقرب
کردن آنچه خدا عطا کرده است توئی این جامه اکر برای مردم پوشیده ام پس جامه را بالا کرده و باد افکنده
جامهای کهنه در زیر پوشیده بودند فرمودند که این جامه که بر ابر خود پوشیده ام و این جامهای نیکو برای ام
پس سزاوار نیست جامهٔ های نفیس نزاد در کردند و در زیر کنده جامهٔ نیکو پوشیده بود فرمود که جامهٔ بایکی
برای نیت نفس خود پوشیده و جامهای بالا برای قرب ان مردم پوشیده و در حدیث معتبر از عبد
بن ابال منقولست که کفت عرض کردم بحضرت امام رضا علیه السلام که بسیار خوش قیافه مردم را احوال کرده اند
بهره ندارند و کاهی مجوزند و جامهای کهنه پوشیده و اظهار شکستکی میکنند فرمود که نکر نمیدانی که حضرت
یوسف پیغمبر بود و چون بر او وقت ای ملابس پوشیده و جلال فرعون می نشست و حکم در میان مردم
میکرد و مردم با لباس او کاری نبود و از وعده الت میخورستند اما میبایه آنچه کوید راست باشد و وعده
وعده کند و حکم عدالت کند خدا حلال بر کسی حرام کرده است که اندک دنیا را حرام کرده است پس
خواندن این آیه را قل من حرم زینة الله و الطیبات من الرزق یعنی بکو کیست که حرام کرده است زینتی را که خدا برای بندکان خود
بیرون آورده است و روزیهای پاکیزه را که در کتاب عین الحیوة ابراد
نموده ایم

فصل دویم در بیان جامهای که پوشیدن آنها حرام است یا مکروه

حریر پوشیدن و دیبا ملابس پوشیدن حرام است و احوط آنست که حرام از جامهٔ که حشو
حریر باشد بلکه بهتر آنست که حریر خالص و احوط آنست که عرق چین که
کرهٔ حریر نزاباشد نپوشند و بهتر آنست که از حریر جامه مانند سجاف بر
جامه نباشد لکن بهتر آنست که بر جامه نباشد و بهتر آنست که از

جایز است و بهتر آن است که جامه که در زیر آن پوشیده باشند نماز نکند جامه ای موی باشد و بهتر آن است که ولی اطفال غیر بالغه را از پوشیدن حریر و طلا باز دارد و بسنده معتبر منقول که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که یا امیر المؤمنین انگشتری طلا در دست مکن که آن زینت تو منست و در بهشت و جامه حریر بپوش که آن پوشش تست در بهشت و در حدیث دیگر فرمود که جامه حریر بپوش که خدای تعالی بسبب آن در قیامت پوشت میسوزاند و از حضرت امام جعفر صادق پرسیدند که جایز است مرد را اگر اهل خود را بطلا زینت کنند کفت بلی نماز را و کفتند از آنها بپرانند و در حدیث دیکر وارد شده است که آنحضرت فرمود که پدرم امام محمد باقر علیه السلام در زنان خود را بزیور طلا و نقره امر میفرمودند و ممکن است از فرزندان ذکور حضرت پوشند و احتمال دارد که شامل حال پسران نابالغ هم بشود و احوط اجتناب است **فصل سیم** در بیان پوشیدن بنفسه و کتان و ابریشم و بهترین جامها جامه ایست که از پنبه بافته بشود و بعد از آن کتان و جامه ابریشم همیشه پوشیدن و لباس خود قرار دادن کراهت دارد لکن اگر هر دو را بجهت دفع سرما بپوشیدن بدیعیست چنانکه بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که پوشیدن جامه پنبه که پوشش رسول خداست و پوشش اهل بیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود و ابریشم نمیپوشیدند مکر از برای غلتی و در حدیث معتبر دیکر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نباید پوشید جامه ابریشم و موکر از برای ضرورت و در روایت دیکر از حسن بن کثیر منقول است که حضرت صادق علیه السلام دید که پیراهن کرده پوشیده بود و جامه پشمینه به بالای آن پوشیده بود و کفت خوای نوشم مردم کراهت دارند پوشیدن جامه پشمین فرمود که پدرم پوشیده و ما نیز میپوشیم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که پنج چیز است که نامردان ترک نمیکنم بر روی زین با غلامان و خبر خوردن و بر الاغ جل دار سوار شدن و بزر زاییدن خود و پوشیدن و سلام بر اطفال کردن و جامه پشمینه پوشیدن و وجه جمع میان احادیث آن است که اکر پوشیدن شامل برای ذی خود کننده و بدان ممتاز نشود از دیکران مذموم است و اکر کاهی برای دفع سرما ضرور ندارد و مؤید آن معتبریست که در حدیث ابوذر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در آخر زمان کروهی بهم رسند که جامهای

البشنه

پشمینه ایشان در تابستان و زمستان پوشند و کمان کنند که ایشان را باین سبب بر دیکران فضلی و زیادتی است آنجماعت را لعنت کنند ملائکه آسمان و زمین و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که کان لباس پیغمبر ان است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که پوشیدن کتان بدن را فربه میکند و در حدیث دیکر منقولست که حضرت علی بن الحسین جامه خز بهزار درهم و پانصد درهم میخرید و در زمستان پوشیدند و چون زمستان انقضا مییافت میفروختند و بفقرا تصدق میفرمودند **فصل چهارم** در بیان رنکهائی که در جامه مستحب است بکار داشت بهترین رنکها در جامه سفید است و بعد از آن زرد و بعد از آن سرخ و بعد از آن سبز نیم رنک و بکود و عمامه سیاه بکار داشت نیز مخصوص است در نماز و پوشیدن مکروه جامه سیاه کراهت شدید دارد و در همه حال مکروه است مکر در جهاد و عمامه سیاه باشد بهتر است و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که پوشید جامه سفید که آن نیکوترین و پاکیزه ترین رنکهاست و در دعای خود را کفن و از حضرت صادق علیه السلام منقول است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و در اکثر اوقات جامه سفید میپوشیدند و خصوص مؤثر آن روایت کرده است که دیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را در میان قبر و منبر نماز میکرد و جامه زرد سیاه پوشیده بود و در حدیث حسن از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام بیرون آمد و جبه خز زرد و عمامه زرد و ردای زرد پوشیده بود و در حدیث معتبر منقول است که حکیم ابن عتیبه بخدمت امام محمد باقر علیه السلام رفت و دید که جامه سرخ تیره که بکلی نفش نکرده بود پوشیده است حضرت فرمود که در این جامه چه میکوئی حکیم کفت که چه کویم در چیزی که شما پوشیده باشید تا جوانان شوخ در میان ما این جامه میپوشند ما این را عیب میکنیم حضرت فرمود که زینت خدا را که حرام کرده است بعد از آن فرمود که باین سبب این جامه را پوشیدم که تازه و اماده شده ام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که جامه سرخ تیره پوشیدن کراهتی دارد مکر برای داماد و در حدیث معتبر از یونس بن ظبیان منقول است که دیدم حضرت امام رضا علیه السلام را دیدم که طیلسان کبود

جزداد کفتند بای رسول الله فرمود از جبرائیل کفتم که در قیامت من در جانب راست عرش خواهم بود
و جز اد و جامه همین بپوشانند یکی سبز و دیکری سرخ برنگ کل و تو با حلی در جانب چپ عرش باشی و دو
جامه چنین در بپوشانند پس راوی عرض کرد که مردم رنگ سرخ چنین را مکروه میدانستند حضرت
فرمود که چون خدا حضرت عیسی را بآسمان برد و جامه چنین بر او پوشانید و بسنه معتبر از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که بپوشید جامه سیاه که آن پوشش فرعون است و در حدیث معتبر منقولست که
شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که در کلام سیاه نماز بکنم فرمود که نماز زنان مکن که لباس اهل
جهنم است و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که مکروهست سیاه مکر در سه چیز نعلین
و عمامه و عبا فصل پنجم در بعضی از آداب جامه پوشیدن و آستین جامه را از روی تکبر بر خاک کشیدن
مکروه و مذموم است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رفت
ببازار و سه جامه برای خود خرید یکی از خز فرمود یک بند با و کفش را تا نیمه ساق و ردا را از
بیش تا بستان و از عقب تا بین تر از کمر پس دست بآسمان برداشت و بپوست خدا آنهی همچنو
بر این نعمت تا بجامه باز کشت و حضرت صادق علیه السلام فرمود که جامه آنچه از خود کرک پا میکذرد در
آتش جهنم است و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که حق تعالی بپوشش فرمود که تو نیا بآنچه
فَطَهِّرْ توجه لفظش آنست که جامهای خود را پس پاک کردان حضرت فرمود که جامهای آن حضرت
پاک بود و لیکن مراد آنست که جامه را کوتاه کن که آلوده نشود و در روایت دیکر یعنی بردار که بزمین کشیده
نشود و در روایت حسن از حضرت باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله شخصی را موعظت فرمود که
زینهار که بر اهن ازار خود را بلند میا ویز که این از تکبر است و خدا تکبر را دوست نمیدارد و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت امیر المؤمنین چون بر اهن میپوشید نه آستین را میکشید نه آنچه از ساعد او زیاده میکذشت
میبرید و حضرت رسول صلی الله علیه وآله با بوذر فرمود که هر که از روی تکبر جامه اش را بر زمین کشد حق تعالی
در قیامت نظر رحمت با و نخواهد کرد ازار مرد تا نصف ساقست و تا بند پا هم جایز است و زیاده در آتش است

فصل ششم در پوشیدن لباسی که مخصوص زنان و یا کافران یا فساق مراست مرد را از پوشیدن

پوشیده بودند از حسن روایت منقول است که دیدم حضرت ابی جعفر علیه السلام
که جامه رنک کلی سرخ پوشیده بودند و محمد بن علی روایت کرده است
که حضرت امام موسی علیه السلام را دیدم که جامه عدسی پوشیده بودند از ابی حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که جبرئیل در روز آخر ماه مبارک رمضان بر حضرت رسول
خدا صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد بعد از نماز عصر چون بآسمان رفت
حضرت

مقصر
در این میان نمی‌زند

حضرت رسول حضرت فاطمه صلوات الله علیها را طلب نمود و فرمود که علی را
بطلب پس چون حاضر شد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در جانب راست خود نشانید
و نشش را کرفته در دامن نهاد پس فرمود که میخواهی ترا خبر دهم با نچه جبرئیل از بهشت

جزداده

لباس کہ مخصوص زنان باشد مانند جلک و مقنعہ و خیمہ و بہ ہمین دست زنانرا لباس کہ مخصوص
مردان باشد مانند کلاہ و قبا و عمامہ و اسبجک را جایز نیست پوشیدن لباس کہ مخصوص کافران
باشد مانند زنار و کلاہہای درنگی و از امام محمد باقر علیہ السلام منقولست کہ جایز نیست زنرا کہ شبیہ
بمردان شوند زیرا کہ رسول صلی اللہ علیہ و آلہ لعنت کردہ مردانرا کہ شبیہ بزنان شوند و لعنت کردہ زنانرا کہ شبیہ
بمردان شوند و از حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام مرویست کہ خدای عزوجل وحی فرمود بپیغمبر از پیغمبران کہ
بگو بمومنان کہ نپوشند جامہای دشمنان مرا و نخورند طعام دشمنان مرا و بمسلک دشمنان مرا سلوک نمایند
ایشان نیز مانند آنہا دشمنان من خواہند بود **فصل هفتم** در آداب عمامہ بستن عمامہ بر سر بستن
سنتست و با عمامہ تحت الحنک بستن سنتست و یکطرف عمامہ را از پیش و دیگر بر از عقب انداختن
بروش سادات مدینہ مترقبہ سنتست و شیخ شہید علیہ الرحمہ گفتہ است کہ عمامہ ایستادہ بہ بہتر بستن
و از حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ منقولست کہ عمامہ تاج عربانست ہرگاہ کہ عمامہ را برطرف کنند خواری از او
برطرف میکند و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام منقولست کہ ہرکہ عمامہ بتجدید
بر سر و تحت الحنک نہ بندد و باو دردی برسد کہ دوا ندارد نباید ملامت بکند مگر خود را و از حضرت
امام رضا علیہ السلام منقولست کہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ عمامہ بستند یکطرف عمامہ را بطرف پیش انداختند
و دیگر را بعقب و حضرت امیر ہمچنین کردند و از حضرت امام رضا علیہ السلام منقولست کہ ملائکہ در روز
بدر عمامہای سفید در بر داشتند و علاقہ انداختہ بودند و از حضرت صادق علیہ السلام منقولست کہ حضرت
رسالت پناہ صلی اللہ علیہ و آلہ بر سر حضرت امیر المومنین عمامہ بدست مبارک خود بستند و یکسر عمامہ را از پیش رو
آویختہ و طرف دیگر را بعقب در چہار انگشت کوتاہ تر از عقب سر آویختند پس فرمودند کہ بر ہمو برفت و فرمودند کہ
بیا آمد انگاہ فرمودند کہ ہمچنین است و الّا تو تا جہای ملائکہ و در فقہ الرضوی علیہ السلام مرکوزست کہ ہرکہ
عمامہ بر سر گذارد این دعا بخواند بِسْمِ اللّٰهِ اللّٰهُمَّ ارْفَعْ ذِكْرِي وَأَعْلِ شَأْنِي وَأَعِزَّنِي
بِعِزَّتِكَ وَأَكْرِمْنِي بِكَرَمِكَ بَيِّنْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ خَلْقِكَ اللّٰهُمَّ تَوِّجْنِي بِتَاجِ
الْكَرَامَةِ وَالْعِزِّ وَالْقَبُولِ و در مکارم الاخلاق از کتاب نجاة نقل کردہ است کہ این دعا
بخواند اللّٰهُمَّ سَوِّمْنِي بِسِيمَاءِ الْإِيمَانِ وَتَوِّجْنِي بِتَاجِ الْكَرَامَةِ وَقَلِّدْنِي حَبْلَ الْإِسْلَامِ

و لا تخلع

حامد یوشیدن

وَلَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِي و گفتہ است کہ باید کہ عمامہ را ایستادہ بپیچد و حضرت رسول
صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم چند قسم کلاہ داشتند کہ در سر میگذاشتند و در کلاہہای دراز کہ بر طلسہ میکوبیدند
وارد شدہ است کہ پوشیدن او نہادی یہود ان است و علما گفتہ اند کہ مکروہست و از بعضی احادیث
ظاہر میشود کہ با بین کلاہ را شکستن و بر گردانیدن مکروہست و از حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ
منقولست کہ ہرگاہ کلاہہای بزرگ دار در میان امت من بسیار شود زنا کردن در میان شایع شود
و کلاہ بزرگ از ظاہر ما نند قاووق و کلاہ بکتاش و امثال آن باشد **فصل هشتم** در آداب زیر جامہ
پوشیدن از حضرت ابو عبد اللہ منقولست کہ چون تقاوی فرمود و بحضرت ابراہیم علیہ السلام را کہ زمین برہنہ
شکایت میکند از دین عورت تو پس میان عورت خود و زمین جابی قرار دہ پس زیر جامہ تنانرا نو بعمل
آور و بپوشید و از جامع بزنطی روایت شدہ است کہ ہرگاہ زیر جامہ ایستادہ بپوشد تا سہ روز خاکش
برآورده نشود و در فقہ رضوی مذکورست کہ زیر جامہ را نشستہ بپوش و ایستادہ مپوش کہ مورث الاکلک
و زرداب و غم و الم میشود و در وقت پوشیدن اینہا دعا بخواند بِسْمِ اللّٰهِ اللّٰهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي
وَلَا تَهْتِكْنِي فِي عَوْرَاتِ الْقِيَمَةِ وَاعِفَّ فَرْجِي وَلَا تَخْلَعْ عَنِّي زِينَةَ الْإِيمَانِ و در
مکارم الاخلاق از کتاب نجاة نقل کردہ است کہ این دعا بخواند اللّٰهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي
وَآمِنْ رَوْعَتِي وَاعِفَّ فَرْجِي وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِي ذٰلِكَ نَصِيبًا وَلَا لِغَيْرِكَ إِلَى ذٰلِكَ
وُصُولًا و نیفغ لی الحامد و یہیجی لابن بجاب محارمک و از حضرت امیر المومنین علیہ السلام
منقولست کہ بچہان علیہم السلام پراہن را پیش از زیر جامہ میپوشیدند و در روایت دیگر وارد شدہ است کہ ایستادہ
و رو بقبلہ و ردبادم مپوش و از حضرت امیر المومنین علیہ السلام منقولست کہ زیر جامہ را ایستادہ بپوشیدن
مورث اندوہست **فصل نهم** در آداب جامہ نو بریدن و بپوشیدن بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر
علیہ السلام منقولست چون کسی جامہ نو بپوشد اینہا دعا بخواند اللّٰهُمَّ اجْعَلْ ثَوْبَ يُمْنٍ وَتُقًى وَ
بَرَكَةً اللّٰهُمَّ أَرِنِي فِيهِ حُسْنَ عِبَادَتِكَ وَعَمَلًا بِطَاعَتِكَ وَأَدَاءَ شُكْرِ نِعْمَتِكَ
الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ و بسنہ معتبر از
حضرت امیر المومنین علیہ السلام منقولست کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ اینہا را تعلیم من نمود کہ در وقت پوشیدن
جامہ نو بخوانم الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي كَسَانِي مِنَ اللِّبَاسِ مَا أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا
ثِيَابَ بَرَكَةٍ أَسْعَى فِيهَا لِمَرْضَاتِكَ وَأَجْتَهِدُ فِيهَا مَسَاجِدَكَ پس فرمود یا علی ہرکہ این دعا بخواند

بمرتبہ

چون جامه را بپوشد آمرزیده شود و در حدیث دیگر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقولست که سزاوار است کسی جامهٔ نو بپوشد دست بران جامه بمالد و بگوید الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی واتجمل به فی الناس واتزین به بینهم و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقولست که هر که آبی در ظرف نو بکند و سی دو مرتبه سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر بران آب بخواند و بر جامهٔ نو بپاشد در هنگام پوشیدن بپوشیده در فراخی روزی باشد تا ماری ازان جامه بیاید و در حدیث دیگر ازان حضرت مرویست که چون جامهٔ نو بپوشی بگو لا اله الا الله محمد رسول الله علیا ولی الله تا از آفتها نجات یابی و جبرئیل که دوست داری بسیار آنرا یاد میکن که آنرا از دست نمیگذارد و چون بکسی کاری داشته باشی در غیابانه او را دشنام مده که در دل او اثر میکند و بسند معتبر منقولست که حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام چون جامه میپوشید جامه را در جانب راست میگذاشتند و چون رخت نو میپوشیدند قدح آبی میطلبیدند و سورهٔ قل هو الله احد و آیة الکرسی سورهٔ قل یا ایها الکافرون هر یک را نوبت دران ظرف میخواندند و آن آب را بر جامه میپاشیدند و میفرمودند که هر که چنین کند بپوشد در فراخی روزی باشد مادام که ناری ازان جامه باقیست و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چون خدا جامهٔ نو بکسی عطا فرماید و بپوشد باید که وضو بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت سورهٔ حمد و آیة الکرسی قل هو الله احد و انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند پس حمد کند خدا و مذیرا که عورت او را پوشانیده و در میان مردم او را زینت ساخته و بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس اگر چنین کند دران جامه معصیت خدا نکند و بعد از ناری که دران جامه است ملکی شود خدا را بسیار یاد کند و برای او استغفار کند و بر او ترحم کند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که جامه نوی میپوشد و آبی در ظرفی کند و سی و شش مرتبه سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر را بخواند و هر گاه که آیهٔ تنزل الملائکة برسد اندکی از آب را نرم بر جامه بپاشد پس بر دو رکعت نماز بکند و دعا کند و بگوید الحمد لله الذی رزقنی ما اتجمل به فی الناس و اواری به عورتی و اصلی فیه لربی و خدا را شکر کند پیوسته در فراخی نعمت باشد تا آنجا که کهنه شود و فصل دهم در سایر آداب جامه پوشیدن و کندن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نهی فرموده از عریان شدن در شب و روز و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر گاه که مرد عریان شود شیطان بسوی او نظر میکند و طمع میکند در انچه او را بمعصیت در آورد و فرموده که سزاوار نیست مرد را که جامهٔ خود را از زان خود دور کند در وقتی که

در میان جماعتی نشسته باشد و فرمود که چون جامهٔ خود را از بدن بیرون آورید بسم الله بگویید تا جنیان آنجا مه را نپوشند تا صبح و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست زن مسلمان که رو بگ در برابر نی بپوشند که تنها باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که عرض میکنند حضرت فاطمه علیها السلام آنقدر بود که تا نصف بازوی آن حضرت میرسید و همه زنان را باید چنین کنند و از حضرت صادق علیه السلام بسند معتبر منقولست که ادنای اسراف آنست که جامه اندرون و بیرون یکی باشد و در حدیث دیگر منقولست که اسحق بن عمار از آن حضرت پرسید که میتواند بود که مؤمن ده پیراهن داشته باشد و فرمود که بلی گفت که برای این بهت گفت بلی این اسراف نیست اسراف آنست که جامه بپوشد برای زینت نگاه دارد بعوض جامه که در وقت دیگر بپوشد بپوشی و در روایت دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام سوال کردند که کسی ده پیراهن داشته باشد اسرافست فرمود که نه بلکه از برای محافظت جامه این نیست بلکه اسراف آنست که جامه نگاه داشتن را در جایهای کثیف بپوشی و از حضرت باقر علیه السلام منقولست که کوتاه کردن جامه راحت جامه است و بیشتر باقی میماند فرمود که جامهٔ پاکیزه بپوشید و دشمن را مسکوت نکنید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که شستن جامه اندوه و غم را بر طرف میکند و موجب قبول نماز میگردد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که جامه بپوشد باید که پاکیزه باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که شش چیز است که از اخلاق قوم لوط است کمان مخلول انداختن بیکدیگر و سنگ ریزه انداختن بیکدیگر و قمار دران جایها دور راهها جامه بر زمین کشیدن از روی تکبر بندهای قبا و پیراهن را گشودن و بسند معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد دید که گریبان جامه را پنبه کرده اند آن شخص بتعجب نظر کرد حضرت فرمود که چرا چنین نظر میکنی گفت از جهت جامه تعجب میکنم کتاب در پیش حضرت گذاشته بود فرمود که بخوان در آنجا نوشته بود که هر که ایمان ندارد کسی جامه تعجب میکند و مال غیبت کسی را که معصیت خود بداند ان میکند و نوعیست که جامهٔ گرسنه ندارد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که آنقدر بپنبه بر جامهٔ خود زدم که شرم کردم ازان کس که بران پنبه میزند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که گریبان جامه را پنبه زند و کفش پنبه کند و چرک که برای خانه خود خرد خود بردارد و بخانه هر دار تکبر این کرده **فصل یازدهم** در رنگ نعلین و موزه و کفش و چکونکی آنها بهترین رنگها در نعل و کفش رنگ زرد است و بعد ازان سفید و بهترین رنگها از موزه

که این موزه سرخ چیست فرمود که این را از برای سفر گرفته ام و از برای گل باران
خوب است لا در حضر بهتر از سیاه و نیست فصل چهل و ششم در آداب پوشیدن
نعل و موزه و کفش بسته های معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله
علیهما منقول است که چون نعلین بپوشی ابتدا بپای راست کن و در وقت کندن ابتدا
بپای چپ کن و فرمودند که هر گاه بپای کفش براه رود یعنی یک پا در کفش و دیگری بر
بر دست بابد و دیوانه شود و از عبد الرحمن ابن کثیر منقول است که گفت در
خدمت حضرت صادق علیه السلام برای میرفتم بند نعل آنحضرت پاره شد من بند دیگر از تسمین
خود بیرون آوردم و نعلین را اصلاح آوردم حضرت دست بر دوش من انداخته بودند
پس فرمودند که هر گاه مؤمنی را بر دارد و برای اصلاح نعلین او چون در رکابت از رکاب بیرون آید
حق او را بر خود فراموش نکرده باشد و در بهشت از یعقوب سراج منقول است
که در خدمت آنحضرت برای میرفتم بند نعل آنحضرت پاره شده بود حضرت
بپای خود پاره را دوانیدند عبد الله ابن ابی یعقوب بند نعل خود را گشود و نزد
آنحضرت آورد قبول نفرمود صاحب مصیبت اولی است که بآن میرسد نابینا و عبد الله
ابن ابی رحمن روایت کرده که حضرت در خدمت آنحضرت بدین شیخ رفتیم چون
داخل شدند نعلین از پا بیرون آوردند و فرمودند که تو نیز نعلین را از پا بیرون کن که
که کندن نعل راحت قدم است و منقول است که حضرت رسول صلی الله فرمودند
از راه رفتن بیک نعل و از بستن و پوشیدن نعل دو بیت که کراهت است
ایستاده پوشیدن نعلین مخصوص باشد که بند بانش را میبایست بست و در روایت
دیگر از آنحضرت منقول است که سه چیز است که هر که کند بیم دیوانه شدن است
و غایط در میان قبر ها کردن و با یک موزه راه رفتن و در خانه تنها خوابیدن
و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که مداومت بپوشیدن موزه سیاه
بعید هذا از شر شیطان و در رقعه اثر خامه مذکور است که چون خواهی که موزه یا کفش
بپوشی ابتدا بپای راست کن و بگو بسم الله اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم
وطهر قلبی فداکنا والاخوج وثبتها علی الایمان وکانوا اول الاقدام اللهم

و بیکدر رنگ سیاه است و در سفر سرخ خوبست و در حضر کراهت دارد و در نعل سنت است که پیش و عقبش
بلند باشد و میانش تهی باشد و همه اش بر زمین بخسبد و غیر این مکروه است و ظاهر آنکه کفش نیز
این حکم داشته باشد که کفش سرپایی مکروه باشد و بسنده معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که کفش بیکبو پوشیدن به بزاز بلا نگاه میدارد و معتبر است بر تمامی نماز و وضو و در حدیث
دیگر فرمود که هر که خواهد که عمرش دراز باشد چاشته را بامداد بگزارد و کفش نیکو بپوشد و ردا بالا پوش را
شبک کند و بارتان بسیار جماع کند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که اول کسی که نعلین پوشید
حضرت ابراهیم علیه السلام بود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که نعل حمراء پوشیدن که هوامش
بر زمین رسد پوشش بیهودان است و بر حذت این قسم احادیث بسیار وارد شده است و در
احادیث معتبره وارد شده است که نعل سیاه بپوش که چشم را ضعیف میکند و دکر رائست
میکند و مورث اندوه و غم است و بر تو باد بنعل زرد که چشم را جلا میدهد و ذکر را زیاد میکند
و غم را برطرف میکند و پوشش بیغمان است و در حدیث دیگر وارد شده است که پوشیدن نعل
سیاه موجب خیلا و تکبر است و هر که بپوشد در قیامت با جباران محشور کرده شود و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که نعل زرد بپوشد تا آمرزیده باشد در شادی و سروری باشد
زیرا که حق تعالی در سوره بقره در حق بنی اسرائیل میفرماید که صفراء فاقع لونها تسر الناظرین
یعنی زرد بسیار زردی که شاد گرداند نظر کننده گان را و بسنده معتبر از سدیر حزاء منقولست که در خدمت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم و نعل سفید پوشیده بودم فرمود که آیا دانسته این نعل را پوشیده
پس فرمود که هر که داخل بازار شود و نعل سفید بر دکه نکند آمرزیده آمد اگر نه نکند آمرزیده
گمان نداشته باشد راوی گوید که سدیر مرا جزدا دکه هنوز آن نعل کهنه نشده بود که صدا مرغ
از جایی بدستم آمد که گمان نداشتم و در حدیث دیگر وارد است هر که نعل زرد یا سفید بپوشد
او را مال و فرزندان بهم رسد و هر که نعل سیاه بپوشد اسیر شیطان را نیابد و در حدیث معتبر از
حضرت صادق علیه السلام منقولست موزه پوشیدن نور چشم را زیاد میکند و در روایت دیگر
فرمود که مداومت بپوشیدن موزه امان میدهد از مرض سیل و از مرگ بد و او در رقیات روایت
میکند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را دیدم در سفر که موزه سرخ پوشیده بودند پرسیدم که

وقنی من جمیع الافات والعاهات ومن الاذی چون خوانی بگو
اللهم فرج عنی کل هم وغم ولا تتوجع عنی صلم بالایمان ودر مکارم الاخلاق
از کتاب نجات نقل نموده که موزه و نعلین را شسته بپوش و در وقت پوشیدن
بگو بسم الله اللهم صل علی محمد وال محمد وطهر قدمی فی الدنیا والاخرة وثبتهما
علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و در وقت کندن آیت بگو بسم الله
الذی لا یزال ما اتی به من الاذی اللهم ثبتهما علی صراط الملة ولا تزلهما
علی صراط التوة ، سی و یم در آداب آنیه زیور پوشیدن مردان و زنان
و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب کردن فصل اول در فضیلت
انگشتری بدست کردن و آداب آن سنت مؤکده است مرد و زن را در انگشتر
در دست راست کردن و در بعضی از اخبار دیده بنظر نرسیده اند که در دست
چپ بکنند و اگر نقش سنگ یمنی باشد بهتر باشد که در دست
استنجا بیرون آورد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که اگر خواهی
انگشتر را بدست راست و اگر خواهی بدست چپ بکن و بسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که رسول انگشتر در دست راست میکرد و در خطبه
فرمود چنین کنید تا از مقربان باشید فرمود که با رسول الله که از مقربان زمرد
فرمود که چه انگشتر در دست کنیم فرمود که عقیق سرخ بدرستیکه آن اقرار کرده است
برای خدا بیکتائی و برای من بپیغمبری و برای تو با علی بانکه تو وصی منی و برای
فرزندان تو با ائمه و برای دوستان تو بهشت و برای شیعیان تو و فرزندان
تو بخشش الفردوس و در حدیث معتبر منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام
که سؤال کردن که بچه علت حضرت علی انگشتر در دست راست میکردند فرمود که
زیرا که حضرت بشوار اصحاب یمین است که در قیامت نامه اعمال را بدست
راست بدهند و حضرت رسول انگشتر در دست راست میکردند و آن
علامت برای شیعیان ما است که با نعلامت اثر ایشان سیم و بحفظ
کردن هر وقت از اوقات نمازهای پنجگانه و بدادن زکوة و بصیت کردن مال

خود و برادران مؤمن خود و امر به نیکیها کردن و نهی از بدیها کردن و از حضرت علی
منقول است که جبرئیل بحضرت رسول گفت که هر که انگشتر در دست راست
کند عرش مشتاق متابعت تست تو باشد و بدانید او را که در دست مخیر مانده بیشه
و دستش را بگیرم و بنبود با امیر المؤمنین رسانم و از حضرت صادق منقول است
که تست پیغمبر آنست انگشتر در دست کردن و حضرت علی فرمود که هر که
انگشتر در دست چپ داشته بیشه که نام خدا را در او بیشه و در وقت استنجا بیرون
آورده در دست و بگرفته و از حضرت صادق منقول است که حضرت رسول
نهی فرمود از انگشتر کردن در انگشت سبابه و انگشت میان و از حضرت صادق
منقول است که انگشتر بیشه با یمین انگشت بزرگ و انگشتر را بر انگشتان کردن
عمر قوم لوط است و در فقه الرضا مذکور است که در وقت انگشتر در دست کردن بگو
اللهم مؤمنی بسیماء الایمان واختم لی بالخیر واجعل عاقبتی الی خیر انک
انت تفعل الکل خیر و ابن طاؤس علیه الرحمة روایت کرده است که این دعا
بخواند اللهم مؤمنی بسیماء الایمان وتوجنی بتاج الکرامة وتلبسنی
بتاج جبل الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی فصل چهارم در بیان
نقوش انگشتر میان آن نقش لازم نیست است که انگشتر از نقره باشد و مردان را
انگشتر طلا در دست کردن حرام است و انگشتر آهن و نقره و برنج مردان را
کردن جائز است منقول است از حضرت صادق علیه السلام که رسول و بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود نه که طلا در دست کن کران رفیقت نوست و در بهشت و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقول است که انگشتر عقیق نقره در دست مکنید به رسیکه رسول فرمود که نیکبخت
در انگشتر و آهن بیشه و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول منقول است که تو انگشتر
مرد در انگشتر آهن و نهی فرمود از انگشتر برنج و از حضرت صادق منقول است که انگشتر
حضرت رسول از نقره بود و نگین آن نقش کرا دو بود نه محمد رسول الله فصل پنجم در فضیلت
عقیق منقول است که حضرت علی چهار انگشتر در دست میکردند یاقوت برای شرافت
و زبرجد نیز برای نصرت و پیروزی و حدید چینی برای توفیق و عقیق برای فرار
و دفع دشمنان و بلا و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقول است

از انگشتر عقیق و در دست کنید که مبارکست و هر که انگشتر عقیق در دست کند امید است
که عاقبت و سعادتمند بخیر و خوبی باشد و از جمله اموری منقول است که در دست امام زمان
العاجل بن انگشتری دیده پرسیدند که این چه نگینست فرمود که عقیق احمریست و در دست جدم
رسول که انگشتر عقیق در دست داشته بیشتر اوقات میگذرانیده است از حضرت صادق منقولست
که انگشتر عقیق موجب ایمنی است از سفر و در حدیث دیگر وارد شده است که حاکم ارمنیه
جرمی بن شخصی فرستاده بود حضرت صادق فرمود که انگشتر عقیق باو رسانید چنان کردند
حاکم دهسر او نرسید و در حدیث دیگر منقول است که شخصی نزد حضرت رسول آمد و
شکایت کرد که کرد زری در نزدی باین رسید و در راه اموال او را برد حضرت فرمود
که چرا عقیق در دست نداشتی که آن از هر بلائی نگاه میدارد و او را بواسطه معتبر از انحضرت
منقولست که انگشتر عقیق در دست کن که مادامی که آنرا همراه داشته باشی اندوهی بشما
نرسد و در حدیث معتبر دیگر فرموده که عقیق که اقرار کرده است بیکتائی خدا و بپیغمبری من و
بامامت حضرت علی و در حدیث معتبر منقولست آن البشیر و آن که حوض کوثر در آنجا
از نگینها با انگشتر خود بیشتر فرمود که چرا غافل از عقیق سرخ و عقیق زرد و سفید که این سه
سنگ کوهند در بهشت عقیق سرخ منزلت بر خانه علی و از زبرجد که نهر سوم جاریست از
برف سپیدتر و از شیر سفیدتر و خوشگوارتر از آن نهر با کرامل محمد و شیعیان ایشان نام هر سنگ
و از کوثر میتابد و بیکی میرسد و آن سنگ کوه تسبیح و فقه یعنی الهی میکند و از برای آل محمد
و محبان او آمرزش میطلبند پس هر کس از شیعیان آل محمد که این عقیق را در دست
داشته باشد نه بفقر و نه بفاقه و نه بفلاکت و نه بفقر و زبونی و سلامتی از جمیع بلایا که باشد امان
یابد از آتش دوزخ و هر چه از آن ترسد و حذر نماید و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی از برای حضرت امام محمد باقر ع کنز اینده که زیانه بانوزده
بود نه حضرت فرمود که انگشتر عقیق او کجاست اگر با او میبود و زیانه بنخورد و در روایت
دیگر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که دستی بسوی آسمان بلند نشود خدا
دو دستور از دستی که در آن عقیق باشد و در حدیث معتبر از حضرت امام
حسین ع منقولست که چون موسی ع بر کوه طور با حق تعالی مناجات میکرد در بین
نظر کرد حق تعالی از نور روی وی عقیق را آفریده پس فرمود که قسم خوردم بذات

مقدس خود که عذاب نکنم بآتش جهنم دستی را که در آن عقیق باشد اگر ولایت محمد
و آل محمد در آن نباشد و در حدیث صحیح منقول است که جبرئیل نازل شد بر رسول
و گفت یا محمد پروردگار سلام میرساند و میگوید که انگشتر را بدست راست کنید
و نگینش را عقیق که حضرت علی بر سیدند که یا رسول الله عقیق کدام است فرمودند که
کوهیست در یمن که از برای خدا اقرار کرده است بیکتائی و برای من بپیغمبری
و برای تو و اولاد تو با مامت و برای شیعیان تو بهشت برای دوستان تو و از
حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است که از نگینهای انگشتر عقیق در دست داشته باشید
بجهت آنکه بسیار زیاده در دست مسلمان احمق دولت کند که در خدمت حضرت امام جعفر صادق
رفتم در خانه منصور عباسی شخصی را بیران آورده بودند که تازیانه زده بودند حضرت فرمود
که باین که انگشتر عقیق در دست دارد گفتم یا ابن رسول الله عقیق نیست فرمود که اگر سبیان اگر عقیق
میبود تازیانه نمیخورد و گفتم و دیگر بخدمت فرمود که در آن انگشتر عقیق بود
او دینار و درهم بسیار که نه خالی میماند گفتم یا ابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که نگاه دارنده است
از هر بلائی و ابن میکرداند از فقر گفتم یا ابن رسول الله روایت کنم این حدیث را که از حضرت
امام حسین ع دارد که روزی امیرالمؤمنین ع فرمود بلی و در روایت دیگر منقول است که در وقت
نماز انگشتر عقیق بهتر است از هزار رکعت نماز که با تن باشد فضیلت در فضیلت
یاقوت و زبرجد و زمرد و در حدیث معتبر از حضرت علی ابن موسی الرضا ع منقول است
که انگشتر یاقوت در دست کنید که بر پادشاه زر و بال میکند و از حضرت امام جعفر صادق ع
منقول است که دست انگشتر یاقوت در دست کردن دارد از حضرت امام موسی کاظم ع
منقول است که انگشتر زمرد در دست کردن موجب آسایش است که در او پنج نگین شکافته
و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع بهمین لفظ وارد شده است با لفظ زبرجد
و فرمود که هر که انگشتر یاقوت زرد در دست کند فقیر نشود فضیلت در فضیلت
فیروزه و خواص بسیار از حضرت صادق ع منقول است که هر که انگشتر فیروزه در
دست کند دشمن فقیر نشود و از حسن بن علی العسکری منقول است که هر که انگشتر
بخدمت حضرت امام موسی کاظم ع رفتم و در انگشت انحضرت انگشتری دیدم که نگینش فیروزه

و نقش الله الملک بود من بسیار نظر کردم در انگشتر فرمود که چه نظر میکنی گفتم که
حضرت امیرالمؤمنین ع انگشتر فیروزه داشته است که نقش او الله الملک بوده
است فرمود که او را در امامت نمی گفتم نه فرمود که همان انگشتر است و این منقبت
که جبرئیل ع برای هدیه آورده است از بهشت و آنحضرت بحضرت امیرالمؤمنین
بخشیده از حضرت علی منقول است که حضرت علی ع فرمود که روزی رسول ص
بیرون آمد تا در انگشتری جزع یمانی در انگشت کرده بودند و با نماز کردند و چون از
نماز فارغ شدند انگشتر را بمن دادند و فرمودند که این انگشتر را در دست راست
کن و با آن نماز کن که نماز در جزع یمانی برابر هفت نماز است و تسبیح و استغفار
میکوینند و ثواب برای صاحبش نوشته میشود و علی بن محمد سمنجر مرفوعا از حضرت
محمد راخواستم و بسیار او را دوست میداشتم و فرزندان از او بوجود نیامده رفتم
بخدمت حضرت امام علی النقی ع و این مطلب را عرض کردم پس تبسم نمود
فرمود که بگیر انگشتری فیروزه بخش و نقش کن بر آن آیه را تا نزد فرد و
است خبر الوارثین چنان کردم بعد از دو پسری بوجود آمد و از حضرت
رسول منقول است که خداوند عالمیان میفرماید که شرم میکنم از دشمن گردانیدن
من بنده شود بعد او در آن دست انگشتری فیروزه بخش از انا امید گردانم

فصل ششم در فضیلت در بخش و بوسیدن و حدیث چنین دست بر گرفتن

بسنده معتبر از مفضل بن عمر و منقول است که گفت روزی بخدمت صادق ع
رفتم و انگشتر فیروزه در دست داشتم فرمود که ای مفضل فیروزه و دیباهای
مردان مؤمن است و زنان مؤمنه را در دهن نمایند و در گرفته و در دیباهاست
از دیبهای ایشان و من دوست میدارم که مؤمن پنج انگشتر در دست داشته
بشد یاقوت که آن فاخرترین همه است و عقیق که آن خالص ترین
است برای خدا و برای اهل بیت و فیروزه که آن چشم را قوت
میدهد و سینه را که این میبرد قوت دل را زیاد میکند و چون با
کار روی او را در دست کند حاجتش برآورده شود و حدیث چنین دارد

دوست

دوست نمیدارم که همیشه در دست داشته باشند و لیکن بد نمیدانم اگر
در دست کردن آنرا و در وقتی که بدیدن کسی رود و از در آید از اهل شر
برای آن شر از او ایمن شود و در حدیث چنین شیاطین را دور میکند باین سبب
دوست میدارم که داشته بشد پنجم آن در آن که در بخت اشرف خدا
ظاهر میشود بدانکه هر که آنرا در دست کند بهر نظر کردن با آن خداوند
عالمیان زیارت پنج حج و عمره و در نامه اعمال آن بنویسند و ثواب زیارت
پیغمبران و صالحان داشته باشد و اگر خدا نخواهد بر شیعیان مرتبه نگذرد
و رفعت بسیار میرسید و لکن خدا ارزان کرده است برای ایشان که توانگر
و فقیرایشان توانند در دست کرد و ابو طاهر میگوید این حدیث را با امام حسن ع
عسکری عرض کردم فرمود که این حدیث جدم حضرت صادق ع
است گفتم شما پنج جزر را بر عقیق سرخ انتخاب نمیفرمایید فرمود که
بلی برای فضیلت بسیاری که در آن وارد شده است بدرستیکه پدرم جبرئیل
مرا که اول کسی که انگشتر عقیق در دست کرد آدم ع بود دید که در زیر عرش نوشته
است انا الله لا اله الا انا واحدی محمد صفوتی من خلقی ابدته
و نصرته بهما اخذنا علی اعدائنا مهما و پنج کانه پس چون حضرت
آدم از آن درخت میوه خورد و بزمین آمد متوسل شد بنور خدا
باین نامهای مبارک و بحرمت این نامها خدا توبه او را قبول کرد
پس حضرت آدم انگشتر را در دست راست کرد پس سنت شد
که هر سیزکاران از فرزندان او همه بسنت او عمل کردند
و از حضرت امام علی النقی سؤال کردند که آیا خوب است انگشتر
کردن سنگ زبره که از جاده زمزم بیرون آورند فرمود که بلی

اما چون خواهد استنجی کند از دست بیرون آورد و بند محمد الله
و در جهان آنچه سزاوار است که در نگین نقش کند و حسین بن
خالد نحو مت حضرت امام رضا عرض کرد که جایز است شخص
استنجا کند و در دستش انگشتری باشد که نقش نگینش لا الہ الا
الا الله محمد رسول الله باشد حضرت فرمود که خوب نگینی است
این را از برای آن گفت که مگر رسول خدا چون استنجا میکرد
بانگشتر فرمود که بلی ولیکن این انگشتر را در دست میکرد تا پول از خدا
بترسید و اقرار بر آن نمیکنید پس فرمود که نقش نگین حضرت آدم لا
الہ الا الله محمد رسول الله بود که از بهشت با خود آورده بود حضرت
نوح چون بکشتی سوار شد حق تعالی فرستاد که ای نوح چون از غرق
ترسی هزار مرتبه لا الہ الا الله بگو پس دعا کن تا من ترا و موئنان را از
غرق نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد و باد وزیدن گرفت و موج
ترسید مجال آن نداشت که هزار مرتبه بگوید لا الہ الا الله هزبان سریانی گفت
که هو فی الفلک یا ماریا الفتن پس طوفان برطرف شد و کشتی براه افتاد پس حضرت
نوح فرمود که سخنی که خدا مرا بان نجات بخشید سزاوار است که همیشه من باشد
پس در نگشت و انگشتر خود ترجمه آنرا بعربی نقش کرد که لا الہ الا الله
الفتن یا رب اصلحنی و حضرت ابراهیم علیه السلام را
چون در کفته منجنیق گذاشتند که در آتش اندازند هزار مرتبه جبرئیل

گذاشته

گذاشتند که در آتش اندازند جبرئیل بخشم آمد حق تعالی باو وحی فرمود که چرا باعث غضب تو
گردیده است گفت پروردگارا خلیل تست و بهیچکس نیست درین وقت که ترا بیگانگی پرستد
بیچاره او دشمن تو و دشمن اورا بر او مسلط گردانیده پس خداوند عالم باو وحی فرمود که ساکت
باش کرکس جلیل را مامور میکند که مثل تو بندهٔ عاجز فرا ماند که نرسد که از دستش بدر رود اما من
چون ابراهیم علیه السلام دوست هر که خواهم او را میگیرم پس جبرئیل خاطرش مطمئن شد و بجناب ابراهیم
علیه السلام عرض کرد آیا ترا حاجتی و کاری درین وقت هست فرمود اما بتو نه پس حق تعالی
انگشتری بر او فرستاد که در آن نقش حرف نقش شده بود لا الہ الا الله محمد رسول الله
لاحول ولا قوة الا بالله فوضت امری الی الله استندت ظهری الی الله حسبی الله
بفضل من فرمود که این انگشتر را در دست کن که آتش را بر تو سرد و سلامت میگرداند و نقش نگین حضرت
موسی علیه السلام دو حرف بود که از توراة برون آورده بود اصبو توجوا صدق تنج یعنی صبر کن
تا مژده یابد راست بگو تا نجات یابی و نقش نگین حضرت سلیمان ابن داود این بود سبحان الله
احبه الجن بکلمایة و نقش نگین حضرت عیسی و حرف بود که از انجیل برون آورده بود
طوبی لعبد ذکر الله من اجله و ویل لعبد نسی الله من اجله یعنی خوشا حال
بنده که خدا را یاد کرده و بنود بسبب او و وای بر بنده که خدا فراموش کرده و از خواطر بسبب او و نقش
نگین حضرت رسول صلی الله علیه و آله این بود لا الہ الا الله محمد رسول الله و نقش نگین حضرت
امام حسن علیه السلام العزة لله بود و نقش نگین حضرت امام حسین صلوات الله علیه ان الله
بالغ امره بود و از حضرت علی ابن الحسین علیه السلام انگشتر بدر خود را در دست میکرده اند و حضرت
امام محمد باقر علیه السلام انگشتر امام حسین را در دست میکرده اند و نقش انگشتر حضرت صادق
علیه السلام الله ولیی و عصمتی من خلقه بود و نقش حضرت موسی حسبی الله بود پس حضرت
امام رضا علیه السلام دست دراز کردند و نمودند انگشتر پدر خود را که در دست داشتند
و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که نقش نگین حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله محمد رسول الله بود و نقش نگین حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
الملک لله بود و نقش نگین حضرت امام محمد باقر علیه السلام العزة لله بود و در حدیث

معجزه دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند که آیا کرامت دارد که کسی در نگین عقیق نام خود بیند
چون نقش کند حضرت فرمود که نقش انگشت من الله خالق کل شیء است و انگشتر بدرم
العزة لله بود و نقش انگشت امام زین العابدین الحمد لله العلی بود و نقش انگشت
امام حسن و امام حسین علیهما السلام حسبی الله بود و نقش انگشت امیر المؤمنین علیه السلام
الله الملک بود و در روایت معجزه دیگر منقول است که نقش نگین حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام این کلمات بود اللهم انت ثقتی فقنی شر خلقک و در حدیث صحیح از حضرت
امام رضا علیه السلام منقول است که نقش نگین حضرت امام جعفر صادق علیه السلام انت ثقتی
فاعصمنی من الناس بود و نقش نگین حضرت امام موسی کاظم علیه السلام حسبی الله
بود و در زیرش شکل قلبی بود و در بالایش هلالی نقش کرده بود و در حدیث صحیح دیگر منقول است که
نقش نگین حضرت امام رضا علیه السلام ما شاء الله لا قوة الا بالله بود و در حدیث
معجزه دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که نقش نگین حضرت زین العابدین علیه السلام
این بود حسبی ربی و نعم المولی و نعم النصیر و نقش نگین حضرت
صادق علیه السلام انکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بخواب نمود نگین سیاهی داشت
و در وی مسطور نقش بود محمد رسول الله و در حدیث معجزه منقول است حضرت رسول صلوات
علیه و آله نهی فرمود از انکه صورت چیزی از حیوانات بر انگشتر نقش کنند و از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که عقل مرد را در سه چیز امتحان میتوان کرد در درازی ریش و
نقش انگشترش و کیفیتش و در حدیث دیگر فرمود که هر که نقش کند بر انگشترش ما
شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله امین شود از فقر شنیده و از حضرت
امام رضا علیه السلام منقول است که نقش نگین حضرت امام محمد باقر علیه السلام چنین بود و
ظنی بالله حسن و بالنبی المؤتمن و بالوصی ذی المنن و الحسن
و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که انگشتر
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از نقره بود و نقش نعم القادر الله بود و در بعضی روایات
وارد است که نقش نگین امیر المؤمنین الملک لله بود و در روایت دیگر انکه انگشتری داشت

از حضرت سبعی علیه السلام و این نگین را در دست راست نقش فرموده بود و در وسط سطر بود و در حدیثها
دیگر دیده شده که انگشتر انبیا و اولیا و ملوک عرب لا حول و لا
قوة الا بالله و لی الله و لی مصیبتی نازلة حسبی الله و لی ذنب و کبیرة استغفر
الله و لی نعمة و نعم فاتح ما شاء الله و لی نعمة متجددة الحمد لله ما
یعلی بن ابی طالب من نعم الله فبی الله و از اسمعیل بن موسی منقول است که
انگشتر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عاشر از نقره بود و بر ان این نقش بود یا ثقتی عصمنی
من خلقک و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که انگشتر خود از قرآن
این نقش کند آمن از جن شود و ابن طاوس علیه الرحمه روایت قاسم بن العلا نقل کرده است از
شیخ خادم حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که در خدمت طاهیدم از ان حضرت که بنا بایت جدش امام
رضا علیه السلام بودم فرمود که باید با خود انگشتری نگاه دارد که نگین عقیق زرد باشد و نقش نگین
ما شاء الله لا قوت الا بالله استغفر الله باشد و بر روی دیگر نگین محمد و علی باشد چون از
انگشتر فارغ شود دست راست خود را بر دل دارد امان می یابد از شر دزدان و راه زنان و برای سلامتی تو تمام تر است
و دین تو را حفظ کننده تر است خادم گفت که بر دین آمدم و انگشتری که حضرت فرمود بهم رسانیدم
و بر گشتم و وداع کنم چون وداع کردم و در رفتم فرمود که مرا بر گردانند چون بر گشتم گفت ای خادم
گفتم لبیک ای آقای من فرمود که باید که انگشتر فیروزه هم با خود داشته باشی بر دست چپ در میان خنصر
و بنصر و بر دست دیگر هم انگشتری بر خواهی خورد بدست و قائد را منع خواهی کرد از رفتن تو بجنبی بر خود این انگشتر را بنیر
بنماز و بگو مولای من سیکوید که در شوار زاده و باید که بر یکطرف نگین فیروزه الله الملک نقش کنی
و بر طرف دیگر الملک لله الواحد القهار زیرا که نقش انگشتر حضرت امیر المؤمنین الله الملک بود
چون غلام با حضرت بر گشت الملک لله الواحد القهار بود و نگین فیروزه بود و چنین نگین
امان میدهد از حیوانات درنده و بامت نظر و عدیمثیل و در جنگها خادم گفت که رفتم بسفر و بعد از
سه گفت که در همان مکان که حضرت فرموده بود بسیر بر سر راه آمد و آنچه فرمود بود بعمل آوردم و شیر بر گشت
چون از زیارت باز گشتم آنچه گذشته بود بخدمت آن حضرت عرض کردم حضرت فرمود که یک چیز
مانده که فعل نکردی اگر خواهی که من نقل کنم گفتم ای آقای من شاید فراموش کرده باشم فرمود شبی

در طوس نزدیک روضهٔ امام رضا علیه السلام خوابید و بودی کرد و از جنیان بزیارت قبر مشتاق
آن نگین را در دست تو دید و نقش آنرا خواند پس آنرا از دست تو برون آورد و بوی تو نزد یاران
داشته اند و آن انگشتر را در آب شسته و آبرا بیمار خود داده اند و بیمار شان صحت یافته پس انگشتر را
برگردانیده تو در دست راست کرده بودی ایشان در دست چپ تو کرده چون بدارستی بسیار تفحص
کردی و سبب را نمانستی و بر بالین خود یا توقیعی آنرا بر داشتی و الحال همراه تست بر یاران
و آنرا بهشتاد اشرفی خواهی فروخت و این یاقوت هدیهٔ آن جنیان است که برای تو آورده بودند
خادم گفت که یاقوت را بسیار دیده ام و بهشتاد اشرفی فروخته و دیگر سیمین طاوس روایت کرده است
شخصی آمد که خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و گفت من میترسم که شیطان من او را بمن
بخشم آورد و این نمیستم از آنکه مرا بکشد حضرت فرمود که انگشتری بسازگر نگین آن حدیدی
باشد و بر روی نگین سه سطر نقش کن در سطر اول اَعُوذُ بِجَلَالِ اللّٰهِ و در سطر دوم
و در سطر سیوم اعوذ برسول الله و در زیر نگین دو سطر نقش کن سطر اول آمنت بالله و کتبه
سطر دوم وَفّیٰ وافق بالله و رسله و در دور نگین نقش کن اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ مُخْلِصًا و این صورت نگین است

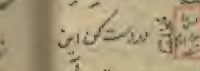

انگشتر را در هر حاجتی که بر تو دشوار شود و در وفق که از اراحدی از مردم بتو سی بدستی حاجتی آورد
مینهود و نزد سیمای با نمین بر این مینهود و زنی که زاییدن بر او دشوار شود براه ببندد که بشیت خدا بزاید
و ضع حمل او میشود و همچنین وضع او میشود اگر چشم بر او حذر کند که نبی ستی و بر هم بآن نگین
نرسد و با خود بخانه و بیت الخلا نبرد و جنب محافظت نماید اگر که آن از اسرار خداست و شما شیعیان
از دشمنان خود میترسید بر جان خود باید که این انگشتر را با خود داشته باشید و از دشمنان
خود بنهان دارید و تعلیم بکسی مکنید مگر بکسی که اعتماد بر او داشته باشید راوی حدیث گفت که من
تجربه کردم و انرش را یافتم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که هر که صبح کند
و در دستش انگشتر عقیقی باشد که در انگشت دست راست کرده باشد و چشش از انگشتر نظرش بکسی نیفتد
نگین او را بجانب کف دست بگرداند و بآن نظر کند و سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر را
بخواند تا آخر پس بگوید آمنت بالله وحده لا شریک له و کفرت بالجبت والطاغوت

حاجت بسیر آل محمد یعملون بیضعوظا هومهم و با طنهم و آخرونهم
بون چنین گفته خداوند عالمیان او را نگاه دارد و دشمنان او را از آنچه از آسمان نازل میشود
و آنچه بالا میرود و بسوی آسمان برآید و در زمین فرو میرود و آنچه برون می آید از زمین و در روز
و حمایت خود او و دوستان خدا باشد تا شام و در حدیث دیگر منقولست که هر که انگشتر را از
عقیق سبز نماید و در نگین آن نقش کند محمد نبی الله و علی ولی الله خدا او را از شر
هر جبار گردنکش و هر شیطان سرکش نگاه دارد و در زیور طلا و نقره بوشیدن او بر زنان و اطفال
بر شایبه نیست در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است که
پسران نابالغ را زیور طلا بپوشانند فرمود که حضرت امام زین العابدین علیه السلام زینت میفرمود
زنان و اطفال خود را بزیور طلا و نقره و در حدیث صحیح دیگر از آن حضرت پرسیدند که در زین با سب فرمود که
چهار امام محمد باقر علیه السلام زنان و فرزندان خود را زیور طلا و نقره میپوشانیدند و در حدیث دیگر
پرسیدند از آن حضرت از زیور کردن زنان بطلا و نقره فرمود که باکی نیست و در حدیث معتبر دیگر از آن
حضرت منقولست بر خلاف نمیشود چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آنرا از نقره بوده و در میان حاتمهای
نقره دانست و در آن حضرت سه حلقهٔ نقره در جنب و چلوه در عقب داشت و از حضرت امام رضا
علیه السلام منقولست که ذوالفقار را چون حسن علیه السلام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله از آسمان آورد
قبضهٔ آن از نقره بود و در حدیث حسن از آن حضرت منقولست که باکی نیست بزیور کردن شمشیر بطلا
و نقره و در حدیث دیگر فرمود که زیور شمشیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله تمام از نقره بود دست آش
و سر دست آش و در حدیث معتبر دیگر باکی نیست بزینت کردن قرابها و شمشیرها بطلا و نقره
و در حدیث موثق دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که همسر زنان زیور میپوشیدند
و در حدیث معتبر از فضل بن یسار منقولست که از حضرت امام جعفر علیه السلام پرسیدند از کرسی که
دران باشد آیا میتوان در خانه نگاه داشت حضرت فرمود که اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا باشد
مالیده باشند باکی نیست و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که سزاوار نیست که زن خود را
معطل بگذارد و زینت نکند اگرچه بکردن بندی باشد که در گردن بندد و سزاوار نیست که کودک
از خضاب خالی باشد اگرچه بالیدن نیابد چه هفت سال دارد باشد و در روایت معتبر دارد

مذمت است که جایز است که در انها را بطلا بکنند و بعد از انکه در باب زیور طلا الا حوط
اوسط است که مردان اجتناب نمایند اگرچه درشت و مضعف باشد فصل دوم در اداب آن
سرمه کشیدن بلا شبهه در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
سرمه سنگ نجف میکشیده در وقت خواب تا تاق و در حدیث معتبر از حسن بن جهم منقولست که
گفت حضرت امام رضا علیه السلام میل زاتی بمن نمود و سرمه دایه از استخوان و فرمود که از
از حضرت امام موسی علیه السلام بود و باین میل سرمه میکشی و بسنده معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست سرمه کشیدن در شب چشم را نفع میرساند و در روز زینت است و در حدیث معتبر دیگر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که سرمه سنگ در وقت کشیدن دهان را خوشبو میکند و
مژگان را محکم میکند و بسنده موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دهان را خوشبو میکند و
میکند و در حدیث دیگر فرمود که سرمه کشیدن موی مژگان را میرویاند و بنا میرا نده میکند و اهانت
میکند بر طول دادن بچه و در حدیث دیگر فرمود که سرمه سنگ چشم را صلاحیت دهد و موی مژه را
میرویاند و آب ریختن چشم را زایل میکند و در روایت دیگر فرمود که سرمه کشیدن قوت جماع را زیاد
میکند و خزنوه هر که در شب سرمه سنگ که منگ نداشته باشد در دیده کند چشمش هرگز آب سیاه
نیاورده و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمومنین علیه السلام منقولست که هر که سرمه کشد باید که تاق
بکشد و اگر چنین نکند هم باکی نیست و در حدیث منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سرمه
پیش از خواب سرمه میکشید مرتبه میل در دیده راست و سه میل در دیده چپ و در حدیث معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهار چیز است که در دیده را نور زیاده میکند و انظر کردن در روی
نیکو و در آب جاری و در سبزه زار و سرمه کشیدن در وقت خواب و از حضرت امام رضا
علیه السلام منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که سرمه بکشد و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب امان میدهد از آب آوردن چشم و از امام
رضا علیه السلام منقولست که هر که ضعف در باصره بهم رسد هفت میل از سرمه سنگ در وقت
خواب بر چشم کشد چهار در چشم راست و سه در چشم چپ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هر چشم سه میل میکشید مذ در وقت خواب و در روایت

دارد که سه میل در چشم راست و دو میل در چشم چپ میکشید و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که سرمه شما باید مسواک کردن چشم را جلا میدهد و پرتو شما باو سرمه کشیدن که دهان را خوشبو میکند
زیرا که چون مسواک میکند آدمی بلغم نازل میشود از چشم و بلا میاید و چون سرمه میکشد بلغم از چشم
بطرف بینی و دهان نازل میشود و دهان خوشبو میشود و در روایت از رضا علیه السلام مذکور است که
چون ابراهیم علیه السلام را گفتند که سرمه بکش میل را بهمت راست بگیر و در سرمه دان بزن و بگو بسم الله و چون میل را
در چشم کشی بگو اللهم نور بصری واجعل فیه نورا أبصر به حقك وانفذ بی الی
طرق الخیر واسلک بی الی سبیل الرشاد اللهم نور بصری ان ظلمات الدنیا واخوف ما
انا خائف منه وارشدنی الی سبیل الرشاد اللهم نور بصری در وقت سرمه کشیدن اللهم انی اسئلک
بحق محمد ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تجعل النور فی بصری والبصیرة فی
دینی والیقین فی قلبی والاخلاص فی عملی والسلامة فی نفسی والسعة فی
رزقی والشکر ابدا ما ابقیتنی فصل دوم در اداب آن سرمه کشیدن بلا شبهه در حدیث معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خدا و فرشتگان او واجب میکنند
بهشت را بر کسی که سه بار نظر در آینه کند و حمد خدا بجا آرد که او را بصورت نیکو آفریده
و او را عیوب نگردانیده است و در بعضی روایات مذکورست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نظر میکرده در آینه
و میگفته که بار خدایا چنانکه صورت مرا نیکو گردانیدی اخلاق مرا نیز نیکو گردان و میفرموده که
هر که در آینه نظر کند و این دعا را بخواند خدا و فرشتگان او را محبوب میدارند و در حدیث
دیگر فرمود که هر که در آینه نظر کند و این دعا را بخواند خدا و فرشتگان او را محبوب میدارند
الحمد لله الذی خلقنی فاحسن خلقی وصورنی فاحسن صورتی وزانی بین
اهل بیتی فاحسن خلقی واکرمنی بالاسلام و در روایت امام رضا علیه السلام و هر آن مذکور
است که چون خدای در آینه نظر کنی آینه را بهمت چپ بگیر و بگو اللهم چون نظر کنی درست راست را
برنیش سر بکذار و بر رو بکش و ریش خود را بهمت راست بگیر و در آینه نظر کن و بگو الحمد لله الذی
خلقنی فسوی خلقی وزینی وکرمنی وفضلنی علی کثیر ممن خلقه تفضیلا
علی بالاسلام وهم وشرفنی دینا بی آینه را از دست بگذار و بگو اللهم کما حسنت

ما بنا من نعمك واجعلنا لا نجحد من الشاكرين ولا لآلائك من الذاكرين
و در روایت دیگر وارد شده است که آیه مبارکه چون میگیری و چون روی خود را آیه دیدی بگو الحمد
الذی احسن ما کمل خلقی وحسن خلقی وخلقنی خلقا سویا ورزقنی یحملنی جنبا را
سقیا الحمد لله الذی زینت منی ما شان من غیری اللهم کما احسنت خلقی
فصل علی محمد وآل محمد وحسن خلقی وتمم نعمتک علی وزینی فی عیون
خلقک وجملنی فی عیون بریتک وارزقنی القبول والمهابة عندک والرحمة یا ارحم الراحمین
و در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که یا علی چون در آینه نظر کنی بگو اللهم کما حسنت خلقی فحسن خلقی ودر روایتی

فصل الخامس در فضیلت خضاب کردن مردان و زنان بدانکه مرد را خضاب موی ریش
سنت موکده است در زنان را خضاب موی سر و دست و پا سنت است خضاب کردن مرد را
دست و پا کراهیت دارد همگی یک رنگ که بعد از نوزده روز که جمیع بدن سنت است خضاب
در دست بمانه که رنگ نان بر وی مایل شود چنانکه بسنه معتبره از حضرت رسالت منقول است که جهار
چیز است کرا از پیغمبران بجز است بوی خوش کردن و نزدیکی زنان و مسواک کردن و خضاب کردن
و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که یکی از رسم که در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درم که
در راه خدا صرف نماید و در ان جهار ده خصلت هست باور از انکه گوشتها را دور میکند و غبار از چشم
جلا میدهد و جبن را زائل میکند و دندان را خوشبو میکند و بن دندان را محکم میکند و کند بطل را قطع
میکند و کم میکند وسوسه شیطان را و ملایکه بسبب آن شاد میشوند و سبب خوشحالی مومنان
و خشم کافران میشود و زینت است و بوی خوش و موجب خلاصی از عذاب قبر میشود و منکر
نکیر از آن شرم میکنند و در حدیث دیگر فرمود که موی سفید خود را رنگ کنید و شبیه مشوید بیهودان
و حسن بن جهم گفت که گفتم حضرت امام رضا علیه السلام را رفتم دیدم که آن حضرت خضاب ریش را ترک
کرده بود و سیاه کرده بود پس فرمود که در خضاب کردن اجر عظیم است و خود را ساختن موجب زیادتی
عفت زنان است و جهی از زنان دست از عفت برداشتند بسبب انکه شوهران ایشان خود را
برای ایشان نمی آراستند عرض کرد که عیار سیده است که خضاب موی سفید را زیاد میکند حضرت فرمود که

موی سفید

موی سفید خود را سیاه نمی کند و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم
آمد و نظر کرد بموی سفید در ریش او پس فرمود که این موی سفید خوب است و خود کرا این موی سفید خوب است پس فرمود که
هر که در اسلام یک موی سفید در ریش او پیدا شد از برای او نوری باشد در قیامت پس آن شخص بخدا
شکایت کرد و بنزد آن حضرت آمد و فرمود که هر نور است و هم اسلام پس زشت و خضاب سیاه کرد و فرمود که
نور است و اسلام است و محبوب میکرد انه بموی زنان و خوف و هم می انکه در دل کافران او در حدیث
معتبر منقول است که گروهی بخدمت حضرت امام حسین علیه السلام آمدند و دیدند که آن حضرت ریش را
خضاب کرده است در ین باب از آنحضرت سوال کردند و از پیش خود گمان بردند که فرمود که امروز
رسول خدا صلی الله علیه وآله در یکی از جنگها که مسلمانان پیدا بی خضاب کنند تا باعث غلبه ایشان با
شود بر کافران و در حدیث حسن منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که حضرت سجاد
گیا سفت است فرمود که بلی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر ای آن خضاب نمیفرمود که حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرموده بود که یا علی موی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد انتظار
آن میکشید و حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت امام محمد باقر علیه السلام هر دو خضاب میکردند و در حدیث
دیگر منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که من بر ای آن خضاب نمیکنم که هنوز صاحب تعزیم
در مصیبت وفات حضرت رسول صلی الله علیه وآله و در احادیث بسیار منقول است که حضرت رسول صلی الله
علیه وآله خضاب میفرمود و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله خضاب میفرمود
و در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام نظر کرد بمردی که از حمام بیرون آمده بود
و در دست بایش خضاب بود حضرت فرمود که آیا ترا خوش می آید که خدا ترا چنین خلق کند گفت نه
والله و لیکن خبر بما رسیده است که هر که داخل حمام شود باید که از حمام بر اید دیوث شود یعنی خدا
حضرت فرمود که غلط فهمیده بلکه مراد آنست که چون سلاح از حمام بدر آید بر نگرانه این نعمت
دوکیت نماز بگذارد و در حدیث حسن منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که از نشانهای
بدی که در آخر الزمان ظاهر شود آنست که آثار زنان در مردان فرزندان عباس ظاهر شود خضاب
کنند و خود را شبیه میکنند بزنان و ظاهر آنست که مراد خضاب دست و پا باشد زیرا که خضاب سر در
سنت است و از علامات مردانست و در حدیث معتبر منقول است از آن حضرت که با کابنیت در حمام منهی

بست و باید بگفت ترکهای که در دست بهم میرسد از بابت دوا اما خوش نمی آید که چیز این کار کند
و خلوق بویی خوش بوده است که زعفران داشته است و رنگ زرد در بدن میانده است و در حدیث
دیگر از ابطال الفتاح منقولست که گفت از خضاب در دست حضرت امام محمد باقر علیه السلام دیدم
یعنی ... از صبغی که خضاب میکنند بعد از دار و مالیدن مطلا میماند چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نشاید زن را که دستش را از خضاب خالی گذارد اگرچه
بمالیدن حنا باشد هرچند هر باشد و فرمود که امر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله زنان شوهردار را به پیشو هر را
بخضاب آما شوهردار برای شوهرش و اما عزب شوهردار برای آنکه مستش بست مردان خانه فصل
دوازدهم در کیفیت خضاب و احکام آن در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
بابکی نیست در خضاب کردن بوسمه برای مرد و در حدیث صحیح و موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که فرمود که خضاب کردن بوسمه دندانهای مرا شست کرد و در هم شکست و در حدیث
حسن معتبر وارد شده است که چون حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد خضاب بود بوسمه در ریش مبارک
آن حضرت بود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خضاب کردن بوسمه موجب انس زنان است و خضاب
از آن در دل کافران بهم میرسد و در حدیث حسن از آن حضرت منقولست که خضاب کردن بحنا آب رودا
زیاد میکند و سفیدی موی را هم زیاد میکند و در حدیث صحیح حسن منقولست که حضرت امام محمد باقر
علیه السلام خضاب بحنا میفرمودند خضاب سرخ و رنگین و در حدیث دیگر فرمود که خضاب بحنا بویهای بد را از آن میکند
و آب رو را زیاد میکند و دندانها را خوشبو میکند و از حضرت موسی علیه السلام منقولست که هرزنی که علت حیض آش
قطع شده باشد بحنا خضاب کند تا حیض برگردد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام حسن و امام حسین
علیهما السلام خضاب بحنا و وسمه با هم میکردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهترین خضابها
نزد خدا رنگ سیاست و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
وصیت فرمود زنها را که سرخضاب سیاه خضاب کنند و بیاکه مشهور میان علما آنست که جنب خضاب کردن مکروه است
و همچنین مکروه است در حال خضاب جنب شدن و در بعضی اخبار جنب ظاهر میشود که چون خارش کند خود را داده
بعد از آن جنب شدن باکی نیست و همچنین مکروه است زنان حایض را خضاب کردن یا وسمه و داده
خوردن و آشامیدن فصل اول در بیان ظرفهای که در خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات توان استعمال نمود

در روز دوشنبه

و آنچه از آن نهی وارد شده است جایز نیست خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها
و نیز خلاف است و احوط اجتناب است و همچنین در سایر استعمالات و جایز نیست احوط اجتناب است
و بعضی گفته اند که ظاهر اینست که ظرف طلا و نقره که شده حرام شود و اگرچه ظاهر او در جای دیگر گفته که اگرچه
ظاهر اینست اما احوط اجتناب است و وجهی باطل میاشد و شنوای را که در ظرف طلا جامه و در خانه
سردان و غیر آن چه سر تعبیان و قندیلها که بر در و طرفین گنبدها نصب کرده در خانها پوشیده می آویزند ظرف
مست و مانند آنها از طلا و نقره که فلس باشد چه و نیز مجوز که فلس خلافست و احوط آنست و در همه
اینها اگر در صدق آنها بر نقره تأمل است و در تحقیق تأمل آن که از نقره و طلا باشد احتیاط طریقه
دیگر بهتر است ظرف نقره که چوب و طوکب چوبی خوردن آنها میدهند و اگر نزدیک آنست که از آنها آب
نقره و طلا نشاشه و اشیاء آنست میان علما که جایز نیست استعمال چیزی که مکروه است مگر چیزهای که در حال
حیوان پاک باشد و از آنها بعنوان مشروط گشته باشد و بالاز دست سلمان گرفته باشد و حرام است
استعمال چیزهای مردار و همچنین پوستی که دباغت نشده باشد اگرچه گمان باشد که از دست سلمان افتاده
است مثل کفش و مسوک سلمانان و بعضی گفته اند که جایز است استعمال مفیده در علمی که مشروط طهارت
نباشد مثل آب برای شرب و حیوانات دادن و امثال آنها و این قول قوی است و احوط اجتناب است
و همچنین بعضی جایز دانسته اند استعمال پوستی را که ظن بهم رسد که آنرا کنده اند یا از دست سلمان
افتاده است و خالی از قوتی نیست و احوط اجتناب است و پوست حیوان طاهری که گفته اند آنرا نخورند قابل
دباغت است استعمال میتوان کرد اما پیش از دباغی کردن نکرده است استعمال آن و ظاهر که خراب
دباغی کردن آنها نباشد و چنانچه از دران نفوذ نکند مثل شیشه و حس پشتین پاک میشود و همچنین هر چیز
که شبیه باشد و منفذی نداشته باشد که خراب در عمق آن جا کند و در بعضی سبوها که دو خم باشد گاهی
دو شاخی بنا میکنند و از بعد آنشکر آب کنند و پاک میشود و خصوصاً خلق که کاغذ زر در آب کنند و در
آب دهان نفوذ کند و از سیاب دران نماند و احوط اجتناب است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که از ظرف طلا و نقره آب خورد در آتش جهنم بست محمد بن یعقوب و جمعی از اصحاب ما
همین اسماعیل بن جابر از حضرت امام رضا علیه السلام سوال کرد از ظرف طلا و نقره حضرت اظهار کراهت
فرمود و گفت پدرم علیه السلام میفرمود که حضرت امام حسین علیه السلام آبی خواست که بنوشد کنیزی برای او

زنوکه الی وجه مبین حاقه دانست از نقره و آن آبیا الی در بزرگ است و مزنوه کوزه بزرگ و ارم عباسی
چون خشت میکرده برای او چوبها ساخته بودند و آنرا بنقره کوفته بودند که قیمت هر نقره او نزدیک بهزار درم
بود که شصت و سی دینار عجمی باشد حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که آنرا نشکستند و در حدیث معتبر از حضرت
موسی بن جعفر علیه السلام منقولست که ظرف طلا و نقره متاع جاحتی است که ایشان باحرمت نمیدارند و در حدیث
دیگر از عبد بن ابی العلاء منقولست که گفت آوردند نزد حضرت امام جعفر علیه السلام کوزه آب خوردنی پاره
از نقره بر آن ظرف چسبانیده بودند دیدم که حضرت بدندان خود آنرا از ظرف میکند و در حدیث
موثق از آنحضرت منقولست که مکروهست آب خوردن از ظرفی که نقره کوب باشد یا بعضی از آن نقره باشد
و روغن مالیدن از روغندان چنین و خانه کردن از خانه چنین مکروهست و در حدیث معتبر از آن
حضرت منقولست که کراهیت دارد خوردن چربی که در سفالی که از مصر می آورند نجخته باشند و در حدیث
دیگر روایت موثق از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که طعام مخورید در ظرفهای سفالی که
از مصر می آورند و از زنبیل بن عمر منقولست که بخدمت حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام آمدیدیم که
حضرت طعام تناول میفرمودند در میان آن طعام سیاهی دیدیم که در میان آن بر نگ نزدیک بسرخی بود آنرا
از طعام نقش کرده بودند **فصل دوم** در تجویز خوردن طعامهای لذیذ و مذمت حرص و افراط در آن
بدانکه از احادیث اهل بیت علیهم السلام ظاهر میشود که طعامهای لذیذ را خوردن و بردوام خواندن
و تکلف در خوشبو و باکره مکه آنها خوبست و طعامهای لذیذ را بر خود حرام کردن خوب نیست اما باید که
از حلال باشد و آنقدر نخورد که او را از عبادت الهی باز دارد و سائر حیوانات چوست و هیئت مصروف خوردن
و آشامیدن نباشد بلکه باید منظور و مقصود او از خوردن و آشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید
آنقدر صرف کند که نسبت بمجاعل او اسراف نباشد که خدا مسرفان را دوست نمیدارد و بسند معتبر منقولست که
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بسیار بود که نانهای خوب و خورشهای لذیذ و حلواهای لذیذ بر دوام میخوردند
و میفرمودند که هرگاه خدا بر ما توسعه میدهد ما نیز توسعه میکنیم و هرگه خدا بر ما تنگ میگیرد ما نیز تنگ میگیریم
و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که چیزیست که حق تعالی مومن را در قیامت بر آن توبیخ میکند
طعامی که بخورد و عابد که بهوشد و زن صالحی که او را دوست باشد و فرج او را از حرام نگاه دارد و او بر خانه کاهلی
میگوید بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم حضرت جانست طلبیده و من خوردم بآن حضرت امر کرد

از آن نیکو نزد که نزد خدا محبوب تر است و خوردم چنانکه نزدیک طعام بار نکنم خدای تو نوشم مرگ باین
فوج طعام نخورده بودم و لیکن بیادم آمد آن آیه که در کتاب خداست ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ
ترجمانش آنست که البته سوال کرده خواهید شد در آن روز از نعمت آنحضرت فرمود که مراد از نعیم
در این آیه مذهب شیعه ولایت اهل بیت علیهم السلام است که در آن روز از شما سوال خواهند کرد و بسند
صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی از کرم عادت است که سوال کند از مومن از خوردنی
و آشامیدنی که در دنیا باو مرحمت کرده باشد و بسند حسن از آن حضرت منقولست که طعام بجهل بیاورد و نیکو عمل
بیاورد و از حضرت امیر علیه السلام نخورد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که با سیری چربی نخورند
سیری چنین است از حضرت جعفر صادق علیه السلام منقولست که سر چهارست که خدا دشمن میدارد و آنهنرا
خواب کردن هنگام بیداری شب خفته کردن در جای محل تجمع خوردن طعام در بسیاری سیری و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که موسی دیگر چربی نخورند و کاری نکنند که حرمت سگ چربی بخورد چنین بسیار نخورد
و در حدیث دیگر منقولست که ابو بصیر بخدمت آن حضرت آمد و آردق میخورد از سیری حضرت فرمود که آردق
نوالی که کس نگوید هرگز دشمن سیرتر است در قیامت گرسنه تر است پرسید که بو قبیس بعد از ان طعام چیست
آنرا در زیارت و در حدیث دیگر فرمود که هیچ جزء خدا دشمن نمیدارد مانند شکم پر از طعام و از حضرت امیر المومنین
علیه السلام منقولست که حضرت عیسی علیه نبینا و علیه السلام بشهری رسید که مردم آنرا فاحشه میگفتند
ترا می داشت از سبب آن پرسید مردم گفتند که این زن مغنیه و صالحی است و بیمی ندارد از من او
بر گردانید روی خود را از سبب آن زن و فرمود که بهر حال سبب این کراهت را بگو جهت آنکه
بر گردانیدن روی کراهت نموده است چنانکه بر نخورند بانند حضرت عیسی بآن زن فرمود که بخوان که آب روی
آن زن را بر گردانید و فرمود که طعام که میخوری بسیار نخور زیرا که طعام زیاده در معده بر آن آب را می برد
و آن زن را بهمین گفت و در پیش کراهت طهارت برگ و بچوب سنو برند و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
منقولست که گرسنه بهم بیاز باشد و طعام نخورد میان ایشان صبح باشد تا روز جود و چهار شنبه و شنبه و سه شنبه
و پنج شنبه است که مومن بروح میباشد نوزده گنه ندارد روز جود و چهار شنبه و شنبه و سه شنبه از
گرسنه بودن بیاز باشد که در آفتاب گرم نخفته باشد و در حالت بیماری چربی خوردن و در حال بیماری باز جماع کردن
و در حدیث دیگر چربی خوردن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که آدمیرا ناچار است از طعام که

آن قوت بیابد و هرگاه که طعام خورد بیابد که یک حصه شکم را برای طعام قرار دهد و یک حصه برای آب
و یک حصه برای نفس و سعی میکند در تر کردن خود تا بحیوانات برای کشتن فربه میکند و فرمود که هرگاه شکم
سیر شد باعث طغیان نفس میشود و فرمود که هر دردی و بیماری از بسیار خوردن بهم میرسد بغیر از تب که
آن ناگاه میرسد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام فرمود که ای بنی اسرائیل
تا گرسنه نشوید چیزی نخورید و هرگاه گرسنه شوید بخورید و سیر نخورید زیرا که چون سیر شدید گرد شما نگردند
و بهلکه شما نزدیک میشود و پروردگار خود را فراموش میکنید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
کفران نعمت آنست اینکه کسی بگوید که فلان طعام را خورده و مرا آزار کرده و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
روزی جبرئیل سر بزانو حضرت آورده نمیگذاشت که تناول نموده و بزمین گذاشته گفت یا رسول الله آیا حرام میکنی
خوردن این را فرمود که نه اما تواضع و شکستگی میکنم برای خدا و بالوده بسیار طیب و خوشبوئی نزد حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام آوردند انگشتی بآن فرو بردند و بدهان گذاشته و فرمودند که حرام نیست اما نمیخواهم خود را عادت
فرمایم چیزی که عادت نکرده ام و در حدیث دیگر وارد است که فرمود که چیزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نخورده است
نمیخواهم که بخورم و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که همیشه این امت با خیر و نعمت باشند مادام که اینها
بجای انبوشند و طعامهای بجای نازنخورند پس چون چنین کنند خدا ایشان را ذلیل و خوار گرداند و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نیکوترین خورشت سرکه است و بهترین بسی است در اسراف که نعمتی را که بنده
باو بیازارد دشمن دارد و دوست نخواهد **فصل سیوم** در بعضی از آداب و احکام طعام خوردن سنت است که چاشت را
بامداد بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن یا بعد یک طعام نخورد و نظر را کوچک ندارد
و نگوید و نظر بر روی مردم نکند و طعام بسیار گرم نخورد و در طعام گرم ندمد بلکه بگذارد تا سرد شود
و بعد از آن بخورد و نان را بکارد نبرد و استخوان را پاک نکند بلکه بگذارد تا سرد شود و از سر گفت چیزی نخورد و از پیش خود بخورد
و دست در پیش دیگران دراز نکند و کاسه دهن را لیسد و در حالت جنابت مکروه است طعام و آب
خوردن و کارد و غیر آن را دست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یا دست و رو را بشوید و مضمضه بکند
یا دستها را بشوید و مضمضه کند که اگر اینش ضعیف میشود و در حدیث وارد است که اگر چیزی بخورد در حال
جنابت بی انگه اینها را بعمل آورد هم آنست که پس شود و در حدیث معتبر منقولست که پسر برادر شهاب
بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد از دردها و اختلاف معده حضرت فرمود که چاشت نان نخور

(1) در میان دیگر مزرعه

و در میان دیگر چیزی نخور زیرا که ذراعه عالمیان در وصف طعام بهشت میفرماید لحمهم ودمهم طعامهم
فیها بکرة وعشیا ترجمه اینست که مهتاست برای اهل بهشت روزی ایشان در بهشت
در بامداد و پسین یا خنثی و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که طعام خوردن
آخر روز پیغمبران بعد از نماز خفتن است پس آنرا ترک مکنید که ترکش موجب فراغه بدنست و در حدیث
دیگر منقولست که ترک طعام خوردن طرف شب آدمی را بهر میکند و فرمود که چون آدمی بر شب باید که
در شب بیشتر از خواب البته چیزی بخورد که بهتر از آب میرود و دانش خوشبو میشود و یا خلقش نیکو میشود
و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست چیزی خوردن شب را ترک مکنید اگرچه به پاره نانی باشد که
باعث قوت بدن و قوت جماع است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که ترک کند طعام
خوردن را در شب شنبه و شنبه کند به هم توفیق از او برطرف شود که تا چهل روز باو برنگردد و فرمود که
طعام شب نافع تر است از طعام روز و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که در بدن رگهاست که آن
رگها نام دارد هر که در طرف چپ چیزی نمیخورد آن رگ او را نفرین میکند تا صبح و میگوید که خدا ترا گرسنه بدارد
چنانچه مرا گرسنه داشتی خدا ترا تشنه بدارد چنانچه مرا تشنه داشتی پس البته ترک مکنید مادام که چیزی باقی
نان باشد و اگرچه بی آب باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست که مؤمن از خانه
بیرون نرود تا اگر چاشت نخورده که باعث زیادتی عزت اوست و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی که
پی حاجتی بروی پاره نان و نمک بخور که بیشتر باعث عزت تست و حاجت زودتر برمی آید و از حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که طعام کرم بگذارید تا سرد شود بدرستی که طعامی نزد یک رسول الله
علیه و آله آوردند فرمود که بگذارید تا سرد شود که خدا آتش را طعام مکرده است و برکت در طعام سرد است
و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که طعام گرم برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد و در حدیث موثق از
سلیمان خالد منقولست که گفت حاضر شدم شب بر سفره حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در تابستان و بر سفره
فرانی آوردند که نان در آن بود و کاسه آوردند که ثرید در آن بود پس دست بران کذاشت و فرمود که
امان میطلبیم از خدا از آتش جهنم بناهمی بریم بخدا از آتش جهنم تاب این گرمی نداریم و صبر بر این
نمی توانیم کرد چگونه تاب آوریم و صبر کنیم بر آتش جهنم این را مکرر میفرمود تا طعام جان مند که میتوانست خورد
پس تناول فرمود و ما تناول کردیم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست نهی فرمود از خوردن

و آنانیه و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروه است سه دیدن در کرهها و افسانها و در طعام
و در موضع بجه و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که اگر از برای سرد کردن بد مقصود نداره و حمل بر صدقت
و حاجت استعجال میتوان کرد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که فرمود از بالای ترید و از بهلوی انیس
بخورید که برکت در بالای طعام است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه یکی
از شما طعام خورد باید که از پیش خود و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت کاسه طعام را لیسید و میفرمود که
هرگاه کاسه طعام را لیسید جانست که مثل آن طعام را تصدق کرده باشد و منقولست که حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام چون تمام انگشتان طعام تناول میفرمودند میگفتند که هرگاه کاسه طعام را لیسید ملایکه برا و دستمال
فرستند و دعا کنند برای او بغفران و در زاد حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که در وقت طعام خوردن دو زانو بر دوش بندگان می نشست و دست بر زمین میکذاشتند
و بر انگشت چرخی تناول میکردند و میفرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین طعام تناول میفرمودند
زیرا که دوش متکبران و جباران گیرد و انگشت چرخی میخورند و بسنه معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و انگشتان خود را یکمکد و لیسد خداوند عالمیان فرماید که برکت و هم ترا
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آن حضرت کراهیت داشتند از اینکه دست را بدستمال پاک کنند
مگر وقتی که چرخی از طعام در میان باشند تا انگه خود نمکیدند یا بطفلی که در بهلوی آن حضرت بود میدادند که
نمکیدند برای حرمت طعام و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که کسی که خواهد طعام ضرر نرساند
تا کرسنه نشود و معده پاک نشود چرخی نخورد و چون خواهد بخورد بسم الله بگوید و نیکو بمالید و دست از طعام
وقتی بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد و بسنه معتبر از حضرت علی ابن الحسین صلوات الله
علیه السلام گذشت از اینکه پاک میکنند که خیانت از دهان نبرد است و اگر پاک نکنند آن خانه شیطان میشود
از بن باشد و بسنه معتبر از حضرت امام حسن علیه السلام منقولست که در خوردن دوازده فضیلت است که بر هر
مسلمان واجبست که بجا آرد چهار آنها فرض است و چهار دیگر سنت است و چهار دیگر ادب است اما فرض پس
آنست که شکم خود را بشناسد و بداند که قوت از جانب پروردگارست و راضی باشد بآنچه خدا او عطا
کرده است و بسم الله بگوید و خدا را شکر کند و اما سنت پس دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ
نشستن و بسه انگشت چرخی خوردن و انگشتان را لیسیدن و اما ادب پس از پیش خود چرخی خوردن

و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خاییدن و در روی مردم کم نگاه کردن و در حدیث معتبر آمده که
حضرت امیر المؤمنین بحضرت امام حسن صلوات الله علیهما فرمود که میخواهی ترا تعلیم نمایم چهار خصلت که
اگر کسی آنرا بجا آورد از طبابت طبیبان مستغنی شود گفت بلی یا امیر المؤمنین فرمود که ننشیند
بر طعام مگر وقتی که گرسنه باشد و برخیزد از طعام مگر وقتی که خواهش داشته باشد و هر
بنی و هر کاه که خواهی بخواب روی بجهت الخلا بروی و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
و قتی که طعام میخورد بسم الله میگفت و از پیش دیگری چرخی برنمیداشت و از پیش آنجا که
شروع بطعام میکرد باکنشت میمین و انگشت بعد از آن و انگشت میانین طعام میخورد و کاهی
انگشت چهارم را هم ضم میکرد و کاهی تمام انگشتان میخورد و هرگز بد و انگشت چرخی نمیخورد و میفرمود که
این خوردن شیطان است و در آداب سایر طعام خوردن سنت است که بدست راست
چرخی بخورد و دو زانو بنشیند و خوابیده چرخی نخورد و اما اگر بدست چپ بگیرد کناکی نیست و چهار زانو
نشستن مکروه است و اگر بابر روی زانو کذارد بهتر است و تنها چرخی خوردن مکروه است و با
خدمتکاران و غلامان چرخی خوردن و بر روی زمین چرخی خوردن سنت است و شستن دست را
در بانت راه رفتن چرخی خوردن مکروه است و پیش از طعام و بعد از آن دست شستن سنت است
و دست شستن پیش از طعام سنت است که دست را بدستمال خشک نکنند اول صاحب خانه دست
بشوید و بعد از او هر که در جانب راست اوست و بهر ترتیب بنشسته تا آخر مجلس و دست شستن بعد از طعام
از جانب چپ صاحب خانه ابتدا کند و خواه آخر همه بشوید و سنت است که هر دو بار یک طشت بشویند
و آب را نریزند و بر سر خوان که طعام در آن خورند چرخی خوردن حرام است و بغض کفته اند که هر حرامی که
خورده باشد در مجلس چرخی خوردن حرام است حتی بر برغوزه جاعتی که غیبت مسلمانان کنند حرام
و سنت است که در اول و آخر طعام نمک بخورند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم لعنت فرمود سه کس را کسی که تنها خورد
تنها بخوابد و کسی که تنها بسفر رود و کسی که تنها در خانه بخوابد و در حدیث دیکر از ایشان حضرت منقولست
چون در طعام چهار چیز جمع شود آن تمام است هرگاه که از حلال باشد و دست بسیار بر آن و از
شود و نام خدا در اول کفته شود و در آخر شکر خدا بجا آورده شود و در حدیث صحیح منقولست که

چون خوان طعام نزد حضرت امام رضا علیه السلام حاضر میشد کاسه میطلبید و از طعامهای که
لذیذتر بود از هر طعامی قدری بر میگرفت و در آن کاسه میکشانید و میفرمود که بما کین
و در دشمنان ما ندهید و در احادیث معتبره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
حضرت یعقوب بمفارقت فرزند عزیزش یوسف مبتلا شد که روزی گوسفند قربانی کشت و بریان کرد و مردم
صائم روزه دار در نزدیک خانه او بود و بوی آنرا شنید و غافل شد که باو نخواند پس جبرائیل در
همان شب آمد و گفت مبتلای بلایش از جانب خدا و در همان شب حضرت یوسف آنخواب را دید
پس بعد از آن حضرت یعقوب در وقت چاشت میفرمود که تا یکدرهم تا یک فرسخ راه که هر که
چاشت میخواهد بطعام یعقوب حاضر شود هر سایلی که بیاید رد نکنید و بسته معتبره از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که ملعونست کسی که بنشیند بر سر خوان که در آن طعام نزاب خورند
و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس نخورد چربی
بر سر سفره که در آن نزاب خورند و در فقه الرضا علیه السلام مذکورست که نخور طعام در خوانی که بعد از
رفتن قوم بر آن نزاب خورند و در چند حدیث وارد شده است که چربی خوردن در حالت
جنابت سبب فقر و بی چربی میشود و در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی
الله علیه و آله نهی فرمود از خوردن و آشامیدن بدست چپ مگر آنکه معذور باشد و در دست
راستش علتی باشد و بسته های معتبره منقولست از حضرت صادق علیه السلام که حضرت رسول صلی
الله علیه و آله هرگز تکیه کرده بر پهلوی راست و پهلوی چپ چربی تناول نفرمود تا از دنیا
رفت و بر دوش بندگان می نشست و بر دوش بندگان چربی میخورد از جمله تواضع و فروتنی
نزد پروردگار خود و در حدیث دیگر منقولست از آنحضرت که نباید تکیه کرده و بر روی خوابیده
چربی بخورند و در حدیث حسن منقولست که روزی عابد بصری که از مشایخ صوفیه و علمای
عامه است در خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بود و حضرت طعام تناول میفرمود
و دست چپ خود را بر زمین گذاشته بود عابد گفت که مگر نمیدانید که حضرت پیغمبر نهی کرده است
از تکیه بر دست کردن در وقت طعام خوردن حضرت لحظه دست را برداشته و باز بر زمین گذاشت
دست را باز عابد با علم و دانش تمن کرد تا سه مرتبه پس حضرت فرمود که دانه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله

هر کرا نهی از این نفرموده و بسته معتبره از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که هر که بخورد از طعام
بنشیند بر دوش بندگان دو زالو نشیند و یکبار را بر دوش دیگر میگذارند و چهار زالو نشیند که
این نشستن را و صاحبش را خدا دشمن میدارد و ظاهر این حدیث آنست که چهار زالو که نهی
واقع شده است آنست که بر دوش جباران یکبار را بر بالای ران گذارد و در حدیث منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون بر سر خوان مینشست از پیش خود طعام میخورد و بر دوش که در تشهد
نماز می نشست بهمان روش مینشست و زانوی راست را بر بالای زانوی چپ و پای راست را
بر شکم پای چپ میگذاشت و میفرمود که من بنده ام و بر دوش بندگان میخورم و بر دوش بندگان می
نشینم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروه است آدمی را که از دست چپ چربی بخورد
یا بیاشامد یا چربی بآن برساند و حال آنکه تواند از دست راست برداشتن و در حدیث معتبر از
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که باکی نیست که در حال راه رفتن چربی بخورند و در حدیث
دیگر فرمود که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله پیش از نماز بمسجد بیرون آمد و بلال نانها در دست
داشت که در میان شیر فرو برده و میخورد و بنماز می آمد و بلال اقامه نماز میگفت پس با مردم نماز کرد
و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که مخور چربی در حالت راه رفتن مگر آنکه
مضطر باشد و در احادیث معتبره بسیار از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
منقولست که هر که خواهد که خانه اش بسیار شود دست راستش از طعام خوردن بشوید و فرمودند که
نشستن پیش از طعام و بعد از طعام فقر را زایل میکند و روزی را زیاد میکند و برگ را از خانه دور میکند
و چشم را جلا میدهد و درد را از بدن دور میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دستمال را
در یک طرف بشویید تا اخلاق شما نیکو شود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که در دست شستن
پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید تا هر یک از ایشان و خواننده باشند دست شستن و چون از طعام فارغ
شوند ابتدا از کسی میکند که در جانب راست در کار نشسته است و در روایت دیگر آنست که در شستن
پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید و بعد از آن هر که در جانب راستش نشسته است و در شستن بعد از
طعام ابتدا بدست صاحب خانه میکند و خود آخر میشوید زیرا که او اولی است باینکه هر کرا بخواهد
دست و در حدیث حسن از مرازم منقولست که دیدم حضرت امام موسی علیه السلام را که چون پیش از

طعام دست بنشست دست را بدستمال پاک نمیکرد و بعد از طعام که بنشست دست را بدستمال
پاک میکرد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که دست را برای طعام
خوردن که بنشوئی دست را بدست مال پاک مکن زیرا که تا ترک در دست است برکت در طعام
هست و فرمود که چون از دست شستن دست بر و مالیدن کاسه را از دو طرف میکنند روزی را
زیاد میکنند و از مفضل بن عمر منقول است که بحکایت کرد با حضرت از آداب سفره حضرت فرمود که
چون بعد از طعام دست بنشوئی دستمال را بر دو بال سه مرتبه بگوئید الحمد لله رب العالمین الحسن الجمیل المنعم المفضل
مفضل گوید که چنین کردم هرگز درد چشم ندیدم و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که چون
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از طعام دست بنشست آب دردهان میکرد و مضمضه میفرمود
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که در دهانشان که دست بآن مینوشید سعد داخل کنید که دهان را
خوشبو میکند و بر قوت جماع می افزاید و منقول است که چون حضرت امام رضا علیه السلام با شان دست
بنشست اشتان را در دهان میکرد و میگفت بهیه وی انا خت و منقول است که حضرت امام محمد تقی علیه السلام
بعد از آنکه طعام تناول فرمود و دست بنشست دستمال را بر سر و روی خود میمالید پیش از آنکه بدستمال
پاک میکرد و فرمود اللهم اجلنی من لا یرحمنی و جهه فتزول زلته و در روایت دیگر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که چون دست را بعد از طعام بشوئی بر روی دیده ها بمال
پیش از آنکه بدستمال پاک کنی و بگوئید اللهم انی اسئلک الرحمة و الحجة و اعوذ بک من
المقت و البغضة و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که دستش پاکیزه باشد باک نیست که
طعام بخورد همان که دست بنشوید از فضل بن یونس منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام منزل
من آمد و چون طعام حاضر شد دستمال آوردم که در دامن ایشان بیندازم قبول نکرد و فرمود که
این طریقه عجمانست و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون بعد از طعام دست بنشوئی با آن
تری که در دست هست دیده های خود را مسح کن که آن امانست از درد چشم و در روایت دیگر
منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله از دست شستن بعد از طعام فارغ میشدند دست را
بر رو میکشیدند و این دعا میخواندند الحمد لله الذی هدانا و اطعمنا و سقانا و کل بلاء حسن ابلانا و در روایت
موثق منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی در اول

طعام و آخر طعام نمک بخور که هر که در طعام ابتدا بنمک کند خدا رفع کند از او هفتاد
نوع از انواع بلا را که آسان تر از جذام است و در روایت حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد و دو نوع
از انواع بلا را که از جذام آسان تر است و در روایت دیگر از درد گلو و درد دندان
و درد شکم و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در نمک شفائی است
از هفتاد نوع از انواع درد و اگر دم بدانند که چه منفعتها در نمک است هر آینه نمک آبان فرمود که
حق تعالی وحی نمود بموسی علیه نبینا و علیه السلام که امر کن قوم خود را که ابتدا بنمک کنند
و اگر کسی نمک بخورد بیماری جذام نگیرد و بلای هفتاد گونه سلامت کنند مگر خود را و در روایت دیگر از ان حضرت منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از فراغ نماز عشاء بدر خانه حضرت فاطمه رفت دید که حضرت فاطمه
خارج شده فرمود که از خانه بیرون نیامده بودی که کار ناشایسته کرده باشی و نه بکاری را میکنی که آنرا
طلبید و بر موضع کرزین عقرب بالید و فرمود که اگر مردم منفعت نمک را بدانند محتاج بتریاق نمارود قا
و غیر آن نشوند و در بعضی روایات معتبره وارد شده است که ابتدا بنمک کنید که نمک خوبست و عقل را زیاد
میکند و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که ابتدا بنمک و ختم بسرکه میکنید
و در روایت دیگر از ان حضرت منقولست که هر که نمک بیاشد بداند اول لقمه که میخورد دوا بود و آخر دوا
دیگر منقولست که آن حضرت فرمود که من روزی بمجلس سفاح که یکی از خلفای بنی عباس بود در ختم در دو تا
سفره او نشسته بود پس دست مرا گرفت و بسر خود کشید پس من بر کنار سفره واقع شدم پس القدر
نشستن بر سر سفره ما که این ساعتیست که از عدد اصحاب نمیشود و در حدیث معتبر منقولست از ابی
خادم حضرت امام رضا علیه السلام که چون آن حضرت بر سر سفره مینشست هیچ کوچک و بزرگ را نمیگذاشت
مگر آنکه بر سر سفره میطلبید حتی حضرت حجام و از ابراهیم بن العباس مرویست که آن حضرت چون
خلوت مینمود و سفره می آوردند غلامان خود را هم بر سر خوان میطلبید حتی دربانان و خدمتکاران را
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون طعام خوری لقمه که از دست شستن بعد از طعام فارغ میشدند دست را
بیفتد بر زمین پاک کن و بخور که هر که چنین کند روزی او زیاد میشود و در حدیث معتبر منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از فراغ طعام دست را بسیاهی سر و ریش خود میمالید و در اخبار معتبره وارد شده است که یک امتیاز انسان از حیوانات
دیگر آنست که بدست چیزی میتواند خورد پس باید بدست چیزی بخورد و با بیاید معتبره منقولست که

حضرت رسول صلی الله علیه وآله چون باجماعتی طعام میخورد یعنی مهمانان بیشتر از همه دست دراز میکرد
وبعد از همه دست میکشید برای اینکه ایشان بیشتر چرخی بخورند ومنقولست که حضرت رسول صلی الله علیه
وآله هرگز بر خوان طعام تکیه نمیخورد بلکه بر روی سفره میخورد واز فحوای اخبار چنین معلوم میشود که
در آن زمان خانها را بایی دار وبلند میساخته اند ازروی تکبر که برای طعام خوردن خم نباید شد
وآنرا تکیه میگویند ودر حدیث موثق منقولست از سماعت بن مهران که از حضرت صادق علیه السلام پرسید که
وقت نماز نیشود و طعام رسیده است بکدام یک ابتدا کنیم فرمود که اگر اول وقت نماز باشد اول طعام
بخورید واگر وقت بآن گذشته باشد وهم آن باشد که تا طعام خوردن وقت فضیلت بدرود وابتدا بنماز
بکنید **فصل پنجم** در بیان دعاهای که در وقت طعام خوردن از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که
چون خوانرا میگذارند چهار هزار ملک بر دور آن احاطه میکنند اگر نبیند بسم الله گفت ملائکه میگویند
خدایا تو برکت فرستاده بر شما در طعام شما بس باشیطان میگویند بهرون روای فاسق که ترا بر ایشان
سلطنتی نیست وبعد از فارغ شدن اگر گفتند الحمد لله ملائکه میگویند کایشان جماعتی اند که شکر
واد خدایا بایشان بس او اگر دهنشکر بهرودگار خود را اگر بسم الله را اول نگفتند ملائکه باشیطان
میگویند که بیا ای فاسق وبا ایشان طعام بخور واگر خوانرا برداشته وایشان حمد الهی نگفتند ملائکه
میگویند کایشان کردهاند که خدایا بایشان برکت واد وایشان بر دور دگار خود فراموش کردند ودر حدیث
معتبر از حضرت ابو عبد الله صلوات الله علیه منقولست که چون خوانرا بگذارند بگویید بسم الله وچون شروع کنی فرا
بگویید بسم الله علی اوله وآخره وچون خوانرا بردارند بگویید الحمد لله وازحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
هر که نام خدا بر اول طعام ببرد وحمد خدا در آخر بگوید وهرگز از آن طعام از او سوال نکنند وبسنه معتبر حسن
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر گاه سلمانی خواهد طعام بخورد وچون لقمه بردارد بگوید
بسم الله والحمد لله رب العالمین بشرط آنکه لقمه بدهانش نرسد خدای تعالی گناهش را بیامرزد
ودر حدیث دیگر منقولست که چون سفره نزد رسول صلی الله علیه وآله میگستردند این دعا میخواند بسی یار
اللهم ما احسن ما ابتدینا بحمدک ما اکثر ما نغلبنا بحمدک ما اکثر ما نغلبنا اللهم
اوسع علینا فی قرار المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات ودر روایت دیگر منقولست که چون طعام
نزد حضرت زین العابدین صلوات الله علیه میگذاشتند این دعا میخواند اللهم لک الحمد منک ومنک

فصلت

ذلک ومعطیک بارک لنا فیه وسقنا وارزقنا خلقا اذا اکلنا او ذبت
محتاج المیدرزقت فاحسنت اللهم جعلنا من الذاکرین وچون خوانرا
برمیداشتند این دعا میخواند الحمد لله الذی حملنا فی البر والبحر ورزقنا من الطیبات
وفضلنا علی کثیر من خلقه تفضیلا واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که
نام خدا بر طعام ببرید وچون فارغ شوید بگویید الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم ودر حدیث دیگر منقولست که
چون خوانرا برمیداشتند حضرت رسول صلی الله علیه وآله این دعا میخواند اللهم اکثرت واطیبت وبارکت
فاثبت واردیت الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم ودر حدیث حسن از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود که بهرم بعد از طعام اینرا دعا میخواند الحمد لله الذی اشبعنا
من الجائعین واروانا من الظامئین واوانا فی صاحبین وحملنا فی راکبین واخدمنا
من الخادمین واخدمنا فی عابرین ودر حدیث کالصحیح از زرارة منقولست که
با حضرت صادق علیه السلام طعام خوردم بسیار میگفت الحمد لله الذی طعم وجعلنی اشتهیه
ودر حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که روزی امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که من خاصتم از برای
کسی که بسم الله بر طعامی بگوید که آزارش نکند این کوا گفت که یا امیر المؤمنین دی شب طعام خوردم
وبسم الله نگفتم وآزار کشیدم حضرت فرمود که شاید چیزی در رنگ طعام خورده باشی وبرنجهی بسم الله نکرده
وبر باشی گفت باشد ای احق ودر حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که
از طعام آزار میکشم فرمود که بگو بسم الله میگویم گفت میگویم وباز آزار میکشم فرمود که هر گاه سخن
میگویی باز بسم الله بگویی گفت نه فرمود باین سبب آزار میکشی هر گاه که از سخن فارغ شوی
وخواهی بخوردن کنی بگو بسم الله ودر روایت صحیح دیگر منقولست از آنحضرت که هر گاه که چیزی ظرف باشد
بر سر ظرف بسم الله بگوید واگر فراموش کرد تا چشم فرمود که بگوید بسم الله علی اوله وآخره ودر
روایت دیگر منقولست که آن حضرت بعد از طعام این دعا خواند اللهم سبغت علینا نعمتک ویسرت سبیلک
صلی الله علیه وآله اللهم لک الحمد صل علی محمد وآل محمد واز حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که هر گاه خدا در هنگام طعام خوردن وحرف بسیار مکروه میدانست که آن طعام در نعمت
روز قیامت خدا است وبر شما واجب است که در وقت حرف کردن آن شکر خدا و یاد او بسیار بکنید

و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون سه ملائکه نیزد حضرت ابراهیم
علیه السلام آمدند و کسالت بیان برای ایشان آورد و گفت بخورید گفتند نمیخوریم تا بگوی که قیمت
این نعمت چیست حضرت ابراهیم گفت که چون شروع در خوردن کنید بگویید بسم الله و چون
فارغ شوید بگویید الحمد لله حضرت جبرئیل روی کرد بسوی سه ملک دیگر و گفت لازم است یا سزاوار است که
حق تعالی چنین بنده را که خلیل خود گردانیده بسنه معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
طعام خورنده شکر کننده بهتر از روزه دار خاموش است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق
علیه السلام بسماعه گفت که ای سماعه مجوز و حمد خدا کن و مجوز که خاموش باشی و منقولست بسنه
صحیح که حضرت علی بن الحسین علیه السلام بعد از طعام این دعا میخواند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَطْعَمَنَا
وَسَقَانَا وَکَفَانَا وَاٰوَانَا وَاَنْعَمَ عَلَیْنَا وَاَفْضَلَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ یُطْعِمُ وَلَا
یُطْعَمُ و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمود که هرگز از
امتلای طعام آزار نکشیده ام زیرا که هیچ لقمه را بنزدیک دهان نبرده ام مگر آنکه نام خدا بر آن
کرده ام و در حدیث معتبر دیگر منقولست آن حضرت فرمود که من ضامنم که هر که این کلمات را بگوید هیچ طعامی
او را آزار نکند اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ خَیْرِ الْاَسْمَاءِ مِلْءَ الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ الَّذِی لَا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ دَاءٌ و در روایت دیگر منقولست که شخصی از ضعف معده بحضرت صادق علیه السلام
شکایت کرد حضرت فرمود که چون از طعام خوردن فارغ شوی دست بر شکم بمال و بگو اَللّٰهُمَّ هَنِّئْهُ اَللّٰهُمَّ سَوِّغْهُ اَللّٰهُمَّ اَمْرِئْهُ و در حدیث صحیح از حضرت منقولست که
چون خوان حاضر شد اگر یکی از حاضران بسم الله بگوید از دیگران تجزیت فضل شود و در آداب طعام
در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر گاه جزمی خوردی بر پشت بخواب و پای
راست را بر روی پای چپ گذارد و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مرویست که
نخورید آنچه از خوان بر زمین افتد که خوردن آن شفای هر دردیست بلا مرا آلهی برای آن کس که
بآن طلب شفا نماید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت نمود از درد
نقرس گاه فرمود که برو و بیاد آنچه از خوان بر زمین می افتد بخور پس چند کس صاحب این درد بودند
که مذکور نشدند از ایشان و در حدیث دیگر معویه بن وهب گوید که در خدمت آن حضرت طعام

خوردیم چون خوان را برداشتند بسجده آنچه از خوان افتاده بود و تناول میفرمود بعد از ان فرمود که
خوردن این طعام خوشی را بر طرف میکند و فرزند از زیاد میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که بارّ نانی بیابد و بردارد و بخورد یکصد نیکی برای او باشد و هر که بارّ نانی در میان
جای کسی و یا خسیس بیابد پس بستوید آنرا و بردارد برای او هفتاد حسنه بوده باشد و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی بخانه عایشه آمد بارّ نانی دید بر زمین
افتاده بود برداشت و تناول فرمود و گفت ای عایشه گرامی دار نعمتهای خدا را بر خود که نعمت
خدا از جماعتی که گرامی داشت دیگری بسوی ایشان برمیگردد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که هر که در خانه طعامی بخورد و از ان طعام چیزی بیفتد آنرا بردارد و بخورد و اگر در صحرا باشد
برای مرغان و حیوانات بگذارد و از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقولست که اگر در صحرا باشد
بردار اگرچه یکدان کوسفند باشد و از عبد الله از جافی منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق
علیه السلام بودم و دیدم بعد از طعام میگردید و آنچه بر زمین افتاده برمیدارد حتی کنجد و تناول
آنرا کردم خدای تو شوم انها را هم برچینید فرمود که انها روزی تست مگذار برای دیگری که
انها شفا هستند از همه دردی و در حدیث دیگر منقولست که خوردن آن فقر را برطرف میکند از خود فقر و
آن و فرزندان او و فرزندان اولاد فرزندان او تا هفت پشت و در روایت دیگر هر که بخورد خدا نخواهد داد او را از دو نانی
و خوردن هسته خرما زرداب و حماقت و در حدیث دیگر منقولست که هر که خرمائی با بارّ نانی ببیند که
بر زمین افتاده پس بردارد پاک کند و بخورد در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه بهشت او را واجب
شود و بسنه های معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که آنچه از سفره خوان میریزد مهتر
العین است و بسنه معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت امام حسین علیه السلام داخل بیت الخلا
لقمه نانی دید که افتاده است برداشت و بغلامی از غلامان خود داد و فرمود که هر گاه بیرون
آیم ده پس چون بیرون آمد پرسید که چه شد نان گفت خوردم فرمود که ترا آزاد کردم از برای خدا
شخصی پرسید از سبب آزاد کردن غلام حضرت فرمود که از جدم رسول خدای صلی الله علیه و آله شنیدم که
هر که لقمه نانی بیابد و او را پاک کند یا بشوید پس بخورد آنرا در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه خدا او را
از آتش جهنم آزاد کرداند من نمیخواهم در بندگی بدارم کسی را که خدا از آتش جهنم آزاد کرده

و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نیم خورده مؤمن شفای امقاد در او است و در حدیث
دیگر منقولست که آن حضرت فرمود که من انکه شما خود را بعد از طعام آنقدر میالیم که خادم من گمان میکند که
این از حرص است و همچنین نیست بدرستی که حق تعالی نعمت فراوان عطا فرمود بر اهل خود تا هر وقت که
از مغز کندم نان می پختند و بیان استخوان میکردند و بر خفه اطفال خود میمالیدند تا انگه گوشت عظیم از ان
نانها جمع شد روزی مرد صالحی گذشت دید که زنها از نان بخاست از طفل خود پاک میکند گفت که
از خدا بترسید و نعمت خدا را از خود بر میگردانید آنها آن زن گفت که ما را از گرسنگی چیزها می تراشد تا این مرد ما را
ما از گرسنگی نمی ترسیم پس حق تعالی بر ایشان غضب فرمود باران آسمان و گیاه زمین را از ایشان
باز داشت تا انگه محتاج بخون نانها که ایشان کرده بودند و بترازند در میان خود قسمت میکردند بسیار
معتبر از پدر خود و او از پدران خود از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که آن حضرت میفرمود بخدا و بان
خود که اگر من بر بالای سر شما بایستم در وقت طعام خوردن بر خیزید تا فارغ شوید و لب را بخود که
یکی از ما را میطلبید و میگفتند که چیزی میخورد میفرمود بگذارید تا فارغ شود و در وقت طعام خوردن
ما را خجالت نمیفرمود **فصل هفتم** در فضیلت نان و سویق و گوشت و روغن و سایر آنچه از
حیوانات حاصل میشود و شکر که روشیرینها بر دیست معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
گرامی دارید نانرا که کار کرده اند در او و ملائکه از ما بین عرش تا زمین و بسیاری از اهل زمین
تا انگه برای شما عمل آمده است بعد از ان فرمود که روزی حضرت دانیال جبرئیل آمد و گرده نان
با و داد که مرا از آب بگذران آن گشتیبان نان آنرا گفت و گفت این نانرا چه میکنم در پیش طاین
نان در زیر پای مردم افتاده است و پامال میشود پس دانیال دست بسوی آسمان بلند
کرد و گفت بر وردگارا نان را گرامی دارم تحقیق که دیدم این بنده چه کرد با ان و چگونه
پس خداوند عالمیان وحی نمود بآسمان که باران مبار بر ایشان و وحی فرمود بزمین که گیاه
مردمان برای ایشان تا انیکه کارایشان بجای رسید که از گرسنگی یکدیگر را میخوردند
پس روزی هر یک فرزندی داشتند روزی یکی بدیگری گفت که بیا تا فرزند خود را بخوریم
و فرزند تو را بعد از ان بخوریم پس چون نوبت بفرزند زن دیگر رسید او گفت از خوردن فرزند نزاع کردند
و مخاصمه نزد حضرت دانیال آوردند حضرت دانیال فرمود که کار بانجا رسیده است گفتند بلی و بدتر

بس بست آسمان بر دانست و گفت بر وردگارا عفو کن بر ما بفضل و رحمت خود و عقاب مکن بر اطفال
و بیگناه ما نرا که گشتی بان بس حق تعالی وحی فرمود بآسمان که باران بیار بر مردمان که از برای خاطر
آنچه دانید رحمت از ایشان برداشته شده است بدرستی که من رحم کردم بر ایشان و طفل صغیر و بسته
هیچ و چیز صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که نانرا در زیر کاسه مگذارید و در حدیث
دیگر فرمود که نانرا گرامی دارید گفتند گرامی داشتن نان کرا است فرمود که چون حاضر شود بخورید و انتظار
چیزی دیگر مبرید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که نانرا بو مکنید بروش دوزندگان که نان
مبارکست و آن نماز میکنید و روزه میدارید و چه خانه بر دروکار میکنید و در روایت دیگر فرمود که خدا را
برکت بده از برای مادر نان و میان ما و نان جدائی علیکلم میفکن که اگر نان نباشد ما نماز نمیکنیم
و روزه نمیگیریم و فرایض خدا را ادا نمی توانیم کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون نان و گوشت حاضر شود ابتدا
بنان کنید و رحمت کرسنگی را بنان بنشانید پس گشت بخورید و بسنه صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که گردهای نانرا اگر چاک کنند که با هم کرده بر کنید و در حدیث
معتبر منقولست که نانرا بروش عجمان از کارد میرید و لیکن بدست بشکنید و در بعضی روایات وارد
شده است که اگر نان خورش نباشد نانرا بکارد میتوان برید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که فضیلت نان بر جمیع ماکولات مانند فضلت ما بر اهل بیت است بر سایر مردم و در حدیث دیگر
هر که آنچه دعا کرده است بر خوردن نان و یا آش جو برکت فرستاده است بر او و داخل اجر کسی خواهد شد که
هر دو را کرده است بر خوردن نان و یا آش جو و در حدیث دیگر فرمود که داخل شکم صاحب مرض سل نشود چیزی که
نرم از نان و بریخ باشد و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که بران صاحب
اسهال نان بریخ نیکوست و همچنین برای صاحب سل و در دها را زبدن میکند و در حدیث دیگر
از این حضرت منقولست که بهترین خوراک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نان جو بود تا از دنیا
مفارقت کرد و در حدیث امام رضا علیه السلام منقولست که نیکوخوراکیست سویق بیخ آرد جو را که
سیر میکند و طعام را هضم میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سویق بوی آلایش خوش
نشده است و گوشت را میرویاند و استخوان را محکم میکند و خوراک بغوالست و قادوت خشک بلغم را
زایل میکرداند و بازیت خوردن گوشت را میرویاند و استخوان را سخت میکند و بشنه نانرا نرم میکند

وقوت جماع را زیاد میکند و اگر سه کف سویق خشک ناشتا خورده شود بلغم و سودا را صفرا بر طرف میکند
و در حدیث دیگر از خود که سویق هفتاد نوع بلا را دفع میکند و هر که چهل صباح بخورد کفین او پر میشود
از قوت و در حدیث دیگر از خود که سویق عدس خشکی را زایل میکند و معده را قوت میدهد و ضعف را
فرو مینشاند و معده را پاک میکند و شفای هفتاد درد است و هیجان خون و حرارت را بر طرف میکند
و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقول است که زنی که خون حیض بند نشود سویق را با روغن
خوراینده تا بند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که بهترین نان خورشها در دنیا
و آخرت گوشت است مگر نشنیده که حق تعالی در وصف بهشت میفرماید وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ
یعنی گوشت مرغ از آنچه خواهش داشته باشند آنرا بخورند و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که
عبد الاعلی دسمع با آنحضرت عرض نمود که گرفتار مارواییت میکنند از حضرت رسول صلی الله علیه وآله که
خدا دشمن میدارد خانهٔ پر گوشت را حضرت فرمود که راست میگویند اما آن معنی ندارد که ایشان
فهمیده اند بلکه معنی آن است که خدا دشمن میدارد خانهٔ را که گوشت مردم را بغیبت در آنجا نه
خورند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله گوشت بسیار میخورد و دوست
میداشت و فرمود که بدرم گوشت را دوست میداشت و روزی که گوشت نیافتم در خانه سه روز بر ای خودن گوشت
جدا گرده بود و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که ما گروهی قریشیم گوشت را دوست میداریم و در حدیث
حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که گوشت خوردن در بدن گوشت میرویاند و کسی که چهل روز
گوشت نخورد بد خلق میشود و هر که بد خلق شود دامن در گوشش بکوبید و فرمود که چهل روز بگذرد
و گوشت نخورد تو کل بر خدا کند و قرض کند و بخورد که قرضش ادا میشود و در حدیث صحیح منقول است که
شخصی خدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که اهل بیت ما گوشت کم میخورند و میگویند که
سودا آور گوشت می آورد و از آن درد سر و دردهای دیگر بهم میرسد حضرت فرمود که اگر خدای عزوجل
گوشتی بهتر از گوشت گوسفند میدانست فدای اسمعیل را گوسفند قرار نمیکرد و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقول است که بنی اسرائیل بحضرت موسی علیه السلام شکایت کردند از حبس که در میان ایشان
بسیار شده بود حق تعالی بموسی علیه السلام کرامر کن ایشانرا گوشت گاو را با چغندر بخورند
و از حضرت صادق علیه السلام منقول است مرق گوشت گاو حبس را زایل میکند و فرمود که شیر
گاو دوا است و روغن گاو شفا است و گوشت گاو درد است و در چند حدیث منقول است که هر که یک

یکشنبه بخورد بعد آن در دراز بدنش بیرون رود و از ابن عباس حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام مرویست که از دگ گاهیش مرغانست چون لجین بخورد و مرغ خانگی خوکی
مرغان است زیرا که فضلهٔ آدم میخورد و در آج جنس مرغانست چرا نخوری دو کبوتر بچرا که
تازه بپردازد آمون باشند و زنگی نزیاده قوت باکیزه خود این نزاتر بیت کرده باشند و در
احادیث معتبره وارد شده است که هر که خواهد خشم او کم شود و اندوهش زایل شود گوشت درآج
بخورد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که گوشت کبک ساق با رقوی میگرداند
و تب را دور میکند و در حدیث صحیح از امام محمد تقی علیه السلام منقول است که گوشت اسفرود سبارگت
و بدرم آنرا دوست میداشت و میفرمود که برای صاحب بیرقان بریان کنند و با و بخورانند و از
حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که گوشت بهره را خوردن با کی نیست و از برای دفع جذام
و در دیست نافع است و اعانت میکند بر بسیاری جماع و از حضرت امام رضا علیه السلام سوال
کرده شد از گوشت گورخر فرمود که چون وحشی است خوردنش جایز است اما نخوردنش نزد من
بهتر است و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که باکی نیست در خوردن گوشت روباه
کاهیش و در حدیث حسن منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از خوردن
گوشت خام و فرمود که این خوردن حیوانات درنده است بلکه نباید خورد تا انکه آتش دیده باشد
تغیر بدهد و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از خوردن گوشت
خام فرمود که طعام درندگانست و در احادیث بسیار منع وارد شده است که در دهان گوشت
من آورده معده را سست میکند و در بعضی احادیث تجویز خوردنش هم وارد شده است و از
حضرت صادق علیه السلام منقول است که سه چیز است که بدنرا خراب میکند و بسیار باشد که آدمی را
بکشند خوردن گوشت دیو و یا استلای معده بطعام زفتی و جماع با زنان پیرکردن و در روایت
دیگر با اغتسال جماعت با زنان کردن و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که سه چیز است که خوردنی
نیستند و بدن را زبون میکنند و سه چیز است که خوردنی اند و بدنرا لاغر میکنند و دو چیز است که
بهیچ چیز نفع میرسانند و بهیچ چیز ضرر نمیرسانند و دو چیز است که بهر چیز ضرر میرسانند و بهیچ چیز
نفع نمیرسانند اما آنها که خوردنی نیستند و بدنرا زبون میکنند براهن کتان بدوشیدن و بوی
خوش کردن و نوره مالیدن و اما آنها که خوردنی اند و بدنرا لاغر میکنند گوشت خشک و بیروغن

واما آن دو چیز که بهر جهت نفع میرساند آب نیم گرم و انار و اما آن دو چیز که بهر جهت
ضرر میرساند گوشت خشک کرده و پنیر و در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله گوشت دست و کتف گوسفند را دوست میداشت و از گوشت ران گوسفند کراهیت
داشت برای آنکه بحمل بول نزدیک است و چنین سنت منقولست که حضرت آدم علیه السلام
گوسفند قربانی کرد و بران بغران از فرزندان خود و برای هر بغری عضوی نام برد و از آنجمله بران
بغر آخر الزمان صلی الله علیه و آله دست گوسفند را نام برد باین سبب آنحضرت آنرا دوست میداشت
و بر همه اعضای گوسفند تفضیل میداد و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که هر گاه ضعف بر مساک مستولی شود گوشت را با شیر بپزد و بخورد و در حدیث
دیگر منقولست که کبکی از بغران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و سستی بدن و حی رسید باو که
گوشت را با شیر ملخ کن و بخور که بهترا قوت میدهد و در روایت معتبر منقولست که مجرب ترین
طعامها نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آش انار بود و بسند صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله زبیب را دوست میداشت و آن آشی یا غلیه بوده است که مویز در آن میکرده اند و در احادیث
بسیار مدح مرق گوشت کرنان در آن تزید کرده باشند وارد شده است و احادیث معتبره در مدح کباب
منقولست که ضعف را زایل میکرداند و رنگ را مرغ میکند و تب را زایل میکند و در حدیث معتبر
منقولست که اسمع بن بنانه گفت روزی بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رفتم در حینی که آن
حضرت گوشت بریان گداشته بود فرمود که نزدیک بیا و بخور گفتم یا امیر المؤمنین مرا عذر میکند
فرمود که نزدیک بیا که ترا دعای تعلیم میکنم که چون آن دعا را بخوانی هیچ ترا ضرر نرساند و بگو
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحِیمِ الْاَسْمَاءِ مِلْءُ الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ الَّذِی لَا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَیْءٌ وَلَا
دَاءٌ و مدح کله نیز در حدیث وارد شده است که محل تذکیر است و بخور اکباه از همه اعضا نزدیکتر
و از کثافات دورتر است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله منقولست که هر شما را بخوردن هر یک
تا چهل روز قوت عبادت میدهد و از جمله ما یحتاج است که خداوند عالمیان بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله
نازل گردانید و از حضرت صادق علیه السلام که بغری از بغران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف
و کمی قوت جماع حق تعالی او را امر فرمود بخوردن هریسه و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که
خداوند عالمیان هدیه فرستاد برای بغرش هریسه از هریسهای بهشت که دانه اش در باغهای بهشت

ردیده بود

ردیده بود و دوان بهشت بهشت خود بعمل آورده بودند پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله
آنرا تناول فرمود قوت چهل مرد بر قوت آنحضرت افزود و باین جهت بود که خداوند خواست که
بغرش را باین خوشحال گرداند و مدح سفانه وارد شده است و آن طعامی بوده است که از یک
قفیز برنج و یک قفیز نخود و یک قفیز باقلا را میکوفته اند و بهجته الله و کاهی بعوض باقلا دانه
دیگر میکرده اند و مدح تلبینه نیز وارد شده است و آن حلوای ردانی بوده است که از آرد
و شیر و عسل بعمل می آورده اند و از مادرون بن موقف منقولست که حضرت امام موسی
علیه السلام رودی را طلبیده و در خدمت آن حضرت طعام خوردم و حلوای بسیار آورده بودند
گفتم چه بسیار است حلوا فرمود که ما و شیعیان ما از شیرینی خلق شده ایم پس دوست میداریم
حلوا را و از حضرت الاعلی منقولست که روزی در خدمت حضرت صادق علیه السلام طعام خوردم مرغ آورده
سیاهش را جدا و روغن برکرده بودند و در حدیث موثق منقولست از یونس بن یعقوب که او
گفت ما در مدینه بودیم حضرت صادق علیه السلام یکی را بنزد ما فرستاد که برای ما بالوده بسازید و کم
بنرسید ما گاسه که چکی بخدمت آنحضرت فرستادیم و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که
شب ماهی بخورد بعد از آن خدا با هسل بخورد تا صبح رنگ فالج در بدن او حرکت میباشد و فرمود
حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون ماهی تناول میکرد میفرمود اَللّٰهُمَّ بَارِکْ لَنَا فِیهِ وَاَبْدِلْنَا
بِهِ خَیْرًا مِنْهُ یعنی خداوندا برکت ده برای ما در بن ماهی و بعوض این بهتر از این بما عطا
کن و بسند معتبر از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که بر شما باد بخوردن ماهی که
اگر چه نان بخورید کافیست و اگر با نان بخورید کوارا است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که
مداومت بنمایید بر خوردن ماهی که بدنرا پاک میگرداند و در روایت دیگر منقولست که ماهی تازه
بینایی چشم را میکند از و در حدیث صحیح وارد است که شخصی بخدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
نوشت که مرا کرمی است که جای است میکنم صفرا بهیجا می آید و اگر نمیکنم خون از آن میکند حضرت در جواب
نوشتند که جای است بکن و بعد از آن ماهی تازه که آب نمک کباب کرده باشند بخور پس آن
مرد چنین کرد و عافیت یافت و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
تخم سیکبت و خاصیتش کوشت را بطرف میکند و مفده کوشت را نداره و تخصیص بخدمت
حضرت امام رضا علیه السلام بنسبت کرده اند کی فرزند فرمود که استقصار بکن و تخم مرغ با بیاز بخور

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که بسفرجل نخورید که از کمی نسل وحی باو رسیده که تخم ناگوشت بخورد در حدیث دیگر فرمود که زیاد میکند تخم نسبت و سفرجل اش سکین است

و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که بسیار خوردن تخم زیاد میکند فرزند را و احادیث در مدح سرکه بارنیت وارد شده است که خوراک پیغمبرانست و ائمه علیهم السلام تناول میفرموده اند و در مدح سرکه احادیث معتبره بسیار وارد شده است و منقولست که بهترین نان خورشها نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله سرکه بود و میفرمود که خانه که در آن باشد خالی از نان خورش نیست و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که نیکو نان خورشیست سرکه صفرا را فرو می نشاند و دل را زنده میکند

و از حضرت صادق علیه السلام بطریق متعدده منقولست که سرکه که از شراب بهم رسیده باشد گرم معده را میکشد و بدن و دندانرا محکم میکند و عقل را قوی میکند و شهوت زنا را قطع میکند و فرمود که بنی اسرائیل را اول و آخر طعام سرکه میخوردند و ما در اول طعام نمک میخوریم و در آخر طعام سرکه میخوریم و در احادیث بسیار مدح خوردن روغن زیت و بر خود مالیدن آن وارد شده است و منقولست که نان خورش بغوزان و برگزیدگان است و مدح میوهٔ زیتون نیز بسیار وارد شده است و منقولست که دفع باد ها میکند و بهمین سند از ائمه طاهرین علیهم السلام منقولست که مردم طلب شفا نموده از بحرین مانند عسل و آن شفای هر دردیست و خوردن عسل و تلاوت قرآن و جا بیدین گذر بلغم را میکند از و در مدح شکر احادیث بسیار وارد شده است و مراد آنست یا قند یا از قبیل نقل چیزی از شکر میساخته اند و منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام وقت خواب تناول میفرموده و منقولست که بهر جهت نافع است و دفع بلغم میکند و در روایت وارد شده است که اگر کسی هزار درهم داشته باشد و بغیر آن چیزی نداشته باشد و هر روز انگبین بخورد از مسرف نخواهد بود و در مدح روغن خصوصاً روغن کاو احادیث بسیار وارد شده است و از برای همین که بجا مسال و زیاده داشته باشد منع از روغن خوردن وارد شده است و منقولست که روغن کاو شفاست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر چه میخورد و میل میکرد میگفت اللهم بارک لنا و ابدلنا خیرا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در این که خوردیم و بعوض آن بهتر ازان بما عطا فرما و چون شیر تناول میکرد میفرمود اللهم بارک لنا فیه و زدنا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در این که آشامیدیم و ازین بیشتر

بما عطا فرما

بشتش

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شیر یک گوسفند سیاه بهتر از شیر دو گوسفند سفید و شیر یک گاو سفید بهتر است از شیر دو گاو سیاه و منقولست که شیر خوراک پیغمبرانست و شخصی خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که شیر خورده ام آزار کشیده ام فرمود که شیر آزار نمیکند ولیکن با چیز دیگر خورده و آزار کشیده ازان و شخصی دیگر خدمت آنحضرت شکایت نمود از ضعف پس فرمود که شیر بخورد کوشت را می رویاند استخوانرا محکم میکند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که هر که آب بالش متغیر شود یعنی فرزند از و حاصل نشود شیر باحتمال بخورد و ببندد موفق گاالبیع از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بر شما باد بشیر گاو که آن اهل در خانه میخورد و خاصیت هر گیاه در شیرش هست و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که شیر گاو دواست و در حدیث دیگر منقولست که برای فساد مزاج دواست و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که بول شتر نافع تر است از شیر او و حق تعالی در شیرش شفا قرار داده است و در روایت دیگر منقولست که شیر شتر شفای تمام درد هاست و در روایت چند مدح شیر الاغ و خاصیت آن وارد شده است و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که هر که خواهد که هیچ مضرت بشما نرساند باز نیان بخورد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دوست میدارم او را

بشیر را و در روایت وارد شده است که در ظرف چاشت مقرر است و در ظرف شب نافع است و منقولست که فرزند میمیرد و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که خوردن مغز کردکان در تابستان حرارت اندرون را برکت می آورد و دلها در بدن احداث میکند و در زمستان کردکان را گرم میکند و سرما را دفع میکند و در چند روایت وارد شده است که پنیر و مغز کردکان را چون با هم بخورند دوا است و هر یک را که تنها بخورند درد است

فصل ششم در فواید حبوب و سبزیها و میوها و سایر ماکولات از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نیکو طعامیست بیخ رود بار اکنده میکند و بجا سیر را قطع میکند و در چند روایت وارد شده است که یاران خود را ببیخ دوا میکنم و در حدیث موثق منقولست که شخصی خدمت حضرت صادق علیه السلام از درد شکم شکایت نمود حضرت فرمود که بیخ را بشوی و در سایه خشک کن و اندکی بران کمن و نرم بکوب و هر صبح یک کف بخور و در روایت دیگر منقولست که آن حضرت را درد شکم بود فرمود که بیخ را با سداب بپزند و چون تناول نمود بر طرف شد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام خود بر بان کرده پس از طعام و بعد از طعام تناول میفرمود و در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مضاد پیغمبر بیان برکت در شناوه

و در روایت معتبره بسیار وارد شده است که خوردن عدس دل را نرم میکند و آب دیده را جاری
میکند و در روایات معتبره منقول است که خوردن باقلا ساق را پر مغز میکند و دماغ را زیاد میکند
و تولید خون تازه میکند و در روایت دیگر مروی است که باقلا را با پوست بخورید که معده را دباغ
میکند و منقول است که خوردن لوبیا باد های اندرونی را دفع میکند و منقول است که شخصی بحضرت امام
موسی علیه السلام شکایت نمود از نهوق فرمود که ماش در طعام خود داخل کن و در حدیث معتبره
منقول است که اگر چند طعام بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آوردند که در میان آنها خرما نبود
وا بتة اجرما خوردن میفرمود و حضرت علی ابن الحسین علیهما السلام دوست میداشت کسی را که خرما
دوست دارد بجهت آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله خرما را دوست میداشت و از سیاهان جهودی
منقول است که نهم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام و نزد آنحضرت خرمای برسیان گذاشته بود و آنحضرت
با اهتمام از روی خواهش تناول مینمود و فرمود که ای سیاهان نزدیک بیاید بخورید پس گفتم فدای تو شوم
بسیار بچه تناول میفرمایید فرمود که بلی دوست میدارم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین
و امام حسن را امام حسین و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و جدم کاظم
خرما دوست میداشتند و من دوست میدارم و شیعیان ما دوست میدارند زیرا که از طینت ما
خلق شده اند و دشمنان ما نیز اب دوست میدارند زیرا که آنها از آتش خلق شده اند و از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که هر که هر روز هفت دانه خرمای مجوز از خرمای اطراف مدینه تناول نماید
تا شش هیچ زهری و سحری و شیطانی باو ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که هر که هفت دانه مجوه
در شکم خواب بخورد کرمهای شکم را میکشند و در حدیث معتبره منقول است که هیچ میوه است که
از بهشت آمده است انار ماس و سیب نامی دیگر و انگور را رطب مشان و در حدیث
معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که گرانیت دارد بوست میوز اکندن و در حدیث
دیگر منقول است که بروی هر میوه زهری هست پس چون بیارند برای شما آب فرو بریده بخورید
و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدند از انجیر و خرما و سایر میوه ها
دو دانه با هم خوردن چونست حضرت فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از این
پس اگر تنها باشی بهر دوش خواهی بخور و اگر با جمعی از مسلمانان خوری چنین مکن و یکدانه
یکدانه بخور و در حدیث دیگر فرمود که اگر خواهی دو تا دو تا بخوری رفیق خود را اعلام کن و از او

رخصت بگیر

رخصت بگیرد و در روایت معتبره منقول است که روزی حضرت امام رضا علیه السلام دید که غلامان میوه را
نیم نموده اند از نهوه فرمود که بسی ان الله اگر غلامان شما استخوان شده اید دیگران مستخوان نیستند کسی که محتاج
بخوردن میوه نیست و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دو چیز است که در دوست می باید
خورد انگور و انار و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که چون حضرت نوح علیه السلام از کشتی فرود آمد از
دیدن استخوان مردم غم عظیم او را عارض شد پس جبرئیل نقاباد وحی فرمود که انگور سیاه بخور تا غمت
زایل شود و در حدیث حسن منقول است که حضرت علی ابن الحسین علیهما السلام انگور را سیاه دوست میداشت
و در حدیث دیگر فرمود که پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل شکایت نمود از دیده و غم باو وحی رسید که انگور بخور
و در حدیث دیگر منقول است حضرت علی ابن الحسین علیهما السلام روزی روزه بود و چون وقت افطار شد أم ولد
او شبه انگوری بنزد آنحضرت گذاشت و اول انگوری بود پس سایلی رسید حضرت آن انگور را سایل داد
پس أم ولد پنهان رفت و آن انگور را از سایل خرید و بنزد حضرت گذاشت پس سایل دیگر رسید باز
حضرت آنرا سایل داد و باز گرفت رفت و خرید و آورد تا چهار مرتبه پس در مرتبه چهارم تناول فرمود
و منقول است که ابو الحکم شبانه خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمد انگوری بنزد او گذاشت و حضرت فرمود که
مرا ببره طفل چون بخورند یکدانه یکدانه میخورند و کسی که سیر شده سه دانه و چهار دانه میخورد
و توده دانه دو دانه بخورد که مستحب است و در وسند از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که بیت و
یکدانه مویز صبح ناشتا خوردن جمیع مرضها را دفع میکند مگر مرض مرگ و در وسند از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که مویز لطایف عضب بدن ها را تحکم میکند و کلال و ماندگی را میبرد و تنفس
را تحلیل میکند و در حدیث معتبر از آنحضرت منقول است که میوه صد و بیست قسم است و بهتر از همه
انار است و فرمود که هر شب یا بعد از خوردن انار کف دست را سیر میکند و سیر را با هم طعام میکند
و فرمود که هیچ میوه نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله محبوبتر از انار نبود و نمیتوانست که با او در خوردن
کسی شریک شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که در هر اناری دانه از بهشت
است و چون کافر میخورد ممکن می آید آن دانه را برسیدار که او نخورد و باین سبب مستحب است که
انار را تنها بخورند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مومن که یک انار را تمام بخورد خدا
شیطان را از دو سال دل او چهل روز دور گرداند و هر مومن که دو انار را تمام بخورد خدا شیطان را
از دو سال دل او صد و روز دور گرداند و هر مومن که سه انار را تمام بخورد خدا شیطان را از دو سال دل او

یکسال دور گرداند و هرکه یکسال شیطان از او دور گردد گناه نکند و هرکه گناه نکند داخل بهشت میشود
و در حدیث صحیح از حضرت منقول است که بر شما باد بخوردن انار شیرین که هیچ جزء از آن در معدهٔ مؤمن
خالی نمانده مگر آنکه دردی را بر طرف میکند و شیطان وسوسه را دور میکند و در حدیث خاص منقول است که
هرکه یک انار نا شتا بخورد تا چهل روز دلش روشن باشد و در حدیث دیگر فرمود که انار را با
پیه بهشتی بخورید که تا بغی معده میکند و شعور را اصلاح فرماید و فرمود که انار ترش شیرین شایسته
تر است در شکم از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هرکه در روز جمعه یک انار نا شتا بخورد
تا چهل روز دلش را روشن گرداند و تا نا شتا در روز دیگر تا صد بیت از
وسوسهٔ شیطان نرا آزاد و دور گرداند و هرکه وسوسهٔ شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هرکه
معصیت خدا نکند داخل بهشت شود و در حدیث دیگر فرمود که لاوجب درخت خرما خرمات
و گزنهای زمین را بمن اندازد و بسنه معجز از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سیب
معده را جلا میدهد و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که سیب خوردن نافع است برای
زهره و سرد و استیلای آجذ و غلبهٔ بلغم و هیچ چیز منفعتش از آن کثیر نیست و در روایات معتبره دیگر وارد
شده است که خوردن سیب دفع تب در عافی و طاعون میکند و در روایات معتبره دیگر منقول است که
سویق سیب خشک قطع رعاف میکند و فرمود که هیچ دوائی برای دفع زهرها بهتر از سویق
سیب نیست و فرمود که اگر مردم بدانند که چه نفعها در سیب هست هر آینه بیماران خود را دوا
کنند مگر بسیب و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که بخورید سیب که دماغی میکند
معده را و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که خود را به دل ضعیف راقوی میکند
و معده را باکیزه میکند و دل را زیرک میکند و مردد را شجاع میکند و از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که رنگ را صاف میکند و فرزند را نیکو میکند و در حدیث دیگر فرمود که
هرکه یک بنا شتا بخورد آب دهن او باکیزه شود و فرزندش وجیه شود و در حدیث معتبر دیگر
فرمود که هرکه یک به بخورد حق تعالی حکمت را بر زبان او گویا گرداند چهل صباح و فرمود که هذا
هیچ بغمبر انفرستاده است مگر انکه نبوی به باو بوده و فرمود که به خشم اندوهگین را می برد و
جنابجوذ عرق جبین را می ریزد و در حدیث حسن از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که
انجر کند دماغ را زایل میکند و سودا میبرد و باید و در دها را می برد

دهان

دهان آن بردهای دیگر حاجت نیست و شبیه ترین میوه‌ها است بمیوهای بهشت و بسنه معجز از حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که بخورید امرود که جلا میدهد دل را و در دهای اندرونی را ساکن
میکند و بهر آنی و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که امرود قابض
معده میکند و قوت میدهد معده را و باسیری خوردن نافع تر است از نا شتا خوردن و از حضرت
امام رضا علیه السلام منقول است بسنه صحیح که انجر کند دماغ را بر طرف میکند و استخوان را سخت
میکند و سودا میبرد و دردها را مس برد که با آن بدهای دیگر حاجت نیست و شبیه ترین میوه‌ها
بمیوهای بهشت و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع قولنج نافع است و از حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام منقول است که خوردن انجر دندانها را نرم میکند و بادهای قولنج نافع است و در روز بخورید
و بسیار بخورید و در شب بخورید و بسیار بخورید و منقول است که دفع میکند بواسیر و نقرس را و قوت
مجامعت را می افزاید و از زیاد قندی منقول است که رفتم بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام
دیدم که نزد او بخدمت ظرف آبی گذاشته بود و در میان آن آبی سیاه ریخته اند پس فرمود که
عراق بر من غالب شده بود و آبی تازه حرارت را از من نشاند و صفرا ساکن میکند
و آبی خشک خونرا ساکن میکند و دردهای کهنه را از بدن زایل میکند و در حدیث معتبر منقول است که
حضرت صادق علیه السلام از شخصی سوال نمود که اطبای شما چه میگویند در باب تربخ گفت که
میگویند پیش از طعام می باید خورد فرمود که من میگویم که بعد از طعام بخورید و در حدیث دیگر از
حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را خوش می آمد نگاه
کردن بسوی تربخ سبز و سیب سرخ و بدانکه عرب لیمو و نارنج را هم تربخ میگویند و در بعض از
احادیث صحیح مجوز وارد شده است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سبزه مغز تخم کدو را
می رویاند و استخوان را از او پوستش بهوت را میرویاند و خوردن سبزه کدو ما را کرم
میکند و معده را قابض میکند و امان میدهد از بواسیر و از تقطیر بول و ساق پای را قوت
میدهد و درک خورده را قطع میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بخورید خربزه که
دران وه خصلت هست دردی و مسادل دران نیست و خوردنیست و آشامیدنیست و میوه است
و نکلت و استنشاق که دماغ را پاک میکند و نان خوردنش است و قوت جماع را زیاد میکند
و مثانه را مینوعید و در اربول میکند و ریگ مثانه را دفع میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله

منقولست که خربزه خوردن ماشا موریث فالج است و هم حضرت رسول صلی الله علیه و آله رطب را با خربزه میل میفرمود و دوست میداشت و گاهی شکر و قند با خربزه میخورد و بسنده معجز از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله میوه نارس میدید میبوسید و بر دو دیده میگذاشت و میگفت اللهم کما اریتنا اوّله فی عافیة فآرنا اٰخره فی عافیة یعنی خدایا چنانکه نمودی ما را اولش را در عافیت پس بنما ما را آخرش را در عافیت و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که میوه بخورد و اول بسم الله بگوید باو ضرر نرساند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نمی آورند مگر انگه سبزی دران بود و فرمود که دلهای مومنان سبزست و بسبزی مایلست و فرمود که هر که شب بخوابد و هفت برگ کاسنی در معدهٔ او باشد دران شب از قولنج ایمن گردد و فرمود که اگر کسی خواهد که مال و فرزندش زیاد شود بخورد بسیار برگ کاسنی را و در حدیث دیگر فرمود که نیکو سبزیست کاسنی هیچ برگ نیست ازان مگر انگه قطرهٔ از بهشت بر روی آن هست پس در وقت خوردن ترک عذاب کند قطرهٔ آبش بریزد و فرمود که کاسنی بهترین سبزیهاست و فرزند را بسیار و نیکو میکند و بسرمی آورد و فرمود که فضیلت آن بر سبزیها مانند فضیلت ماست بر جمیع خلایق و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که خوردن کاسنی شفای همه دردهاست و هیچ دردی در اندرون فرزند آدم نیست مگر انگه کاسنی آنرا الم نیخ میکند و مخفی راتب عارض میشود و صداع داشت حضرت فرمود که کاسنی را بکوبند و بر روی کاغذی پهن کنند و روغن بنفشه بران بریزند و بر پیشانیش میدارند که تب و صداع را برطرف میکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کاسنی سبزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلمست و بادرروج سبزی امیر المؤمنین است و برگ خرفه سبزی حضرت فاطمه است علیها السلام و احادیث بسیار در تعریف بادرروج مرویست و انگه باید در اول طعام خورده شود که رخت سده میکند و اشتهای طعام را زیاده میکند و سل را میبرد و آروقرا خوشبو میکند و امانت از خوره و جذام و شکم ساکن خود همه دردها را زایل میکند و در روایت معجز از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که شخصی را علت صبر عارض شده بود فرمود که سه روز باو ترنج بخورانید جان گرفت بصحت مبدل شد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بخورترنج را که دران چار خصلت است کنده دهانرا برطرف میکند و بادها را دفع میکند و بواسیر را قطع میکند و هر که مداومت کند بران

از خوره ایمن است و منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ترنج را با نمک میسابیده تناول میکرد و در حدیث معجز از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که بر شما باد بخوردن کرفس که خوراک حضرت الیاس و یسع و یونس بن متی است و از حضرت امام موسی علیه السلام مرویست که خوردن سیب و کشنیز موریث فراموشی است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که بر روی زمین سبزی شریف تر و نافع تر از برگ خرفه نیست و آن سبزی حضرت فاطمه علیها السلام است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو که خون را صاف میکند و در حدیث معجز از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که تره تیزک خورد بعد از خاریدن سیر بخورد تا سیر نفس او را در کند بسوی خود و در حدیث دیگر منقولست که کاهو دیوانه را عاقل میکند و از بعضی ائمه است و در روایت دیگر از خادم حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که تره تیزک را امر میکند بخوردن سبزی میفرمود که تره تیزک بسیار بخور تا میتوانی که هر که بسیار خورد تره تیزک در کنار رود خانهٔ جهنم زمانه میرویده و حال آنکه جز قطع میفرماید که آتش افروز جهنم مردمند و سگهای بنیان و سگ کبریت بس چون توان بود که سبزی در جهنم بروید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی از بهر دوا ان دو نوع کرد خوردن بادرروج جعفری و بیرون آوردن رگهای کوفت و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که نیکو سبزیست جعفری و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که بخورانید به چارپای خود برگ جعفری را که آن شفاست و در آن درد نیست و مضرت ندارد و بیمار را بخواب راحت میبرد و اعضای سودا را بگرمت می آورد و در حدیث دیگر فرمود که داخل شکم صاحب دانه الجنب نشده است چنان مثل برگ جعفری و در حدیث معجز منقولست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که دمبلان داخل من است که بر بنی اسرائیل نازل نشده است و من از بهشت آورده و آبش شفای چشم است و در چنین حدیث معجز منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله دوست میداشت که در طعام در میان دیگ و از میان — یعنی بر می چیده کدو را و امر میفرمود زنان خود را که کدو در طعام بسیار بکنند و وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که یا علی بر تو باد بخوردن کدو که رویغ دماغ را زیاده میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در ترتیب سه خصلت هست بر کش دفع بادها میکند و بخش طعام را هضم میکند و در بیت الش قطع بلغم میکند و در روایت دیگر

زهره کدر کش موقف ۱۲ را زایل است و در روایت دیگر تخش او را زایل میکند و در حدیث معتبر
از امام جعفر صادق و امام موسی علیهما السلام منقولست که خوردن کدر قوت جماع را زیاد میکند
و امان میدهد از فوج لخ و وجع پرا سیر میکند و در چهار حدیث معتبر وارد شده است که بخورید
ثلاغم را و مداومت بر خوردنش بکنید که هیچ کس نیست مگر انکه در روده ست ثلاغم
آن کرک را میگوید و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله خیار را با نمک
میخورد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خیار را از تنش ابتدا کنید بخوردن که باعث
زیادتی برکت آن میگردد و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که بخورید بادنجان را که
دوا می برد و با آن وردنیست و احادیث در مدح و منافع بسیار است و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست بکنید بین سنه که بیازکند دندانرا برطرف میکند و بلغم را زایل
میکند و شش دسته و دانه که را برطرف میکند و پهای بدن را محکم میکند و بن دندانرا
سخت میکند و قوت جماع را می افزاید و نسل را زیاد میکند و تب را می برد و بدن را
نازک میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که چون داخل شهری بشوید بپاز
آن شهر را بخورید که طاعون آن شهر را از شما دور میکند و در حدیث حسن از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر که سیر بخورد بجهت
بوی بدش داخل مسجد ما نشود اما اگر کسی بمسجد نرود باکی نیست که آنرا بخورد و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که بپاز و تره را خام و پخته خوردن باکی نیست
اما کسی که بخورد داخل نشود بمسجد زیرا که کراهیت دارد بسبب آزار کسی که در
بهلوی او نشیند و می نشیند و احادیث در مدح آبش وارد شده است که قوت
معده میکند و اگر در صبح ناشتا سفوف کند و بخورد در طبعت معده را دفع میکند
و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست حق تعالی حضرت آدم را از خاک
آفرید پس خوردن خاک را بر فرزندان او حرام کردانید و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله
منقولست هر که گل بخورد و بمیرد در خون خود شریک شده است و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که بزرگ ترین دواهای شیطان خوردن خاک و کلست در دها را
در بدن حادث میکند و خوارش بدن و بواسیر از آن بهم میرسد و در دهای سودا وی

از آن متولد میشود و قوت را از صاق و قدم میبرد و هر که چیزی از قوتش بسبب آن کم شده
است و از اعمال خیر کاسته است در قیامت او را بران دست بر عذاب میکشند و حضرت
امام موسی علیه السلام فرموده که چهار چیز است که از وسواس شیطان است خوردن
کل و کل را بسته خوردن کردن و ناخن را بدندان کرفتن و ریش را خاییدن و در
احادیث معتبره بسیار وارد شده است که خوردن هر کلی مرا حمت مانند مردار و خون و کوشت
و کک مکر کل تبرحضرت امام حسین علیه السلام که خوردن از آن بقدر یکنخود شفاست از
هر دردی و احادیث از مرغوب فصل نهم در فضیلت ضیافت مؤمنان و آداب
آن از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که چون برادر مؤمن بخانه تو بیاید او را تکلیف خوردنی
بکن اگر نخورد تکلیف آشامیدنی بکن اگر نکند تکلیف دست و رو شستن بآب یا ببوئی
خوشبو بکن و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که از جمله کرامی داشتن آدمی برادر
مؤمنش را آنست که تحفه بتحول کند و آنچه حاضر داشته باشد برای او بتجهیز بیاورد و چیزی که
نداشته باشد برای تکلف نکند و حضرت صادق علیه السلام فرموده که هلاک نشد کسی که عقیر
شمارد آنچه را حاضر دارد از برای آوردن نزد برادر مؤمن خود هلاک نشد هر که معتبر شمارد
آنچه را برادر مؤمن نزد او می آورد و بسند حسن از آنحضرت منقولست که هر که برادر مؤمن
تو طلبیده بنزد تو آید آنچه حاضر داری برای او بیاور و اگر طلبیده باشی او را برای او تکلف
کن و در حدیث حسن از هشام منقولست که با امام ابی عبد الله جعفر بن محمد حضرت صادق علیه السلام
آن حضرت چاشت طلبیده هشام گفت که من کمتر چیزی میخورم حضرت فرمود که مکر نمیدانی که
محبت مؤمن نسبت برادر مؤمن او بعقده آنست که از طعام او میخورد پس هر چند او را بیشتر
دوست میدارد طعامش را بیشتر میخورد و بدین مضمون احادیث بسیار وارد شده است
و حضرت امام رضا علیه السلام فرموده که سخی و صاحب همت از طعام مردم میخورد تا مردم
از طعام او بخورند و بخیل طعام مردم را نمیخورد تا از طعام او نخورند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله
فرموده که لیمو بهشتی است و بیخ جزء است در عروسی و عقیقه و ختنه پسر و خانه تو خوبین یا بابا
کردن و در وقتی که از سفر بخانه خود برگردد و منقولست که آن حضرت نهی فرموده از لیمو که مخصوص
تو انگران باشد و فقرا را و در آنچه طلبیده و در احادیث معتبره وارد شده است که طعام هر که داخل

شهری شود مهمان برادران مؤمن و اهل دیت خود است تا ازان شهر بیرون رود و سزاوار
نیست که مهمان روزه دار و مکرر بر حضرت صاحب خانه مبادا طعامی برای او بعمل آورند
و ضایع شود و سزاوار نیست اهل خانه را روزه دار و اشتغال مکرر بر حضرت مهمان که مبادا بسبب
روزه ایشان شرم کند طعام نخورد و میسند معجزه منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه وآله که حدیث است
صد روز است بعد از سه روز تصدق و خیریت که نسبت با و میکنی و فرمود که اینقدر حمایت نزد
برادر مؤمن خود کن که او را در هم بشکند که دیگر چیزی نداشته باشند که خرج نماید و این یعقوب روایت
کرده است که در خانه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مهمانی دیدم که برخاست بی کاری حضرت او را
منع کرده و خود برخواست و آن کار را خود بجا آورد و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله نهی فرموده
است از حضرت فرمودن مهمان و در حدیث دیگر منقول است که مهمانی در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام
بود دست دراز کرد که چراغ را اصلاح کند حضرت او را منع کرد و خود اصلاح چراغ کرد و فرمود که
ما اهل بیت خدمت نمیفرمائیم مهمانان خود را و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که
از جمله ضعف و شستی آنست که کسی بتواضع مشغول گردد و خود را در معرض مکافات او بگذارد و
ادابست خدمت فرمودن مهمان پس چون مهمان بیاید او را اعانت و یاری کنید در فرود
آمدن و وقتی که خواهد بار کند و برود او را کمک کنید بر رفتن که این دلیل بر حضرت انس است
و در وقت رفتن توشه همراهش بگیرند و توشه را نیکو و خوشبو بعمل آورند که این دلیل جوان
مردیست و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که از جمله حق مهمان آنست که
همراه او برود تا در خانه و از حضرت باقر علیه السلام منقول است که چون شخصی خانه کسی برود هرجا که
صاحب خانه امر میکند بنشیند که صاحبخانه امری مخفی خانه خود را بهر میداند و از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله منقولست که است کسند که اگر اینان نزد تو خواری برسد ملامت
مکنند مگر خود را کسی که بر سر سفره حاضر شود که او را نظیفه باشند و کسی که بر صاحبخانه حکم
کنند و کسی که طلب از خیر و شتمان خود بکند و کسی که طلب فضل و احسان از لئیمان و بخیلان بکند
و کسی که خود را داخل کند در کاری که میان قوم کسان باشند بدون حضرت ایشان و کسی که استخفاف کند
بپادشاهان و صاحبان حکم و کسی که در مجلسی بنشیند که سزاوار آن مجلس نباشند و کسی که
با شخصی سخن گوید که گوش بسخن او نه دهد و در حدیث دیگر فرمود که بطعام خود ضیافت کن

کسی را که

کس را که خدا بر او را دوست داری و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که
یک برادر مؤمن را که از برای خدا با او برادری کنم بهتر است نزد من از انکه ده
مسکین را سیر کنم و فرمود که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله با مهمان طعام تناول
میفرمود بتمامی از همه شروع میکرد و بعد از همه دست میکشید و حضرت رسول صلی الله علیه وآله
فرمود که کسی که بجماعتی آب دهد باید که خود بعد از همه آب بخورد و از حضرت علیه السلام
بسند صحیح منقولست که چون برادر مؤمن بخانه تو بیاید هرس که امروز چیزی خورده یا نه لیکن هر
حاضر داری بنزد او بیار که جوانمردان آنست که هرچه دارد حاضر سازد و در حدیث دیگر
فرمود که اگر کسی هزار درم صرف کند و مؤمنی از ان بخورد اسراف نکرده است و در احادیث
دیگر فرمود که هر کرا ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که مهمان خود را گرامی دارد و حضرت رسول صلی
الله علیه وآله فرمود که از جمله حق مهمان آنست که او را گرامی دارند و خلال برای او حاضر کنند و در
احادیث بسیار وارد شده است که هر گاه مهمان می آید با روزی خود می آید و چون طعام خورد
خداوند خانه را می آمرزد و در روایت دیگر چون بیرون میرود گناه تو و عیال ترا بیرون
میبرد و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که یک لقمه که برادر مؤمن نزد من
بخورد بهتر میدارم از بنده آزاد کردن و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که سه مؤمن را
طعام دادن نزد من بهتر است از شصت بنده آزاد کردن و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که هر مؤمنی که صدای مهمان را بشنود و بآن شاد شود خدا گناهش
آمرزیده شود اگرچه میان زمین و آسمان را پر کرده باشند و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله
منقولست که هر خانه که مهمان بآن خانه نمیرود ملائکه داخل آن نمیشود و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که از حقوق واجبه مؤمن بر مؤمن آنست که او را اکرام نماید بطلبد قبول کند
و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که وصیت میکنم حاضران و غایبان امت خود را که در دعوت
سلمانان قبول کنند بضیافت اگرچه بیچ میل راه باشد که این امور بیست که در دین لازم است
و هر میل یکشبانه فرسخ است و فرمود که اگر مؤمنی برادر ای دست که مقدار بطلبد بیرود
و فرمود که بدترین عجز ناآنست که شخص برادرش او را بطعامی بخواند و او قبول نکند
چهارم در فضیلت خلال و آداب آن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون از طعام

براس حضرت رسول صلی الله علیه وآله مسواک و خلال و حجامت را آورده فرمود که بین
دندانرا باصلاح می آورده دوروزی رازیاد میکند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که
خلال میکنید بچوب نخل و بچوب اناره که هر دو رگ خون را بحرکت می آورند و حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر گز بین دندان خلال کنند تا شش روز حاجتش برآورده
نمی شود و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله بهر چه میافت خلال میکرد بغیر از رگ درخت
خرما و نی و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله نهی نمود از خلال کردن
بچوب درخت انار و درخت مورد و نی و فرمود که حرکت می آورند عرق خون را و از
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که خلال کردن بچوب گز موجب نقرس است
و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله امر میکرد ما را که چون خلال کنیم آب
بخوریم تا سه بار مضمضه کنیم دهن را با آب و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که
از جمله حق مهمان آنست که خلال از برای او مهیا کنی و فرمود که خلال کنید که ملایکه هیچ چیز را دشمن
نمیدارند مانند آنکه ببینند در دندان بقیه طعامی و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که هر چه از طعام در بین دندان مانده باشد بخورید و آنچه در میان
دندان مانده باشد بیندازید و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که هر چه را
بزبان از میان دندانها بیرون آورد بخورد و آنچه را بخلال بیرون می آورد
و میخواهد بیندازد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آنچه بخلال بیرون می آورد
فرو نبرد که جراحتهای اندرون را بهم میرساند و در احادیث دیگر وارد شده است که هر چه را بخلال
بیرون می آورد بیندازد و در احادیث معتبره وارد شده است اندرون دهان را
بعد از طعام بمسواک نشستن باید نمود **فصل یازدهم** در خصوصیت آب و انواع
آن و در احادیث معتبره وارد شده است که بهترین آشامیدنیهای دنیا و آخرت آبست و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست هر که محافظه و ملازمت باشد آب دنیا خدا او را ملازمت کرداند از آشامیدنیهای
بهشت و شخصی از آنحضرت پرسید که آب چه مزه دارد و فرمود که مزه نزدیک بمزه کابی حق تعالی میفرماید که از آب
آفریدم هر جرصاحب حیوانی را ایا ایمان نمی آورند خدا کافران را از حضرت پرسیدند که آب
امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست در تفسیر آن آیه که لتسئلن یومئذ عن النعیم

یعنی پس سوال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمتهای دنیا فرمود که مراد از آن نعمتها
رطب و آب سرد است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که آب زمزم بهترین
آبهاست بر روی زمین و بهترین آبها بر روی زمین آبیست که در بهشوت است
در بلاد بین که روح کافران در آنجا وارد میشوند در شب و معذب میباشند و در
حدیث دیگر فرمود که آب زمزم و دواست از برای هر دردی که برای آن بخورند و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که آب زمزم شفاست از هر دردی و در روایت دیگر از برای
هر مطلبی که بخورند آن مطلب حاصل میشود و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که بخورید
آب باران بدرستی که بدن را پاک میکند و بیماریها و دردها را از بدن دفع میکند و از
حضرت صادق علیه السلام نهی وارد شده است که خوردن نگرگ برای دندان نافع است
و صحاف روایت کرده است که شخصی از یاران ما در مکه بیمار شد تا آنکه بحال مرگ افتاد
خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم حال او را فرمود که اگر من بجای شما بودم از
آب ناودان کعبه باو میخورانیدم پس ما طلب کردیم نزدیک جایی نیافتیم ناگاه ابری ما بالای شد
و رعد و برق ظاهر شد و باران آمد قدحی گرفتم و از آب ناودان بر کردم و آوردم نزد بیمار و او آن
آشامید و در ساعت شفا یافت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که گمان ندارم که
طفلی را که کامش را از آب فرات بردارند هرگز آنکه دوست ما اهل بیت باشد و فرمود که بیوسته
دو ناودان از آب بهشت بدان میریزد و فرمود که اگر میان من و آب فرات راه بسیار باشد
برای شفا نزد آن میروم و در حدیث دیگر فرمود که اگر نزدیک فرات میبودم دوست نمیداشتم
هر صبح و شام نزد آن بروم و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که اگر اهل کوفه کام
فرزندان خود را از آب فرات بردارند همه شیوا باشند و از حضرت زین العابدین
علیه السلام منقولست که ملکی هر شب سی آمیوسه مثقال از مشک بهشت در آب فرات
میریزد و هیچ نهری در مشرق و مغرب عالم بر کتش زیاده از نهر فرات نیست و در احادیث
بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله نهی کرده از شفا طلبیدن از آبهای گرم
در کوهها میباشند و بوی گوگرد میدارد و فرموده که گرمی آنها از گرمی جهنم است و حضرت امام حسین
و امام حسین صلوات الله علیهما فرمودند که ولایت و دوستی ما را به بهترین آبها عرض کردند اما آب که

از خوردن نگرگ و در روایت دیگر وارد شده است

قبول کرد شیرین میگردد هر آب که قبول کند تلخ و شور شد و حضرت امام محمد باقر
علیه السلام کراهیت داشت از آنکه کسی طبیب شفا کند از آب تلخ و آبی که بوی گرفته
ازان متنفر میشود و میفرمود که حضرت نوح در وقت طوفان اخذ آبهارا طلبید هر
اجابت او کرد نه بغیر از آب تلخ و آب نیل مصر دلهارا می میراند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که آب سرد حرارت را فرو مینشاند و صفرا را ساکن میکند و طعام را در معده
میکند از دوب را زایل میگرداند و فرمود که آب جوشانیده برای همه دردی نافع است
و هیچ چیز ضرر نرساند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خوردن آب سرد لثه دندان
بیشتر است و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که آب جوشانیده کمتر مرتبه بگوشد
و از فقره بنظر فی دیگر یکبرداشتند تب را زایل میکند و قوت میدهد ساق و قدم را و از ابن
ابی طیفور طبیب منقولست که بخدمت امام موسی علیه السلام رفت و آنحضرت را منعی کرد از خوردن
آب حضرت فرمود که خوردن آب بر نیت طعام را در معده میگرداند و غضب را فرو
مینشاند و عقل را زیاد میکند و صفرا را کم میکند و شخصی دیگر بخدمت حضرت صادق
علیه السلام رفت حضرت فرمانشاول فرمود و آب بعد از ان خوردگفت اگر آب بعد از خرما
بخورند بهتر است فرمود که خرما از برای این میخورم که لذت آب را بیابم فصل دوازدهم
در آداب آب خوردن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر بنده که آب
بخورد و حضرت امام حسین صلوات الله علیه و اهل بیت او را یاد کند و لعنت کند کشنده کان
آن حضرت را حق تعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه او بیامرزد و صد هزار
درجه برای او بلند گرداند و چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده باشد و حق تعالی در قیامت
او را خوشحال و مطمئن خاطر محشور گرداند و اگر باین بگوید حب الله علی الحسین و اهل بیته و اصحابه و لعنة الله علی قتلة الحسین و اعوانه
و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که گاه باشد که شخصی یک شربت آب بخورد و خدا
او را بهمان آب خوردن بهشت برد بانکه آب بخورد و هنوز خواهش داشته
باشد که از لب بردارد و حمد خدا بگوید پس باز بخورد و هنوز سیر نشده از لب بردارد
و حمد خدا بگوید پس باز بخورد خدای تعالی بسبب این بهشت را بر او واجب میگرداند

و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چون آب
بخورد این دعا میخواند الحمد لله الذی سقانا عذبا فراتا بقدرته و لم یسقنا ملحا
اجاجا بذنوبنا و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که هر
گاه کسی پیش از آب خوردن بسم الله بگوید و دمی بخورد و الحمد لله بگوید پس باز
بسم الله بگوید و دمی بخورد و الحمد لله بگوید پس باز بسم الله بگوید و بخورد پس بعد از
خوردن الحمد لله بگوید مادام که آن آب در شکم او باشد تسبیح خدا کرده و ثوابش از او
باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه خواهی در شب آب بخوری ظرف آب را درکت
بده و بگو یا ماء زمزم و ماء فرات بقوائک السلام و در روایت دیگر فرمود که
هر گه در شب آب بخورد دو سه مرتبه بگوید علیک السلام من ماء زمزم و ماء الفرات
آب خوردن شب باد ضرر نرساند و در روایت دیگر منقولست که در وقت آب خوردن
این دعا بگوید الحمد لله الذی سقانی فاروانی و اعطانی فارضانی و
ماناني و کفانی اللهم اجعلنی من تشفع فی المعاد من حوض
محمد صلی الله علیه و آله و تسقه بموانقه برحمتک یا ارحم
الراحمین و حضرت صادق علیه السلام فرمود که آب بسیار بخورید که هر دردی را بشوید
نه میگذارد تا تاب درد داری و دوا بخورد حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که سبب بالای طعام
آب بسیار خوردن ضرر ندارد مگر در غیر آن حال آب بسیار بخورد فرمود که اگر کسی بقدر
دو کف طعام بخورد و بعد از آن بخوردن عجب دارم که چرا معده اش شق نمیشود و مشهور
میان علماء آنست که آب استاده خوردن مکروهست و سنت است که بسه نفس خورده
شود و احادیث بسیار وارد شده است که آب ایستاده خوردن خوبست و آب بیک
نفس خوردن خوبست و بهتر آنست که بسه نفس خورده شود و در روز ایستاده بخورد
و در شب نشسته چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که آب ایستاده
خوردن در روز طعام گوارا میکند و در شب آب ایستاده خوردن باعث غلبهٔ زرد آب
و صفرا میشود و در حدیث دیگر فرمود که آب ایستاده خوردن بنشستن باعث قوت و صحت
بدن میشود و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که آب ایستاده مخورید که

باعث دردی میشود که دوا نداشته باشد مگر آنکه خدا عافیت دهد و در حدیث صحیح از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که آب ایستاده نخور و بر او در هیچ تبر مکن و در آب ایستاده
بول مکن پس هر که چنین کند و بلای باو برسد ملامت نکند مگر خود را ابن بابویه
علیه الرحمه گفته است که مراد از این احادیث آب خوردن نشست و بدو سنه حسن از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که آب بسه نفس خوردن بهتر است از خوردن
بیک نفس و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که اگر کسی دم
از آب برندارد تا سیراب شود چونست حضرت فرمود که مکروهست و در غیر این گفت که
مردم میگویند که شرب هنیم است یعنی شستشو حضرت فرمود که شرب هیم آنست که
دوست اشامیدن تا نام خدا ببرد و در حدیث دیگر منقولست که اگر انگشتی که آب بتوشید
بنده تو باشد بسه نفس آب بخور و اگر آزاد باشد بیک نفس آب بخور از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله دوست میداشت آب خوردن
در قدح شامی و میفرمود که پاکیزه ترین ظرفهای شماست و برای آن حضرت دو جام
بهدیه می آوردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام از کوزه
مقابل آب میخوردند و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت
برجاعتی گذشتند و ایشان باب گذاشته بودند و میخوردند حضرت فرمود که بهترین ظرفهای شماست و در احادیث معتبره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
آداب آب خوردن آنست که در ابتدا بسم الله بگوئی و چون فارغ شوی الحمد لله بگوئی
و از جنس دست گوزه و از جایی که تنگست باشد یا رخنه داشته باشد نخورند که این دو موضع
جای شیطانست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از دمیدن بدهان و آب
و حضرت صادق علیه السلام منقولست که دمیدن در آب و نفی مکروهست که دیگری حاضر
باشد و خواهد از آن آب بخورد که مبادا او را خوش نیاید و در حدیث دیگر از آنحضرت
نهی وارد شده است از آب خوردن بدست چپ و فرمود که آب بیکبه و کم بخورید
و دهانرا پر مکنید که باعث درد جگر میشود و منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
کاهی در قدحهای آبگینه که از شام می آوردند آب تناول میکرد و کاهی در قدح

چوب

چوب و کاهی در بوست و کاهی در خذف و اکثر ظرف حاضر نبود آب در کف میکرد و می
آشامید **باب چهارم** در بیان فضیلت تزویج و آداب آن مجامعت و معاشرت
زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت الیشان **فصل اول** در فضیلت تزویج کردن
و اهل را در حمایت بستدهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از اخلاق پیغمبران
است دوست داشتن زنان و فرمود که گمان ندارم کسی را که در ایمان چیزی زیاد شود از
مگر آنکه محبت زنان او را زیاده میشود و فرمود که هر که محبت زنان او را زیاده میشود و فضیلت
ایمانش بیشتر میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که سه چیز از
از سنت پیغمبران است بوی خوش کردن و مسواک زیاده بدندان را زاله کردن و زنان بسیار
دوست داشتن یا بسیار مقاربت کردن بستدهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست فرمود که از دنیای شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش را و روشنی دیده من
نماز است و در حدیث معتبر منقولست که سکین مخفی اختیار عبادت کرد بود و ترک زنان
و بوی خوش و طعامهای لذیذ کرده بود و در این باب نامه بحضرت صادق علیه السلام
نوشت آنحضرت در جواب نوشت که اما زنان پس میدانی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را
چهار از زنان داشته و اما طعام لذیذ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که زنی
بهتر خود در می آورد نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا بهر بهرید در نصف دیگر
و فرمود که بهترین مردهای شما عزبا هستند و فرمود که چه چیز مانع است مومن را از اینکه زنی
بگیرد شاید که خدا او را روزی کند که سکین کند زمین را بگفتن لا اله الا الله و فرمود که
هر که خواهد متابعت سنت من بکند از سنت من زن خواستن است و حضرت امام
محمد باقر علیه السلام فرمود که خوشم نمی آید که دنیا و آنچه در دنیاست داشته ام و یکشب بی
زن بخوابم پس فرمود که دو رکعت نمازی که خدا میکند او را بهتر است از هفتاد رکعت
تمام نماز کند و روزها روزه باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که ترک کند ازدواج
بکند از ترس بریشانی پس بتحقیق که گمان بد بخدا برده است زیرا که حق تعالی میفرماید که
وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
یعنی اگر از الیشان فقیر باشید بی نیاز میکند شما را خدای شما از فضل خود در صورتی

کوشت و طعام شامی میفرمود و
حضرت رسول صلی الله علیه و آله

از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زن عثمان بن مظعون آمد بخدمت رسول خدا
صلی الله علیه وآله وگفت یا رسول الله عثمان روز را روزه میدارد و شبها نماز میکند و بستر
من نمی آید حضرت غضبناک بنزد عثمان آمد و فرمود که ای عثمان خدا مرا برهبانیت
نفرستاده است ولیکن بدین مستقیم سهل آسان فرستاده است روزه میگیرم و نماز
میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که دین مرا میخواهد باید که بسنت من عمل کند
واز سنت من نکاح را نشناخت و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که مرد زن آمد نزد
رسول خدا صلی الله علیه وآله یکی گفت که شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت که شوهرم بوی
خوش نمیبوید دیگری گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمد
وازردی غضب ردای خود بر زمین کشید تا بر منبر برآمد و حمد و ثنای الهی گفت و فرمود که
چرا جماعت از اصحاب من گوشت نمیخورند و بوی خوش نمی بویند و نزدیک زنان نمیروند
من گوشت میخورم و بوی خوش میبویم و بنزد زنان میروم هر که سنت مرا نخواهد از من
نیست و در حدیث معتبر منقولست که زنی آمد بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله شکایت
کرد که شوهرم بنزدیک من نمی آید حضرت فرمود که خود را خوشبو کن تا بنزدیک تو بیاید گفت
رایحه بوی خوش را نمیکند انم مگر آنکه خود را خوشبو کردم از من دوری میکند حضرت فرمود که
اگر میدانست که چه ثواب دارد در آمدن بنزد تو از تو دوری نمیکرد پس فرمود که
چون متوجه جانب تو میشود و ملک باز احاطه میکند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده
در راه خدا جهاد کند پس چون با تو مجامعت میکند گناهان از او میریزد چنانچه برگ از درخت
میریزد پس چون غسل میکند از گناهان بدر می آید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که
دو رکعت نماز که خدا بکند برابر است با هفتاد رکعت نماز که غیر بکند **فصل دوم** در
اصناف زنان و صفات پسندیده و ناپسندیده ایشان و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
زن بمنزله قلاده ایست که در گردن خود می افکنی پس به بین که چه گونه قلاده برای خود
میگیری و فرمود که زن صالحه و غیر صالحه هیچیک قیمت ندارند زن صالحه طلا و نقره
قیمت و قدر او نیست بلکه او بهتر است از طلا و نقره و زن غیر صالحه بخاک هم نمی ارزد
خاک بهتر از دست و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که دختر بگیرید و مثل خود بدهید

واز گفتهٔ مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفهٔ خود زنی را پسند کنید که شایستهٔ آن باشد که
فرزند از و بهم رسد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که زنی بخواهد
برای حسن و جمال یا برای مال از او زود محروم ماند و اگر دین داری و صلاح او را بگزیند برای
بسیار آورد و زن منقولست که فرزند نیاورد و میخواهید که من مباهات میکنم بشما با امتهای
بیغمبران دیگر در روز قیامت مگر نمیدانی که فرزندان در زیر عرش الهی از برای پدران خود طلب
آمرزش میکنند و حضرت ابراهیم اسمعیل را بجهت همین میکند و حضرت سازج اسحاق را تربیت
میفرماید و بالای کوهی از مشک و عنبر و زعفران و در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواهید که
دهنهای ایشان خوشبوتر و رحمهای ایشان خوشتر و بهستانهای ایشان پرشیرتر است و فرزند
آدرنی فرزند مگر نمیدانید که من مباهات میکنم به بسیاری شما در روز قیامت حتی بفرزند سقط شده که
ناتمام از شکم افتاده باشد او هم آید و خشمناک بر در بهشت می ایستد پس حق تعالی میفرماید که
وداخل بهشت کن پس بطفل خطاب میفرماید که ایستاده داخل بهشت کردم مرا پدر و مادر زیادتی رحمت
من نسبت بتو و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بخواه زن کسندم کون فراخ پستان
بزرگ سرین میانه بالا پس اگر بخواهش بیاید مهر را از من بگیرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه وآله وسلم چون بخواستگاری زنی میفرستاد میفرمود که گردنش بوکنند که خوشبو باشد
و خلوت پاکیزه بگوید باشد و حضرت صادق علیه السلام فرموده که از سعادت آدمیست که زن
سفیدی داشته باشد و حضرت امام رضا علیه السلام فرموده که چون خواهی که زن را خواستگاری کنی از
مویش بپرسید چنانچه از رویش میپرسید که لطف حسن موست و بسنه معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه وآله منقولست که بهترین زنان شما زنیست که فرزند بسیار آورده دوست شوهر باشد و صاحب
عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهرش ذلیل باشد و از برای شوهر خود
زینت و بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد و هر چه شوهر گوید بشنود و آنچه فرماید
اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از و خواهد مضایقه نکند اما نشوهر در بیاورد زیرا که
او را بتکلیف بجماع ندارد بعد از آن فرمود که بدترین زنان شما زنیست که در میان قوم خود خوار باشد
و بر شوهرش مسلط باشد و فرزند نیاورد و کینه ور باشد و از اعمال قبیحه پروا نکند و چون شوهر
غایب شود زینت کند و خود را بدیگران نماید و چون شوهر آید مستور و عفیف ظاهر کند و خشنود

نشود و اگر عذرش کند و چون شوهرش با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند
از آنچه شوهر با او اراده دارد و عذرش را قبول کند و از تقصیرش در گذرد و در حدیث
دیگر منقول است که شخصی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت زنی دارم که
هرگاه بخانه میروم مرا استقبال میکند و چون بیرون می آیم مرا مشایعت میکند و چون
مرا غمگین ببیند میگوید که چرا غم داری اگر بر ان روزی غم میخوری خدا متکفل روزی
تو و دیگران شده است و اگر بر ای آخرت غم میخوری خدای تعالی غم ترا زیاد کند حضرت
فرمود که خدا کار کنان دارد این زن از کار کنان خداست و نصف ثواب شهیدان
دارد و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من آنست که خوش رو ترو مهریش کمتر باشد
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خوب زن آنست که مهریش کم باشد و زاییدنش آسان
باشد و دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود که نیکو می زن آنست که مهریش کم باشد و زاییدنش آسان
دشوار باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین زن شما زنان قریش اند مهربان
ترین زنان اند بشوهران و رحیم ترین ایشان اند بفرزندان و آیا شند با شوهران و با
عفتند از دیگران و مصداق قریش در بین زنان سادات اند و در حدیث معتبر دیگر از ان
حضرت منقول است که خداوند عالمیان میفرماید که چون خواهم که جمع کنم برای مسلمانان
نیکیهای دنیا و آخرت را با وصید هم دل شکسته خاشع و زبان ذکر گوینده زنی
میکنم بر بلا و زن مومنه که هرگاه با و نظر کند شاد شود و چون غایب شود سوء بر خود را
نگاه دارد و مال شوهر را ضایع نکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که
در بنی اسرائیل شخصی بود بسیار عالم و مال بشمار داشت و یکفرزند داشت از زن عفیفه
و در شکل و شمایل با و شبیه بود و فرزند داشت از زن دیگر که عفتی نداشت چون وقت
فوت او شد گفت هر مال من از نیکی شماست چون مرد هر یک دعوی کرد نه که مال از منست
بنزد قاضی رفتند قاضی گفت که بنزد آن برادر که بعقل مشهور است بروید چنین کردند آن مرد
رفتند مرد برس بود گفت بروید بنزد فلان برادر من که از من بزرگ تر است بنزد او که
رفتند نه بر بود و نه جوان او گفت که بنزد برادر بزرگ تر از من بروید چون بنزد او رفتند او را
جوان یافتند پس اول سوالی کرد نه که بچه سبب برادر کوچک تر از همه برتر بود و کوچک تر از همه

برزگتر

بزرگتر از ایشان جوان تر بگفت اما آن برادر کوچک زن بسیار بدی دارد و هر بار که
او صبر میکند که مبادا ابتلای دیگر مبتلا شود که صبر نتواند کرد باین سبب از همه برتر
میشمایم و اما آن برادر دیگر زنیکو دارد که گاهی خوشی اش میکند و گاهی تمکینش میکند
باین سبب حیا نه حال ما نزد است و من زنده دارم همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز آزرده
نمیکند باین سبب جوان ماند ام پس برادران حال خود را نقل کردند گفت اول بروید
استخوان پدر خود را بدر آورید و بسوزانید بعد ازان بیایید تا حیاته شما حکم کنم چون رفتند
پسر کوچک شیشه ی برداشت و برادرانش کفنها برداشتند و چون بر سر قبر رسیدند آن
دو برادر کلنگ بر قبر بزدند که قبر را بشکافند برادر کوچک شیشه را کشید که نمیکنم قبر پدر را
بشکافید و من قصه خود گفتم و مال را بشما دادم اکنون چون بنزد قاضی آمدند قاضی العاجز را
به پسر کوچک داد و با آنها گفت اگر شما هم فرزند او میبودید همچنان که برادر کوچک را شفقت فرزندی
مانع شد از در آوردن و سوختن پدر شما را هم مانع میشد فصل سیم در آداب
نکاح و اراده آن در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر گاه کسی اراده
خواستگاری نماید در رکعت نماز بگذارد و حمد الکرسی بخواند و این دعا را بخواند اللهم انی
أُرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَعَفَّهُنَّ فَرْجًا وَأَحْفَظَهُنَّ لِي
فِي نَفْسِهَا وَمَالِي وَأَوْسَعَهُنَّ رِزْقًا وَأَعْظَمَهُنَّ بَرَكَةً وَقَدِّرْ لِي وَلَدًا
طَيِّبًا وَاجْعَلْهُ خَلَفًا صَالِحًا فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي و در حدیث معتبر
منقول است که تزویج در رجب واقع شود و در حدیث موثق منقول است که حضرت امام
محمد باقر علیه السلام خبر رسید که شخصی زنی خواستگاری است در ساعتی که هوا گرم بود و است در میان
روز حضرت فرمود که گمان ندارم که میان ایشان اتفاق و الفت بهم رسد پس بروزی از هم
جدا شدند و در حدیث معتبر دیگر منقول است که عقد کردن در ماه شوال خوبست و در حدیث معتبر
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است هر که عقد کند و یا زفاف کند در ماه
در عقرب با شد عاقبت نیکو نبیند و در روایت دیگر منقول است که هر که تحت الشعاع عقد یا زفاف بکند
بداند که فرزندی که منعقد شود بین از تمام شدن سقط میشود و از حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه منقول است که روز چهارده روز خواستگاری و نکاح است و بدانکه مومنان را طالبیه ن و مهنئ کردن

در نکاح سنت است و پیش از عقد نکاح خطبه خواندن سنت است و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که از سنت پیغمبران است طعام دادن در وقت تزویج
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون میمونه را تزویج نمود ولیمه فرموده و عادت بر دوام خوانید
و آن چنانی بوده است که از خرما و روغن و کشک می ساخته اند و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که ولیمه روز اول لازم است و روز دوم نیکست و روز سیوم ریا و سمعه است
و منقول است که حضرت امام محمد تقی علیه السلام چون دختر مأمون را عقد کردند این خطبه را خواندند
الحمد لله اقرارا بنعمته و لا اله الا الله اخلاصا لوحدانیته و صلی الله علی
سید بریته و الاصفیاء من عترته اما بعد فقد کان من فضل الله
علی الانام ان احلهم ما الحلال عن الحرام فقال سبحانه و انکحوا الایامی
منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء
یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم و سایر خطبهای طولانی
در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد و در باب آداب
صیغهٔ نکاح رسالهٔ جداگانه تالیف کرده ام **فصل چهارم** در بیان آداب زفاف
و مجامعت بدانکه زفاف کردن در وقتی که ماه در برج عقرب باشد یا تحت الشعاع باشد
مکروه است و جماع کردن فرج زن در وقتی که حایض باشد یا با جنون نفاس باشد حرام است
و از بعضی نقل شده است که تا بعد از ایشان تنزه بردن مکروه است و بعد از پاک شدن و پیش از
غسل کردن جماع را نیز بعضی حرام میدانند و احوط اجتناب است مگر آنکه ضرورتی باشد
پس امر کند زنرا که فرج را بشوید و با او مقاربت کند و زن مستحاضه اگر غسل سایر
اعمال که او را امر باید کرد بجا آورد و با او جماع میتوان کرد و در وطی در دبر زن
خلافست بعضی حرام میدانند و اکثر علما مکروه میدانند و احوط اجتناب است و بهتر آنست که
مرد با زن خود که جماع کند و آزاد باشد سنن خود را بیرون فرج نریزد و بعضی از علما حرام میدانند
بر زوجه زن و کنیز باکره نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نباید مرد را
دخول کردن با زن خود در شب چهارشنبه و حضرت امام موسی علیه السلام فرموده که هر که جماع
با زن خود در وقت الشعاع پس باو فرار و ابتلا فتد فرزند را از شکم پیش از انکه تمام

شود و حضرت صادق علیه السلام فرموده که جماع مکن در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که
باعث این میشود که فرزند سقط شود و نزدیکست که اگر فرزندی بهم رسد دیوانه باشد یا صرع
داشته باشد نعوذ بالله کسی را که صرع میکرد اکثر آنست که یا در اول ماه یا در میان یا در آخر
ماه می باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که جماع کند با زن خود در حیض پس
فرزندی که بهم رسد مبتلا شود بجنون یا پیسی پس سلامت نکند مگر خود را و حضرت صادق
علیه السلام فرموده که دشمن ماه و اهل بیت نیست مگر کسی که ولد الزنا باشد یا با او در حیض
باو حامله شده باشند و در چند این حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
چون کسی خواهد که با زن خود جماع کند بر بوش مرغان بنزدیک او نرود بلکه اول با او دوست
باز دوخوش طبعی بکند و بعد از ان جماع بکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که در وقت جماع سخن مگویید که بهم آنست که فرزندی که بهم رسد لال باشد
و در ان وقت نظر بفرج زن مکنید که بهم آنست که فرزندی بهم رسد کور باشد و در روایت
از ان حضرت منقولست که با کنیت بخاه کردن بفرج در وقت جماع و در چند حدیث معتبر وارد
شده است که مرد و زن در حالتی که خضاب بحنا و غیر آن بسته باشند جماع نکنند و از حضرت
امام موسی علیه السلام پرسیدند که اگر در حالت جماع جامه از روی مرد و زن دور شود چه
فرمود که با کنیت و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که اگر کسی فرج زنش بیوسه
چونست فرمود که با کنیت و هم از ان حضرت پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان کند و باو
نظر کند فرمود که مکروه است و بهتر از ان نیست و پرسیدند که اگر کسی عادت دانکشت با فرج زن
و کنیز خود بازی کند چونست فرمود که با کنیت اما بغیر اجزای بدن خود چیزی دیگر در آنجا
نکند و پرسیدند که آیا میتوانند در میان آب جماع بکنند فرمود که با کنیت و در حدیث صحیح
از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که از جماع کردن در حمام فرمود که با کنیت و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که مرد با زن و کنیز خود جماع نکند در خانه که طفل باشد که آن طفل
زنا کار میشود یا فرزندی بهم میرسد زنا کار میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
منقولست که فرمود ایجی آخذ او ندی که جامع در قبضهٔ قدرت اوست اگر شخص با زن خود جماع کند
و در آن خانه شخصی بیدار باشد که اینرا ببیند یا سخن و نفس اینرا بشنود فرزندی که

چونست

از ایشان بهم رسد رستگار نباشد و چون حضرت امام زین العابدین علیه السلام اراده
مقاربت زنان میفرمود دست کار از اندام خود میکردند و در ناراحتی بستند و بر دیگران
میں انداختند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کسی که با کنیزی جماع کند و خواهد که
با کنیزی دیگر میش از غسل جماع کند و ضرر باز ندارد و در حدیث صحیح وارد شده است که با کنیزی
نیست که با کنیزی وطی کند و در خانه دیگری باشد که بیند و شنود و مشهور میان علمای است که
با کنیزی نیست که مرد در میان دو کنیز خود بخوابد اما مکروه است که در میان دو زن آزاد
بخوابد و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که با کنیزی نیست که مرد
در میان دو کنیز و آزاد بخوابد و فرمود که کراهیت دارد که مرد رو بقبله جماع کند و در حدیث
دیگر از آن حضرت پرسیدند که آیا مرد میان جماع میتواند کرد فرمود که نه رو بقبله و پشت بقبله
جماع نکند و در کشتی جماع نکند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که دوست نمیدارم
کسی که در سفر آب نیابد برای غسل کردن جماع کند مگر آنکه خوف ضرری داشته باشد
هر خود و بعضی از اصحاب ما قایل بحرمت شده اند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه
کسی که محتلم شده باشد پیش از آنکه غسل کند جماع کند و فرمود که اگر بکند و فرزندی که بهم رسد
دیوانه باشد ملامت نکند مگر خود را و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مکروه است
جنب شدن در وقتی که آفتاب طلوع میکند و زرد میباشد و بعضی در زردی آفتاب
وقت فرو رفتن و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که سخت است در شب اول ماه
رمضان جماع کردن و از ابو سعید خدری منقول است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که یا علی چون عروس داخل خانه تو شود کفشهای او را
بگیر تا بنشیند و پاهایش بشوی آن آب را از در خانه تا منتهای خانه بپاش چون چنین
کنی خدا هفتاد هزار نوع برکت را داخل خانه تو کند و هفتاد هزار نوع رحمت بر تو
بفرستد که بر سر عروس فرود آید تا آنکه آن برکت بهر کوشه از خانه برسد و ایمن کرد عروس را از
دیوانگی و خوره و پیسی در آن خانه باشد و منع کن عروس را تا نهاد از روی خود زن شوی سر که
و کشنیز و سیب ترش پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه گفت یا رسول الله چه سبب
او را منع کنم از اینها فرمود که زیرا که رحم بسبب خوردن اینها سرد و عقیم میشود و فرزند نمی آورد

و حصیر که در زمانه خانه افتاده باشد بهتر است از زنی که فرزند از او بوجود نیاید پس فرمود که
یا علی جماع مکن با زن خود در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که دیوانگی و خوره و خبط
دماغ راه می یابد بآن زن و فرزند انش یا علی جماع مکن بعد از بیستین که اگر فرزندی
بهم رسد احول خواهد بود یا علی در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزندی حاصل شود این سخن
لال شده و نگاه مکند احدی بفرج زن خود چشم بیوشد و آنگاه کند فرج در آن
حال باعث کوری فرزند میشود یا علی بشهوت و خواهش زن دیگری با زن خود جماع
مکن که اگر فرزندی بهم رسد مخنث یا دیوانه باشد یا علی هر که جنب با زن خود در فراش
خوابیده باشد قرآن نخواند تا عقیب غسل که آتشی از آسمان بر هر دو نازل شود و بسوزاند ایشان را
یا علی جماع مکن با زن خود مگر آنکه خود دستمالی از برای خود داشته باشی او دستمال از برای خود
داشته باشد و هر دو خود را بدستمال پاک مکنید که دشمنی در میان شما پیدا نشود
و آخر بکدام میکشد یا علی ایستاده با زن خود جماع مکن که از فعل قرانست و اگر فرزندی
بهم رسد مانند قران برخواست خواب بول کند یا علی در شب عید فطر جماع مکن که چون فرزندی
بوجود آید شریر باشد و بظهور آید یا علی در شب عید قربان جماع مکن که فرزندی بهم رسد
نقش انگشت یا چهار انگشت در دست داشته باشد یا علی در زیر درخت میوه دار
جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد جلاد و کشنده مردم باشد یا رئیس و سرکرده ظالم باشد
یا علی در برابر آفتاب جماع مکن مگر آنکه پرده بیاویزی که اگر فرزندی بوجود آید همیشه در به حالی
و پریشان باشد تا بمیرد یا علی در میان اذان و اقامه جماع مکن که اگر فرزند بهم رسد راغب باشد
در زنی ریختن یا علی چون زنت حامله شود با او جماع مکن بی ومنو که اگر جنین کر فرزندی که
بهم رسد کور دل و بخیل باشد یا علی در شب نیمه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی حاصل شود
شوم باشد در رویش نشان سیاهی باشد یا علی در دو روز آخر ماه شعبان جماع مکن
اگر فرزندی بهم رسد مخنث و یا در ظالمان باشد و هلاک بسیاری از مردمان بدست او میشود
یا علی بر پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد منافق و ریاکننده و صاحب بدعت
باشد یا علی چون بسفر میروی در آن شب که بیرون جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد
مالش را بناحق صرف کند و اسراف کند کان برادران شیاطین اند و اگر بسفر روی که
سه روز راه باشد جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد یا در ظالمان باشد یا علی در شب دوشنبه
جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید حافظ قرآن و راضی بقسمت خود باشد یا علی اگر جماع کنی
در شب سه شنبه و فرزندی که بهم رسد بعد از سعادت اسلام او را شهادت روزی شود و دماغش

خوشبو دارش و جامه نو بپوشش جوانمرد و مرد باشش از غیبت و بهتان پاک باشد یا علی اگر جماع کنی
در شب پنجشنبه فرزندی که بهم رسد حاکم از حکام شریعت یا عالمی از علما باشد و اگر در روز
پنجشنبه و شب آفتاب در میان آسمان باشد نزدیکی کنی باز تو فرزندی بهم رسد که شیطان
نزدیک او نشود و نابرشود و خدا روزی کند او را سلامتی در دنیا و دین یا علی اگر جماع کنی در شب
جمعه فرزندی بهم رسد خطیب و سخن گو باشد و اگر در روز جمعه بعد از عصر جماع کنی فرزندی بهم رسد
از دانایان مشهور باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از نماز خفتن امید است که آن فرزند
از ابدال باشد یا علی در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد این نیست که
سالخورده میشود نیاز را برآخرت اختیار نماید یا علی این وصیت را از من بیاموز چنانچه از جبرئیل
آموختم و در حدیث معتبر منقولست که در روز عقد حضرت فاطمه علیها السلام حق تعالی امر فرمود
سدرة المنتهی را که آنچه داری فرو ریز برای نثار حضرت فاطمه پس آنچه داشت از مروارید و مرجان
و جواهر بر ایشان نثار کرد پس حوران آن نثار را ربوده تا روز قیامت مفاخرت میکنند
و ببدیه یکدیگر میفرستند و میگویند که این نثار حضرت فاطمه است و در شب زفاف استر شهب
حضرت رسول صلی الله علیه و آله سستم را آورد و نمد قطیفه بر روی آن انداختند و حضرت فرمود که
ای فاطمه سوار شو و سلمان لجام استر را میکشید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله از عقب
روان شد در اثنای راه صدای ملائکه بگوش آن حضرت رسید و جبرئیل با هزار ملک و میکائیل
با هزار ملک فرود آمدند و گفتند که حق تعالی ما را بجهت زفاف حضرت فاطمه فرستاده است
پس جبرئیل و میکائیل اذان اکبر میگفتند و ملائکه با ایشان موافقت میکردند و باین
سبب سنت شد که در زفاف اذان اکبر بگویند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق
علیه السلام عرض کرد که ما طعامها بعمل می آوریم و ببساط پاکیزه و خوشبو میگذاریم و برای
طعام عروسی از همه طعامی بما میفرمود که زیرا که بر طعام عروسی نسیم بهشت می
وزد چون طعامیست که برای حلالی مهیا میکنند و در احادیث معتبره وارد شده است که
سنت است که عروس در شب واقع شود و طعام در حجله خورده شود و در بعضی از
اخبار وارد شده است که نثار عروسی را میتوان برداشت اما چون غارت میکنند
از یکدیگر میربایند کراهیت دارد و علما گفته اند که وقتی جایز است برداشتن که توان این
معلوم باشد که صاحبانش راضی اند که مردم بردارند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که هرگاه نثار بعروسی بطلبند دیر بروید زیرا که دنیا را بیاد فنا می آورد و چون
نثار را بجهان جاودانند زود بروید که آخرت را بیاد فنا می آورد و در حدیث دیگر منقولست که

حضرت رسول

حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از جماع کردن در زیر آسمان و بر سر راه که مردم تردد کنند و فرمود که
هر که در میان راه جماع کند خدا و ملائکه و مردم او را لعنت کنند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که بسیار موزید از کلاغ سه خصلت را بنهان جماع کردن و بامداد از پی روزی رفتن
و بسیار حذر کردن و حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه فرمود که هرگاه کسی
خواهد که بازن خود نزدیکی کند تعویل بکند که زنان را کارها تمام باشد آنگاه جماع کند و هرگاه که کسی زن
را ببیند و خوشش آید پس برود و با اهل خود جماع کند که آنچه با این هست با آن هست
و شیطان را بسبیل خود راه ندهد و اگر زنی نداشته باشد دو رکعت نماز بکند و حمد خدا
بسیار بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس از فضل خدا از زنی سؤال کند البته خدای تعالی
باو عطا میفرماید آنچه او را الزام بوده باشد و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که چون مرد و زن جماع کنند عریان نشوند باشند دو حرز زیرا که اگر چنین کنند ملائکه
از ایشان دور میشوند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت محمد باقر علیه السلام منقولست که جایز نیست جماع
کردن با دختر بشب از آنکه منزل شان تمام شود پس اگر بکند و جیعی برسد بآن زن ضامنست
و در حدیث معتبر دیگر منقولست که مکروهست جماع کردن میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب
و از وقت فرو رفتن آفتاب تا بر طرف شدن سرخی طرف مغرب و در روزی که در ان
روز آفتاب بگیرد و در شبی که در ان شب ماه بگیرد و در شب یا روزی که در آن روز باد
سیاه یا باد سرخ یا باد زرد حادث شود و در شب یا روزی که در ان روز زلزله حادث شود
و الله که اگر کسی جماع کند در این اوقات پس اولاد فرزندی بهم رسد نه بیند در ان فرزند خیری
دوست دارم و زیرا که آیات غضب الهی را سهل شمرده است و در فقه الرضا علیه السلام مسطورست
چون بعد از غسل دادن میت پیش از انکه غسل کنی خواهی که جماع کنی وضو بساز
بعد از ان جماع بکن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرگاه کسی را درد کمر
در بدن بهم رسد یا حرارت بر مزاجش غالب شود پس باز خود جماع کند تا ساکن شود
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که حالت خشکی با زن خود جماع کند
فرزند که بهم رسد مخنث باشد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که زن آزاد را برابر
زن آزاد دیگر جماع مکن اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست و در حدیث صحیح از
حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت صادق علیه السلام هرگاه که بعد از اجماع و
پیش از غسل ارادهٔ جماع میکرد وضو میساخت و در روایت دیگر منقولست که اگر
کسی انگشتری باو داده باشد که بر او نام خدا نقش کرده باشند جماع نکند فصل چهارم در آداب

نماز و دعا در شب زفاف و در وقت مقاربت زنان و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که
چون عروس را نزد تو بیاورند بگو که بمثل زنان وضو بسازد و تو وضو بسازد و دو رکعت نماز بکن و بگو که او را
امر کند که دو رکعت نماز بگذارد و بس حمد الهی بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست بعد حاکمی و امر کن
آن زنان را که با او هستند این بگویند و این دعا بخوان اللهم اني أسئلك خيرها وخير
ما جبلتها عليه وأعوذ بك من شرها وشر ما جبلتها عليه وذرأت فيه اللهم
إن قضيت لي منها ولدا فاجعله مباركا تقيا من شيعة آل محمد ولا
تجعل للشيطان فيه شركا ولا نصيبا و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که
بر بالای بستر خود بگذارد و بگو اللهم على كتابك وتزويجتها في أمانتك
وبكلماتك استحللت فرجها فإن قضيت لي في رحمها شيئا فاجعله سويا
ولا تجعل فيه شركا للشيطان راوی پرسید که فرزند چه گونه شیطان نشود
فرمود که در وقت جماع نام خدا ببرد شیطان دور میشود و اگر نبرد ذکر خود را با ذکر آن
شخص داخل میکند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه یکیست پرسید که چه چیز میتوان
دانست که شیطان در کسی شریک شده است فرمود که هر که مادرست میدارد شیطان
در او شریک شده است و هر که دشمن ماست شیطان در او شریک شده است و بدین
مضمون احادیث از طرق خاصه و عامه بسیار وارد شده است و از حضرت امیر المؤمنین
علی علیه السلام منقول است که در وقت زفاف این دعا بخواند اللهم بكلماتك استحللتها
وبأمانتك أخذتها اللهم اجعلها لي ودودا ألوفا تأكل
من طعامي ولا تمل عما تسوح و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است
این دعا بخواند بكلمات الله استحللت فرجها وفي أمانة الله أخذتها اللهم
إن قضيت لي في رحمها شيئا فاجعله بارا تقيا واجعله مسلما سويا
ولا تجعل فيه شركا للشيطان و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت نزدیکی
شیطان را در نطفه آدمی بیان کرد و بسیار عظیم شمرد راوی گفت که چه باید کرد که این واقع نشود
فرمود که هر گاه که اراده جماع داشته باشی بگو بسم الله الرحمن الرحيم الذي لا إله إلا هو بديع

السموات والأرض اللهم إن قضيت لي في هذه الليلة خليفة
فلا تجعل للشيطان فيه شركا ولا نصيبا ولا حظا واجعله
مؤمنا مخلصا مصفى من الشيطان و در حدیث دیگر جل ثناؤك و در حدیث
فرمود که چون خواهد که شیطان شریک نشود بگوید بسم الله و بناه ببرد بخدا از شر
شیطان و از حضرت امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام منقول است که چون کسی اراده
جماع داشته باشد بگوید بسم الله وبالله اللهم جنبني الشيطان ما رزقتنا
وجنب الشيطان ما رزقتني پس اگر فرزندی بوجود آید شیطان هرگز ضرر نرساند
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون اراده جماع کنی این دعا بخوان اللهم
إن رزقني ولدا واجعله تقيا زكيا لي في خلقه زيادة ولا
تنقصان واجعل عاقبته إلى خير فصل ششم در بیان حق زن و شوهر
بر یکدیگر و احکام ایشان از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که حق تعالی از برای زنان غیرت جایز نداشته است و از برای مردان غیرت
جایز قرار داده است زیرا که از برای مردان چهار زن از متعه و کنیز آنچه خواهند حلال
گردانیده است و از برای زن نگذارد که شوهر دیگر طلب کند
یا اراده نماید نزد خدای تعالی زنا کار است و غیرت در رشک نمی برند مگر زنان بد و زنا
موجب رشک نمی باشند و در حدیث معتبر حضرت صادق علیه السلام فرمود که
رشک بردن زنان از بسیاری دوستی ایشان است نسبت بشوهران و از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله منقول است که گفتن مرد با زن خود که ترا دوست میدارم هرگز
از دل او بدر نمی رود و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که زنی خدمت
حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمد و گفت یا رسول الله حق شوهر بر زن چیست فرمود که
لازم است که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانه او بی رخصت او تصدق نکند
و روزه سنت بی رخصت او ندارد و هر وقت که اراده نزدیکی او کند مضایقه نکند
اگرچه بر پشت بالان شتر باشد و از خانه شوهر بی رخصت پدر نرود و اگر بی رخصت
او بدر رود ملائکه آسمان و ملائکه زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت همه او را لعنت
کنند تا بخانه برگردد و گفت یا رسول الله حق که بر مرد عظیم از همه کس عظیم تر است فرمود
حق پدر گفت که بر زن از همه کس عظیم تر است فرمود که حق شوهر بر سید که من بر شوهر
آن قدر حق ندارم که او بر من دارد فرمود که از صد تا یکی نه آن زن گفت که قسم میخورم
بآن خدائی که ترا بحق فرستاده است هرگز شوهر نکنم و در حدیث دیگر منقول است که زینب

فرمست حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و سؤال کرد از حق شوهر بر زن فرمود که زیاده از آن
است که توان گفت پس فرمود که از جمله حقها آنست که روز نخست بار رخصت او ندارد از خانه به
رخصت او بیرون نرود و نیکوترین بویهای خوش خود را خوشبو کند و نیکوترین جامهای خود را
بپوشد و بهترین زینتها خود را بیاراید و هر بامداد و شام خود را بر او عرض کند که اراده جماع دارد
باشد اما نکند و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز بار رخصت او بکسی نخواهد کرد مگر بهمان کس برای آن آفریده
و خوابش از برای شوهر موجب غضب نخواهد که شوهر از و خشمناک باشد زن گفت که هر چند شوهر
بر او ظلم کرده باشد فرمود که بلی و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر زنی که شب بسر آورد و شوهر
از او آزرده باشد نمازش مقبول نباشد تا شوهر از او راضی شود و هر زنی که بوی خوش برای غیر شوهر خود
بکند نمازش مقبول نشود تا آن بوی خوش را از خود بشوید و فرمود که مسکنید که هیچ علی ابن بابویه
بالاخی رود غلام گریخته و زنی که شوهرش از و راضی نباشد و کسی که جامه خود را ازدوی تکبر بلند آویخته
باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که جهاد مرد آنست که مال و جان خود را در راه خدا صرف کند
تا گشته شود و جهاد زنان آنست که به آزار شوهران و عشرت آوردن ایشان صبر کنند و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که اگر امر میکردم کسی را برای غیر خدا البته میکفتم که زنان برای شوهران
سجده کنند و فرمود که زن نماز خود را طول ندهد برای آنکه متبع کند شوهر از آنچه از و میخواهد و فرمود که
هر زنی که شوهر او را برای حاجت بطلبد و تاخیر کند تا شوهر بخواب رود چنین زن مورد لعنت ملائکه او لعنت کنند
تا شوهر بیدار شود و در حدیث صحیح منقولست که زن از مال خود بدون رخصت شوهر نبخشد و نه مگر حج
یا کفاره یا نیکی بپدر و مادر یا صله و احسان بخویشان و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام
منقولست هر زنی که بشوهرش بگوید که من هرگز از تو نیکی ندیدم ثواب عملهایش هم
برطرف شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حق زن بر مرد آنست که او را
سیر کند و بدنش را بپوشاند و اگر بدی کند ببرد بر او عفو کند و در حدیث دیگر فرموده که مثل زنان مثل اسیران
رو ترش نکند نزد او و دیگر روز نه دیگر و حق او بر مرد آنست که برای بدن مالیدن او بدهد و در هر سال
چهار جامه بدهد و او را برای زمستان و دو او را برای تابستان و هر سه روز یکمرتبه گوشت
برای او بیاورد و در هفته حنا و سه مرتبه شستن سر و هر شش ماه یکبار باو بدهد و باید که خانه باشد
خالی نکذارد و از او حق مالیدن ساقط نشود مگر در وقت حیض و نفاس و در روزی که نخواهد باو نزدیکی کند
هر کس خود نه باو بگذارند و در حدیث بسیار زیاده از اینها و دیگر خوردنی برای او و بکبار دو از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که بهترین شما آن کسی است که از خدا در حق دو ضعیف بیمان و زنان حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که بهترین شما آن کسست که با زنان خود بهتر سلوک کند و فرمود که عیال مرد اسیران او
اند و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسیست که با احسان با سیران خود بیشتر بکند

و حضرت صادق

و حضرت صادق علیه السلام فرمود که موجب هلاکت صاحب مروت است که در شهری که زنش در آنجا باشد شب
در خانه دیگری بگذارد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وصیت فرمود بحضرت امام حسن علیه السلام که
زنهار مشورت با زنان مکن که رای ایشان ضعیف است و عزم ایشان سست است و ایشان را بپوشش در پرده
بدار و بیرون رفتن تا توانی ایشان مکن که بغیر از نامحرم دیرآشنا شده و با ایشان خویشی بیگانه تعلق بخود ایشان
دارد مکذار که این از برای حال ایشان و خوشنودی ایشان و حسن و جمال ایشان بهتر است که زینت کردن و
خود مکرر نیست و همین خودش را کرایی دارد و تحفش را از حق دیگران قبول مکن و خود را بسیار بدست او مده
و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که زنان را در و عزوبه بالاخانه جا مدهید و چیزی نیاموزید
بایشان میاموزید و سوره یوسف تعلیم ایشان مکنید و چرخ ریسیدن بیاد ایشان بدهید و سوره نور را بایشان
تعلیم کنید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود از کمال مرد آنست که زنان را بر زین سوار کند فرمود که در نیکی اطاعت زنان
مکنید تا آنکه بطمع نیفتند در امر کردن شما به بهاد و بچه ابناء بر سید از مردان ایشان و از زنان ایشان در حدیث
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که زنان را بایشان مکوشید و در باغ خویشان شما آنچه نخواهید اطاعت مکنید
و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که مردی که هر کار زنان را و آنچه میکند مشاوره و حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمود که از رخصت طلبید کردن زنان بپرهیزید و بر او غیرت کنید که مشاوره و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر کرا اطاعت زن خود کند خدا او را سرنگون در جهنم در اندازد و گفته یا رسول الله این
چنین است که فرمود که از رخصت طلبید کردن برای سیر جاها و عروسیها و عیدگاهها و عزا بر او رفت
بدهد و جامهای نازک از طلبید که در بیرون بپوشد و برای او بگیرد و در حدیث دیگر فرموده که مثل زنان مثل اسیران
که بهلوست اگر او را بحال خود بگذاری منتفع میشوی و اگر خواهی راست کنی میشکند پس صبر کن بر کج بودن او
و این وجیبه است که حق زن بر مرد آنست که هر چهار ماه یکمرتبه با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری
نداشته باشد و بیش یک زن یک شب نخواهد و این واجبست که بین آنها و دیگر هر یک یک شب نخواهد و حق را
اعتقاد آنست که مطلقا واجبست که بین هر زنی از چهار شب یک شب نخواهد خواه یک زن داشته باشد خواه
زیاده و این احوط است و در کنیز و متعا نهاد واجب نیست اما بهتر آنست که کنیزی که داشته باشد با او
دفع شهوت او بکند یا او را بشوهر بدهد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر کنند و آنها زنا کنند
گناهش بر اوست و مشهور میان علما آنست که اگر کسی زیاده از چهار زن داشته باشد و زن دیگر بخواهد اگر بار آخر
تا وقت شب مخصوص او بوده و اگر عمدا کرده است تا سه شب

فصل هفتم در بیان دعاهای طلب فرزند و فضیلت آن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرزند صالح از کلمات بهشت
و فرمود که از سعادت آدمی فرزند صالح است و فرمود که فرزند لبیار بهم رساینده که من به لبیاری شما در قیامت
مباهات خواهم کرد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر بچه‌ای که بعد از من میرسد کفاره پدر و مادر او

و در حدیث صحیح منقولست که روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول و امیر المؤمنین نالهٔ میکردند جبرئیل
از سبب آن پرسید حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که طفل عاقر او را دارند و میگریانند جبرئیل
گفت یا محمد حق تعالی برای فرزندان شما شیونی چند برابر میکرده چون اطفال ایشان گریه کنند تا وقت
سال گریهٔ ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد گریهٔ ایشان طلب آمرزش باشد
برای پدر و مادر پس چون بحد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند و در گناهشان شریک
نباشند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که زنی از روزی که حامله میشود تا وضع حمل میشود
و تا فرزند از شیر باز میکند مثل ثواب کسی دارد که در راه کافران مرابط نماید و وضع ایشان از مسلمانان
کند و اگر درین حال بمیرد ثواب شهیدان دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام بقبری گذشت که صاحبش را عذاب میکردند پس سال دیگر همان قبر
که نخست عذاب میکردند از آن سوال کرد از بروز دگار خود وحی باو رسید که درین سال فرزند شایسته از او
بحد بلوغ رسید و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را جاداد باین سبب او را بیامرزیدم آمرزیدم پس
حضرت فرمود که میراثی که از برای حذا از زنده میماند فرزندیست که بعد از او عبادت خدا کند و در روایت دیگر
منقولست که کسی بی فرزند بمیرد گویا هرگز در میان مردم نبوده است و کسی که بمیرد و فرزندی از او بماند
گویا نمرده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی بر دو گروه مهربان
تر است از پدران و هر مردی که شادی بر سانند بزنی که با او خویشی دائمه باشد و محرم او باشد خدا او را
در قیامت شاد گرداند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که دختران حسنات اند و پسران نعمت و خدای تعالی
بر حسنه ثواب میدهد و از نعمت سوال میکند و از آنحضرت بسیکل از صحیح جود فرمود که شنیده ام که دختری بهم
رسانیده و بنوازی او را چه ضرر دارد بتوکلیت او میکنی او را و روزیش بر خدا است و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله دیده قربان بوسه در حدیث دیگر فرمود که حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام از بروز دگار خود سوال کرد که
دختری او را روزی کند که بعد از مرگ مراو گریه کند و فرمود که هر که آرزوی مرگ دختران خود کند و بمیرند ثواب
شهادت باشد و سوء تربیت نزد خدای تعالی عاصی باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی نزد حضرت
رسول صلی الله علیه و آله نشسته بود خبر باو رسید که دختری برای او متولد شده است رنگش متغیر شد حضرت
فرمود که زمین او را برمیدارد و آسمان بر او سایه می افکند و خدا روزیش میدهد و کلیت او را میبوسی
بس روبا بحاجت خود کرد و فرمود که هر که یک دختر دارد بارش کرامت و هر که دو دختر دارد بکرامت او بکند که
بعزیاد او برسید و کسی را که سه دختر دارد جهاد و سایر آزار ما را بر او بر دارید و کسی که چهار دختر دارد آیا شما
ای بندگان خدا او را یاری کنید و یا قرض بدهید و بر او رحیم کنید و در حدیث صحیح دیگر منقولست که هر که
سه دختر یا سه خواهر را نفقه دهد بهشت او را واجب شود بعد از آن عرض کرد که هر که دو تا دو یا یکی را هم نفقه دهد بهشت

او را واجب شود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که از کسی از فرزندان بر سد این دعا بخواند اللهم لا
تذرنی فردا و انت خیر الوارثین وحیدا او حسنا فیقصر شکری عن تفکری بل قلب لی
عاقبة ذکورا و اناثا انبی بضعف الوصلة و اسکن الیهم من الوحشة و اتذکرک
عند تمام النعمة یا وهاب یا عظیم یا معظم نعما علی فی کل عاقبة شکری حتی
تبلغنی منازل رضوانک فی صدق الحدیث و ادآء الامانة و وفاء العهد و در حدیث حسن
دیگر فرمود که برای طلب فرزند در رحم این دو آیه را بخواند رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع
الدعاء رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و در روایت دیگر فرمود که هر که خواهد که زنش حامله
شود بعد از نماز جمعه و در وقت نماز بگذارد در کوچه و بسوی راه طول بدهد پس بگوید اللهم انی اسئلک بما سألک
به زکریا رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین اللهم هب لی من لدنک ذریة طیبة
انک سمیع الدعاء اللهم بأسمائک استحللتها و فی امانتک اخذتها فان قضیت
فی رحمها ولدا فاجعله غلاما سالما بارکا زکیا و لا تجعل للشیطان فیه شرکا
و لا نصیبا و در روایت دیگر منقولست که ابرش کلبی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که مرا فرزندی نمیشود
فرمود که هر روز یا هر شب صد مرتبه استغفار بکند بهتر آنست که استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقولست که هر چیز را نشانی هست نشانه استغفار بسیار است که استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید پس در روایت سبحان الله بگوید پس در روایت استغفر الله ربی و اتوب
الیه پس در روایت سبحان الله پس بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید پس در روایت سبحان الله
پس بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید راوی میگوید که چون کثیر باین عمل مداومت کرد و فرزندان
بسیار بهم رسانید و در حدیث دیگر فرمود که اینها بگفتن استغفر الله تنها اکتفا میتوانند کرد و در روایت دیگر از حضرت صادق
صادق علیه السلام منقولست که از برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن و اگر شبی فراموش کنی در وقتی دیگر
قضا کن و شخصی دیگر بآنحضرت شکایت کرد که مرا فرزند نمی شود فرمود که چون اراده جماع کنی بگو اللهم انی ربی فتنی
ذکرا استیقنه محمدا و در روایت دیگر منقولست شخصی بحضرت امام رضا علیه السلام آمد و شکایت کرد که من هیچ
بچه ندارم و فرزندی نمیشود فرمود که در خانهٔ خود صدا بانگ کفتر بلند کن چنان کرد بعد از آن بچه صحیح شد و فرزندان
بهم رسانید و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که شخصی شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود حضرت
فرمود که چون خواهی که بزن خود بروی این سه آیه را بخوان که انشاء الله حذا ترا فرزند روزی میکند قوله تعالی
و ذا النون اذ ذهب مغاضبا ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی
المؤمنین و زکریا اذ نادی رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و در حدیث دیگر
فرمود که هر که را فرزند نشود دست کند که اگر مرا فرزند میشود و علی نام خواهم کرد اگر چنین کند خدا بسری روزی کند

و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که هر که این دعا را بخواند هر چه خواهد از مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت خدای تعالی بدو عطا فرماید یا رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و اجعل لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب و اجعله رب رضیا اللهم انی استغفرک و اتوب الیک انک انت الغفور الرحیم و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا بخواند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که از برای زاحمی باشد و چهار ماه بگذرد و او را بغیر کن و ایت الکرسی بخواند و دست بر سر مولود او بزند و بگوید اللهم انی قد سمیته محمدا یعنی خدایا من او را محمد نام کردم چون چنین کند خدای تعالی فرزند را پسر گرداند پس اگر او را محمد نام کند مبارک باشد و اگر نام دیگر خواهد او را از روی بگرداند و در حدیث معتبر وارد شده است که هر که زن او حامله باشد و عزم کند که او را محمد نام کند او پسر شود و در حدیث دیگر آنست که او را علی نام کند که عمرش دراز تر باشد و در کتاب طب الائمه روایت کرده است که شخصی خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد از کمی فرزند حضرت فرمود که هر روز بعد از نماز صبح و نماز مغرب و هفتاد مرتبه سبحان الله و الحمد لله و هفتاد مرتبه استغفر الله بگوید و بعد از ان این آیه را بخواند استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم انهارا پس ترک مباشرت نکند تا حامله شود و در کتاب الحکمه روایت کرده است که شخصی خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت یابن رسول الله دختر دارم بهم رسانیده ام و روی بشوهر نمیکند حضرت فرمود که وقتی که در میان بازی زوج بنشیند دست راست خود را بر جانب راست ناف زن بگذارد و سوره انا انزلناه را هفت مرتبه بخواند و بعد از ان جماع کند و چون از حمل ظاهر شود بس در شب سه شنبه دست بر جانب راست ناف او بگذارد و هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند آن مرد گفت چنین کردم و هفت پسر بهم رسانیدم خدای تعالی بمن روزی کرد و از حضرت امام حسن علیه السلام منقولست که هر که فرزند خواهد باید که استغفار بسیار بگوید و در ایام حمل و آداب وضع و نام نهادن طفل از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زن حامله نباید بگورستان برود تا فرزندش خوشبو تر و رنگ فرزندش لطیف تر باشد و بسندهای معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اول چیزی که زن بخورد باید که رطب باشد چنانچه حق تعالی بحضرت مریم فرمود که بعد از زائیدن حضرت عیسی رطب بخورد که فتنه الکردت رطب نباشد خدا کند فرزند او نیز همچنان باشد و اگر رطب نباشد نزاید الا از خرماهائی که با شد بخورد و سبب سستی که حق تعالی میفرماید که لعنت و جلال خود را سوگند که هر زن نازا را رشید که رطب بخورد فرزند او را بارور گرداند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که زنان را بعد از ولادت فرزند خرمائی بریزند بخورند تا آنکه فرزندشان بارور شود و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بزنان حامله بخورانند کندر بسیار که چون طفل در شکم مادر کند غذای او شود پس

تخم عقلش زیاد میشود و اگر بر باشد شجاع میشود و اگر دختر باشد سرینش بزرگ میشود و بسبب این فرزند شوهر عزیز می باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت علی ابن الحسین صلوات الله علیه چون وقت ولادت نزدیک میشد میفرمود که زنان از خانه بیرون کنید که اول مرتبه نظر زن بر عورت طفل نیفتد و منقولست که چون بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام خبر رسید که دختر زائیده است بجای آنکه بپرسد که خلقش درست است یا نه گفت که آیا عیبی در خلقش هست میفرمود الحمد لله الذی لم یخلقنی فیما شیئا منقوصا یعنی سپاس مر خدای را که از من چیزی نیافرید که ترا زشت و معیوب باشد و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که چون فرزند متولد شود بقدر عدس از جاورشیر بگیرد و در آب حل کند و قطره در بینی راست طفل و یکقطره در بینی چپش بریزد و در گوش راستش اذان بگوید و در گوش چپش اقامه بگوید پس او را بگذارد تا شش روز بگذرد پس ترس بادر نرساند او را الصبیان و او را ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که تا باید او را بگویند که اقامه در گوش راستش بگویند که هرگز ترس بحضرت حسنان بادر نرساند و دیوانه نشود و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کام طفل را بآب فرات بردارید و اگر در کوشش بگویید و در روایت دیگر وارد شده است که کامش را بآب فرات و تربت حضرت امام حسین علیه السلام بردارید و اگر آب فرات نباشد آب باران بردارید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کام فرزندان خود را بخرما بردارید که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین کرد با حسن و حسین علیهما السلام و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که فرزندی از او متولد شود باید که اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ او بگوید که نگاه دارنده است او را از شر شیطان و از حضرت امام حسین صلوات الله علیه ظاهر میشود که مکروه است طفل را در چادر سیاه و لازم است در جامه زرد و بچه دزدست است که در جامه سفید بپیچند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی را تعزیت فرمود و او را بصبری که خدا او را عطا کرده بود دعا کرد رزقک الله شکر ما اعطاک و ابقاک لک ما خولک و متعک به و رزقک برّه یعنی خدا روزی کند ترا آنکه آن چه او را روزی کرد فرزند را بتو بخشید است و برکت دهد برای تو در آنچه بتو بخشیده است و او را بنهایت قوت برساند و روزی کند ترا نیکی او یعنی بتو نیکوکار باشد و نزدیک باین عبارت بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که بزن او شوار شود و نزاییدن چون بیش از ان او در بوست این آیات را بر بسمله بنویسد بران زن او چون وضع حمل شود بازکن این است آیات بسم الله الرحمن الرحیم کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها او قالت امرأة عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا و مولف کتابه طب الائمه علیهم السلام روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمد و گفت زن من از دو روز ایستادن منحرف بر مردن است حضرت فرمود که بر او این آیه را بخوان فاجاءها المخاض الی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

جذع النخلة تساقط عليك رطبا جنيا فكلي واشربي وقري عينا فاما ترين من البشر احدا فقولي اني نذرت للرحمن صوما فلن اكلم اليوم انسيا فاتت به قومها تحمله قالوا يا مريم لقد جئت شيئا فريا يا اخت هارون ما كان ابوك امرأ سوء وما كانت امك بغيا فاشارت اليه قالوا كيف نكلم من كان في المهد صبيا قال اني عبد الله آتاني الكتاب وجعلني نبيا وجعلني مباركا اين ما كنت واوصاني بالصلوة والزكوة ما دمت حيا وبرا بوالدتي ولم يجعلني جبارا شقيا والسلام علي يوم ولدت ويوم اموت ويوم ابعث حيا ذلك عيسى ابن مريم قول الحق الذي فيه يمترون ما كان لله ان يتخذ من ولد سبحانه اذا قضى امرا فانما يقول له كن فيكون وان الله ربي وربكم فاعبدوه هذا صراط مستقيم فاختلف الاحزاب من بينهم فويل للذين كفروا من مشهد يوم عظيم اسمع بهم وابصر يوم يأتوننا لكن الظالمون اليوم في ضلال مبين وانذرهم يوم الحسرة اذ قضي الامر وهم في غفلة وهم لا يؤمنون انا نحن نرث الارض ومن عليها واليه يرجعون واذكر في الكتاب ابراهيم انه كان صديقا نبيا اذ قال لابيه يا ابت لم تعبد ما لا يسمع ولا يبصر ولا يغني عنك شيئا يا ابت اني قد جاءني من العلم ما لم يأتك فاتبعني اهدك صراطا سويا يا ابت لا تعبد الشيطان ان الشيطان كان للرحمن عصيا يا ابت اني اخاف ان يمسك عذاب من الرحمن فتكون للشيطان وليا قال اراغب انت عن آلهتي يا ابراهيم لئن لم تنته لارجمنك واهجرني مليا قال سلام عليك سأستغفر لك ربي انه كان بي حفيا واعتزلكم وما تدعون من دون الله وادعو ربي عسى ان لا اكون بدعاء ربي شقيا فلما اعتزلهم وما يعبدون من دون الله وهبنا له اسحاق ويعقوب وكلا جعلنا نبيا ووهبنا لهم من رحمتنا وجعلنا لهم لسان صدق عليا واذكر في الكتاب موسى انه كان مخلصا وكان رسولا نبيا وناديناه من جانب الطور الايمن وقربناه نجيا ووهبنا له من رحمتنا اخاه هارون نبيا واذكر في الكتاب اسمعيل انه كان صادق الوعد وكان رسولا نبيا وكان يأمر اهله بالصلوة والزكوة وكان عند ربه مرضيا واذكر في الكتاب ادريس انه كان صديقا نبيا ورفعناه مكانا عليا اولئك الذين انعم الله عليهم من النبيين من ذرية آدم وممن حملنا مع نوح ومن ذرية ابراهيم واسرائيل وممن هدينا واجتبينا اذا تتلى عليهم آيات الرحمن خروا سجدا وبكيا فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا الا من تاب وآمن وعمل صالحا فاولئك يدخلون الجنة ولا يظلمون شيئا جنات عدن التي وعد الرحمن عباده بالغيب انه كان وعده مأتيا لا يسمعون فيها لغوا الا سلاما ولهم رزقهم فيها بكرة وعشيا تلك الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقيا وما نتنزل الا بامر ربك له ما بين ايدينا وما خلفنا وما بين ذلك وما كان ربك نسيا رب السموات والارض وما بينهما فاعبده واصطبر لعبادته هل تعلم له سميا ويقول الانسان ءاذا ما مت لسوف اخرج حيا اولا يذكر الانسان انا خلقناه من قبل ولم يك شيئا فوربك لنحشرنهم والشياطين ثم لنحضرنهم حول جهنم جثيا ثم لننزعن من كل شيعة ايهم اشد على الرحمن عتيا ثم لنحن اعلم بالذين هم اولى بها صليا وان منكم الا واردها كان على ربك حتما مقضيا ثم ننجي الذين اتقوا ونذر الظالمين فيها جثيا واذا تتلى عليهم آياتنا بينات قال الذين كفروا للذين آمنوا اي الفريقين خير مقاما واحسن نديا وكم اهلكنا قبلهم من قرن هم احسن اثاثا ورءيا قل من كان في الضلالة فليمدد له الرحمن مدا حتى اذا رأوا ما يوعدون اما العذاب واما الساعة فسيعلمون من هو شر مكانا واضعف جندا ويزيد الله الذين اهتدوا هدى والباقيات الصالحات خير عند ربك ثوابا وخير مردا افرأيت الذي كفر بآياتنا وقال لاوتين مالا وولدا اطلع الغيب ام اتخذ عند الرحمن عهدا كلا سنكتب ما يقول ونمد له من العذاب مدا ونرثه ما يقول ويأتينا فردا واتخذوا من دون الله آلهة ليكونوا لهم عزا كلا سيكفرون بعبادتهم ويكونون عليهم ضدا ألم تر انا ارسلنا الشياطين على الكافرين تؤزهم أزا فلا تعجل عليهم انما نعد لهم عدا يوم نحشر المتقين الى الرحمن وفدا ونسوق المجرمين الى جهنم وردا لا يملكون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا وقالوا اتخذ الرحمن ولدا لقد جئتم شيئا ادا تكاد السموات يتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن ولدا وما ينبغي للرحمن ان يتخذ ولدا ان كل من في السموات والارض الا آتي الرحمن عبدا لقد احصاهم وعدهم عدا وكلهم آتيه يوم القيامة فردا ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا فانما يسرناه بلسانك لتبشر به المتقين وتنذر به قوما لدا وكم اهلكنا قبلهم من قرن هل تحس منهم من احد او تسمع لهم ركزا طه ما انزلنا عليك القرءان لتشقى الا تذكرة لمن يخشى تنزيلا ممن خلق الارض والسموات العلى الرحمن على العرش استوى له ما في السموات وما في الارض وما بينهما وما تحت الثرى وان تجهر بالقول فانه يعلم السر واخفى الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنى وهل اتاك حديث موسى اذ رأى نارا فقال لاهله امكثوا انى آنست نارا لعلى آتيكم منها بقبس او اجد على النار هدى فلما اتاها نودي يا موسى اني انا ربك فاخلع نعليك انك بالواد المقدس طوى وانا اخترتك فاستمع لما يوحى انني انا الله لا اله الا انا فاعبدني واقم الصلوة لذكري ان الساعة آتية اكاد اخفيها لتجزى كل نفس بما تسعى فلا يصدنك عنها من لا يؤمن بها واتبع هواه فتردى وما تلك بيمينك يا موسى قال هي عصاي اتوكؤا عليها واهش بها على غنمي ولي فيها مآرب اخرى قال القها يا موسى فالقاها فاذا هي حية تسعى قال خذها ولا تخف سنعيدها سيرتها الاولى واضمم يدك الى جناحك تخرج بيضاء من غير سوء آية اخرى لنريك من آياتنا الكبرى اذهب الى فرعون انه طغى قال رب اشرح لي صدري ويسر لي امري واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي واجعل لي وزيرا من اهلي هارون اخي اشدد به ازري واشركه في امري كي نسبحك كثيرا ونذكرك كثيرا انك كنت بنا بصيرا قال قد اوتيت سؤلك يا موسى ولقد مننا عليك مرة اخرى اذ اوحينا الى امك ما يوحى ان اقذفيه في التابوت فاقذفيه في اليم فليلقه اليم بالساحل يأخذه عدو لي وعدو له وألقيت عليك محبة مني ولتصنع على عيني اذ تمشي اختك فتقول هل ادلكم على من يكفله فرجعناك الى امك كي تقر عينها ولا تحزن وقتلت نفسا فنجيناك من الغم وفتناك فتونا فلبثت سنين في اهل مدين ثم جئت على قدر يا موسى واصطنعتك لنفسي اذهب انت واخوك بآياتي ولا تنيا في ذكري اذهبا الى فرعون انه طغى فقولا له قولا لينا لعله يتذكر او يخشى قالا ربنا انا نخاف ان يفرط علينا او ان يطغى قال لا تخافا انني معكما اسمع وارى فأتياه فقولا انا رسولا ربك فارسل معنا بني اسرائيل ولا تعذبهم قد جئناك بآية من ربك والسلام على من اتبع الهدى انا قد اوحي الينا ان العذاب على من كذب وتولى قال فمن ربكما يا موسى قال ربنا الذي اعطى كل شيء خلقه ثم هدى قال فما بال القرون الاولى قال علمها عند ربي في كتاب لا يضل ربي ولا ينسى الذي جعل لكم الارض مهدا وسلك لكم فيها سبلا وانزل من السماء ماء فاخرجنا به ازواجا من نبات شتى كلوا وارعوا انعامكم ان في ذلك لآيات لاولي النهى منها خلقناكم وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم تارة اخرى ولقد اريناه آياتنا كلها فكذب وابى قال اجئتنا لتخرجنا من ارضنا بسحرك يا موسى فلنأتينك بسحر مثله فاجعل بيننا وبينك موعدا لا نخلفه نحن ولا انت مكانا سوى قال موعدكم يوم الزينة وان يحشر الناس ضحى فتولى فرعون فجمع كيده ثم اتى قال لهم موسى ويلكم لا تفتروا على الله كذبا فيسحتكم بعذاب وقد خاب من افترى فتنازعوا امرهم بينهم واسروا النجوى قالوا ان هذان لساحران يريدان ان يخرجاكم من ارضكم بسحرهما ويذهبا بطريقتكم المثلى فاجمعوا كيدكم ثم ائتوا صفا وقد افلح اليوم من استعلى قالوا يا موسى اما ان تلقي واما ان نكون اول من القى قال بل القوا فاذا حبالهم وعصيهم يخيل اليه من سحرهم انها تسعى فاوجس في نفسه خيفة موسى قلنا لا تخف انك انت الاعلى والق ما في يمينك تلقف ما صنعوا انما صنعوا كيد ساحر ولا يفلح الساحر حيث اتى فالقي السحرة سجدا قالوا آمنا برب هارون وموسى قال آمنتم له قبل ان اذن لكم انه لكبيركم الذي علمكم السحر فلاقطعن ايديكم وارجلكم من خلاف ولاصلبنكم في جذوع النخل ولتعلمن ايينا اشد عذابا وابقى قالوا لن نؤثرك على ما جاءنا من البينات والذي فطرنا فاقض ما انت قاض انما تقضي هذه الحياة الدنيا انا آمنا بربنا ليغفر لنا خطايانا وما اكرهتنا عليه من السحر والله خير وابقى انه من يأت ربه مجرما فان له جهنم لا يموت فيها ولا يحيى ومن يأته مؤمنا قد عمل الصالحات فاولئك لهم الدرجات العلى جنات عدن تجري من تحتها الانهار خالدين فيها وذلك جزاء من تزكى ولقد اوحينا الى موسى ان اسر بعبادي فاضرب لهم طريقا في البحر يبسا لا تخاف دركا ولا تخشى فاتبعهم فرعون بجنوده فغشيهم من اليم ما غشيهم وأضل فرعون قومه وما هدى يا بني اسرائيل قد انجيناكم من عدوكم ووعدناكم جانب الطور الايمن ونزلنا عليكم المن والسلوى كلوا من طيبات ما رزقناكم ولا تطغوا فيه فيحل عليكم غضبي ومن يحلل عليه غضبي فقد هوى وانى لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدى وما اعجلك عن قومك يا موسى قال هم اولاء على اثري وعجلت اليك رب لترضى قال فانا قد فتنا قومك من بعدك واضلهم السامري فرجع موسى الى قومه غضبان اسفا قال يا قوم الم يعدكم ربكم وعدا حسنا افطال عليكم العهد ام اردتم ان يحل عليكم غضب من ربكم فاخلفتم موعدي قالوا ما اخلفنا موعدك بملكنا ولكنا حملنا اوزارا من زينة القوم فقذفناها فكذلك القى السامري فاخرج لهم عجلا جسدا له خوار فقالوا هذا الهكم واله موسى فنسي افلا يرون الا يرجع اليهم قولا ولا يملك لهم ضرا ولا نفعا ولقد قال لهم هارون من قبل يا قوم انما فتنتم به وان ربكم الرحمن فاتبعوني واطيعوا امري قالوا لن نبرح عليه عاكفين حتى يرجع الينا موسى قال يا هارون ما منعك اذ رأيتهم ضلوا الا تتبعن افعصيت امري قال يا ابن ام لا تأخذ بلحيتي ولا برأسي اني خشيت ان تقول فرقت بين بني اسرائيل ولم ترقب قولي قال فما خطبك يا سامري قال بصرت بما لم يبصروا به فقبضت قبضة من اثر الرسول فنبذتها وكذلك سولت لي نفسي قال فاذهب فان لك في الحياة ان تقول لا مساس وان لك موعدا لن تخلفه وانظر الى الهك الذي ظلت عليه عاكفا لنحرقنه ثم لننسفنه في اليم نسفا انما الهكم الله الذي لا اله الا هو وسع كل شيء علما كذلك نقص عليك من انباء ما قد سبق وقد آتيناك من لدنا ذكرا من اعرض عنه فانه يحمل يوم القيامة وزرا خالدين فيه وساء لهم يوم القيامة حملا يوم ينفخ في الصور ونحشر المجرمين يومئذ زرقا يتخافتون بينهم ان لبثتم الا عشرا نحن اعلم بما يقولون اذ يقول امثلهم طريقة ان لبثتم الا يوما ويسألونك عن الجبال فقل ينسفها ربي نسفا فيذرها قاعا صفصفا لا ترى فيها عوجا ولا امتا يومئذ يتبعون الداعي لا عوج له وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا يومئذ لا تنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن ورضي له قولا يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون به علما وعنت الوجوه للحي القيوم وقد خاب من حمل ظلما ومن يعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا يخاف ظلما ولا هضما وكذلك انزلناه قرءانا عربيا وصرفنا فيه من الوعيد لعلهم يتقون او يحدث لهم ذكرا فتعالى الله الملك الحق ولا تعجل بالقرءان من قبل ان يقضى اليك وحيه وقل رب زدني علما ولقد عهدنا الى آدم من قبل فنسي ولم نجد له عزما واذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس ابى فقلنا يا آدم ان هذا عدو لك ولزوجك فلا يخرجنكما من الجنة فتشقى ان لك ألا تجوع فيها ولا تعرى وانك لا تظمؤا فيها ولا تضحى فوسوس اليه الشيطان قال يا آدم هل ادلك على شجرة الخلد وملك لا يبلى فاكلا منها فبدت لهما سوءاتهما وطفقا يخصفان عليهما من ورق الجنة وعصى آدم ربه فغوى ثم اجتباه ربه فتاب عليه وهدى قال اهبطا منها جميعا بعضكم لبعض عدو فاما يأتينكم مني هدى فمن اتبع هداي فلا يضل ولا يشقى ومن اعرض عن ذكري فان له معيشة ضنكا ونحشره يوم القيامة اعمى قال رب لم حشرتني اعمى وقد كنت بصيرا قال كذلك اتتك آياتنا فنسيتها وكذلك اليوم تنسى وكذلك نجزي من اسرف ولم يؤمن بآيات ربه ولعذاب الآخرة اشد وابقى افلم يهد لهم كم اهلكنا قبلهم من القرون يمشون في مساكنهم ان في ذلك لآيات لاولي النهى ولولا كلمة سبقت من ربك لكان لزاما واجل مسمى فاصبر على ما يقولون وسبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس وقبل غروبها ومن آناء الليل فسبح واطراف النهار لعلك ترضى ولا تمدن عينيك الى ما متعنا به ازواجا منهم زهرة الحياة الدنيا لنفتنهم فيه ورزق ربك خير وابقى وأمر اهلك بالصلوة واصطبر عليها لا نسألك رزقا نحن نرزقك والعاقبة للتقوى وقالوا لولا يأتينا بآية من ربه أولم تأتهم بينة ما في الصحف الاولى ولو انا اهلكناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولا ارسلت الينا رسولا فنتبع آياتك من قبل ان نذل ونخزى قل كل متربص فتربصوا فستعلمون من اصحاب الصراط السوي ومن اهتدى اقترب للناس حسابهم وهم في غفلة معرضون ما يأتيهم من ذكر من ربهم محدث الا استمعوه وهم يلعبون لاهية قلوبهم واسروا النجوى الذين ظلموا هل هذا الا بشر مثلكم افتأتون السحر وانتم تبصرون قال ربي يعلم القول في السماء والارض وهو السميع العليم بل قالوا اضغاث احلام بل افتراه بل هو شاعر فليأتنا بآية كما ارسل الاولون ما آمنت قبلهم من قرية اهلكناها افهم يؤمنون وما ارسلنا قبلك الا رجالا نوحي اليهم فاسألوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون وما جعلناهم جسدا لا يأكلون الطعام وما كانوا خالدين ثم صدقناهم الوعد فانجيناهم ومن نشاء واهلكنا المسرفين لقد انزلنا اليكم كتابا فيه ذكركم افلا تعقلون وكم قصمنا من قرية كانت ظالمة وانشأنا بعدها قوما آخرين فلما احسوا بأسنا اذا هم منها يركضون لا تركضوا وارجعوا الى ما اترفتم فيه ومساكنكم لعلكم تسألون قالوا يا ويلنا انا كنا ظالمين فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيدا خامدين وما خلقنا السماء والارض وما بينهما لاعبين لو اردنا ان نتخذ لهوا لاتخذناه من لدنا ان كنا فاعلين بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه فاذا هو زاهق ولكم الويل مما تصفون وله من في السموات والارض ومن عنده لا يستكبرون عن عبادته ولا يستحسرون يسبحون الليل والنهار لا يفترون ام اتخذوا آلهة من الارض هم ينشرون لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا فسبحان الله رب العرش عما يصفون لا يسأل عما يفعل وهم يسألون ام اتخذوا من دونه آلهة قل هاتوا برهانكم هذا ذكر من معي وذكر من قبلي بل اكثرهم لا يعلمون الحق فهم معرضون وما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحي اليه انه لا اله الا انا فاعبدون وقالوا اتخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يشفعون الا لمن ارتضى وهم من خشيته مشفقون ومن يقل منهم اني اله من دونه فذلك نجزيه جهنم كذلك نجزي الظالمين أولم ير الذين كفروا ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شيء حي افلا يؤمنون وجعلنا في الارض رواسي ان تميد بهم وجعلنا فيها فجاجا سبلا لعلهم يهتدون وجعلنا السماء سقفا محفوظا وهم عن آياتها معرضون وهو الذي خلق الليل والنهار والشمس والقمر كل في فلك يسبحون وما جعلنا لبشر من قبلك الخلد افإن مت فهم الخالدون كل نفس ذائقة الموت ونبلوكم بالشر والخير فتنة واينا ترجعون وإذا رآك الذين كفروا ان يتخذونك الا هزوا اهذا الذي يذكر آلهتكم وهم بذكر الرحمن هم كافرون خلق الانسان من عجل سأريكم آياتي فلا تستعجلون ويقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين لو يعلم الذين كفروا حين لا يكفون عن وجوههم النار ولا عن ظهورهم ولا هم ينصرون بل تأتيهم بغتة فتبهتهم فلا يستطيعون ردها ولا هم ينظرون ولقد استهزئ برسل من قبلك فحاق بالذين سخروا منهم ما كانوا به يستهزءون قل من يكلؤكم بالليل والنهار من الرحمن بل هم عن ذكر ربهم معرضون أم لهم آلهة تمنعهم من دوننا لا يستطيعون نصر انفسهم ولا هم منا يصحبون بل متعنا هؤلاء وآباءهم حتى طال عليهم العمر افلا يرون انا نأتي الارض ننقصها من اطرافها افهم الغالبون قل انما انذركم بالوحي ولا يسمع الصم الدعاء اذا ما ينذرون ولئن مستهم نفحة من عذاب ربك ليقولن يا ويلنا انا كنا ظالمين ونضع الموازين القسط ليوم القيامة فلا تظلم نفس شيئا وان كان مثقال حبة من خردل اتينا بها وكفى بنا حاسبين ولقد آتينا موسى وهارون الفرقان وضياء وذكرا للمتقين الذين يخشون ربهم بالغيب وهم من الساعة مشفقون وهذا ذكر مبارك انزلناه افأنتم له منكرون ولقد آتينا ابراهيم رشده من قبل وكنا به عالمين اذ قال لابيه وقومه ما هذه التماثيل التي انتم لها عاكفون قالوا وجدنا آباءنا لها عابدين قال لقد كنتم انتم وآباؤكم في ضلال مبين قالوا أجئتنا بالحق ام انت من اللاعبين قال بل ربكم رب السموات والارض الذي فطرهن وانا على ذلكم من الشاهدين وتالله لاكيدن اصنامكم بعد ان تولوا مدبرين فجعلهم جذاذا الا كبيرا لهم لعلهم اليه يرجعون قالوا من فعل هذا بآلهتنا انه لمن الظالمين قالوا سمعنا فتى يذكرهم يقال له ابراهيم قالوا فأتوا به على اعين الناس لعلهم يشهدون قالوا أأنت فعلت هذا بآلهتنا يا ابراهيم قال بل فعله كبيرهم هذا فاسألوهم ان كانوا ينطقون فرجعوا الى انفسهم فقالوا انكم انتم الظالمون ثم نكسوا على رؤوسهم لقد علمت ما هؤلاء ينطقون قال افتعبدون من دون الله ما لا ينفعكم شيئا ولا يضركم اف لكم ولما تعبدون من دون الله افلا تعقلون قالوا حرقوه وانصروا آلهتكم ان كنتم فاعلين قلنا يا نار كوني بردا وسلاما على ابراهيم وأرادوا به كيدا فجعلناهم الاخسرين ونجيناه ولوطا الى الارض التي باركنا فيها للعالمين ووهبنا له اسحاق ويعقوب نافلة وكلا جعلنا صالحين وجعلناهم ائمة يهدون بأمرنا واوحينا اليهم فعل الخيرات واقام الصلوة وايتاء الزكوة وكانوا لنا عابدين ولوطا آتيناه حكما وعلما ونجيناه من القرية التي كانت تعمل الخبائث انهم كانوا قوم سوء فاسقين وادخلناه في رحمتنا انه من الصالحين ونوحا اذ نادى من قبل فاستجبنا له فنجيناه واهله من الكرب العظيم ونصرناه من القوم الذين كذبوا بآياتنا انهم كانوا قوم سوء فاغرقناهم اجمعين وداود وسليمان اذ يحكمان في الحرث اذ نفشت فيه غنم القوم وكنا لحكمهم شاهدين ففهمناها سليمان وكلا آتينا حكما وعلما وسخرنا مع داود الجبال يسبحن والطير وكنا فاعلين وعلمناه صنعة لبوس لكم لتحصنكم من بأسكم فهل انتم شاكرون ولسليمان الريح عاصفة تجري بأمره الى الارض التي باركنا فيها وكنا بكل شيء عالمين ومن الشياطين من يغوصون له ويعملون عملا دون ذلك وكنا لهم حافظين وايوب اذ نادى ربه انى مسني الضر وانت ارحم الراحمين فاستجبنا له فكشفنا ما به من ضر وآتيناه اهله ومثلهم معهم رحمة من عندنا وذكرى للعابدين واسمعيل وادريس وذا الكفل كل من الصابرين وادخلناهم في رحمتنا انهم من الصالحين وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى في الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين وزكريا اذ نادى ربه رب لا تذرني فردا وانت خير الوارثين فاستجبنا له ووهبنا له يحيى واصلحنا له زوجه انهم كانوا يسارعون في الخيرات ويدعوننا رغبا ورهبا وكانوا لنا خاشعين والتي احصنت فرجها فنفخنا فيها من روحنا وجعلناها وابنها آية للعالمين ان هذه امتكم امة واحدة وانا ربكم فاعبدون وتقطعوا امرهم بينهم كل الينا راجعون فمن يعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا كفران لسعيه وانا له كاتبون وحرام على قرية اهلكناها انهم لا يرجعون حتى اذا فتحت يأجوج ومأجوج وهم من كل حدب ينسلون واقترب الوعد الحق فاذا هي شاخصة ابصار الذين كفروا يا ويلنا قد كنا في غفلة من هذا بل كنا ظالمين انكم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم انتم لها واردون لو كان هؤلاء آلهة ما وردوها وكل فيها خالدون لهم فيها زفير وهم فيها لا يسمعون ان الذين سبقت لهم منا الحسنى اولئك عنها مبعدون لا يسمعون حسيسها وهم في ما اشتهت انفسهم خالدون لا يحزنهم الفزع الاكبر وتتلقاهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون يوم نطوي السماء كطي السجل للكتب كما بدأنا اول خلق نعيده وعدا علينا انا كنا فاعلين ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون ان في هذا لبلاغا لقوم عابدين وما ارسلناك الا رحمة للعالمين قل انما يوحى الي انما الهكم اله واحد فهل انتم مسلمون فان تولوا فقل آذنتكم على سواء وان ادري اقريب ام بعيد ما توعدون انه يعلم الجهر من القول ويعلم ما تكتمون وان ادري لعله فتنة لكم ومتاع الى حين قال رب احكم بالحق وربنا الرحمن المستعان على ما تصفون وقل رب اعوذ بك من همزات الشياطين واعوذ بك رب ان يحضرون حتى اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلي اعمل صالحا فيما تركت كلا انها كلمة هو قائلها ومن ورائهم برزخ الى يوم يبعثون فاذا نفخ في الصور فلا انساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون ومن خفت موازينه فاولئك الذين خسروا انفسهم في جهنم خالدون تلفح وجوههم النار وهم فيها كالحون الم تكن آياتي تتلى عليكم فكنتم بها تكذبون قالوا ربنا غلبت علينا شقوتنا وكنا قوما ضالين ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون قال اخسؤا فيها ولا تكلمون انه كان فريق من عبادي يقولون ربنا آمنا فاغفر لنا وارحمنا وانت خير الراحمين فاتخذتموهم سخريا حتى انسوكم ذكري وكنتم منهم تضحكون اني جزيتهم اليوم بما صبروا انهم هم الفائزون قال كم لبثتم في الارض عدد سنين قالوا لبثنا يوما او بعض يوم فاسأل العادين قال ان لبثتم الا قليلا لو انكم كنتم تعلمون افحسبتم انما خلقناكم عبثا وانكم الينا لا ترجعون فتعالى الله الملك الحق لا اله الا هو رب العرش الكريم ومن يدع مع الله الها آخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا يفلح الكافرون وقل رب اغفر وارحم وانت خير الراحمين سورة النور مدنية وهي اربع واربعون آية بسم الله الرحمن الرحيم سورة انزلناها وفرضناها وانزلنا فيها آيات بينات لعلكم تذكرون الزانية والزاني فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة ولا تأخذكم بهما رأفة في دين الله ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة والزانية لا ينكحها الا زان او مشرك وحرم ذلك على المؤمنين والذين يرمون المحصنات ثم لم يأتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانين جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا واولئك هم الفاسقون الا الذين تابوا من بعد ذلك واصلحوا فان الله غفور رحيم والذين يرمون ازواجهم ولم يكن لهم شهداء الا انفسهم فشهادة احدهم اربع شهادات بالله انه لمن الصادقين والخامسة ان لعنت الله عليه ان كان من الكاذبين ويدرؤا عنها العذاب ان تشهد اربع شهادات بالله انه لمن الكاذبين والخامسة ان غضب الله عليها ان كان من الصادقين ولولا فضل الله عليكم ورحمته وان الله تواب حكيم ان الذين جاءوا بالافك عصبة منكم لا تحسبوه شرا لكم بل هو خير لكم لكل امرئ منهم ما اكتسب من الاثم والذي تولى كبره منهم له عذاب عظيم لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون والمؤمنات بانفسهم خيرا وقالوا هذا افك مبين لولا جاءوا عليه باربعة شهداء فاذ لم يأتوا بالشهداء فاولئك عند الله هم الكاذبون ولولا فضل الله عليكم ورحمته في الدنيا والآخرة لمسكم في ما افضتم فيه عذاب عظيم اذ تلقونه بالسنتكم وتقولون بافواهكم ما ليس لكم به علم وتحسبونه هينا وهو عند الله عظيم ولولا اذ سمعتموه قلتم ما يكون لنا ان نتكلم بهذا سبحانك هذا بهتان عظيم يعظكم الله ان تعودوا لمثله ابدا ان كنتم مؤمنين ويبين الله لكم الآيات والله عليم حكيم ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب اليم في الدنيا والآخرة والله يعلم وانتم لا تعلمون ولولا فضل الله عليكم ورحمته وان الله رؤف رحيم يا ايها الذين آمنوا لا تتبعوا خطوات الشيطان ومن يتبع خطوات الشيطان فانه يأمر بالفحشاء والمنكر ولولا فضل الله عليكم ورحمته ما زكى منكم من احد ابدا ولكن الله يزكي من يشاء والله سميع عليم ولا يأتل اولوا الفضل منكم والسعة ان يؤتوا اولي القربى والمساكين والمهاجرين في سبيل الله وليعفوا وليصفحوا الا تحبون ان يغفر الله لكم والله غفور رحيم ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والآخرة ولهم عذاب عظيم يوم تشهد عليهم ألسنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون يومئذ يوفيهم الله دينهم الحق ويعلمون ان الله هو الحق المبين الخبيثات للخبيثين والخبيثون للخبيثات والطيبات للطيبين والطيبون للطيبات اولئك مبرءون مما يقولون لهم مغفرة ورزق كريم يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتى تستأنسوا وتسلموا على اهلها ذلكم خير لكم لعلكم تذكرون فان لم تجدوا فيها احدا فلا تدخلوها حتى يؤذن لكم وان قيل لكم ارجعوا فارجعوا هو ازكى لكم والله بما تعملون عليم ليس عليكم جناح ان تدخلوا بيوتا غير مسكونة فيها متاع لكم والله يعلم ما تبدون وما تكتمون قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوا فروجهم ذلك ازكى لهم ان الله خبير بما يصنعون وقل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن ويحفظن فروجهن ولا يبدين زينتهن الا ما ظهر منها وليضربن بخمرهن على جيوبهن ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن او آبائهن او آباء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بني اخوانهن او بني اخواتهن او نسائهن او ما ملكت ايمانهن او التابعين غير اولي الاربة من الرجال او الطفل الذين لم يظهروا على عورات النساء ولا يضربن بارجلهن ليعلم ما يخفين من زينتهن وتوبوا الى الله جميعا ايها المؤمنون لعلكم تفلحون وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم وليستعفف الذين لا يجدون نكاحا حتى يغنيهم الله من فضله والذين يبتغون الكتاب مما ملكت ايمانكم فكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا وآتوهم من مال الله الذي آتاكم ولا تكرهوا فتياتكم على البغاء ان اردن تحصنا لتبتغوا عرض الحياة الدنيا ومن يكرههن فان الله من بعد اكراههن غفور رحيم ولقد انزلنا اليكم آيات مبينات ومثلا من الذين خلوا من قبلكم وموعظة للمتقين الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كأنها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب الله الامثال للناس والله بكل شيء عليم في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو والآصال رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلوة وايتاء الزكوة يخافون يوما تتقلب فيه القلوب والابصار ليجزيهم الله احسن ما عملوا ويزيدهم من فضله والله يرزق من يشاء بغير حساب والذين كفروا اعمالهم كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء حتى اذا جاءه لم يجده شيئا ووجد الله عنده فوفاه حسابه والله سريع الحساب او كظلمات في بحر لجي يغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج يده لم يكد يراها ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور ألم تر ان الله يسبح له من في السموات والارض والطير صافات كل قد علم صلاته وتسبيحه والله عليم بما يفعلون ولله ملك السموات والارض والى الله المصير ألم تر ان الله يزجي سحابا ثم يؤلف بينه ثم يجعله ركاما فترى الودق يخرج من خلاله وينزل من السماء من جبال فيها من برد فيصيب به من يشاء ويصرفه عن من يشاء يكاد سنا برقه يذهب بالابصار يقلب الله الليل والنهار ان في ذلك لعبرة لاولي الابصار والله خلق كل دابة من ماء فمنهم من يمشي على بطنه ومنهم من يمشي على رجلين ومنهم من يمشي على اربع يخلق الله ما يشاء ان الله على كل شيء قدير لقد انزلنا آيات مبينات والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم ويقولون آمنا بالله وبالرسول واطعنا ثم يتولى فريق منهم من بعد ذلك وما اولئك بالمؤمنين واذا دعوا الى الله ورسوله ليحكم بينهم اذا فريق منهم معرضون وان يكن لهم الحق يأتوا اليه مذعنين افي قلوبهم مرض ام ارتابوا ام يخافون ان يحيف الله عليهم ورسوله بل اولئك هم الظالمون انما كان قول المؤمنين اذا دعوا الى الله ورسوله ليحكم بينهم ان يقولوا سمعنا واطعنا واولئك هم المفلحون ومن يطع الله ورسوله ويخش الله ويتقه فاولئك هم الفائزون واقسموا بالله جهد ايمانهم لئن امرتهم ليخرجن قل لا تقسموا طاعة معروفة ان الله خبير بما تعملون قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول فان تولوا فانما عليه ما حمل وعليكم ما حملتم وان تطيعوه تهتدوا وما على الرسول الا البلاغ المبين وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا يعبدونني لا يشركون بي شيئا ومن كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون واقيموا الصلوة وآتوا الزكوة واطيعوا الرسول لعلكم ترحمون لا تحسبن الذين كفروا معجزين في الارض ومأواهم النار ولبئس المصير يا ايها الذين آمنوا ليستأذنكم الذين ملكت ايمانكم والذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلث مرات من قبل صلوة الفجر وحين تضعون ثيابكم من الظهيرة ومن بعد صلوة العشاء ثلث عورات لكم ليس عليكم ولا عليهم جناح بعدهن طوافون عليكم بعضكم على بعض كذلك يبين الله لكم الآيات والله عليم حكيم واذا بلغ الاطفال منكم الحلم فليستأذنوا كما استأذن الذين من قبلهم كذلك يبين الله لكم آياته والله عليم حكيم والقواعد من النساء اللاتي لا يرجون نكاحا فليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن غير متبرجات بزينة وان يستعففن خير لهن والله

واجب بیست شنده و بهتر آنست که در روز هفتم واقع شود و اگر تاخیر کند تا بلوغ طفل بهیچ درست است و بعد از بلوغ تا آخر عمر خودش را ساقط نمیکند و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که عقیقه واجب است بر کسی که او را فرزند بهم رسد و در احادیث بسیار منقول است که هر فرزندی در گرو عقیقه است یعنی اگر نکشته او در معرض مردن و انواع بلا است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که عقیقه لازم است بر کسی که غنی باشد و کسی که فقیر باشد بعد از آنکه بهم رسانه بکشند و اگر بهم نرسانه برادر جزی نیست و اگر عقیقه بر ای او نکشتند تا وقتی که قربانی بر ای او بکشند و گاه از عقیقه مجزی نیست و در حدیث دیگر منقول است که از آنحضرت پرسیدند که ما طلب کردیم که سنه بر ای عقیقه و بیست نیامد چه میفرمایید که تصدق کنیم قیمتش را فرمود که نه طلب کنید تا بیابید که خدا او دست میدارد و فرزندان طعام در تخلیق خون را و در حدیث دیگر پرسیده شد که فرزندی در روز هفتم بهیرد و عقیقه اش می بایه کرد فرمود که اگر قبل از ظهر بهیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بهیرد عقیقه بکنند و در حدیث معتبر از عمر بن یزید منقول است که خدمت آن حضرت عرض کردم که فدیه ات شوم بر ای من عقیقه کرده است یا نه فرمود که عقیقه بکن پس او در بر ای خود را عقیقه کرده و در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که فرزند را در روز هفتم نام میکذارند و عقیقه میکنند و سر میتراشند و موی سرش را با نقره میکشند و آن نقره را تصدق میکنند و بایدوران عقیقه را بایه کرده است در زاییدن میفرستند و باقی در خود مردم میدهند و تصدق میکنند و در حدیث موثق دیگر فرمود که هر کاه بهری یا دختری بر ای تو متولد شود عقیقه میکنی در روز هفتم گوسفندی یا شتری و نام بکذاری و سرش را بتراشی در روز هفتم و بوزن موی سرش طلا و یا نقره تصدق کنی و در حدیث دیگر وارد شده است که گوسفند را بقابل بدهید و اگر با بقابل زاییده باشد آنرا بدهید و در حدیث دیگر فرموده که بهتر آنست که گوسفند را بقابل بدهید و اگر بقابل نزاییده باشد آنرا بدهید هر که بهتر خواهد بدهد و اقلا نکذارند که کسی از مسلمانان بهید و هر چند زیاده باشد بهتر است و اولی آنست که عقیقه نپزند و اگر بقابل زن یهودیه باشد قیمت ربع گوسفند بایه بدهد و در روایت دیگر وارد شده است که بقابل نباشد که گوسفند را بهید و مشهور میان علما آنست که عقیقه یا شتر باید گوسفند یا بز می باید باشد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روز ولادت حسن حسین صلوات الله علیهما گوسفند خصی خواست و حضرت فاطمه در روز هفتم ایشان عقیقه کردند و بقابل بایی که گوسفند را داده بایه یک اشرفی داده که اگر شتر باشد بخیال مادر شش باشد یا بیشتر و اگر بز باشد یکساله یا دو ساله باشد یا بیشتر و اگر گوسفند باشد اخلق خشن باشد یا در احت باشد و اگر احت ماده تمام باشد بهتر است و می باید که قصیه اش را نکشیده باشند و بهتر آنست که نه مایده باشند مقرنا خشن نشکسته باشد و کوشش بزرگ و بسیار لاغر و کور نباشد و لنگ بسیار نباشد که بر او نرفتن و نتواند آما در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که عقیقه از باب قربانی نیست هر کونه که باشد خوب است عرض کردند است هر چه غریبتر باشد بهتر است و مشهور میان علما آنست که سنت است که عقیقه بسر تراشند و عقیقه را کفتن و موی سر را بطلا و یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکی از کیفیات مبایده کرده و در سر تراشیدن سنت است که همه سر را بتراشند و زلف و کاکل نکذارند و در روایت دیکر وارد شده که طفل نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آورده شد که او را دعا کند و آن طفل کاکل داشت حضرت دعا بر ای او نکرد و فرمود که کاکلش را بتراشید آما در روایت دیکر وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ای امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو گوسفند در جانب چپ ایشان کذاشت و در روایت دیکر در میان سر و ممکن است که این مخصوص ایشان باشد یا اینکه در تراشیدن اول کاکلشان باقی باشد و در روایت دیکر وارد شده که سنت است که زعفران بر سر طفل بمالند بعد از آن بتراشند و در احادیث بسیار نهی وارد شده که از مالیدن خون عقیقه بر سر طفل که از عمل جاهلیت است و در روایت معتبر مروی است از امام جعفر صادق علیه السلام که در وقت کشتن کوسفند عقیقه این دعا بخواند بسم الله و بالله اللهم عقیقة عن فلان و دمها او لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه اللهم اجعلها وقاء لآل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و در روایت معتبر دیکر فرمود که این دعا بخواند بسم الله و بالله والحمد لله والله اکبر ایمانا بالله و تصدیقا برسول الله صلی الله علیه و آله و التسمیة لامره والشکر لوزقه والمعرفة بفضله علینا اهل البیت بسم الله اکبرا اللهم انک وهبت لنا ذکرا و انت اعلم بما وهبت منک انثا اغلیت و کلتا صنعا فتقبله تعالی علی سنتک و سنة نبیک و رسولک صلی الله علیه و آله و احسانا منا الشیطان الرجیم لله سفکت الدماء لا لربی الا و الحمد لله رب العالمین اللهم لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه و شعرها بشعره و جلدها بجلده اللهم اجعلها وقاء لفلان ابن فلان و لجای فلان بن فلان نام طفل و جد پدرش و در حدیث موثق دیکر فرمود که این دعا بخواند یا قوم انی بری مما تشرکون انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا اول المسلمین اللهم منک و لک بسم الله و بالله و الله اکبر اللهم

از طعامی که در ان کچه باشد نخورند و خورون حادر کرا تهش بهتر است و بهتر آنست که عیال پدر و مادر هم که در خانه ایشان میباشند از ان کوشت و طعام نخورند و سنت است که استخوانها را نشکنند بلکه از بند تا جدا کنند و بهتر آنست که بپزند و خام تصدق نکنند و افضل آنست که با آب و نمک بپزند بلکه محتاط است که این بهتر باشد اگر خام تصدق کنند هم خوب است و اگر حیوان عقیقه بهم نرسد قیمتش را تصدق کردن فایده ندارد بلکه باید صبر کنند تا بهم رسد شرط نیست که جماعتی بخورند عقیقه حاضر میتوانند فقیر باشند اما صاحبان و فقرا طلبیدن بهتر است و مشهور آنست که سنت است که اول سر بتراشند آخر عقیقه بکشند و در حدیث دیکر وارد شده که سر تراشیدن و عقیقه را کفتن و موی سر را بطلا و یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکی او یکوفت میباید کرد و در سر تراشیدن سنت است که همه سر را بتراشند و زلف و کاکل نکذارند و در روایت دیکر وارد شده که طفلی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آورده شد که او را دعا کند و آن طفل کاکل داشت حضرت دعا بر ای او نکرد و فرمود که کاکلش را بتراشید آما در روایت دیکر وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ای امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو گوسفند در جانب چپ ایشان کذاشت و در روایت دیکر در میان سر و ممکن است که این مخصوص ایشان باشد یا اینکه در تراشیدن اول کاکلشان باقی باشد و در روایت دیکر وارد شده که سنت است که زعفران بر سر طفل بمالند بعد از آن بتراشند و در احادیث بسیار نهی وارد شده که از مالیدن خون عقیقه بر سر طفل که از عمل جاهلیت است و در روایت معتبر مروی است از امام جعفر صادق علیه السلام که در وقت کشتن کوسفند عقیقه این دعا بخواند بسم الله و بالله اللهم عقیقة عن فلان و دمها او لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه اللهم اجعلها وقاء لآل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و در روایت معتبر دیکر فرمود که این دعا بخواند بسم الله و بالله والحمد لله والله اکبر ایمانا بالله و تصدیقا برسول الله صلی الله علیه و آله و التسمیة لامره والشکر لوزقه والمعرفة بفضله علینا اهل البیت بسم الله اکبرا اللهم انک وهبت لنا ذکرا و انت اعلم بما وهبت منک انثا اغلیت و کلتا صنعا فتقبله تعالی علی سنتک و سنة نبیک و رسولک صلی الله علیه و آله و احسانا منا الشیطان الرجیم لله سفکت الدماء لا لربی الا و الحمد لله رب العالمین اللهم لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه و شعرها بشعره و جلدها بجلده اللهم اجعلها وقاء لفلان ابن فلان و لجای فلان بن فلان نام طفل و جد پدرش و در حدیث موثق دیکر فرمود که این دعا بخواند یا قوم انی بری مما تشرکون انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا اول المسلمین اللهم منک و لک بسم الله و بالله و الله اکبر اللهم

صل علی محمد وآل محمد وتقبل من فلان بن فلان وسام فرزندرا میبرد پس آنرا گفت فصل در ختنه
کردن پسران و در قرآن و سوراخ کردن گوش فرزندان و آداب هر یک بدانکه در روز هفتم سنت موکد است ختنه کردن
پسران و اگر در روز هفتم [illegible] هم سنت است بعد ازان تا بالغ شدن طفل بعد از بالغ شدن بر خود طفل واجب است
و بعضی گفته اند کنز دیک بیلوغ بر ولی طفل واجب است و ختنه کردن دختران نیز سنت است کرانه کی بیترند
و بسیار بترند و سوراخ کردن نرمهٔ گوش راست و بالای گوش چپ از برای پسران سنت است و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ختنه کنید فرزندان خود را در روز هفتم که بیشتر پاکیزه میکند بدن
طفل را و گوشت در بدن او زود تر میروید و زمین گرامیست دارد از بول کسی که ختنه نکرده باشند و در حدیث
صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ کردن او در روز هفتم ختنه کردن سنت است و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که
زمین نجس میشود از بول کسی که ختنه نکرده باشد چهل روز و در حدیث دیگر فرمود که زمین نالد میکند بسوی خدا
از بول کسی که ختنه نکرده و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که پسر را در روز هفتم ختنه کردن
سنت است و اگر پسران نرانند هم باکی نیست و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که کسی مسلمان شود ختنه اش
میکنند اگرچه پنجاه سال داشته باشد و در چند حدیث وارد شده است که ختنه کردن در مردان سنت است
و در زنان سنت نیست اما باعث این میشود که نزد شوهران گرامی باشند و چه چیز ازان بهتر میباشد و در روایتی
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که ختنه نکنند زنانرا مگر بعد از هفت سال و در روایت معتبر منقولست که
چون زنان پیغمبر صلی الله علیه وآله هجرت کردند مردی آمد که او را ام حبیب میگفتند و زنانرا ختنه
میکرد حضرت فرمود که ای ام حبیب آن کاری که دست تو میکند هنوز داری گفت بلی یا رسول الله مگر انگه نهی فرمائی
و من ترک کنم حضرت فرمود که نه بلکه حلال است بیا تا ترا بیاموزم که چه باید کرد چون ختنه کنی زنانرا بسیار
بدو تا شوهرانرا بیکبر کرداند و نزد او گرامی تر باشند و نزد شوهر عزیز تر میدارد پس ام عطیه خواهر
او آمد که زنانرا ختنه کند گفت برای جلا دادن بارجهای جامه بروی ایشان مالیدن خوب نیست آب
روی ایشان را می برد و موی دیگر از بوی ایشان بهوند کند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که در وقت
ختنه کردن پسران و جاگوانه دادن دختران وقت میتر نشود تا بالغ شدن طفل هر وقت که میتر شود و پسران طفل خواهند
از امام و اجب است آهن را از گوشت و میخان رفع میکند دعا اللهم ثبت سنتک دفعا سنتک وسنت نبیک
صلواتک علیه وآله واتباع مثالک ولبیک بمشیتک وبارادتک وقضائک
لا مبارد تک وقضاء حکمتک وامر انفذته واردته حمد الحمدین فی ضمانه
وحمایته یا مولای انت اعرف به منی اللهم فاحفظه لامرک الذی وفقته
وادفع الافات عن بدنه والاوصاب عن جسده وزد فی عمره
عند العقر فانک تعلم ولا نعلم وازحبین بن خالد منقولست که از حضرت امام رضا

علیه السلام

علیه السلام سوال کرد که تهنیه و مبارک باد فرزند را در چه روز باید گفت فرمود که چون حضرت امام حسن صلوات الله
متولد شد جبرئیل براس تهنیت بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله نازل شد در روز هفتم و امر کرد که او را نام بگذارد
و سرش را بتراشد و عقیقه از برای او بکند و گوش او را سوراخ کند و همین در ولادت حضرت امام حسین علیه السلام
در روز هفتم چبرئیل آمد و با نها امر کرد و اینانرا آدم کیبود در جانب چپ و در بالای گوش و از حضرت امام
منقولست که اگر پسری را ختنه کنند و باز غلاف برود سر ختنه را بهمان گذند میباید بار دیگر ختنه کنند
او را زیرا که زمین نالد میکند بسوی خدا از بول کسی که ختنه اش در غلاف باشد تا چهل صباح و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که کسی که ختنه نکرده باشد جنس نخورم نکند و گواهیش مقبول نیست و اگر برادر
برادر نماز نکند زیرا که مرتکب ترین سنتهای پیغمبر را ترک کرده است مگر انگه از ترس مردن ترک کرده باشد و در
حدیث دیگر منقولست که اول زنی را که ختنه کردند هاجر بود و مادر اسماعیل که سارا مادر اسحاق از روی غضب
او را ختنه کرد و باعث زیادتی خوبی او شد و از امروز سنت جاری شد که زنانرا ختنه کردند فصل یازدهم
در آداب شیر دادن و تربیت کردن و رعایت ایشان بدانکه شیر دادن فرزند دو سالست و مشهور
میان علماء آنست که بی عذری زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مگر انگه آزاری داشته باشد
و مضطر باشد و از جهت دیگاه گرفتند مگر انگه ضرورت باشد که دایه بهم نرسد یا مادر احتیاج نباشد و
مادر شیر ندارد یا آزاری داشته باشد و جمعی از علماء اجب میدانند که مادر بفرزند بخوراند شیر اولی که مر بستانش
می آید و گفته اند که اگر آن شیر را نخورد طفل باقی نمی ماند یا قوت نمی یابد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که نافع تر و مبارک ترین شیر ها برای فرزند شیر مادر است و در حدیث منقولست که حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام دیدند که مادر اسحاق فرزند خود را شیر میدهد فرمود که ای مادر اسحاق از یک پستان شیر بده و از دیگر
پستان شیر بده که یکی بعوض طعام است و دیگری بعوض آب و فرمود که هر که کمتر از بیست و یک ماه شیر میدهد
فرزند ظاهر است بر طفل او در حدیث صحیح دیگر فرمود که دایه کبیر شیر شد بر فرزند شما و دایه یهودی و نصرانی میتوان
گرفت اما فرزند را بایشان نباید داد که نجاست خود را میخورند و منع میباید کرد ایشانرا از خوردن شراب و گوشت خوک
و سایر چیزهای که حرامست در دین مسلمانان و ایشان حلال میدانند و در احادیث معتبره منقول است که
از شیری که از زنا بهم رسیده باشد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر گیرنی نیابد که فرزند زنا را شیر دهد
اگر صاحب کنیز حلال کند کنیز خود و آن مردی را که زنا کرده است آن شیر را بفرزند می توان داد و در اخبار
نهی وارد شده است از شیر زنی که خوش ایز زنا بهم رسیده باشد و حضرت رسول صلی الله علیه وآله نهی فرموده از
شیر زنا حمق یا زنی که خشم معیوب باشد زیرا که شیر تاثیر میکند و در فرزند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فرمود که دایه بکبره که بصورت و سیرت نیکو باشد زیرا که شیر در طفل سرایت میکند و طفل شبیه میشود بدایه
در صورت و سیرت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرزند خود را بکند اگر تا هفت سال بازی کند و بعد ازان

تا هفت سال دیگر سعی کن در تربیت او اگر نیک شد دیگر سعی کن و اگر نه امید خیری از او نیست و در حدیث دیگر فرمود که
هفت سال او را بگذار اگر بازی کند و هفت سال دیگر خط و سواد او را بیاموز و هفت سال دیگر حلال و حرام خدا را باو
بیاموز و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که طفل را تا هفت سال نگاهداری و تربیتش باید کرد و هفت سال دیگر او را باو
باو میباید آموخت و هفت سال دیگر خدمتش میباید فرمود تا بیست و یکسال قدش بلند میشود و تا سی و پنج سال عقلش
زیاد میشود و دیگر بعد از آن تجربها حاصل میشود و در روایت دیگر وارد شده است که پسران تا شش سالگی شش سال خدمتش
باید کرد یا یکدیگر ایشان را در یک لحاف نگذارند و در روایت دیگر وارد شده است که پسران و دختران که ده ساله شوند باید که
رفت خواب ایشان را جدا کنند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که فرزندان خود را زود احادیث بیاد ایشان بدهید که
مخالفان مذهب ایشان را گمراه نکنند و در احادیث معتبره وارد شده است که تا دو سه فرزندان خود را بر محبت علی
ابن ابیطالب صلوات الله علیه وادار کرده قبول نکنند نظر نکنند و در امر مادر با ایشان یعنی این حالات فرزندان است که قبول
محبت امیرالمؤمنین میکنند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که محبت ما اهل بیت را در دل خود بیابد حامد خدا باشد بسیار
و عاکنند که پایدار شکر خیانت نکرده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که حق فرزند بر پدر آنست که نام
نیکو بر او نهد و نیکو ادب کند و بکسب نیکو وادارد و در حدیث منقولست که سکونی بخدمت حضرت امام صادق علیه السلام
آمد و گفت من عقیقم فرمود که سبب چیست گفت خدا بمن دختری داده است فرمود که ای سکونی زمین
او را بر میدارد و روزیش بخدا است و فرزند کافی میکند بفیر عرقه و روزی تر انجوزد پس فرمود که او را چه نام کرده گفت
فاطمه حضرت فرمود که آه آه دست بر پیشانی گذاشت و فرمود که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که حق فرزند بر پدر آنست که
بهر بد آنست مادر نیک بر ای او بگزیند و نام نیک تعیین کند و قرآن باو بیاموزاند و او را ختنه کند و شنا کردن
باو بیاموزد و اگر دختر باشد مادر نیک برای او قرار دهد و ناخنش را نیک کند و سورهٔ نور بیاد او بدهد و سورهٔ
یوسف باو نیاموزاند و در بالا خانها او را جا ندهد و زود او را بخانهٔ شوهر فرستد پس فرمود که چون فرزند خود را
فاطمه نام کرده او را دشنام مده و نفرین مکن و در حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که بفرزندان خود بیاموزانید شنا کردن و تیر انداختن را و حضرت رسول صلی الله
علیه وآله فرمود امام موسی علیه السلام را فرمودند که نشوخی بر که خلقی طفل را کودک علامت آنست که در زیرکی دانا
و بردبار خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله مرویست که پدر و مادر را نیکی کند و حقوق فرزند بجا آورد و عاق
فرزندان میشود چنانچه فرزندان عاق پدر و مادر میشوند فرمود که خدا رحم کند پدر و مادری را که یاری کند فرزندان
خود را در نیکی کردن با یشان و از حضرت صلوات الله علیه السلام منقولست که رسول صلی الله علیه وآله فرمود که خدا یاری کند کسی را که اعانت
نماید فرزند خود را بر نیکی او راوی عرض کرد که اعانت کند بچه فرمود که کار آسانی از او بجوال آید قبول کند و کار اندک را
و شوخ باشد و نکند از او و در کند و نکاهیهای و شوار باو نکند و سپاسگذار باشد و ستایش نکند و در حدیث دیگر منقولست که
شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که با کی نیکی کنم حضرت فرمود که با پدر و مادرت گفت ایشان مرا از

فرمود که با فرزند خود نیکی بکن و در حدیث دیگر فرمود که دست دار یدا طفال خود را و رحم کنید با یشان و اگر وعده کنید با یشان
وفا کنید بآن زیرا که ایشان گمان میکنند که شما روزی میدهید ایشان را و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خدا
غضب میکند بر اگر جزعی مثل اگر غضب از برای ظلم بر زنان و طفلان میکند و در حدیث میرسد که حضرت رسول صلی الله
علیه وآله منقولست که هر که فرزند خود را ببوسد خدای تعالی حسنه برای او بنویسد و هر که فرزند خود را شاد کند خدا او را در روز
قیامت شاد کند و هر که قرآن بیاموزاند بفرزند خود در قیامت پدر و مادر او را طلبند و دو حله با یشان بپوشانند که از نور
آن دو جامه روی اهل بهشت روشن شود و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمد و گفت
که گریه اطفال خود را نمیشنوم و نمیدانم چون او نزد من از اهل جهنم است و در حدیث دیگر فرمود که
هر که اطفال خود را نبوسد و با طفلان بازی کند حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا رحم میکند بنده که فرزند خود را بسبب آنکه
بسیار دوست دارد فرزند خود را و در حدیث دیگر مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که خدا رحم کند بنده که فرزند خود را
ببوسد و دیگر را نبوسد حضرت فرمود که چرا هر دو را مثل هم مهربانی نکند و بداند که بهشت آنست که در میان فرزندان را یکسان
قرار نهد حتی که اگر یکی عالم و صالح تر باشد باین سبب از زیادتی و بهره و در حدیث معتبر از صادق علیه السلام منقولست که
چون پسر سه ساله شود باو میگویند که هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله و چون سه سال هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد باو
میگویند که هفت مرتبه بگوید محمد رسول الله صلی الله علیه وآله پس چون چهار سالش تمام شود باو میگویند که هفت مرتبه بگوید
علی ولی الله صلوات الله علیه پس چون پنجسالش تمام شود او را میفرستند که برود پس چون شش سالش
تمام شود نماز بیاموزش بدهند و بنمازش بدارند چون هفت سالش تمام شود و وضو بیاموزش بدهند و امر بنماز نمایند
او را چون نه سالش تمام شد وضو و نماز را خوب بیاموزش بدهند و بر ترک وضو و نماز بزنندش پس چون وضو و نماز را
یاد گرفت خدا پدر و مادرش را می آمرزد و در روایت دیگر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نهی فرمود
از آنکه زنها آهن با طفال بپوشانند یا دست ایشان بدهند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چیزی و کسانت دست
و روی اطفال را در شب پیش از خواب بشویید که شیطان می آید و ایشان را بو میکند و در خواب می ترساند و ملائکه
نویسنده اعمال مقرّبی میشوند از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که بازار رود و تحفه نخرد و ببرد اهل
براس عیال خود نخانه آورد چنانست که تصدقی برای جمعی فقرا برده باشد و با یشان رسانیده است و باید که
اول بدختران بدهد پیش از پسران و در حدیث دیگر فرمود که خدا رحم کند بنده که فرزندان اسمعیل را یاد
کرده است و کسی که دو یتیم پسر و دختر را خوشحال کند جان است که از ترس خدا گریه باشد و هر که از
ترس خدا بگرید خدا او را داخل بهشت کرداند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که با طفال
خود بخرانید تا دوست گردند و در بین ایشان میریبانید و استخوان ایشان را محکم میکند و در حدیث دیگر
فرمود که انار بخرانید با یشان که فرزند را یشان بخوشخوئی و قوت میرساند و در کتاب طب الائمه از حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده که اگر طفلی در خواب گریه بسیار کند و اگر زنی در خواب نرسد

یا کسی دیدار او برو مستولی شود این آیه را بخواند فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا و در اخبار معتبره وارد شده است که قرن که شش سال شود مرد نامحرم او را نبوسد و در دامن او نشاند و در حدیث دیگر منقول که حضرت امام رضا علیه السلام در مجلسی بوده دختر انجبی در آورد نزد مردم میبوسید و در دامن مینشاند چون نوبت بحضرت رسید بوسید که چند سال دارد گفتند که پنج سال حضرت او را در بر گرفته و نبوسید و در دامن ننشاند و در حدیث دیگر وارد شده است که چون شش سالش تمام شود مادر او را برهنه در پهلوی خود نخواباند که بمنزله زنا است و در حدیث دیگر وارد شده است که دختر که شش سالش شد پسران او را نبوسد و پسر که از هفت سال بگذرد زنا نرا نبوسد و در اخبار معتبره وارد شده است که ملعون است کسی که عیال خود را ضایع گذارد و خرج ایشان را ندهد یعنی با قدرت و حضرت امام موسی علیه السلام فرموده که عیال آدمی اسیران او ایند پس کسی که خدا نعمتی باو کرامت کند بر اسیران خود تواضع کند اگر نکند مزودی آن نعمت از و زایل شود و حضرت صادق علیه السلام فرموده که هر که حج بر و دو حج یا خواهر یا دو عمه یا دو خاله را بکشد حاجب او باشند از آتش جهنم و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که در بهشت درجه‌ئی هست که آن درجه نمی رسد مگر کسی که امام عادل و خویش را احسان نموده باشد و حضرت صادق علیه السلام منقول است که هیچ کسی که نفقهٔ ایشان واجب است فرزند و پدر و مادر و زن و بنده و فرزندان فرزندان ایشان هم هست هر چند پایین روند و پدر و مادر شامل جد و جده پدر و مادر و گرچه بالا روند فصل دوازدهم در بیان حق پدر و مادر بر فرزند و وجوب رعایت حرمت ایشان بدانکه رعایت حرمت پدر و مادر از عمده مشارع دین است و ایشانرا از خود راضی کردن از جمله اشرف طاعات و حق ایشان بودن و ایشانرا از خود آزرده داشتن از جمله کبائر است و حق تعالی در قرآن مجید فرموده که اگر پدر و مادر تو کافر باشند و ترا امر کنند که کافر شوی در این باب اطاعت ایشان مکن اما در دنیا با ایشان نیکو مصاحبت کن و در حدیث معتبر منقول است که شخصی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم که بخدا شرک نیاوری هر چند ترا آتش بسوزانند مگر آنگه بزبان حرف بکوئی و دلت بر ایمان ثابت باشد و ترا وصیت میکنم که اطاعت پدر و مادر کن و مالا ایشان نیکو کن خواه زنده باشند و خواه مرده باشند هر چند ترا گویند که از زن و مال خود بگذر بگذر چه این از جمله ایمانست و در حدیث منقول است که شخصی از آنحضرت پرسید که حق پدر بر فرزند چیست فرمود که آنکه نام او را نگوید و پیش از او راه نرود و پیش از آنکه پدر بنشیند ننشیند و کاری نکند که مردم به پدرش دشنام دهند و حضرت صادق علیه السلام فرموده که چه مانع است احدی از شما که احسان کند به پدر و مادر خود خواه زنده و خواه مرده مانگر بعد از مردن نماز برای ایشان بگذارد و حج بنیابت ایشان بکند و روزه برای ایشان بدارد و آنچه میکند هم

نوابش تمام شد و هم بخود و بسبب این نیکی که بایشان کرده است خدا ثواب بسیار باو میدهد و در حدیث حسن فرمود که شخص نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله با که نیکی کنم گفت با مادرت تا سه مرتبه پرسید و چنین فرمود و در مرتبهٔ چهارم فرمود که با پدرت و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله بسیار رغبت دارم بجهاد و حضرت فرمود که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی نزد خدا زنده خواهی شد و روزی در بهشت خواهی یافت و اگر بیمیری مزدت بر خداست و اگر نزد بر گردی از گناهان بدر می آئی مانند روزی که از مادر متولد شده گفت یا رسول الله بدو مادر بیرون دارم که با من اُنس و الفتی نمیخواهند که من از ایشان جدا شوم حضرت رسول فرمود که پس بایدرو مادر خود باش بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت اوست که انس کردن ایشان یکشب با نیکوئی زیاده باشد بهتر است از یکسال جهاد کردن در راه خدا و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده که کسی از حق پدر را نتواند ادا کردن مگر وقتی که او را بنده باشد و او را بخرد و آزاد کند یا برادر فرض باشد و ادا کند و در حدیث دیگر فرمود که کار است که کسی نیکوکار است با پدر و مادر و در نزد یکی ایشان دجد از مرگ ایشان فرض ایشان را ادا نمی کند و طلب آمرزش از برای ایشان نمیکند پس خدا او را عاق بدر و مادر مینویسد و کار است که کسی عاق ایشان است در روز قیامت کی ایشان پس چون مردند قرضشان را ادا میکند و استغفار از برای ایشان میکند پس خدای او را نیکوکار می نویسد و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که خدا بهیچ وجه در آن رخصتی نداده است اول بت پرستیدن است از هر چه باشد خواه نیکوکار خواهد بکار و دوم وفا بعهد و پیمان نکردن خواه با نیکوکار خواه با بدکار و الا سیم نیکی با پدر و مادر نکردن خواه نیکوکار باشند خواه بدکار و در حدیث دیگر فرمود که ادنای عقوق پدر و مادر آنست که اُف بر روی ایشان نگوئی و فرمود که چون روز قیامت میشود بره از بره‌های بهشت را بگیرند پس هر صاحب جانی نبرد آنرا الا صد سال راه بشنود مگر کسی که عاق پدر و مادر باشد و در حدیث دیگر فرمود که کسی که از روی خشم و غضب نظر بسوی پدر و مادر کند و در حق که بر او ظلم کنند ایشان خدا هیچ نماز او را قبول نکند و در حدیث دیگر فرمود که از عقوق است آنکه نظر تند بسوی پدر و مادر کند و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده که هر دو شخص را که بر سر خوان با او آورده و نیکی کرده بر دست بدر کرده است بدرم و دیگر بآن پسر سخن نگفت تا نزد پدر و حضرت صادق علیه السلام فرموده که با پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما با شما نیکی کنند و از زنان دیگران عفت کنید تا زنان شما عفت کنند و فرموده که هر که خواهد که خدا سکرات مرگ را بر او آسان کند باید که با خویشان خود احسان کند با پدر و مادر خود نیکی کند اگر چنین کند سختیهای مرگ را حق تعالی بر او آسان کند و هر که از فرزندی باو برسد فرزند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که جهاد رضاست بمرگ که هر که از مؤمنان در آن خصلتها جمع شود حق تعالی در اعلای مراتب بهشت در بلندترین غرفهای عزت و شرف او را جاوید گرداند کسی که یتیمی را جاوید دهد و متوجه احوال او گردد و از برای او بجای پدر باشد و کسی که ضعیف و شکسته دلی را رحم کند و یاری نماید و کارهای او را متکفل شود و کسی که خرج پدر و مادر خود را بکشد و با ایشان مدارا کند

ونیکی بایشان کند والیشان را هرگز آزرده نکند و کسی که بنده خود را یاری کند سعادت و تندی یابد و نکند و اعانت کند
او را بر خدمای که با او میفرماید کاری که براو دشوار باشد یا نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است
سه دعا است که البته مستجاب است دعای پدر و مادر برای فرزند نیکوکار و دعای ایشان بر فرزندی که عاق ایشان باشد
و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام او از ظالم بگشند و دعای مومنی که برای برادر مومن
دعا کند که او را از برای رعایت با اهل بیت شریک در مال خود ساخته باشد و نفرین مومن بر کسی که برادر مومنش
با و محتاج شده باشد و قدرت داشته باشد که او را اعانت کند و نکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هیچ
نیکوکاری که از دنیا نقل کند و مهربانتر بسوی پدر و مادر خود نظر کند بهر نگاه که کردی خواب یک حج مقبول برای او
نوشته شود و گفته شد یا رسول الله هر حج روزی صد مرتبه نظر کند فرمود که خدا بزرگتر و کریمتر است و در حدیث دیگر فرمود که
نگاه کردن بر روی عالم عبادت است و نظر کردن بسوی امام عادل عبادت است و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی
مهربانی و ترحم عبادت است و نظر کردن بروی برادر مومن عبادت است که از برای خدا او را دوست داری و فرمود که
سه کس است که عقوبتش زود در دنیا باین کس میرسد عقوق پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت
خدا و خلق کردن و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در میان بنی اسرائیل عابدی بود که
او را هیچ مینامیدند و در صومعه خود بسوسه مشغول عبادت بود روزی مادرش بسر او آمد و او مشغول
نماز بود او را آواز داد جوابش نداد بار دیگر آمد او را طلب کرد جوابش نداد باز مشغول نماز بود باز پیش
آمد او را طلب کرد باز با او سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش گفت که از خدای بنی اسرائیل میخواهم که
ترا باین گناه بگیرد روزی دیگر زنی زناکاری که در بنی اسرائیل بود آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندی
زایید گفت این فرزند از هیچ است بعضی رتا گفت و این فرزند از او بهم رسید و میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آن
کس که مرد هیز ناملاست میکرد خودش زنا کرده است و بادشاه فرمود که او را بر دار کشند پس او را بر دار کشیدند و بر روی
خود میزد هیچ گفت ای مادر خاموش باش که این بلا از نفرین تو متوجه من شده است چون مردمان این را
شنیدند از سبب آن واقعه پرسیدند عابد نقل کرد آنچه گذشته بود گفتند ما چون بیا نیم که تو راست میگوئی
گفت که آن طفل را بیاورید چون بیاوردند عابد از آن طفل پرسید که فرزند کیستی طفل با مر الهی بسخن آمد گفت
فرزند کسی که شبانی گوسفندان فلان میکند پس از گفتن این نعمت یافت و سوگند خورد که تا زنده باشد
خدمت مادر خود بکند و از او جدا نشود و احادیث در حق پدر و مادر زیاده از آنست که استیفا توان نمود
و امثال آن در این باب و از در فصل است

باب [illegible] در آداب مسواک کردن و شانه کردن و ناخن گرفتن و شارب کوتاه کردن و سرخاریدن

فصل اول در بیان فضیلت مسواک کردن آن از

سنت پیغمبران است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بسوسه چهار امر را امر بمسواک میفرمود تا آنکه ترسیدم که
مرا نمایم سایه خود پنداشته بریزد و در روایت دیگر فرمود که چهار امر را امر بمسواک کرد که گمان کردم که بر امت واجب

خواهد کرد

خواهد کرد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که در مسواک دوازده خصلت است و از سنت پیغمبران است و پاک کننده
دهان است و جلا دهنده چشم است و موجب خشنودی پروردگار است و باعث دفع میکند و حافظ را زیاد
میکند و دندانها را سفید میکند و حسنات را مضاعف میگرداند و بواسطه او نخستین و پوسیدن دندانرا
می برد و بن دندانرا محکم میکند و اشتهای طعام را زیاد میکند و ملائکه بآن خشنود میشوند و در حدیث
دیگر فرمود که آب ریختن چشم را بر طرف میکند و نور چشم را زیاد میکند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که چرا من دندانهای شمارا زرد می بینم چرا مسواک نمیکنید و در حدیث دیگر منقول است که حضرت
امیر المومنین علیه السلام وصیت فرمود که بر تو باد بمسواک کردن برای هر نمازی و بسته معتبر از حضرت امام
موسی و امام رضا صلوات الله علیهما منقول است که مستحبهای حقیقی حضرت ابراهیم ده است پنج در سر و پنج در بدن
اما آنها که در سر است پس مسواک کردن و شارب گرفتن و موی سر را زیاده حد کردن که جای مسح گشوده شود و مضمضه
کردن یعنی آب در دهان کردن و گرداندن و در بینی و استنشاق کردن یعنی آب در بینی کردن و بالا کشیدن
و اما آن پنج که در بدن است پس ختنه کردن و ناخن گرفتن زیر بغلها را تراشیدن و موی زیر بغلها را کندن و ناخن گرفتن
و در بیش داشتن که اشتن و موی سر را تراشیدن و مستحب است مسواک کردن و خلال کردن و موهای
بدن را از اکردن و حنه کردن و ناخن گرفتن و غسل جنابت کردن و استنجا با آب کردن و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقول است که اگر نه این بود که بر امت دشوار میشد هر آینه واجب میکرد ایشان را که در وقت هر
نماز مسواک بکنند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون جنابت شب بر فرشی مسواک بکن که ملک
می آید و دهان خود را بر دهان تو میگذارد و هر چه از قرآن و دعا و ذکر میخوانی با آسمان میبرد پس باید که دهان تو خوشبو باشد
و علی بن جعفر از برادر خود حضرت امام موسی علیه السلام سوال کرد که آیا میتواند کسی که نماز شب بر خیزد با کفت
مسواک کند و فرمود که مسواک بهم بساید حضرت فرمود که اگر ترسد که صبح طالع شود با کی نیست و در حدیث دیگر منقول است
حضرت امام جعفر صادق دو سال پیش از فوت ترک مسواک کرد بسبب آنکه دندانهای آن حضرت بسیار
ضعیف شده بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که سه چیز است که حافظ را زیاد میکند و در دندان
بهر را میبرد کثرت خایدن و مسواک کردن و قرآن خواندن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از
سنت پیغمبران است بوی خوش کردن و با زنان نزدیکی کردن و مسواک کردن و خضاب بحنا کردن
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که خانه کعبه بخدا شکایت کرد از خانه‌های بدبوی گفتن
حق تعالی باو وحی فرمود که ای کعبه قرار گیر که بعوض ایشان جماعتی را بسوی تو خواهم فرستاد که دندانهای
خود را بچوب درخت پاک کنند پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله مبعوث شد چوب آل مسواک و خلال
از برای آن حضرت آورد و در حدیث معتبر منقول است که شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سوال کرد
از مسواک کردن بعد از وضو حضرت فرمود که مسواک را بشمار از وضو میباید کرد و اگر کسی فراموش کند تا وضو بشکند

بعد از وضو مسواک کند پس سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسواک کردن و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که اگر بی وضو مسواک کند و بعد از آن بیست ملک می آید و باز می گردد و آنچه می کاود و آنچه می خاراند و میدارد و اگر مسواک نکند بکناری می ایستد و قرائتش را می شنود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که اگر کسی با وضو مسواک کند دو رکعت نماز گذارد بهتر است از هفتاد رکعت نمازی که بی مسواک باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که مسواک کند باید که بعد از آن مضمضه بکند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسواک بعرض دندانها میمالید و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که مسواک کردن در بیت الخلا موروث کند دیانت و منقول از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که مسواک کردن در حمام دندانها را سپید میکند و فرمود که مسواک از ترک نکن در هر روز اگرچه بیک مالیدن باشد

فصل دوم در فضیلت سرتراشیدن و آداب آن از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که سه چیز است که هر که آنها را ترک کند نشان از یافت ترک نکند مو را از بیخ کرفتن و جامه را کوتاه کردن و طیبی کرفتن و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که موی سر را از بیخ نکیرد تا چرک نکند و جانوران جا نکنند و کودت نکند و موی در بینی را جلا یا وه بهنت راحت یابد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که من هر جمعه سر میتراشم و در حدیث دیگر فرمود که موی پشت سر را تراشیدن عقم را زایل میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که چون موی سر بلند شود جنبش را ضعیف میکند و نور بینش را کم میکند و مومیائی از زائل کردن دیوم را علاج میدهد و در دفقة الرضا علیه السلام مذکور است که چون خواهی موی سر را بتراشی رو بقبله کن و ابتدا کن از پیش سر از جانب بنا گوش و بهتر آنست که آواز بهلوانان کوش بلند نکند و در حین شروع این دعا بخوان بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله و سنة محمد حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیامة و چون تارغ شوی بکو اللهم زینی بالتقی و جنبنی الردی و حسن شعری و بشری المعاصی و جمیع ما تکرهه منی فانک لا تملک لنفسی نفعا و لا ضرا و در روایت دیکر منقول که در وقت شروع این دعا بخواند بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیامة و چون فارغ شوی بکوید اللهم زینی بالتقوی و جنبنی الردی

فصل سیم در آداب موی سر کرفتن و استشن مردان و زنان بدانکه زنان را بهیچ ضرورتی و عذری موی سر نتراشیدن حرام است و مرد را از یکی از دو چیز نشست است یا آنکه موی سر را بتراشد و این بهتر است یا آنکه موی سر را بکذارد و تربیت کند یا آنکه بشویند و شانه کند و موی پیش سر را دو حصه کند که در میان سر تا پیشانی بر شود و چون در اول اسلام سر تراشیدن عیب عظیم بود و در میان عرب و بعد از امام تمی باید کاری بکنند که در نظرها قبیح نماید حضرت رسول صلی الله علیه و آله موی سر را بقدر چهار انکشت میکذاشت و در حج و عمره میتراشید و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که موی سر را بلند بکذارد

تیکور ما قتیش و تربیت بکند تا آنکه از نتیجه پیرتر و بلند بکذارد و در حدیث چنین وارد شده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا حضرت رسول صلی الله علیه و آله موی سر را دو حصه میکرد و میانش را میشکافت فرمود آن حضرت موی را تجدی بلند میکذاشت که احتیاج باین نبود و بیکبار آنقدر بلند میکذاشت که بنرمه گوش میرسید و هیچ یک از بنوان موی سر بیکانه نمیکذاشتند و در حدیث معتبر دیکر فرمود که هر که موی سر را بلند بکذارد و میانش را نشکافد حق تعالی در حسنات باو [illegible] از آنش بکشاید و در حدیث دیکر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه زنی که تجربه باو نرسیده باشد بدون حضور مردان چیز موی سر را در پیش سر یا میان سر یا دو طرف سر کرد نیاویزد و در دیکر منقول که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه کل کذاشتن و موی را در پیش سر کرد زنان و نقش خضاب کردن و فرمود که کذاشتن بنل سر مثل بلا کشیدن است بسبب آنکه موی سر را در پیش سر کرد میریزد و نقش خضاب میکرد مو محتاج است که مرتب از نقش آن باشد که متعارف است در میان زنان عیب که سوزن در دست و میان میزنند و سرمه و غیر آن در آن میریزند که نکند میماند و احتمال دارد که نقشها و خضاب را هم شامل باشد و در حدیث دیکر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از زنی که موی بالای پیشانی خود را میتراشد و دیا میکند و موهای رو را میکذارد برای زینت یا آنکه کیس خود را با کیس باف میباقد فرمود که باکی نیست و در حدیث دیکر فرمود که اگر بپیچ یا موی حیوانات با موی همان زن خود پیش بیاقند باکی نیست اما با موی زن دیکر نباقند و موی زن دیکر را با موی خود بهم نکند و بعد از آنکه از موی حیوانی بهره کرده باشند که کوشش حرام باشد در حال نماز می باید بالا و بنا کوش در آن نماز کردن جایز نیست مکر آنکه از پشم و موی باشد که پیش از این مرکور شد که نماز در آن میتوان کرد

فصل چهارم در فضیلت شارب کرفتن به آنکه شارب کرفتن یعنی موی لب بالا را نکه کرفتن سنت مؤکده است و هر چند بیشتر از یکهفته بهتر است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که شارب خود را از مکنید که شیطان در آن جا میکند و پنهان میشود و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شارب کرفتن دفع غم و وسواس میکند و از سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که سنت است که کرفتن موی شارب تا آنکه برسد بهم لب بالا و حضرت صادق علیه السلام شارب را آنقدر میکرفت که بیخ موی میرسید و از حضرت امام جعفر علیه السلام منقول است که نا حق کرفتن و شارب کرفتن از جمعه تا جمعه دیکر امان میدهد از خواب و در حدیث دیکر وارد شده است که شخصی بحضرت آنحضرت عرض کرد که دعای تعلیم من کن که باعث زیادتی روزی شود حضرت فرمود که شارب و ناخن کرفتن بکیر که باید که روز جمعه باشد و در حدیث معتبر دیکر از آن حضرت منقول است که هر که ناخن و شارب در هر جمعه بکیرد و در وقت کرفتن بکوید بسم الله و بالله و علی سنة محمد و آل محمد بعدد هر برزخ که از موی و ناخن او بیرون حق تعالی ثواب بکیرد از فرزندان اصحاب آزاد کردن باو عطا فرماید و بیمار نشود مکر بیماری مرک و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که روز دوشنبه و پنجشنبه شارب و ناخن بکیرد عافیت یابد از درد دندان و از درد چشم و در حدیث دیکر فرمود که شارب را از هفته بیرون بلند بکذارید و به بهودان یا کران خود را شبیه مکردانید و فرمود که از عادت هر که شارب خود را نکیرد

فصل پنجم در آداب ریش بلند کردن بدانکه سنت است ریش را میانه کذاشتن

نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و نه زیاده از قبضه که اشتن مکروه است و احتمال حرمت نیز دارد و مشهور میان علماء آنست که
تراشیدن ریش حرام است اما بر رود و وطرف لب باید این را تراشیدن جایز است و احوط آنست که
اصلاح بسیار نمایند که شبیه بمثله تراشیدن باشد مکنند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آنچه از ریش
زیاده از یک قبضه است و آتش است و در حدیث دیگر منقولست که بر ریش بگیرد آنچه از یک قبضه زیاده باشد بقیچی
از محمد بن مسلم منقولست که گفت دیدم که مصلی اصلاح ریش حضرت امام محمد باقر علیه السلام میکرد و حضرت باو فرمود که
ریش را بمقدار کن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بشخصی که نشست ریش دراز
داشت فرمود که چه چیز است اگر این مرد ریش خود را باصلاح می آورد چون این خبر باو رسید ریش را میانه ساخت
و بگفته آن حضرت آمد حضرت فرمود که چنین کنید ریش را و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
بهادوهای روی را شانه میکرد و موی زیر ذقن را هم میچید و در روایت دیگر منقولست که آن حضرت ریش را شانه میکرد
و انبوه نمیگذاشت و علی این جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام پرسید که از روی ریش میتوان گرفت حضرت فرمود که
از عارض یعنی بهادوی روبروی از جلیس روزه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که
در زمان پیشین که مردی بود و مذکر ریش بلند داشت و شارب را میتابید حق تعالی ایشان را مسخ کرد و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون حق تعالی قوته حضرت آدم را قبول فرمود سر بسجده گذاشت و چون سر برداشت
روبآسمان کرد و گفت پروردگارا حسن و جمال مرا زیاده کردان بعد ازان ریش بسیار سیاهی بر رویش رویید
و جیشتر ریش داشت گفت پروردگارا این جهت یا دوی رسید که این زینت تو در زینت مردان و در زنان نیست
تا روز قیامت **فصل ششم** در بیان فضیلت موی سفید و حکم کندن آن از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که چون از زمان حضرت ابراهیم موی سفید در سر و ریش هیچ نمی رسید پس گاه بود که کسی میان اهل
و فرزندانش در مجلس جا نمیشدند و میان پدر و فرزندان فرق نمیکردند میرسید که کدام یک پدر
شماست پس چون زمان حضرت ابراهیم علیه السلام شد دعا کرد که خداوندا برای من موی سفیدی قرار ده که
از فرزندان خود ممتاز شوم پس موی سر و ریش سفید شد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اول کسی که موی
سفید در محاسن او بهم رسید حضرت ابراهیم علیه السلام بود تفکر کرد موی سفیدی در ریش خود دید گفت پروردگارا
این چه چیز است خطاب باو رسید که این باعث وقار آدمی است گفت پروردگارا وقار مرا زیاده کردان
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون حضرت ابراهیم موی سفید در محاسن خود دید گفت چه بسیار
خداوندی است که مرا باین سن رسانید و در یک چشم زدن معیشت او نکند و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که سفید را مکنید که آن نور مسلمانی است و هر که یکموی سفید در ریش او پیدا شود
در اسلام نوری باشد برای او و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که سه کس اند که خداوند عالمیان
در روز قیامت با ایشان حرف نمیگوید و نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال ایشان را نمی پسندد و برای ایشان

عذاب الیم مهیاست کسی که موی سفید خود را بکند و کسی که با دست خود بازی کند که او را امنی بیابد یا جائی
دیگر بیند خود و کسی که دیگران با او اطراف کنند و در منیت که این حدیث محمول بران باشد که برای غرض فاسدی
موی سفید را بکند زیرا که در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که باکی نیست موی سفید را بریدن و کندن
آنرا بریدن را دو ستر دارم از کندن و در حدیث دیگر رسیده است از آنحضرت که گفت در بریدن هر دو یکی
نیست موی سفید را و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه گفت نیز برین موی سفید میفرمود تا
کندنش را مکروه میدانست و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که موی
سفید در ریش سر منزلست و مبارکست و در عارضها علامت سخاوت و جوان مردیست و در جای دیگر علامت
نجابت و در بینی سرخوشی است و ظاهرا مراد ابتدای سفید شدنست **فصل هفتم** در کندن موی
بینی و بازی کردن با ریش و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بایکه هر کس موی شارب
و موی بینی را بکند و با حوال بدن خود بپردازد که اینها باعث زیادتی جمال اوست و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست موی بینی را اگر فرق رو را نیکو میکند و از حضرت موسی علیه السلام منقولست چهار چیز است که از روی اساس
شیطانست بکل خوردن و کل را بست ریز کردن و ناخن بدندان گرفتن و ریش را خوابیدن و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که بسیار دست بر ریش مکذار که رو را معیوب و مه نما میکند **فصل هشتم** در تضعیف
ناخن گرفتن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که ناخن گرفتن در روزهای پنجشنبه و روزی را
قطع میکند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که برای این امر کرده اند ناخن گرفتن که چون بلند شد
شیطان در آنجا جا میکند و مورث فراموشی است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سنت مؤکد است ناخن
گرفتن و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله امر و از امیفرمود که ناخن را از تنه بگیرید و زنان را
میفرمود که از ته بگیرید زیرا که زینت شماست و در روایت دیگر وارد شده است که چند گاه وحی بر حضرت
رسول صلی الله علیه و آله نازل نشد از سبب آن پرسیدند فرمود که چکونه وحی از من بازنایستد و حال آنکه
شما ناخن گرفتن نمی کنید و چرک انگشتان را زاله نمیکنید **فصل نهم** در بیان آداب و احکام
ناخن گرفتن منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و در حدیث حسن
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که ناخن گرفتن روز جمعه این میکند از خوره و پیسی
و کوری و از احتیاج بدیگران نداشته باشی بسای که از ان ریز نا بریزد و در حدیث دیگر فرمود که
شارب و ناخن در هر جمعه بگیرد و اگر نباشد از سودان و عنبه آن حک کن تا ریوا نکی و خوره و پیسی
بتو نرسد و در حدیث دیگر فرمود که هر که روز جمعه ناخن و شارب بگیرد بهوسته باطهارت باشد تا جمعه
دیگر و در حدیث دیگر فرمود که ناخن و شارب گرفتن و سر را بخطمی شستن در هر جمعه فقر را برطرف میکند
و روزی را زیاده میکند و در حدیث دیگر منقولست که بآن حضرت عرض کردند که عرجه بسیار رسیده است که تعیب

خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نافع ترست برای زیادتی روزی از سفر کردن منهی و حضرت فرمود که بجوانی
چیزی بشما تعلیم کنم که از این هم نافع تر باشد گفتند بلی یا رسول الله فرمود که ناخن و شارب را هر جمعه بگیرید اگرچه
بسیار دیر باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام شخصی را دید که آزار چشم داشت فرمود که
بجوانان بتو خبری بیاموزم که اگر همای آوری هر آینه در چشم نبینی گفت بلی فرمود که در هر پنجشنبه ناخن بگیر آن
شخص چنین کرد و هرگز در چشم ندید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نیز منقولست که هر که بر این مداومت کند
آزار چشم نبیند هرگز و در حدیث معتبر وارد شده است که در ناخن گرفتن ابتدا بانگشت کوچک دست چپ بکند
و بست بگیرد و بانگشت کوچک دست راست ختم کند و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که در روز جمعه پنجشنبه ناخن بگیرد
و ابتدا کند بانگشت کوچک دست راست و ختم کند بانگشت کوچک دست چپ او را امان دهد از درد چشم و درد
راست و دیگر وارد شده است که اگر در روز پنجشنبه ناخن بگیرد ابتدا کند بسبابه ناخن انگشت کوچک دست راست
و تا انگشت مهین بگیرد پس ابتدا کند بانگشت کوچک دست چپ و تا انگشت مهین بگیرد امان یابد از
درد چشم و درد بست که اگر در روز پنجشنبه بگیرد ابتدا بانگشت دست چپ کردن بهتر باشد و اگر در روز پنجشنبه
گیرد ابتدا در هر دستی بانگشت کوچک آن دست بکند و اگر در روز جمعه یا سایر روزها گیرد ابتدا بانگشت
کوچک دست چپ و ختم بانگشت کوچک دست راست بکند و اگر در هر صورت ابتدا بانگشت کوچک دست چپ کند چنانچه
چنانچه علی این بابویه کرده است و در حدیث دیگر منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز پنجشنبه بگیرد و ناخن را
برای روز جمعه بگذارد برکتی را از او زایل کرده و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که روز دوشنبه
ناخن بگیرد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد حق
تعالی درد نار از سر انگشتان او ببرد کند و دوازده ولی را در بهشت داخل کند و کسی که روز شنبه یا پنجشنبه ناخن
و شارب بگیرد از درد دندان و درد چشم عافیت یابد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
ناخنها را در روز جمعه گرفتن هر دردی را برطرف میکند و در روز پنجشنبه گرفتن روزی فراخ میکند و در یکی
دیگر منقولست که بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کردند که امی ب ما میگوید که الله ناخن را در روز جمعه
باید گرفت فرمود که اگر خواهی در روز جمعه بگیر و اگر خواهی در روزهای دیگر یعنی اگر در روز دیگر در از باشد و احتیاج
بگرفتن داشته باشد صبر نباید کرد تا روز جمعه چنانچه در حدیث دیگر وارد شده است که هر گاه که بلند شود دیگر
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که روز جمعه ناخن بگیرد و ریشه کردن بخن ناخنها از او برطرف شود
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که هر پنجشنبه ناخن بگیرد و فرزندانش در وجع نباشند و اگر خوابی به
خواب پنجشنبه و جمعه هر دو را بیابد ناخن خود را در روز پنجشنبه بگیرد و یکی را برای جمعه بگذارد و بعد از پنجشنبه
گیرد و در جمعه شفای بران عالجه گردیده چند بپرزد و در وقت ناخن گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی
سنة محمد و آل محمد چنانچه در حدیث در باب شارب گرفتن گذشت و آنچه مشهورست که در ناخن

گرفتن

گرفتن دست راست اول انگشت مسبحه است میگیرد بعد از ان انگشت کوچک و بعد از ان انگشت وسطی بعد از ان
انگشت میانی و بعد از ان انگشت دیگر و دست چپ اول انگشت نزدیک بعد از ان انگشت کوچک را بگیرد پس
انگشت میان پس انگشت مهین پس انگشت کوچک پس انگشت مسبحه است در اخبار اهل سنت چنین وارد
شده است و آنچه بنظر این ذکر کردیم از اخبار شیعه است و عمل بآن کردن اولی است فصل دهم در وقت
کردن موی و ناخن و سایر چیزهائی که وقت باید کرد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که در تفسیر این آیه که
قوله تعالی الم نجعل الارض کفاتا احیاء و امواتا یعنی آیا نکردانیدیم زمین را محل انضمام
و اجتماع و پنهان شدن در حالتی که زنده است و مرده از حضرت فرمود که مراد از حال زنده کی وقت
کردن موی و ناخن است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که رسول خدا صلی الله علیه
و آله امر فرمود ما را که چهار چیز را در خاک پنهان کنیم موی و ناخن و دندان و خون و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
منقولست که هفت چیز است که از آدمی جدا میشود و آنها را دفن میباید کرد موی و ناخن و خون و خون حیض و کبد و ان و
و نطفه که باطل شده باشد فصل یازدهم در فضیلت شانه کردن موی سر و ریش در حدیث معتبر از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که جامه پاکیزه بپوشید و خود را معطر کند و ریش را منکوب میکند و روغن بر بدن مالیدن به از
و بر بیماری را زایل میکند و سر را شانه کردن تب را می برد و ریش را شانه کردن دنیا را بر او محکم میکند و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سر را بسیار شانه کردن تب را دور میکرداند و روزی را می آورد و قوت جماع را زیاد
میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شانه کردن فقر را برطرف میکند و دنیا را می برد و در حدیث دیگر
فرمود که روزی را زیاد میکند و سودا را نیکو میکند و حاجت را روا میکند و بلغم را قطع میکند و در حدیث
دیگر موجب بسیاری مزد میشود و در حدیث دیگر فرمود که شانه کردن عارض دنیا را محکم میکند و شانه کردن
بایین ریش طاعون را از ایکس و در میکرداند و شانه کردن زلف و سواس سینه را می برد و شانه کردن سر
بلغم را قطع میکند فصل دوازدهم در آداب و اوقات شانه کردن و انواع شانها و در حدیث
معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در میان جایتماز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شانه بود و گاه گاه
از نماز فارغ میشد شانه میکرد و در حدیث حسن از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که در تفسیر این آیه
که خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی حضرت فرمود که از این زینت
است شانه کردن حتی از هر نمازی و در حدیث دیگر نزد هر نماز واجبی و سنتی و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه
سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینه خود بکش که اندوه و بیماری را می برد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
هر که ریش خود را هفته نوبت شانه کند و بشمارد یکی یکی شیطان تا جهل روز نزد او نیاید و در حدیث دیگر فرموده
در هنگام شانه کردن که موی را خشک میکند و در حدیث دیگر فرمود که کسی که اراده شانه کردن دارد شانه را
بدست راست بگیرد در حالتی که نشسته باشد و بر بالای سر بگذارد و بعد از آن سر را شانه کند و بگوید الله

حسن شعری وبشری وطیبها واصرف عنی الوباء پس عقب سر راشانه کند وبگوید اللهم لا توذنی علی عقبی واصرف عنی کید الشیطان ولا تمکنه من قیادی فیوذینی علی عقبی پس ابرو را شانه کند وبگوید اللهم زینتی بزینة الله پس ریش را از طرف بالا بپایین شانه کند وبگوید اللهم سرح عنی الغموم والهموم ووسخ الصدر ووسوسة الشیطان پس از بالا بپایین ریش بطرف بالا شانه کند وسوره انا انزلناه بخواند ودر روایت دیگر وارد شده است که چون خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن وسوره انا انزلناه بخوان واز طرف بالا بپایین سیصد وپنجاه مرتبه شانه کن وسوره والعادیات بخوان پس اللهم سرح حتی تا آخر دعا واز حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که شانه را هفت مرتبه بر سر ورئیس سینه بکشد وردی نزدیک او نیاید واز حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که ایستاده شانه مکن که باعث ضعف دل میشود وشانه کردن را فقر میکند وبوست را پژمرده میکند ودر حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله آب شانه میکردند وشانه را فرو میبرد آب ومی مالید ودر روایت دیگر وارد شده است که در وقت شانه کردن ریش سنت است که این دعا بخواند اللهم صل علی محمد وآل محمد والبسنی جمالا فی خلقک وزینة فی عبادک وحسنی شعری وبشری فلا تبتلینی بالشفاء وارزقنی المهابة بین یدیک والرحمة من عبادک یا ارحم الراحمین واز حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که ایستاده شانه کند صاحب فرزند شود واز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که ایستاده شانه کردن باعث فقر وپریشانی میشود ودر حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله ریش را از طرف پایین چهل مرتبه واز طرف بالا هفت مرتبه شانه میکرد وموی زیاده میکند وباعث را قطع میکند واز قاسم بن ولید منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از روغن وان وشانه کردن از استخوان فیل باکی نیست واز حسن بن عاصم منقول است که بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام رفتم دیدم که حضرت شانه از استخوان فیل دردست دارد وبآن شانه میکند گفت فدای تو شوم جماعتی در عراق هستند که شانه کردن از استخوان فیل را حلال نمیدانند فرمود که چرا بدرم یکشانه بلکه دو شانه ازین داشت پس فرمود که شانه کنید باستخوان فیل که تبه را می برد واحتراق نمیپذیرد وارد شده است که ائمه معصومین علیهم السلام شانه از استخوان فیل شانه میکردند ودر روایتی از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شانه فقره وفقر نشان شانه کردن مکروه است

باب مستحبات آداب بوی خوش کردن وکحل بو میدن ودر روغن مالیدن وفصل اول در سبب پیدا شدن بو میدن خوش در زمین ودر حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون آدم وحوا از بهشت بیرون آمدند حضرت آدم بر کوه صفا قرار گرفت وحوا بر کوه مروه وحضرت حوا چون در بهشت از بوی خوش آنچنان کیهای خوشبو را شانه کرده وبسته بود چون بزمین آمد گفت چرا میدهد باشم از ستاکهای که در بهشت

کرده ام

کرده ام وحال آنکه الحال خدا بر من خشم است پس گیسوهای خود را گشود پس آن بوی خوش که از گیسوی او در زمین پراکنده شد عنبر وعنبر بوی خوش را بمغرب ومغرب برد واکنون را بمزین هند ریخت باین سبب اکثر بوها بخوش از هند میرسد ودر حدیث دیگر از ان حضرت منقول است که چون حضرت آدم از ان درخت که نهی شده بود از خوردن آن تناول نمود جامهای وزبورهای بهشت از او فرو ریخت پس هر گیاهی بهشت را که گرفت وحضرت حوا را بآن بو شناسند چون بزمین آمد باد جنوب بوی خوش آن برگ را بمصر رسانید ودر خطا وکیاهای هند را خوشبو گردانید وباین سبب گیاهای خوشبو در ولایت هند پیدا شد واول جانوری که از ان برگ بهشتی یافت آن گیاهای خود را آهوی مشک بود چون از ان برگ خورد بوی خوش در گوشت خوش جاری شد تا نافه جمع شد در میش نافش واز ان مشک مبهم رسید فصل دوم در فضیلت بوی خوش واثار آن در احادیث معتبره وارد شده است که عطر وبوی خوش کردن از جمله اخلاق پسندیده پیغمبران است واز حضرت صادق علیه السلام منقول است که بوی خوش دل را قوی میکند ووقت جماع را می افزاید ودر حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که مرد را از زینت مرد را که ترک کند بوی خوش را ودر هر روز واگر قادر نباشد یکروز نه یکروز واگر قادر نباشد در هر جمعه واین را البته ترک نکند واز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که بوی خوش بر شارب مالیدن از اخلاق پیغمبران است وکرامی داشتن ملائکه است که اعمال آدمی را مینویسند بسبب آنکه از شارب آدمی بوی خوش می آید واز حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که در اول روز بوی خوش بر خود بمالد تا شب عقلش با او باشد وفرموده که نماز کسی که خوشبو نباشد بمنزله است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد وفرموده که سه چیز است که خدا بپیغمبران داده است بوی خوش وزنان ومسواک ودر حدیث دیگر فرموده که لازم است بر هر بالغی که در هر جمعه شارب وناخن بگیرد وچیزی از بوی خوش بر خود بریزد وحضرت رسول صلی الله علیه وآله چون روز جمعه میشد وبوی خوش نزد آن حضرت نبود ومباک بعضی از زنان مارا میطلبید که بوی خوش او نیست وتر میکرد وبر روی مبارک خود میمالید ودر حدیث دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر موضعی که سجده میفرمود وبعد از ان می شناخت آن موضع را از بوی خوش آن حضرت وحضرت رسول صلی الله علیه وآله میفرمود چیزی مرا کمک میکند در زندگانی خود را خوشبو کن در روز جمعه البته تا چار است وترک مکن ومیفرمود که در روز جمعه البته خود را خوشبو کنید اگرچه از بوی خوش زنان باشد ودر روز عیدها من مطعون بخدمت آن حضرت عرض کرد که بچه چیز بوی خوش وچیز جید را از زنها ترک کنم حضرت فرمود که ترک بوی خوش مکنید که ملائکه بوی خوش مومن را میبویند ودر هر جمعه البته ترک مکن وفرمود که هر چه صرف نمائی در بوی خوش اسراف نیست ودر حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله زر در بوی خوش زیاده از طعام صرف میکرد وفرموده که بوی خوش زنان باید که رنگش ظاهر وبویش مخفی باشد واز حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که ناخن بگیرید در روز

بوی خوش مردان باید که بوی خوش ظاهر ورنگش مخفی باشد

سه شنبه و حجامت بر پیه در روز چهارشنبه و چاشت بکنید در روز پنجشنبه و بهترین بویهای خوش خود را خوشبو کنید در روز
جمعه از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چهار چیز است که دل را میکشاید و غم را زایل میکند بوی خوش کردن
و غسل جمعه کردن و سواری کردن و بسبزه نظر کردن و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که بایع کردن مسلمان
بجوسته برای شوهر خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
سه خصلت بود که در دیگری نبود اول آنکه آن حضرت را سایه نبود دوم آنکه از هیچ راهی که میگذشت مگر آنکه در روز
یا سه روز کسی از آنراه میگذشت میدانست که آنحضرت از آنراه عبور نموده از بوی خوش که در آنراه ساطع بود
سیم آنکه هیچ سنگ و مدری که میگذشت آنحضرت را سجده میکرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مردی که
بوی خوش کند و از خانه بیرون آید هیچست الا آنکه بوی او بانشد تا خانه خبر کرده فصل سیم در کراهت رد کردن
بوی خوش از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا کسی میتواند بوی خوش را که برای او بیاورند رد کند و بقبول نکند فرمود که
سزاوار نیست اورا که رد کند کراهت را و در حدیث دیگر فرمود که هدیه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آورده نزد من خوشبوئی
حضرت کراهت دیده و بمالید و دران روز در دهن مالیده بود و بعد ازان فرمود که ما هرگز بوی خوش را رد نمیکنیم و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله رد نمیکرد بوی خوش و شیرینی را که برای آنحضرت می آوردند از حسن بن
جهم منقولست که گفت رفتم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام برای من ظرفی که در آن مشک بود آورد و فرمود که
بردار و بخود بمال قدری بر گرفتم و بمالیدم فرمود که دیگر بردار و دیگر باره بمالیدم بعد ازان فرمود که
دیگر مانند این را هم برای بمال مالیدم بعد ازان فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که
نمیکند که کراهت داشته باشد که رد کند کراهت را و در حدیث دیگر فرمود که بوی خوش و بالشی که برای نشستن و تکیه کردن تواضع کنند
و مانند اینها فصل چهارم در فضیلت مشک و عنبر و زعفران و خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست بوی خوش مشک است و عنبر و زعفران و خود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین
علیه السلام مشک ابی از قلمدان داشت و میوقت که اراده داشت بوشیدن میکرد آنرا میطلبید و از مشک بر خود
میمالید و در حدیث دیگر وارد شده است که شیشه از مشک داشت در جایگاه نماز خود و هر گاه بنماز بر میخاست
بر خود میمالید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقد مشک بر خود میمالید که رنگ مشک از فرق
مبارک ایشان ظاهر بود و در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشک ابی داشت هر گاه که میخواست
میساخت با دست تر آنرا میکرفت و بچون بران می آمد از بوی خوش میدانستند که آن حضرت می آید و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام حقه بیرون آورد از آبنوس و دران خانها بود که در هر خانه بوی خوشی
بود و میگفت که اینها مشک بود و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام سوال کرد که
آیا مشک را در دهن که بر خود مالند داخل میتوان کرد و فرمود که من میکنم و باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که
باکی نیست که مشک داخل طعام کنند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خود را بمشک

و عنبر خوشبو میکرد و احادیث در جمیع خلوق وارد شده است و آن بوی خوشی بود و هست که از جنس جزبعل می
آورند و دیگر بوی خوش زعفران بوده است و در بعضی اخبار وارد شده است که شب تا صباح بر بدن نگذارند
و در نسبت که این نهی برای آن باشد که رنگش در بدن بسیار نماند فصل پنجم در فضیلت غالیه
بسنده موثق منقولست که اسحاق بن عمار گفت حضرت صادق علیه السلام عوض کرد که من باکی رسوا میکنم
و غالیه بر خود میمالم برای آنکه زنها فریفته شوند حضرت فرمود که غالیه کم لبسیار بش مساویست کسی که
گاه بر خود بمالد گاهی نیست اورا اسحاق گفت که من بفرموده حضرت عمل کردم سالی دو سه غالیه میخریدم و تمام سال
بآن خوشبو میشوم و در حدیث منقولست که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام شبها در خانه بیرون آمده و چیزی خرد و عبای
خز بوشیده بود و در پیش خود را بغالیه خوشبو کرده بود و بر سیده اند از آن حضرت که در این هیئات برای چه بیرون آمده و آیه
فرمود که میخواهم عبادت کنم و دوران هیئت را از خدا خواستگاری نمایم یعنی برای عبادت زینت و بوی خوش کردن
سنت است و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که روغن برای آنحضرت بعمل آورده شد که در ران
مشک و عنبر داخل کرده بودند فرمود که در کاغذ آیه الکرسی و سوره حم و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آیه
چند از آیات حفظ نوشته و در میان غلاف شیشه آن روغن گذاشته بپوسته بر سر ریش خود میمالید و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که روغن را با مشک از برای آن حضرت بعمل آورده بقصد رهم بر آمد
فضل بن سهل و زیر مامون نجفت نوشت که مردم خراسان بی باب عیب میکنند حضرت در جواب نوشت که مکن چنین
یوسف بغرفه ابود و جامه دیبای طلاباف پوشیده بر کرسیهای طلا می نشست و با اینها چیزی از خاکش گرفته
پس حضرت فرمود که غالیه ساختند بهار هزار درهم فصل ششم در فضیلت و آداب روغن
بدن مالیدن از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که در روغن مالیدن بشر لازم میکند و موی را زیاده میکند
و مجاری آب را در بدن آسان میکند و خشونت جلد را پاک و تنکی بوی را بر طرف میکند و در روز زوال میکند را ضعف
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که روغن مالیدن تواند کی را ظاهر میکند و در حدیث دیگر فرمود که فقر را زایل
میکند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در شب روغن مالیدن در عروق بدن جاری میشود و فقر را
سیراب میکند و در اسفید میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بر موضع روغن غالیه حق تعالی بر او و بعده هر موضعی
نوری بنویسد که در قیامت ما و عطا فرماید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون روغن را بر کف دست
بریزی بگو اللهم انی اسئلک الزین والزینة والمحبة واعوذ بک من الشین و
الشنآن والمقت پس کف را بر بالای سر کذارد و از ابتدا کند بر روغن مالیدن و در روایت دیگر وارد
شده است که چون روغن را بکف دست بریزی بگو اللهم انی اسئلک الزین والزینة فی
الدنیا واعوذ بک من الشین والشنآن فی الدنیا والآخرة و در حدیث حسن وارد شده است که
از مداومت بر روغن مالیدن در هر روز دو روایتی وارد شده است که ماه یکبار بمالند و در روایت دیگر هفته

که عدد او مست بران نگذشته
و در روایتی دیگر وارد
شده است چ

یکبار باید و مرتبه امانزمان را هر روز مالیدن بنیست **فصل هفتم** در فواید روغن بنفشه از حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که روغن بنفشه سید روغنهای خوشبوست و در حدیث دیگر فرموده که فضیلت روغن بنفشه بر سایر روغنها مثل فضیلت ماست بر سایر مردم و در حدیث دیگر مثل فضیلت شیعیان ماست بر سایر خلق و در روایت دیگر فرموده که مثل فضیلت اسلام است بر سایر ادیان و فرموده که نیکوتر غلیه روغن بنفشه است بیمار بمالید که در دو از سر و جسم می پرد و در حدیث دیگر فرموده که از ناحیه قدمها چیزی نمی آید که ما بیشتر دوست داریم از روغن بنفشه و در روایت دیگر از عقبه منقولست که شخص از استرخا افتاده بود و معالجش آنست یا فته بود حضرت صادق علیه السلام فرمود که ای عقبه روغن بنفشه و روغن بابونج بگیر و بنفشه بکوب و بعد از آن فرمود که ای عقبه روغن بنفشه از سقطهای کرم است و در تابستان خنک است و بر ای شیعیان ما نرم است و بر ای دشمنان ما خشک است و اگر مردم فضیلت آنرا میدانند هر آینه هر او قیه از آن قیمتش یکصد اشرفی میشود و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اگر مردم فواید این روغن را میدانند هر آینه از آن بسیار بخرند و در روایت دیگر فرمود که گرمی تب را بشکند بدن بنفشه و در حدیث دیگر منقولست که درد سر را زایل میکند و دماغ را باصلاح می آورد **فصل هشتم** در فواید روغن بان و روغن زنبق بدانکه بان مشتق نهدیست که از آن روغن میکنند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نیکوتر غلیه روغن بان و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت شکایت کرد از تب گرمی که در دست و پایش بهم می رسید فرمود که بینه را بگیر و روغن بان بر او بریز و بر ناف خود بگذار یا روغن را بر ناف بریز آن شخص یکمرتبه این کار کرد و آن آزار از او زایل شد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که روغن بان بر خود بمالد و در پیش روی شیطان بگوید بقدرت الهی یاد هزار نتواند رسانید و از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة و السلام منقولست که بر خود بمالید روغن بان را که آن امانست از هر دردی و بخوان آمنا المستحل سیفرموده اند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هیچ چیز را بدن بهتر از روغن زنبق نیست و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام و امام رضا علیه السلام در بینی بچکانیدند و در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در روغن زنبق منافع بسیار است و در ان شفای از هفتاد درد است و از حضرت صادق علیه السلام نیز مرویست که در روغن زنبق شفای هفتاد درد است و دلیل هر آنست که هر داروئی که مفرد باشد که آنرا ادرانی نیز میگویند و در بسیاری از ادویه بلفظ رازقی وارد شده است **فصل نهم** در فواید سایر روغنها منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی روغن زیت بخور در بدن بمالد که هر که بخورد و بمالد شیطان تا چهل صباح نزدیک او نیاید و در بعضی اخبار وارد شده است که روغن کل خیری روغن لطیفیست و در روایت دیگر وارد شده است حضرت امام موسی علیه السلام روغن کل خیری بر خود میمالید و در روایت موثق منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وقتی که صداع اینبار از عارض میشد روغن کنجد در بینی میچکانیدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که آن حضرت دوست میداشت که روغن کنجد زاد را در بینی بچکانند.

فصل دهم در فضیل بخور دانواع و آداب آن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار است مرد را که هر گاه تنها در باشد عاسای خود را خوشبو بدارد و از حضرت امام رضا علیه السلام مردم بسیار بوی بخور عنبر شنیده مرا رزم روایت کرده است که یکبار حضرت امام موسی علیه السلام بحمام رفتند چون حضرت بیرون آمدند در حضرت کنیز عود سوز طلبید و خود را خوشبو کرد پس فرمود که مرا رزم است خوشبو کنید و در روایت دیگر وارد شده است که چون زنان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بخور استفته کردند او را گفتند اول یکهفته از خرمای صحانی کوفه علیت از مرخانهای مدینه میکرفتند و خرما و پوست را از ان دانه پاک میکردند و در آتش می انداختند و چون از کرده میکردند از ان بوی خوش را می انداختند و جامه را بر بخور میدانستند و میگفتند که این بهترین باعث خوشبوئی میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که عود خالص بوئیش در بدن تا چهل روز میماند و عودی که با بوهای خوش دیگر بر ورده باشند بوئیش تا بهشت روز میماند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام با عود هندی خالص بخور میکرد و بعد از ان کلاب و مشک بر خود میمالید و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعود قماری بخور میکرد و در حدیث دیگر از ان حضرت صلوات الله علیه منقولست که بر شما باد بعود هندی که در ان هفت نوع از شفا هست و در روایت دیگر منقولست که بخور کردن بر ای رد و دفع دردها آورده اند نشست کردن بر روغن بان بالبدن و جامه بر ای بخور دادن و بخور زدن روغن و دهن آنست که گیتی را بشناه کنند و جامه اش را بخور دهند و سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وقت بخور کردن این دعا بخواندند که الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات اللهم طیب عرفنا و زکی نفوسنا و احسن مقلبنا و اجعل التقوی زادنا و الجنة معادنا و لا تفرق بیننا و بین ما فیه لک ایانا و کرامتک لنا انک علی کل شیء قدیر و کذا است در روایت دیگر منقولست که در وقت بخور خوشبو کردن این دعا بخواند الحمد لله رب العالمین اللهم امتعنی بما رزقتنی و لا تسلبنیها خولتنی و اجعل ذلک رحمة و لا تجعله و بالا علی اللهم طیب ذکری بین خلقک کما طیبت بشری و شوادی بفضل نعمتک علی

فصل یازدهم در بیان فضل کلاب و کل سرخ و انواع کلها از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که کلاب را بر روی خیش آب روی را زیاده میکند و بر پریشانی را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که کلاب بر روی بمالد و از زیر به حال و بر پریشانی باو نرسد و چون کلاب بر روی دستها مالد حق تعالی آنرا صلوات بر خود و آل خود بنویسند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در روز اول ماه مبارک رمضان یک کف کلاب بر روی بریزد در ان روز ایمن گردد از خواری و بر پریشانی و هر که در ان روز بر سرش یک کف کلاب بریزد در ان سال از مرض سرسام و دانه الجدری ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر دو کف را از گل سرخ پر کرده بر ابن عطا فرمود چون نزدیک بشام خود بردم

فرمود که این بهترین گلهای بهشت است بعد از گل مورد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که
چون مرا به آسمان بردند از عرق من قطره چند بر زمین ریخت و گل سرخ از آن روئید پس از گل بدر ماهی افتاد
ماهی خواست که بر وارد و عوصی که گرمیت در میان آب و سر بهشی دارد و دوم بارنیک دارد از خدا خواست که
بردارد و در میان انسان نزاع شد پس حق تعالی ملکی را فرستاد و گرد میان انسان محاکمه کرد و نصف
ماهی و ادو نصف را بدو عوصی باین سبب سبز رنگ سبزی که در زیر گل میباشد و قاتشکلی دم ماهیست که
از هر طرف برگ دارد و دو قاتشکلی دم و عوصی است که بارنیک است و از یک طرف بوی خوش دارد و یکی طرفش
بوی دارد و طرف دیگر ندارد و گر نصفش بشکل دم ماهی و نصفش بشکل دم و عوصی است و در روایت دیگر
منقول است که چون آنحضرت را بمعراج بردند زمین از رفتن آنحضرت محزون شد و باین سبب گیر و دار زمین
و چون بر گشت زمین شاد شد گل سرخ در آن روئید پس کسی که خواهد که بوی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را
استشمام نماید گل سرخ را ببوید و در روایت دیگر از طرق عامه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده است که
گل بنفشه سفید از عرق من روئید در شب معراج و گل نرگس از عرق جبرئیل و گل نرد از عرق براق و در
روایتی وارد شده است که ببوئیدن نرگس و غلش را مالیدن فضایل بسیار وارد و چون حضرت آدم را
در آتش انداختند و حق تعالی آتش را بر او برد و سلام کرد آنید و در میان آتش نرگس برای آنحضرت
روئانید و از آن روز نرگس در میان مردم بهم رسید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نیکوترین گلیست نرگس نگوش در زیر چرخش میروید و آبش باعث شفای جذام است
و در روایت دیگر منقول است که بسیار ببوئید نرگس را که قوت شانزده آدمی افزاید و از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که گل بهت یکصنوع دارد و بهتر از همه گل موردست **فصل دوازدهم** در آداب گل
ببوئیدن و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
گلی بشما هدیه دهند ببوئید و ببوئیدنهای خود بکذارید که آن از بهشت آمده است و در حدیث معتبر مالک
جهنی روایت کرده است که گلی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام دادم گرفت و ببوئید و بر هر دو چشم
گذاشت پس فرمود که هر که گلی را ببوید و ببوئیدنها گذارد پس بگوید اللهم صل علی
محمد و آل محمد چنان باشد که گناهش آمرزیده شود و از حضرت امام علی
نقی علیه السلام منقولست که هر که گل سوسن ببوید و ببوئیدنها گذارد صلوات بر محمد و آله علیهم السلام بفرستد
حق تعالی برای او از حسنات بعدد ریگ بیابان عالج که در مابین مکه و شام و عراق گسترده است
بنویسد و از گناهان او بعدد ریگ آن بیابان محو نماید **باب سیزدهم** در آداب حمام
رفتن و سر و بدن شستن و دوا در کشیدن و آداب بعضی از اغسال **فصل اول** در فضیلت

حمام

حمام منقولست که عمر علیه اللعنه گفت بد خانه ایست حمام عورت را ظاهر میکند و پرده آدمی را می درد حضرت امیر المؤمنین
سلام الله علیه فرمود که نیکو خانه ایست حمام جهنم را بیاد مردم می آورد و چرک از بدن می برد و از حضرت امام
موسی علیه السلام منقولست که حمام میکرد و در میان گوشت بدن را زیاده میکند و هر روز رفتن بدو کودک را
میکند از دو بدن را لاغر میکند و از سلیمان جعفری منقولست که گفت بیمار شدم مانند گوشتم هیچ تحلیل
رفت بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفتم فرمود که چرا اینقدر گوشت بدنت بر گردد گفتم باکی فرمود که
یکروز نکروز بحمام برو که گوشت بدنت عود میکرده و روز بهمان هر روز فرمود که باعث مرض سل میشود و در
حدیث دیگر فرمود که کسی که خواهد هر ببشود یکروز بحمام برود و یکروز نرود و کسی که گوشت زیاده داشته باشد
و خواهد که لاغر شود هر روز بحمام برود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بهترین دواهای شما
حقنه و حجامت کردن و دوا در بینی چکانیدن و حمام است و در روایت دیگر وارد شده است که دوای بلغم حمام است
و در چند روایت وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که رفتنش را بحمام نفرستد و علما
تاویل کرده اند بدو وجه اول انکه این در بلادیست که در آن بلاد با عتبار گرمی هوا احتیاج ندارند
زنانی بحمام رفتن دوم انکه مراد آنست که زن خود را رخصت دهد که برای سیر کردن بحمام برود **فصل**
دوم در آداب داخل شدن و بیرون آمدن و دعائی که باید خواند در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که
هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که بی لنگ داخل حمام نشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که هر که بی لنگ بحمام داخل شود حق تعالی گناهان او را بپیرزنان و کنیزان خود ببخشاند و در حدیث دیگر
فرمود که هر که داخل حمام شود و دیگ خود را از نظر کردن بعورت دیگران بپوشاند حق تعالی او را از جهنم
جهنمها ایمن گرداند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از غسل کردن در زیر آسمان بی لنگ و از داخل
شدن در نهر بی لنگ و فرمود که در نهرها ساکنان هستند از ملائکه و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که داخل حمام مشو مگر بعد از انکه اندک چیزی در معده تو باشد که
حرارت معده را از تو زود نشاند و این چیز باعث قوت بدنست و داخل حمام مشو در وقتی که معده
تو پر باشد از طعام و در حدیث دیگر منقولست که هر گاه آنحضرت اراده حمام رفتن میکرد اندک چیزی تناول
میفرمود و راوی گفت که مردم میگویند که ناشتا بحمام رفتن بهتر است فرمود که نه بلکه اندک چیزی میباید
خورد که صفرا را فرو نشاند و حرارت اندرون را ساکن میکرداند و در روایت دیگر فرمود که حمام رفتن ناشتا بلغم را
پاک میکند و بعد از چیزی خوردن صفرا را سودا را پاک میکند و فرمود که اگر خواهی که گوشت بدنت زیاده شود
بعد از چیزی خوردن بحمام برو و اگر خواهی که گوشت کم شود ناشتا برو و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که در وقتی که در رخت کن حمام جامهای را از خود میکن بگو اللهم انزع عنی رقة
النفاق و ثبتنی علی الایمان پس چون داخل خانه اول حمام شوی بگو اللهم انی اعوذ بک

مِنْ شَرِّ مَا أَسْتَعِيذُ مِنْهُ إِذَا أَتَاهُ وَچون داخل خانهٔ دویم شوی بگو اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الْأَذَى
الْخَبِيثَ وَطَهِّرْ جَسَدِي وَقَلْبِي وبگذار از آب گرم و بسر بریز و بعضی از ان آب را بر پا بریز و اگر توانی که هرچه از ان
آب بخوری بخور که فرای بول را باک میکند و در خانهٔ دوم ساعتی صبر کن پس چون داخل خانهٔ سیم شوی بگو
نَعُوذُ بِكَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَنَسْئَلُكَ الْجَنَّةَ و بگذار این را بگو تا بگام بیرون آمدن از خانهٔ گرم
و زنهار که آب سرد و بیزه در حمام مخور که معده را فاسد میکند و آب سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند
و چون از حمام بیرون آئی آب سرد بر پا بریز که درد را از جهت میکند پس چون غسل جامه پوشیدن شوی بگو
اللَّهُمَّ أَلْبِسْنِي التَّقْوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى پس چون اینها را کردی بیا تا بگویم شوی دار حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که چون بعد از بیرون آمدن تو از حمام برادر مؤمن تو که دیدن تو طالب حمام تو بگو که
أَنْعَمَ اللَّهُ بِالَّكَ و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسن علیه السلام از حمام بیرون آمد شخصی او را گفت که
طَابَ اسْتِحْمَامُكَ حضرت او را منع کرد پس گفت طاب حمامک باز او را منع کرد پس گفت طاب حمیمک باز
منع کرد او را گفت پس چه گویم فرمود که بگو طَابَ مَا طَهَّرَ مِنْكَ وَطَهَّرَ مَا طَابَ مِنْكَ یعنی خدا طیب
و پاکیزه و نیکو گرداند بنیکی مخصوص بسبب مغفرت گناهان و توفیق طاعات آنچه پاک نشده است در حمام از
اعضای بدن تو و پاک گرداند از تو لوث گناهان و جهالت و ضلالت آنچه پاکیزه و نیکوست از تو که آن دل
و نفس عقل و سایر قوی و اعضای شریفه باشد و در روایت دیگر منقولست که کسی که از حمام بیرون آید یا بگوید که
أَنْقَى اللَّهُ عَسَلَكَ و او در جواب بگوید طَهَّرَ كُمُ اللَّهُ و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هرگاه که از حمام
بیرون می آیید عمامه بر سر نهید و فرمود که بعد از بیرون آمدن از حمام با دل نشوید که در نشوه زوال میکند و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام هرگاه که از حمام بیرون می آمدند در زمستان
و تابستان عمامه بر سر می نهادند و میفرمودند که ما عادت از دردسر دور داشته است که چون کسی داخل
حمام شود و حرارت بر او غلبه کند آب سرد بر خود بریزد تا حرارتش ساکن شود و از حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام وارد شده است که در روز چهارشنبه بحمام نروید و در بیان آنچه در حمام نباید کرد
و آنچه تجویز شده است منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که
در حمام بر پشت مخوابید که بیشه کردن را میکند ارده و سُعال و آبزیر پای خود مسایید که موجب وسوسه خواهد شد
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مرد با پسر خود بحمام نرود که نظر کند بعورت او و فرمود که بنده و مادر را جایز نیست که
نظر کند بعورت فرزند زاده و فرزند را جایز نیست که نظر کند بعورت پدر و مادر و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
لعنت فرمود که کسی نظر بعورت کسی کند در حمام یا بی آنکه رود که او را بگوید که نظر کننده و در حدیث دیگر
فرمود که بر پهلو خوابیدن در حمام که بیشه کردن را میکند ارده و لاغر میکند آدمی را و در حمام خانه مکن که موجب تنگ شود
و سر را بگل منوره که غیرت را می برد و سُعال بر بدن ممال که موجب بهقی است و لنگ بر درد ممال که آب رودا می برد

و این باقیه علیه الرحمه - گفته است مرا و کل معده و سعال شما است و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام
پرسیدند از قرآن خواندن در حمام و جماع کردن در حمام فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
پرسیدند که آیا حضرت امیر المؤمنین نهی فرموده از قرآن خواندن در حمام حضرت فرمود که وقتی نهی میفرمود که کسی میان
باشد پس اگر لنگ بسته باشند باکی نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که باکی نیست مرد را که در حمام
قرآن بخواند اگر غرضش رضای خدا باشد نه خوش خوانی و در حدیث دیگر منقولست که روزی آن حضرت بیخ است که
بحمام رود خادمی گفت اگر بخواهی حمام مرا برای شما خلوت کنم فرمود که در کار نیست مومن کارش ازین سبکتر
میباشد که حمام را برای او خلوت کنند و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که هرگاه که از حمام سفالی بر دارد و بر بدن خود
بمالد و بس باو برسد سلامت میکند مگر خود را و کسی که غسل کند از آبی که از غسل مردم جمع شده باشد و بحمام
خون باو برسد سلامت میکند مگر خود را و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زنهار که در حمام
بر پهلو نخوابی که بیشه کردن را آب میکند و بر پشت نخوابی که در دا اندرون بهم می رسد و شاید که مکن که مورث بیرانه
و سوداست مکن که فضا نهار امیریزاند سر را بگل منوره که زود رابه خاوسنج میکند و لنگ بر سر و رو ممال که آب بدرا
می برد و کف پا را بسفال مسای که باعث حبس میشود و از آبی که در حمامهای کوچک و حمامهای سنیان
جمع میشود از غسل مردم غسل مکن که در ان غسالهٔ یهودی و نصرانی و کبود دشمن ما اهل بیت که از ایشان بدتر
است جمع میشود و خدا خلقی از سگ بخبیث تر خلق نکرده است و کسی که عداوت ما اهل بیت دارد از سگ
خبیث تر است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که بول کردن در حمام مورث فقر و بی نیائی است
و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست که مرد پاکیزه انش بحمام برود اما باید که لنگ بسته باشند مانند فرزان بر هنه نباشند
نظر بعورت یکدیگر کنند و در روایتی وارد شده است که در حمام سلام نکنند و آن در صورتی است که لنگ بسته
باشند نه اگر در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام در حمام سلام کرده اند بر مردم
فضیلت شستن سر و بدن و وضع بوریای بعد از خود کردن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که گفته است
آب از برای خوشبو کردن بدن فرموده که هرکه حاجت بجوشاندن باید که پاکیزه باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که شستن سر جریک را می برد و آزار جشم را دفع میکند و شستن جامه غم و اندوه را می برد
و پاکیزگی است برای خانه و فرموده که خود را پاکیزه کنید تا آب از بوهای بدی که مردم ازان متاذی میشوند
و در پی اصلاح بدن خود باشید بدرستی که خدا دشمن میدارد ژولیدگی آن کثیف کننده را که بهلوی
هر کثیفی از او متاذی میشود و فرمود که آب را بوی خوش خود کردانید و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که
حق تعالی غضب میکند بر هر که سائل مکروهی را داخل مصر کرده و او را نمی شناسد از انسان مکروهی که انسانها را
از مصر بیرون کرده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که سر خود را بگل مصر شوئید و از کوزهٔ کهنه مصر بیمارزید
آب نخوریده که خواری و مذلت می آورد و منیرت می برد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که گوشت

نمیدارم کرسی را که سرخود را از ترس انگذ مراذ لیل کرداند و عیرت مرا می بردواز جابر جنبی مقولست که
نکایت کرد بحضرت امام محمد باقر علیه السلام از انکه گری در سرم است و بسیار می ریزد و جامه ام را چرکین میکند
فرمود که مورد را نکوبید و آنرا بگیرید و بر کرا از نزاب بعمل آورده باشند و بسیار تند باشند بر هم بزنید آنقدر که گرد
بس سر و ریش را بآن بقوت تمام بمالد و بشوی بس بروغن بنفشه تازه سر و ریش را چرب کن که آن
علت زایل میشود **فصل بیستم** در فضیلت نشستن سر بامدد و خطبی در حدیث حسن از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که ناخن و شارب گرفتن و سر را خطمی نشستن فقر را دور میکند
و روزی را زیاد میکند و در حدیث موثق دیگر فرمود که نشستن سر با خطمی هر هفته امان میدهد از بلسی و پیسی
و در روایتی دیگر فرمود که هر که ناخن و شارب بگیرد و سر را با خطمی بشوید در روز جمعه فواب کسی دارد که بنده
آزاد کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که نشستن سر با خطمی دل را میکشاید و سوداوا نده را برطرف میکند و در حدیث
موثق از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که نشستن سر با مدد روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون حق سبحانه و تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را مرخص نمود که اسلام را
ظاهر گرداند آن حضرت گریه بسیار کرد و بسیار گمگین شد حق تعالی حضرت جبرائیل را بنزد یک
بر گسیل داشت صادق المقال مرخص فرمود که سر را بآن بشوید چون بآن نشست اندوه آن حضرت برطرف شد
و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نشستن سر با خطمی امان میدهد از درد سر و بخار
میگرداند از برشیانی و سر را پاک میکند از کری و در حدیث دیگر فرموده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سر خود را
با مدد می نشست و میفرمود که بنشوید سر خود را با برگ سدر که هر ملک مقرب و هر پیغمبری مرسل آمد از
بیماری یاد کرده است و هر که سرش را بآن بشوید حق تعالی از او و سوسه شیطان را هفتاد روز دور گرداند
و هر که هفتاد روز وسوسه شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت
شود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که نشستن سر با خطمی چرک و جانوران سر را برطرف میکند
فصل بیست و یکم در فضیلت آرد کشیدن و در حدیث حسن از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
وارد کشیدن پاک کننده بلست و در حدیث صحیح منقولست که عبد الرحمن بن ابی عبد الله گفت حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام بحمام رفتم فرمود که وارد کنش گفتم که چند روز بست که کشیده ام فرمود که دیگر کنش که
پاک کننده بلست و بر این مضمون چند حدیث وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از حضرت
تکلیف وارد کشیدن کرد او گفت سه روز است که کشیده ام فرمود که باز بکنش که پاک میکرداند توراز او از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه والا منقولست که وارد کشیدن وضع و کلیری و برشیانی خاطر میکند
و بدن را پاک میکند و از حضرت امام موسی صلوات الله علیه منقولست که مو یهای بدن را از خود بگیرید که
نجس و کثیف است و در حدیث صحیح از حضرت منقولست که موی بدن چون بلند میشود آب بشت را قطع

میکند یعنی فرزند بوجود نمی آید و بند نازائست میکند یعنی ضعف و تنبلی می آورد و نوره کشیدن آب بشت را
زیاده میکند و بهره را زیاد میکند و بهتر آنرا میکند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چهار چیز
است که از اخلاق پیغمبرانست بوبخوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و بسیار جماع کردن و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که موی شارب و بشت زیر بغل را بلند مکذارید که شیطان در آنجا جا
میگیرد و پنهان میشود **فصل بیست و دوم** در از الهٔ موی زیر بغل و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که در از مکذارید موی زیر بغل را که شیطان در آنجا پنهان میشود و در حدیث معتبر دیگر
منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام زیر بغل را دار و نمیکذاشت و میفرمود که ذن موی زیر بغل
در شهر راست میکند و در حدیث دیگر منقولست که دار و کذاشتن زیر بغل بهتر است از تراشیدن
و تراشیدن بهتر است از کندن و در حدیث دیگر وارد شده است که بسیار بود که آنحضرت از برای از الهٔ موی زیر
بغل بجمام میرفت و بهمین آنموضع را دار و میکشید و میبردن می آمد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که موی زیر بغل را کندن کند بغل را برطرف میکند و پاک کننده است و سنت رسول خدا صلی الله علیه
و آله است **فصل بیست و سوم** در غایت زمانی که نوره را تا خیر توان کرد و در حدیث معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هر مردی که ایمان بخدا و در روز قیامت دارد و باید که موی بشت ذکار را زیاده
از چهل روز نکذارد و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و در روز قیامت داشته باشد این ترک کند از الهٔ
موی ذکار زیاده از بیست روز از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در
هر جمعه دار و میکشید و موی بشت ذکار را و میان باز را و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
سخت در نوره کشیدن آنست که هر پانزده روز یکبر تبه بکشد و اگر کسی بیست و یکروز و در روایت دیگر بیست
روز بر او بکذرد کنوره نکشیده باشد قریش کند بر خدا او نوره بکشد و کسی که چهل روز بر او بکذرد که نوره نکشیده
او مومن و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
هر که ایمان بخدا و در روز قیامت دارد موی ذکار را زیاده از چهل روز بکذارد پس اگر چنین نیاید بعد از
چهل روز قرض کند و پس ندهد از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که دوست میدارم از برای
مومن که هر یکهفته روز نوره بمالد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که باید که بشت ذکار را از
یکهفته بیشتر نکذارد و کسی که نوره را زیاده از یکماه ترک کند نماز ش مقبول نیست **فصل بیست و چهارم** در
وقت نوره کشیدن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر کس از نوره کشیدن اندکی از نوره بر دارد
و بیوید و بر سر بنی بکذارد و بکوید صَلَّى اللّٰهُ عَلَى سُلَيْمَانَ اَبْعِدْ ذَاوُدَ كَمَا اَمَرْتَنَا بِالنُّورَةِ
نوره او را نسوزانده و از حضرت علی ابن الحسین صلوات الله علیه منقولست که هر وقت نوره مالیدن بر بدن
اینها بخوانده خدا او را از جرکها و کثافتها و بیتوی و از کنایان پاک کرداند و بعوض آن مویانی موی

کراهت نماید که در آن موکناه نکند و بعد و بهر موئی از بدنش ملکی خلق کند که از برای او تسبیح الهی کند تا روز قیامت
و بعد از هر یک تسبیح ملایکه فوائش برابر است با ثواب هزار تسبیح اهل زمین و دعا است اللهم
طیب ما طهر منی و طهر ما طاب منی و ابدلنی شفعا طاهرا لا یعصیک اللهم انی
تطهرت ابتغاء سنة المرسلین و ابتغاء رضوانک و مغفرتک فحرم شعری
و بشری علی النار و طهر خلقی و طیب خلقی و ذکه عملی و اجعلنی ممن یلقاک علی
الحنیفیة السمحة ملة ابراهیم خلیلک و دین محمد صلی الله علیه و آله حبیبک
و رسولک علما و بشرا بعدک تابعا لسنة نبیک صلی الله علیه و آله اخرا
بهم متاذبا بآدابک و تادیب رسولک صلی الله علیه و آله و تادیب اولیائک
الذین عدوتهم بادبک و ورعت الحکمة فی صدورهم و صفاتهم
معادن لعلمک صلوا تک علیهم

فصل یازدهم در اوقات نوره کشیدن و سایر

آداب آن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که گیرند ترنابستان دارو کشیدن بهتر است در غلیظ
و نفع از ده مرتبه که در زمستان بکند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که احتراز کنید از نوره تا بعین
در روز چهارشنبه که روز نحس مستمر است و جهنم در روز چهارشنبه خلق شده است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هیچ جزا است که مورث بلس است نوره در روز جمعه و چهارشنبه مالیدن و دو منوی غسل با بی کردن که
در آفتاب گرم شده باشد و در حال جنابت چیزی خوردن و زن را در حال حیض جماع کردن و در سیری چیزی
خوردن و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که در روز جمعه نوره بکشد و بلس شود ملامت نکند مگر خود را
و در بعضی که این دو روایت محمول بر تقیه باشد بلکه بنا بر طریق اهل سنت است زیرا که حدیث کرده است که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله در روز جمعه دارو میکشیده و در حدیث معتبر دیگر منقولست که از حضرت حضرت صادق علیه السلام
عرض کردند که مردم میگویند که نوره کشیدن در روز جمعه مکروه است حضرت فرمود که چنین نیست که تو گمان
کرده چه هر بلک کشنده تر است از نوره کشیدن در روز جمعه و در حدیث دیگر منقولست که علی ابن یقطین
خواست که بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام بنویسد که آیا مرد در حال جنابت دارو میتواند کشید
و فراموش کرد و حضرت از جواب اعراض نمود و نوشت که پاکی نیست نوره باعث زیادتی پاکیزگی خوبست
و از حضرت صادق علیه السلام نیز پرسیدند فرمود که پاکی نیست و در حدیث حسن منقولست که از حضرت
صادق علیه السلام پرسیدند که کسی دارو کشیده آیا استاده بول تواند کرد فرمود که پاکی نیست و در حدیث
دیگر منقولست که کسی که در وقت دارو مالیدن بنشیند بهم آنست که بعلت فتق مبتلا شود و بشیر قال
با حضرت امام محمد باقر علیه السلام بحمام رفت حضرت تنگی بسته که از ناف تا زانو و خدمت کار حمام را طلبید
تا بجای بالا و پایین تنگ بود دارو مالید بعد از آن او را بیرون کرد و از ناف تا زانو را خود کشید و با بشیر گفت که

هر که دارو بکشی چنین کن و در بعضی از احادیث تجویز این وارد شده است که غیر عورتین را و بکدر بمالد
و نسبت حسن منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است که کسی آرد را با روغن زیت
مخلوط کند و بعد از نوره کشیدن بر بعضی جاها بمالد برای آنکه بوی نوره را ببرد فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که
حضرت امام موسی علیه السلام چنین میکرده و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آرد را بعد از
نوره بر بدن میتوان مالید فرمود که باکی نیست راوی گفت مردم میگویند که اسراف است حضرت فرمود که در چیزی که
اصلاح بدن کند اسراف نیست من نمیدانم راست میگویم که آرد بجز را با روغن زیت مخلوط میکنند و بر بدن
میمالم اسراف در چیزی میباشد که مال را تالف کند و بدن ضرر رساند

فصل یازدهم در فضیلت حنا

مالیدن بعد از نوره حسین موسی روایت میکند که پدرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام هر گاه که اراده
حمام میکرد میفرمود که حمام را بسیار گرم میکردند بعد از آن داخل نمیتوانست شد پس میفرمود که خاک نارا بر زمین
خام می انداختند و بعد از زمان داخل میشد روزی از حمام بیرون آمد شخصی از آل زیاد بر پدر آن حضرت رسیده و اثر
حنا در دست حضرت دید گفت ریک جیست که در دست تست فرمود که رنگ حناست پدرانم از رسول صلی الله
علیه و آله روایت کرده اند که هر که بحمام رود و دارو بکشد و بعد از دارو حنا از سرتا پا بمالد او را امان باشد از دوا کی
و فوره و پیسی و الکلا نوره کشیدن دیگر در حدیث معتبر منقولست که حکم بن عتیبه دید که حضرت صادق علیه السلام
حنا برداشت و بر ناخنهای خود گذاشت پس فرمود که ای حکم چه میکوئی در این باب گفت چه توانم گفت
در کاری که تو نمیکنید اما این کار را پیش ما جوانان میکنند حضرت فرمود که ای حکم ناخنها بعد از فوره کشیدن
میشود بناخن مردگان مار نگذار تا میکه دایم بخنا و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد تقی علیه السلام
از حمام بیرون آمد و از سرتا بپای مبارکش حنا مثل سرخ شده بود از حنا و حضرت صادق علیه السلام فرمود که
حنا مالیدن بوی بدرا میبرد و آب روی را زیاد میکند و دندان را خوشبو میکند و موزند را نیکو میکند و هر که دارو از
دارو از سرتا بپا حنا بمالد فقر و پریشانی از او برطرف شود

فصل دوازدهم در ادای آداب غسل

جمعه و سایر اغسال بدانکه غسلهای واجب بنا بر مشهور میان علما شش است غسل جنابت و حیض و
استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت و مستحب است که در وقت غسل حاجت امید دعا بخواند اللهم
طهر قلبی و زک عملی و تقبل سعیی و اجعل ما عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من
التوابین و اجعلنی من المتطهرین و اکراین دعا هم بخواند بهتر است اللهم طهر
قلبی و اشرح لی صدری و اجر علی لسانی مدحتک و الثناء علیک اللهم
اجعله طهورا و شفاء و نورا انک علی کل شیء قدیر و بعضی این دعا را بعد از
غسل ذکر کرده اند و در تقریر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مذکورست که هر که بعد از وضو یا غسل
جنابت این دعا بخواند کتابان از او بر میدارند چنانچه بر گل روی زمین میریزد و بهر قطره از قطرات وضو

و غسل او حق تعالی ملکی خلق کند که تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر آن کند و صلوات فرستد بر محمد و آل محمد و ثواب آن را او باشد و کفن او از مزین شود و دعا این است سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّكَ وَخَلِيفَتُكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلَى خَلْقِكَ وَأَنَّ أَوْلِيَاءَهُ خُلَفَائُكَ وَأَوْصِيَاءَهُ أَوْصِيَاؤُكَ وَأَمَّا غسلهای سنت شصت و دو غسل است و از جمله آنها غسل جمعه است و بعضی از علماء واجب میدانند و احوط آنست که تا مقدور باشد ترک نکند و در احادیث معتبره وارد شده است که غسل جمعه واجب است بر مردان و زنان در سفر و حضر مگر آنکه زحمت داده باشد زنان اگر ترک کنند در سفر برای کمی آب و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که غسل جمعه را کبیره کشنده و کفاره کسانی است از جمعه تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هر که غسل جمعه کند و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین این غسل را عبادت میکرد او را و از آنحضرت دیگر بهتر آنست که این دعا را نیز بخواند اللهم طهرنی و طهر بدنی و وفق غسلی و اجره علی لسانی محمد مثلک و باز بگوید اللهم طهر قلبی من کل آفة تحول بها بینی و بین عملی و تشغل بها عملی و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که چون از غسل جمعه فارغ شوی بگو اللهم طهرنی و طهر قلبی و وفق غسلی و اجره علی لسانی ذکرک و ذکر نبیک محمد صلی الله علیه و آله و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و وقت آن غسل صبح صادق است روز جمعه تا برآمدن آفتاب و مشهور آنست که هر چند نزدیکتر است به برآمدن آفتاب بهتر است و اگر خوف داشته باشد که در روز جمعه آب یافت نشود در روز پنجشنبه میتواند کرد و اگر فوت شود بعد از برآمدن آفتاب تا شام روز جمعه میتواند کرد و نیت قضا در کار نیست و از برآمدن آفتاب تا شام بقصد قضا میتواند کرد و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که در روزهای دیگر هفته میتواند کرد و ظاهر آنست که کسی از علما قایل نشده است باین و سنت است که غسل در شبهای طاق مبارک ماه رمضان خصوصا در شب اول و شب نیمه و شب هفدهم و آن شبی است که مؤمنان و کافران در بدر جمع شدند و در روز بیست و یکم ماه رمضان فتحهای اسلام واقع شد و شب نوزدهم و آن شبی است که تقدیرات سال در آن شب نوشته میشود و بنابر بعضی از احادیث شب بیست و یکم و آن شبی است که اوصیاء انبیا در آن شب شهید شده اند و حضرت عیسی در آن شب بآسمان رفته است و حضرت موسی از دنیا رفته و احتمال قوی دارد که شب قدر بوده باشد و بهتر همین و آن شب قدر است بر احتمال اقوی و قوی اکثر اوقات در آن شب غسل میکنند یکی مقارن غروب آفتاب و دیگری در آخر شب و در بعضی از روایات وارد شده است که در شبهای دهه آخر هر شب غسل بکند و نیت

علامه آنست که غسل در شب عید فطر و در روز عید قربانی و اظهر آنست که در این دو روز غسل را تا شب میتواند کرد و لیکن افضل آنست که قبل از نماز عید واقع شود و در روز هشتم ذی الحجه الحرام و در روز عرفه نزدیک زوال و شب نیمه رجب و منقول است که از رسول صلی الله علیه و آله که هر که روز اول رجب را روزه بدارد و غسل کند در اول ماه و میان ماه و آخر ماه از گناهان بیرون آید مثل روزی که از مادر زاییده باشد و روز بیست و هفتم رجب است و اکثر علما گفته اند اگرچه در بیت مخصوص بنظر نرسیده است و شب نیمه شعبان و روز عدیر خم که حجه هم فی الحجه است و روز نهم ماه ربیع الاول که روز بیست و چهارم ذی الحجه است و بعضی گفته اند روز بیست و پنجم و روز دحو الارض بنابر مشهور و آن روز بیست و پنجم ذی القعده است و در این غسل تردیدی بنظر نرسیده است و در روز نوروز بنابر مشهب بعضی و حدیثی معلی بن خنیس بران دلالت دارد و مشهور آنست که روزی است که آفتاب ببرج حمل منتقل میشود و همچنین سنت است غسل برای احرام حج یا عمره و بعضی واجب میدانند و احوط آنست که ترک نکنند و غسل زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین از مزدیک و دور و غسل استخاره مطلقا خصوصا نمازهای خاص استخاره و برای نمازهای مخصوص که در طلب حاجت وارد شده است و غسل توبه از گناهان و باز سنت است غسل از برای قضای نماز کسوف هر گاه عمدا ترک کرده باشد و تمام قرص کرفته باشد و بعضی گفته اند واجب است و احوط آنست که ترک نکند و بعضی گفته اند بواسطه قضا غسل میکند اگر عمدا ترک کرده باشد اگرچه تمام قرص نگرفته باشد و از برای ادا غسل میکند اگر تمام گرفته باشد و این قول قوی است و سنت است غسل از برای داخل شدن حرم از برای داخل شدن مکه معظمه و از برای داخل شدن خانه کعبه و از برای طواف و از برای داخل شدن حرم مدینه و از برای داخل شدن شهر مدینه مشرفه و از برای داخل شدن مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و از برای کشتن جوی و غسل زندانی که متولی شود چنانچه گذشت و غسل روز ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بنابر قول بعضی و آن دوازدهم ماه ربیع الاول است و آنچه بنظر رسیده غسل از برای زیارت در آن روز سنت است غسل برای نماز طلب باران و از برای کشتن چهارپا سه و غسل بعد از کشتن است و همچنین هر گاه شخصی مرده برای دیدن کسی کرا و را از خلق کشیده باشند غسل سنت است خواه او را بحق کشته است یا بباطل و خواه بطریق تذریل او را کشته باشند یا غیر آن و بعضی از علما گفته اند که سنت است اعاده غسل هر گاه بعنوان تقیه صحیح بجا آورده باشند یا غیر آن در صورت بعمل آمده باشد مثل چهره و تقیه و همچنین گفته اند که هر گاه جامه میان دو کس مشترک باشد و من دون بیاندازند معلوم نباشد که از کدام یک بوده است هر دو را غسل کردن سنت است و برای کفن کردن میت نیز گفته اند که سنت است و ظاهر حدیث آنست که همان غسل مس میت است که سنت است که بجهت از کفن کردن بجای آورده و همچنین سنت است غسل هر گاه کسی مرده را بعد از غسل دست بجاله و بعضی گفته اند که هر گاه شخصی جنب مرده باشد سنت است که غسل جنابت بدهد او را پیش از غسل میت یا بعد از آن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون خواهی غسل روز عید فطر بجای آوری در زیر ستفی بجا آور و چون خواهی خروج

کن بگو اللهم ایمانا بک وتصدیقا بکتابک واتباع سنة نبیک محمد صلی الله علیه وآله
وچون از غسل فارغ شوی بگو اللهم اجعله کفارة لذنوبی وطهرا لدینی اللهم اذهب
عنی الرجس وبدانکه تفاصیل اغسال واحکام آنها را این رساله گنجایش ندارد انشاء الله تعالی در کتاب
عبادات نوشته خواهد شد والله الموفق **باب شصتم** در آداب خوابیدن و بخواب رفتن وبیدار شدن
وبیت الخلا رفتن **فصل اول** در بیان اوقات خواب بدانکه خواب کردن بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب
ومیان نماز شام وخفتن وبعد از عصر مکروه است وپیش از ظهر در وقت کراهت میباشد وبعد از نماز ظهر تا عصر خواب
قیلوله است وسنت است از حضرت علی ابن الحسین صلوات الله علیه منقول است که بابی حمزه ثمالی فرمود که خواب
مکن پیش از طلوع آفتاب که من از برای تو دوست نمیدارم زیرا که حق تعالی روزی بنده را از آن وقت قسمت
می نماید وهر که در این وقت در خواب است از روزی محروم میشود واز حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت است که
فرمود نبوس خدا آنانرا دوست میدارد وفریاد میکند از سه چیز از خواب حرامی که بران ریخته شود یا علمی از آن نافع کرده نشود یا
یا خواب کردن بران پیش از طلوع آفتاب واز حضرت صادق علیه السلام منقول است که خواب بامداد سنت است
روزی را منع میکند ورنگ را زرد میکند وروزی را تباه ومتغیر میکند واین خواب هر سنتی است بد رسمی که حق تعالی
روزی را از ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب قسمت می نماید پس زنهار که این خواب را نکنید وفرمود که مرغ
بریان ومترنجین بر من اسرا نازل میشد هرگز در نوبت در خواب نبودم بعد از آنکه نازل نمیشد وحضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر که در جای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع آفتاب خدا را ورا مستور کرده اند
از آتش جهنم ودر حدیث دیگر فرمود که مثل خواب چاشت مثل حج کننده خانه کعبه داشته باشد وگناه نشسته آمرزیده شود
اما در چند حدیث تجویز وارد شده است که اگر نماز بکند وقدری تعقیب بخواند پیش از برآمدن آفتاب بخوابد باکی
نیست چنانچه در حدیث صحیح منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام بشخصی فرمود که مرد امد از طلوع آفتاب
بیا که من بعد از نماز صبح خوابی میکنم واز حضرت صادق علیه السلام منقول است که بشخصی فرمود که چون نماز صبح
کردی وذکر خدا خواندی اگر پیش از طلوع آفتاب بخواب روی باکی نیست واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که
خواب اول روز سخاوت است وخواب قیلوله نعمت است وخواب بعد از عصر حماقت است وخواب
میان شام وخفتن از روزی محروم میکرداند واز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که خواب کردن پیش از
طلوع آفتاب وپیش از نماز خفتن بر بیشانی دلقرسی آورد ودر روایت دیگر منقول است که تخفی بخدمت حضرت رسول صلی
الله علیه وآله آمد عرض کرد که من حافظ قوی داشتم واکنون فراموشی بر من غالب شده است فرمود که
آیا خواب قیلوله میکردی والحال ترک کرده گفت بلی فرمود که بار خواب قیلوله بکن چنان کرد حافظه او
برگشت ودر روایت دیگر وارد شده است که قیلوله کنید که شیطان قیلوله نمیکند ومنقول است که نیکوتر وبیدارتر خواب
قیلوله بر بیداری وعبادت شب **فصل دوم** در وضو ساختن پیش از خواب از حضرت صادق علیه السلام

منقول است

منقول است که هر که وضو بسازد و بر خفت خواب برود و بر خفت براین او حکم مسجد داشته باشد و اگر در میان رخت خواب
بیادش آید که وضو ندارد واز لحاف خود تیمم کند اگر با وضو یا تیمم بخوابد تا بیدار شود اجر است چنانست که نماز میکند
واز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هر که خواهد سلامت در حالتی که جنب باشد بخوابد بکند با وضو واگر آب
نیابد به جای غسل وضو تیمم کند خاک زیرا که روح مؤمن را در وقت خواب بآسمان می برند وحی میشود واز قبول نمیکنند
وبرکت براو میفرستند پس اگر جایش وسیع است اورا در گنجایش رحمت خود می پذیرد واگر جایش تنگ است
با او میان خود واز عمل او بر بدن او بر میگرداند و در حدیث دیگر منقول است که روزی حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله
با علی چیزی فرمود که کدام یک از شما تمام سال روزه میدارد وسلمان گفت که من فرمود که کدام یک از شما شب زنده داری
میکند سلمان گفت که من فرمود اگر کدام یک از شما هر روز ختم قرآن میکند سلمان گفت که من پس عمر ختم آمد و گفت
این مرد بیست از عمر من بخواهد هر ما را از قرن سیم قرار میکند و روح میکوید و را اگر روز تا روز نیست و در اگر شب تا روز
اگر روز خاموش میباشد حضرت فرمود که او مانند شبیه لقمان حکیم است از او سؤال کن تا جواب بگوید عمر بن خطاب
سلمان فرمود اما روزه سال من هر ماهی سه روز روزه میدارم وحق تعالی میفرماید که هر که حسنه بکند ده برابر پاداش دارد پس
این برابر روزه سال میشود بالجمله ما شعبانرا هم روزه میگیریم و ماه رمضان بیوسته میکنیم و اما شب زنده داری
بیوسته بهر شب وضو
میسازم و در حدیث رسول الله علیه وآله شنیدم که میفرمود که هر که با وضو بخوابد چنانست که تمام شب را احیا کرده باشد
و آیة الکرسی قرآن و در هر روز سه مرتبه سوره قل هو الله احد میخوانم و از رسول صلی الله علیه وآله شنیدم که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
میفرمود که یا علی مثل تو در میان امت من مثل قل هو الله احد است هر که سوره قل هو الله احد را یکبار بخواند چنانست که
ثلث قرآن را خوانده است و هر که دو بار بخواند چنانست که دو ثلث قرآن را خوانده است و هر که سه بار بخواند چنانست که کل قرآن را
ختم کرده است پس هر که ترا از بان دوست دارد ثلث ایمان در او کامل شده است و هر که ترا از بان و دل دوست دارد
دو ثلث ایمان در او تمام شده است و هر که زبان و دل دوست دارد و بدست خود ترا یاری کند تمام ایمان
در او کامل شده است یا علی بحق آنکه ترا مبعوث گردانید و مرا بر استی فرستاده است سوگند که اگر ترا اهل زمین دوست
میداشتند چنانچه اهل آسمان ترا دوست میدارند خدا هیچکس را با آتش جهنم عذاب نمیکرد پس عمر ساکت شد که گویا
سنگی بدهنش کذاشتند **فصل سیم** در بیان خوابیدن و آداب آن پیش از خوابیدن مستحب است
آنست که خوابیدن در مساجد مکروه است و ظاهر احادیث آنست که مکروه نیست مکروه در مسجد الحرام و مسجد رسول
صلی الله علیه وآله و در آنها نیز بجهتی واقع شده است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که رسول خدا
صلی الله علیه وآله کسی را لعنت کرد کسی که تنها چیزی بخورد و تنها بسفر رود و کسی که در بیوت تنها بخوابد و فرمود که
اگر کس تنها بخوابد بهم آنست که دیوانه شود و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هر که در خانه تنها بخوابد
یا در بیابانی تنها بخوابد بگوید اللهم آنسی وحشتی واعنی علی وحدتی و در حدیث دیگر منقول است که حضرت
رسول صلی الله علیه وآله نهی فرمود از خوابیدن بر بامی که دیوار نداشته باشد و فرمود که هر که بر بامی بخوابد که دیوار نداشته باشد

از امام بدر میرود و در اخبار معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروه است که کسی بر بام تنها بخوابد یا بر بامی که دیوار نداشته باشد بخوابد و فرمود که مردان هر دو در این حکم مساویند بر سبیل که اگر سه طرف دیوار داشته باشد چون نشسته فرمود که نه بلکه بر چهار طرف میباید دیوار داشته باشد و در بعضی از روایات وارد شده است که حد بلندی دیوار دو ذراعست و در بعضی از احادیث تجویز یک ذراع و یک شبر هم وارد شده است و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نهی فرموده از خوابیدن بر سر راه و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی وارد شده است از آنکه کسی بر پشت خوابیده باشد و دست چپ او در زیر او باشد بخوابد یا اگر چنین کند و شیطان بر او دست یابد و بوانه شود ملامت مکند مگر خود را و فرمود که اطفال خود را در وقت خوابیدن دست و پا نشان را ببندید که اگر نکنید شیطان ایشان را می برد و در خواب می ترساند و در حدیث از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بی وضو خواب خواهد داخل شود کن رجانه خود را بر درخت خواب بگذارد که اگر جانوری داخل شده باشد بیرون رود و باو ضرر نرساند و از حضرت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه وارد شده است که باید بعد از خواب به بیت الخلا رود و بعد از آن بخوابد فصل چهارم در سایر آداب خوابیدن و سنت است که بر دست راست رو بقبله بخوابد و دست راست را در زیر رو بگذارد و مستحب است چپ خوابیدن و بر رو خوابیدن مکروه است چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خواب بر چهار قسم است بعضی بر پشت بخوابند و دیدهای ایشان خواب نمی رود و منتظر وحی بر رود کار خود میباشند و مومن بدست راست میخوابد و بعضی بر پهلوی راست و قرنهای ایشان بر دست چپ بخوابند که آنچه خورده اند گوارا نشود و شیطان و سوسه او و بر دیوانه و مبتلا می بر او راه افتاده بخوابند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که آدمی بر رو بخوابد و هر که را به بینند که بر رو خوابیده است او را بیدار کند که دوست ندارد که خدا او را بدین حال دوست دارد و فرمود که هر که اراده خواب کند باید که دست راست را زیر جانب راست رو بگذارد و بگوید اللهم قنی عذابک یوم تبعث عبادک و در فضیلت خوابیدن بر دست راست و ضع خوابیدن بر دست چپ بسیار وارد شده است فصل پنجم در آیات و ادعیه که بعد از خواب باید که خوانده شود و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که او کسی دست زیر سر گذارد و بخوابد بگوید بسم الله اللهم انی اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی الیک و فوضت امری الیک و الجات ظهری الیک و توکلت علیک رهبة منک و رغبة الیک لا ملجا و لا منجا منک الا الیک امنت بکتابک الذی انزلت و برسولک الذی ارسلت بعد از آن تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که ترک کند در وقت خواب اینه عاذا اعیذ نفسی و ذریتی و اهل بیتی و مالی بکلمات الله التامات من کل شیطان و هامة و من کل عین لامة که باید عاقبه خیر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله امام حسن و امام حسین علیهما السلام را و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سوره قل یا ایها الکافرون برائت از شرک است و قل هو الله احد نسبت پروردگار

و در حدیث صحیح

و در حدیث صحیح دیگر منقولست که هر که بعد از خواب سه مرتبه بگوید الحمد لله الذی علا فقهر و الحمد لله الذی بطن فخبر و الحمد لله الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی یحی الموتی و هو علی کل شیء قدیر از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده بود و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که سوره یس بعد از خواب بخواند حق تعالی هزار ملک باو موکل گرداند که او را از شر شیاطین و هر بلائی حفظ کنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که سوره اذا وقعت الواقعة هر شب بعد از خواب بخواند در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که سوره های در الم تنزیل و تبارک الذی بیده الملک بعد از خواب بخواند نمیرد تا بخدمت حضرت صادق علیه السلام رسیده او را بصیره و در همسایگی حضرت رسول صلی الله علیه و آله جا دهند و در حدیث دیگر فرمود که هر که شب اینه عا بخواند نماز صبح او را عقوبت نرسد و هر که بر خواب خود بخواند قل اعوذ برب الفلق تا آخر سوره و بعد از آن بخواند قل اعوذ برب الناس تا آخر سوره و بعد از آن بخواند آیة الکرسی تا آخر آیه و بعد از آن بخواند شهد الله انه لا اله الا هو تا آخر آیه و بعد از آن بخواند اللهم ما اصبح بی من نعمة او بأحد من خلقک فمنک وحدک لا شریک لک لک الحمد و لک الشکر بها علی و علیه حتی ترضی و بعد از رضا بگوید اللهم لک الحمد کما ینبغی لوجه کریم و لسلطانک العظیم و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که بعد از خواب سه مرتبه بگوید الحمد لله الذی علا فقهر و الحمد لله الذی بطن فخبر و الحمد لله الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی یحی الموتی و هو علی کل شیء قدیر از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده بود و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که سوره یس بعد از خواب بخواند حق تعالی هزار ملک باو موکل گرداند که او را از شر شیاطین و هر بلائی حفظ کنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که سوره اذا وقعت الواقعة هر شب بعد از خواب بخواند در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که سوره های در الم تنزیل و تبارک الذی بیده الملک بعد از خواب بخواند نمیرد تا بخدمت حضرت صادق علیه السلام رسیده او را بصیره و در همسایگی حضرت رسول صلی الله علیه و آله جا دهند و در حدیث دیگر فرمود که هر که شب اینه عا بخواند نماز صبح او را عقوبت نرسد و هر که بر خواب خود بخواند قل اعوذ برب الفلق تا آخر سوره و بعد از آن بخواند قل اعوذ برب الناس تا آخر سوره و بعد از آن بخواند آیة الکرسی تا آخر آیه و بعد از آن بخواند شهد الله انه لا اله الا هو تا آخر آیه و بعد از آن بخواند اللهم ما اصبح بی من نعمة او بأحد من خلقک فمنک وحدک لا شریک لک لک الحمد و لک الشکر بها علی و علیه حتی ترضی و بعد از رضا بگوید اللهم لک الحمد کما ینبغی لوجه کریم و لسلطانک العظیم و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که ترک کند در وقت خواب اینه عاذا اعیذ نفسی و ذریتی و اهل بیتی و مالی بکلمات الله التامات من کل شیطان و هامة و من کل عین لامة که باید عاقبه خیر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله امام حسن و امام حسین علیهما السلام را و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سوره قل یا ایها الکافرون برائت از شرک است و قل هو الله احد نسبت پروردگار

الله

الجن و الانس و من شر فسقه

عبدك ورسولك وآله الطاهرين و در حدیث صحیح دیگر فرموده که هر که صد نوبت سورهٔ قل هو الله احد در وقت
خواب بخواند کفاف یابد و سال آش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرموده که هر که در وقت خواب سه مرتبه آیة الکرسی و یک
مرتبه آیهٔ شهد الله و آیهٔ قل اللهم و سورهٔ ختم سجده را بخواند حق تعالی ده ملک را موکل گرداند که شیاطین را از او دور
گردانند سی ملک را مژده میدهد که تحمید و تسبیل و تهلیل و تکبیر خدا بگویند و استغفار کنند تا بیدار شدن او و ثواب بسیار دارد
و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که کسی که اراده خواب داشته باشد بهلو بر زمین بگذارد
تا این دعا بخواند اعیذ نفسی و دینی و اهلی و مالی و اخواتیم علی مصارعنا فی ربی و خوفنی
بعزت الله و عظمته و جبروت الله و سلطان الله و رحمة الله و رأفة الله و غفران
الله و قوت الله و قدرة الله و جلال الله و بطش الله و ارکان الله و بجمیع الله و رسول
الله صلی الله علیه و آله و بید بالله علی ما یأتی من شر السامة و الهامة
و من شر الجن و الانس و من شر ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من
السماء و ما یعرج فیها و من شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط
مستقیم و هو علی کل شیء قدیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس بر راست
تهیه بیست کرهٔ حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بر ران حسین علیه السلام بخواند و فرموده که چون کسی را اراده خواب کند باید که
دست راست در زیر سر گذارد و بگوید بسم الله وضعت جنبی لله علی ملة ابراهیم و دین
محمد صلی الله علیه و آله و ولایة من افترض الله طاعته ما شاء الله کان
و ما لم یشأ لم یکن هر که این دعا بخواند در وقت خواب محفوظ بماند از درد و غامت و خانه و دود آمدن و ملائکه
ایستاده او استغفار کنند و فرموده که هر که قل هو الله احد در وقت خواب بیدن بخواند حق تعالی بخانه هزار ملک بر او موکل
گرداند که در آن شب او را پاسبانی کنند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که پیش از خواب صد مرتبه
لا اله الا الله بگوید خانه در بهشت از برای او بنا کنند و هر که صد مرتبه استغفار کند گناهان نش بریزد چنانچه برگ از
درخت بریزد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که سورهٔ الهیکم التکاثر در وقت خواب بخواند از عذاب
قبر ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که یازده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد مثل از
خواب بخواند گناهان نش آمرزیده شود و او همچنان نش از ملائکه محفوظ مانند و اگر صد مرتبه بخواند گناه
بنجاه سال از آینده و عمرش آمرزیده میشود و در حدیث معتبر دیگر فرموده که هر که در وقت خواب بگوید اللهم
انی اشهدک انک افترضت علی طاعة علی بن ابی طالب و الحسن و الحسین
و علی ابن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی
و محمد و علی و محمد و الحسن بن علی و الحجة القائم صلوات الله علیهم اجمعین و در این
شب بمیرد داخل بهشت شود و در حدیث دیگر فرموده که هر که در وقت خواب یازده مرتبه سورهٔ انا انزلناه بخواند

حق تعالی بازدهه

حق تعالی بازداره ملک براو موکل گرداند که او را از شر شیاطین حفظ کنند تا صبح و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقول است که هر که در وقت خواب این آیات را بخواند از درد ایمن گردد قوله تعالی قل ادعوا الله او ادعوا
الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی و لا تجهر بصلوتک و لا تخافت بها
و ابتغ بین ذلک سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک
فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین
صلوات الله علیه منقول است که هر که در وقت خواب اسم خدا بخواند فرود بر شیطانی از او بعد دور شود و هیچ گونه ضرر به
فرزندان او نرساند اللهم انت الاول فلا شیء قبلک و انت الظاهر فلا شیء فوقک و انت
الباطن فلا شیء دونک و انت الآخر فلا شیء بعدک اللهم رب السموات السبع
و رب الارضین السبع و رب التوراة و الانجیل و الزبور و القرآن الحکیم اعوذ بک
من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها انک علی صراط مستقیم و از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقول است که هر که در وقت رفتن بر خواب سورهٔ تبارک بید الملک بخواند پس بگوید چهار مرتبه
اللهم رب الحل و الحرام و البلد الحرام بلغ روح محمد عنی تحیة و سلاما صلی
و ملکی را موکل گرداند که هنوز دهم حضرت رسول صلی الله علیه و آله رونده بگوید که فلان شخص تو را سلام میرساند پس حضرت
فرماید که بر او باد سلام و رحمت الله و صل الله و در وقت آرمیدن در خواب و خواب بر پهلوی راست
و محمد بن سنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که در خواب ترسد بگوید لا اله الا
الله وحده لا شریک له یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بدست راست بر جای درد حضرت امام علی
علیه السلام بخواند و در بیست و پنج سالگی زیاده کرده بهست که آیت الکرسی و قل هو الله احد نیز بخواند و از حضرت امام رضا
علیه السلام منقول است که چون کسی در خواب ترسد یا از درد بخوابی مراد مستولی شود این آیه را بخواند فضربنا
علی آذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین
احصی لما لبثوا امدا و اگر طفلی بسیار گریه کند این آیه را بر او بخواند و در حدیث صحیح از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که در خواب ترسد در وقت خوابیدن سورهٔ قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ
برب الفلق و آیة الکرسی بخواند و در روایت دیگر منقول است که برای ترسیدن شب ده مرتبه بخواند این دعا را
اعوذ بکلمات الله من غضبه و من شر عباده و من همزات
الشیاطین و اعوذ بک رب ان یحضرون و آیة الکرسی بخواند و بگوید اذ یغشیکم
النعاس امنة منه و جعلنا نومکم سباتا و در حدیث معتبر منقول است که نهاب
بن عبد ربه بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که زنی در خواب من می آید و مرا می ترساند
حضرت فرمود که با خود بردار تسبیح در وقت خواب و سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه سبحان الله

دعاجی حضرت خضر و ایوب

امرات

امر کند آن دو ملک را که از برای او استغفار کنند و اگر در آن شب بمیرد شهید مرده باشد و اگر بیدار شود
و دعاجی که بطلب خدا باو عطا فرماید و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که عزم کند که
در ساعتی از ساعات شب برای عبادت برخیزد و خدا او را نگه دارد که در آن ارادهٔ او صادر شده البته دو ملک را بفرستد که
در آن ساعت او را حرکت دهند تا بیدار شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در شب
او را عارض شود و خواهش بندد این دعا بخواند سُبْحَانَ اللّٰهِ ذِي الشَّأْنِ وَالْبُرْهَانِ تَحِلُّ
يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ و در روایت دیگر منقولست که حضرت فاطمه علیها السلام حکایت فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله
از بخار ابی فرمود که این دعا بخوان یا مُنِيرَ الْبُطُونِ الْحَابِلَةِ وَالْكَاسِيَ الْجُسُومِ الْعَارِيَةِ
وَيَا مُسَكِّنَ الْعُرُوقِ الضَّارِبَةِ وَيَا مُقَوِّمَ الْعُيُونِ النَّاظِرَةِ سَكِّنْ عُرُوقِي
الضَّارِبَةَ وَأَدِمْ لِعَيْنِي نَوْمًا هَادِئًا هَنِيًّا فصل ششم در بیان نماز و دعا برای خواهش
نیک و دیدن او در خواب بیدار شدن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد که حضرت رسول صلی
الله علیه و آله را در خواب به بیند بعد از نماز خفتن غسل نیکوئی بعمل آورد و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی
بعد از حمد صد مرتبه آیت الکرسی بخواند و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و در جائهٔ پاکیزه بخوابد که
بر روی آن جامه حلال و حرامی جمع نکرده باشد و دست راست را زیر رخسار راست گذارد و صد مرتبه
بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ
پس صد مرتبه بگوید مَا شَاءَ اللّٰهُ چون چنین کند حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب به بیند و در روایت
دیگر منقولست که اگر خواهد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را در خواب به بیند چون بخوابد این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ
اِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَنْ لَهُ اللُّطْفُ مِنِّي وَإِيَّادِيهِ بَاسِطَةٌ لَا تَنْقَضِي نَسْأَلُكَ بِلُطْفِكَ
الْخَفِيِّ الَّذِي لَطَفْتَ بِهِ الْأَكْفِيَ أَنْ تُرِيَنِي مَوْلَايَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَنَامِي در روایت دیگر منقولست که اگر کسی خواهد که یکی از مردگان را بخواب به بیند باید که
بر جانب راست بخوابد و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند پس بگوید اَللّٰهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا تَمُوتُ
وَالْإِنْسُ وَالْجَانُّ يَمُوتُونَ مِنْكَ وَبِكَ بَدْءُ الْأَشْيَاءِ وَإِلَيْكَ تَعُودُ فَمَا أَقْبَلَ مِنْهَا
كُنْتَ مَلْجَأَهُ وَمَنْجَاهُ وَمَا أَدْبَرَ مِنْهَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مَلْجَأٌ وَلَا مَنْجَاةٌ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ فَإِنِّي
أَسْأَلُكَ بِلَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَسْأَلُكَ بِبِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَبِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَبِحَقِّ عَلِيٍّ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ وَبِحَقِّ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ
الْعَالَمِينَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ اللَّذَيْنِ جَعَلْتَهُمَا سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَيْهِمْ
أَجْمَعِينَ السَّلَامُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُرِيَنِي مَيِّتِي فِي الْحَلَالِ الَّتِي هُوَ
فِيهَا و منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر رفت خواب میرفت می فرمود که یا نَسِيمَكَ اللّٰهُمَّ

لعبد

فاطمة

امر کند آن

۱۲۹

۱۳۰

ومن سبحة الحمد تكبر مرة يكون لا آله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت
بيده الخير وله اختلاف الليل والنهار وهو على كل شيء قدير وظاهر در تسبیح حضرت فاطمه
علیها السلام در وقت خواب مخیر است میان آنکه سبحان الله را بیش از الحمد لله بگوید یا بعد از آن و در روایت صحیح الاخر
منقولست که هر که نزد خواب تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بگوید ایمن باشد از وسوسه شیطان و در حدیث معتبر از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که اگر کسی خواب بر پشت خود بیند از آن بیماری بترسد و اگر بر روی خود بیند
ایمن باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد که خواب او را نخورد و از
شیطان ایمن باشد این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْأَحْلَامِ
وَمِنْ سُوءِ الْأَحْلَامِ وَمِنْ أَنْ يَتَلَاعَبَ بِي الشَّيْطَانُ فِي الْيَقْظَةِ وَالْمَنَامِ و در حدیث حسن از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که اگر کسی خواب پریشانی به بیند از آن بیمار گردد خواب بیده است به بیماری دیگر بگردد
و دیگر مانند آن نخوابد مِنَ الشَّيْطَانِ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ يَضُرُّهُمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ
اللّٰهِ بگوید عُذْتُ بِمَا عَاذَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللّٰهِ الْمُقَرَّبُونَ وَأَنْبِيَاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَعِبَادُهُ
الصَّالِحُونَ وَالْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ مِنْ رُؤْيَايَ أَنْ تَضُرَّنِي
وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ پس بسوی جانب چپ خود سه نوبت آب دهان بیندازد و در روایت دیگر وارد
شده است که من با پدر خود شکایت کردم که دختری دارم در شب و روز بسیار میترسد فرمود که قدحش بگیر و در آن
دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد که دختر او خواب بسیار میبیند و اکثر اوقات مریض و اعضایش
سست و بیحس میشود و میگوید از نظر جن است فرمود که قدحش بگیر و آب نبات را با عسل به پزد سه روز
که بخورد چنین کرد شفا یافت و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد که زنی در خواب
بر او میآید و مرا می ترساند حضرت فرمود که مگر کودک نمیدهی گفت میدهم فرمود که بمسجد محله‌ها بعد از آن هر کودکی را
بحضرت حضرت سپرد ساعتی با او حال از او برطرف شد فصل هفتم در دعا برای وضع حملی و برای بیدار
شدن در آخر شب و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که در وقت خوابیدن
این آیه را بخواند که قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ
يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا هر وقت که از شب که
خواهد بیدار شود و در روایت دیگر از آن حضرت منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که خواهد که در آخر شب
برخیزد چون بر وقت خواب رود بگوید اَللّٰهُمَّ لَا تُؤْمِنِّي مَكْرَكَ وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَلَا تَجْعَلْنِي
مِنَ الْغَافِلِينَ أَقُومُ سَاعَةً كَذَا وَكَذَا يعنی فلان ساعت برخیزم چون این دعا بخواند حق
تعالی ملکی موکل سازد که او را در آن ساعت بیدار کند و در حدیث معتبر از حضرت موسی کاظم صلوات الله علیه
منقولست که هر که خواهد که در شب بیدار شود و در وقت خواب رفتن بگوید اَللّٰهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ
وَلَا تُؤْمِنِّي مَكْرَكَ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ وَأَيْقِظْنِي لِأَحَبِّ السَّاعَاتِ إِلَيْكَ أَدْعُوكَ
فِيهَا فَتَسْتَجِيبَ لِي وَأَسْأَلُكَ فَتُعْطِيَنِي وَأَسْتَغْفِرُكَ فَتَغْفِرَ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ
إِلَّا أَنْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ چون این دعا بخواند حق تعالی و ملک بفرستد که او را بیدار کند اگر بیدار نشود

امر کند آن

أحيا وبا سمك أموت وچون بيدار شود ميفرمود كه الحمد لله الذي أحياني بعد ما أماتني وإليه النشور وديگر از حضرت صادق عليه السلام منقولست كه چون كسي از خواب برخيزد بگويد سبحان الله رب النبيين وآله المرسلين ورب المستضعفين والحمد لله الذي يحيي الموتى وهو على كل شيء قدير چون اين را بگويد حق تعالى بفرمايد كه راست گفت بنده من وشكر كرد مرا ودر حديث ديگر منقولست كه چون آن حضرت در آخر شب برمي‌خواست نماز شب بجا ميكرد اللهم اعني على هول المطلع ووسع علي المضجع وارزقني خيرما قبل الموت وارزقني خيرما بعد الموت ودر حديث ديگر منقولست كه چون از خواب بيدار شوي بگو سبوح قدوس رب الملائكة والروح سبقت رحمتك غضبك لا إله إلا أنت إني ظلمت نفسي فاغفر لي إنه لا يغفر الذنوب إلا أنت التواب الرحيم العفو واز حضرت صادق عليه السلام منقولست كه چون از بستر بپهلوي ديگر بگردد بگويد الحمد لله والله أكبر بگويد واز حضرت امام علي نقي صلوات الله عليه منقولست كه چون در ميان شب بيدار شود واز پهلوي بپهلوي ديگر بگردد بگويد لا إله إلا الله الملك الحق المبين وهو على كل شيء قدير سبحان الله رب العالمين وآله المرسلين وسبحان الله رب السموات السبع وما فيهن ورب الأرضين السبع وما فيهن ورب العرش العظيم وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين ودر رواية ديگر وارد شده است كه چون از خواب برخيزد بگويد الحمد لله الذي رد علي روحي لأحمده وأعبده ودعاي نظر كردن در حقيق در اداب المكتسبة بيست كردن گذشت وساير دعاهاي اين باب چون از مقدمات نماز شب است انشاء الله تعالى در كتاب عبادت بيان خواهد شد باساير دعاهاي وقت خواب واين رساله گنجايش زياده ازين ندارد

فصل الف در سبب خواب راست ودروغ وتفسير ودر حديث معتبر منقولست كه از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام پرسيدند كه سبب دارد كه مؤمن گاهي خواب مي‌بيند وچنان ميشود كه ديده است وگاهي خواب مي‌بيند وانمي‌داند كه ظاهر نميشود وفرمود كه چون مؤمن بخواب ميرود روحش بجانب آسمان حركت ميكند پس آنچه روح مؤمن در ملكوت آسمان مي‌بيند در محل تقدير وتدبير آن حق است وانمي‌داند كه ظاهر ميشود وآنچه در زمين وهوا مي‌بيند خواب پريشانست راوي پرسيد كه آيا روحش از آسمان ميرود ويچ در بدن مي‌ماند فرمود كه آري چنين ميماند خواهد ديگر از بابت آفتابست كه در آسمانست ودر شبي وشعاعش در زمين است بهمچنين روح مؤمن در بدن است وهر وقت كه از او بآسمان حركت ميكند ودر رواية ديگر از حضرت امير المؤمنين عليه السلام منقولست كه چون مؤمن بخواب ميرود روح او بمنزله عرش پروردگار مي‌باشد پس آنچه در آنجا مي‌بيند حق است وآنچه در هواي بدن ميبيند خواب پريشانست ودر اين مضمون احاديث بسيار است ودر حديث معتبر از حضرت امام محمد باقر عليه السلام منقولست كه شيطاني هست كه او را اصبغ ميگويند وهر شب از مشرق تا مغرب را

برميكند از بدن خود وچون خواب مردم مي‌آيد واين سبب مردم خوابهاي پريشان من مي‌بينند ودر رواية ديگر روايت كرده‌اند كه دو نفر اعرابي نزد ابو بكر آمدند واز مسئله چند از او سوال كردند واز جمله سوالها چون پرسيدند پس حضرت امير المؤمنين عليه السلام اينها را جواب گفت از جمله آنها آن بود كه پرسيدند كه خوابها راست ودروغ چيست واز كجا ميشود فرمود كه حق تعالى روح را خلق كرده است وبراي او سه حالت مقرر ساخته است وسلطان او نفس است چون آدمي بخواب ميرود روح ميرود وسلطانش در بدن مي‌ماند پس روح ميكند ديگر وهمچنين از ملائكه كرام كاتبين است وهر چه خواب راست است از ملائكه است ودر رواية ديگر منقولست كه خوابهاي مؤمن صحيح ميباشد زيرا كه نفس او پاكيزه ونيتش درست است چون بحمت حق بازمي‌گردد روحش بدن مي‌رود با ملائكه ملاقات ميكند پس خواب بمنزله وحي است ودر حديث ديگر منقولست كه وحي بعد از حضرت رسول صلى الله عليه وآله منقطع شد اما خوابهاي بشارت وپند هست ودر حديث ديگر از حضرت صادق عليه السلام منقولست كه خوابهاي راست يكجزو از چهل وشش جزو از نبوت است ودر حديث حسن از حضرت صادق عليه السلام منقولست كه خوابهاي مؤمن بخواب او در آخر الزمان بر چهل جزو از اجزاي نبوت است ودر حديث حسن از حضرت امام رضا عليه السلام منقولست كه چون صحيح شنيدند حضرت رسول صلى الله عليه وآله را بخواب ميديد كه آيا كسي خواب بشارت پيغمبر ديده است ودر حديث معتبر ديگر از حضرت امام محمد تقي عليه السلام منقولست كه شخصي از حضرت رسول صلى الله عليه وآله سوال كرد كه از تفسير اين آيه كريمه الذين آمنوا وكانوا يتقون لهم البشرى في الحياة الدنيا وفي الآخرة يعني كسانيكه ايمان آوردند وپرهيزكار بودند انها را بشارت هست در زندگاني دنيا ودر آخرت حضرت فرمود كه بشارت زندگاني دنيا در خوابهاي نيكوست كه مؤمن در دنيا يا ديگري بدان بشارت ميبيند ودر حديث حسن از حضرت صادق عليه السلام منقولست كه بهترين خوابها سيم خوابهاي پريشان ودر حديث معتبر ديگر وارد شده است كه خوابهاي دروغ كه از نفس ظاهر ميشود آن خوابهايست كه در اول شب دير ميشود كه وقت سلطنت واستيلاي شب طولاني مقرر است وآنها خيالي هست كه نزد او صورت ميبندد شيطان واصل ندارد واما خوابهاي راست آن خوابست كه در ثلث آخر شب دير ميشود كه آن وقت نزول ملائكه است وقت سحر وآن خواب راست ميباشد وتخلف نميكند مگر كاذب خوابيده باشد وضوءا آنچه نزد او است از ذكر ياد خدا نكرده باشد پس اين خواب كه اكثر اين حالات خوابيده باشد خوابش بعمل نيايد وآنچه از حضرت علي بن موسى الرضا عليه السلام منقولست كه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود كه هر كه در خواب به بيند كه مرا ديده است در بيداري زيرا كه شيطان متمثل نميتواند شد بصورت من نه بصورت يكي از اوصياي من ونه بصورت يكي از شيعيان خالص ايشان وهر كه خوابهاي راست يكجزو از چهل وشش جزو از پيغمبري است واز حضرت رسول صلى الله عليه وآله منقولست كه در آخر الزمان خواب مؤمن دروغ نميشود وهر كه راست گويترست خوابش راست ترست وتحقيق اين مقام آنست كه چون حق سبحانه وتعالى روح مؤمن را از عالم قدس خلق كرده است واورا از تباطي با ارواح انبياء واوصيا

علیه السلام داده است
ارواح لشکرهای مجتمع بو
بدن هم آشنا میشوند
و از یکدیگر نفرت مینمایند
کثیف ظلمانی محبوس گردانیده

و در عالم ارواح با ابدان محشور بوده است چنانچه در اخبار بسیار وارد شده است که
و نیز فرج در عالم ارواح بسی اروای که در آن عالم آشنایی یکدیگر بوده و در عالم
و آنچه در آن تعالم جرائی و نفرت داشته و در این عالم نیز یکدیگر را نمیشناسند
و چون بجسد صالح غیر متناسبه آن ارواح مقدسه را در آن بدن نهای
اند و با انواع تعلقات جسمانی و شهوات نفسانی و خیالات شیطانی مبتلا

ساخته اند با این سبب او را از عالم قدس بجدی و خلقی رو داده اما انتماس را در این باب اختلاف بسیار است
جمعی معتقدان در کمال اند که ارواح انسان بملاء اعلی و آویخته و این تعلقات جسمانی انسان را از انعالم
دور نمیاندازد بلکه سیدن با مردم محشور و ارواح انسان بوسه باقدس سیان ملاء الاعلا مشغول بکمالم
و می دارند و بوسه روح القدس با انسان مشغول دارد و نیاز است و ان تعلقات ربانی علی الدوام بر ارواح انسان غالب است
و جمعی مستند از انشیکه با الکلیه انعالم را فراموش کرده اند و بغیر این نشاه غایبه و لذات و نشئه چیزی نمیدانند و
حتی جمعی از انسان از کثرت شقاوت و ضلالت نشاه دیگر غیر این نشاه دنیا و عیشه و بغیر انرا و امر
معاد یکذیب مینمایند اینها را و همه بدین و کوتین دل انسان زده اند و ارواحهای چنین سعادت را بسا انسان بسته اند
و جمعی دیگر مستند که با وجود تشتت با این علایق دنیه دست از تحصیل مراتب علیه برنداشته اند و در مقام نفس
لوامه خود را داشته از نکاهی کوشش دل شیطان سیه بنده و کاس از ملک نفسیت میشوند زمانی با و اعلی ان
و راه غایبان بشر محشور و زمانی با شیطان را انس مشغول شوق و فرزنه کاه بلوث کناه خود را سی آلاینه دکاه با تب
تفرج و توبه خود را تطهیر مینمایند این جماعت چون روح انسان را باعتبار اشتغال و تعلقات و خطایا و سیئات
بعدی عظیم از جناب تعالی الهیه آنبیاء و ائمه و ملائکه مقربین بهم رسیده و وقت خواب کرنفس را از اشتغال
بدنی فی الجمله فراغتی حاصل شده و خیالات فاسده که از راه روزنهای مشاعر بدنی بر او داخل میشده مسدود کرده
فی الجمله او را اشتیاق قدیم بیاد می آید با دوستان روحانی طرح اختلاط می اندازد و بآسمان صورت و معنی عروج
مینماید با دوستان و قرسیان همزبان میکردد اما در اول شب چون باز از صور خیالات بسیار است و در ضمیرش
حاضر است هنوز در هوای تعلقات خود پرواز میکند و ربطش با عالم ناقص است پس باین علت نسبتا این راه
مستولی میشود و خیالات و علایق باطله او را بصورتهای کریهه در نظر او در می آورند و هرچند از اول
دور تر میشود و نقش خیالات بیداری بیشتر محو میشود پرواز او بعالم بالا راست میشود تا انکه چون وقت
سحر میشود از مابین آسمان و زمین و هوا و فضا همه شهای رنکین بدرفته بزیر عرش اعلی میرسد
مقربان نمایند که دین استیلای شیاطین ضعیف میشود و الطاف ربانی ملائکه آسمان را برای تنبیه غافلان
و بیدار کردن خواب غفلت ربوده کان و دور کردن اعسا کر شیاطین و جنیان فرو میفرستند لهذا در این وقت
فواحش ربانی و افاضات سبحانی بر ارواح مؤمنان فایض میشود و ایشان را برای نماز و تضرع و زاری و تقرب

و تبتل آنچه

و بایشان آنچه در زمان غفلت کرده اند بیدار میکند و باین سبب نماز شب را در اوقات مقرره زیاده از آنچه در
ناشئة اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا و در شأنش فرستاده و از اینجا حاصل معلوم میشود که آنچه
در شب کرده میشود موافقت دل با زبان در ان بیشتر است و کفار در ان درست است پس زمان سعادت
مندی که قدرت آنوقت را بدانند و اندازه آن غنیمتهای بی اندازه را بشناسند و ملائکه روحانی را بر دفع وساوس
شیطانی یاور خود کردانند و روح قدس خود را از آلودکیهای تعلقات دنیه پاک کردانیده بدست قرب بر درد کار
خود رسانند و در آنوقت مبارک کریمی را از نیاز مقربانست باخود و نیاز خود با او از ایشان کردانند و در
خود را بدانند که اصل خود را بیاد آورد و آن جوهر قدسی را بیابد که فرشتکان طیبه عرشی را در قفس علایق نجوس
مکردانند و فقنا الله تعالی و سایر المؤمنین لسلوک مسالک المقربین و المتبتلین آمین و ما انکونین
این جماعت در بیکار تعلقات جسمانی و شیشهای الوان زینتهای دنیوی در وقت خواب در بستر راحت دل او نخوابیده
و با وجود وقوع برات علیه از تصرفش با این خیالات آمیخته است لهذا در خواب چنان بصورتهای دیکر این میشود
و هر چند زیاد باعتبار مناسبات تکلمی بصورتهاست که در کلام الهی سخنان انبیا و او صیا بر ان خلعتهای لطیف
و تعبیرهای مؤنف محبوسان سرای غرور و تماشکل زده از چون انسان خود را از معقولات معقول ساخته
و را بایشان بر محسوسات لهذا معقولات را در لباس محسوسات بایشان مینمایند چنانچه فرموده اند که دنیا مانند
عاریست که خلق آن حال میکند و اهل و طفل با دان آن فریفته میشود و در میانش زهر کشنده است و چنانچه علم کیمیا
جواهر دنیاست تشبیه کرده باز آب که باعث حیوانات بهنات است و چنانچه سبزی زمین با آب سرسبز میشود
و چنانچه علم را بار دیکر نور آفتاب بشمرده و سراج تشبیه کرده اند زیرا که نور تاریکیها را ظاهر را برطرف میکند و علم
مشکوکات را نیست و حیرتهای جهالت و ضلالت را زایل میکند و کلام حق تعالی و انبیا و او صیا باین امثال مشروحست و برین
صفت که ذکر شده لهذا در عالم خواب نیز باعتبار ضعف بصیرت ایشان هر چیز بصورت دیکر نموده میشود و باین
سبب خواب محتاج بتعبیر میباشد و کار تعبیر کننده آنست که از ان صورتهای بدی بصورتهای منتقل میشود
چنانچه کسی در خواب می بیند که در میان فضله آلوده نشسته است یا سقش بفضله آلوده شده است معبر میکوید
که این کس بصورت دنیاست که در بستر مردم آکاه از فضله چیزی کمتر نیست میداند که مالی بدست او می آید
یا چیزی که مدتی متوقع او نشده مالی رو باو میکند یا می بیند که در میان آبست علمی او را رسیده و باین علت علیهم
و خصوص انبیا و او صیاست و معجزه حضرت یوسف تعبیر خواب بوده و بتحقیق این مقام محتاج بسطی است که
این رساله کنجایش آن ندارد انشاء الله تعالی در کتب دیکر که خاطر است اکر خدا خواهد بر وجه کامل مذکور شود
و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که فرمود بسیار بست که خوابی می بینم و تعبیر خواب برای خود میکنم
و خواب بهمان نحو که تعبیر میکنم واقع میشود و در حدیث معتبر دیکر فرمود که زنی در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله
شوهرش در سفر بود بخواب دید که ستون خانه اش شکست بحضرت عرض کرد و فرمود که شوهرت می آید بسلامت

بس جان شه بار دیگر شوهرش بسفرفت و او چنین خوابی دید بدرام شوهی بر جوز و این خواب نقل کرد او گفت که
شوهرت میرد و جان شه این خبر با تحفرت رسید فرمود که چرا تعبیر خواب بر ان او کنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت که خواب مؤمن در میان آسمان و زمین بر بالای سرش پرواز
میکند تا انگه خود از برای خود تعبیر کند پس تا نگوید که تعبیر کرده واقع میشود پس خواب خود را نقل میکنید مگر بر ای ه
شخصی که عاقل باشد و در حدیث معتبر از تحفرت منقولست که خواب را نقل منبایه کرد مگر بر ای مؤمن که خالی باشد
از حسد و عداوت و طغیان و در حدیث حسن منقولست که شخص بحضرت صادق علیه السلام آمد و گفت خواب دیدم که
آفتاب بر سرم تابید بود نه بر به نم حضرت فرمود که نور ساطعی و دین شما علی بتو خواهد رسید اگر همتر افزا میکرد
در دین حق خوطه بتوانست و گفت که دیگران بهاد شاهی تاویل میکنند حضرت فرمود که گرام یک از بد رانما
تو بادشاه بودند که تو این خیال میکنی و گه امام بادشاهی بهتر از دین حق است که بآن امید بهشت برهم میرسانند
و در حدیث دیگر منقولست که محمد بن سلیم بحضرت آن حضرت عرض کرد که خواب دیدم که داخل خانه شدم زنم آمد و گرد گا
بسیار رنگست و بر بر سر ریخت حضرت فرمود که منقوا هی کرد و زنت مطلع خواهد شد و در ختهای لوگرد شیا شی
بر بهشت بار خواهد کرد و بدر اگر بوست گردگان بمیزد جار است محمد بن سلیم گفت که چون بیع جمع شد
درختهای لوگرد و بر عیه ما میبوشیدم در بر گردم و بر د رخانه نشستم و ختری گذشت او را طلبیدم و بخانه بردم و منقو
کردم زنم مطلع شد و آمد بر سر او آن دختر گریخت و من در خانه نماندم درختهای نوم بار کرد منقولست که شخصی
دیگر بآنحضرت عرض کرد که خواب دیدم که بسیار سبز میز سبد اما دی داشتم که مرده است در خواب دیدم که دست
در گردن من کرد و میز سم که بمیرم حضرت فرمود که انتظار مرگ باش هر صبح و هر شام و از مرگ کریزان مباش
اما معانقه مردگان بازندگان علامت طول عمرست بگو که دارا مادو چه نام داشت گفت حسین فرمود که زیارت
امام حسین ترا نصیب خواهد شد زیرا که هر که معانقه با هم امام آن حضرت در خواب میکند توفیق زیارت آن
حضرت می یابد و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که هر که در خواب به بیند که در حرم ست اگر ریسمان باشد این
کرده و تخصی دیگر بآنحضرت عرض کرد که خواب دیدم که جوب نیزه در دست داشتم فرمود که آهن بر سرش بود گفت نه
فرمود که اگر آهن سید ست خدا ترا بسری سید او چون آهن نداشته است خدا بتو دختری خواهد داد و پس
ساعتی صبر کرد ند بعد از ان بر سیدند که آن نیزه چند بند داشت گفت دوازده بند فرمود دوازده دختر بهم
خواهی رسانید محمد بن یحیی میگوید که من این حدیث را بشخصی نقل کردم او گفت که من فرزند یکی از ان دختر ایم
و یازده خاله دارم و در حدیث صحیح دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که من و شب مولای متقین
یعقطین را در خواب دیدم که در میان دو چشمش سفیدی بود چنین تعبیر کردم که بدین حق در خواهد آمد و در حدیث
دیگر منقولست که با پسر خادم بحضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که در خواب دیدم که هفده تیشه در میان
قفس بود ناگاه آن قفس افتاد و تیشها شکست حضرت فرمود که اگر خواب راست میباید شخصی از اهل

بیت تو خونش

و یا دیگری برای او تعبیر کند

بیت تو خونش من بعد روز یا دشاه شود و بعد از ان بمیرد پس محدثین از سیم در گور نا ابو السرایا خروج کرد
و بعد از هفده روز مرد و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در خواب دیدم که قدحی از شیر
بدست من دادند القصه خوردم که دیدم از میان ناخنهایم بیرون می آید پرسیدم که چه چیز تعبیر کرد یه فرمود که بعلم
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت علیه السلام عرض کرد که خواب دیدم که از شهر کوفه بیرون رفتم موضع
سبزی در آنجا شخصی از چوب دیدم که بر بر اسب چوبی سوار بود و شمشیری در دست داشت و حرکت میداد
و من از و ترسیده میکردم و می ترسیدم حضرت فرمود که دلالت بر این میکند که تو خواهی بفریب شخص را از و ترسی
خود بر آوری از خدا بترس و مرگ را بیاد آور و چنین ممکن آن شخص گفت که گواهی میدهم که خدا عالم عظیم است تو
داده است و سلم را از معدلت اخذ کرده بدر ستی که شخصی از اصحابگان من بنزد من می آمد گفت من در ع
دارم و میتوانم بهم بفروشم من چون دیدم که مشتری دیگر بغیر از من ندارد در خاطر گذرانیدم و عزم کردم که
بقیمت بسیار ارزانی از او بخرم فصل دهم در آداب بیداری و مذمت خواب بسیار از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سخن کفتن و صحبت داشتن بعد از نماز خفتن مکروه ست و در حدیث
معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که شب بیداری داشتن خوب نیست مگر انگه در سر چیز در نماز شب کردن و قرآن
خواندن و دران و در طلب علم و برای عروسی که نجانه شوهرش بر نده و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
برخ کسنه که بخواب نمی رود نمی کسی که قصد کردن کسی داشته باشد و کسی که مال بسیار داشته باشد و امین نداشته
باشد که بر او اعتماد کند و کسی که در میان مردم دروغ و بهتان کفته باشد و کسی که مال بسیاری از او خواهند
و مال نداشته باشد و کسی محبوبه را خواهد و ترسد که از او جدا شود و بیم علیه آنرا و آنرا نوان میفرمود که ممکن
است که این پنج نفر با شنه مردمی را که خواب غفلت بسیار میکنند زیرا که هر کس بسیار بی کشتن نفس امارهٔ
خود باشد که دشمن اند رونست و بسوسه در بی کشتن اینکس ست و سرمایهٔ جان و طاعت که اینکس دارد ایمن نخواهد
و نفس شیطان و هوا و شهوات همه اتفاق کرده اند بر غارت آنها و در خواب و بهتان بسیار کفته است هر کس و از
هر کس ملاقات و بنده کی بسیار نکند و آنچه باید تحصیل نکرده اند و چون خدا محبوبی دارند و بخواب غفلت قرب
او را از دست میدهند پس کسی این همه اسباب بیداری در او باشد چگونه خواب کند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که عجب دارم از کسی که دعوای محبت الهی میکند و شبها خواب میکند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که هر که از چشمش عذاب خدا ترسد بایه که کم خواب کند و منقولست که چهار چیز ست که کمتی بسیار ست
آتش و خواب و بیماری و دشمن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که ما و حضرت سلمان با دو میگفت که زنهار
در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب شب آدمی را در قیامت فقیر میکرداند و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که سر چیز را خدا دشمن میدارد خواب کردن بی انگه بیداری کنید و نا شنه و خفتن بی تقیدی و بسیار
چرتی خوردن و فرمود که اول معصیتی که خدا را کردند نشش چیز بود محبت دنیا و محبت ریاست و محبت طعام

و محبت زنان و قلت خواب و محبت راحت و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شیطان از سرم است که در دیده‌های مردم میکند و لعوق بهست که در خلق مردم میکند و سعوطیست که در بینی مردم میکند و لعوشش در دهنست و سعوطش تکبر است و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که مستی چهار است مستی شراب و مستی خواب و مستی مال و مستی پادشاهی و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت موسی علیه السلام مناجات کرد که پروردگارا کدام از بندگان خود را بهتر و خوش میداری خطاب رسید که آنکس که شب تا صباح ماننده مردار افتاده است و روز را مثل شب میسر ساخته و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که دیوی هست که خود را بخواب عادت میدهد که هیچ مفقود و بیدار نشود که خدا را یاد نکند و از حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا دشمن میدارد بسیار خواب کردن و بسیار فارغ بودن را و فرمود که بسیاری خواب دنیا و آخرت را ببرد و بدانکه بسیاری بیداری کشیدن بهم خصوص است و در عزیزشمای که خصوص اجابتی آمده وارد شده است تمام شب بیدار بودن مکروه است و در اخبار وارد شده است که دیو هم را بر آدمی حرجه هست به بسیاری بیداری حق آنرا ضایع نباید کرد و بدانکه در خواب و بیداری روبانتهای جانب چپ و نشستن کراهت دارد و چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که کسی در آفتاب نشیند پشت را بآفتاب کند که روبانتهای آفتاب نشیند و در وقتهای بینهای زائد مکروه شده و در حدیث دیگر فرموده که روبآفتاب مکنید همچنان نجاست و دور را حقیر میکند و جامه را کهنه میکند و دردهای اندرونی زیان بظهور می آید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در آفتاب چهار خصلت هست رنگ را متغیر میکند و آنکس را بو میکند و جامه را کهنه میکند و باعث دردهای بیشود

فصل یازدهم در آداب بیت الخلا چون خواهد که داخل بیت الخلا شود در را بپوشاند اگر در بالای عمارت جز بی دیگر بر سر کرده است و بسم الله بگوید و دعا بخواند باین عنوان که

بسم الله و بالله اللهم انی اعوذ بک من الخبیث المخبث الرجیل النجس الشیطان الرجیم و دیگر بگوید بسم الله و بالله و لا اله الا الله ربت اخرج عنی الاذی سوغا بغیر حساب و اجعلنی لک من الشاکرین نهما تقوته عنی من الاذی و انعم الذی لو حبسته عنی هلکت لک الحمد اخرجنی من شر ما فی من البعد و اخرج عنی منها سائر الماء و حل بینی و بین طاعة الشیطان الرجیم و چون فارغ شود پای چپ را مقدم دارد بنابر مشهور و حدیثش بنظر نرسیده است و چون عورتش بازشود بسم الله بگوید تا شیطان چشم بر هم نهند و نظرش بعورت او نیفتد و چون دست بشویند بگویند اللهم اذهب عنی القذر و الاذی و اجعلنی من المتطهرین و جمعی میگویند از کست است که مکدر بپای چپ کند و پای راست را کنار دارد و مستحبش بنظر نرسیده است و چون خایط یا بول به تواری بیرون آید و بعضی گفته اند مطلقا این دعا بخواند اللهم کما اطعمتنی طیبا فی عافیة فاخرجه منی خبیثا فی عافیة و در حدیث است که بر هر بنده فرشته موکلست که سر او را بپوشد و در بیت

الخلا اگر نظر بعورت خود کند بیم آنست که میکوید که ای فرزند آدم این عاقبت فرشهای قلت که سعی بسیار در خوبی و پاکیزگی آنها میکردی پس نگرکن کزان کجا بهم رسانیدی و عاقبت بکجا رسید پس سزاوار آنست که در آن حال بنده این دعا بخواند اللهم ارزقنی الحلال و جنبنی الحرام و چون از پاخانه بیرون آید بگوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله خبثا و چون خواهد که استنجا کند بگوید اللهم حصن فرجی و استعفه و قنی و حرمنی علی الناس و وفقنی لما یقربنی منک یا ذا الجلال و الاکرام و چون از بیرون آید بگوید الحمد لله الذی اذهب عنی ما یؤذینی و امسک علی ما ینفعنی و چون خواهد که دست بشوید بگوید الحمد لله الذی هنانی طعامی و شرابی و عافانی من البلوی و چون خواهد که بیرون آید پای راست را مقدم دارد بنابر مشهور و دست بر بشکش بمالد و بگوید الحمد لله الذی

وترسد که تا بیرون آمدن فوت شود بنشیند و دست زدن اعلام نتواند کرد سخن نگوید و متوسل گردد به الحاح
عرف بگوید حاجتش روا نشود و مکروه است خوردن و آشامیدن در حال بول و غایط و استنجا کردن با چیزی که
متغیر نشده باشد بغیر نجاست مگر آنکه آب دیگر نیافت نشود **فصل دوازدهم** در بیان احوال و آداب صاحبی و مکانهائیکه
نمیل را نباید رفت و واجب است که عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند نه از زن هیچ نحو و کنیزی که ولی او نباشد
نگاه و نماز الطافی که تمیز نباشد و سایر حیوانات، عورت و کراهت و تحقیق در هر دو فرج زن و سنت است که تمام بدن را
بپوشاند با نیکه پنهان شود در خانه یا در کوی و اگر در صحرا باشد اورنشود اگر کسی نبیند او را نه بیند و اگر خلاء را نباشد که
حرامست روبقبله کردن و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در صحرا باشد و خواه در بنا و احوط اجتناب است
چنانچه از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر گز بول کند از روی فراموشی بس فی الفور آبه از برای تطهیر حلال
قبل بکند و دو جانب دیگر از آنجا برخیزد مگر آنکه حق تعالی او را بیامرزد و احوط آنست که در حالت استنجا نیز رو و پشت
بقبله نکند و سنت است که رو بمشرق یا مغرب کند و احوط آنست از ما بین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و احوط
آنست که اگر قبله را نداند سعی کند در معرفت قبله تا خاطر جمع گردد و احوط آنست که رو و پشت بقبله نکرده و اگر ستوره
باشد باکی نیست و در صورتی که پشت قبله کند بهتر است و سنت است که از جهت بول بر جای بلند یا جایی که
خاک نرم بسیار دارد باشد که بول بر او ترشح نکند چنانچه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله از هر کس بیشتر احتراز از بول میکرد تا آنکه هرگاه اراده بول میکرد جای بلندی میرفت یا جایی که
خاک نرم بسیار بود که بول بر او ترشح نکند و در اخبار وارد شده است که بهترین مغتسلها نرم است و سهل
شدن بول و آن که خلقی است و در آب بول کردن مکروه است و در آب ایستاده بول کردن بدتر است
و در اخبار معتبره وارد شده است تحریم بول کردن در آب روان و وارد شده است که در آب ایستاده بول کردن
باعث تسلط اجنه و شیاطین میشود و صورت دیوانگی و غلبه فراموشی است و بهتر آنست که غایط را هم
در میان آب نکند و ایستاده بول کردن مکروه است بلکه غایط ایستاده کردن مکروه است و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر گاه ایستاده بول کند هم آنست که دیوانه شود و از جای بسیار بلند بزیر بول کردن مکروه است
و مکروه است بول کردن در سوراخ جانوران و بول و غایط در مجرای آب هر چند آب نداشته باشد و همچنین در
حیاض راهها و کنار آبها و در مسجدها و نزدیک بدیوارهای مسجدها و در بوستانها و در جایهای که سبب آن مردم را نجاست
دهند لعنت کنند و در زیر درختان میوه دار در وقتی که میوه داشته باشد زیرا که ملائکه در آن وقت بآن
درختان میباشند که نگاه دارند میوه را از ضرر جانوران و بعضی گفته اند که در غیر وقت مکروهست و در جایهای
مردم تا نمازده میل و جایهای که مردمان از آن متأذی میشوند حتی از بوی آن و در حدیث معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی لعنت کرده است کسی را که غایط کند در سایه که فاضل در آنجا
منزل کند و کسی که منع کند مردم را از آب مباح که در جایها و جنسها مردم بنوبت برآنجا وارد میشوند

یا آبی که ملک جماعتی باشد و هر روز یا هر شب نوبت شخصی باشد صاحب نوبت را منع کند و کسی که راه شارع
مردم را مسدود کند بدیوار کشیدن یا راه رفتن کردن یا عبور کردن **باب الغسل** در آداب حمام
و تنقیه خواص بعضی از ادویه و معالجه بعضی از امراض و ذکر بعضی از ادعیه و اذکار **فصل اول** در آداب حمام
و صفت کردن بران و بیان سخنان ابتدای مومنان و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله سر بجانب آسمان بلند کرد و تبسم فرمود صحابه از سبب آن سوال کردند حضرت
فرمود که تعجب کردم از دو ملک که بزمین فرود آمدند و بندهٔ مومن صالحی را در جای نمازش طلب کردند که عمل
روز و شب او بنویسند او را در جای نمازش نیافتند بآسمان رفتند و گفتند پروردگارا فلان بندهٔ مومن را در جای
نمازش طلب کردیم او را نیافتیم او فرمود که بنویسید برای بندهٔ من مثل آنچه در حال صحت
از افعال خیر در شب و روز میکرده است مادام که در بند منست و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست که چون بر مومن ضعیفی و بری غالب شود حق تعالی ملکی را مامور میگرداند که آنچه در حال صحت
برای او بنویسند و همچنین ملکی را موکل میگرداند که برای مومن بنویسند آنچه در حال صحت میکرده است
از کارهای خیر و از برای کافر بنویسند آنچه در حال صحت از کارهای بد میکرده است و در حدیث حسن و معتبر آن
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که سه چیز از چیزهای دنیا است و در بهشت از عبادات یکسال و در حدیث
دیگر منقولست که حق تعالی ملک را مامور میگرداند که در ایام بیماری گناه بر مومن ننویسد و در حدیث معتبر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بدی که جاری نگردد طغیان بهم می رساند و همچنین است در خیر
بدنی و در حدیث دیگر فرمود که یکشب تب برابر است با عبادت یکسال و دو شب تب برابر است با عبادت
دو سال و سه شب تب برابر است با عبادت هفتاد سال و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که یکشب تب
کفارهٔ گناهان گذشته و آینده است و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی
میفرماید که هر گاه شب بیماری بگذرد و عابد از عبادت کردن بازماند گناهش بنویسند مثل آنکه در حال صحت
بهتر از گذشته او در حق او بهتر از دنیا و آنچه در او است و اگر او را عافیت دهم از گناهان پاک میگردم او را و اگر بمیرانم
بیامرزم او را و در اخبار معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که یکشب بیمار
بگذرد و قبول کند آمرزیده است بشرط قبول کردن نه بگذرد بی راضی نشدن بآنچه کشیده و چون صبح شود خدا را شکر کند
حق تعالی بفضل خود ثواب عبادت شصت سال باو عطا فرماید و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که هیچ
شکایتی نیست که بگوید که دشب مرا خواب نبرد یا تب و امثال این مگر آنست که بگوید که فلان بلا علیه السلام
فلانکس بآن مبتلا نشده است و آنچه بمن رسیده بهیچکس نرسیده است و مثل اینها و در حدیث دیگر فرمود که
تب رسول مرکست و بندگان خدا است در زمین و کریمتر از جهنم است و بهرهٔ مومن از جهنم همین است
و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقولست که هیچ درد بدست تب بدن مصنوعی میرساند بهره او از بلاء و خیر

نیست در کسی که ببلا مبتلا شود و در روایت دیگر وارد شده است که مومن چون تب میکند گناهان از او میریزد
مانند برگ از درخت و اگر در تب خواب بیفتد نام الله دارد و فریاد و نوش ثواب لا اله الا الله
دارد و از بسیاری بیماری دیگر میگردد مانند کسی است که در راه خدا شمشیر زند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که
بیماری برای مومن پاک کننده است از گناهان و رحمت آلهی است نسبت باو و از برای کافر عذاب و لعنت است
و فرمود که کمیب درد سر و هر گناهی را بر طرف میکند مگر گناهان کبیره و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حق تعالی
بنده را دوست دارد یکی از سه نکته از برای او میفرستد یا تب یا درد چشم یا درد سر و در احادیث معتبره بسیار وارد
شده است که بلای جان از هر کس شدیدتر است بس بعد از ایشان اوصیای ایشان بس بعد از ایشان هر کدام که نیکوتر
و فاضلتر است بلاشان عظیمتر است و مومن بقدر ایمان و اعمال نیکش بلایا و سیر سانه بس هر کرا ایمانش صحیح تر و اعمالش
نیکوتر است بلایش شدیدتر است و هر کرا ایمانش ضعیف تر و عملش نیکش کمتر است و در احادیث معتبره از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که ثواب عظیم با بلای عظیم میباشد و هر که را دوست میدارد مبتلا میگرداند و فرمود که حق تعالی ملایکه را میفرستد که از آسمان آبی تلخ بر زمین میفرستد مگر انگبین از ایشان
میگردد بسوی عزیزان و هیچ بلائی نمیفرستد مگر انگبین میگردد طعام از دیگران بسوی ایشان و در روایت معتبره دیگر از حضرت
امام موسی علیه السلام منقولست که چون حق تعالی بنده را دوست دارد بلا بر او میفرستد و هر که را دشمن دارد
برای او بلا را میگیرد بس اگر خدا را برای دفع آن بلا بخواند حق تعالی میفرماید که لبیک ای بنده من اگر زود تر بهم
آنچه طلبیدی قادر هم بر آن و اگر دیر کند برای تو بهتر است از برای تو در حدیث حسن از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که مومن چهل شب بر او نمیگذرد مگر انکه او را امری رو میدهد که اندوهگین شود بسبب آن
تا کفارهٔ گناهان شود و در حدیث صحیح از حضرت منقولست که از بهشت منزلتی هست که هیچکس بآن منزلت نمیرسد
مگر بانکه بلائی بدین او برسد و فرمود که اگر مومن بنده که در بهشت ساجه ثواب برای اوست هر آینه آرزو کند که زنهار
از مغراض باو ملایم کنند، حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خداوند ملایکه مومن را بتحفهٔ بلا بنزد
کسی از سفرهٔ از برای اهل خود بفرستد و او را بر هر چیز میدارد تا بجائی که طبیب جاروب بر هر چیز میزند و از
جزعهای گرباو هر دست رسانه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بخانهٔ
خود طلبید چون حضرت داخل خانهٔ او شد دید که مرغی بر بالای دیوار تخم کرد و آن تخم افتاد و بر دی میخی که
در میان دیوار فرو رفته بود و بشکست حضرت تعجب فرمود آن شخص گفت از این تعجب مکن بعزیزی که جان من
بدست قدرت اوست که اگر خدا بنده را دوست دارد بلا بر او میفرستد و اگر دشمن دارد نعمت بر او میفرستد
و فرمود که هر که را نقصانی در مال و امید او رسد و صبر کند خدا او را عوض میدهد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که
هر که را بلائی رسد و بداند که از گناهان خود است و بسوی خدا رجوع کند و استغفار نماید گناهان او ریخته میشود
مانند برگ درخت و در حدیث دیگر فرمود که

وارد شده است که از برای حجامت کردن اوقاتی هست که اولی آن روز چهارشنبه و آخرش روز پنجشنبه حجامت بکنید بعد
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اگر در هیچ روزی حجامت نکنید روز پنجشنبه حجامت بکنید که
عادتست حجامت دیوانه را علاج میکند و درد بواسیر را ساکن میکند و حضرت صادق علیه السلام فرموده که هیچ اهل بیتی حضرت رسول
صلی الله علیه و آله سواک و غلال و حجامت را ترک نکرده اند و در فقه الرضا علیه السلام مذکورست که چون اراده حجامت کنی چهار
زانو در پیش جام بنشین بگو بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله القوی العزیز من شر ما اجد فی حجامتی من
التعب فی الدم و من کل سوء و اعلل و امراض و آسقام و آوجاع و آسئلک العافیة
و المعافات و الشفاء من کل داء و در حدیث دیگر منقولست که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردند که مردم
به صید السمک میروند و روز پنجشنبه را نمی خواهند حجامت کنند حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که کسی را دوست
الفه حجامت کند که مبادا او را بگیرند و فرموده که اول سه شنبه کوار آزار ماه روی که ماه اول بهار است حجامت کند که باعث
سخت بدن او شود و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در اوج آزاری نمی رسید مگر آنکه
بنا بحجامت می نمود و در حدیث دیگر فرموده که حجامت سر شفای همه دردهاست بغیر از مرگ و در حدیث دیگر فرموده که هر که
نظر کند بناول بجز از خون او که پرهیز نماید امان یابد از درد چشم تا حجامت دیگر و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله حجامت میکرد بنایب سر پنبه میکرد که حرارت خون فرو نشیند و در حدیث
دیگر فرموده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اول در بشت کردن حجامت میکرد پس جبرائیل آمد و امر کرد که حضرت را
بحجامت میان دو کتف و در حدیث دیگر مرویست که حضرت صادق علیه السلام حجامت کرد و بعد از حجامت
سه بار چغندر با نبات طلبیده و تناول نمود و فرمود که خون صاف را مسهل میکند و حرارت را قطع میکند و از حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه و آله منقولست که انار شیرین بعد از حجامت خورده و خنزا ساکن میکند و خون اسفلان را
ساکن میکند از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حجامت روز پنجشنبه باعث ضعف میشود و در روایت دیگر
منقولست که بسیار بود که حضرت امام رضا علیه السلام در میان شب زیادتی خون میبافت و در آنوقت حجامت
میکرد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در ماه مبارک رمضان هیچ آفت که حجامت در پی میکند
و فرموده که حجامت ما در روز یکشنبه است و حجامت شیعیان ما در روز پنجشنبه است و فرموده که زینهار که حجامت
ناشتا مکن تا از ترک چربی که بخوری که هیضه باعث بیرون آمدن خون و فوت بدن میشود و فرموده که چون بعد از
اکل حجامت کنند خون جمع میشود و خون فاسد را بیرون میکند و اگر پیش از اکل باشد خون صالح را بیرون میبرد
و خون فاسد در بدن میماند و زیاده شحم میکوید که در خدمت حضرت علیه السلام بودم که حجام را طلبیده و فرمود که مخور را
بشوید و بعد از آن بسی اناری طلبید و تناول فرمود و چون از حجامت فارغ شد اناری دیگر طلبید و تناول فرمود و گفت که
خوردن انار در نوبت صفرا فرو مینشاند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام از ابو لبید پرسید که مردم بعد از حجامت
چه چیز نخورند گفت گربرگ کاسنی و سرکه فرمود که بامکی نیست و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که کسی که

خواهد حجامت کند در روز شنبه حجامت بکند و فرمود که حجامت کردن در روز یکشنبه شفای هر درد است و در روایتی قاره
شفاست که نیاید می است که کردن در روز چهارشنبه بر کاه و محتجم باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در روز
پنجشنبه خون در موضع حجامت جمع میشود پس چون ظهر شد در بدن متفرق میشود و پس حجامت را پیش از
ظهر بکنید و در حدیث دیگر پس فرموده از حجامت کردن در وقت ظهر روز جمعه و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که
در هفتم ماه حزیران دوستی کرد را و اول تابستان حجامت بکن و اگر شنبه در چهار دهم بکن و حضرت صادق علیه السلام
فرموده که حجامت را در آخر روز نیاورید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حجامت در کوه بشت سر موجب غلبه
فراموشی است و حضرت صادق علیه السلام فرموده که حجامت سر بغرید رسنده است و برای هر دردی نافع است بغیر از مرگ
پس از هر دو طرف ابره شنبه کردن بجانب بشت تا آنجا که آنکشتهای رسیده نشان داده شد که در اینجا حجامت میباید کرد
و در روایت دیگر منقولست که در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد خون بند نمیشود تا بمیرد
و فرموده که هر که در وقت ظهر روز جمعه حجامت کند ز ملاشی باو نرسد سلامت بکند مگر خود او و در حدیث دیگر فرموده که
آیه الکرسی بر اول و در هر روز که خواهی حجامت کن و فرموده که حجامت سر نافع است برای دیوانگی و خوره و بسی وسواس و در حدیث
دیگر تاریکی چشم و درد سر و غلبه خواب و فرمود که چون فصل چهار ماه بشود هر ماه یکبار تو او را حجامت کنید و گفته
بشت سر که لعابش را خشک میکند و حرارت را از سر و دیده نشان میکند و منقولست که حضرت امام محمد تقی صلوات الله
علیه طبیبی را طلبیده و فرمود که رگ کف دست را بگشاید و منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد
از درد دیگر حضرت او را فرمود که فصد باکس و شخصی دیگر از خارش بدن شکایت کرد فرمود که سه مرتبه هر دو پا را حجامت
در بشت بادرنجبویه کعب و بنفشا و شخصی حضرت امام موسی علیه السلام شکایت کرد از جذب فرمود که فصد باسی را است
بکن و بعقده و درهم روغن بادام شیرین بروی آب کشک بریزه بخور و ماهی و سرکه مخور شخصی دیگر بحضرت
صادق علیه السلام شکایت کرد از جذب فرمود که رگ اکحل را بگشا [illegible] در بیان انواع تداوی که
از ائمه علیهم السلام وارد شده است و بیان جواز رجوع باطبا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در سه چیز است دوا
سه است پس در [illegible] یعنی صفرا و سودا و بلغم و خون و دوای خون حجامت است و دوای صفرا مسهل است و دوای
بلغم حمامست و حضرت صادق علیه السلام منقولست که از دوای بغیر آنست حجامت کردن و نوره کشیدن و دوا
در دماغ چکانیدن و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بهترین دوا های شما حقنه است و دوا در بینی
چکانیدن و حجامت کردن و حمام رفتن و در حدیث دیگر فرموده که طبیب عرب بر حجامت و حقنه است و آخر دوای
انسان داغ کردن است و در حدیث دیگر فرموده که طبابت عربان در همه چیز است حجامت و حقنه و دوا در بینی
کردن و حمام رفتن و خوردن عسل و آخر دوا ایشان داغ است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حقنه
از جمله دوا های عظیم است و شکم را بزرگ میکند و فرموده که دوا چهار چیز است حجامت و دوا در مالیدن و قی کردن
و حقنه کردن و فرموده که طبیب عرب حجامت و حقنه و حمام و قی و دوا در بینی کردن است و آخر دوا ایشان داغ

از بهر شفای طبیب علاج فرمود که بخورد با عافیت نیک شود و باید عسل بیفزاید که در آن شفاست در روایت دیگر فرمود که بهترین شفاها در آن شفاست جمع شده در حدیث دیگر است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که عسل شفای هر دردی است و

در حدیث دیگر عرض کرد که کسی را نرسد که بر بدن خود نظر کند مگر بمقدار عورت و کراهت کرد که شخص در زمان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم نماز بگذارد و بالای سر او شمشیر آویخته باشد و در حدیث دیگر از حضرت موسی منقول است که چون حق تعالی بمن خطاب فرمود که ای موسی بر تو واجب است که بر بدن خود جز بمقدار عورت چیزی نپوشی

لا تشرف الذم ولا تتهكن الجسم ولا تصدع الرأس وهو انتفي من فلان بن فلانة ونام او مادر

بنویسد اذا فات يجعل مع الله الها آخر لا اله الا الله تعالى الله عما يشركون علوا كبيرا الحمد لله

میگوید که بیاد سر او در گریبان خود داخل کند و اذان و اقامه گوید و سوره حمد و قل هو رب الفلق و قل هو رب

الناس و سه مرتبه قل هو الله احد بگوید اعيذ نفسي بعزة الله وقدرة الله وعظمة الله وسلطان

الله ونجم الله وبرسول الله وبعترته صلى الله عليه وعليهم ويولاة امر الله من

شر ما اخاف واحذر واشهد ان الله على كل شيء قدير لا حول ولا قوة الا بالله

العلي العظيم وصلى الله على محمد وآله اللهم اشفني بشفائك وداوني بدوائك و

عافني من بلائك و در روز دیگر منقولست که شخصی با حضرت شکایت کرد که تنبلی بسیار بر طبع او غلبه

فرمود که آیت الکرسی را در ظرفی بنویسد و با آب حل کند و بخورد و در بعضی از کتب معتبره منقولست که برای تب این تعویذ را

بنویسد و بر بازوی راست بندد و سوره حمد را تا آخر بنویسد و بعد از ان بنویسد بسم الله وبالله اعوذ

بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما خلق وذرأ وبرأ

ومن الهامة والسامة ومن شر طوارق الليل والنهار ومن شر فساق العرب

والعجم ومن شر فسقة الجن والانس ومن شر الشيطان وشركه ومن شر كل

ذي شر ومن شر كل دابة هو آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم ربنا عليك

توكلنا واليك انبنا واليك المصير قلنا يا نار كوني بردا وسلاما على ابراهيم

وارادوا به كيدا فجعلناهم الاخسرين بردا وسلاما على فلان بن فلانة

نام پدر و مادرش نوشته شود ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطأنا ربنا ولا تحمل علينا

اصرا كما حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به

واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين

حسبي الله لا اله الا هو فيه توكلت وهو رب العرش العظيم وكفى

بحمده وكفى به بذنوب عباده خبيرا بصيرا الا الله الا الله وحده لا

شريك له صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده ما شاء الله

لا قوة الا بالله كتب الله لاغلبن انا ورسلي ان الله قوي عزيز

ان حزب الله هم الغالبون ومن يعتصم بالله فقد هدي الى صراط

مستقيم وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين و از سلمان فارسی

رضی الله عنه منقولست که گفت بعد از وفات رسول صلی الله علیه وآله چند روز بر من آمدم و در راه حضرت امیر المؤمنین

صلوات الله علیه را ملاقات کردم و بر دو شانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها که گفته از بهشت برای آمده میرفتند که

بجهت علت فرزند بتجیل خدمت آن حضرت شتافتم فرمود که دیروز در همین موضع نشسته بودم و در خانه نسبه بود و دختر نسبه

بود و هم و فکر میکرد و هم در منقطع شدن وحی آسمانی از او و نیامدن ملائکه بسوی ما ناگاه دیدم که در گشوده شد و سه مرتبه

باذن در آمد نه کسی که من در جمال و طراوت و نزاکت و خوشبوئی ایشان هرگز نظیر ایشان است چون انها را دیدم برخاستم

و سوال کردم که شما از اهل کجائید؟ از اهل چه جائید گفتند ای دختر حضرت رسول صلی الله علیه وآله از هوا از اهل زمین نیستیم ما را

پروردگار عزت از بهشت جاوید بسوی تو فرستاده و ببیار مشتاق تو بوده ایم از بیکی نزدکر بینو در بر سیدم که تو نام داری

گفت مقدوده گفتم بچه سبب ترا این نام کرده اند گفت بجهت انکه از برای مقداد بن اسود خلق نشده ام پس از دیگران

بر سیدم که تو نام داری گفت فاق نام از سبب نام بر سیدم گفت زیرا که از برای اجوز غفاری خلق نشده ام از سیم

بر سیدم که تو نام داری گفت سلمی از سبب نام بر سیدم گفت زیرا که از برای سلمان فارسی آزاد کرده جده خلق نشده ام

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود که بسل از برای من رطبی چند بیرون آورده مانند کرده بای نارنجهای بزرگ از برف سفیدتر

و از مشک خوشبوتر پس سلمان گفت که حضرت فاطمه علیها السلام یکی از ان رطبها بمن داد و فرمود که سبب باین رطب

افطار کن و فردا سه تن را بمان من بیاور پس آن رطب را برگرفتم و بیرون آمدم بهر جمعی از اصحاب حضرت رسول

صلی الله علیه وآله که میگذشتم می پرسیدند که ای سلمان مگر مشک همراه داری میگفتم بلی پس چون وقت افطار شد

تناول کردم چهار تن از خانه روز دیگر بخدمت حضرت فاطمه علیها السلام رفتم و عرض کردم که سه تن بودند

چون سه دانه مانده و حال انکه این رطب از بهشت بهم رسیده است که رزق تعالی از ان است فرموده است بسبب

دعائی که بدرم من تعلیم کرده است و هر صبح و شام میخوانم سلمان گفت ای سیده من آن دعا را تعلیم من فرما فرمود که

اگر تو این کنار و دنیا باش از برت بیائی این دعا را مواظبت کن دعا اینست بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله

النور بسم الله النور النور بسم الله نور على نور بسم الله الذي هو مدبر الامور بسم الله الذي

خلق النور من النور الحمد لله الذي خلق النور من النور وانزل النور على الطور في كتاب

مسطور في رق منشور بقدر مقدور على نبي محبور الحمد لله الذي هو بالعز مذكور

وبالفخر مشهور وعلى السراء والضراء مشكور وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين

سلمان گفت که این دعا را بهزار دینار از اهل مکه نخریده ام و بتو تعلیم کردم و چه از تب نیست یا نقده و در

حسن منقولست که بیش از فوت ان امام جعفر صادق علیه السلام بیمار شد نزد حضرت فرمود که این دعا را بخوان اللهم

اشفني بشفائك وداوني بدوائك وعافني من بلائك فاني عبدك وابن عبدك

و از برای تب ربع منقولست که این آیه را بنویسد و بر او بشد یا نار كوني بردا وسلاما على ابراهيم

و در روایتی دیگر این دعا را بر بازوی راست بشد بسم الله الرحمن الرحيم ولو ان قرانا سيرت

به الجبال او قطعت به الارض او كلم به الموتى بل لله الامر جميعا يا سناء يا كاف

يا معاني وبالحق انزلناه وبالحق نزل باسم فلان بن فلان ونام او و پدرش بنویسد بسم الله

قل بالله وعن الله والی الله ولا غالب الا الله و ازبرای تب لرزه این آیات را بنویسند و بر بازو ببندد
یمنه قیل یا نار کونی برداً وسلاماً علی ابراهیم الآیات حروف المقطعة یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان وحجراً محجوراً ناداه
کونی برداً وسلاماً علی ابراهیم الآیات حروف المقطعة هم الغالبون وقد سبقت
کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون

فصل پنجم در ادعیه جامعه و ادویه مرکبه نافعه در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر دردی که
دانند باش دست را بر موضع درد بگذارد سه مرتبه بگوید الله الله ربی لا اشرک به شیئاً اللهم انت کما
وصفت عظیم فرج عنی و در روایت دیگر معتبر دیگر نوشته که بگوید بسم الله و بالله دست بر موضع درد میگذارد و بگوید
اعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بعظمة الله واعوذ بجمع الله
واعوذ برسول الله واعوذ باسماء الله من شر ما اجد ومن شر ما اخاف علی نفسی
مرتبه میگوید و در روایت دیگر نوشته که دست بر موضع درد میگذارد و میگوید بسم الله وبالله ومحمد رسول الله
صلی الله علیه وآله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم امنع عنی ما اجد و سه مرتبه دست بر موضع
میگذارد و در روایت دیگر نوشته که دست بر موضع درد میگذارد و هفت مرتبه میگوید اعوذ بالله وقدرته علی ما
اجد من شر وجع کذا و در روایتی دیگر نوشته که بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله العظیم
و در روایت معتبر دیگر نوشته که هر کس از این دعا بنویسد یا منزل الشفاء ومذهب الداء انزل علی ما
فیه من داء شفاء و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که هر که او را درد بسر رسد الی درد بسر دعا بخواند تا
الم درد ساکن شود بسم الله اعوذ بعزة الله وقدرته علی الاشیاء اجد فی جسدی من الاشیاء
اعیذ نفسی بالله الذی لا یفزع من اسمه داء اعیذ نفسی بالله الذی اسمه برکة وشفاء و از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که هر که را درد بسر رسد دست را بر موضع درد بگذارد و بخواند بسم الله و ننزل
من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خساراً الی آخر الآیة
یا هر از هر چه که از آن بترسد و در حدیث دیگر نوشته که هر که اسم جده و سواد اخلاص بنویسد بر هیچ جزء او را خوف نباشد و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقول است هر که از کسی آزاری در خود بیابد باید بگوید بسم الله وبالله وصلی الله علی
رسول الله واهل بیته واعوذ بعزة الله وقدرته علی ما ینالنی من شر ما اجد و در حدیث
دیگر منقول است که شخصی از خدمت آن حضرت آمده شکایت کرد از بسیاری درد و بیتابی نمود که این دعا بخواند لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی الحی الذی لا یموت والحمد لله الذی لم یتخذ
ولداً ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیراً و در حدیث

معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت موسی بن عمران علی نبینا و علیه السلام بحق تعالی شکایت کرد از تعذیب خود

حق تعالی او را امر نمود که هلیله و بلیله و آمله بسایید و با عسل خمیر کرده بخورد و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده که شما را طریق سهل میگویم
و در طب الائمه صلوات از حضرت امام علیه السلام مروی است که شخصی از حضرت علی نقی علیه السلام عرض کرد که در اعضای بدن من تشنجی
عارض میشود و چنان است که هلاک میشوم و فرمود که بخورانید به او جاوشیر را گفت از حضرت امام رضا علیه السلام بیمار شدم
پس زنبور کوهی و زعفران و قاقله و عاقرقرحا و فلفل سفید و بزر ابیض و فلفل سیاه هر مساوی یکدیگر و فربیون دو برابر
هر یک از ادویه مذکوره بکوبند و از خمیر بیرون کنند و بعد از گرسنگی را گرفته باشند خمیر کنند و کسی را که مدوا یا عقرب گزیده باشد
بگیرند و اول آب جاتیت باو خورانند که درست شفا میابد و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که از بازار عالی
و القوه یک آبی است مدتها گوشش در زمین پنهان بوده از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقول کرده است که از بازار سردی معده
و خفقان قلب باشد که گیرد آب زیره بخورند و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که از بازار
آزار سبز یکی آب زیره بخورند و دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول کرده است که از بازار درد
پهلو و راست یکی آب زیره بخورند و از بازار درد پهلوی چپ یکی آب رشته کرفس که بخورد باشند بخورند
و در حدیث دیگر نوشته که از بازار اسهال یکی آب سداب بخورند و از حضرت امام محمد تقی علیه السلام روایت
کرده است که گیرش یا تب مورد بخورند و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که اگر مردم بدانند که در انتفاع به سفرجل
است هر آینه قیمت هر مثقال او مثقال طلا شود و به درستی که او از میوه بهشت و بیدستر و خوبتر و خوشبوتر و دیرتر
و القوه اگر با بوزیدان سیاه و بلیله کابلی و بلیله زرد و بلیله سیاه هر اجزای مساوی بعمل آورند و هر روز ناشتا
بقدر سه مثقال بخورند و در طعام و شراب نیز همین مقدار بخورند این نوایه بهترین و بهترین دواهاست و در طب الائمه روایت
کرده است که از معده خیار شنبر یک کوبه یک رطل بگیرند و در میان یک رطل آب بیندازند روز دیگر بسیار پخته بگذارند
عسل صاف و یک رطل آب به وزن مثقال روغن گل بزرگ ممزوج کرده اند و با آتش نرم بقوام آورند و از روی آتش
بردارند یکدانه مروارید سوده و خود بیوزان خلفل و دارفلفل و قرفه قرنفل و قاقله و زنجبیل و دارچین و خولنجان
و از هر یک مثقال کرده سوده بخورند و آنچه سابق مذکور شد ممزوج کنند و در سبوی سبزی یا شیشه بکنند و در وقت حاجت
در سه روز هر روز ده مثقال از آن ناشتا بخورند از برای غلبه صفرا و سودا و بلغم و درد معده و قی و تب و تشنگی و
و خفقان و خیره و درد سکم و درد جگر و دراست سودا جان و تپهای کهنه و درد مثانه و دشواری بول از آن بیابد و از حضرت
و ماهی و سرکه و سبزیها پرهیز کنند و چند آتش آب باشد با روغن کنجد و دوای دیگر نقل کرده است که از هلیله سیاه
و هلیله زرد و سقونیا از هر یک نیم مثقال و از فلفل و دارفلفل و زنجبیل خشک و زنیان و خشخاش سرخ و کمون کرمانی
از هر یک چهار مثقال از نارمشک و قاقله و سنبله و سقمونیا و چوب بلسان و دانه بلسان و سلیخه و سقمونیا و عاقرقرحا
و عاقرقرحا و در چینی از هر یک سه مثقال بکوبند و بیزند و سقمونیا را جدا بکوبند و بیزند و همه را بهم بیامیزند
و بهشت و روغ مثقال شکر بفزایند با بتیل آب کنند و قدری از عسل نیز در ان بریزند و آن اجزا را با شیر ما بعون سازند
و در وقت حاجت دو مثقال از آن ناشتا و دو مثقال را در وقت خواب بخورند نافع است برای قوت جماع و سرمای را

از مفاصل بدن می برد و فایده بیشتر برای درد نقرس گاو و باد های شکم و درد مفاصل و سلسل البول و طبیعت

ول و تواتر التفس و امتلای معده و اول را جلا میدهد و اشتهای طعام می آورد و دو سه دانه زردی تخم مرغ

و مغلبه قشنگ را می برد و برای تب لرزه و درد های کهنه و درد سر و بیدماغی نافع است و بسنه دیگر دایت کرده است که در زکام

و جوش بینی استعمال را بحکمی نیشان کرده و خود بر طعام انسان داخل کرده که انیسان را هلاک کند فی تعالی این دوا را بحرمت

موسی برستاد و چون خزنه از زمین بیامد انسان آمیبی نرسید جبرئیل گفت که قدری سیر مقشر بگیر و بشکن و نرم بکوب

و در پاتیل بینداز از روغن گاو آنقدر بر سیر بریزد که بپوشاند آنها را و آتش نرم آنقدر در زیر پاتیل بسوزان که آن

سیر ها آن روغن را بخورند و از روغن چیزی نماند پس همان مقدار شیر گاو تازه بدوشیده بر آن بریزد و آتش نرم آنقدر

بر افروزد که از آن شیر هم چیزی نماند پس همان قدر عسل مصفی که موشی را کرفته باشد در پاتیل بریزد آنقدر آتش بسوزان که

آن را هم بخورد پس سیاه دانه در سم و از فلفل و مرزنکوش هر یک بنجه هم بکوبد نرم نرم بکوب و در پاتیل بریزد بآن

تا خلط شود و بکار سیر پس ظرف را بگیرد اندرون آنرا ببرد و بخورد و این دوا را دران بریزد و در میان چوبها چنانکه

بعسل بخورند بنهان کند و هر چند کهنه تر میشود و نیکوتر میشود و فرمود که نافعست برای دفع لقوه کهنه و تازه و درد اذنین

و مردگ و تازه و کسی را که سر مازده باشد و برای سیلان چشم و درد یا و ضعف معده و صرع و خشن الطحال و ترسیدن زنان

در خواب و درد بواسیر و خون و زیادتی بالغم و دفع سم گزیدن مار و عقرب و فرمود که چون یکماه براین بگذرد و برای تب لرزه

و آزار های چشم نافعست و چون درد دندان و امراض بلغمی بقدر نصف کرکان نشاسته بخورد و چون دو ماه بران بگذرد

برای تب لرزه و آزار های چشم نافعست و چون سه ماه بر آن بگذرد برای صفرا و بلغم سوداء و جمیع امراض صفرا

وی نا شتا خوردن نافعست و چون چهار ماه بران بگذرد برای تاریکی چشم و تنگی نفس نافعست و چون پنج ماه بران بگذرد

کسی که در سر داشته بقدر نیم عدس ازین دوا را با روغن بنفشه ممزوج کرده بنید در بینی بگجانه فرو چکاند چون شش ماه بران

بگذرد کسی که در دو شقیقه داشته باشد بقدر یکدرم از ان با روغن بنفشه مخلوط کرده بنید در بینی بگجانه ازان جانب که درد

میکند در اول روز چون هفتاد بران بگذرد برای دفع بوی که در گوشش بهم میرسد بقدر یکدرم با روغن گل سرخ

ممزوج ساخته در گوش بگجانه در اول روز و در وقت خواب چون اشت ماه بران بگذرد آنرا با آب خوردن برای دفع

خون نافعست و چون نه ماه بگذرد نافعست برای غلبه خواب و هذیان کهنه و در خواب و ترس و بیم باید که با روغن

تخم ترب نا شتا و در وقت خواب بقدر یکدرم با سرکه بخورند چنان سفید چشم نا شتا و چون ده ماه بگذرد برای

غلبه صفرا و تبهای اندرونی و اختلاط عقل بقدر یکدرم با سرکه بخورند برای سفیدی چشم نا شتا و وقت

خواب بخورند و چون یازده ماه بران گذشت از برای سودای کرا نیکس را بترسد و وسواس می اندازد بقدر

یکمثقال با روغن گل سرخ نا شتا و بقدر یکمثقال فی روغن در بینی بگجانه خوابیدن بخورد و چون دوازده ماه بگذرد برای

فالج گرمزنا تازه با آب مرزنکوش بقدر یکمثقال بخورد و با روغن زیتون بمالد یا باله در وقت خواب و از سیر کردن

و ماست و سبزیها و ماهی اجتناب نماید و چون سیزده ماه بگذرد بقدر یکمثقال از آب سداب حل کند و در اول

شب بخورد نافعست برای درد اندرون و فتق و بی سیب و بادرنش بآنی کردن و اگر جهار ده ماه بگذرد برای دفع ضرر

زهر ها نافع است و اگر زهری با خورانیده باشند تخم ماه بگجانه بکند و بیرون شاند و مست کند و با بگذرد از این دوا در سحر بخورند

و آب نیم گرم از عقبش بگذرند سه شب یا چهار شب چون بالغ شود ماه بگذرد برای دفع بچه و باد نافع است و چون نشانزده

ماه بگذرد بقدر نیم عدس آنرا با آب باران نازه حل کرده بدیوانه کسی بکشند که بیاشامد کم شود یا نشد در بامداد و شام

دوست خالصه تا چهار روز اگر بر طرف نشود تا شش روز چون هفده ماه بگذرد برای دفع قوه یک کلوله ازان با روغن

با بچه گاو نا شتا و در وقت خواب بخورند بقدر یکدرم اش را در بدن بمالند و اندکی را با روغن زیت با روغن گل سرخ در بینی

بچکانند در آخر روز بگجانه و چون هجده ماه بگذرد برای دفع بهق سفید موضع را سوزن بزنند که خون در آید و بقدر یکنخود

با روغن بادام تلخ با روغن صنوبر بخورند و اندکی را در بینی بچکانند و با مکک با انوع بمالند و چون نوزده ماه بگذرد

اگر آب نارنجین را کرفته با قدر یکدانه جوز خطل و با یکنخود ازین دوا نا شتا بخورند برای دفع سهو و فراموشی بالغم و

وتب کهنه نافع است و چون بیست ماه بگذرد بقدر یکدرم ازان کرفته با آب کندر حل کنند و برای سکنی کوش در کوشش

بچکانند و اگر تشنج ظاهر نشود و در روز دیگر باز بچکانند و اندکی بر کهکل سر بریزند و از برای تب مرض سر سام با آب نارنج شش نافع است

و در وحدیث دیگر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که مثقال این دوا را جبریل برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله

آورد و فرمود که چهار طل از سیر مقشر بکیرند و در پاتیل کنند و چهار طل شیر گاو بران بریزند و آنقدر بجوشانند که دو ثلث آن

بقدر دو درم بماند پس بنوشند و چون نیم ساعت بکذرد بنوشند تا خوب بقوام آید و در کوزه کرده سرش را ببندند و در میان جو یا خاک

پاک بنهان کنند در مدت ایام تابستان و در زمستان بیرون آورند و در بامداد بقدر یک گردکان بخورند برای بهر دره

نافع است و کلینی در حدیث معتبر روایت کرده است که اسماعیل بن الفضل نکایت کرد بخدمت حضرت صادق علیه السلام

از قرقره معده و اینکه طعام در معده اش نمی هضم نمیشود و حضرت فرمود که چرا نمیکیری آن بلیله ای را که ما میخوریم و با عث هضم

طعام میشود و قرقره باد های شکم را دفع میکند پس فرمود که یکصاع از میوه بکیره و از آش بیرون کن و پاک نشوی

در ظرفی کن و آنقدر بران آب بریزکه همه را بپوشاند و در زمستان سه شبانه روز بگذارد و در تابستان یکشبانه روز

پس صاف کن و آب صافش را دور یک کن و آنقدر بخوشان کرده خشه برده و یکوقه بماند پس نیم رطل عسل در و بگیر نیم

و آنقدر بخوشان که آنقدر فرو کند پس از عسل ریخته شده بود پس زنجبیل و تو لنجان و دار چینی و زعفران و فرفیل

و مصطکی را یکدرم همه را کوبیده و در میان کهنه نازکی بکن و در میان دیک بلند از کرچه خوشی بنهند پس دیک

با بین کذار تا سرد شود و صاف کن و بیچ و بپسین قدری ازان بخور راوی کفت که چنان کردم آزارم برطرف

شد و در معالجه درد سر و شقیقه و زکام و صرع و اختلال دماغ و تفرق جن از حضرت

امام محمد باقر علیه السلام منقولست که برای دفع درد سر و نصف سر اینه عمار انبوسیده و در آبی نب سر کرده در سر

میکند بیاورند اللهم انت ربنا لا اله الا انت علیک توکلنا و لا جب یبید ذکره و لا معک

شرکاء یقنون معک و لا کان قبلک الله تدعوه تعوذ به و تضرع الیه

وندعك ولا اعانك على خلقنا من احد فنشك فيك لا اله الا انت وحدك لا شريك
عاف فلان بن فلانة وصل على محمد وآل بيته و در روايت معتبر از حضرت صادق عليه السلام منقولست كه
هر كرا درد سر داشته باشد يا وسواس بندد و باشد دست بر موضع درد بگذارد و بگويد اسكن سكنك يا آلهي سكن
له ما في الليل والنهار وهو السميع العليم و از حضرت امام علي نقي عليه السلام منقولست كه براي دردسر
آيد را برفع الي خواند و خود آورد بسم الله الذي كفوا ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما
وجعلنا من الماء كل شيء افلا يؤمنون و در حديث معتبر منقولست كه حبيب سيستاني شكايت
كرد بحضرت امام محمد باقر عليه السلام كه مدتست دردسر شقيقه ميكند و فرمود كه بگذار دست برآنجا كه درد ميكند و سه مرتبه
بگو يا من هو موجود قبل كل شيء يا باطنا غير مفقود اردد علي عبدك الضعيف ما ردت
الجميلة عنده و اذهب عنه ما به من اذى انك رحيم ودود و در حديث ديگر فرمود كه
براي دفع درد سر دست بر سر مالد و هفت نوبت بگويد اعوذ بالله الذي اسكن له ما في الليل
والنهار وما في السموات والارض وهو السميع العليم و در روايت ديگر منقولست كه براي درد گوش
دست بر گوش بمالد و هفت مرتبه اين عبارت بخواند و در روايت ديگر فرمود كه با دست راست بالاي سر بگذارد و
بگويد لو كان معه آلهة كما يقولون اذا لابتغوا الى ذي العرش سبيلا
واذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل الله والى الرسول رايت المنافقين يصدون
عنك صدودا و در حديث معتبر منقولست كه شخصي بحضرت صادق عليه السلام آمد و گفت من مرد
بسيار ميكنم و در مواضع هولناك صبر نميكنم جبرئيل بن تعليم فرمود كه نزد سر حضرت فرمود كه چون چنين باشد
واضع شوي دست بر بالاي سر بگذارد و بگويد لا اله الا الله الحليم الكريم سبحان الله رب
السموات السبع ورب الارضين السبع وما بينهما ورب العرش العظيم الحمد لله رب العالمين
اللهم اني اسئلك موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك والغنيمة من كل بر والسلامة من كل اثم
لا تدع لي ذنبا الا غفرته ولا هما الا فرجته ولا حاجة هي لك رضا الا قضيتها لي يا ارحم الراحمين
و در حديث معتبر منقولست كه هر كه هفت مرتبه بعد از نماز صبح بگويد يا الله يا رحمن يا رحيم
كفاه الله ما اهمه من امر الدنيا والآخرة و در روايت ديگر فرمود كه هر كه بعد از نماز صبح بگويد
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين
اياك نعبد واياك نستعين اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم
غير المغضوب عليهم ولا الضالين هفت مرتبه و در روايت ديگر فرمود كه هر كه اين سوره را
بعد از نماز صبح بخواند و بعد از آن بگويد سبحان الله ولا اله الا الله والله اكبر
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم هفت مرتبه و در روايت ديگر فرمود كه هر كه
بعد از نماز صبح بگويد سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم وبحمده
استغفر الله انه كان توابا هفت مرتبه و در روايت ديگر فرمود كه هر كه بعد از نماز صبح
بگويد لا اله الا الله الحليم الكريم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع
وما بينهما ورب العرش العظيم الحمد لله رب العالمين اللهم اني اسئلك موجبات
رحمتك وعزائم مغفرتك والغنيمة من كل بر والسلامة من كل اثم لا تدع لي ذنبا الا غفرته
ولا هما الا فرجته ولا حاجة هي لك رضا الا قضيتها لي يا ارحم الراحمين
و در حديث معتبر منقولست كه هر كه بعد از نماز صبح بگويد سبحان الله العظيم
وبحمده استغفر الله انه كان توابا هفت مرتبه و در روايت ديگر فرمود كه هر كه
بعد از نماز صبح بگويد لا اله الا الله الحليم الكريم سبحان الله رب السموات السبع
ورب الارضين السبع وما بينهما ورب العرش العظيم الحمد لله رب العالمين
اللهم اني اسئلك موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك والغنيمة من كل بر والسلامة من كل اثم
لا تدع لي ذنبا الا غفرته

آن حضرت آزار عظیم وارد آورد و دیگر بدست آن حضرت رفت دید که هیچ آزاری نمانده است از سبب آن پرسید فرمود که
این تعویذ را بخوان اعوذ بعزة الله اعوذ بقدرة الله اعوذ بعظمة الله اعوذ بجلال الله
اعوذ بجمال الله اعوذ بکرم الله اعوذ بسبحان الله اعوذ بسبحان الله اعوذ بقدرة الله اعوذ
بحلم الله اعوذ بذکر الله اعوذ برسول الله اعوذ بآل رسول الله صلی الله
علیه وعلیهم علی ما اجد علی وما اخاف وما احذر اللهم رب الطیبین اذهب
ذلک عنی بحولک وقدرتک وابن سنان روایت کرده است که مردی کوری شنید که حضرت امام رضا
صلوات الله علیه این دعا را میخواند آنحضرت بخانه رفت ووضو ساخت ونماز کرد وبعد از نماز این دعا را خواند وچون باین
موضع رسید که ان تجعل النور فی بصری دیده اش بینا شد دعا این است اللهم انی اسئلک یا رب الارواح
الفانیة وربّ الاجساد البالیة اسئلک بطاعة الارواح الراجعة الی اجسادها
وبطاعة الاجساد الملتئمة الی اعضائها وبانشقاق القبور عن اهلها
وبتعوتک الصادقة فیهم واخذک یا الحق بینهم اذا ابرة الخلائق ینظرون
قضائک ویرجون سلطانک ویخافون بطشک ویرجون رحمتک یوم لا یغنی
مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون الا من رحم الله انه هو العزیز الرحیم
اسئلک یا رحمن ان تجعل النور فی بصری والیقین فی قلبی وذکرک بالنهار
واللیل علی لسانی ابدا ما ابقیتنی انک علی کل شیء قدیر ودر روایت دیگر از حضرت
امام موسی علیه السلام منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد از ضعف باصره وگفت بمدینه رسیده است که شکوه شما
فرمود که آیة الله نور السموات والارض را تا آخر مکرر در حاجی نوبس وآب بکن وآب را در
شیشه کن واز میش نخستین بکش راوی گفت که گمان صد میل کشیدم که بینائی چشم من برگشت ودر روایت
دیگر منقولست از حضرت امام رضا علیه السلام که شفای چشم در خواندن سوره حمد ومعوذتین است وقل اعوذ
برب الفلق وآیة الکرسی کشیدن قطره مروگذردرست ودعای دردکوش دردعاهای دردسر گذشت ودر
دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد تقی علیه السلام شکایت کرد از سنگینی گوش فرمود که دست بر گوش بگذار واین
آیات را بخوان لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة
الله وتلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی
لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا
هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان
الله عما یشرکون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی
یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم ودر روایت دیگر وارد شده است که

هر که این دعا را بخواند یا بر خود بنویسد هرگز کور نشود اللهم انی اسئلک بمعاقد العز من عرشک
ان تجعل النور فی بصری والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا پس آن مرد بر خاست وقتی
از برای قطع رعاف منقولست که بر بشانی او بنویسند وقیل یا ارض ابلعی ماءک ویا سماء اقلعی
وغیض الماء وقضی الامر واستوت علی الجودی وقیل بعدا للقوم الظالمین
ودر روایت دیگر این آیات را مینویسند وقیل یا ارض ابلعی ماءک ویا سماء اقلعی وغیض الماء وقضی الامر واستوت
علی الجودی وقیل بعدا للقوم الظالمین ومن یتق الله یجعل له مخرجا
ویرزقه من حیث لا یحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ
امره قد جعل الله لکل شیء قدرا وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم
سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون ومنقولست که شخص بحضرت صادق علیه السلام شکایت
از درد دهان نمود که دست بر دهان بگذارد وبگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی لا یضر
مع اسمه داء اعوذ بکلمات الله التی لا یجاوزهن شیء من شر ما ینزل من السماء
یا رب الطاهر المقدس المبارک الذی من سألک به اعطیته ومن دعاک
به اجبته اسئلک یا الله یا الله یا الله ان تصلی علی محمد النبی واهل بیته
وان تعافینی مما انا فیه وفی راسی وفی سمعی وفی بصری وفی بطنی وفی ظهری
وفی یدی وفی رجلی وفی جمیع جوارحی کلها وابدا بسر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر علیه السلام
از درد دندان وگفت شبها از درد بیدار میباشم فرمود که هرگاه بدانرش ظاهر شود دست را بموضع درد
بگذارد وسوره حمد وسوره قل هو الله احد بخواند پس این آیه را بخواند وترى الجبال تحسبها جامدة
وهی تمر مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون
واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که اینها را بخواند بسوزن آنرا نشانه در لیله الغدیر واز حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که برای دفع درد دندان دست بموضع درد بمالد وبرموضعی که درد میکند بمالد وبگوید بسم الله
والنبی الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ودر روایت دیگر منقولست که برای دفع درد
دندان سوره حمد وقل اعوذ برب الناس وقل اعوذ برب الفلق وقل هو الله احد بخواند پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم قلنا یا نار کونی بردا وسلاما
علی ابراهیم وارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین نودی ان بورک
من فی النار ومن حولها وسبحان الله رب العالمین اللهم

یا کافیَ کلِّ شیءٍ ولا یکفی منکَ شیءٌ اکفِنی عبدَکَ وابنَ امتِکَ من شرِّ ما یخافُ
ویحذرُ ومن شرِّ الوجعِ الذی یشکوهُ الیکَ و در روایت دیگر منقول است که جبرئیل این تعویذ را برای
حضرت امام حسین علیه السلام آورد جهت دفع درد دندان دست بران دندان گرگرم خورده است بگذارند هفت نوبت
یا انیسَ کلِّ اَنیسٍ یا حبیبَ کلِّ حبیبٍ یا نجیَ لِذابةَ تکوتُ فی اُلَمِهِ تاکلُ العظمَ وتترکُ اللحمَ انا ارقی
واللهُ الشافی الکافی لا الهَ الا اللهُ والحمدُ للهِ ربِّ العالمینَ وانزلنا
وَ اِذ قَتَلتُم
علیکم شفاءً ورحمةً للمؤمنینَ ما کنتم تکتمونَ قتلنا اضربوهُ ببعضِها کذلکَ
یحیی اللهُ الموتی ویریکم آیاتهِ لعلکم تعقلونَ و در روایت دیگر بجای بکیره دوسوره حمد
وقل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک را سه مرتبه بخواند پس بگوید من یحیی العظام وهی رمیم
یا مرّة بن فلان بن فلان و نام مرحب در دو پدر غل را بگوید اکلت الحار والبارد افیا الحار
تسکنین ام فی البارد تسکنین وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع
العلیم شفیت داء هذا الغریب من فلان بن فلان بسم الله العظیم بر سر خ را
بر دیوار بگوید و بگوید الله الله و در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام شکایت کرد از گرفتگی
دندان حضرت فرمود که در تجوه بگوید یا الله یا الله یا الله یا ارحم یا رب الارباب یا سید السادات
یا اله الآلهة یا مالک الملک یا ملک الملوک اشفنی بشفائک من هذا الداء
واصرفه عنی فانی عبدک وابن عبدک وابن امتک فی قبضتک راوی گفت که هم بتو
این دعا را بر جوانی خواندم و شفا یافتم و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که مبتلا از گیاه بهشت
است و آبش برای درد چشم نافع است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مسواک کردن آب ریحان چشم را
زایل میکند و چشم را صیقل میدهد و در روایت صحیح منقول است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از آزار چشم او را
دوایی بدهد از چیزها و گفت نزد من تراجذا سادن یکدیگر و در روایت دیگر فرمود که نصف چشم و خیارا را بر اندازد میکند
و در روایت دیگر فرمود که بهترین چیزی که برای دفع صفرای که بر روی باصره بهم رسد نافع است و در روایت معتبر از
حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که صبر سقوطری و کافور را مساوی یکدیگر بسایند و از خرد بیرون
کنند و ماهی یکدرم در چشم بکشند درد های سر و چشم را میکند و از حضرت امام حسین صلوات الله علیه منقول که
شخصی از اصحاب خود فرمود که بایذ زرد را بیاورد و نفل بسای و بر پنبه در دیده بکشد و در روایت دیگر منقول است که
شخصی گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد از صفرای که در چشمش بهم رسیده بود از درد دندان
و وارد مفاصل فرمود که نفل و دار فلفل از هر یکی دو درهم و نشادر یا کبره صاف نیکو بهم برسد و هر سه را خوب بسای
و از خرد بیرون کن و در هر چشمی سه میل بکشد و ساعتی صبر کند که صفرای دیده را قطع میکند و گریه چشم را
پاک میکند و در روا ساکن میکند پس چشم را با آب سرد بشوید و بعد از آن مرتبه سنگ بکشد و در آب میکرد وارد

سنده است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بسلمان و ابوذر فرمود که تا در چشم و در بر بیماری چشم نخوابید و خرما نخورید
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که ساهی خوردن برای درد چشم زیان دارد و دست بر چشم مالیدن بعد از خواست
نشستن بعد از طعام از درد چشم امان میدهد و در روایت دیگر وجه مناسب و نافع کرفتن از درد چشم امان می
بخشد و در روایت دیگر منقول است که شخص شکایت کرد از درد کوش و گفت که هر یک روز از کوشم بسیار می آید فرمود که
پنیر بسیار که زرا یکدرز بیکدرز نرم بکوب و با پیرزن مخلوط کن و بر دای آتش نرم کرم کن و چند قطره در کوش که
درد میکند بریز و در روایت دیگر از برای درد کوش منقول است که یک کف کنجد بو ست کنده و بگلاب خرد ول بریک را
علی ده بکوبند و با یکدیگر مخلوط کرده روغن بکنجد و روغن در شیشه نگهدارند و سرش را با کنجد آهن مهر کنند
و هر وقت که خواهند دو قطره از آن در کوش بچکانند و بنبه بر کوش بگذارند سه روز چنین کنند تا شفا یابد و در روایت
دیگر وارد شده است که سداب با روغن زیت بپزند و چند قطره در کوش بچکانند و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله
منقول است که سداب برای درد کوش نافع است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که برای درد کلوجری
نافع تر از خوردن شیر نیست و بسنده معتبر از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که حضرت عیسی علی نبینا و علیه
السلام بشهری که نشست دید که مردم آن شهر رو بهای انسان زرد و چشمهای انسان کبود است و از بسیاری
مرض با حضرت شکایت کردند فرمود که شما کوشت را زیاد میخورید و بهیچ جائی از دنیا بیرون نمی رود
مگر آنکه جنابتش باد است بعد از آن کوشت را چنان از بخش شسته بجاهائشان برطرف شد و حضرت عیسی
علی نبینا و علیه السلام بشهری دیگر که کوشت و نانها شان ریخته بود در دهانشان باد کرده بود فرمود که در وقت خواب
دهانرا مالش کنید و برسم مگذارید و چنان کردند آن علتها از انسان زایل شد و از حضرت امام موسی علیه السلام
منقول است که برای درد دندان سعد را برآب بگذارند و بنوشند که سرگرداز شراب بقبل آمده باشد بن دندان را محکم
میکند و در حدیث معتبر منقول است که حمزه بن طیار بخدمت آنحضرت آمده و آه میکشید حضرت پرسید که چه شده
ترا گفت که دندانم درد میکند فرمود که تجامت بکن و چامت کرد و ساکن شد بعد از آن حضرت فرمود که
دوای تجامت خوردن عسل خالص است و در حدیث معتبر دیگر فرمود که برای درد دندان که حفظ را بگیرد و بپوشش
بگذد پس روغنش را بگیرد و اگر دانه اش را کرم خالی کرده باشد در میان آن دندان چند قطره از آن روغن بچکاند
و بنبه را بآن روغن آلوده کرده در میان آن دندان بگذارد و بهر نوبت بخوابد تا سه شب چنین کند و اگر
بن دندان درد کند دران کوشش کرد رجانب آن دندان واقع است در چند شب هر شب دو قطره یا سه قطره
بچکاند و باز فرمود که هر کس درد دندان داشته باشد یا خون از بن دندانش آید یا درد کند یا دهانش بو شیده
باشد و رنگش بزرگی گشته باشد بگذطل تازه رسیده باشد و زرد نشده باشد بگیرد و تمام شش را بگیرد
و سرش را سوراخ کند و کاردی از آن سوراخ داخل کند و مغزش را بترا شد بهواری که سوراخ نشود پس
سر کبیاره شده که از شراب بعمل آورده باشند در آن سوراخ بریزد و بروی آتش بگذارد که بسیار بجوشد

حیوانی

بس بردارد و هر وقت که احتیاج شود بقدر حاجت بگیرد و هر دفعه انها و بین دفعات انها باید دو بعد از ان سبزه که مصفه
کنده اگر خواهد بجز در میان حنظل است در شیشه یا ظرف دیگر خالی کند و هر چند آبش بر طرف شود سرکه بریزد
بریزد هر چند کهنه تر شود تفشش بیشتر است و در روایت معتبر منقول است از ابراهیم بن نظام که گفت دندان مرا
درد گرفته و بیتاب کرده بود شبها نمی گذاشت و نمی خوابیدم از درد بستوه آمده بودم پس حضرت امام رضا علیه السلام را در خواب دیدم که فرمود که سعده رومی بگیر تا دفعه با نهایت بریزید بعد از چند گاه شنیدم که
حضرت امام رضا علیه السلام بمحل ما وارد شده است و بجز احسان میرود و بخدمت اشرف رفتم و حال خود را عرض کردم
همان را فرمود که در خواب فرموده بود چنان کردم دفعه انها بریدم و بیست مثقال در معالجه آن صرف شد و
وقوع دندانها و شپوره و خره و بیس و بیق و امثال اینها از حق بن نعمان منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام
عرض کرد که دندانها بسیاری در دهن من بهم رسیده است و باین سبب غمگین شده ام حضرت فرمود که از برای دندانها است
جو بگیرید و بر هر دو بعد نوبت اذا وقعت الواقعة بخوانید تا نجات بیابید منقول است که نوبت بخوان و یسئلونک
عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا لا ترى فیها عوجا
ولا امتا پس هر جوی را یکنوبت بر هر دندانها در حال وضو بخوانند و مسکل بر آن بمالند و در حال
مالیدن از چیزها است که این کار را در وقت التقاط بکنی دانی گفت که چنین کردم بعد از یکهفته همه بر طرف شده بود
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بر دندانها در حال سه نوبت این دعا بخوان بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله و بالله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم اللهم اشف عنی ما اجد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که
فرمود که دفع درد دندانها میکند که بگوید یا حی یا قیوم یا حنان یا منان یا حی یا قیوم
یا رحیم یا رب یا سیدی و در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که گندگی دهان
و دندانها من ظاهر شده است فرمود که سه روز روزه بدار و در روز چهارم در وقت زوال غسل بکن و بصحرا یا بام
بالخلا برو و چهار رکعت نماز بگذار در هر رکعت که خواهی و تا توانی سعی کن در گریه و تضرع و حضور قلب و چون از نماز
فارغ شوی جاهای خود را بینداز و جانه کمر یا گریبان را بطریق کشک بر خود بیندد و بر خاک بسجده برو و بهلوی
راست روی خود را بر خاک بگذار و بزاری و خشوع بگو یا واحد یا احد یا کریم یا حنان یا حی یا قیوم یا
قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و آل محمد و اکشف ما بی من مرضی و الم
العافیة العافیة فی الدنیا و الاخرة و امنن علی بتمام النعمة و اذهب
بی فقد آذانی وجعی و در سجود گوید که وقتی نفع میکند که خاطرت مطمئن باشد و صاحب یقین باشی که تاثیر
میکند آن تخم چنین کردم و دردی عافیت شد و در حدیث دیگر فرمود که هر دردی که در دندانها بهم رسد و ترسی که
بحال بدی منتهی شود و در حق کودک صغیر نباشد برای نماز واجب پیش از نماز برای آن و ترک این آیات را بخوان

لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرأيته خاشعا متصدعا من خشية الله

تا آخر سوره اگر چنین کنی آن درم بدوی ساکن میشود و در کتاب مکارم الاخلاق این شکل را برای
دفع آبله و کم بودن آوردن نقل کرده است و بهتر آنست که بترتیب عدد بنویسند و از حضرت صادق علیه السلام

١٤	٣	٢	١٣
٥	١٠	١١	٨
٩	٦	٧	١٢
٤	١٥	١٤	١

منقول است برای شپوره و ملهای ریزه که در دهن بیرون می آید در اول که
اثرش ظاهر شود انگشت سبابت بر دورش بگرداند و هفت مرتبه بگوید
لا اله الا الله الحليم الكريم و در مرتبه هفتم انگشت را بر روی
آن نوشته بگذارد و در روایت دیگر فرموده که این دعا و شپوره اگر نشود از
خون فاسد است که در وقت طغیان آن از جای بردن نمیکند بس کسی که

در اوایل حادثه شود چون برخیزد خواب رود بگوید اعوذ بوجه الله العظیم و بکلمات الله التامات
التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر ما ذرأ و من شر ما یخرج من الارض و من شر ما ینزل من السماء و سایر دردها عافیت یابد
و در روایت دیگر منقول است که برای کری و دمل و قوبا این آیات را بخواند و بنویسد و باخود نگاه دارد بسم الله
الرحمن الرحیم و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما
لها من قرار منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخرى
الله اکبر و انت لا تکبر الله یبقی و انت لا تبقی و الله على کل شیء قدیر
و در حدیث معتبر منقول است که یونس بن عمار شکایت کرد بحضرت صادق علیه السلام از بسی که در روی او
بهم رسیده بود حضرت فرمود که چون ثلث آخر شب شود و خود بسازد و نماز شب برخیزد و رسی را در رکعت اول
نماز شب این دعا بخواند یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا
معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الاخرة
ما انت اهله و اصرف عنی من شر الدنیا و الاخرة ما انت اهله و اذهب
عنی هذا الوجع و نام آن آزار را بتو خواهد گذاشت و مبالغه در تضرع و دعا کن
راوی گفت که چنان کردم هنوز بکوفه نرسیده بودم که آن بسی از من برطرف شده بود و در روایت
دیگر منقول است که اسحاق بن اسماعیل و غیر او از همین علت بآخرت سکایت کرده بودند فرمود که صبر کنید
و در رکعت نماز بگذید و حمد و ثنای الهی بجای آورید و صلوات بر محمد و اهل بیت او بفرستید و بگوید یا الله
یا الله یا الله یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم یا رحیم یا واحد یا احد
یا واحد یا احد یا احد یا احد یا احد یا صمد یا صمد یا صمد یا ارحم الراحمین یا ارحم
الراحمین یا ارحم الراحمین یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین یا الله
القادرین یا رب العالمین یا رب العالمین یا رب العالمین یا رب العالمین

یا سامع الاصوات یا منزل البرکات یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی
خیر الدنیا و خیر الاخرة و اصرف عنی شر الدنیا و الاخرة و اذهب عنی فقر نفسی
الامر و احرسنی و ورد بیت دیگر و نوشته که سوخته اقاقیا با عسل و ظفر نیلوفر بنویس و بنوشد و بخورد تا بر طرف شود و در
مکارم الاخلاق مذکور است که برای بسی خورد این آیات را بخانه بنویسند و بخود نگاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم
یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب الحمد لله فاطر السموات و الارض
جاعل الملائکة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلث و رباع یا سه فلان بن فلان و نام
او و مادرش را بنویسد و از برای بهق بران موضع بنویسد و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما
ننزله الا بقدر معلوم هل یسمعونکم اذ تدعون او ینفعونکم او یضرون
و در روایتی منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام برای صاحب جراحتی فرمود که قدری از قیر تازه بگیرد چندان
قدر از پیه بزه و هر دو را بر سبوی نازه حال و بر روی آتش نرم بگذارد از ساعتی وقت نماز ظهر تا وقت
نماز عصر بس باران کنان کند بگیرد و آن قیر را بران طلا کند و بر روی جراحت بگذارد و اگر جراحت سوراخ داشته
باشد کتان را نیک بکن و بقیر آلوده کن و در میان جراحت بگذارد و در حدیث معتبر منقول است که جرابی در بدن متوکل پیدا
آمد که منجر به هلاکت شد و اطباء جرأت نمیکردند که نیشتر بزنند فتح بن خاقان وزیر متوکل گفت بخدمت حضرت امام
علی نقی صلوات الله علیه برخاست و حال متوکل را عرض کرد حضرت فرمود که سرکین کوسفند گرد را زیر دست و پای کوسفند
نر سیاه بگیرد و با گلاب مخلوط گرداند و بر آن خراج بگذارد و چون این خبر رسید اطباء خندیدند که این چه چیز است
و بر گفت که آن حضرت دانا ترین خلقت آنچه فرموده است باید کرد پس آن بخورد و بعمل آورد و در دش ساکن شد
و بخواب رفت پس آن خراج کشوده شده و چرک بسیار دفع شده شفا یافت و از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که چند درما کوشت کاو بخش و بخورد بسی را بر طرف میکند و در حدیث دیگر منقول است که شخصی شکایت
کرد با حضرت از بسی و بهق فرمود که بجام رود و خارا با نوده مخلوط کن و بر ان موضع بمالد که دیگر نخواهی دید اثر آنرا
و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که گوشت کاو خورده و بسی را زایل میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که
هیچ چیز برای بسی نافعتر نیست از تربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه با آب باران بخورد و بران موضع بمالد فرمود که
موسی بن اماماست از خرفه و تربت حضرت رسول صلی الله علیه و آله خوردن را زایل میکند و فرمود اگر کسی که خواه یا بسی دارد
باشد بگوید و بنظر با بنیان مکنید معاشرت متمایید که سرایت میکند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که
در هجوم شراب گرفتن امان مید هد از خرفه و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هیچ کس مست مکند مگر اینکه
ترک خرفه و ریحان او مست و آنرا میکند از خوردن سلعته در حدیث دیگر منقول است که شخصی با حضرت عرض کرد که تاده
طاعون و ریحان ظاهر شده است فرمود که سیب بخورد آن شخص خورد و عافیت یافت [illegible] در معالجه امراض
اندرونی و قولنج و باد ها و آزار معده و سرفه و منقول است که شخصی خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد از درد

سینه حضرت

سینه حضرت فرمود که طب نبی بکن از قرآن زیرا که حق تعالی میفرماید که فیه شفاء لما فی الصدور و یعنی در قرآن
شفا است برای آنچه در سینهاست و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که شخصی خدمت حضرت رسول صلی الله
علیه و آله آمد و گفت برادرم از درد شکم آزار دارد فرمود که بگو اند که از عسل با آب گرم بخورد روز دیگر آمد و گفت که
خورد و نفع نکرد فرمود که بروه بار عسل بده بخورد و بهمت مرتبه سوخته حمد نزد او بخوان چون آنشخص رفت فرمود که برادرش
مبالغت باین سبب خورد عسل او را نفع نبخشد و در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام
شکایت کرد از درد شکم فرمود که آب گرم بخورد و اینده ها بخواند یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحیم
یا رب الارباب یا اله الالهة یا ملیک الملوک یا سید السادات انشفنی لیشفاک
من کل داء و وسقم فانی عبدک و ابن عبدک اتقلب فی قبضتک و در حدیث دیگر
منقول است که شخصی شکایت حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد ناف فرمود که دست بر لبنوضع بگذارد و سه مرتبه
بگوید و انه لکتاب عزیز لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل
من حکیم حمید و در حدیث دیگر وارد شده است که برای قولنج و درد شکم سوخته حمد و قل اعوذ برب الناس قل
اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد را بر هاس با شنگ و زعفران بنویسد و این دعا را نیز بنویسد اعوذ بوجه الله
العظیم و بعزته التی لا ترام و بقدرته التی لا یمتنع منها شیء من شر ما خلق و ذرء و برء
و شر ما ینزل من السماء و شر ما احدر منه و باب باران بنویسد و بخورد ناشتایا در وقت خواب و در روایت دیگر
منقول است که برای نافع و جهیز باد نافع است و در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد
از درد تهی گاه فرمود که چون از خارج خانه شوی دست بر موضع سجود بمال و بعد ازان بر موضع درد بمال و این آیات را
قرأن الخبیثة انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون فتعالی الله الملک
الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم و من یدع مع الله الها آخر لا برهان له
به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون و قل رب اغفر و ارحم
و انت خیر الراحمین راوی گفت که چنین کردم و بهبودی بر طرف شد و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که دست بر تهی گاه بمالد و سه مرتبه این دعا بخواند بسم الله و بالله محمد رسول الله
صلی الله علیه و آله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی
ما اجد فی خاصرتی و در هر مرتبه دست را بر موضع بمالد و از حضرت علی ابن الحسین صلوات الله علیه منقول است که از
برای دفع الم سیر زانین این آیات را بر عوان بنویسد و بآب زمزم بشوید و بخورد قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن
ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی و لا تجهر بصلوتک و لا تخافت بها و ابتغ
بین ذلک سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک
فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و منقول است که شخصی خدمت حضرت امام موسی علیه السلام

نخاعیت کرد از قولنج و صداع شکم و گفت بر بته آزار میکند کرباسی بخ میکوبم مرهم حضرت نوح را چون از خار
شب خارج شوی این دعا بخوان اللهم ما عملت من خیر فهو منك لا تحمد لی فیه وما عملت
من سوء فقد حذرتنیه فلا عذر لی فیه اللهم انی اعوذ بك ان اتکل
علی ما لا تحمد لی فیه او آمن ما لا عذر لی فیه و در روایت دیگر همین دعا را بر اسان رفع زیر دارد و در
است دیگر منقولست که شخص نخاعیت کرد بحضرت از بجش شکم فرمود که ای بکیر این آیات را بران بخوان یرید
الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر سه مرتبه بس بگوید او لم یر الذین کفروا ان السموات
والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون بس آن آب را بخورد و دست بر شکم بمالد و در روایت دیگر وارد شده است که این آیات بر روی
بخوانند و شکم بمالند بسم الله الرحمن الرحیم ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و
فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر وحملناه علی ذات
الواح ودسر ففتحنا علیهم ابواب کل شیء باسم فلان بن فلانه او لم یر الذین
کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا فاتی آیه و در حدیث دیگر منقولست حضرت صادق
علیه السلام در سفری بود با اسماعیل فرزند آن حضرت نخاعیت کرد از درد شکم و در دبشت حضرت او را طلبید و
فرمود که بر دبشت بخواب و این دعا را بر او بخوانند بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله
و بصنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تعملون اسکن یا ریح
یا لیل سکن له ما فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم و در روایت دیگر
منقولست که شخص بحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نخاعیت از درد بشت کرد فرمود که دست را بر آن نهی کند
بگذارد سه مرتبه این آیه را بخواند وما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا موجلا
و من یرد ثواب الدنیا نؤته منها و من یرد ثواب الآخرة نؤته منها
و سنجزی الشاکرین و ات مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و در حدیث دیگر منقولست که مفضل بن عمر
حضرت صادق علیه السلام نخاعیت کرد از درد تنگ نفس و گفت انگ را می کوبم نقم نمک میکرده و دو
چشمنیم فرمود که بول شتر بخور تا ساکن شود و گلینی در حدیث حسن روایت کرده است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام
نخاعیت از سرفه کرد حضرت فرمود که قدری از بخور کندر با همان مقدار از نبات سفوف کن و یک روز یا دو روز
بخوران شخص گفت که یکدیگر تو زدم و بر طرف شد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام نخاعیت
کرد از مرض سل حضرت فرمود که سنبل و زعفران و عاقرقرحا و بذر النج و خربق و فلفل سفید از هر یک را مساوی بگیر
و فرفیون را دو برابر هر یک از اجزا بگیرد تمام اجزا را بسابیده از حریر بیرون کن و با عسل گلقند را گرفته بشب
خیر کن و بقدر یکنخود بامید کرم در سر شب بخور جنان کرده و شفا یافت و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت

امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام نخاعیت کرد از شوره فرمود که بگیرد فلفل سفید یکوبد و فرفیون دو برابر و فربق سفید یکوبد و سنبل یکوبد و قاقله یکوبد
و زعفران یکوبد و بعد از جمیع تمام اجزا را بسابیده از حریر بیرون کن و مثقال وزن تمام اجزا گفت کرده داخل کن و بگیرد و جماجمه
و از برای سرفه گفته و قاقله و در وقت خواب با آب راز یانه گرم بخورد و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
پرسیدند که آیا بحضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام میرسد همه دردهایی که بفرزندان آدم می رسد فرمود که بلی در لطفولیت بیماریهای مردم
بزرگ با و میرسد و در بزرگی بیماری مردم بو میرسد و در حدیث دیگر وارد شده است در لطفولیت کابی که او را عارض میشد
جادر خود میگفت که عسل سیاه دانه و روغن بنفشه را با یکدیگر بخور کن و از برای من بیاور چون می آورد کراهت داشت از خوردن
آن حضرت مریم میگفت چرا کراهت داری خود طبیب می میگفت که بعلم غیبی آنرا طلب کردم از برای رفع لطفولیت و بدین سبب
دوا کراهت دارم پس میگفت و تناول میفرمود و در حدیث دیگر روایت شده است که خوردن ریزه ها که از سفره می ریزد در دندان گابی
بر طرف میکند و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خوردن ریزه ها فرمود که دل را جلا میدهد و در دهای اندرون را ساکن
میکند و در روایت دیگر فرمود که بخورید آنچه را که از سفره می افتد که در آن شفا است و از آن ساکن میکند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت جبرئیل
قرحه دیگر بر بهم سیاه دعا کرد و حق تعالی باد وحی فرمود که شیرا بخور را بگیرد و بپزد خود از بیرون جای جنان کرد و آن آثار از او برطرف شد
و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد از نقطه در سپرز فرمود که با برگ نقره بپزد و تره
بخورد آنرا باد خل عرق بپزد و سه روز بخورد همچنان آزار سپرز دارد که اگر خدا شفا بدهد و کلینی سند معتبر روایت کرده است که
بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کردند که گیل از غلامان آن حضرت آزار سپرز دارد فرمود که سه روز نترد باو بخورانید چون سه روز خورد
عافیت یافت و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که بخورید سرکه را که از خراب ساخته باشند اگر همای معده را میکشد و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که خرما نشتا خوردن کرم معده را میکشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر گاه درد دارد
بحضرت در وقت خواب بخورد کرمهای معده را میکشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که برای رفع اسهال
قدری از برگ بکوبند و بفشارند و در سایه خشک کنند و بروی آتش بوجهند و نرم بکوبند هر بار بمقدار یکنخود آن بخورند و در روایت
از آن حضرت منقولست که برای رفع اسهال که بریخ زاد و دیگ کن نیا با آب بجوشان و چهار پاچ باره سنگ در زیر آتش بگذار
تا سرخ شود و به جاموه تازه را بگیرد و با آن سنگها در میان کاسه بنهد از و کاسه دیگر بر سرش بگذارد که از تنگی بیرون نرود
و حرکت دهد تا آن به آب شود پس چون بریخ بخورد شود این روغن را بر دیش بریزد و بخورد و در روایت دیگر منقولست که شخصی از
زحیر شکایت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام کرد فرمود که گل ارمنی را بگیرد بروی آتش ملایم بوجهد و سفوف کن و بخورد و در حدیث دیگر
فرمود که بزر قطونا و صمغ عربی و گل ارمنی بوجهد و سفوف کن بخورد که زحیر را برطرف میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
بحضرت امام رضا علیه السلام نخاعیت کرد از درد بجش شکم فرمود که گردکان را بگیرد و بروی آتش بگذارد چون مغزش بریان
شود پوستش بگیرد و بخورد و در حدیث دیگر روایت که شخص بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از قولنج شکم و فرمود که
سیاه دانه با عسل بخورد و در حدیث معتبر منقولست که شخص بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از ضعف معده فرمود که
جزاه را با آب سرد بخورد جزاه گیاهیست شبیه بکرفس آنرا بپزند و میگویند [illegible] در معالجه او جاع مفاصل

وزایج و بواسیر و امراض ثمانه و سایر امراض در حدیث معتبر منقولست که معلی بن خنیس بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد وجع
زهره که حضرت خود او را مرهمی گفته که سزاوار نبود باین سبب این درد در او پیدا شده است دست چپ را بر موضع بگذارد و این دعا بخواند
بسم الله و بالله بلی حنانا مسلما و وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربه ولا خوف
علیهم ولا هم یحزنون اللهم انی اسلمت وجهی الیک وفوضت الیک امری والیک
الملجاء ولا منجا منک الا الیک و در حدیث دیگر منقولست که شخص بحضرت امیر المؤمنین سلوات الله علیه شکایت
کرد از درد در اعضا فرمود که آب کرمی در طشت بگل و در میان آب بنشیند و دست بر موضع درد دارد بگذارد این آیه را بخواند
او لم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء
کل شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث دیگر منقولست که شخص بحضرت امام حسین سلوات الله علیه شکایت کرد از درد دندان
فرمود که از اول سوره انا فتحنا بخوان تا وکان الله عزیزا حکیما و در روایت معتبره دارد که ابو حمزه بحضرت امام محمد باقر علیهما السلام
شکایت کرد از درد زانو فرمود که بعد از خواندن این دعا بخوان یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل و یا ارحم من
استرحمه ارحم ضعفی وقلة حیلتی واعف عن ذنوبی بیان کرده شود انشاء الله عایت یافت و در روایت
دیگر منقولست که سالم ابن محمد شکایت کرد بحضرت علیه السلام از درد ساق پا وگفت که این درد مرا از بعضی کارها حایل کرده است فرمود که
این آیه را راست بر ران موضع بخوان و اتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته ولن
تجد من دونه ملتحدا و در روایت دیگر منقولست که شخص بحضرت امام حسین سلوات الله علیه شکایت کرد از درد دندانها
فرمود که بران موضع دست خود بگذارد و بگوید بسم الله وبالله والسلام علی رسول الله وما قدر الله
حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه
وتعالی عما یشرکون و در روایت دیگر منقولست که شخص بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد زانو فرمود که این آیه را در وقت خواب سه مرتبه بعد از بسیار خندیدن بخواند الم تعلم ان الله علی کل شیء
قدیر الم تعلم ان الله له ملک السموات والارض وما لکم من دون الله من ولی
ولا نصیر و در حدیث دیگر منقولست که شخص بحضرت امام علی نقی سلوات الله علیه گفت که شخص از شیعیان شما بواسیر
مبتلا شده است حضرت فرمود که آیات قرآن بسیار بر او بخوان تا شفا یابد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر روز سی
ایه آخر حشر لو انزلنا هذا القرآن علی جبل را تا آخر سوره سه مرتبه بخواند و در سه مرتبه آب دهان را بر موضع
بچکاند و در روایت دیگر منقولست که شخص بآن حضرت شکایت کرد از مفاصل فرمود که این دعا بخواند اللهم انی
اسئلک باسمک وبرکاتک ودعوة نبیک الطیب المبارک المکین عندک صلی الله
علیه وآله وبحق ابنته فاطمة المبارکة وبحق وصیه امیر المؤمنین وبحق سیدی
شباب اهل الجنة الا اذهبت عنی شر ما اجد بحقهم بحقهم بحقهم
بحقک یا الله العالمین چون این دعا را خواند در زمان رجعت در دسا کن نشده و در چند حدیث دیگر مروی است که

شخص بحضرت

شخص بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از عرق النساء فرمود که هر گاه که اثرش ظاهر شود دست بر موضع بگذارد و بگوید بسم الله وبالله
لا اله الا الله وحده لا شریک له الله اکبر واعوذ بسم الله العظیم من شر کل عرق نعار ومن شر
حر النار آن شخص سه مرتبه این دعا را خواند و انشاء الله مرض بجهت یافت و در روایت دیگر دارد شنیده است که شخص را لقوه و در دعا عارض
شده بود بحضرت حضرت صادق علیه السلام آمد حضرت فرمود که بر دو طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله در رکعت نماز کبیر دست بلند بگذارد
و بگوید بسم الله وبالله بهذا اخرج ما تمشت علیک من عایبة انس او عایبة جن او وجع اخرج
ما تمشت علیک یا الله اتخذ ابراهیم خلیلا وکلم موسی تکلیما وخلق عیسی من
روح القدس لهذا هدایتی ولطفه نار ابراهیم الهی بإذن الله او در سه چین کرده
عافیت یافت و در بعضی از الاعلان مذکورست که بران حضرت صادق که فارسی ترجمه میکرده بشستشو رابست بگذاری کارد
مقراض و شبانه وضو کرده بنده و بگریبان سه نوبت سوره حمد را بخواند پس سه مرتبه بران رشته یا بران شخص اینها را بخواند بسم الله
الابد الابد الحی العدد العدد القریب لما بعد الظاهر من الولد الوالی من لا ولد له المنجز
العزیز بلا عدد الغنی بلا مدد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد یا خالق ا
لخلق یا عالم السر والخفیة یا من السموات بقدرته مرتاعة یا من الارض بعزته مد
حوا یا من الجبال بارادته مرساة یا من تجابه صاحب العرش من کل آفة وبلیة
صل الله علی محمد خیر خلقک اللهم فلان ابن فلان بشفائک وداوه بدوائک وعافه
من بلائک انک تداوی علی ما تشاء وانت الراحمین وصل الله علی محمد وآله و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که خواص این عبارات در دفع هوا پیر نعت یا جواد یا ماجد یا رحیم یا قریب یا مجیب
یا بارئ یا راحم صل علی محمد وآله وارحمنی علی بعدتک وأکفنی امرومنی و در حدیث دیگر منقولست که
شخص بحضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد از هوا پیر فرمود که سوره یس را بعسل بنویسد و بشوید بخورد و در سیر از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که اورمی یا قراحی بهم رسد کاردی را بکرد و بران موضع بمالد و بگوید بسم الله
ارتبک من الحدید والحدید ومن اثر العود والحجر الملبود ومن العرق النار ومن
الورم الاحمر ومن الطعام وعقره ومن الشراب وبرده امسی الیک یا ذن الله الی اجل
مسمی بی الانس والانعام بسم الله ختمت وبسم الله فتحت پس آن کارد را در زیر زمین دفن کند
و در حدیث دیگر فرمود که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله را اهانی یا درد سر عارض میشد دست میگذاشت و سوره حمد و قل
هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق میخواند و دست را بسر درد میکشید و در حدیث معتبر منقولست که
از حضرت عیسی علیه السلام منقولست برای دفع قولنج و باد و درد مفاصل و سستی بدن و بردوست اندرون یک کف شنبلید را
با یک کف انجیر خشک بگیرند و آنقدر آب بران بریزند که بپوشد و در دیگ با گیره بپزند و صاف کنند و دیگر روز بخورند
و یک روز نخورند تا مگر مجموع روز را بقدر یکنوع بر دارند شود و در حدیث دیگر منقولست که شخص بحضرت حضرت صادق علیه السلام

عرش کرد که بادی از تو بامن برا گرفته است فرمود که عبور در دفع رزق مرغ بجلان و در روایت دیگر منقول است که صباح بن نجیب
امام موسی علیه السلام عرض کرد که شخصی را بادلسوزه در روی هم رسیده است فرمود که جمشش را برگرداند بدست فرمود که نخ مثقال از زحل
بگیرد و در شیشه بکند و سرش را محکم ببندد و گل جالبه و در آفتاب بگذارد بقدر یکهفته و روز و تا بستان و در روز زمستان بیرون آورد و نرم بکوبد و با آب باران مخلوط بسازد و بپاشد بجانب خانه که هست یا له و بران حال
خواهید یا نشد تا آن مرغ نقل خانه شود و جنبش کند آن مرغ از او برطرف شود و در حدیث دیگر منقول است که شخص بحضرت امام
محمد باقر علیه السلام آمد و شکایت کرد از آنکه بولش قطع نمیشود و همیشه قطرات بول از او می آید فرمود که استخوان را بگیرد و شش دفعه
با آب سرد و یکدفعه با آب گرم بشوید و در سایه خشک کند پس با رد عن گل چرب کند و سفوف کند و بخورد در روایت
دیگر منقول است که برای ریگ خنازیر با هیله و بلیله و آمله و نلفل و دارچینی مرغ بچیل مثقال و انیسون و خولنجان
اجزا را مساوی کوفته بکوبند و بپرند و با روغن کاو تازه ممزوج کنند و در برابر تمام اجزا عسل صاف کرده با شکر بیامیزد و
خلش کنند و هر روز بقدر فندقی بخورند و در چند روایت وارد شده است که خوردن ترمه بر طرف میکند بواسیر را و در روایت دیگر فرمود که
مرغ و خرما نارس بواسیر را زایل میکند و در روایت دیگر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام این دوا را برای دفع بواسیر
فرمود هلیله سیاه و بلیله و آمله از هر یک از جساوی کوفته بکوبند و از هر یک بیرون کنند پس قدری از عقل از رق کوفته فرمود آب
نخیساند بر شب پس این دوا را در میان آرد یخته چیز کنند و دست را برد عن سنگته چرب کرده آنرا بقدر حدس بر کنند
و در سایه خشک کنند و اگر در تابستان باشد بقدر یکمثقال بخورد و اگر در زمستان باشد بقدر دو مثقال بخورد و در ان
ایام که این بخورد از ماهی و سرکه و سبزیها اجتناب کند و در حدیث دیگر منقول است که شخص بحضرت امام علی نقی علیه السلام شکایت
کرد از آنکه دهان فرمود و گر خرمایی نارس بخورد دیگری شکایت کرد از مستی مزاج فرمود که خرمای برنی را نا شسته بخورد و آب
بر بالایش بخورد چنان کرد و زود شد در روایت برفرا جنس غالب شد باز از طبیعت شکایت کرد و فرمود که خرمای برنی را نا شسته
بخورد و آب بر بالایش بخورد چنان کرد و فی الحال جنس مستقیم شد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که برای دفع زیادتی بلغم
بگیرد قندران رومی و کندر زده انجم و زنجبیل و سیاه دانه اجزا را مساوی بکوبد و هر روز نرم بکوبد و بپیزد با عسل چرب کن
و هر شب در وقت خواب بقدر یک فندق بخورد از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که گیرد از هلیله زرد یکمثقال و از خرزل
دو مثقال و از عاقرقرحا یکمثقال و بسیار نرم بکوبد و با شکر بردندانها حال کند بلغم را دفع میکند و دهن را خوشبو
میکند و دندانها را محکم میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که با شکر بجام رفتن بلغم را دفع میکند و بعد از
طعام بجام رفتن صفرا و سودا را دفع میکند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بسیار شانه کردن بلغم را کم میکند

فصل یازدهم در بیان قلیل از تعویذات برای دفع سحر مسحوم و کردن کان و سایر بلاها و در حدیث معتبر منقول
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که برای دفع سحر این تعویذ برابر بدوست آهو بنویسند و ملبوس نگاه دارند بِسْمِ اللّٰهِ
وَبِاللّٰهِ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ مَا شَاءَ اللّٰهُ بِسْمِ اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ
بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللّٰهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللّٰهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ وَيُحِقُّ اللّٰهُ الْحَقَّ وَيُبْطِلُ مَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ و در روایت دیگر فرمود که اگر از ساحری یا ظالمی ترسی
بعد از نماز شب پیش از شروع در نماز صبح رو بجانب خانه او بکن و بحمد مبتدا بکو بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ مُسْتَنِدٌ
عَضُدَكَ بِأَحَدٍ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ
اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ و در روایت دیگر منقول است که در سبیل علیه السلام فرداد حضرت رسول صلی الله علیه و آله را که
لهیعه بن اعصم یهودی سحر بر او آن حضرت کرده است پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
طلبید و فرمود که بروید بخانه فلان یهودی و در فلان جاه سحر را بیرون آورید حضرت امیرالمؤمنین با مفوض رفت و در آن جاه داخل شد و از زیر آن
حقه بدر آورد و آنرا نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورد و در آنجا زده گمانی بود که یازده گره بر آن زده بود نه پس جبرئیل
سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق را آورد از آسمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی این دو
سوره را برای گره ها بخوان پس هر آیه که خوانده شد یک گره کشوده میشد چون هر دو سوره تمام شد تمام گره ها کشوده
و سحر باطل شد پس حوالهٔ این حدیث و احادیث معتبره دیگر دو سوره را در رفع سحر تاثیر عظیم هست و در احادیث
معتبره وارد شده است که چشم بد تاثیر پیدا شد و فرمود که گر پیدا شد که چشم بد آدمی را بقبر و شتر را بدیگ داخل کند
پس کسی که خوش آید از چیزی از کسی نوا کرده بگوید و در روایت دیگر نام خدا ببرد و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که چون ترسد که چشم او در کسی یا چشم کسی در او تاثیر کند سه مرتبه بگوید مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و فرمود که هرکه کسی با چیزهای نیکو خواهد که از خانه بیرون آید سوره قل اعوذ برب الناس را بخواند
و بیرون رود تا چشم بد او اثر نکند و در روایت دیگر فرمود که هرکه از خانه بیرون آید سوره قل اعوذ برب الفلق را برابر بدن کند
و سوره حمد و قل یا ایها الکافرون و قل اعوذ برب الناس بخواند و دست بر بسمل سر بکشد و از حضرت ایه سخره
رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هرکه از شیاطین و جادو بترسد این آیه سخره را بخواند إِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِي
خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ
حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللّٰهُ
رَبُّ الْعَالَمِينَ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَلَا تُفْسِدُوا
فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ
و در روایت دیگر منقول است که شخصی حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از بیماری خیلی تا مسده و وساوس شیطانی
بر او دست یافته بود فرمود که دست بر دل بگذارد و سه مرتبه بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اللّٰهُمَّ مَنَنْتَ عَلَيَّ بِالْإِيمَانِ
وَأَوْدَعْتَنِي الْقُرْآنَ وَرَزَقْتَنِي صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ فَامْنُنْ عَلَيَّ بِالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ
وَالْغُفْرَانِ وَتَمَامِ مَا أَوْلَيْتَنِي مِنَ النِّعَمِ وَالْإِحْسَانِ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا رَحْمٰنُ
وَسُبْحَانَكَ وَلَيْسَ لَكَ أَحَدٌ سُبْحَانَكَ أَعُوذُ بِكَ بَعْدَ هٰذِهِ الْكَرَّاتِ مِنَ الْهَوَانِ
وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُجَلِّيَنِي عَنْ تَجَلِّي الْأَحْزَانِ پس صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرست و در روایت

دیگر سئوالست که شخص از آن حضرت شکایت کرد که چون تنها میخوابم مرا وحشتی و اندوهی عارض میشود و چون میان مردم می آیم
برطرف میشود فرمود که دست بر دل بگذارد و بگوید بسم الله و بالله بسم الله بسم الله بس دست بحال برد و بگوید
أعوذ بعزة الله وأعوذ بقدرة الله وأعوذ بجلاله لإله وأعوذ بعظمة الله وأعوذ بجمع الله وأعوذ
برسول الله وأعوذ بأسماء الله من شر ما أجد ومن شر ما أخاف على نفسي من شر ما
این دعا را میخوانی و در روایت دیگر وارد است که شخص از حضرت شکایت از آزاری پیدا کرده و وسوسهای سینه فرمود که
دست بر سینه بگذارد و بگوید بسم الله وبالله محمد رسول الله صلى الله عليه وآله ولا حول ولا قوة
إلا بالله العلي العظيم الله اشف عني ما أجد بس دست بر شکم بحال وسینه بحوالی ناحیه قلب آن
شخص چنین کرده و شفا یافت از اوزاعی منقول شیخ احمد بن فهد در کتاب عدة الداعی از یاران کسی که او را شفا یافته
بر زبان این دعا نقل کرده است که چون بسینه یا خویشتن دارد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لك
فتحا مبينا ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر ويتم نعمته عليك ويهديك
صراطا مستقيما وسوء اذا جاءه نفاره تمام ومن آياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجا
لتسكنوا اليها وجعل بينكم مودة ورحمة ان في ذلك لآيات لقوم يتفكرون ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غالبون ففتحنا ابواب السماء بماء
منهمر وفجرنا الارض عيونا فالتقى الماء على امر قد قدر وسخر لي صدري ويسر لي
امري واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي وتركنا بعضهم يومئذ يموج في بعض
ونفخ في الصور فجمعناهم جمعا كذلك حللت فلان بن فلانة على فلانة بنت فلانة لقد
جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم
فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم ودر حدیث
صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که چون زن بسیوده که نمیزاید را آورد او را بگیرد و بسوی مسجد رسول الله برد و آنرا
بگوشهای میان صحن آنجا بگذارد بگوید یا رسول الله مجوز از زن که زاده را آورده است بر تو سلام میکند و میگوید که این دعا بخوان و بگوز کرده بر سر زاده بگذار سلام
واز آن گوشه خود را و فرزندان هم تناول کرده پس امر فرمود که این دعا را بر کاغذ بنویسند و بحامله بدهند
بسم الله الذي يسجد له كل مؤمن وبه يعز كل مؤمنة وبنور وجهه اضاءت له السماوات
والارض وبقدرته التي خضع لها كل جبار عنيد وانت خير حفظا مريته من شر السحرة والنفاثات في العقد يا نعم المولى ونعم النصير
ننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا
ودر حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که کسی که از نیش حیوانات در گزنده به خود و گوسفندان

خود ترسد

خود ترسد برود و تنها داخل کشت و بگوید اللهم رب دانیال والجب ورب كل أسد مستأسد اكفني
واحفظ غنمي وفرمود که کسی که از عقرب ترسد این آیات را بخواند سلام على نوح في العالمين انا كذلك
نجزي المحسنين انه من عبادنا المؤمنين و در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام
شخصی گفت که چون شیر را بینم و روی او را دیدم بگو عوذت عليك بعزيمة الله وعزيمة
محمد رسول الله وعزيمة سليمان بن داود عليهما السلام وعزيمة علي امير المؤمنين
صلى الله عليه وآله السلام والائمة من بعده الا تحيت عن طريقنا وكفيت شرنا
فانا لا نؤذيك راوی گفت که بشیری برخوردم و این دعا خواندم شیر سر بزیر انداخت و دم را در میان پاهای
خود کشید و برگشت و در حدیث معتبر منقول است که شخص بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که من جانوران و زنده را شکار
میکنم و شب در فضاها و جاهای بیاب میمانم شیر بسر میرسد و نمود که چون داخل خرابه شوی پای راست را پیش بگذار و بسم الله بگو
چون بیرون آیی پای چپ را پیش بگذار و بسم الله بگو که آسیبی تو نمی رسد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که
چون شیر را ببینی در برابر پیش بیرون آید اکبر بگو و بعد از آن بگو الله أعز وأكبر وأجل من كل شئ وأعوذ بالله
مما أخاف وأحذر و چون سگ بر روی تو پارو کند و حمله کند این آیه را بخوان يا معشر الجن والانس ان استطعتم
ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقول است که برای دفع ضرر جانوران زمین این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله وبالله
محمد رسول الله صلى الله عليه وآله أعوذ بعزة الله بقدرة الله على ما يشاء من شر
كل ما دب تدب يا ليل والنهار إن ربي على صراط مستقيم و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که
هرگاه از عقرب ترسی نظر کن در شب بستاره شمال که نزدیک ستاره بنات النعش است و سه مرتبه بگو اللهم رب
أسلم سلم على محمد وآل محمد وعجل فرجهم وسلمنا من شر كل ذي شر يا ذا الجلال
يعنی تو امام و دران شب عقرب مرا گزنید و در حدیث دیگر فرمود که کسی که از زاده عقرب ترسد در اول شب این دعا بگوید
بسم الله وبالله وصلى الله على محمد وآله أخذت العقارب وأحياؤها كلها باذن الله
تبارك وتعالى بأفواهها وأذنابها وأسماعها وأبصارها وقوائمها عني دعت
أحبت إلى محرة النهار و در روایت دیگر فرمود که این دعا بخوانند بسم الله وبالله وتوكلت على
الله ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره اللهم اجعلني في كنفك وفي
جوارك واجعلني في حفظك واجعلني في أمنك و در روایت معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام
منقول است که اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه وآله در بعضی جنگها آن حضرت شکایت کردند از بسیاری کرگ و فرمود که در وقت
خواب این دعا بخوانید ایها الاسود الوثاب اللذ لا يأتي علقا ولا ناما عزمت عليك
بآية الكتاب ان لا تؤذيني وأصحابي الى ان يذهب الليل ويجيء الصبح يا جاء

از حضرت صادق علیه السلام سئوالست که هر که غضب بر او مستولی شود اگر ایستاده باشد بنشیند تا ساکن شود غضب او و اگر نشسته باشد بخوابد تا ساکن شود غضب او و در حدیث دیگر فرمود که در هر بامداد و شبانگاه غضب اینها بخواند اللهم اذهب عنی غیظ قلبی واعفر لی ذنبی واجرنی من مضلات الفتن اسئلک رضاک والجنة واعوذ بک من سخطک واسئلک جنتک واعوذ بک من نارک واسئلک الخیر کله واعوذ بک من الشر کله اللهم ثبتنی علی الهدی والثواب واجعلنی راضیا مرضیا غیر ضال ولا مضل و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام سئوالست که چون جزع بر اشیاء الیم از خاطر تو گذر کرده باشد و تو اهل بیاد آوری دست بر پیشانی گذارد و بگوید اللهم انی اسئلک یا ذا الجود والمن والفضل والطول یا ذا الآلاء والنعماء یا ذا القوة والرحمة یا ذا العفو والمغفرة یا ذا الجلال والاکرام یا ذا الوفاء والذمام یا ذا العزة والسلطان یا ذا الحمد والامتنان یا ذا الکرم والبرهان یا ذا الرأفة والعطاء یا ذا الفضل والثناء یا ذا الحول والقوة یا ذا الرحمة والرضوان یا ذا الهیبة والاحسان یا ذا الکبریاء والسلطان یا ذا الجود والغفران

بدهم که جامهٔ کعبه را بآن بدوزند حضرت فرمود که آمیخته بمشک و عسل و زعفران و بخرد خاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه را
بگیرد و آب باران نزم کند و در میان عسل و زعفران بسرشند بشیعیان ما بده که بجاران خود را بآن دوا کنند و در روایت دیگر فرمود که
خاک قبر حضرت امام حسین علیه السلام شفای دردیاست هر چهار ثلث فرسخ دور تر از قبر بزوار نده و در روایت دیگر فرمود که تا هفتاد
فرسخ از قبر تربت شفا را میتوان برداشت و در روایت دیگر فرمود که تربت شفا را تا یکفرسخ و ثلث فرسخ از اطراف قبر میتوان
برداشت و فرمود که هیچ چیز مثل آن نیست و دعا بخشیدن مکروه و دعا و چیزی که برکت آنرا کم میکند در جائی نا مناسب نگاشتن
و کم اعتقادی آن کسی است که بخود و اهل خود ذکر آن نکند و ایمان کامل ندارد بآنکه تربت هر وقت بآن معالجه کنند او را بهبودی دهد و کم احتیاج
نفس و وفاسد میکند و کم میکند نفع تربت را شیاطین و جنیان کافر که خود را بایمان میمالند و هر یک که میکند زود آزار می
بوسند و شیاطین و کفار از اثر حرشک میهم هر زنان آدم بس خود را بایمان میمالند که بوی خوش و تنفس را کم کنند
و هر تربتی که از جایی بردارند می آورند آنقدر که میتوان شمرد از شیاطین که از بهم ملایکه داخل جایها شده و در بردن
تربتها میباشند که ما از جایها بردن آورند خود را بایمان میمالند و اگر تربت از این سالم ماند بهر جائی که ببرند در بهبودی شفا یابد
پس چون تربت را بردارای بیده و پنهان کن و نام خدایان میبار بخوان و من نشنید ام که بعضی تربت را بریده اند و آنرا
سبک میشمارند حتی آنکه در میان توبره چهار پایان یا در میان ظرف طعام می اندازند از چنین تربتی چون شفا یابند
هر شخص که از کسی که صاحب یقین نیست باستحقاق یا موری که موجب صلاح او نیست اعمال خود را فاسد میکند و امید در دنیا
دیگر منفعت که شخص با تحفت عرض کرد که مرا درد و مرض بسیار میباشد و هر دوائی که خورده نفع نکرده فرمود که چرا نیت حضرت
امام حسین علیه السلام را بخود نمی کردان شفای هر درد و امان از هر بیم هست وقتی که بر میدارد تربت را بگو اللهم
انی اسئلک بحق هذه التربة وبحق الملک الذی اخذها وبحق النبی الذی قبضها
الوصی الذی حل فیها صل علی محمد وآل محمد واجعلی فیها شفاء من کل داء وامانا
من کل خوف چون بر سید از خوف ایمن شود و از هر چه میترسد بگوید
اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعل تربة قبر الحسین ولیک وابن ولیک اتخذتها حرزا لما اخاف ومما
لا اخاف و از ابو حمزهٔ ثمالی منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون خواهی تربت قبر را بردار و بگو
قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و انا انزلناه فی لیلة القدر
و سورهٔ یس و آیت الکرسی بخوان و بگو اللهم بحق محمد عبدک وحبیبک ونبیک ورسولک و
امینک وبحق امیر المؤمنین علی اب اطائب عبدک واخی رسولک وبحق فاطمة
بنت محمد زوجة ولیک وبحق الحسن والحسین وبحق الائمة الراشدین وبحق
هذه التربة وبحق الملک الموکل بها وبحق الوصی الذی هو فیها وبحق الجسد الذی
تضمنت وبحق البسیط الذی فحصت وبحق جمیع ملائکتک وانبیائک ورسلک صل

علی محمد

صل علی محمد وآله واجعل هذا الطین شفاء لی ولمن به یستشفی من کل داء وسقم
ومرض واما نا من کل خوف اللهم بحق محمد واصل بیته اجعله علما نافعا
ورزقا واسعا وشفاء من کل داء وسقم وافة وعاهة وجمیع الاوجاع
کلها انک علی کل شیء قدیر بس بگو اللهم رب هذه التربة المبارکة المکمونة
والملک الذی هبط بها والوصی الذی هو فیها صل علی محمد وآل محمد وسقیا
تنفعنی بها انک علی کل شیء قدیر و در روایت دیگر فرمود که در وقتی که تربت را بخوری اول بیوس
و بمهره و دیم بگذار و زیاده از یکنخود مخور که هر گز زیاده بخورد خیانت که گوشت و خون مار افزوده است و در وقتی
از قبر بر میداری بگو اللهم انی اسئلک بحق الملک الذی قبضها واسئلک بحق النبی
الذی خزنها واسئلک بحق الوصی الذی حل فیها ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان تجعله شفاء من کل داء وامانا من کل خوف حفظا من کل سوء
پس تربت را در بارچهٔ سپید و سورهٔ انا انزلناه را بر او بخوان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر گز تربت را بقصد
شفا نخورد چنانست که گوشت مار افزوده است و چون بقصد شفا خورد بگوید بسم الله وبالله اللهم
رب هذه التربة المبارکة ورب النور الذی انزل فیه ورب الجسد
الذی سکن فیه ورب الملائکة الموکلین به اجعله شفاء من کل داء
کذا وکذا و آن اردرا که گفت بس تربت را بخورد و دیگر هیچ آب بعد از آن نخورد و بگوید اللهم اجعله
رزقا واسعا وعلما نافعا وشفاء من کل داء وسقم چون چنین کنی دفع میکند از تو
درد حیبابی از درد و بیماری و سقم و آفت و عاهت و در روایت دیگر فرمود که در وقت خوردن اینرا بخواند بسم الله
وبالله اللهم اجعله رزقا واسعا وعلما نافعا وشفاء من کل داء انک
علی کل شیء قدیر اللهم رب التربة المبارکة ورب الوصی الذی حل فیها صل
علی محمد وآل محمد واجعل هذا الطین شفاء من کل داء واما نا من کل خوف
از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که چون میت را دفن کنند در برابر درویش مهدی از خاک حضرت
امام حسین علیه السلام بگذارند و در حدیث دیگر فرمود که موش بیابد از هیچ چیز خالی نباشد سواکی و سبحهٔ
و چیزی از تربت امام حسین علیه السلام سی جو دانه باشد و اکثری عقیق و از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که هر که تسبیح خاک آنحضرت را بگرداند بهر دانه هفتاد استغفار برای او نوشته شود
و اگر تسبیح را دوست نگاه دارد و چیزی بگوید بعد هر دانه هفت استغفار برای او نوشته شود و در حدیث دیگر
فرمود که هر که خاک قبر حضرت امام حسین علیه السلام را بفروشد چنانست که گوشت حضرت امام حسین علیه السلام
فروخته و خریدار باشد و به اکثر مشهور میان علما آنست که بقدر مخرد میتوان خورد و چون از بعضی احادیث

دعاوقت حمل تربت

دعا در باب رفع عقدهٔ حمل و موقع
زنان و وضع حمل و بعد از ولادت در دعا
سر کردن مقررست و بعد از ولادت بخورد و
از نماز واجب فارغ شده بگوید
اللهم اطرقه بملکة لا
تخت لها واتح حرجه
اللهم ان فلان بن فلان
قد شهرني وقد توفي وقد
وقد قضى نحبه فاجعل شفاء
اضربه فيهم عاجل شفاء
يا رحمن اللهم وقرب
اجله واقطع اثره و
ذلك يا رب العالمين
الساعة الساعة الساعة
اني اسئلك بمعاقد العز
وبحقائق الاسماء
وبحق الذي يعلم
خلقا له وقبل ان يصل
على محمد وآل محمد واصل
وان تاخذ الساعة الساعة
من ذا الذي

عدس خام میشود بهتر است که زیاده از عدس نخورد اما خواص او ید از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که شب
کمنه در اول شب بوزن دو درهم بیاشامد بقطع تا بخورد و دران مرض ایمن گردد از سرسام و دمات الجنب
و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت عناب بر سایر میوها مانند فضیلت ماست بر سایر مردم و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
منقولست که عناب تب را زایل میکند و در روایتی منقولست که ابن ابی خلیفه گفت که دیروز من سعد نبرد و چرتی
نمیدیم شبی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را در خواب دیدم فرمود که عناب را بکوب و در دیزی بکبل چون بیدار
شدم عناب را با بیست آهسته سابیدم و در دیزی کشیدم و دیدم که جوشیده و در حدیث معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که چهار چیز است که طبیعتها را باعتدال می آورد انار سورانی و خرمای تازه مجز و بنفشه
و کاسنی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر سیاه دانه شفای هر دردست بغیر از مرگ و در بعضی از روایات
وارد شده است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که چگونه استعمال کنیم فرمود که بیست یکدانه آنرا بکوبید
و یکتب در آب بخیسانید و چون بیخ شود در بینی راست دو قطره در بینی چپ یکقطره بچکانند و در روز دوم نیز چنین
کنید و در روز سیم در بینی راست یکقطره و در بینی چپ دو قطره و در شب و نهار تا نزده کس و در روایت دیگر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که شخصی با حضرت علیه السلام شکایت کرد که از بسیاری آمدن بول آزار میکشم فرمود که
سیاه دانه در آخر شب بجوز و فرمود که من آنرا میخورم برای تب و درد سر و آزار جشم و درد شکم و جمیع دردها
و خدا مرا بآن شفا میدهد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر یک از برگ و دانه و درخت خرمه
ملکی موکلست که بآنها مست تا انگه بیوسد و رنیه اش و شاخش غم و بحزا بطرف میکند و در دانه اش
شفای هفتاد و دو درد است بین میداد کنید باسفند و کندر و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خانه که
اسفند دران هست شیطان نا هفتاد خانه از او خانه دوری میکند و آن شفاست از هفتاد مرض کم آسان
تر آنها خوره است و در روایت دیگر منقولست که بغیر نجذ اشکایت کرد از جبن امت خود وحی براو نازل شد که
امر کن امت خود را که اسفند بخورند که باعث شجاعت میشود و فرمود که کندر بکرنه بخرانست و بیخ دودی
زده تر از دو آن نا سان بالاش زده و آن در کندنه شیاطین دفع کنند بلا باست و از حضرت امام جبین
علیه السلام منقولست که اگر مردم بدانند که چه منافع در هلیله زرد است هر آینه بوزن آن از طلا بخرند و از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که بخورید انجزار که برای دفع توجع نافع است و فرمود که کندر با مازو بطرف میکند و
ستوانرا محکم میکند و مو در بدن میرویاند و در دها بی برد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خوردن
انجزار تب سخت بواسیر را قطع میکند و نقرس را نفع میدهد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که برگ خرفه عقل را زیاد
میکند و رجح کیاهی ازان مرتفع و نافع است و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که با و رجح از ماست و تره تیزک
از بی اشتهاست و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کاهو خون را تره میشاند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که خدا لعنت کند حضرت خضر و الیاس را که ترش و میلانست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که

هر که سداب بخورد در شب بخوابد و در آن شب ابن باشد از دردهای برونی و اندرونی و وجع الجنب و در حدیث

دیگر منقولست که آن حضرت زنبیان و سیاه دانه و انجبار را سفوف میکرد و بعد از لبنیات و طعامی که بهم
هضم ازان بود تناول میفرمود و کاس بانگ سایده موضع ساخته بینی از طعام میخورد و میفرمود که چون
با مداد این را بخورم از خوردن هیچ چیز پروا نمیکنم و تقویت معده میکند و بلغم را می بردو امعا می بیند از القوه
و فرمود که هر صبح تخم برکت قرار داد است و عسل و دران شفای از هیچ دردها ست و بران بهتاد بنفرکت فرستاده
است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سرکه شراب بن دنانرا محکم میکند و کرمهای شکم را می کشد و عقل را
محکم میکند و فرمود که خوردن اشنان زانو نارا راست میکند و آب اشنان بخت نارا سد میکند و دهن را بد بو میکند
و فرمود که هر که زنبیان و کردکانرا با هم بخورد و اسیر را میسوزاند و بادها را دفع میکند و معده را زیر میکند و کرمها را
کم میکند و فرمود که آبسم و تنگ با یکدیگر بادها را دفع میکند و سنگ ها را میشکند و بلغم را میسوزاند و موجب ادرار
بول میشود و دهن را خوشبو میکند و معده را نرم میکند و لقوه را دفع میکند و قوت جماع را زیاد میکند
و در حدیث وارد شده است که مالیدن نمک دفع زهر عقرب و کزدمان میکند

باب دهم در آداب معاشرت با مردم و حقوق اصناف انسان

فصل اول در بیان حقوق خویشان و غلامان و کنیزان و احباب

مخبر بسیار وارد شده است که رحم در روز قیامت چنگ در عرش آلهی میزند و میگوید پروردگارا هر که مرا ورنیا صله کرده است
تو امروز او را برحمت خود واصل کن و هر که مرا قطع کرده است در دنیا تو امروز او را از رحمت خود قطع کن و در احادیث بسیار
منقولست که نیکی با خویشان کردن باعث قبول اعمال است و مال را زیاد میکند و بلاها را دفع میکند و عمرها را زیاد میکند
و حسابها را آسان میکند و در حدیث حسن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دو طرف صراط امانت و صله رحم
است پس کسی که در امانت مردم خیانت نکرده است و با خویشان خود نیکی کرده است از صراط بآسانی میگذرد و بهشت
میرود و کسی که خیانت در امانت کرده و قطع رحم کرده است عمل دیگر او را نفع نمیدهد و صراط او را آتش می گیرد
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که صله رحم کردن و با مسلمانان نیکو سلوک کردن خانها را آباد میکند و عمرها را
زیاد میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هیچ عملی نزدیکتر از صله رحم نمیرسد و در حدیث حسن
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که با جزی را نمیدانیم که عمرها را زیاد میکند مانند صله رحم تا انگه کاهست که
شخص سی سال از عمرش مانده است و بسبب صله رحم عمرش سی و سه سال میشود و کاهست که کسی را از عمرش شصت
سال مانده است و بسبب قطع رحم سی سال میشود و در حدیث موثق منقولست که شخصی ازان حضرت سوال کرد که
خویشان دارم که شیعه نیستند آیا ایشان را بمن حقی هست فرمود که بلی حق رحم هیچ چیز قطع نمیکند و اگر شیعه باشند
دو حق دارند حق رحم و حق اسلام و فرمود که صله رحم و نیکی با برادران مومن دشمنان را آسان میکند و از
گناهان نخاه میدارند پس صله رحم و نیکی با برادران را ترک مکنید اگرچه بسلام کردن و نیکو جواب سلام دادن
باشد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر گاه خویشان با یکدیگر بدی کنند مالشان بدست بدکاران

باب دهم در آداب

مى آفتد و در حديث صحيح از حضرت امام محمد باقر عليه السلام منقولست كه سه چيزست كه هر كه مرتكب آنها شود پيش از مردن عقوبت آنها را ببيند ظلم و قطع رحم و قسم دروغ و بيسارست كه جماعتى بدو كردند و سبب صدمه رحم و ميل و فرزندان ايشان بسيار ميشود و قسم دروغ و قطع رحم خانها را از اهلش خالى ميكند و نسل را منقطع ميكند و از حضرت رسول صلى الله عليه و آله منقولست كه هر كه سياهى خود برد و بخانهٔ خويشان ببيند ايشان يا براى انگه مالى با ايشان برسانند حق تعالى ثواب صد شهيد او را كرامت فرمايد و بعدد هر گامى كه بردارد چهل هزار حسنه و زنامهٔ عملش نوشته شود و چهل هزار درجه در بهشت براى او بلند شود و چهل هزار گناه او محو شود و چنان باشد كه صد سال عبادت خدا با خلاص كرده باشد و در حديث ديگر فرمود كه سه كسند كه داخل بهشت نميشوند كسى كه اعتياد شراب خوردن يا بهم سخن گفتن يا قطع رحم كند و فرمود كه هر كه رعايت حق خويشان كند حق تعالى در بهشت با او هزار درجه كرامت كند كه از هر درجه تا درجهٔ ديگر صد سال راه باشد يكى از نقره و ديگرى از طلا و ديگرى از مروارید سرخ و ديگرى از زبرجد و ديگرى از مشك و ديگرى از عنبر و ديگرى از كافور و بهيچ يك از ساير چيزهائى كه خدا در بهشت خلق فرموده است و در حديث صحيح از حضرت صادق عليه السلام منقولست كه در شب معراج ديدم بعضى از عرش آويخته و از رحم ديگر شكايت ميكند پرسيدم كه چه كار خوبى بهتر از همه ميدانى گفت هر كه با من قطع رحم كرده باشد در بهشت با او نخواهم بود و در حديث معتبر ديگر فرمود كه ضامنم براى كسى كه صله رحم كند اگر چه گناهان او بعدد ريگ بيابان باشد و در حديث معتبر ديگر فرمود كه صله رحم كند اگر چه بقدر يك گوسفند آب دادن باشد و در حديث

مسلمان بترسی کرایشان چیزی ندارد کسی کرشب سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه است و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست کرتا چهل خانه از هر طرف همسایه‌اند و در حدیث دیگر فرموده کرا از جملهٔ حقوق مال حق ماعونست کرحق تعالی
وعید جهنم فرموده است برای کسی کرمنع آن نماید و آن قرضی است کرهمسایه و هر بایکی کرباایشان کند یا ضروریات
خانه کرباایشان عاریت دهد و هر راوی عرض کرد کرما همسایگان داریم کرا گر چیزی باایشان بعاریه بدهیم میشکنند و ضایع
میکنند و این صورت برما گران است گر باایشان ندهیم فرمود کرهرگاه چنین باشد گناهی بر شما نیست و اگر باایشان
ندهید و در حدیث دیگر فرموده کرحلال نیست منع کردن نمک و آتش از همسایگان و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست کر
هر کرماعون را منع نماید از همسایگان حق تعالی منع کند از او فیض احسان خود را و در آخرت او را بحور و اندارد
و هر کرا خدا خود بگذارد و ای بر حال او و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست کر زینهار کرمتعرض حقوق مسلمین کر خود
لازم کنید و آنچه از فرجها کرمقبیله واقع میشود مدینه و مضایقه مکنید و اگر از قبیلهٔ شما کسی شما را تحلیلی بگند کرفرزند
برشما زیاده از نفعی باشد کربان میرسد قبول مکنید و در حدیث دیگر منقولست کرحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
در بحار بدین مضمون صعصعة بن صوحان کرا از بزرگان اصحاب آن حضرت بود تشریف آورد پس فرمود کرباایشان بنیکی
تواند آمد و ام فرخ مکس بر قوم خود و اگر ایشان را در امری بر خود از ایشان امر بمکنار میکرد کرآدمی بیشایر نیست از قوم و قبیلهٔ خود
و باایشان محتاج است و اگر باری ایشان مکن یک باری را از ایشان منع کرده و باری بسیار ایشان را از خود کرده
پس اگر ایشان را در حال قوت بر خود باری ایشان مکن بران امید دارد کر در بلای باشند ایشان را و انگذارد و باید کرباری
کردن شما یکدیگر را در طاعت خدا باشد بر سبیل کر همیشه باری و صحبت خواهد بود و اگر باری یکدیگر در معصیت
خدا و باز ایستید از معصیت خدا و در حدیث معتبر منقولست کر اسیری چند را بخزانهٔ حضرت رسول صلی الله علیه وآله آوردند
از کثرت آن بسی یکی از ایشان را بایشان آوردند کر گردن او را بزنند در آنحال حضرت جبرئیل نازل شده و گفت یا محمد این
اسیر کر میخواهی کر گوشش بلرزد مردم طعام مخورانید و مهمانداری میکرده و خرجهای کر در میان قبیله واقع میشد
میداده و بارهای گران اهل قبیله را بردوش خود بر میداشت پس حضرت بآن اسیر فرمود کر حق تعالی چنین و چنان فرستاده است
و من ترا آزاد کردم از کشتن بابن خصلتها آن اسیر گفت کر پروردگار تو این خصلتها را دوست میدارد فرمود کر بلی
آن اسیر گفت کر شهادت میدهم بوحدانیت خدا و بپیغمبری تو بحق آن خداوندی کر ترا براستی فرستاده است کر هرگز ارغال
خود کسی را بر نگردانیده ام و در احادیث معتبره وارد شده است کر خوردن مال یتیم ناحق از جملهٔ کبائر است
و در حدیث معتبر منقولست کر رسول صلی الله علیه وآله فرمود کر هر کر نگاه داری کند یتیمی را و آنرا انفاق و بدهد من و او در بهشت
مانند این دو انگشت باهم باشیم و اشارت بانگشت شهادت و میان فرموده و در حدیث دیگر فرموده کر هر کر یتیمی را
در عیال خود داخل کند و خرج او را بدهد تا او مستغنی شود از او خدا بهشت را برای او واجب گرداند چنانچه بر ای خود کرده
مال یتیم جهنم را واجب گرداینده است و در روایت معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست کر هر مرد مؤمن
و زن مؤمنه کر دست بر سر یتیم بکشند از روی ترحم حق تعالی برای او بعدد هر موی کر دستش بران میگذرد حسنه برای آن

بنویسند و در روایت دیگر منقولست کر بهر موی حق تعالی نوری باو کرامت فرماید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه وآله منقولست کر هر کر از سر یتیمی دل خود آزرده باشد و خواهد دلش نرم شود یتیمی را نزد یک خود خوانده و با او مهربان کند
و بر سر خوان خود بنشاند از روی شفقت و دست بر سرش بمالد بدرستی کر یتیم را بر مردم حق عظیم است و در حدیث
دیگر فرموده کر چون یتیمی بگرید عرش آلهی برای او بلرزد پس پروردگار عالم فرماید کر کیست کر مگر بدیده آورده است این بنده
را کر بدرد و رش دا کر فرد ام بعزت و جلال خودم سوگند میخورم کر هیچ بنده او را اسکن نکرده اند مگر آنکه بهشت را برای
او واجب گردانم و در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست کر حق تعالی در قرآن مجید برای
کسی کر مال یتیم بناحق بخورد و عقاب مقرر ساخته است یکی عذاب جهنم در آخرت و دیگری آنکه در دنیا بعد از
او با یتیمان او بگنند آنچه با یتیمان دیگران کرده باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست کر حق تعالی در
قیامت جماعتی را از قبرها محشور گرداند کر از دهنهای ایشان آتش شعله ور باشد و آنها جماعتی باشند کر
مال یتیمان را خورده باشند چنانچه حق تعالی میفرماید کر بدرستی کر آن جماعتی کر مال یتیمان را ظلم میخورند
نمیخورند در شکم خود مگر آتش و بزودی آتش افروز جهنم گردند و بدانکه ولی یتیم کر تصرف در مال یتیمان را
نمود بدو بر است و جهتی دارد و وصی کر ایشان تعیین کرده باشند و اگر ایشان نباشند حاکم شرع یعنی امام علیه السلام
و کسی کر آن حضرت تعیین فرموده باشند و اگر امام حاضر نباشد اکمز علماء را اعتقاد آنست کر مجتهد جامع الشرایط
میگنند یا کسی کر او نصب کرده باشد و از احادیث معتبره ظاهر میشود کر مؤمنان صالح از برای خدا متکفل قول ایشان و ضبط
احوال ایشان میتوانند شد کر آنچه صرفه و ضبط ایشان در آن باشد رعایت کنند و اگر بر یتیمان باشند و سعی در مال
یتیم مانع کسب ایشان باشد بقدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج میتوانند کرد و بهتر آنست کر رعایت کنند کرزیاده
از اجرت متعارف اکفل بر نگیرند و همچنین هر وجه دیگری و در حدیث معتبر دیگر منقولست کر هر کر بیتیمی بر سد و وجه دیگری
آنقدر مال نداشته باشد کر و ما بقرض کند از مال ایشان قرض بر ندارد و اگر بر وجه دیگری بر ایشان باشد نفقهٔ صغیر
خود از مال ایشان میتوانند برداشت و اگر مادر هم بر ایشان باشد نفقهٔ او را و لی از مال یتیم میتواند داد و اگر قدر خرج
طفل را وسیع کنند و با نفقهٔ خود ضم کنند و با هم چیزی بخورند باکی نیست **فصل سیم** در حقوق صداقت و اخوت
و در حدیث معتبر منقولست کر حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دوست خود و دوست دوست خود و دوست دشمن خود را
برادری کن تا برادران از برای خدا و دوست دار صالحان را برای صلاح و خنان و از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست کر هر کر برادر و مؤمنی بر ای خدا بگیرد و خانهٔ او در بهشت یا نه باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست کر
کسی کر بعد از اسلام فایده نیافته است بهتر باشد از برادری کر از برای خدا گرفته باشد و در حدیث دیگر منقولست
تخصیص بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد کر بسیار است کر آدمی همین میفهمد بسببی بحثی کر اهل و برادران من اثر آن را
از روی من مشاهده میکنند فرمود کر حق تعالی مؤمن را از طینت بهشت آفریده و از نسیم رحمت خود در ایشان عاری کرده
بس باین سبب مؤمنان برادر بیدیگرند پس چون بر جی یکی از مؤمنان اندوهی بر سد مؤمنان دیگر برای آن

انده و اندوه مخزون مینماید و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که نظر کردن برادری امام عادل عبادت است و نظر کردن بر روی عالم عبادت است و نظر کردن برروی [illegible] و نظر کردن برروی مهربانی و دوستی عبادت است و نظر کردن برروی برادر از راه دوست داری او برای خدا عبادت است و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که برادران دو نوعند یکی برادر ایمانی که محل اعتماد باشد در دوستی و یاری و دیگری برادران خویشی و صحبت اما اول پس ایشان بمنزله دوستند و بمانند اهل و مالند پس چون برادری چنین اعتماد و دانستن باشی از زبان او صرف کن مال و بدن خود را و با دوستانش دوستی کن و با دشمنان او دشمنی مکن و راز خویش را با ایشان و عیبهای او مخفی دار و نیکیهایش را آشکار کن و بدانکه اینقسم برادران کمتر از گوگرد سرخ اکسیرند و اما دوم پس ثروت صحبت ایشان را مپسند این را از ایشان قطع مکن و توقع زیاده از ایشان مدار و در حدیث معتبر وارد شده است که اخوات و برادری و آشنائی در عالم ارواح در میان مؤمنان بهم رسیده و درین نشاه چون یکدیگر را دیدند آزار با دمی آورند و در احادیث معتبر دیگر وارد شده است که مؤمن برادر مؤمن است و دیرم او راه نمای او است و راه خیانت نمیکند و بر او ظلم نمیکند و او را فریب نمیدهد و با او وعده نمیکند خلف نمیکند و بر او دروغ نمیگوید و غیبت او نمیکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که صداقت و دوستی بدین چند وجه دارد که هر که آنها را نداشته باشد او را کمال صداقت نسبت بوی نباشد و کسی که یک از آنها در او نباشد هیچ جزء از صداقت او را نیست مدد اول آنکه آشکارا و پنهانش با او یکی باشد دوم آنکه زینت او زینت خود داند و عیب او عیب خود داند سیم آنکه نعمتها بدو رساند مالی حکومتی سلوک او را با او تغییر ندهد چهارم آنکه اگر بتواند او را بدان رساند از او منع نکند بجسم آنکه در وقت نکبتها و بلاها تر او انگذارد و در تحت یاری او نگذارد و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه از برادران مؤمن تو سه صفت بتو بغضب آید و در یک مرتبه حرف بدی در حق تو نگوید او را دوست داری خود دیگر و در حدیث دیگر فرمود که اعتماد نمیباید کرد بر برادر و دوست خود مگر در سه جا در وقتی او از تو بترسد و از تو خائف شود و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که بحسب بیست سال خویشاوندی و علم اهلش را با یکدیگر بیشتر جمع میکند و ربط میدهد از پدران و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون دوستی داشته باشی و حکومتی بهم رسانده و در یک آنچه بیشتر با تو دوستی میکرد بدو نیکی کن از برای او و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که دوستی با دوستان خود هموار کن و خود را بر سده با ایشان یکدرنگی و دشمن او دشمنی را با دشمنان خود هموار کن شاید که روزی او دوست تو شود و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که منقطع مگردان از دوستان خود هموار کن شاید که روزی او دوست تو شود و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دوست یکروزی دشمن میشود و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که بهترین عیش دنیا فراخی خانه و بسیاری دوستان است و حضرت لقمان علیه الرحمه به پسر خود گفت که با هیچ کس مصاحبت مکن و با یک کس دشمنی مکن و راضی باش که غلام یکان باشی و راضی مشو که قرینه همان و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پنج چیز است که در هر کسانی نباشد زنده مگیر او را کوارا نیست صحبت بدن و امنیت و توانگری و قناعت و موانس موافق

و دو چیز دیگر فرمود که هر گاه بند دهنده از دلش و زهر کننده از نفسش و مصاحبی که او را برآنچه ناپسند نیطان بر گردنش سوار میشود و در حدیث دیگر فرمود که قطع آشنائی از دوستان بد خود مکن گر دشمنی احوالت بتاریکی مبدل میشود و فرمود که هر که بحجت خود را بغیر محاسن بگذارد خود منقرض قطع حجت شده است و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هر گز خود را در محل تهمت درآورد و ملامت نکند کسی را که گمان بد باو برد و هر که راز خود را بنهان دارد اختیار با خود اوست و هر سخنی که از دو کس گذشت فاش میشود چون با کسی برادری کنی آنچه از او چشم بر محل نیک حمل کن تا آنگه بحدی برسد که دیگر محل نیک نیابی و زنهار که گمان بد نبری بشخص که از برادرت صادر شود تا محل نیکی برای او بیابی و بسیار یکبار از برادران نیک گرایشان در وقت رفاهیت تنبیه نمایند برای وقت بلا سپرند برای دفع اعدا و منقول است که با جماعتی بگمان نگرانند از خدا بترسند و برادران مؤمن را بقدر بر بر کاری ایشان دوست بدارد و به بر بهتر از زبان به و از بیگانگان ایشان در حذر باش و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که اگر خواهی که تمام شود برای تو نعمت و کامل شود برای تو مروت و مروت و با صلاح آید برای تو امور معیشت پس نزدیک مگردان غلامان و مردم دون را در کارهای خود که اگر ایشان را امین گردانی خیانت میکنند و اگر سخن با تو گویند دروغ میگویند و اگر با تو مدارا پیش آیند ریا میکنند و با عاقل مصاحبت بکن هر چند کریم نباشد و از عقلش بهره ور شو و از خلق بدش احتراز کن و با کریم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد که بعقل خود از کرم او منتفع میشوی و دیگر بنهایت کریمان از احمق بخیل باشند [illegible] و بیان حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن معاشرت با خلق بسنده معجزه منقول است مفضل بن قیس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود که شش حق است که هر یک از آنها واجب است و اگر یکی از آنها ترک کند از دوستی و ولای خدا بدر میرود پرسید که آنها چیست فرمود که پرسیدم که به بعضی و بعضی نیازداری و رعایت آنها کمتر آسانترین آن حقوق اول آنست که آنچه از برای خود دوست داری و از برای او دوست داری و آنچه از برای خود نخواهی از برای او نخواه دوم آنکه بر بینی از غضب او و بهری خوشنودی او بکن و آنچه فرماید اطاعت کن سیم آنکه او را یاری کنی بجان و مال و بزبان و بدست و بپا چهارم آنکه دین و دنیای و آسیمه او باش پنجم آنکه تو بر نباش و اگر او گرسنه باشد و تو سیر آب نباشی و او تشنه باشد و تو بوشیده نباشی و او عریان باشد ششم آنکه اگر تو خدمتکار داشته باشی و او نداشته باشد واجب است که خادم خود را بفرستی که جامه بش را بشوید و طعامش را بسازد و رخت خوابش را مگستراند و هفتم آنکه اگر ترا قسم دهد بجلالت آوری و اگر ترا بخانه دعوت کند قبول کنی و اگر بیمار شود بعیادتش روی و اگر بمیرد بجنازه اش حاضر شوی و اگر دلیلی که حاجتی دارد پیشی گیری بیرآوردن آن پیش از آنکه از تو سؤال کند چون چنین کنی پیوند کرده محبت خود را بمحبت او و محبت او را بمحبت خود و در حدیث دیگر فرمود که حق عیادت مؤمن بسنده حسن از حضرت صادق علیه السلام پرسید که حق عیادت مؤمن بر مؤمن چیست فرمود که کفاره ندارد و هر که خلف وعده مؤمن کند اول

ابتدا بخلف خدا کرده است و مستعرض غضب الهی شده است و در حدیث حسن دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مؤمن را بر مؤمن هشت حق واجب است اگر در حضور او را تعظیم نماید و محبتش در سینه او جا باشد و مال خود را با و صرف نماید و غیبت او را بر خود حرام داند و چون بیمار شود دیدار او برود و چون بمیرد و بگذارد تشییع جنازه او بکند و بعد از مرگش بنیازی نیکی او چیزی نگوید و در حدیث دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که ایمان خدا و روز قیامت دارد باید که وفا کند بعهده خود و بسنه حسن از حضرت صادق و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که دوست دارد برادر مؤمن مسلمان خود را و بخواهد از برای او آنچه از برای خود میخواهد و نخواهد از برای او آنچه از برای خود نمیخواهد و چون محتاج شود از او سؤال کند و هرگاه از تو سؤال کند با و عطا کند و نیکی را از او دریغ مکن تا او هم از تو دریغ نکند و یار و باور او باش تا او یار و باور تو باشد اگر عایب شود در حست او را غایبانه نگاه دار و چون بیاید دیدنش برود و اگر او را بیمار بیابد عیادتش کند و او را نوشت و تو از او و اگر با تو در مقام عتاب باشد از او جدا مشو تا گیرد از سینه او بدرکن و اگر غمی دارد با و برسه خدا برا و اسانش گرداند و اگر تنگدست است بر او آسان گیر و بر او بیخش تا او بر تو ببخشد و اگر بمیرد بر جنازه او حاضر شو و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که مسلمان را بر برادر مسلمان ششش حق است هرگاه که با و برسد بر او سلام کند و هرگاه که بیمار شود بعیادت او برود و هرگاه که عطسه کند او را دعا کند و چون بمیرد بر او نماز کند و هرگاه که او را بخواند قبول کند و از برای او دوست دارد آنچه از برای خود دوست میدارد و از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن دارد و بسنه ثالث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد او مسلمان نیست و کسی که نشنود که کسی فریاد میکند ای مسلمانان بفریاد من چگونه بر سیه و یاری او نکند او مسلمان نیست و فرمود که محبوب ترین مردم کیست که نفعش بمردم بیشتر برسد و فرمود که هر گرفتاری از مسلمانان ضرر آبی یا آتشی را دفع کند بهشت او را واجب شود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق مؤمن بر مؤمن آنست که او را بمال دوست دارد و بمال خود را از او دریغ ندارد و اگر بسوی رود با حوال اهل او بهتر از خود اگر کسی برا و ظلم کند او را یاری نماید و اگر عطاش بمسلمانان دهند او غایب باشد بهره او را بدهند و اگر بیمار شود بزیارت قبرش برود و برا و ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او خیانت نکند و بر دروغ او گوش نکوید و اگر آفت بکوید دوست از میان ایشان بر طرف شود و اگر بکوید تو دشمن من یکی از ایشان گفتار باشد بر گرد اگر دروغ گفته خود کافر نیست و اگر راست گفته آن دیگری کافر نیست یعنی صاحب گبره است و چون او را متهم سازد ایمان در دلش یکباره از دلش مانند نمک در آب میگدازد و در حدیث دیگر فرمود که باید که برای برادر مسلمان خود بخواهد آنچه از برای عزیزترین اهل خود میخواهد و نخواهد از برای او آنچه از برای عزیزترین اهل خود نمیخواهد و دوستی او را خالص گردانه از شوایب تا نگذ در شادی او شاد شود و فرح باشد و در اندوه او اندوهگین باشد و اگر تواند سعی کند که غم او را از دل گردانه والا دعا کند که خدا اندوهش را ببرد و در حدیث دیگر منقولست که شخص بخدمت آنحضرت آمد از او پرسید که برادران خود را بر چه حال گذاشتی گفت بر نیکو حالی گذاشتم انشاء الله فرمود که تو امکان ایشان چگونه با حوال یقین میرسند گفت کمتر فرمود که تو امکان چه قدر بدین قدر ایشان میرسند گفت کم فرمود که

تو امکان چه مقدار احسان بفقیران میکنند گفت چون چند میفرماید که در بهشت اینها نمی باشند فرمود که پس چگونه ایشان دعوای تشیع میکنند و در حدیث دیگر فرمود که برادران و نیکوکاران باشید و از برای خدا با یکدیگر دوستی کنید و بدین یکدیگر بروید با یکدیگر بنشینید و دین ما و احادیث ما را یاد کنید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که چهار صد دینار او را بپوشاند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که چیز خواه او باشد در حضور و غیبت و در حدیث دیگر فرمود که بر تو باد بخیر خواهی خلایق که بخیر خواهی نزد خدا از این بهتر نیست فصل نهم در قضای حاجت مؤمنان و سعی در کارهای ایشان و شاد کردانیدن ایشان و در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مؤمنی را شاد کرده نه مرا شاد کرده است و هر که مرا شاد کرده خدا را شاد کرده است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که تبسم کردن بروی برادر مؤمن حسنه است و خانه کی از او بردانستن حسنه است و هیچ عبادتی را خدا دوست تر نمیدارد از شاد کردن آن مؤمن و در حدیث دیگر فرمود که حق خدا خلق فرمود با حضرت موسی صلی نبیا و علیه السلام که بهترستی که مرا بندگانی هست که بهشت را برایشان مباح میکنم و ایشان را حاکم میکنم تا دائم در بهشت موسی گفت پروردگارا کیستند ایشان فرمود که کسی که سروری بر مؤمن داخل کند پس حضرت فرمود که موسی در مملکت پادشاه جبارین بود و آن پادشاه در مقام آزار او بود از او کرامت و هیبتی کفار دفت و پناه بکافری برد آن کافر او را جا داد و مدارا نمود و ضیافت کرد چون وقت مرگ آن کافر شد حق تعالی با و وحی فرمود که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که اگر تو از بهشت جایی میبود هر آینه تو را بهشت در می آوردم و لیکن بهشت حرامست بر کسی که کافر بمیرد پس خطاب نمود با تشنج خشم او را بتهمان اتا سوزان و امر فرمود که در اول و آخر روز برایش او روزی بدهند و در حدیث صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی وحی نمود بحضرت داود که بنده از بندگان من حسنه به نزد من می آورد تو بهشت را برای او مباح میکردانم داود پرسید که آن حسنه کدام است فرمود که بر بنده مؤمن خوشحالی داخل کند اگرچه بیک دانگ خرما باشد او دکفت که پروردگارا سزاوار است که کسی کتر از این باشد قطع امید خود را از تو نکند و در حدیث دیگر فرمود که کسی که مؤمنی را شاد کرده نه او را شاد کرده است و بس بلکه مرا شاد کرده است بلکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را شاد کرده است و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که چون مؤمن از قبر بیرون می آید با او شخصی بیرون می آید و میگوید بشارت باد ترا کرامت از جانب خدا و خوشحالی بسی مؤمن باد میگوید که خدا ترا بشارت بنیکی بدهد پس با او میباشد و هر هولناک که میگذرند میگوید که ایمن از تو نیست و هر بندی که میگذرند میگوید که این از تست و بهوشه او را چنین بشارت میدهد تا آنگه بمقام حساب آید پس چون امر کنند که او را بهشت ببرند با و گوید که بشارت باد که خدا فرمود که ترا بهشت برند مؤمن گوید که تو کیستی که از قبر تا اینجا مرا بشارت دادی و مونس من بودی و از جانب خدا جز بمن رسانیدی گوید منم آن شادی که در دل برادر مؤمن خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از آن خلق کرده است که بشارت دهنده تو در تنهائی

مونس تو باشم و در حدیث دیگر فرمود که هر که مومنی را شاد کرد انه حق تعالی هزار هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که هر یک حاجت برای برادر مومن خود برآورد حق تعالی در قیامت صد هزار حاجت او را برآورد که یکی از آنها
بهشت باشد و دیگری انکه خویشان و آشنایان خود را داخل بهشت کند و اگر ناصبی نباشد و در حدیث دیگر
فرمود که برآوردن حاجت مومن بهتر است از هزار بنده آزاد کردن و هزار اسب در راه خدا بجنگ فرستادن و در حدیث
فرمود که بهتر است از بیست حج که در هر حجی صاحبش صد هزار درهم صرف کند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که یکسیر چه بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن و رفع کشیدن و نفقه دادن اهل یکمی نه از مسلمانان گرا
بشمار اسیر کند و بهوشانه روی ایشان را از سوال کردن حفظ کند بهتر است از هفتاد حج و در حدیث حسن از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که هفت شوط طواف در روز نماز بگوید حق تعالی برای او شش هزار حسنه بنویسد
و شش هزار گناه محو کند و شش هزار درجه برای او بلند کند و شش هزار حاجت او را برآورده و برآوردن حاجت مومن
بهتر است از هفت طواف و در حدیث دیگر فرمود که هر مسلمانی که حاجت مسلمان را برآورد حق تعالی او را نه اکند که ثواب تو بر
منست و راضی نیستم بر تو بغیر از بهشت و در حدیث دیگر فرمود که چون کسی برای برآوردن حاجت مومن راه رود
حق تعالی دو ملک را موکل گرداند از جانب راست و چپش که برای او استغفار کنند و دعا کنند که حاجتش برآورده
شود و در حدیث معتبر از حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام منقول است که هر گه برادر مومن او بنزد او بیاید برای حاجتی
اورا حقیست که خدا بسوی او فرستاده است اگر قبول کرد پس پیوند کرده است دوستی او را بدوستی ما و دوستی ما بدوستی
حق تعالی موصولست و اگر او را رد کرد او را رد کرده است دوستی ما را بر آورد حق تعالی برای او مسلط کرد انه در قبر ماری
از آتش که او را گزد تا روز قیامت خواه در قیامت خدا او را بیامرزد خواه عذاب کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که مومنی که برادر مومنش حاجتی بنزد او بیاورد و او قادر نباشد بر آوردن حاجت او و دلش بحال مومن شود
بسبب این خدا بهمین بهشت را برای او واجب گردانده و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مومنی که در حاجتی
برادر مومن خود را رد کرده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه در بهشت برای او بلند شود
و بابرده بنده آزاد کردن باشد و بهتر باشد از اعتکاف یکماه در مسجد الحرام و از حضرت امام رضا علیه السلام
منقول است که خدا را بندگان هست که سعی میکنند در حاجت مردم ایشان ایمنند در روز قیامت و هر که
دل مومنی را شاد کرد انه حق تعالی در قیامت دل او را شاد کرد انه و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که
هر گه راه رود برای برآوردن حاجت برادر مسلمانی خدا هفتاد و پنج هزار ملک را بفرستد که او را سایه کنند و بر دوش
برای او حسنه بنویسند و گناهان او را محو کنند و در درجه بلند کنند و چون از کار سازی او فارغ شود ثواب حج و عمره
در نامه عملش بنویسند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون راه روم در حاجت برادر مسلمان دوست میدارم
از آزاد کردن هزار بنده و هزار کس را بر اسبان رزین و لجام کرده سوار کرده بجهاد بفرستم و در حدیث دیگر فرمود که
هر که سعی کند در راه روا شدن حاجت برادر مسلمان خود از برای رضای خدا حق تعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد که

بسبب آنها

بسبب آشنا و خویشان و همسایگان و آشنایان او بیامرزد و بیامرزد و بیامرزد و هر که او را یاری کرده باشد در قیامت باو خلاص رسد که داخل
جهنم شود و هر که در دنیا بتونیکی کرده است او را بدون آورد و داخل بهشت کن مگر انکه دشمن اهل بیت صلی الله علیه و آله باشد و خبر
مودکه حق تعالی فرموده است که خلایق عیال منند محبوب ترین ایشان نزد من کسیست که با عیالش مهربان تر باشد و
سعی در برآوردن حاجت ایشان بیشتر کند و فرمود که هر که بفریاد رسد برادر مومن عکین مضطر خود را در هنگام شدت و سختی
بلسان منعم او را برآورده حاجت او را برآورد حق تعالی واجب کرداند بر ای او هفتاد و دو رحمت که یکی را در دنیا باو دهد که
کارهای دنیای او بآن سامان یابد و شصت و دو رحمت دیگر برای او ذخیره کند که بکار او آید در قیامت و در حدیث دیگر
فرمود که هر که غمی از غمهای مومن برطرف کند حق تعالی غمهای او را در قیامت برطرف کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مومنی برطرف کند
حق تعالی حاجت دنیا و آخرت او را برآورد و هر که عیب مومنی را بپوشاند حق تعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و آخرت او را
بپوشاند و هر که مومن برادری برادر مومنش خدا باو راست و در حدیث معتبر از حضرت علی ابن الحسین سید العابدین
علیهما السلام منقولست که هر که حاجت برادر مومن خود را برآورد حق تعالی صد حاجت او را برآورد که یکی بهشت باشد و هر که غمی
از مومنی برطرف کند حق تعالی غمهای او را در قیامت برطرف کند و هر که اعانت کند مومن را بر ظالم خدا او را یاری کند در گذشتن
بر صراط در وقتی که قدمها لغزد و هر که حاجت مومن را برآورد که او شاد و خوشحال باشد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را
شاد کرده باشد و هر که مومنی را آب دهد در وقت تشنگی حق تعالی از شراب بهشت او را سیراب گرداند و هر که مومنی را
سیر کند حق تعالی از میوهای بهشت او را سیر گرداند و هر که بر هنه مومنی را بپوشاند در وقتی که عریان باشد خدا از دیبای
بهشت بپوشاند و هر که حاجتی برای بپوشانه در حین عریانی بپوشد در ضمان خدا باشد از بلایا تا زمان حاجه برآمدن مومن
تاری باقی باشد و هر که خادمی باو بدهد هزار خادم از بهران بهشت خادم او شوند و هر که او را از پیاده بودن سوار کند
حق تعالی او را در قیامت بر ناقه از ناقهای بهشت سوار کند که در قیامت باطلاگه مسابقت کند و هر که بعد از مردن کفنی
بپوشانه بر مومنی چنان باشد که او را حاجه داده باشد از هنگام ولادت تا وقت مردن و هر که زنی بخود مومنی بدهد که
با دانس گیرد حق تعالی ملکی را در قبر مونس او کرداند بصورت محبوب ترین اهل او نزد او و هر که در بیماری عیادت
مومنی کند ملائکه او را از هر جهت فرو گیرند و گویند خوشحالی تو که او را باد بهشت از برای هر حاجت که قضای حاجت
مومن بهتر است نزد خدا از روزه داشتن و اعتکاف کردن دو ماه از ماههای حرام و از حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام منقولست که خدا در قیامت سایه‌ئ مقرر ساخته است که در زیر آن سایه نیست مگر سبزی یا وحی سبزی یا
مومنی که بنده‌ئ مومنی را آزاد کند یا مومنی که قرض مومنی را ادا کند یا مومنی که مومنی را که خدا کند و در حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مومن در روز قیامت بگذرد بر شخصی که حق تعالی امر فرموده باشد که او را
بجهنم برند و ملک او را بر دیجهم خطاب کند مومن را که بفریادم برس که در دنیا من بتو نیکی میکردم و حاجت تو برآورده
مومن بملک گوید که دست از او بدار و حق تعالی فرماید که چون بنده‌ئ مومن شفاعت او کرد او را بگذارد و در حدیث معتبر

هر که مومنی را طعام دهد حق تعالی او را از طعامهای بهشت بدهد

از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقولست که بگرداند مسلمانرا نزد خود بفرزندان اهل خانهٔ خود بران ایشانرا بفرزند خود و بدان خود ایشانرا بفرزندان خود بران و آنها که هم سن تو باشند بفرزند برادر خود به ان هر کدام یک از اینها نخواهی سهم کن یا تفرقین کن یا عیب اینها از اخلاش کن و اگر شیطان خواهد ترا فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی اگر کسی را به بینی که او مرتبهٔ تو بزرگتر است بگو او را در ایمان و اعمال شایسته بر من پیشی گرفته است پس از من بهتر است و اگر خود را از خود به بینی تا بگو که من هیچ از او کمتر ام پس از من بهتر است و اگر هم سال خود را به بینی بگو که یقین میدانم که خود ام و در گناه او شک دارم پس چرا یقین خود را برای شک بگذارم و اگر به بینی مردم ترا تعظیم و تکریم میکنند بگو این تعظیم نیکی ایشانست که بمن میکنند و اگر ایشان از تو بدی کنند و ترا خدمت ندارند بگو این از گناهیست که من کرده ام چون چنین کنی زندگانی بر تو آسان شود و دوستانت بسیار شوند و دشمنانت کم شوند و از نیکی ایشان شاد شوی و از بدی ایشان دلتنگ نشوی و بدانکه کرامی ترین مردم بر مردم کسی است که چیزش بایشان رسد و از ایشان مستغنی باشد و سؤال نکند از ایشان و بعد از ان کرامی تر کسی که محتاج باشد و سؤال کند از ایشان زیرا که اهل دنیا همگی از جهال میروند هر که با ایشان در مال مزاحمت نمیرساند عزیزتر است نزد ایشان و هر که مزاحمت نمیرساند از اموال خود هم بایشان بیرساند عزیزتر و کرامی تر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی بنیکی از اصحاب خود فرمود که آیا نمیخواهی که باو نیکی کند با هیچکس نکند مگر کسی طبایچه بر جانب راست روایت بزند جانب چپ را پیش کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام منقولست که هر مسلمانی که مسلمان دیگر به نزد او بیاید برای حاجتی و او قادر باشد بر برآوردن آن حاجت و بنیاورد حق تعالی او را در قیامت سرزنش و تقصیر نماید و بگوید که برادر تو برای حاجتی نزد تو آمد که مرا قادر دید و نیاوردی بر برآوردن او بر نیاوردی برای انکه ثواب آنرا نخواستی بعزت خود سوگند میخورم که در هیچ حاجت نظر بحاجت بسوی تو نکنم خواه ترا بیامرزم و خواه عذاب کنم و در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که منع کند از مؤمنی چیزی را که او بآن محتاج باشد و او قادر باشد که آنرا از نزد خود یا نزد دیگران باو برساند حق تعالی او را باروی سیاه و دیده های کبود و دستها در گردن غل کرده باز دارد پس بگوید که اینست خایبی که با خدا و رسول خدا خیانت کرده است پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت امام موسی علیه‌السلام منقولست که در قیامت سه کس در سایهٔ عرش الهی باشند در روزی که سایه بغیر آن نباشد کسی که برادر مسلمان خود را زنی بدهد و کسی که خادمی باو دهد و کسی که راز او را پنهان دارد و در حدیث دیگر فرمود که مؤمنان و عیادت بیماران ایشان در احادیث معتبره وارد شده است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود دارد برای خدا حق تعالی هفتاد هزار ملک یا موکل کرد انکه او را ندا کنند تا نجاح خود برگردد خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول خدا از جبرئیل علیه‌السلام فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که حق تعالی ملکی را بر بیمار مؤمنی نگماشت

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که مؤمنی را عیادت کند در رحمت الهی فرو رود پس چون فرود او بنشیند رحمت او را احاطه کند پس چون برگردد هفتاد هزار ملک را بدو موکل گرداند که از برای او طلب آمرزش کنند و بر او ترحم کنند و بگویند خوشا حالی تو گوارا باد بهشت از برای تو تا روز دیگر این وقت و باد عطا فرماید او را در بهشت که سوارج دران چهل سال بتازد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مؤمنی که مؤمنی را در بیماری عیادت کند از برای او حق تعالی باد موکل سازد ملکی را که در قبر او را عیادت کند و برای او استغفار کند تا روز قیامت و نصف ثواب ایشان از آن او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سزاوار نیست که کسی بیمار نشود برادران مؤمن او را اعلام کنند که بعیادت او بیایند که آنها ثواب برند و او نیز ثواب بیابد بجهت آنکه اگر چنین کرد ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه برای او بلند شود و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که چون کسی بیمار شود مردم را جهت عیادت او بیاید بدرستی که هیچکس نیست مگر آنکه او را دعای مستجابی هست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی بعیادت برادر مؤمن برود از بهشت برای خود طلب دعا بکند که دعای او مانند دعای ملائکه هست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در درجه جنت عیادت مریض است در اول بامداد روز متوالی او را باید دید بعد از آن یکروز نه یکروز پس چون بیمار بسیار طول کشد او را باید عیادت نمود و در حدیث دیگر فرمود که چون بعیادت بیمار روید بسیار بنشینید که عیادت نیمی از مرض است

ایمن بود که مؤمنان را الحاح و تمالئو در دعای طلب روزی میکرد و من هر آینه انبیاء را بحاجت نگذارم از آنچه دارند من ادا
واز حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که فقر در پیش عاشق است از خدا نترد و خلقش پس هر که آنرا بپذیرد
حق تعالی او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد و شبها نماز ایستاده باشد و هر که آنرا اظهار کند نزد کسی که
قادر باشد بر آوردن حاجت او نکند بتحقیق که آن فقر را کشته است نه بشمشیر و نیزه بلکه آن را حق که در دل او
کرده است واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی در روز قیامت خطاب میفرماید یا فقراء مؤمنان
ما نه کسی که معذرت طلبد و میگوید به عزت و جلال خود سوگند بخورم که نماز را در دنیا فقیر نگذاردیم برای خاطر
نماز و من و امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد هر که در دنیا با شما نیکی کرده است دستش را بگیرید و داخل بهشت
بگردانید پس یکی از ایشان گوید که پروردگارا اهل دنیا زنان خوش رو خواستند و جامهای نرم پوشیدند و طعامها
نیکو خوردند و در خانهای نیکو سکنی کردند و بر بستر پس نفیس سوار شدند پس امروز با هم مثل آنها عطا فرما
پس حق تعالی فرماید که هر یک از شما را دام مثل آنها را برابر آنچه بجمیع اهل دنیا دادم از اول دنیا تا آخر دنیا و در حدیث
دیگر فرمود که مرد عالم داری که جامهای پاکیزه پوشیده بود بفقیری که جامهای نفیس پوشیده بود فرمود که آمد و نشست پس مرد
بر نیشانی که جامهای پاکیزه پوشیده بود آمد و در پهلوی او نشست آن عالم از جایگاه خود را از زیر ران او کشید حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرمود که آیا نترسیدی که از فقر او بفقری بتو میرسد گفت نه فرمود که پس چرا چنین کردی یا رسول الله
نترسیدم که از تو انگری او بفقری با و برسد گفت نه فرمود که نترسیدی که جامهایت چرکین شود گفت نه فرمود که پس چرا چنین
کردی گفت یا رسول الله مرا امضیتی بدی است از نفس و شیطان که هر بدی را برای من زینت میدهد و هر نیکی را
در نظر من بد میکند و من بتدارک آنچه کردم نصف مال خود را بدهم حضرت رسول صلی الله علیه وآله رو بمردمان
خطاب فرمود که قبول میکنی گفت نه تو انگر گفت که چرا قبول نمیکنی گفت من ترسم که مثل تو شوم و در حدیث
دیگر منقولست که آنحضرت بشخصی بر نیشانی فرمود که آیا بازار میروی و میوه‌ها و چیزهای نفیس می بینی که تا در خرید
آنها نباشی گفت بلی فرمود که بهر چیزی که بینی آن نداشته باش حسرت برای تو نوشته میشود
و در حدیث حسن دیگر از آنحضرت منقولست که در روز قیامت گروهی از مردم بر خیزند و بیایند تا در بهشت پس ملائکه
بایشان گویند که کیستید گویند ما فقیران صابر ایم ملائکه گویند که پیش از حساب آمده اید که بهشت بروید گویند که
چیزی بما نداده اید که ما را بران محاسبه کنید حق تعالی فرماید که راست میگویند بروید بهشت و از حضرت امام موسی
علیه السلام منقولست که حق تعالی میفرماید که من اغنیاء را تو انگر نگردانیده ام برای آنکه ایشان گرامی بودند
بر من و فقراء را هیچ نگذرانده ام برای خواری ایشان نزد من و لیکن تو انگران را امتحان کرده ام بفقران و اگر فقراء را
نمیبودند تو انگران هرگز مستوجب بهشت نمیشدند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که ذلیل و حقیر
شمارد مؤمنی را برای درویشی او حق تعالی او را در حضور جمیع خلایق در قیامت رسوا کند و در حدیث
صحیح از آنحضرت منقولست که خونهای حبشک من باشد کسی که آزار کند بنده مؤمن مرا و باید که ایمن باشد از

عقب هم

عقب من کسی که گرامی دارد بنده مؤمن مرا و اگر از میان مشرق یا مغرب نباشد مگر یک مؤمن یا امام عادل آنچه
بصیاوت ایشان مستغنی شوم از جمیع آنچه خلق کردم در زمین و هر آینه بهشت آسمان و زمین با ایشان بر پا باشد
و دیگر دانم از برای ایشان از ایجاد ایشان انسی که محتاج بجوشن دیگر نباشند و در احادیث معتبره بسیار منقولست که
حق تعالی میفرماید که هر که دوستی از دوستان مرا خوار کرد هر آینه جنانست که بر بروی من بجنگ ایستاده است و من بسیار
زود یاری میکنم دوستان خود را و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که ذلیل ترین مردم کسی است که مردم را
خوار کند در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمن را ذلیل کند خدا را ذلیل کند و فرمود که حق تعالی مؤمن را از عظمت جلال
و قدرت خود آفریده است پس هر که بر او طعن کند یا سخن او را رد کند بر خدا رد کرده است و از حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام منقولست که حقیر مدار برادران ضعیفان خود را که هر که مؤمنی را حقیر شمارد خدا او را با آن مؤمن در بهشت
جمع نکند مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که بسا ژنده پوش گرد آلوده که دو جامه نکو
پوشیده باشد اگر بر خدا قسم دهد قسمش را راست نکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کسی که با مردم استهزا کند روز
قیامت ایشان طمع نداشته باشد و فرمود که حقیر شمار به مؤمن فقیر را که هر که حقیر شمارد مؤمن فقیر را یا استخفاف
او کند خدا او را حقیر شمارد و بپوسته با او در غضب باشد تا توبه کند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
حلال نیست مسلمان را که مسلمانی را بترساند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که اعانت کند بر آزار
مؤمن بنیم کلمه در روز قیامت در میان دو چشمش نوشته باشند که ناامید است از رحمت الهی و از حضرت رسول
صلی الله علیه وآله منقولست که هر که گرامی دارد برادر مؤمن خود را بیک کلمه از روی لطف یا حاجت او را برآورده
یا غمی از او برداره بر پوسته رحمت الهی بر بر او سایه افکنده باشد تا روز قیامت و هر که برادر مؤمن خود را بیک کلمه
مؤمن را برای این مؤمن میگویند که مردم را در جان و مال خود از او ایمن اند مسلمان کسی است که مردم از دست
و زبان او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند و هر که مؤمن را دستی نرنجاند که او را بآن سیب و یکی
یا طمانچه نزند و او را چیزی که ناخوش آید نسبت با و نجوا نکند و ملاقات بپوسته او را لطف کند تا او را راضی کند و توبه کند
پس زنینهار که تحقیر نکنید در آزار مردم که شاید او مؤمن باشد و شما ندانید و صبر آهسته کنید و سوگند یاد نکنید که
الحج جز نزد خدا معتبر از عوض و آشتی نیست و در حدیث دیگر فرمود که هر که طمانچه بر روی مسلمانی بزند حق تعالی در قیامت
او را تهدیش را از هم بپاشد و دست در گردن غل کرده محشور شود تا داخل جهنم شود و مکلف نوبه کند و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که دشنام دادن مؤمن گناه بزرگ است و با و جنگ کردن کفر است و غیبت او کردن نافرمانی
خداست و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که بترساند مؤمنی را بسبب حکمی که آزادی او
بر سانده در سانده او در آتش است و اگر بترساند آزاد یا و بر سانده نا فرمون و آل فرعون باشد و در آتش و در احادیث
معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که بکشد کسی را که قصد کشتن او کند و بنده کسی را که قصد زدن او
کند ملعونست باحت خدا و در حدیث دیگر فرمود که بحق خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست که اگر اهل آسمانها

وزمین همه جمع شوند برکشتن مومن یارامی نخورند نکشته شدن او امر را حق تعالی داخل جهنم کند و بحق آن بورد کاملگ
جاهم بست آدست که اگر کسی را بناحق تازیانه نیز نه مکر آنکه در جهنم مثل آن تازیانه را میخورد و در حدیث دیگر فرمود که هر که نظری کند
بمومنی کر او را بآن نظر کردن بترسانند خدا او را بترسانه در روزی که بجز او پناهی نباشد و او را در صورت مورچه
محشور کردانند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که لعنتی کر از دهان شخص بیرون می آید میکردد اگر صاحبش جایی جا
آنجا قرار میکیرد و اگر نه بگوینده اش برمیکردد و در حدیث دیگر فرمود که هر طفلی بکند در روی مومن بسیه و بدترین ثمر دنیا
و سزاوارست که عاقبتش بخیر نباشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی با حضرت سجاد علیه السلام کر مسلمان دیکه
بدبین او بیاید او در خانه باشد پس رخصت بطلبد و او رخصت ندهد کر داخل شود و خود بیرون نیاید فرمود که هرسه کاه کر
بدین مسلمان بیاید یا پی کاری بیاید او در خانه باشد و او را رخصت ندهد او بیرون نیاید بهوسته در لعنت خدا باشد
تا بیکدیکر سلام کنند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مومن کر میان او و مومن تجابی باشند کر با پنجاه هزار سیئه
حق تعالی در قیامت میان او بهشت هفتاد هزار حصار قرار دهد کر غلظت هر حصاری هزار سال راه باشد و از
هر حصار تا حصار دیکر هفتاد سال راه باشد و در حدیث دیکر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که در زمان بنی اسرائیل
چهار نفر از مومنان بودند پس سه نفر ایشان در خانه متحیر بودند برای کفکوی وجه ارم آمد بدر آنخانه و در زد
غلام بیرون آمد او پرسید کر مولای تو کجاست کفت در خانه نیست آنشخص برکشت و غلام رفت و بمولای خود کفت که
فلان شخص آمد و من باو چنین کفتم او برکشت او ساکت شد و پروایی نکرد و غلام را ملامت نکرد کر چرا چنین کفتی
و از برکشتن آن مرد آزرده نشد پس یکی از ایشان و مشغول بحق خود شد هفت روز دیکر باز آنمرد با مداد به نزد
ایشان آمد دید کر ایشان از خانه بیرون آمده اند و بمزرعه خود میروند بر ایشان سلام کرد و کفت من با شما بیایم
کفتند بلی و هفت روز کذشت تا از او خبر ایستند دیدند کر آن مرد بر ایشان در حال عبور است و در اثنای راه ناکاه ابری
ظاهر شد کمان کردند که باران خواهد آمد تند رفتند و چون ابر بالای سر ایشان رسید منادی از میان ابر ندا کرد که
ای آتش ایشان را بکیر و همچنین رسول از جانب خدا پس ناکاه آتشی آمد و آن سه نفر را بسوخت و آن مرد نجات یافت و بسلامت
و خیران و مشجیعانه پس بشهر برکشت و بخدمت حضرت یوشع آمد و آن خبر را نقل کرد حضرت یوشع فرمود که خدا بر ایشان
غضب کرد بعد از آنکه از ایشان راضی بود بسبب آنچه نسبت بتو بعمل آوردند و آن قصه را برای او نقل فرمود آنمرد
کفت که من ایشان را حلال کردم و در کفته ام از کرده ایشان چیزی کفت اکر پیش از آمدن عذاب بود نفع میکرد
اما الحال نفع نمیکند و شاید در قیامت ایشان را نفع دهد حلال کردن تو و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر مومن کر یاری نکند برادر مومن خود را و او قادر بر یاری کردن او باشد خدا او را در دنیا و آخرت یاری نکند
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حاضر نشود احدی از شما در وقتی که حاکم ظالمی کسی را بکشد یا کتک بزند یا مال
برباد کند هر کاه یاری او نکند زیرا کر یاری بر مومن واجبست هر کاه حاضر باشد و در حدیث صحیح از حضرت صادق
علیه السلام منقولست کر شخص از یکان را در قبرش نشانده بس باو کفتند که ما صد تازیانه از عذاب آنها بر میزنیم کفت

طاقت ندارم بس یکی کر کرامند کفت طاقت ندارم تا آنکه یک تازیانه رسید کفت طاقت ندارم کفتند چاره نیست
از یکی پرسید کر بجه سبب این تازیانه را بمن میزنید کفتند بایل دهنب کردی و بر ضعیفی کر ستم
برادر ظلم بستند و او را رحم نکردی پس تازیانه از عذاب خدا بر او فرود نمد کر قریش بیاز آتش شد و در حدیث دیکر فرمود کر چهار
کسند کر حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان نمی فکند شخصی کر کسی چیزی از او عاریه باشد و بنیان شود
و بس دهد او قبول کند و کسی بفریاد مضطری برسد و کسی کر بنده آزاد کند و کسی کر عزیه را کفته خدا کفتند از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست کر کسی کر بفریاد برادر مومن خود برسد کر او را از دوزخ یا غی یابند دهن بیرون آورد و حق تعالی برای
او در حسنه بنویسد و ده درجه بلند کند و ثواب ده آزاد کردن باو کرامت فرماید و ده عذاب را از او بر دارد و در قیامت
برای او در قیامت مهیا کرداند از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقولست کر هر کر به بنده بجان را در ایمان کر
چهار بایش افتاده است و کسی بفریاد او نمی رسد پس بفریاد او برسد و او را بر چهار پای خود سوار کند و بار شرا
بردارد حق تعالی باو خطاب فرماید کر خود را بمشقت انداختی و نهایت سعی کردی در فریاد رسی برادر مومن خود
برای تو کوکل سازم کر عدد شان زیاده باشد از جمیع آدمیان از اول دنیا تا آخر دنیا و هر یک را آنقدر
قوت باشد کر آسمان باشد بر ابر او و از شتر آسمانها و زمینها تا بها کند برای تو در بهشت قصرها و خانها و بلند کند برای
تو در جهاد و چون در بهشت در آیی از باغستانهای بهشت باغی و کسی کر دفع کند از مظلومی ضرر ظالمی را کر خواهد ضرر
بیدن او یا مال او برساند حق تعالی خلق کند بعدد هر حرفی از کفتهای او و بعدد هر حرکتی از حرکات او و در بکی از دستهای
او صد هزار ملک کر دفع کنند از او شیاطین را کر قصد کنند کر او را کمراه کنند و بازای هر ضرر قلیل کر از او دفع
کرده باشد صد هزار از قصرهای بهشت و صد هزار از حوریان باو عطا فرماید کر او را خدمت کنند و کر امی دارند
و کویند کر اینها همه در برابر آن دفع کردن ضرریست از مال و جان برادر مومن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست کر
هر کر حرمت مرد پیر را نشناسد پس او را تعظیم کند برای سنش خدا او را ایمن کرداند از ترس روز قیامت و فرمود کر
از تعظیم خداست تعظیم کردن مومن ریش سفید و فرمود کر از نماییست کسی کر خود را مادح مکند و دیران مادح تعظیم
مکند و در حدیث دیکر فرمود کر هر کر کفایت کند برای کودی حاجتی از حاجتهای دنیا او را و بران حاجت راه برد و
و سعی کند تا خدا آنرا برآورد حق تعالی او را بیزاری دهد از نفاق و از آتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجتهای دنیا و آخرت
او را برآورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برکردد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست کر بکدیکر پیرا شنوا نید را
بی انکه دانسته شود تقیت آسان و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقولست کر حضرت امیر المومنین
علیه السلام فرمود که هر که خانه کوری سود جهل کام هر زمین هموار و نا هموار نکند بقدر سر سوزنی از آن اکر تمام زمین را
بر کنند از طلا و اکر بر ابر همش مهلکه باشد و او را از آن نجات دهد و نکذارد آنرا و نه ترازوی حسنات او پر
از دنیا بیاید صد هزار مرتبه و بر هر کس نوشش زیاده کی کند و بهره را محو کند و او را با علای غرفهای بهشت برساند
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست کر بسیار نظر [illegible] مکنید بسوی اهل [illegible] بلا و آنها کر قرار دارند کر اندوهناک

میشوند و در حدیث دیگر فرمود کراز کس کوتاهی داشته باشد بگذرد باید جبران نیز بگذرد و بالاخره ممکن است گناه یک نفر از روی باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است کراینان را به بینید از خدا عافیت بطلبید و از مردم اینان را غافل مشوید کر مبادا بشما سرایت کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است کر هیچ کسه که بهر حال از ایشان احتیاط می نماید کر کس کوتاهی داشته باشد و بقول و تولا آنرا و حدیث باید نشنید و در حدیث دیگر فرمود که کم نظر کنید باهل بلا و بسزا ایشان مردید و چون بایشان بگذرید حمد کنید خدا که شما را سلامت بخشیده و بایشان نرسیده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است کر چون شخص را بینی کر مبتلا بن گرفتار است بگوید الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و فضلنی علیک و علی کثیر ممن خلق تفضیلا و آهسته بگوید او نشنود و در حدیث حسن از آنحضرت منقول است کر چون کسی از صاحبان بلا را به بینی سر به آسمان بگیرد او نشنود الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و لو شاء فعل هر کر چنین کند هرگز آن بلا بو نرسد و در حدیث موثق از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است کر هر کر مبتلایی را به بیند و اینه عا بگوید آنرا نبیند هر کر بآن بلا مبتلا نشود الحمد لله الذی عدل عنی ما ابتلاک به و فضلنی علیک بالعافیة اللهم عافنی مما ابتلیته به و در روایت دیگر فرمود کر این دعا بخواند اللهم انی لا اسخر و لکن احمدک علی عظیم نعمائک علی و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است کر چون اصحاب بلا را به بینید حمد خدا بگویید و بایشان منمایید کر باعث اندوه ایشان میشود

فصل سیم در رعایت حقوق مؤمنان و غیبت ایشان و در حدیث معتبر منقول است کر شخص بحضرت امام زین العابدین علیه السلام عرض کرد کر فلان شخص شما را کراهه میدارد حضرت فرمود کر حق همسایگی و رعایت نکردی کر سخن او را بمن نقل کردی حق جوار رعایت نکردی جز این نیست کر من بینم آنرا و بمن رسانیدی هر دو ملک در پیش است و محشور خواهیم شد در عرصه قیامت است و فردا میان ما حاکم خواهد کرد بمقدار کر غیبت مکن کر نان خورش سگی نخواهد است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است کر هر کر ایمان بخدا و رسول او دارد نشیند در مجلسی کر با مامی دشنام دهند یا غیبت مسلمانی کنند و در حدیث دیگر فرمود کر هر کر غیبت کسی کند مسلط از اخواب بر خیزد و مدتی بر حالت میشود و در روز قیامت از او بوی آید کر هیچ کس نرساند کر اهل محشر همه در آزار باشند و آخر جبل از نور به پیرد و حلال کرده باشد جز این کر خدا حرام کرده است و هر کر احسان کند بیرادر مؤمن در مجلسی کر غیبت او کرده نگذارد کر او را غیبت کند حق تعالی هزار فرج از بهشت بر او فرو فرستد و از دنیا و آخرت از او دفع کند و آخر کرده نکند و حضرت بهر غیبت او را نشنیده باشد مثل گناه آن غیبت کند و همقدم بر ابر داشته باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است کر هر کر برادر مؤمن خود را بچیزی سرزنش کند و بخواهد کر او را بدین سبب خجل گرداند نمیرد تا آنرا مرتکب شود و در حدیث دیگر فرمود کر هر کر مؤمنی را بگناه

ایشان را که چون در روز قیامت محشور شوند دو تن بان از آتش دائره بانند یکی در پیش و یکی در پشت سر او و در محشر ندا
کنند که این بود که در دنیا دو رو و دو زبان داشت و در روایت دیگر منقولست که محمد بن فضیل بحضرت امام موسی علیه السلام عرض
کرد که شخصی از برادران مومن من چیزی از او بمن میرسد که خوشم نمی آید پس از او سوال میکنم او انکار میکند و حال
انکه جمعی از مردم نقه این خبر را بمن نقل کرده اند حضرت فرمود که چشم گوش تو در راست میگوید و مومن
تو دروغ میگوید اگر تجاهل کند بسوگند یاد کند و او خلاف آنها بگوید سخن او را تصدیق کن و آنها را تکذیب کن و برای
او چیزی را فاش مکن که موجب نقص و عیب او باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که گوش
در کشاند راه خود را گم کرده است و هر که مومنی را بچیزی سرزنش کند از دنیا نمیرد تا آنرا خود بکند و از
حضرت علی ابن الحسین علیه السلام منقولست که هر که خود را از بدگویی در عرض مسلمانان نگاه دارد خدا نگاه دارد شیاطین را و حضرت
بیامرزد و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که بهتانی بگوید بر برادر مومن باز من سوزند بچیزی که
در او نباشد خدا او را در میان چرک فروج زناکاران کند در دیگهای جهنم چوسه نگاه دارد تا آنگه از عهده گفته
خود بدر آید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که بر ای کسی چیزی بگوید که مردم آنرا در او نبینند آن عیب
و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اظهار شماتت و شادی مکن در بلای که بر برادر مومن
تو نازل شود که خدا او را رحم میکند و از او رفع میکند بر تو صیرورت آن بلا را و فرمود که هر که شماتت کند بر مصیبت
برادر مومن خود از دنیا بیرون نرود تا بآن بلا مبتلا شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نزدیکترین
احوال بنده بکفر آنست که کسی با مومنی برادری کند و بمنزه شماتت کنانش را در خاطر نگاه دارد که یک روزی او را سرزنش
کند با آنها و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که ای جماعتی که بزبان مسلمان شده اید و ایمان بدل شما
نرسیده است غیبت مسلمانان میکنید و تفحص عیبهای ایشان میکنید که هر که تفحص عیبهای مردم کند خدا او را رسوا
کند اگرچه گناه را در میان خانه خود کرده باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که سرزنش مومنی کند خدا او را
در دنیا و آخرت سرزنش کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بدترین در خلق خدا کسانی اند که مردم بر دین ایشان
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که شرم سازد برادر مومنش را ایمان در دلش کم شود چنانچه
نمک در میان آب کم شود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که میخواهید خبر دهم شما را
از بدترین شما گفتند بلی یا رسول الله فرمود که آنها که میان بسخن چینی راه میروند و در میان دوستان جدائی
می اندازند و از برای بیعیبان عیب میجویند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بهشت حرام است بر
سخن چینان و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دو شخص بد آرزو دیگر از هم جدا نمیشوند مگر آنکه یکی مستحق
بیزاری و لعنت آنکی میشود و بسیار باشد که هر دو مستحق شوند شخصی گفت که اگر یکی ظالم باشد چرا مستحق لعنت
شود فرمود که برای آنکه چیزهائی که به نزد آن دیگری که او را بداده فضل و احسان و از بدو او در گذرد و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که از ردی وجدایی زیاده از سه روز نباشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که

بوسه شیطان در فرج دشمنان است تا دو مسلمان از یکدیگر آزرده و دلگیر میکنند و چون با هم ملاقات کنند زبانش
بر هم میخورد و هیزم جهنم میشوند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بر من آمد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که
هر دو مسلمان که از هم دوری کنند و سه روز بگذرد که صلح نکنند از اسلام بدر میروند میان ایشان و دستی ایمانی بر طرف
میشود و چون هر یک گزنده تر باد یکدیگر سخن بگویند در قیامت گزنده تر و مرتبه خواهد رفت فصل دهم در آداب
معاشرت ظالمان و قلیلی از احوال ایشان بسنده معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقولست که شیعیان ما
خود را نمود کرای کرده شیوه کرده تنها خود را ذلیل مکنید بترک اطاعت پادشاه خود بس اگر عادل باشد از خدا
بطلبید که او را باقی بدارد و اگر ظالم و ستمگر باشد از خدا بطلبید که او را باصلاح آورد که صلاح شما در صلاح پادشاه شماست
و پادشاه عادل مثل پدر مهربانست از برای او بخواهید آنچه از برای خود میخواهید و از برای او بخواهید آنچه از برای
خود نمیخواهید و بسنده معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که خدا رحمت کند کسی را که یاری کند پادشاه
خود را بنیکی کردن با او و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که متعرض پادشاه ظالمی بشود و از او آزاری بیابد
خدا او را بدان آزار ثواب نهد و هر او را روزی میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مدح کند پادشاه
ظالمی را و نزد او تنگ چشمی نماید از برای طمع دنیا قرین او باشد در جهنم زیرا که حق تعالی میفرماید که وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى
الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ یعنی بدل میل میکنید بسوی آنها که ظلم میکنند پس مس میکند شما را آتش
و فرمود که هر که راه نمائی کند ظالمی را بر ظلم در جهنم با او مکان و زیر فرمان باشد و هر که از جانب ظالمی خدمت کند یا
یاوری او نماید در آن حضرت چون ملک الموت بر سر او آید بگوید بشارت باد ترا بآتش خدا و آتش جهنم و هر که
نماز پایه دوست گرفته نزد پادشاه یا حاکم جابری با سیئه حق تعالی آن نماز پایه را در قیامت از دنیائی گرداند از
آتش که در او زانی آن بهتاد ذراع باشد و مسلط گرداند آنرا بر او در جهنم و نفس فرمود از حاضر شدن بر سر سفره ظالمان
و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در وقت فوت وصیت فرمود بحضرت امام حسن صلوات الله علیه که دوست دار
صالحان را برای صلاح ایشان و مدارا کن نطاهر با ناسقان و در دل دشمن ایشان باش و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که دوست دارد بقای ظالمی را دوست داشته است که خدا را معصیت کند و هر که دوست دارد که خدا را
معصیت کنند باید خدا دشمن گردد و حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام بحواریان خود میفرمود که
میگفت که یاری میکنید ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که جبرئیل
جبرئیل که دل را فاسد میکند و نفاق را در دل میرویاند چنانچه آب درخت را میرویاند شنیدن ساز نامناسب و خواندنده گویا
و لحن کردن امرد خواننده پادشاه رفتن و از پی سگان رفتن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نگاه دارید
و حفظ کنید دین خود را به بهر نگاری از محرمات و قوت دهید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان و مستغنی
شدن بخدا از طلب کردن حوائج از پادشاهان و بدانید که هر مومن که خضوع و شکستگی کند نزد صاحب سلطنتی
یا کسی که مخالف او باشد در دینش از برای طلب آن دنیائی که در دست اوست خدا او را کم نام کند و دشمن

دارد و او را بخود بگذارد و اگر چیزی از دنیای او بدستش بیاید نه او را برکت را از آن بردارد و او را ثواب بدهد و اگر چیزی
کند و چیزی یا عیبی بیابد او را آزاد کردن و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که چون روز قیامت شود
منادی از جانب حق تعالی ندا کند که کجایند ظالمان و مددکاران ایشان و یاران کردوات آنها را الیه گویند که از آنها
یا هر کسه برای ایشان دست انداخته یا قلمی یا ایشان داده او را آنها را هم با ظالمان محشور کنید و در حدیث معتبر دیگر
فرمود که هیچ بنده پیاده شاه نرود یک قدم بدون آنکه از خدا دور شود و هیچ بنده مالش زیاده نمیشود مگر آنکه هیبتش زیاده نمیشود و هیچ بنده
تواضع نمیکند مگر آنکه عقلش زیاده میشود و هیچ بنده خوش اخلاق نمیشود مگر آنکه مرتبه او در آخرت بلند میشود و هیچ بنده
از پادشاهان و آنها که با پادشاهان میباشند کمتر دیگر تر شما آنها و ترین شما نیست مگر آنکه از خدا دور و هر گاه پادشاه را بر خود اختیار
کند خدا ابر هر کاری را از او بردارد و او را بر آن گرداند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که
سعی کند در دادن ظالمی را در ظلم او خدا مسلط گرداند بر او کسی را که ظلم بر او کند پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود
و خدا او را بر آن ستم نمیکند ثواب ندهد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که یاری کند ظالمی را بر مظلومی بدرستی که
بر او خشمناک باشد تا دست از آن یاری بردارد و در حدیث دیگر فرمود که در زمان حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام
پادشاه ظالمی بود که حاجت مومنی را بشفاعت بنده صالحی بر آورد پس آن پادشاه و آن مرد صالح را دید در بهشت
مرد نیکو و مردم همگی بر خراج آن پادشاه جمع شدند و در های بازار ها را بستند بر ای مردن او تا سه روز آن مرد
صالح را در خانه خود نامه تا کرهای زمین رویش را خورده پس حضرت موسی بعد از سه روز مرده آن مرد صالح را
با آن حال مشاهده فرمود و گفت پروردگارا آن دشمن تو بود و با آن اعزاز و اکرام او را برابر داشتند و این دوست
تو است و با این حال مانوم است حق تعالی وحی فرستاد و با او که یا موسی این دوست من از ان جبار حاجتی سوال
کرد و او بر آورد و او را بکرامت داد م برای بر آوردن حاجت مومن و کرامهای زمین را بر روی این مومن مسلط
کردم برای سوالی که از ان جبار کرد و در حدیث دیگر منقول است که سلیمان جعفری حضرت امام رضا علیه السلام عرض
کرد که چه میفرمایید در کارهای که مردم متکفل میشوند از جانب پادشاهان حضرت فرمود که داخل شدن در اعمال
ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوایج ایشان نمودن معادل کفر است و عدل نظر بسوی ایشان کردن و سعی
گناه کبیره است و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که هر که بر در و بر نزد دو انگشتی و نزد او شکستگی کند
برای دو انگشتی او دو ملت و بیشتر میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که برود
بسوی پادشاه ظالمی او را به بر هر کاری بکند و بیند و نصیحت بکوید او را مثل ثواب جن دانسی بوده باشد
و از علی بن ابی حمزه منقول است که گفت من دوستی داشتم از نویسندگان بنی امیه با من گفت حضرت
صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیاری بهم رسانیده ام حضرت فرمود که
اگر نه آن بود که مردم برای بنی امیه کتابت میکنند و خدمت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان جنگ میکنند
و نزد ایشان حاضر میشوند هر آینه حق تعالی را غضب نمیکرد نه آن شخص گفت که آیا مرا جایز است حضرت فرمود که اگر

بگویم خواهی کرد گفت میکنم فرمود که هر چه کسب کرده در دیوان ایشان آنچه صاحبش را میشناسی بده و آنچه نمیشناسی
تصدق کن و اگر چنین کنی من ضامن بهشت میشوم برای تو آنشخص سر در زیر افکنده بسی گفت چنین میکنم علی
ابن ابی حمزه گفت گرانجان با میکوز آمده و تمام مال خود را و مدتی آن جاهائی که بوشیده بود و مادر میان خود جمع
جمع کردیم و جاهای برای او خریدیم و خرجی برای او دوستادیم بعد از چند ماهی بیمار شد چون من بدیدن او رفتم در حال
جان کندن بود بس چشم گشود و گفت حضرت صادق علیه السلام بیضاسی خود خاکر دا بن را گفت و برو بس او را دفن
کردیم و در سال دیگر حضرت آنحضرت رفتم چون نظر آنحضرت بر من افتاد فرمود که والله که برای رفیق تو خالصا می خود کردیم
واز مفضل بن عمر نقل کرده که نویسنده خلفا بود و نیکو بود منقول است که بحضرت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که
من نزد این خلفا میکنم حضرت فرمود که گاه بهم میرسانی بشیعیان ما حق تعالی میفرماید که حسنات گناهان و سیئات راهی برد
و در حدیث معتبر منقول است که صفوان شتر دار آمد بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام حضرت فرمود که هیچ تو خوبست
بغیر از آنکه شتر های خود را بهارون الرشید کرایه میدهی صفوان گفت والله که من شتر خود را باو کرایه نداده ام برای کار
بدی یا شکاری یا لهوی و لیکن از برای راه مکه باو کرایه داده ام و من با او نمی روم تو کران و غلامان خود را میفرستم
حضرت فرمود که آیا میخواهی اینقدر زنده باشند که کرایه ترا به بهند گفت بلی فرمود که هر که زنده که اینها را خواهد هر آینه است
و هر که از اینهاست از اهل جهنم است و در حدیث دیگر منقول است که عبد الغفار بن القسم از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام پرسید که چه میفرمایید در باب رفتن بنزد پادشاه فرمود که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار درست که بشنام میدهم
و مرا میزند امیر المومنین ولیدی برند حضرت فرمود که رفتن بنزد پادشاه و حکام باعث سه چیز میشود اول محبت دنیا دوم فراموش
کردن سیم راضی شدن با نچه خدا از او روزی کرده است گفت با بن رسول الله من مرد عیال دارم و تجارت میکنم با نجا
برای منفعت حضرت تجویز این فرمود و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی
و اعانت او کند از دوستان او خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که دو صفت از امت من کسی ایشان
موجب صلاح تمام امت است و دو صفت ایشان موجب فساد امت فقیهان و پادشاهان و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که امیدی نیست دادم برای هر که اعتقاد با مامت دارد با شد دارین امت مگر سر کس صاحب استیلای که ظلم کند
بر رعیت خود و کسی که در دین بدعت کند و کسی که علانیه فسق کند فرمود که سه کسه که هر که با ایشان منازعه کند ذلیل شود
بعقوبت میشود در پادشاه و قرنخواه و سلاطین و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هیچ خانه کم دوست تر از پادشاه
پادشاهان نیست و در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که هر که حکومت مردم اختیار کند و عدالت کند و در خانه خود را
بکشاید و پرده بردارد که هر کس را دانسته باشد و با حوال مردم برسد بر خدا لازم است که ترس او را در قیامت با ایمنی مبدل
گرداند و او را داخل بهشت کند و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی بنده عبیقی را خواهد پادشاهان مهربان بر ایشان
مسلط می گرداند و برای او در برعاوفی میسر میگرداند و بسنده معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که خدا وند
عالمیان میفرماید که منم پروردگاری که بجز از من خدائی نیست آخرین ام پادشاهان را دلهای ایشان بدست من است

بگویم خواهر کرد

پس هرکه من که معصیت من میکند و الهای پادشاهان از ایشان غضب میکردانم پس مشغول مگردانید خود را به دشنام دادن
پادشاهان و توجه کنید بسوی من تا الهای ایشان را از شما بگردانم و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی بنده را لطف
نمود و فرمود که بزرگواری خود سوگند میخورم که داخل بهشت نمیکنم کسی را که همیشه شراب حرام خورد و سخن چینان را و وصیت را
و چکیدن ظالمان از دکانداران و سخن گفتگان قبرها را تمام چیزها را که عشور از مردم میگیرند و قطع کنندهٔ رحم را و کسی که عجز قبول بهشت
و حدیث دیگر فرمود که هرکه بجاهی سرکوده جاعق شود و بر ایشان استیلا یابد حق تعالی او را در آتش جهنم بازداری هر روز
هزار سال بدارد و چون خسته شود و ستیانش و گردنش بسته باشد پس اگر بخدا در میان ایشان عمل کرده باشد خدا
او را رها کند و اگر ظلم بر ایشان کرده باشد او را بجهنم اندازد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه والی مسلمانان
شود و ایشان را ضایع گذارد و با حوال ایشان نپردازد خدا او را ضایع بگذارد و در حدیث دیگر از او باز گرد
و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که هر والی که مردم را صنوع سازد از آنکه کارهای خود را با و عرض کنند
حق تعالی در قیامت حاجات او را برنیاورد و اگر چیزی برسم هدیه بگیرد چنانست که از غنیمت دزدی کرده باشد که
بدترین دزدیهاست و اگر رشوه بگیرد چنانست که بخدا شرک آورده باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست حق تعالی وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران که در مملکت پادشاه جباری بود که مردم آن پادشاه
بگوکه من ترا پادشاه نگردانم که قوت مردم را بریزی و مالهای ایشان را بگیری برای این ترا پادشاه نکردانم که
فریادهای مظلومان را از من بازگیری بدرستی که من برگت بازخواست ستمها که بر ایشان شود نمیکنم و هرچند کافر باشند
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در جهنم کوهی است که آنرا صعود میگویند و در آن کوه وادی هست که آنرا
سقر میگویند و در آن وادی چاهی هست که آنرا هبهب میگویند هرگاه که پرده آنجا را بردارند اهل جهنم از گرمی او
بفریاد می آیند و آن چاه جای جبارانست و در روایت دیگر منقولست که از محمد بن اسمعیل بن بزیع که حضرت امام
رضا علیه السلام فرمود که خدا را در درخانهٔ پادشاهان جاعق هست که خدا دین حق را بایشان عطا فرموده
و ایشان را استیلا بر شهرها داده است که سبب ایشان از دوستانش ضرر بادشمنانش را دفع کند و به برکت ایشان
باصلاح آورد امور مسلمانان را و مؤمنان در حالهای بد بایشان پناه برند و محتاجان شیعیان ما بایشان
متوسل میشوند و بایشان خدا ترس مؤمنان را با ایمن مبدل میکند در مملکت ظالمان ایشانند مؤمنان
بحق در سبق و ایشان امنهای خدا در زمین و لذا ایشان روشنی میدهند باهل آسمانها چنانکه ستارها
روشنی میدهند اهل زمین را و در قیامت لذا ایشان عرصهٔ محشر را روشن میکند و ایشان برای بهشت خلق
شده اند اگر خواهی که از ایشان باشی شاگردان مؤمنان از شیعیان ما را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه برساند بپادشاهی حاجت کسی را که نتواند حاجت خود را با و رساند
حق تعالی پاهایش را در قیامت بر صراط ثابت گرداند و در حدیث معتبر منقولست که چیزی عرضه داشت بحضرت
حضرت صاحب الامر که شخصی هست که متصدی اوقافست و حلال میداند و تصرف در آنها را و بی پروا میکرده و حضرت

سکنه و حرکاتی

میکند و من گاهی در رده او را بد میشوم و اگر طعام او را نخورم با من عداوت میکند و گاهی هدیه هم برای من میفرستد
حضرت در جواب نوشت اگر این مرد معاملی و معاشی بغیر آنچه در دست اوست از دو تف دارد و طعامش را نخور و مالش را
قبول مکن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه دعاست که از درگاه خدا رد نمیشوند دعای بنده برای فرزند
نیکوکار و نفرین او بر فرزند بدکرده و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام از ظالم برای
او بگیرد و دعای مؤمن برای مؤمن که از برای دوستی اهل بیت او را بحال خود اعانت کند و نفرین مؤمن
بر کسی که اعانت او نکند با قدرت و احتیاج آن مؤمن با و و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی
میفرماید که من سه چیز را میگیرم دعای کسی را که مظلوم از کسی که نزد او باشد و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله
منقولست که ظلم کننده و یاری کننده او بر ظلم و کسی که راضی بآن ظلم باشد هر سه در گناه شریکند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هرکه ظالمی بر کسی بکند حق تعالی بر انگیزد کسی را که مثل آن ظلم را با و یا با فرزندان او یا فرزندان فرزندان او بکند
و در حدیث دیگر فرمود که هرکه حق مؤمنی را حبس کند حق تعالی در قیامت او را با نصد سال بهوا بدارد تا آنکه از عرق خویش
رودخانها جاری شود و منادی ندا کند که اینست ظالمی که حق خدا را حبس کرده است پس چهل روز او را بسر رشته
کشند پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهترین جهاد آنست که چون کسی بر تو
ظلم بر کسی و در خانه او باشد فصل یازدهم در آداب معاشرت با کافران و مخالفان در حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست مؤمن را که با کافران اهل ذمه مزاکت کند یا ایشان را
به هرکه بر ایشان جزئی بخورند یا جزئی با ایشان بسپارد یا دوستی با ایشان بکند و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام موسی
علیه السلام منقولست که سزاوار نباشد که با کسی در یک کاسه جزئی بخورد یا با او در یک رختشو بنشیند یا با او مصاحبت
کند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که اگر محتاج بطبیب مسلمانی نیست که بر او سلام کنی و او را دعا کنی که دعای تو تفنن
با و نمیرساند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اگر بتوانید اهل کتاب را بسلام و چون ایشان بر شما سلام
کنند علیکم بگویید در جواب ایشان و با ایشان مصافحه مکنید و ایشان را بکنیت نام مبرید مگر آنکه با ایشان
مضطر شوید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من بسیار کافران مردم
و مردم میگویند که اگر آنچنان بمیری با آتش محشور خواهی شد حضرت فرمود که اگر آنجا بمیری تنها محشور خواهی شد نه با تو
تو در قیامت در پیش روی تو خواهد بود و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که دعا از برای جهودان و ترسایان
چگونه بکنیم فرمود که بگویید که بارک الله لک فی دنیاک یعنی برکت دهد خدا از برای تو در دنیای تو و در حدیث دیگر
فرمود که اگر با ایشان مصافحه کنی از زیر جامه مصافحه کن و اگر دست بدست او برسد دست را بشوی و در حدیث
دیگر فرمود که اگر اهل ذمه یعنی جهودان و ترسایان و کبران مصافحه کنی دست را بخاک یا بدیوار بمال و اگر با مسلمان
اهل بیت مصافحه کنی دست را بشوی و مشهور میان علما آنست که آن دست بخاک و دیوار مالیدن مستحب

کرفه اگر جز از ان مال حرام چیزی
ندارد و طعامش را نخورد و
مالش را قبول نکن

دست مسلمان و ایشان هیچ یک نرنجانند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که اگر کسی با کربی مصافحه کند دستش را بشوید و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که جهودی ترسا یا کربی را ببیند و بگوید الحمد لله الذی فضلنی علیک یا الاسلام دینا و بالقرآن کتابا و بمحمد نبیا و بعلی اماما و بالمؤمنین اخوانا و بالکعبة قبلة خدا ایشان را و آن کافر در جهنم جمع نکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که تقیه سپر ایمانست و ایمان ندارد کسی که تقیه نکند و نزد او کرنه خشه دین در تقیه است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که تقیه در بلاد مخالفان کردن واجبست و کسی که از روی تقیه قسم نخورد برای آنکه دفع ضرری از خود بکند یا دروغ گناه و کفاره ندارد حضرت امام موسی علیه السلام فرموده که از ایمن ترین مردم نزد خدا کسی است که تقیه بیشتر کند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دین را حفظ کنید و بنهان دارید بتقیه کردن از مخالفان بدرستی که شما در میان سنیان از بنات نمکس عسلیه در میان پرنده گان اگر مردمان بدانند که عسل در نمک آنهاست یکی را زنده نگذارند و اگر سنیان بدانند که محبت ما در سینهٔ شماست هر آینه بهانه جوئی کنند و شما را هلاک کنند و حضرت امام رضا علیه السلام فرموده که کسی که تقیه را ترک کند چنانست که نماز را ترک کند یعنی که تقیه در بلاد مخالفان و سنیان واجبست هرگاه هیچ ضرری نباشد بلکه اظهار دین خود نکند بلکه این انسان را اظهار کننده و در وقتی که ایشان مطلع نباشند و مخل واقع نشوان ساخت و مقصود از و سایر عبادات را اظهار کنند یعنی اگر مرد آدمی خود را بهتر صیدانه که در وقت خوف ضرر است و تقیه لازم است و تقیه در بلاد شیعه و سنی در هر امری که احتمال ضرر داشته باشد لازم است حکم در حق کسی که در میان تقیه نمی باشد مثل آنکه کسی نماز نگذارد و اگر نماز نگذارد باید که خود کشته شود و اگر نکشد فصل دوازدهم در بیان حقوق مردگان بر زنده گان بدانکه چون بر کسی آثار موت ظاهر شود اول کسی که بر او باید حال او بر دارد آنشخص خود شخص است که سفر ایمن آخرت در پیش دارد و در خود آن سفر اندوخته می باید پس اول چیزی که او را ضرورت افتد آنست که شهادتین و اعتراف بحقیقت دین است از برای آنکه شهادتین و توبه کامل کردن است و تفریح و زاری بجناب مقدس ایزدی کردن که از گناهان گذشته او را در گذرد و هر که زود در احوال و اموالی که در پیش دارد او را بخود بگیرد بدان نگذارد پس توجه وصیت سود و حقوق خدا و خلق آنچه در ذمهٔ او باشد ادا کند و هر یکی از آن بگذارد که بعد از مردن اختیار از دستش بیرون رود و بحسرت در اموال خود نگرد و شیاطین و انس و سوسه ها نکنند او وصیا و دوستان او را مانع شوند که وصیت او را بجا نیاورند و او را بدی یاد نکنند و او را لعنت نکنند و گویند که کور گرداند مرا آنکه مرا بر گرداند از آنچه از اعمال نیایسته خواهم در حال خود بکنم و از او نشنوند و صحت و نداشت سود نخواهد بود بعد از ثلث مال خود از برای خویشان و نقد حاجات و غیر آن آنچه مناسب حال خود داند وصیت کند که زیاده از ثلث اختیار ندارد پس از برای ذمهٔ او برادران مومن خود بطلبد هر گاه که غیبت کرده باشد یا اذیتی یا آزاری باو رسانیده باشد اگر حاضر باشد از ایشان التماس کند که او را حلال کنند و اگر حاضر نباشند از برادران مومن التماس کند که برای او از برای ذمهٔ او آمرزش بخواهند پس امور اطفال و عیال خود را بعد از نزدیکی بر حیات مقدس الهی بگذارد و وصی برای اولاد صغیر خود نصب نماید

بس کفن خود

بس کفن خود را مهیا کند و از شبهات دین و عقاید حق و اوکار و اوعیه و آیات آنچه در کتب مبسوط مذکورست در این رساله کجایش و کرا آنها نزد بتربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه بقرباید کرد بوسیده و این در صورتست که بیشتر تعافی نشده باشد و کفن را مهیا کرده باشد و اگر نه موصی باید که همیشه کفنش مهیا باشد و نزد او حاضر باشد چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که کفنش با او باشد و خانه اش او را از خاطران نبوسید و هر گاه که نظر کند بان کفن تواضع باید و باید که بعد از آن دیگر در فکر زن و فرزند مال نداشته باشد و متوجه جناب مقدس ایزدی شود و بیاد او باشد و فکر نکند که این امور خالی بکار او می آید و بغیر لطف و رحمت پروردگار در دنیا و آخرت چیزی بفریاد او نمی رسد و بداند که چون توکل بر حق تعالی کند امور باز مانده گان او باحسن وجوه صورت خواهد یافت و بداند اگر خود باقی بماند بدون مشیت الهی نفعی بایشان نمیتواند رسانید و ضرری از ایشان دفع نمیتواند کرد و آن ضرر که ایشان را الفرید است از و بایشان مهربان تر است و باید که در این حال در مقام رجا و امید باشد و از رحمت الله بسیار امید وار باشد و از شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و از حضرات ایمه معصومین علیهم السلام بعید نباشد و متفکر قدوم شریف ایشان باشد و بداند که ملکی در این وقت حاضر میشود و شیطان خود را بشکلی میدهد و ملک الموت را بسفارش شما میکند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که در وقت مرگ وصیت نیکو کند علامت نقصان عقل و بروت دست گفته یا رسول الله چه گونه وصیت کند فرمود که چون نزدیک وفات او شود دو رکعت نماز ادا کند و جمع نوده بگوید اللهم یا فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم انی اعهد الیک انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک وان محمدا صلی الله علیک عبدک ورسولک وان الساعة آتیة لا ریب فیها وانک تبعث من فی القبور وان الحساب حق وان الجنة حق وما وعد الله فیها للمتقین حق وان النار حق والایمان حق وان البعث کما وصفت وان الاسلام کما شرعت وان القول کما قلت وان القرآن کما انزلت وانک انت الله الحق المبین وان اعهد الیک فی دار الدنیا انی رضیت بک ربا وبالاسلام دینا وبمحمد صلی الله علیه نبیا وبعلی اماما وبالقرآن کتابا وان اهل بیت نبیک علیه وعلیهم السلام ائمتی اللهم انت تقضی هذه الامور عند کربتی وعند حیرتی وعند الامور التی تنزل بی وانت ولی النعم والقادر علی ما تشاء فتول منی ما انا اهله وصل علی محمد وآل محمد ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا فانک ان تکلنی الی نفسی تقربنی من الشر وتباعدنی من الخیر وتجرئ علی الذنوب وتحجبنی عن الاستغفار وتحببنی الی الانفس الامارة بالسوء وتحول بینی وبین رحمتک فاجعل لی عندک عهدا توفینیه یوم القیامة انک لا تخلف المیعاد ثم حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که این عهد و پیمان میت است با خدا در روزی که

فی دار الدنیا

علیا امیر المومنین ولیک

رسولک ومحبتک فی

علی خلقک وان

وآله

ولیا له

بخواند و وصیت کند و وصیت لازم و واجب است بر هر مسلمانی پس حضرت صادق علیه السلام بعد از نقل این حدیث فرمود که تصدیق این سخن و رسول مریم است که حق تعالی میفرماید لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْدًا یعنی در قیامت مالک شفاعت نیستند مگر آنکه گرفته باشد از پروردگار رخشنده عهدی و این آن عهد است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که این وصیت را تو باید کرد بیاد اهل بیت خود و شیعیان خود بر وجهی که بجا آورد جبرئیل علیه السلام تعلیم من نمود و اگر صحیفهٔ خود را پیشتر درست نکرده باشد جمعی از مؤمنان را حاضر کند و بر اعتقاد حق خود ایشان را گواه بگیرد و باین نحو که بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه و آله و ان الجنة حق و ان النار حق و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور پس بنویسد بر زیر این کاغذ بسم الله الرحمن الرحیم یشهد الشهود المسمون في هذا الكتاب أن أخاهم في الله عز و جل فلان بن فلان و نام خود و پدر خود را بنویسد اشهدهم و استودعهم و اقرء عندهم أن الله يشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و أن محمدا صلى الله عليه و آله عبده و رسوله و أن عليا ولي الله و إمامه و أن الائمة من ولده أئمته و أن أولهم الحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و القائم الحجة عليهم السلام و أن الجنة حق و النار حق و الساعة آتية لا ريب فيها و أن الله يبعث من في القبور و أن محمدا صلى الله عليه و آله رسوله جاء بالحق و أن عليا ولي الله و الخليفة من بعد رسول الله صلى الله عليه و آله و مستخلفه في أمته مؤد بالامور ربه تبارك و تعالى و أن فاطمة بنت رسول الله و ابنيها الحسن و الحسين أنا رسول الله صلى الله عليه و آله و سبطاه و إمامان أصفى و قائدا الرحمة و أن عليا و محمدا و جعفرا و موسى و عليا و حسنا و الحجة عليهم السلام أئمة و قادة و دعاة إلى الله عز و جل و محجة على عباده پس بگوید گواهان گرداند شما را فلان و فلان و فلان و نامشان را بگوید أشهدتكم على هذه الشهادة عندكم حتى تلقوني بها عند الحوض يوم كذا كواهان شما فلان تشهدون عليك الله و الشهادة و الاقرار و الاداء و موعودكم عند رسول الله صلى الله عليه و آله و تقرءان عليك السلام و رحمة الله و بركاته پس صحیفه را بپیچد و مهر کند بمهر آن شخص خود و بمهر گواهان و از جانب راست بیت باجرین بگذارند و از حضرت رسول صلی الله

علیه و آله و سلم منقول است که هر شخص از انصار در وقت جان کندن حاضر شود و از او برسید که خود را چون میبابی گفت امید از رحمت الهی دارم و از گناهان خود میترسم فرمود که این دو حالت در بنده در دل کسی نمیباشد مگر آنکه خدا امیدش را امید بود و از آنچه می ترسد او را ایمن بگرداند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله حاضر شد بر شخصی که در حال احتضار بود و فرمود که بگو اللهم أغفر لي الكثير من معاصيك و أقبل مني اليسير من طاعتك و اما آنچه متعلق بحق انسان و برادران مومن است باید که او را در چنین حالی تنها نگذارند و تردد او و قرآن و دعا بخوانند و سوره یس و الصافات نزد او بخوانند و اعتقاد بر حقانیت خدا و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین داشته باشد و اعتقاد داشته حق را از بهشت و از دوزخ و صفات کمالیهٔ الهی و تنزیه خدا از نقایص مکرر بگویند که او بگوید و اگر نتواند تلقین کند برای او بخوانند و دعاء عدیله را برای او بخوانند و معلش را اگر حاضر نباشد برای او تلقین کنند و باین نحو بسوی قبله کنند و دران وقت حائض و جنب نزد او نیایند که ملائکه از ایشان نفرت میکنند و اگر کسی دیگر حاضر نباشد برای اضطرار تردد او باشند و چون نزدیک شود که جانش بیرون رود آنها بیرون روند و در احادیث معتبره وارد شده است که اگر جان کندن بر او دشوار شود او را ببرند بآن جائی که همیشه نماز میکرده است یا ببرند جائی که برای او نماز میکرده است و او را بخوانند که اگر امید شفا هست شفا می یابد و اگر جانش بآسانی بیرون می آید و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله داخل شد بر شخصی از فرزندان عبد المطلب و او در حال احتضار بود و فرمود که بای او را بسوی قبله کنید تا ملائکه با رو آورند و در حدیث دیگر متوجه او گردد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که زنهار که در حال احتضار دست بر او مگذارید و او را دست و پا نزنند مانند مشرکین جاهلان میکنند و خود او قرآن بخوانید و یا خود بکنید و صلوات بر رسول و آل او بفرستید و در حدیث دیگر منقول است که فرزندی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در احتضار بود و حضرت امام محمد باقر علیه السلام در کنار خانه نشسته بود که هر گاه کسی نزد کسی او می رفت منع میکرد و میفرمود که دست بر او مگذارید تا آن دریں حال در نهایت ناتوانیست و هر که دست بر او میگذارد میدانست که او را اذیت میکند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که تلقین کنید مردگان خود را که لا اله الا الله بگویند که هر که آخر سخنش لا اله الا الله باشد داخل بهشت میشود و در حدیث دیگر وارد شده که لا اله الا الله تلقین ایشان بکنید که گناهان را در هم میشکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که کسی را در وقت جان کندن بیابد این کلمات فرج را تلقین کند که او بگوید لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و ما فوقهن و ما تحتهن و هو رب العرش العظيم و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين و در حدیث دیگر منقول است که هر که از اهل خانه حضرت امیر المؤمنین

علیه السلام محتضر میشد حضرت کلمات فرج را بمتقین ایشان میفرمود که بخوانند چون میخوانند میفرمود که بر بروکه دیگر
برگشتنی نیست و در حدیث حسن دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله به نزد شخصی از بنی هاشم حاضر شد در حال
جان کندن او و فرمود که این کلمات را بخوان چون خوانده گفت الحمد لله که خدا او را از آتش جهنم نجات داد و در حدیث
معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچکس نیست مگر آنکه شیطان جمعی از شیاطین را موکل میکرداند
براو در وقت مردن که او را بترسانند و دین خود تا جائی که از دستش بر آید مفارقت کند و اگر کسی مؤمن کامل باشد نمیتوانند
او را بترسانند الا اندک پس در اخبار متقین ایشان باید که کلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه معصومین علیهم السلام
یک یک را تا آخر سخن گفتن باز مانده و در حدیث دیگر فرمود که اگر بت پرستی در وقت مردن اقرار بامامت ائمه معصومین
علیهم السلام بکند و دین تشیع را اعتقاد بکند جهنم بهیچ عضو او نرسد و در حدیث دیگر فرمود که شخصی را مرگ در رسید و حضرت
رسول صلی الله علیه وآله نزد او حاضر شد با جماعتی از صحابه و او بیهوش بود پس حضرت فرمود که ای ملک موت دست از
او بردار تا از او سؤال کنم پس آن شخص بهوش آمد حضرت فرمود که چه چیز می بینی گفت سیاهی بسیار و سیاهی بسیار
میبینم فرمود که کدام یک بیشتر دیگر نه گفت سیاهی حضرت فرمود که بگو اللهم اغفر لی الکثیر من
معاصیک و اقبل منی القلیل من طاعتک پس آن شخص بهوش شد باز ملک موت فرمود که
دست از او بردار پس بهوش آمد حضرت فرمود که چه چیز می بینی گفت سیاهی بسیار و سیاهی بسیار میبینم فرمود که
کدام یک بیشتر دیگر نه راست گفت سیاهی حضرت فرمود که او را آمرزیدند پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که
هر که حاضر شود در حال بگویید که این دعا را بخواند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
نزد جوانی حاضر شد در وقت مردن و با و گفت بگو لا اله الا الله او زبانش بند شده بود و نتوانست گفتن
حضرت پرسید از زنی بر بالین او نشسته بود که این مادر دارد گفت نه پدر دارد گفت نه از او خشنودی یا بر او
غضبناکی گفت شش سال است که با او سخن نگفته ام فرمود که از او راضی شو گفت راضی شدم پس حضرت
با جوان گفت که بگو لا اله الا الله زبانش گشوده شد و گفت پس حضرت از او پرسید که چه چیز می بینی گفت مرد
سیاه بد روی بد بوی جامه جرکین را میبینم که نزدیک منست و کلوری مرا گرفته بود حضرت فرمود که بگو یا من
یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عنی عن الکثیر انک انت
الغفور الرحیم پس چون جوان این عبارات را خواند حضرت فرمود که چه چیز می بینی گفت مرد سیاه بد روی
خوش روی خوشبو خوش جامه را میبینم که نزدیک منست و آن مرد سیاه می رود و فرمود که بار دیگر این عبارات
بجوان چون خواند فرمود که چه چیز می بینی گفت آن سیاه را نمی بینم و سفید را میبینم که نزدیک منست این را بگفت
و در وقت جان دادن گفوت شده و منست که دهانش را بهم گذارند و چانه اش را ببندند و چشمش را بهم
گذارند و دستهایش را بر پهلو هایش گذارند و جامه بر رویش بیندازند و قرآن نزد او بخوانند و زود بردارند پس
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مزد آن کسست که برادران مؤمن را خبر کند بمردن او تا بجنازه

او حاضر شوند

او حاضر شوند و برای او استغفار کنند و از برای او استغفار کنند و میت ثواب بسیار به برد و ایشان ثواب بسیار برند و در حدیث
حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون مؤمن را بقبر میگذارند ملک میگذارند او را که اول عطائی که تو را
داده ایم بهشت است و اول عطائی که داده ایم آنرا را که با جنازه خواهد آمد او را آمرزش کنی یا نه و در حدیث دیگر
فرموده که اول تحفه که بمؤمن میدهند در قبر آنست که کسی آمرزیده هر کس را که همراه جنازه او بوده است و در حدیث
دیگر فرموده که هر که همراه جنازه مؤمن بگذرد تا او را دفن کنند حق تعالی در قیامت هفتاد ملک بر او بگمارد که
همراهی او کنند و استغفار از برای او کنند از قبر تا بموقف حساب و فرموده که گناهان جنازه را بگیرد بهتر از گناه
کبیره هائی آمرزیده شود و اگر چهار طرف را بگیرد از کنار دان بیرون آید و بهتر آنست که اول دست راست میت را گرفته
جانب چپ جنازه است بدوش راست خود بردارد و بعد از آن جانب راست میت را بدوش راست بردارد پس جانب چپ
میت را بدوش چپ بردارد پس دست چپ میت را بدوش چپ بردارد پس چون خواهد که دیگر ترجیح
کند از پیش روی جنازه مزدود بلکه از جانب پشت جنازه برگردد و باز بهمان روش ترجیح بجا آورد و بهتر
آنست که پشت جنازه یا پهلو های جنازه راه رود و پیش جنازه مزدود و ظاهر احادیث آنست که اگر جنازه
مؤمن باشد پیش آن راه رفتن خوبست و در جنازه خلاف مذهب پیش آن نباید رفت زیرا که ملائکه
او را استقبال بعذاب میکنند با جنازه سوان رفتن مکروهست و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که
هر که جنازه را ببیند و این دعا را بخواند هیچ ملکی در آسمان نماند مگر آنکه گریه کنند از برای ترحم بر او و از او الله اکبر
هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما
الحمد لله الذی یمیت و یحیی و هو حی لا یموت و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که
هر که تشییع جنازه بکند بهر قدمی که بردارد صد هزار حسنه برای او نوشته شود و صد هزار گناه از او محو شود و صد هزار
درجه برای او بلند شود و اگر جنازه اش نماز کند حق تعالی بعدد هر قیراط صد هزار ملک را بفرستد که بر جنازه او
نماز کنند و از برای او استغفار کنند تا وقتی که دفن شود و اگر بماند تا وقت دفن شود و اگر بماند تا وقت دفن همان صد هزار ملک را حق تعالی
مقرر فرماید که از برای او استغفار کنند تا از قبرش برخیزد و در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که هر مؤمن که مؤمنی را غسل دهد و چون او را از پهلو به پهلوی دیگر گرداند باید دعا بخواند تا گناهان
یکسال او آمرزیده شود و اگر کفنان کند گناهان بیرون آید و اللهم ان هذا بدن عبدک المؤمن و قد اخرجت
روحه منه و فرقت بینهما فعفوک عفوک و در حدیث دیگر فرموده که هر که میتی را غسل دهد
و آنچه از عیبهای آن میت بر او ظاهر شود بکسی نقل نکند گناهانش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرموده که
حضرت موسی از پروردگار خود پرسید که چه ثواب دارد کسی که میتی را غسل بدهد و حی باو رسید که او را از گناهان
میشویم مانند روزی که از مادر متولد شده بود و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
هر مؤمنی که مؤمنی را غسل دهد و در وقت غسل دادن مکرر گوید رب عفوک عفوک عفوک هذا او را بیامرزد

و در خبر از رضا علیه السلام منقول است که در وقتی که دست بر کفن میمالید این دعا میخواند اللهم انی اسئلک
بحب محمد و آله صلواتک علیهم فی بطنه فاسئلک به سبیل رحمتک و در حدیث معتبر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که کفن کند مؤمنی را چنانست که ضامن پوشش او شده باشد
تا روز قیامت و هر که بکند از برای مؤمنی قبری تبا نباشد که او را در خانه موافق جا داده باشد تا روز قیامت و از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که بر جنازه نماز کند بهتا دهزار ملک بر او نماز کنند و گناهان کرده و نکرده
آمرزیده شود پس اگر بعد از آن او را دفن کنند بهر قدمی که برداره قیراطی از ثواب باو بدهند که آن قیراط مانند
کوه احد باشد و در حدیث دیگر فرموده که هر مؤمنی که بر جنازه نماز کند بهشت او را واجب کرده و هر که نماز نکند منافق یا فاسق
و مادر باشد بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون مؤمنی بمیرد و در جنازه او جمعی نفر از مؤمنان
حاضر نشوند بگویند اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا یعنی خداوندا ما
از او بغیر از نیکی نمیدانیم و تو داناتری باحوال او از ما چون این را بگویند حق تعالی فرماید که من شهادت
شما را قبول کردم و آمرزیدم آن کناهی را که میدانم و شما ندانید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقول است که اول چیزی که در عنوان نامه مؤمن مینویسند بعد از مرگ اینست که مردم در حق
او میگویند نیک میگویند و نیک مینویسند و اگر بد میگویند بد مینویسند و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که چون میت را بقبر رسانی او را از پیش پای قبر داخل کن پس چون در قبرش گذاری آیات اذا زلزلت
بخوان و بگو بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله
اللهم افسح له فی قبره و الحقه ببیه اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه
و ان کان مسیئا فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و استغفار از برایش بسیار بکن و در حدیث
علی بن الحسین صلوات الله علیه چون میت را داخل قبر میکردند اینها میخواندند اللهم جاف الارض
عن جنبیه و صاعد عمله و لقه منک رضوانا و در حدیث دیگر فرموده که چون میت را بقبر
گذارند باید که اولیای مردم با و نزدیک مرتش باشند تا هذا به برد و صلوات بفرستند بر حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و پناه برند بخدا از شر شیطان و سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله
احد و آیت الکرسی بخوانند و اگر قرآن ندانند این را بر هم کنند و بر خاک گذارند و در آنجا تلقین کنند او را بشهادتین
و اقرار بائمه معصومین و سایر اعتقادات حق و در حدیث دیگر فرموده که چون خاک بر میت بریزی بگو ایمانا
بالله و تصدیقا برسوله هذا ما وعدنا الله و رسوله تا آنکه بعد هر ذرع از زمان خاک شد
در نامه اعمالش نوشته شود و چون قبر را برکنند و مردم برگردند نکیرین مردم باو نزدیک سر قبر بنشینند بیدارش
بلند او را تلقین کنند که این تلقین باعث این میشود که منکر دیگر از او سؤالی نکند و سنت موکده است که در تراب
قبر بعد از دفن میت اهل او را تقریر بگویند و پیش از دفن نیز مستحب است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله

منقولست که هر که اندوهگین را تعزیه بگوید در روز قیامت او را خلعت پوشانند و مثل ثواب آن صاحب مصیبت او را بدهند
باب امکنه از ثواب او چیزی کم نشود و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مردگان را زیارت کنید که
ایشان خبر میشنوند از رفتن شما و شما انس میگیرند و وحشت میکنند و چون به نزد یک قبر بروید بگویید اللهم جاف
الارض عن جنوبهم و صاعد الیک ارواحهم و لقهم منک رضوانا و اسکن الیهم
من رحمتک ما تصل به وحدتهم و تؤنس به وحشتهم انک علی کل شئ قدیر
و در حدیث معتبر وارد شده است که هر که نزد قبر برادر مؤمن خود برود و بقبله دست بر قبرش بگذارد و هفت
مرتبه سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گردد و در روایت دیگر منقولست که حق
تعالی
اداب زیارت
اور اصاحب قبر را هر روز و یا هر هفته و در روایت دیگر منقولست که حق تعالی بهر یک از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نزد قبر کمتر
از شصت هزار فرشته میفرستد که بر قبر او نماز کنند و استغفار برایش بسیار کنند و در حدیث دیگر
از شیعیان است دو امید عاجزانه اللهم ارحم غربته و صل وحدته و انس وحشته و لقنی
روحه و اسکن الیه من رحمتک ما یستغنی به عن رحمة من سواک و الحقه
بمن کان یتولاه و در روایت دیگر منقولست که هر که سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر نزد قبر مؤمنی بخواند
هفت مرتبه حق تعالی ملکی بفرستد که عبادت الهی کند نزد قبر او و ثواب عبادت آن ملک را برای میت بنویسند
و چون از قبرش محشور شود بهر هولی از اهوال قیامت که بر سد حق تعالی بسبب آن ملک آن هول را از او دفع
کند تا داخل بهشت شود و منقولست که مستحب است که نزد قبر سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب
الناس و قل هو الله احد و آیت الکرسی هر یک را سه مرتبه و سورهٔ انا انزلناه را هفت مرتبه بخواند و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بر قبرستان بگذرد و یازده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد بخواند و ثواب را ببخشد بمردگان
آن قبرستان بخشد بعدد آن مردگان ثواب یابد بر آنکه چون این رساله محل ذکر احکام احتضار و غسل
و کفن و نماز و دفن بود قلیلی از آداب مجالس مذکور شد گر این رساله از فوایه خالی نباشد و مفصل بعضی
در کتاب بحار الانوار مذکور است
باب یازدهم
در آداب مجالس از سلام و مصافحه
و معانقه بوسیدن و آداب عطسه کردن و خمیازه و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها فصل اول
در فضیلت سلام و آداب آن در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سه چیز را مرقوم داشته بودند
فضیلت عیادت بیماران و مشایعت جنازه مردگان و قبول کردن دعوت کسی گر اینکس را قسم داده و عاجز کرده
باشد کسی که عطسه کند و یاری کردن مظلوم و ابتدا کسی سلام کردن و قبول ضیافت کردن و در حدیث معتبر دیگر از آن
حضرت منقولست که در بهشت حجره ایست که از آن حجره دلنشین بیرون می آید و از حجره دلنشین امت من درآیند
امت من در آنجا سایه کنند و میوه و گوناگون بخورند و طعام بر مردم بخورانند و افشای سلام بکنند
و نماز کنند در وقتی که مردم در خواب باشند پس فرمود که افشای سلام آنست که بگل فروزد سلام کردن
بر همه کس از مسلمان و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از جمله تواضع و شکستگی آنست که با هر که برخورد کنی

سکوت

در نوادر راوندی علیه السلام مذکور است که در وقتی که دست بر کفن میمالید این دعا میخواند اللهم انی اسئلک بحق محمد و آله صلواتک علیهم فی بطنه فاسلک به سبیل رحمتک و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که کفن کند مؤمنی را بحسابش نوشته شود بعدد هر یک تار و هر یک تار از برای مؤمنی قرین تا بانند که او را در خانه موافق جا داده باشند تا روز قیامت و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که بر جنازه نماز کند هفتاد هزار ملک بر او نماز کنند و کفایت کند او را هر نوع مؤنه بس اگر همراهی کند تا او را دفن کنند بهر قدمی که بردارد ثواب قیراطی از ثواب باو بدهند که آن قیراط مانند کوه احد باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که بر جنازه نماز کند بهشت او را واجب کرده مگر آنکه منافق یا قاتل پدر و مادر باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون مؤمنی بمیرد و در جنازه او جمعی نوزده مرد مسلمان حاضر نشوند بگویند اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا پس خداوند او را بغفران نیکی چند ایشان و تو او را مأمورتر باحوال او از ما چون این را بگویند حق تعالی فرماید که من شهادت شما را قبول کردم و آمرزیدم آن کناه را که میدانم و شما ندانید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که اول چیزی که در عنوان نامه مؤمن مینویسند بعد از مرگ اش آن بشارت است که مردم در حق او میکویند نیک میگویند نیک مینویسند و اگر چه میگویند بد مینویسند و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون میت را بقبر رسانی او را از پیش پای قبر داخل کن پس چون در قبرش گذاری اب اندکی فوان بگو بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم افسح له فی قبره و الحقه بنبیه اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و استغفار از برایش بسیار بکن و حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه چون میت را داخل قبر میکردند میخواندند اللهم جاف الارض عن جنبیه و صاعد عمله و لقه منک رضوانا و در حدیث دیگر فرمود که چون میت را بقبر گذارند باید که اولیای مردم با و نزدیک مرش باشند و نام خدا به برند و صلوات بفرستند بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و پناه برند از شر شیطان و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و آیت الکرسی بخوانند و کرتوانند دو بیش رابر هنه کنند و بر خاک گذارند و در آنجا تلقین کنند او را بشهادتین و اقرار بائمه معصومین و سایر اعتقادات حق و در حدیث دیگر فرمود که چون خاک بر میت بریزی بگو ایمانا بالله و تصدیقا برسوله هذا ما وعدنا الله و رسوله تا آنکه بعد و در ذرع از زمان خاک حفره نامه میت نوشته شود و چون قبر را برکنند و مردم برگردند فرشته دیگر نزد سر قبر بنشیند با او بار بلند او را تلقین کند که این تلقین باعث این میشود که منکر دیگر از او سؤال نکند و ست موگفته که در وقت قرار بعد از دفن میت اهل او را تعزیه بگویند و پیش از دفن نیز مستحب است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله

سؤال

منقول است که هر که از دوستان یکی را تعزیه بگوید در روز قیامت او را خلعت پوشانند و مثل ثواب آن صاحب مصیبت او را بدهند

باب آنکه از ثواب او چیزی کم نشود در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مردگان را زیارت کنید که ایشان چیزها میشنوند از زنده شنیدنی و مینوشند و بشنیدن انس میگیرند و چون به نزد یک قبر روید بگویید اللهم جاف الارض عن جنوبهم و صاعد الیک ارواحهم و لقهم منک رضوانا و اسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم و تؤنس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر وارد شده است که هر که از قبرستان گذرد و قبر برادر مؤمن خود را بشناسد و بر قبرش بگذارد و هفت مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گردد و در روایت دیگر منقول است که حق تعالی او را و صاحب قبر را هر دو بیامرزد و در روایت دیگر منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام نزد قبر یکی از شیعیان ایستاده و میخواند اللهم ارحم غربته و صل وحدته و انس وحشته و لقه من رحمتک ما یستغنی به عن رحمة من سواک و الحقه بمن کان یتولاه و در روایت دیگر منقول است که هر که سوره انا انزلناه فی لیلة القدر نزد قبر مؤمنی بخواند هفت مرتبه حق تعالی ملکی بفرستد که عبادت الهی کند نزد قبر او و ثواب عبادت آن ملک را برای میت بنویسند و چون از قبرش محشور شود بهر هولی از اهوال قیامت که بر سد حق تعالی بسبب آن ملک آن هول را از او دفع کند تا داخل بهشت شود و منقول است که مستحب است که نزد قبر سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و آیت الکرسی هر یک را سه مرتبه و سوره انا انزلناه را هفت مرتبه بخواند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که بر قبرستان بگذرد و یازده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند و ثوابش را ببردگان آن قبرستان بخشد بعدد آن مردگان ثواب یابد و ثواب این رساله مجملی از احکام احتضار و غسل و کفن و نماز و دفن شود و قلیلی از آنچه مذکور شد در این رساله از فوایدی خالی نباشد و مفصل همگی را در کتاب بحار الانوار مذکور است

باب آداب مجالس و مصاحبت و معانقت و بوسیدن و آداب عطسه کردن و خمیازه و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها

فصل اول در فضیلت سلام و آداب آن در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که سخت فضیلت عبادت بسیاران و مشایعت جنازه مردگان و قبول کردن دعوت کسی که اینکس را تعظیم و بزرگ داشته باشد و عاکردن برای کسی که عطسه کند و یاری کردن مظلوم و بهر کسی سلام کردن و قبول ضیافت کردن و در حدیث معتبر دیگر از حضرت منقول است که در بهشت غرفه چند است که از اندرونش بیرون می نماید از بیرونش اندرون می نماید کسی از امت من در آنها سکنی مینمود گفتند یا رسول الله بما مردم سخن کوید و طعام بمردم بخوراند و افشای سلام بکند و نماز کند در وقتی که مردم در خواب باشند پس فرمود که افشای سلام آنست که بکل نوزده نفر سلام کند بر احدی از مسلمانان و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از جمله تواضع و شکستگی آنست که با هر که برخورد

سلام کنن واز حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که ابتدا کند بسخن گفتن پیش از سلام جوابش مگو پیدا و کسی بطعام خود مطلبید پیش از انکه سلام کند و در حدیث دیگر فرمود که جاهلترین مردم کسی ست که از دعا عاجز باشد و بخیل ترین مردم کسی ست که بسلام کردن بخل کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بدو نفر از مسلمانان بر خورد و بر ایشان سلام کند ثواب یک بنده آزاد کردن در نامهٔ عملش نوشته شود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مؤمن که بجماعتی از مسلمان سلام کند ملایکه در جواب سلام او بگویند سَلامٌ عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ اَبَدًا و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که سلام کردن سنتست و جواب سلام گفتن واجبست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون کسی سلام کند بلند سلام کند که بشنوند تا بگویند که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و چون کسی جواب سلام گوید بلند بگوید که آن سلام کننده بگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که السَّلامُ عَلَیْکُمْ بگوید ده حسنه برای او بنویسند و اگر سَلامٌ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ بگوید سی حسنه برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که البته حق با ایشان سخن نمیباید گفت و هر چند تنها باشند کسی عطسه کند میگویند یَرْحَمُکُمُ اللهُ هر چند دیگری با او نباشد و کسی سلام بر کسی کند میگوید السَّلامُ عَلَیْکُمْ و کسی را دعا کند عاما که یَرْحَمُکُمُ اللهُ هر چند یکی باشد زیرا که با انها ملایکه میباشند و در قصد مؤمنان غایب را هم داخل بیتوان کرد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که مکروهست که کسی بگوید حَیَّاکَ اللهُ بلکه بگوید حَیَّاکَ اللهُ بالسَّلامِ و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه کسند که بر ایشان سلام نمیباید کرد کسی که با جانوری راه رود و کسی که نماز جمعه رود و کسی که در حمام باشد و حمل کرده اند بر صورتی که لنگ بسته باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند بر ایشان سلام مکن و بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله سلام کن و متوجه نماز شو و اگر بمجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند بر ایشان سلام مکن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که کسی که داخل خانه شود و بر اهل خانه سلام کند و اهلی نداشته باشد و خانه خالی باشد بگوید اَلسَّلامُ عَلَیْنا مِنْ رَبِّنا و فرمود که اگر کسی بتو بگوید حَیَّاکَ اللهُ بالسَّلامِ در جواب بگو اَنْتَ فَحَیَّاکَ اللهُ یا السَّلامُ وَاَحْلَلْتَ دارَ المُقامِ و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که چون بکدیگر را ملاقات کنید سلام و مصافحه بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب آمرزش از برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود که کسی که داخل خانهٔ خود شود سلام بکند که سبب برکت میشود و ملایکه انس میگیرند و از آنجا و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون زن بر جماعتی داخل شود بگوید عَلَیْکُمُ السَّلامُ و چون مرد داخل شود بگوید اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ و در بعضی از اخبار وارد شده است که چند کسند که بر ایشان سلام نمی باید کرد جهود و گبر و قمار باز و بچه و کسی که در بیت الخلا باشد و کسی که بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعری که بر زنان محصنه علیه فحش گوید و بر جماعتی که خوش طبعی ایشان و شتام ساز است و بر کسی که مرد با سلاح یا سایه افراز قمار باز کند و بر کسی که طنبور یا عود نوازد و مردی که مرد با دعل لواط کند و کسی که در انشای غاز باشد و کسی که سود خورد و تنگ

سلام نمی کند

علانیه فسق کند و بر و انکه در روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسی که شراب خورده و در نیست که اگر از ایشان مخجول باشد بر انکه سلام کردن بر ایشان فضیلت بسیار دارد یا بر انکه از روی مهربانی و محبت و راضی بودن بگناه ایشان سلام بر ایشان نباید کرد زیرا که اخبار بسیار وارد شده است که بر هر کس بگوید سلام کردن خوبست و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که چون از مجلسی برخیزد و داع کند اهل آن مجلس را بسلام کردن که اگر بعد از او حرف خیر بگویند در ثواب شریک ایشان خواهد بود و اگر حرف بد بگویند کناهش بر آنها خواهد بود و بر او کناهی نخواهد بود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کودک بر بزرگ سلام میکند و کسی که کذرد بر کسی که نشسته باشد سلام میکند و جماعتی کمتر بر جماعت بیشتر سلام میکنند و در حدیث دیگر فرمود که سوار باید که بر پیاده و سلام بکند و اسب سوار بر خر سوار سلام بکند و ایستاده بر نشسته سلام بکند و در چند حدیث معتبر از انحضرت منقولست که چون جماعتی بر جماعتی بکذرند یکی از ایشان که سلام کند از دیکران مجزیست و اگر کسی بر جماعتی سلام کند یکی از آنها که جواب بگوید از دیکران مجزیست و در حدیث حسن از انحضرت منقولست رسول خدا صلی الله علیه وآله بر زنان سلام میکردند و ایشان جواب میکفتند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر زنان پیر سلام میکردند و کراهیت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان و میفرمود که میترسم که خنده آیه آواز او و کناه بر من داخل شود زیاده از ثوابی که بسلام کردن طلب میکنم و امثال اینها را برای تعلیم دیکران میفرمودند و خود از امثال اینها معصوم و منزه بودند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست ابتدا نکنید اهل کتاب را یعنی جهود و نصاری و مجوس را بسلام پس اکر ایشان سلام کنند بگویید علیکم و در روایت دیکر فرمود که چون جهودی یا نصرانی یا مشرک و بت پرست بر تو سلام کنند بگو علیک و بدانکه از جمله سلامها سلام رخصت است که چون خواهند داخل خانه کسی شوند بیشتر سنت است که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند اکر جواب سلام نشنوند باکی داخل شوند و اکر بر کردند بر کردند و جواب این سلام واجبست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رخصت طلبیدن سه مرتبه است در مرتبهٔ اول بشنوند و در مرتبهٔ دویم حذر میکنند و در مرتبهٔ سیم اکر نخواهند رخصت میدهند و اکر نخواهند ساکت میشوند که از برکردد و حق تعالی فرموده است که داخل مشوید در خانه غیر خانهای خود تا استیناس بکنید و سلام بر اهلش بکنید حضرت صادق علیه السلام فرمود که استیناس کفش بر زمین زدن و سلام کردنست که ایشان خبر شوند

فصل دویم

در فضیلت مصافحه یعنی دست بکدیکر را کرفتن و معانقه یعنی دست در کردن و بوسیدن و آداب هر یک و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از تمامی تحیت و سلام کسی که در خانه باشد مصافحه کردنست و تمامی سلام کسی که از سفر آمده باشد دست در کردن یکدیکر کردن است و در حدیث معتبر از ابو عبیده منقولست که کفت من هم کجا و حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم من اول بکجا وده من رفتم پس انحضرت بکجا وده میرفت چون هر دو در کجاوه درست می نشستیم حضرت بر من سلام میکرد و اجلال از من میکرفت مانند دو کس که مرتبهٔ یکدیکر را ندیده باشند با من مصافحه میکرد و چون از کجاوه فرود آمدیم اول

آن حضرت با این حقایق پس چون هر دو بر این قرار میکردند سلام میکرد و احوال میگرفت تا شنود و کس که در نهانگیرگاه
ندیده باشند سخن گفتن یا این رسول را شناسگاری چند میکنید که مردمی کم زده و با هستند چنین نیکند حضرت فرمود که مردمان
مصافحه کردن را چون ثواب دارد و بر سنتی که دو مؤمن که با یکدیگر ملاقات کنند و مصافحه کنند بوسه کنند از ایشان میبرند چنانچه برگ
از درخت میبرد و حق تعالی نظر رحمت بسوی ایشان میکند تا از یکدیگر جدا شوند و در حدیث معتبر دیگر از ابوحمزه منقول است که
گفت من هم بگاه بودم با حضرت امام محمد باقر علیه السلام پس چون بار را فرود آوردیم حضرت از مرکب راهی راست پس آمد
و دست مرا گرفت و فشار محکمی داد گفتم فدای تو شوم من با شما بودم در گذاشتی حضرت فرمود که مگر نمیدانی که مؤمن
چون اندک مدتی نگذرد که بجز از زمان دست برادر مؤمن خود را بگیرد حق تعالی نظر لطف بسوی ایشان میکند و در حال رحمت
خود را بجانب ایشان میکند تا بگذارند بیامرزد از ایشان تا آنگه چون از یکدیگر جدا شوند هیچ گناه بر ایشان
نامه نباشد و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مصافحه آنست که در دو دست خود با یکدیگر دهند پس
بعد از آن بار مصافحه ست است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که سزاوار آنست که دو مؤمن که از یکدیگر پنهان
شوند اگرچه بر حق باشند که در میان ایشان فاصله شود پس ملاقات کنند باید که مصافحه کنند و در حدیث دیگر فرمود که
هر که دست را بر سر برادر خود بمالد پیش از آنکه سر را بجنباند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
هرگز با کسی مصافحه نکرد که دست را از دست او بگشود تا آنگه آن شخص دست را بگشود و در حدیث دیگر فرموده که با یکدیگر مصافحه
کنید که کینه را از سینه‌ها بر دور خواهد کرد و مصافحه کردن با شش بهتر است از مصافحه کردن با هفت و از حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه منقول است که چون با برادران مؤمن ملاقات نمایید با ایشان مصافحه کنید و بیشتر دو کف خود را نزد
ایشان ظاهر کنید تا آنگه چون جدا شوید هیچکدام بر شما گناه نباشد و با سخن خود نیز مصافحه کنید هر چند او خواهد که
خدا چنین امر فرموده است و باعث دفع دشمنی او میشود و در حدیث دیگر از اسحاق مرآتی منقول است که گفت من
در کوفه بیمار شدم و شیعیان بسیار به نزد من آمدند و من از مذمت مرتسیدم و غلام خود را امر کردم که هر که مرا
خواهد بگو که اینجا نیست پس روان شدم و چون بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم آن حضرت را از خود
متغیر یافتم گفتم فدای تو شوم چه چیز باعث تغیر خاطر شریف است از من فرمود که آنچه باعث تغیر تو شده است
از مؤمنان گفتم فدای تو شوم از مذمت ترسیدم و خدا میداند که چه مقدار ایشان را دوست میدارم حضرت فرمود که
ای اسحاق ملائی هم مرسان از بسیار آمدن برادران مؤمن بدین تو که چون مؤمن با برادر مؤمن خود برخورد
با او مرحبا میگوید تا از برای او تا قیامت مرحبا مینویسند پس چون با او مصافحه میکند حق تعالی میان دو ابهام
ایشان صد رحمت میفرستد که خود دنیای آنها از آنست که دیگری را بجنبند دوست میدارد پس حق تعالی رحمت
بسوی ایشان میکند از دو بهره که دیگری را بجنبند دوست میدارد روی رحمت بسوی او جنبیده است پس چون
دست در گردن یکدیگر کنند رحمت ایشان فرو میگیرد پس چون از برای خدا با یکدیگر بایستند و غرض دینی در میان
باشد با ایشان خطاب می رسد که آمرزیده شدید عمل را از سر گیرید پس چون از یکدیگر جدا شوند گناه
جمیع گذشته

یکدیگر میگویند که در شگفتم که چرا همه یکدیگر را نمی‌بوسند و خدا بر ایشان بوشاینده است اسحاق گفت که پس دیگر
میگویم ملائکه نمی‌نویسند حضرت آهی بلند کشید و گریست آنقدر که آب دیده مبارک ایشان بر ریش روان شد
و فرمود که ای اسحاق حق تعالی بملایکه امر فرموده است که چون دو مؤمن با یکدیگر ملاقات کنند از ایشان در گذرند
تعظیم ایشان را اگرچه ملائکه نمی‌نویسند اما خداوند می‌داند که مطلع بر احوال ایشان و در پنهانی آنچه در سینه‌ها نهانست نزد
او آشکار است میداند که چه میگویند پس ای اسحاق از خدا بترس جنابچه گویا او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی
او ترا می‌بیند و اگر گمان میکنی که او ترا نمی‌بیند کافر میشوی و اگر بدانی که او ترا می‌بیند و کناه از نخواهی تا
پنهان میکنی نزد او بیحیا میکنی پس او را از هر کس سه بهره نزد و در حدیث دیگر فرمود که شمار او مصافحه کردن
مثل غیاب آنست که در رفتن اجباد میکنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام
منقول است که هر مؤمن که از خانه بیرون رود بقصد دیدن برادر مؤمن خود و حق او را شناسد حق تعالی بهر گامی حسنه
در نامه عملش بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه‌ای او بلند کند پس چون در خانه آن مؤمن را بکوبد درهای
آسمان برای گشوده شود پس چون با یکدیگر ملاقات کنند و مصافحه کنند و دست در گردن یکدیگر بیفکنند حق تعالی روی رحمت
خود را بسوی ایشان بگرداند پس چون با حق تعالی با نشان با بایستند که با یکدیگر مباهات کند و فرماید که نظر کنید بسوی این دو بنده من که
بدیدن یکدیگر رفتند و از برای رضای من با یکدیگر دوستی کردند و بر من لازم است که بعد از این ایشان را عذاب
نکنم پس چون برگردد او را مشایعت کنند ملکی چند بعدد دقیقه‌های او و گامهای او و سخنهای او و او را حفظ کنند از
بلاهای دنیا و آخرت تا روز دیگر این وقت و اگر درین میان بمیرد و از خطایات توبه نماید و اگر آن مؤمن دیگر هم
حق او را شناسد و حرمت او را و انهمین ثواب او هم داشته باشند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که
شما شیعیان را نوری در بینائی هست که آن نور شما را در دنیا میشناسند چون یکدیگر را بینند آن موضع نور را
از پیشانی یکدیگر می‌بوسند و در حدیث حسن دیگر فرمود که نباید بوسید سر دست کسی را مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله
یا کسی که مراد از بوسیدن سر دست او حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد و محتمل است که مخصوص امام معصوم
علیه السلام باشد و اظهر آنست که شامل سادات و علما نیز باشد زیرا که تعظیم ایشان بر ان می‌کند که در زمان آن
حضرت یا حافظ علوم و مروج دین آنحضرت اند و احوط آنست که بوسه بر دست بفرزندان امام را بوسند جنابچه در حدیث
دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است شاید سزاست بوسیدن دست مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر و در حدیث معتبر از
حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که کسی که خویشی خود را برای خویشی بوسد بر او جزئی نیست و برادران مؤمن را
و بهلوهای روی ایشان را بوسند و امام را میان دو چشمش را بوسند و از حضرت صادق علیه السلام که دیدار

بوسیدن نمی‌باشد مگر از برای زن و فرزند **فصل سیم** در آداب نشستن مجالس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقول است که وصیت فرمود بحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که هرگز نشست که کرا خار شود ملامت نکند مگر
خود را کسی که طلب خیر کند از دشمنان خود و کسی که ترک احسان کند از لیمان و بخیلان و کسی که خود را در آورد

فدرازی کرد میان دو کس باشد فجاز حفت و کسی که حاضر شود بر سر سفره که او را نخوانده باشند و کسی که حاکم کند بر خانه و کسی که استطاق نماید بیاده و کسی که در مجلس در جائی بنشیند که او سزاوار آن نباشد و کسی که سخن با کسی گوید که گردن او سخن با او نباشد و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که احتبا چونست فرمود اگر عورت نمایان نشود و نباشد نیست و در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست که مرد را که احتبا کند در برابر کعبه فصل چهارم در آداب متفرقات صاحبخانه با کسی که بخانه او آید در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست مومن را که بنشیند مگر بعد از ان جماعتی که نشسته اند نزد او پا برگردن مردم گذاشتن و بالا رفتن علامت سبکی عقل است و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از علامات تواضع و فروتنی آنست که آدمی راضی شود بمجلسی که بست تر باشد از مجلسی که سزاوار است و دوست که برسد سلام کند و ترک مجادله کند بر حق چه باو باشد و خواهد که او را ببرد بهزار گناهی ستایش کند و در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جای خود بنشینند و دیگری در آید اگر کسی از آنها او را بطلبد و جا از برایش بگشاید برود و آن کرامتی است که نسبت باو کرده است برادر او و اگر کسی جا از برای او نگشاید هر جا که گشاده تر است آنجا بنشیند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون کسی بخانه شخصی بیاید هر جا که صاحبخانه میفرماید بنشیند که صاحبخانه خود را بهتر میداند و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که زینهار که بر سر راهها ننشینید و در حدیث دیگر فرمود که نباید کسی که در میان جماعتی بنشیند و جا در از ان خود دور کند و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقولست که هر که راضی شود به نشستن در جائی که مناسب شرف او بالاتر از ان باشد هیچ حاجتی از حوائج دنیا و آخرت بر آورده نشود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل مجلسی میشد هر جا که بدر گاه مزدیکتر بود می نشست و در روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در اکثر اوقات رسول صلی الله علیه و آله رو بقبله می نشست و در حدیث حسن منقولست که حضرت صادق علیه السلام در خانه خود مزدیک در گاه مینشست گاهی رو بقبله و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سر زانوی چپ خود را گاهی زانو نهاده گاهی بر زمین برمیداشت و دستها را بر پایین زانو نهاده گاهی یکدست را بدست دیگر میگذاشت و گاهی دو زانو می نشست و گاهی یکپا را بر روی پای دیگر میگذاشت و هرگز چهار زانو نمی نشست و در حدیث حسن از ابو حمزه منقولست که گفت دیدم حضرت امام زین العابدین علیه السلام نشسته بود و دیگر پا را بر بالای زانوی ران پای دیگر گذاشته بود گفتم که مردم این نشستن را خوب نمیدانند و میگویند که این نشستن بر دور کار بست حضرت فرمود که من از بر ای ان و امسد که چنین نشسته ام و خدا را و اما نه که نمی باشد و او پیکی و خواب عینکند و جسم نیست و نشستن او نمی باشد و در روایت دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام چنین نشسته بود و پای راست را بر روی ران چپ گذاشته بود و در حدیث معتبر منقولست رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود که سزاوار نیست که جماعتی که گذید یکدیگر نشسته اند بقدر استخوان ذراع که تقریبا یک شبر باشد از هر طرف میان خود و دیگری فاصله بگذارند که از کرامات آنست که هر که برادر مومن خود را بمجلسی که او نشسته است دعوت کند و او را بنشستن در جای خود امر کند و او نپذیرد و بجای دیگر نشیند که از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آدم شمار

کسی را که

کس را که در جای تنگ چهار زانو بنشیند و در حدیث دیگر وارد شده است که احتبا دیوار عربانست احتیاط آنست که پا را با بشت جامه بلند بپوشش کند و حدیث پاسدست را تقل کند بر زانو نا جایز کردنست یعنی نباید مرد را در صحرا یا جای که مزد یک بدیوار نباشد این بعوض بگذید بر دیوار کردنست و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که احتبا چونست فرمود اگر عورت نمایان نشود و نباشد نیست و در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست که مرد را که احتبا کند در برابر کعبه فصل چهارم در آداب متفرقات صاحبخانه با کسی که بخانه او آید در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست مومن را که بنشیند مگر بعد از ان جماعتی که نشسته اند نزد او پا برگردن مردم گذاشتن و بالا رفتن علامت سبکی عقل است و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از علامات تواضع و فروتنی آنست که آدمی راضی شود بمجلسی که بست تر باشد از مجلسی که سزاوار است و دوست که برسد سلام کند و ترک مجادله کند بر حق چه باو باشد و خواهد که او را ببرد بهزار گناهی ستایش کند و در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جای خود بنشینند و دیگری در آید اگر کسی از آنها او را بطلبد و جا از برایش بگشاید برود و آن کرامتی است که نسبت باو کرده است برادر او و اگر کسی جا از برای او نگشاید هر جا که گشاده تر است آنجا بنشیند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون کسی بخانه شخصی بیاید هر جا که صاحبخانه میفرماید بنشیند که صاحبخانه خود را بهتر میداند و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که زینهار که بر سر راهها ننشینید و در حدیث دیگر فرمود که نباید کسی که در میان جماعتی بنشیند و جا در از ان خود دور کند و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقولست که هر که راضی شود به نشستن در جائی که مناسب شرف او بالاتر از ان باشد هیچ حاجتی از حوائج دنیا و آخرت بر آورده نشود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل مجلسی میشد هر جا که بدر گاه مزدیکتر بود می نشست و در روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در اکثر اوقات رسول صلی الله علیه و آله رو بقبله می نشست و در حدیث حسن منقولست که حضرت صادق علیه السلام در خانه خود مزدیک در گاه مینشست گاهی رو بقبله و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سر زانوی چپ خود را گاهی زانو نهاده گاهی بر زمین برمیداشت و دستها را بر پایین زانو نهاده گاهی یکدست را بدست دیگر میگذاشت و گاهی دو زانو می نشست و گاهی یکپا را بر روی پای دیگر میگذاشت و هرگز چهار زانو نمی نشست و در حدیث حسن از ابو حمزه منقولست که گفت دیدم حضرت امام زین العابدین علیه السلام نشسته بود و دیگر پا را بر بالای زانوی ران پای دیگر گذاشته بود گفتم که مردم این نشستن را خوب نمیدانند و میگویند که این نشستن بر دور کار بست حضرت فرمود که من از بر ای ان و امسد که چنین نشسته ام و خدا را و اما نه که نمی باشد و او پیکی و خواب عینکند و جسم نیست و نشستن او نمی باشد و در روایت دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام چنین نشسته بود و پای راست را بر روی ران چپ گذاشته بود و در حدیث معتبر منقولست رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود که سزاوار نیست که جماعتی که گذید یکدیگر نشسته اند بقدر استخوان ذراع که تقریبا یک شبر باشد از هر طرف میان خود و دیگری فاصله بگذارند که از کرامات آنست که هر که برادر مومن خود را بمجلسی که او نشسته است دعوت کند و او را بنشستن در جای خود امر کند و او نپذیرد و بجای دیگر نشیند که از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آدم شمار

مؤمن خود بکند حق تعالی او را از خدمت بهشت کرامت فرماید و در حدیث دیگر فرمود که هر گه اکرام کند برادر مؤمنش را یک کلمه
از روی لطف یا او بگوید و سخن از او بردارد بپوشد و بپیراید رحمت الهی بایسته تا منزل این اکرام باشد فصل نهم در بیان
مجالس که در آنجا داخل شدن روا است و جا هائی که از هم نشینی و مصاحبت ایشان نهی آمده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که صاحب کن کسی را که ترا امید بدارد و خیر خواه تو باشد صاحب مکن کسی را که ترا امید نداند و در مقام فریب
دادن تو است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که نظر کنید که با کی سخن میگوئید و مصاحبت میکنید که هر که دست
در دوستی مصاحبتش زند با دو می نماید اگر حالتهای نیکست از مصاحبت ایشان شاد میشود و اگر حالتهای بد است
عکس میشود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که بهترین برادران من نزد من کسی است که عیبهای مرا بمن بگوید
و فرمود که بپرهیزید با دیصاحبان کمتر کنید و حذر کنید از مصاحبت صاحبان تارک کرانیا از عهدی و امانی و خیانت و رجحند
باشی از هر کس هر چند اعتماد بسیار داشته باشی و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقت وصیت فرمود که
زنهار که اجتناب کنی از جاهائی که محل تهمتند و از مجلسی که گمان بد بآن میبرند که هفتصد بد فریب میبود همصاحب خود را
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که سزاوارترین مردم بهبهت کسی است که با اهل تهمت هم نشین باشد
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که هر که خود را در محل تهمت در آورد ملامت نکند کسی را که گمان بد با و می برد
و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که بپرهیزید از مواضع شک و تهمت و باید که کسی با مادر خود در میان راه نایستد
زیرا که هر کس نیندیشد که مادر لوات و در حدیث معتبر منقول است که حضرت عیسی علی نبیا و علیه السلام میفرمود که مصاحبت اغنیا
سرایت میکند بایشان کسی هم نشین میدانیکس را هلاک میکند پس نظر کن که با کی هم نشینی میکنی و از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که دوستی نیکان با نیکان نوا بیست برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان
و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی نیکان با بدان خاریست برای بدان و از حضرت امام
زین العابدین علیه السلام منقول است که پنج کس مصاحبت و همراهی مکن با فاسق که او ترا بیکطعام خوردن نزدیکی
کمتر میفروشد و با بخیل مصاحبت مکن که ترا بمال خود یاری نمیکند در هنگامی که نهایت احتیاج بهم رسانی
و با احمق مصاحبت مکن که او اگر خواهد بتو نفع برساند ضرر میرساند و با کسی که قطع رحم کند مصاحبت مکن که
حق تعالی در سه موضع از قرآن مجید او را لعنت کرده است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سزاوار نیست
مسلمان را که با فاجر و احمق و دروغ گوی برادری کند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که هم نشینی ایشان
دل را میمیراند نشستن با مردم دیو و سخن گفتن با زنان و نشستن با توانگران و حضرت لقمان با پسر خود
گفت که پسرجان با آشنایان نزدیک و جسیان مشو که باعث جدائی میشود و از ایشان هم دوری مکن که خار و خس
و نیکی با کسی بکن که خواهان آن باشند و همچنان که میان گرگ و میش دوستی نیست میان نیکوکار و بدکردار دوستی نیست

هر که نزدیک

هر که نزدیک بتر می رود البته باو شبیه تر میشود همچنین هر که با بدکردار مصاحبت میکند از بدیهای او می آموزد و هر که می دیدار مردم
میکند و طعام میخورد و هر که در مجالس بد داخل میشود و تهمت زده میشود و هر که با هفتصد بد می نشیند از بدیهای سالم نمیماند
و هر که زبان خود را نگاه ندارد همیشه پشیمانی میبرد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مصاحبت و هم نشینی با اصحاب
بدعت حکمت که نزد مردم مثل آب خوابیده بود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آدمی بر دین دوست و صحبت خود میباشد
و فرمود که زنهار که با احمق مصاحبت مکن که در نگاهی می کرا و اراضی ترین نزدیک ترا ست با تو که ترا بزیان اندازد و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقول است که حکیم ترین مردم کسی است که از صحبت جاهلان بگریزد و از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که کسی که برادر مؤمنش را بر امری که مکروه او باشد به بیند و تواند که او را برگرداند از آن امر و برنگرداند خیانت
کرده است در برادری او و کسی که جستجو نکند از مصاحبت احمق بر دوی اخلاق او را بر میدارد و حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که بهترین مصاحبان تو کسی است که معصیت خدا را در نظر تو زینت دهد و فرمود که هم نشینی
با بدان موجب گمان بد بردن است در حق نیکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نظر کن هر که
نفع دینی بتو نمی بخشد مصاحبت او را اعتنا بشان او مکن و در صحبت او رغبت مکن و در حدیث دیگر فرمود که چهار
چیز است که ضایع میشود محبتی که با کسی داشته باشی که بهوا باشد و نیکی که با کسی بکنی که شکر نکند و علمی که کسی
بیاموزی که گوش ندهد و رازی که بکسی بسپاری که نگاه ندارد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که
در مزبله با عالم صحبت داشتن بهتر است از صحبت داشتن با جاهل بر روی فرشهای نیکو و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقول است که حواریان حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام گفتند که با کی هم نشینی کنیم فرمود که با کسی که خدا را
بیاد شما آورد دیدن او و در علم شما بیفزاید به سخن گفتن او و شما را بسوی آخرت رغبت بفزاید به عمل کردار او و در حدیث
دیگر فرمود که با اهل این نشستن شرف دنیا و آخرت است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که یک نشستن با
کسی که اعتماد بر او داشته باشند نزد من بهتر است از عبادت یکسال و در حدیث دیگر فرمود که با تو انگران
منشینید که بندۀ اول که با ایشان می نشیند چنان میدانند که خدا برا و نعمت بسیار داده و هنوز بر تو انست است که
چنان گمان میکنند که خدا هیچ نعمت بر او ندارد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که چهار چیز است که
دل را میمیراند گناه بعد از گناه کردن و با زنان بسیار سخن گفتن و با احمق مجادله کردن که تو گوئی و او گوید و هیچ
بر نگردد و هم نشینی با مردگان کردن گفتند یا رسول الله مردگان کیستند فرمود که هر توانگری که خدا را فراموش
کرده باشد و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که بپرهیزید از خوردن طعام توانگران و هم نشینی
نکنید و اگر بدست شما نیاید تنهایی موحش تر و سالم تر است از مصاحبت عیب ایشان و اگر ناچار
باشد از هم نشینی مردم پس با مصاحبان مروت بنشینید که ایشان در مجالس خود فحش نمیکنند و از حضرت
امام موسی علیه السلام منقول است که سزاوار آنست که آدمی مصاحبان پدر خود را انتخاب کند که نیکی او با ایشان
مانند نیکی با پدر است و در حدیث دیگر منقول است که حضرت لقمان با پسر خود فرمود که ای فرزند بدیده بصیرت نظر کن

در مجالس اگر جماعتی را بیند که یاد خدا میکنند با ایشان بنشیند زیرا که اگر تو عالمی علم تو بتو نفع دهد و از نشستن
با ایشان علم تو زیاده میشود و اگر جاهلی ترا علم می آموزند و شاید که رحمت بر ایشان فرو بندد و تو را هم با ایشان فرو
گیرد و اگر بیند جماعتی را که یاد خدا میکنند با ایشان منشین زیرا که اگر تو عالمی علمت بتو نفع نمی رساند و اگر جاهلی
جهلت زیاده میشود و شاید که عذابی از خدا بر ایشان نازل شود و ترا هم با ایشان فرو گیرد و از حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام منقولست که بر تو باد بجا حاضر شدن در مجالسی که در آنجا یاد خدا کنند و در حدیث دیگر فرمود که دانایان در زمانها
کم ستند میگفتند که سزاوار آنست که تردد کردن بجاهای بیکی از ده وجه باشد اول رفتن بجانه خدا از برای ادای
حج و عمره دویم در خانهٔ پادشاهان دین که طاعت ایشان طاعت خدا متصلست و حق ایشان واجب است و نفع
ایشان عظیم است و ضرر مخالفت ایشان سخت است سیم در خانهٔ علما که از ایشان استفادهٔ علوم دین
و دنیا نماید چهارم در خانهٔ اهل جود و بخشش که مال خود را باید فراخ آخرت صید دهد پنجم بجزدانی که مردم در جوانمردی
و هر باب ایشان محتاج میشوند و در حاجتها بایشان پناه میبرند ششم در خانهٔ اشراف و بزرگان برای طلب عزت
و احتیاج بایشان هفتم در کاه جمعی نزد ایشان امید منفعت دارند از جهت رای مستقیم ایشان و تقویت عزم
در امور و منور کردن با ایشان هشتم در خانهٔ برادران مؤمن بسبب انکه مواصلت ایشان واجب چنان
ایشان لازم است نهم در خانهٔ دشمنانی که بدار اکردن ساکن میشوند و ضررهای ایشان و برفق و مدارا و دور
عداوت ایشان دفع میشود دهم در خانهٔ جمعی که از دیدن ایشان او آب حسنه استفاده میتوان کرد و نفس
بجذابی ایشان میتوان گرفت فصل هشتم در آداب عطسه و آردق و آب دهان انداختن از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که مسلمان را بر برادر دینی حق لازم است که چون او را ملاقات کند بر او سلام کند و چون
بیمار شود او را عیادت کند و در غیابها خیر خواه او باشد و چون عطسه کند او را دعا کند و باید که اگر عطسه میکند
بگوید الحمد لله رب العالمین لا شریک له و دیگران باو بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید
یهدیکم الله و یصلح بالکم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون کسی عطسه کند و او را دعا
کنند اگرچه در یاد در میان فاصله باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که دهن دره از شیطان
است و عطسه از جانب خداوند عالمیانست و در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی را نعمتهای بیشمار بر بندهاست
در هنگام صحت بدن و سلامتی اعضا و جوارح و بنده فراموش میکند که خدا را بران نعمتها شکر کند پس باین سبب
خدا او را مبتلا میگرداند باوی را که در بدنش جولان میکند و از بینش بیرون می آید پس او بسجده مشغول گردد
در این حال خدا را حمد کند که اینهمه تلافی شکر آن نعمتها باشد که فراموش کرده است حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که سه چیز است عطسه نفع میرساند بدن و خدا را یاد می آورد و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که
چون کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و در حدیث حسن
دیگر فرمود که کسی چون عطسه کند باو بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم

و در حدیث دیگر فرمود که کسی که عطسه کند بگوید الحمد لله لا شریک له و دیگران باو بگویند یرحمک الله و او
در جواب بگوید یغفر الله لکم و لنا و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که طفلی نابالغی نزد حضرت رسول صلی الله
علیه و آله عطسه کرد و گفت الحمد لله حضرت باو فرمود یرحمک الله فیک و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق
علیه السلام در طفلی عطسه کرد بسی فرمود الحمد لله رب العالمین بسی امکنت را بر بینی گذاشت و گفت رغم
انفی لله رغما و اخزاه از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که بعد از عطسه بگوید الحمد لله
رب العالمین علی کل حال درد دندان نیابد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
عطسه کسی را بشنود و حمد الهی کند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد درد چشم و درد دندان باو نرسد و فرمود که
این را بگو اگرچه در میان تو و او فاصله باشد و در حدیث دیگر فرمود برای دفع درد دندان و درد گوش که چون کسی
عطسه کند حمد خدا بکند و در حدیث دیگر منقولست که ترا سزای عطسه کردن آنحضرت باو گفت یرحمک الله و در حدیث
دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون مسلمانی عطسه کند و ساکت بماند از برای عطسه ملائکه
از جانب او میگویند الحمد لله رب العالمین و اگر او بگوید الحمد لله رب العالمین ملائکه میگویند
یغفر الله لک و فرمود که عطسه نفع کردن چهار علامت عافیت اوست و راحت بدنست و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که عطسه نفع میکند بیدن تا وقتی که زیاده از سه نشود و چون زیاده از سه شود درد بیماریست
و در حدیث دیگر فرمود که هر که عطسه کند و دست را بر روی بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین کثیرا کما هو
اهله و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم از سوراخ بینی چپ او مرغی بیرون آید از بلخ که چنگ او از
مکس پر از کرده تا بمرو و بزیر عرش و استغفار کند برای او تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود که کسی که عطسه کند
تا سه روز از مردن ایمن است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در چند روایت منقولست که عطسه تصدیق میکند
سخن را که مقارن آن واقع میشود و علامت راستی آن سخن است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
عطسه را تا سه مرتبه دعا بگوید و چون زیاده از سه مرتبه شود او را آکاره و دروغ گویند و در حدیث دیگر منقولست که چون کسی عطسه کند
نزد او آنست که آنحضرت شهادتش بر روی بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
خیر خلقه محمد و آله الطاهرین رغم انفی لله رغما و اخزاه الهی صاعقا عجیبا مستأصفا
و لا مستحسر و هر گاه دیگری عطسه کند تا سه مرتبه بگوید یرحمک الله و چون زیاده شود بگوید شفاک الله
چون مرد مؤمن عطسه کند بگوید یرحمک الله و اگر زن باشد بگوید عافاک الله و اگر طفل باشد بگوید رزقک
علک الله و اگر بچه باشد بگوید شفاک الله و اگر کافر ذمی باشد بگوید هداک الله و اگر بغیر اینها باشد
بگوید صلی الله علیک و در جواب بگویند یغفر الله لنا و لکم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بسیار
عطسه کردن ایمن میگرداند از یرقان و درد اول و درد دوم لقوه و سیم فالج آب در چشم چهارم صلابت و فتوت بر او
بینی پنجم بودن آمدن مرد در چشم و اگر خواهی که کم شود عطسه را عطسه مزن کوش در بینی بانگشت بقدر یکانگ راوی گوید که

یخ روز بگی نبدم و برطرف شده و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در بیت الخلا عطسه کند حمد الهی بر او واجب شود و یکدیگر را نه و محتملست که مراد آنست که گوش باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون کسی عطسه کند باو بگویند یرحمکم الله و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمنا و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آل آنحضرت واجب است مزه عطسه کردن و مزه گشتن حیوانات و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که کسی که آروق زند یکبار بگوید الحمد لله و مزید بگوید و در حدیث دیگر فرمود که آروق نعمت خداست بعد ازان حمد الهی بکنید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که مؤمن آب دهن خود را بجانب قبله نیندازد و اگر از روی فراموشی بیندازد استغفار بکند و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرگاه کسی در نماز عطسه کند الحمد لله نگوید و در حدیث دیگر فرمود که اگر کشخوی که کسی عطسه کند و او در نماز باشد بگوید الحمد لله و صلی الله علی محمد و آل محمد و اگرچه در میان تو و آن شخص که عطسه کرده است دریا باشد **فصل هفتم** در مزاح کردن و خندیدن و سر بگوش کردن و آداب صحبت داشتن و راز مجلس را پنهان داشتن در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که چون سه نفر در مجلسی باشند و تمامی ایشان با یکدیگر سر بگوش کنند که موجب اذیت و ایذای آن رفیق دیگر است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه دو مسلمان سخن برادر مسلمان خود سخن بگویند چنانست که خدمتی و فراشی در روی کرده است و در حدیث بسیار منقولست که مجالس بامانتست یعنی آنچه گفته شده باید که در جای دیگر مذکور نشود مگر انکه داند که ایشان راضی اند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که احدی را نیست که سخن را که صاحبش پنهان دارد او نقل کند مگر انکه علمی باشد که اظهار آن لازم است یا ذکر نیکهای آنشخص باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مجالس بامانتست مگر مجلسی که در آن خون حرامی ریخته شود یا فرج حرامی حلال کنند یا مالی را ناحق ببرند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ مؤمنی نیست مگر انکه در او مزاح و خوش طبعی بیاشد و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت از شخصی پرسید که خوش طبعی کردن شما با یکدیگر چون است گفت کم است حضرت فرمود که بکنید که مزاح کردن از نیکی خلق است و موجب خوشحالی برادر مؤمن است و میتوود بسیار بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مزاح میکرد با شخصی که او را شاد کرداند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حذاق دست میدارد کسی را که خوش طبعی کند در میان مردم مادام که فحش نگوید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خندیدن مؤمن تبسم باشد و صدا نداشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که بسیار خندیدن دل میمیراند و دین را میکاود چنانچه آب نمک را میکاود و فرمود که از نادانیست خندیدن بی انکه تعجبی باعث آن شود و در حدیث حسن دیگر فرمود که زینهار که مزاح بسیار مکنید که آب رو را من برد و فرمود که چون کسی را

دوست داری باو مزاح مکن و مجادله مکن و در حدیث حسن دیگر فرمود که تهمت کردن از شیطان است و فرمود که بسیار خندیدن آب رو را می برد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست زینهار که مزاح مکنید که کینها بهم می رسد و دشنام کوچک است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون خنده و قهقهه بکنی بعد از فارغ شدن بگو اللهم لا تمقتنی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مزاح کردن آب رو را ببرد و مهابت مرد از او برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که مجادله مکن که حسنه را می برد و خوش طبعی مکن که باعث جرئت مردم میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که مزاح مکن که نور ایمانت را می برد و مروت و مردیت را نیست میکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت یحیی میگریست و نمیخندید و حضرت عیسی میگریست و میخندید و آنچه عیسی میکرد بهتر بود از آنچه یحیی میکرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت داود بحضرت سلیمان میگفت که ای فرزند زینهار که خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن آدمی را فراموش میکند در روز قیامت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که عجب دارم از کسی که ایمان بجهنم دارد چرا میخندد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که چه بسیار کسی که بسیار خنده دارد روی لعب و بازی و در قیامت گریه اش بسیار باشد و چه بسیار کسی که بسیار گریه بر گناه خود در بهشت خوشحالی و خنده اش بسیار باشد پس از این اخبار و اخبار دیگر چنین ظاهر میشود که مؤمن عیبا به که عبوس و گرفته نباشد و کم تر و در دهان باشد و مقداری از مزاح مطلوبست اما بسیار خندیدن و بسیار خوش طبعی کردن مذموم است و فعل بخیلان و سفیهانست **فصل هشتم** در سایر آداب مجالست و حقوق اصحاب مجلس بر یکدیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نیکو مجاورت کن با کسی که با تو مجاورت کند تا مؤمن باشی و نیکو مصاحبت کن با مصاحبان خود تا مسلمان باشی و از مفضل منقولست که بحضرت حضرت علیه السلام رفتم و فرمود که مصاحب تو بود در راه کنعان شخصی از برادران مؤمن فرمود که چه شد گفتم که داخل عدیده شده ام جایش را نمیدانم فرمود که مگر نمیدانی که کسی جهل کار او باکسی مصاحبت کرد حق تعالی از حق او سوال میکند در قیامت و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که همین عیب بس است آدمی را که از عیب مردم چیزی نبیند که از خود چشم پوشیده و مردم را سرزنش کند بر چیزی که خود ترک آن نتوانسته کرد و از ابوذر غفاری منقولست که نفقه یا مونه بهتر و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که مردم یا مؤمن اند یا جاهل پس مؤمن را اکرام نباید کرد و با جاهل بحثی نباید کرد و اگر نه مثل او خواهی بود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از مانیست کسی که نیکو مصاحبت نکند با مصاحبان خود و نیکو رفاقت نکند با رفیقان خود و نیکو کمک خواهی نکند با کسی که کمک خود را از تو خواهد و نیکو مهربانی نکند با کسی که با او مهربانی کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که با منافق بزبان خوش سازگاری بکن و بحبت قلبی خود را خالص گردان برای مؤمنان و اگر یهودی با تو همنشینی کند نیکو مجالست کن با او و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که مهربانی کن با مردم تا ترا دوست دارند و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که محبت آدمی را برای برادر مسلمانش

عداوت و مخالفت میکرد و الا اوّل آنکه چون با او برخورد بخوش رویی و خوشحالی او را ملاقات کند دوّم آنکه جایی برای او بگشاید چون نزد او بنشیند سیّم آنکه بهر نامی که دوست میدارد او را بخواند و نمود کرا اظهار دوستی و مهربانی با مردم کردن نصف عقل است و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السّلام منقولست که چون کسی را دوست داری دوستی خود را با او اظهار کن که بیشتر باعث محبّت میشود میان شما و در حدیث صحیح دیگر فرمود که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله قسمت میکرد نظر کردنهای خود را میان اصحاب خود که بیکی بیشتر از دیگری نظر نمیکرد و هر که در حضور او صحبت خود با دراز نمکرد و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السّلام منقولست که چون کسی حاضر نباشد او را بکنیت بخوان و چون غایب باشد نامش را بگو و در میان عجم القاب بجای کنیت است مثل آخوند میرزا و آقا و جناب و امثال اینها و از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله منقولست که چون برادر مسلمان خود را دوست دارد باید که نام او نام پدر و قبیله و خویشانش را بپرسد از او که این از جمله حقوق لازمه برادری و دوستی است و اکرام آن آشنائی احتمال خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که عجز سه چیز است یکی آنکه شخصی برای کسی طعامی مهیا کند و او خلف وعده کند و نخورد که طعام او را بخورد دوّم آنکه شخصی با کسی مصاحبت و همنشینی کند و معلوم نکند که کیست و از کجاست تا از او جدا نشود سیّم آنکه کسی با زن خود جماع کند و پیش از آنکه زنا کند باید بهر او آب بدهد بلکه میباید بتانی و مکث کند تا هر دو با هم آب بدهند و از حضرت امام موسی علیه السّلام منقولست که بسیار بپرهیز از میان خود و برادر مؤمن خود بر حذر باش که باعث برطرف شدن حیاست و از حضرت صادق علیه السّلام منقولست که هر که از روی برادر مؤمن گاهی یا خاشاکی را بر دارد حق تعالی در حسنه در نامهٔ عملش بنویسد و هر که تبسّم کند در روی مؤمن حق تعالی برای او حسنه بنویسد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه منقولست که هر که خاشاکی یا مانند آن از برادر مؤمن بردارد او بر امر آن عمل نکوید اَحاطَ اللّهُ عَنکَ ما تَکرَهُ یعنی خدا دور کند از تو آنچه را نخواهی و در حدیث دیگر حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله فرمود از آنکه کسی بگوید بکسی که لا وَحیوتِکَ وَحیوةِ فلانٍ جناب در فارسی میگویند بجان تو و جان فلانی و در حدیث دیگر فرمود که بدترین امّت من جماعتی اند که در مردم اینان را کرامی میدارند از ترس بدی ایشان بدرستی که از من نیست هر که چنین باشد و از حضرت صادق علیه السّلام منقولست که ولد الزنا را جهنّم علامت است اوّل دشمنی اهل بیت رسالت پناه صلوات اللّه علیهم دوم آنکه مایلست بآن حرامی که از آن خلق شده است سیّم آنکه دین را خفیف و سبک میشمارد و چهارم آنکه مردم را در حضور ایشان آزار میکند و هیچکس با مردم بد برخورد و آزار ایشان نمیکند مگر آنکه یا ولد الزنا است یا در حیض مادرش با و حامله شده است و از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله منقولست که زینهار مناظره با مردم مکنید که کراهت را می برد و مروّت را برطرف میکند و بپرهیز از مجلسی که در آن مجلس از خدا یاد نمیشود و از شراب خوردن دوری بجوی و از حضرت صادق علیه السّلام منقولست که گریهٔ مؤمن در هنگام

محل سیاهی که در نسخه

نقل میباشد که نشستن با چون از برادرش جدا شود دیگر در دلش کینه نمیماند و کینهٔ کافر در تمام عمر میباشد و از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله گفت مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که ملاقات کن برادر خود را باروی گشاده و حضرت صادق علیه السّلام فرمود که از نیکی خلق آنست که مهربانی کنی و سخت را نیکو کنی و با مردم برد و خوش برخوری و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله فرمود که خوشی آن خوشی رو و با مردم برخوردن نکنید را می برد و حضرت صادق علیه السّلام فرمود که سه چیز است که از مکارم دنیا و آخرت است آنکه عفو کنی از کسی که بر تو ظلم کند و ببخشی کسی را که از تو ببرد و حلم کنی از کسی که با تو بجهلی کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشمی را فرو خورد خدا عزّت او را در دنیا و آخرت زیاده کند و از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام منقولست که هر که خشمی را فرو خورد و قادر باشد که آنرا بعمل آورد حق تعالی دلش را از ایمنی و امان پر کند در روز قیامت

فصل الف در فضیلت و کرخدا و در مجالس کردن از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله منقولست که هیچ آدمیزاده بسوی باغهای بهشت برسیده نگردانم است باغهای بهشت و فرمود که حلقها و مجمعها که یاد خدا در آن کنند و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه فرمود که در هر جا خدا را یاد کنید که او با شماست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله از مجلسی برنمیخواست برخیزند تا نگفته باشند تا آنکه بهشت واجب و هیچ مرتبه استغفار نمیکرد و در احادیث معتبره منقولست که از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله یاد کنندهٔ خدا در میان غافلان مانند کسی است که جهاد کند در راه خدا در میان گریختگان و دیگر آن و چنین کس ثواب او بهشت است و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السّلام منقولست که هر که مجلسی که در آن جمع شوند نیکوکاران و بدکاران برخیزند و خدا در آن مجلس نگردد باشند آن مجلس در قیامت باعث حسرت و ندامت ایشان خواهد بود و از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله منقولست که هر که در مجلسی جمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر خدا نفرستند آن مجلس حسرت و وبال است بر ایشان در روز قیامت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام منقولست که نوشته است در تورات که تفسیر نیافته است که حضرت موسی علی نبیّنا و علیه السّلام از پروردگار خود سؤال کرد که خدایا مرا بمجلسی چند بر من وارد میشود که مرا عزیزتر و جلیل تر میدانم از آنکه نزد ایشان مجالس یاد کنم حق تعالی در جواب فرمود که یا موسی نام من بردن و یاد من کردن در هر حال نیکوست و از حضرت صادق علیه السّلام منقولست که حق تعالی فرمود که ایفرزند آدم مرا یاد کن در جمع مردم تا ترا یاد کنم در مجمعی که بهتر از مجمع تو باشد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که هر که مرا یاد کند در میان جمعی از مؤمنان من او را یاد کنم در میان جمع ملائکه و از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام منقولست که هر که خواهد که در قیامت نزدیکترین مردم باشد بخدا و فرشتگان او خواهد که برخیزد از مجلس بگوید سُبحانَ رَبِّکَ رَبِّ العِزَّةِ عَمّا یَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلَی المُرسَلِینَ وَالحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِینَ و در حدیث دیگر منقولست که این کفّارهٔ کنایان است و در آن مجلس

فصل ب در فضیلت ذکر حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و ائمّه معصومین علیهم السّلام در مجالس و مساجد و بیان مزدوری و احادیث فضایل ایشان را و یاد کردن از حضرت علیه السّلام منقولست که هر قومی که در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد کنند و یاد ما را نکنند آن مجلس بر ایشان حسرت خواهد بود در قیامت و حضرت

امام محمد باقر علیه السلام فرمود که یاد خدا کردن از زیاد خدا است و یاد دشمن خدا کردن از یاد شیطانست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی را ملکی چند هست که ایشان میگردند در زمین هر کجا که میگردند یعنی از هر جائی که یاد محمد و آل محمد میکنند بیکدیگر میگویند بایستید که مطلب خود را یافتید پس می نشینند و با ایشان شریک میشوند در ان امر پس چون ایشان برخیزند اگر چار شوند بعیادت ایشان میروند و اگر بمیرند بجنازه ایشان حاضر میشوند و اگر غایب شوند جستجوی ایشان میکنند و در حدیث دیگر فرمود که ملائکه که در آسمانهایند نظر میکنند بسوی یکدیگر و دوست میدارند یکدیگر را بسبب آنکه فضیلت آل محمد صلی الله علیه و آله را یاد میکنند پس بیکدیگر میگویند که فلان بنده این جماعت را باکمال ایشان و بسیاری ایشان فضیلت آل محمد را یاد میکند پس طائفه دیگر از ملائکه در جواب ایشان میگویند که این فضل خداست بهر که خواهد میدهد و خدا صاحب فضل بزرگست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام از میسر پرسید که آیا شیعیان شما با یکدیگر خلوت میکنید و از علوم اهل بیت آنچه خواهید میگوئید گفت بلی و الله حضرت فرمود که والله که من دوست میدارم که با شما مشام دران می نفس و الله که من بوی شما و نسیم شما را دوست میدارم و بدرستی که شما بر این خدا و ملائکه او بسی یاری نکنید مگر از روی شجاعت خود به پرهیزکاری از خرمنها و سعی در طاعات و در حدیث دیگر فرمود که جمع نمیشوند سه نفر از مؤمنان یا زیاده مگر آنکه ملائکه مثل ایشان جمع میشوند اگر چیزی از ایشان میطلبند ملائکه آمین میگویند و اگر پناه بخدا میبرند از شر دعا میکنند ملائکه که خدا آن بد را از ایشان دور گرداند و اگر حاجتی میطلبند ملائکه از خدا سوال میکنند که حاجت ایشان را برآورد و جمع نمیشوند سه نفر یا زیاده از انکه ذکر کنند کمان حق ایشان است مگر انکه خدا بر ایشان از شیاطین حاضر میشوند هر سخن که میگویند شیاطین هم بمثل سخن ایشان سخن میگویند و اگر مذمت دوستان خدا میکنند با ایشان رفاقت میکنند پس اگر کسی از مؤمنان مبتلا شود بهمنشینی ایشان چون شروع کند بمذمت دوستان خدا بر خیزد و شریک و همنشین شیطان نباشد که همچنین تا بحال او سخت غضب خدا میاید و لعنت خدا را هیچ چیز دفع نمیکند و اگر تواند که برخیزد بدل انکار کند و انکه سا حق بر خیزد و باز برگردد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را مجموع نمیکند مثل رفتن برادران مؤمن بدیدن یکدیگر از برای خدا بدرستی که او مؤمن که با یکدیگر برمیخیزند و یاد خدا میکنند پس فضیلت ما اهل بیت را یاد میکنند بر روی شیطان هیچ بار نگونست نمیماند مگر انکه فرو میریزد تا انکه روحش باستقانه میاید از شدت المی که از این امر میابد پس ملائکه آسمانها و خازنان بهشت بر این معنی مطلع میشوند و او را لعنت میکنند و هیچ ملک مقربی نمیماند مگر انکه او را لعنت میکند پس نا امید و محروم و مطرود بر زمین می افتد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که زینت وحید مجالس خود را یاد کردن فضایل علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه که او را هدایت و خصلت از خصلتهای پیغمبران بست و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی برای برادرم علی بن ابی طالب فضیلتی چند قرار داده که از بسیاری احصای آنها نمیتوان کرد پس هر که یک فضیلت از فضایل او را ذکر کند از روی اقرار و ایمان گناهان گذشته و آینده او

آینده او آمرزیده شود و هر که چهل روز در قیامت با گناه جن و انس بیاید و هر که کوشش بد بفضیلتی از فضایل آنحضرت خدا بسیار مزد کناهی را که بکوشش داده باشد خدا از او بسیار مزد گناهانی را که بخشم کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که یک راه بر و برای طلب علم حق تعالی راهی برای او بگشاید بسوی بهشت و بدرستی که ملائکه بالهای خود را میگذارند از برای طلب کنندهٔ علم با رضا و خشنودی و استغفار میکنند از برای طلب کنندهٔ علم هر که در آسمان و هر که در زمین است حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مانند فضل ماه شب چهارده بر سایر ستارگان و در حدیث دیگر فرمود که آن باد بر دوش کرد بر هر چه خود را از کارهای دنیا فارغ نسازد برای یاد کردن مسایل دین خود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که مذاکره علم در میان بندگان من دلیل مرد را زنده میکند و در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مذاکره کنید و ملاقات کنید و حدیث نقل کنید که حدیث جلاء صد جلد دل را بدرستی که دل را زنگ میگیرد چنانچه شمشیر زنگ میگیرد و جلای دل حدیث است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که مذاکره علم ثواب نماز مقبول دارد

فصل یازدهم در مشورت کردن با برادران و آداب آن از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که نفس خود را بجای طلبهای اندازد که کسی که مستغنی میشود برای خود از رای دیگران و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کن با جاهلی که از خدا ترسنده و دوست دارد برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان و بپرهیز از زمان بد و از گمان ایشان در حذر باش اگر ترا بنیکی امر کنند مخالفت کن ایشان را تا طمع نکنند در انکه موافقت ایشان کنی و در بسیاری از حدیث دیگر فرمود که من بیزارم از کسی که مستغنی باشد و مشورت کند و آنچه خیر او دران داند نگوید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر گاه سی کس یکدیگر مشورت کنند و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد یا حامد یا محمود یا احمد باشد و در مشورت ایشان داخل باشد البته آنچه خیر ایشانست بر ایشان ظاهر میشود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بسیار سا باطلی فرمود که اگر خواهی که نعمت الهی برای تو مستقیم باشد مروت در کامل باشد و زندگانی تو نیکو باشد و در امور خود مشورت مکن باشنده و مردم دون و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مشورت مکن با جبان و ترسان که راه بدر شدن را بر تو تنگ میکند و مشورت مکن با بخیل که مانع میشود ترا از رسیدن بغایت مقصود و خود مشورت مکن با کسی که حرص دنیا داشته باشد که زینت بندگی برای تو هرگز برای را که بدتر است و در حدیث دیگر فرمود که با علی کسی که طلب خیر از خدا میکند خیران میشود و کسی که در کار با مردم مشورت میکند بشیمان میشود و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هلاک نمیشود کسی که مشورت کند و در حدیث دیگر فرمود که منقولست که بسیار بود که حضرت امام رضا علیه السلام با آن عقل کامل مشورت میکرد خود با سیاهی از غلامان خود میفرمود که بسا باشد که خدا خیر را بر زبان او جاری کند و در احادیث معتبره منقولست که با عاقل دین دار پرهیزکار مشورت کن و چون چنین بکوید خلاف آن ممکن که مورث فساد و ندامت شود و دنیا و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که برادر مؤمنش با او مشورت کند و آنچه محض خیر او دانه نگوید

خدا عقل و رایش را برطرف کند و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کردن خدای را بجا آورد هر که آنرا نادیده مفارقت مشورت برای او مثل آن است اول آنکس که با او مشورت میکند عاقل باشد دویم آنکه از او متدین باشد سیم آنکه برادر و دوست و یار او باشد چهارم آنکه او را بر تمام سر خود مطلع کند که چنانچه خود بجهت آن امر را سید اند او هم بر آنها نهان دارد و بکس نقل نکند زیرا که اگر عاقل است منتفع میشود از او و اگر آزاد و دین دار است آنرا حق حق است میکند و در خواهی تو او را کریاره و دوست دار تست چون راز خود را با و گفتی آنشا میکند و بدانکه از برای فضیلت مشورت و اتمام دوران همین کافیست که حق تعالی بغیر خود را که عقل ملکوتیست بود در قرآن مجید بامر بمشورت فرموده است که وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ یعنی مشورت کن با آنها در امور پس چون عزم کردی پس توکل کن بر خدا **فصل دوازدهم** در آداب نامه نوشتن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که مهربانی و مواصلت میان برادران مؤمن در حضر بایست که چون یکدیگر بروند در سفر بایست که نامه یکدیگر بنویسند و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که جواب کتابت نوشتن واجب است مانند جواب سلام گفتن و در حدیث دیگر فرمود که ترک مکن نوشتن بسم الله الرحمن الرحیم اگرچه بعد از آن شعری نویسی و فرمود که سزاوار است که بسم الله الرحمن الرحیم را بهتر از سایر چیزها که مینویسی بنویسی و در حدیث موثق از آن حضرت پرسیدند که در نامه ابتدا باسم آن شخص کنند که نامه را باو میفرستند پیش از نام کردن چه گفت فرمود که بابک نیست این اکرامی است که او را میکنند و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت امر فرمود که نامه بجائی بنویسند چون پرسیدند آن حضرت دادند فرمود که چگونه امید دارید که آنچه در نامه نوشته اید بعمل آید و حال آنکه انشاء الله در جائی که مناسب است ننوشته اید پس فرمود که هر جا که انشاء الله ندارد بنویس و در روایت دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون نامه را نوشتید خاک بر روی نامه بپاشید که حاجت بهتر روا میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه در اول نامه مینوشت بسم الله الرحمن الرحیم اَلْأَمْرُ اِنْشَاءَ اللّٰهُ وَالْاَمْرُ بِیَدِ اللّٰهِ و فرمود که اگر بگویم که کسی که ترک میکند گفتن و نوشتن سالم در کارها و نوشتها مثل کسی است که نماز را ترک کند هر آینه راست گفته ام و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از نامه ننوشتن هر کس استدلال بر عقل و بینائی او میتوان کرد و از رسول و ایلچی او استدلال بر فهم و زیرکی او میتوان کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون رقعه یا نامه برای حاجتی بنویسی و خواهی که آن حاجت برآید بقلم جلی بر رقعه بنویس بسم الله الرحمن الرحیم اِنَّ اللّٰهَ وَعَدَ الصَّابِرِیْنَ الْمَخْرَجَ مِمَّا یَکْرَهُوْنَ وَارْزُقْنِیْ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُوْنَ جَعَلَنَا اللّٰهُ وَاِیَّاکُمْ مِنَ الَّذِیْنَ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ راوی گفت که هرگاه چنین میکردم حاجتم برآورده میشد و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که گاه نامه ها جمع میشود آیا با آتش میتوان سوزانید هرگاه در آنها نام خدا نباشد فرمود که بلکه باید اول بشویند و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از آن حضرت پرسیدند که نامی از نامهای

خدا را باید دون هر حیوان گرداند فرمود که باک نیست و مرجح آنست که بیاید باید محو کنند و نیز فرمود از آنکه بسوزانند قرآن را و از آنکه بقلم محو کنند و در بعضی از نسخها بجای قلم قدم است **باب دوازدهم** در آداب خانه و داخل شدن و بیرون رفتن **فصل اول** در کشادگی خانه در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که از سعادت آدمی آنست که خانه او کشاده باشد و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام خانه خود را دیدند که تنگ است فرمود که چرا خانه فراخ نمیگیری تا عیال تو در آن وسعت کنند و یکی از موالیان خود را فرمود که زمین همسایه را بخر و بر خانه خود بیفزا و یکی از ساکنان شوکار خانه تو تنگ است شخص گفت که این خانه ایست که پدرم احداث کرده است پدر نمیتوانم رفت فرمود که هرگاه پدر تو احمق باشد تو نیز میباید احمق باشی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه چیز است که موجب راحت مؤمن است در خانه کشادگی و عیال و امور مخفی او را از مردم پنهان دارد و زن صالحی که بر امور دنیا و آخرت او را یاری نماید و فرزندی یا خواهری که او را در خانه خود زن کند یا بمیرد یا بشوهر دادن او را از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که نیکی زندگانی در کشادگی خانه و بسیاری خدمتکار انست و در حدیث دیگر فرمود که زیادتی لذت دنیا در فراخی خانه و بسیاری دوستانست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که از مشقت زندگانی است خانه تنگ و در روایت دیگر منقولست که تخفیف از انفاس از تنگی معیشت حکایت کرد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فرمود که باو از بسیار بلند از خانه طلب کن یکی در خانه تو بهتر بود و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت آدمی آنست که فرزند نیکو باشد و زن خوش روی دین دار داشته باشد و چهارپای رهوار داشته باشد و خانه کشاده داشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که شومی خانه در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیالهاست و در حدیث دیگر فرمود که چهار جزء است که از سعادت است زن صالحی و خانه فراخ و همسایه شایسته و مرکب نیکو و چهار جزء است که از شقاوتست همسایه بد و زن بد و خانه تنگ و مرکب بد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از تلخی زندگانی است از خانه بخانه نقل کردن و نان از بازار خریدن **فصل دوم** در منفعت تکلف بسیار در خانه کردن و بسیار بلند ساختن در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که عمارت از غیر حلال کسب کند حق تعالی براه مسلط میکرداند عمارت کردن و خاک و آب را که آن مال حرام را در آنجا ضایع کند و در حدیث دیگر فرمود که هر بنائی که زیاده بر قدر احتیاج باشد در قیامت وبال است بر صاحبش و در حدیث دیگر فرمود که هر که عمارت کند زیاده از آنچه در آن ساکن نماید در قیامت او را تکلیف میکنند که آنرا بردارد و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که خدا در زمین خود بقعه چند قرار داده است که آنها را مرجومات مینامند که دوست میدارد که نام او را در آن بقعها ببرند و او را بخوانند و اجابت دعای ایشان بکند و خدا در زمین بقعه چند قرار داده است که آنها را منتقمات مینامند پس چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کند خدا یک زمین از آن زمینها را براه مسلط میکرداند تا آن مال را در آنجا صرف نماید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از در خانه

شخصی گفت که از آجر ساخته بود پرسید که این در خانه کیست شخصی گفت که از فلان مرد غافل معذور پس بدر خانه
دیگر گذشت که ساختش با آجر ساخته بود حضرت فرمود که این خانه از مغرور و غافل دیگر است و از حضرت رسول الله
علیه و آله منقولست که هر که خانه بنا کند از برای ریا و سمعه که مردم بشنوند و ببینند در روز قیامت آن خانه را تا هفتم
طبقه زمین آتش کنند از درخت و درگردن او اندازند پس او را در جهنم اندازند و هیچ جزا و را نگاه ندارد تا متو
جهنم مگر آنکه توبه کند پرسیدند که یا رسول الله برای ریا و سمعه ساختن چه حدی دارد فرمود که بیش از زیاده از
قدر حاجت بسازد برای آنکه زیادتی کند بر همسایگانش و فخر و مباهات کند بار او را دانش و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که حق تعالی ملکی را موکل کرده است بعمارت که هر که سقف خانه اش را زیاده از
هشت زرع بلند کند باو میگوید که تا کجا میخواهی بروی ای فاسق و در روایت دیگر ای فاسق ترین فاسقان و از حضرت
معتمد او شده است که هر که سقف خانه را زیاده از هشت زرع بلند کند جنیان و شیاطین در آن خانه جا میکنند
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق علیه السلام که جنیان آزار اهل خانه و عیال من میکنند
حضرت پرسید که ارتفاع سقف خانه تو چه مقدار است گفت ده زرع است حضرت فرمود که از زمین تا هشت زرع
بیهوده از مابین هشت تا ده آیة الکرسی بنویس و در خانه بزن که هر خانه که ارتفاع آن زیاده از هشت زرع
است جنیان در آن خانه حاضر میباشند و در آن خانه ساکن میشوند و در چند حدیث دیگر منقولست که هر خانه که ارتفاع سقف
زیاده از هشت زرع باشد بر هشت زرع آیة الکرسی بنویس و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر
علیه السلام شکایت کرد که جنیان مرا آزار و از خانه بدر کردن میکنند حضرت فرمود که سقف خانهای خود را هشت زرع
کنید و کبوتر در اطراف خانه جا بدهید راوی گفت که چنین کردیم و دیگر جنی ندیدیم و در حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که ساکن خانه خود را هشت زرع کرد آنچه زیاده از هشت زرع است شیطان در آن ساکن
میشود زیرا که شیطان در آسمان و در زمین نمی باشد بلکه در میان هوا میباشند و در روایت معتبر منقولست که
ابو خدیجه گفت که در خانه حضرت صادق علیه السلام دیدم آیة الکرسی بر در حجره نوشته بودند و در جانب قبله خانه که
آنحضرت نماز میکرد آیة الکرسی نوشته بودند

فصل سیم در نقاشی کردن و تصویر کشیدن صورت صاحب روح را
ساختن که سایه انداخته باشد مشهور میان علما آنست که حرام است و چنین صورتی را بر دیوار یا جامه نقش
کردن مکروه است و بعضی بحرمت تمایل نموده اند و احوط آنست که علی الاطلاق نکنند و مطلقا صورت نکنند
حتی صورت درخت و امثال آن خصوصا صورت انسان که تمام باشد و اگر صورتی کشیده باشند بهتر است که
اعضا ناقص کنند مثل آنکه چشمش را کور کنند یا عضوی از اعضا محو کنند و از حضرت رسول الله علیه و آله منقولست که
جبرئیل گفت یا محمد بر در و دیوار سرای سلام میرسانند و تو را نهی میکنند از مثالها و صورتها کشیدن در خانها
و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که جبرئیل گفت که ما گروه ملائکه داخل خانه نمیشویم که در آن سگ
یا صورتی جانی باشد یا ظرفی باشد در آن بول کنند و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که صورتی بسازد

در قیامت او را عذاب کنند که جان در آن صورت بدمد و نتواند و مید و در حدیث موثق منقولست که از حضرت
صادق علیه السلام پرسیدند از نقش فرشی که صورت داشته باشد فرمود که باکی نیست که در خانه باشد صورتها که
پامال شود و بر روی فرش نشیند و راه روند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که باکی
نیست که صورتها در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند و سایر جایش بحال خود باشد و در حدیث صحیح از حضرت
امام موسی علیه السلام منقولست که خانه مکن در خانه که صورتی در پرده باشد مگر آنکه خانه مباشی پس
سر آنصورت را قطع کن و خانه بکن و در چند حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله امر بدینه فرستاد که هر صورتی که بالشت نجو کنم و قبرهای بلند را هموار کنم و سگها را
بکشم و در دو حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که عبارت بر بالای قبرها مکنید و صورت
در سقف خانها مکنید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از این دو چیز کراهت داشته است و در حدیث دیگر از آن
حضرت پرسیدند از کشتن کشیدن صورت درخت و آفتاب و ماه فرمود که باکی نیست اگر صاحب حیوانات
نباشد **فصل چهارم** در آداب فرش خانه از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که سه چیز از
از مروت است یکی پی چهارپا و غلام خوش رو و فرش نفیس و از حضرت صادق علیه السلام منقولست آدمی
فرشی برای خود و فرشی برای زوجه خود و فرشی برای مهمان در کار است و زیاده از این از شیطانست و در
روایت دیگر منقولست که در خانه امام زین العابدین صلوات الله علیه بالشها و نمدها بود که در آن خانها
و سگها و صورتها بود و بر روی آنها می نشست و در حدیث دیگر منقولست که جمعی خانه آنحضرت آمدند و
بالشها و فرشهای نفیس دیدند عرض کردند که ما در منزل شما چیزی چند میبینیم که خوش نمی آید ما را حضرت فرمود که
عاریتان میدهیم و مهار شتران امید هم پس آنچه میخواهند از برای خود میخرند آنها از ما نیست و در حدیث
دیگر منقولست شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفت و دید که آن حضرت در خانه مزینی نشسته است که
فرشهای نیکو در آن گسترانیده اند پس روز دیگر رفت دید که در خانه نشسته است بغیر از حصیر چیزی در آن
نیست و خود بر این گسترده بوشیده است و حضرت فرمود که آنچه دیروز دیدی آنچه از من نیست از زوجه من بود
و دیروز روز نوبت او بود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که شخصی بی
نشیند بر فرشی که در آن صورتهاست فرمود که عجبان تعظیم میکند جنین فرشی را و ما آنرا دشمن میداریم
و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که از فراش حریر و دیبا آیا بر روی آن
میتوان خوابید و تکیه کردن و نماز گذاردن باشد حضرت فرمود که در زمستان اندانی و بر روی پوشش می انداختی اما
سجده بر آن نمیکنی و در روایت دیگر منقولست حضرت امام رضا علیه السلام در تابستان بر روی حصیری نشست
و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامها کنده میپوشید و چون بیرون می آمد برای مردم زینت میکرد
و در روایات معتبره منقولست که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و حضرت فاطمه علیها السلام را تزویج کردند

رکوع و سجود است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که شتاب مدهید خروس را که از برای نماز مرده را بیدار میکند فصل هشتم در نگاهداشتن کوسفند و بز در خانه و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر اهل خانه که یک کوسفند نگاه دارد خداوند آن کوسفند را بایشان بدهد و روزی ایشانرا زیاده کند و فقر از ایشان بگریزد و هر گاه دو کوسفند نگاهدارند خداوند روزی آنها را برساند و روزی ایشانرا زیاده کند و پریشانی از ایشان دور شود و اگر سه کوسفند نگاهدارند حق تعالی روزی آنها را برساند و روزی ایشانرا زیاده گرداند و پریشانی از ایشان دور شود و اگر چهار کوسفند نگاهدارند حق تعالی روزی آنها را برساند و روزی ایشانرا زیاده گرداند و پریشانی از ایشان دور شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر اهل خانه که گوسفند شیرده بهم باشند هر روز دو مرتبه ملکی بایشان گوید خدا نمارا برکت دهد و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر موشی که در خانه او یک بز شیرده باشد هر روز یک مرتبه ملکی در طرفین صبح ایشانرا دعا کند که مطلوب شما و خانم برکت و بهدنمارا و نیکو باد احوال شما و نیکو باد نان خورش شما را و اگر دو بز شیرده باشد هر روز دو مرتبه ملک چنین دعا کند و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با عایشه خود فرمود که چه مانع است ترا از آنکه در خانه خود بز کوچکی نگاه داری گفت یا رسول الله برکت کدام است فرمود که گوسفندی که شیرده بهد پس فرمود که هر که در خانه او گوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده باشد باعث برکت خانه او میشود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی سه برکت فرستاده است آب و آتش و گوسفند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر اهل خانه که سر گوسفند بریان داخل خانه ایشان شود ملائکه نگاهبانی ایشان میکنند تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند نگاه دارد و نشنود نگاه دارد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نیکو مالیست گوسفند و در حدیث دیگر فرمود که چون گوسفند نگاه دارید خوابگاه ایشانرا پاکیزه کنید نگاه دارید و خاکه ابرشان پاک کنید فصل هشتم در بیان احوال سایر طیور و دواب بعضی از حیوانات گرفتن ایشان رواست یا روا نیست و در حدیث معتبر منقول است که خانه در خانه حضرت امام محمد باقر علیه السلام بود آنحضرت روزی شنید که او خوانندگان میگفت و دو فرمود که میگویید گفتند نه فرمود که میگوید فقد مکثه یعنی نیست شوید نیست شوید پس فرمود که ما آنرا دفع کنیم پیش از آنکه او ما را دفع کند پس فرمود که آنرا نکشته و در حدیث دیگر منقول است که روزی حضرت صادق علیه السلام نجاشی اسماعیل را نزد خود آورده دید که خانه را از تفتش نگاه داشته مگر نمیدانی که این شوم است مگر نمیدانی که نفرین میکند ما چنین مذر را پس آنرا نیست کنید پیش از آنکه آن شما را نیست کند و در حدیث معتبر منقول است که روزی حضرت صادق علیه السلام نفسه بود شخصی گذشت و پرستوک گشته در دست داشت حضرت پرسید که آنرا از دست او گرفت بر زمین زد و فرمود که آیا عالم شما مکروه است شما را که این مرغ را نکشید یا نمیدانید شما بدرستی که جزو داد مرا پدرم از جدش که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که از کشتن شش جانور مکمس عسل و موزجه و وزغ و صرد و هدهد و پرستوک اما مکمس عسل زنبور است که پاکیزه میخورد و پاکیزه از دهان

خدا میشود و آنست چیزی که خدا باو وحی کرده است که از آن است و نه از آنس در اینجا که فرموده است و ربک یوحی الی النحل و اما مورچه زیرا که قتل او در زمان حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام بهم رسید و بطلب باران آنحضرت با اصحاب خود بیرون رفتند ناگاه مورچه را دید آنحضرت که بر پا ایستاده و دست بآسمان دراز کرده و میگوید که پروردگارا ما از جمله آفریده های تو ایم و از روزی تو چاره نیست پس روزی ما بده یا ما را میران و ما را میکن بکناه بجز ان از فرزندان آدم پس حضرت سلیمان گفت که برگردید که حق تعالی بدعای دیگری نمارا باران داد و اما مورچه زیرا که چون نمرود علیه لعنه آتش برای حضرت ابراهیم علیه السلام افروخت جانوران زمین از جزاحضرت طلبیدند که آب بران آتش بریزند حق تعالی یک پای مگس را رخصت نفرمود بغیر از وزغ پس دو نعمت آن از آتش سوخت و یک تلمیت آن باقی ماند و اما هدهد زیرا که آن دلیل حضرت سلیمان بود بسوی ملک بلقیس و اما صرد که مرغیست که سر برنگ دارد و کنگ را شکار میکند زیرا که راه نمای حضرت آدم بود از بلاد سراندیب تا بلاد جده یکماه و اما پرستوک زیرا که گردن آن در هوا برای تاسف و اندوهیست که بر مظلومیت اهل بیت رسالت پناه صلی الله علیه و آله دارد و تسبیح خواندن سوراخ حدیث مکرر نبی که در آنجا خوانند که خود میگوید که و لا الضالین و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که از کشتن مورچه حضرت فرمود که مکش مگر آنکه ترا آزار کند و پرسیدند از کشتن هدهد فرمود که آزارش مکن و مکش و وزغ که نیکو مرغیست آن و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از کشتن پنج جانور حدوصوام که مرغیست در میان نخلستان میباشد و معروفست و هدهد و مکس عسل و موزجه و وزغ و امر فرمود بکشتن پنج جانور کلاغ و کورکور و مار و عقرب و سگ درنده و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که ماری را بکشد چنانست که کافری را کشته است و در حدیث موثق منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند از کشتن مار حضرت فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که مار را برای این بکشد که کشتن آن کار اهست از من نیست اما اگر برای این بکشد که حیوانی است و بخواهد آزار نرساند تا نکشی نیست و در حدیث دیگر منقول است که حق تعالی عذاب فرمود زنی را از برای آنکه گربه را بسته بود تا آنکه از تشنگی مرده بود و در حدیث معتبر منقول است که با کی نیست بکشتن مورچه خواه آزارت بکند و خواه نکند و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که پرستوک را هرگز نکشید زیاده از هفت مرغان انس بهم میکنند و در ذکر کی میکنند سوره حمد بخواند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که در هر اول چهار بز بان سریانی نوشته است که آل محمد صفوة البرية یعنی آل محمد بهترین خلایق اند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مجاوره هوجر او دشمنان خدا بطلان کرد باطل را و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که بشنود که بز بانگ میکند و بگوید که لعن الله مبغضي آل محمد علیهم السلام یعنی خدا لعنت کند دشمنان آل محمد را و در حدیث دیگر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما منقول است که آن کاکلی که

بر سر هو چه است از دست مالیدن حضرت سلیمان علیه السلام بهم رسیده است زیرا که روزی مرغی تخم خود را
جمع نموده و ساده مضایقه میکرد گفت بخواهم گرفتن بهم رسد که خدا را یاد کند پس ماده راضی شد چون خواست که
تخم بگذارد نزدیک گفت تخم را کجا میگذاری گفت بخواهم که دور از راه بگذارم نزدیک راه بگذاری بهم رسد
اگر کسی بیاید گمان کند که برای دانه چیدن یا بخواهد آمده آن چنین کرده چون نزدیک شدند که چوچه برون آید ناگاه پسر
حضرت سلیمان با لشکرش می آید و مرغان بر سرش سایه کرده از ماده گفت که ایک سلیمان با لشکرش رسیده و می
ماده تخم را با مال کنند نزدیک گفت که حضرت سلیمان مرد رحیم مهربانست آیا نه تو چرنی هست که برای چوچه خود چنان
کرده باشی گفت بلی چرنی دارم که از تو چنان کرده ام برای چوچه خود ذخیره کرده ام آیا تو چرنی برای چوچه خود ذخیره
کرده نزدیک گفت بلی من خرمایی دارم ماده گفت که پس تو خرمایی خود را بردار و من سلخ را بر میدارم و هر دو بخدمت
حضرت سلیمان میرویم و هدیه خود را میگذرانیم و حاجت خود را عرض میکنیم و سلیمان هدیه را دوست میدارد پس نر
خرما را در منقار گرفت و ماده سلخ را بچنگال گرفت و پرواز کرده نزد حضرت سلیمان آمدند و آنحضرت بر روی تخت
خود نشسته بود چون ایشان را دید دستمال را کشود نزد دست راست آنحضرت نشست و ماده بر دست چپ و حضرت
از حال ایشان سوال فرمود قصه خود را نقل کردند سلیمان هدیه ایشان قبول نمود و لشکر خود را از جانب تخم
ایشان بجانب دیگر گردانید دست سوی ایشان مالیده و دعا کرد برای ایشان برگشت پس باین سبب
آن گاکل بر ایشان بهم رسید و در چند حدیث معتبر وارد شده است که چوچه را از آشیان سنگار میکنند بلکه گذارند
پرواز کنند بعد ازان ایشانرا سنگار کنند و شب بر آشیانه مرغان مرده که ایشانرا سنگار میکنند که در شب بر ایشان
و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست باکی نیست شب مرغان را از آشیان سنگار کردن لهذا
علما گفته اند که مکروهست شب صید مرغ را و آشیان سنگار کردن و چوچه را از ایشان گرفتن و همچنین حیوانات را
در شب گرفتن مکروهست و در حدیث دیگر منقولست که در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام تعریف حسن طاوس
میکردند حضرت فرمود که چیزی حسنی زیاده از خوش سینه نیست و خوش آوازتر از انست و بر گردن
بیشتر است و تر آلاگه میکند و نه در وقت نماز و طاوس نفرین و بد دعا بر خود میکند باآن گناهی که گرفتار آن
بسبب مسخ شده است و در حدیث دیگر منقولست که طاوس بهائی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد
حضرت از او پرسید که تو طاوس گفت بلی حضرت فرمود مرغ شومی است که بساعت بجگرهای داخل میشود و میکند
ایشانرا آواز میکند و در حدیث دیگر منقولست که سالم بخدمت آنحضرت رفت چون نشست جمعی از کنجشکها
فریاد میکردند حضرت فرمود که میدانی چه میگویند گفت نه فرمود میگویند که خدایا ما آفریده های تو
و جانوران نیست مارا از روزی تو جز بسی طعام و آب بده مارا و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین
علیه السلام در چنین حالی فرمود که این تسبیح بر درد کار خود میکنند و طلب روزی خود از خدا میکنند و در حدیث
معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که جمعه در زمان سابق در خانها جا میکرد و در وقت طعام خوردن

نزد یک خوان می آمد و طعام نمی خورد تا می ریختند و میخورد و چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه را
شهید کردند از آبادانی بیرون رفت و در خرابها و کوهها و صحراها جا گرفت و گفت بدا من هستید شما فرزندان
پیغمبر خود را میکشید من ایمن نیستم از شما که مرا بکشید و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
تا حضرت امام حسین علیه السلام را شهید کردند جمعه در روز نا پیدا نمیشد و همیشه در شب ظاهر میشود و از آن
روز قسم خورد که در آبادانی جا نگیرد و پیوسته روز نا روز میباشد و شب بام میشود و افطار
میکند و پیوسته ناله و گریه میکند بر حضرت امام حسین علیه السلام تا صبح و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که اگر
نه این بود که مگس بر طعام مردم مینشیند هر آینه هر کس مبتلا میشد نه و در حدیث معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که چون مگس بر ظرف طعام یا آبی بیفتد آنرا غوطه دهید و بیندازید و در یک بالش
زهر است و در بال دیگر شفاست و آن بال زهر آلوده را در آب و طعام فرو میبرد تا آن بال دیگر را هم
فرو برد که فرو نرساند **فصل نهم** در منع از نگاه داشتن سگ در خانه و در حدیث حسن از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که ملکها در خانه مرد مسلمان سگ نباشد و در حدیث موثق
از آنحضرت منقولست که هیچکس نیست که سگی در خانه نگاه دارد مگر آنکه هر روز از ثواب اعمالش یک
قراط کم میشود و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چرنی نیست در سگها
مگر سگ نگاری یا سگ گله و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست و در حدیث موثق که نگاه
دارد سگ نگاری را در خانه مگر آنکه میان تو و او دری باشد که بر روی آن بسته شود و در حدیث موثق
دیگر فرمود که سگهای که تمام جسم ایشان سیاهست از جن اند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
سگها از ضعیفان جن اند هر گاه طعام خوردید و سگی حاضر باشد یا طعامش به بهید یا دور تر کنید که
نفسهای بد دارند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سگی که سیاه یکرنگ یا سفید یکرنگ یا سرخ
یکرنگ باشد اینها از جن اند و سگهای ابلغ مسخ شده اند از جن و انس و در حدیث صحیح از ابو
حمزه منقولست که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم در میان مکه و مدینه ناگاه آن
حضرت ملتفت شد بجانب چپ سگ سیاهی بگرفتی دید فرمود که بهست تر اخذ اتیج کردانم ترا چه بسیار
شد پیروی ناگاه دیدم شبیه بمردی شد و پرواز کرد و پرسیدم که این چه چیز بود فرمود که این عنتم نام دارد
و یک جنیانست و این ساعت بنام مرده است و پرواز میکند بهر خبری جز مرگ او را میرساند و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که جامعی را که خانهای ایشان و در باشد از ملائکه
سگ نگاه دارنده و صحیح معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از بی سگ نگاری بسیار مروید که
بهم خواهد برشما و چون صدای سگ و خر را بشنوید پناه برید بخدا از شر شیطان رجیم زیرا که
آنها میبینند چیزی چند که شما نمی بینید و در حدیث موثق منقولست که حیوانات را بامیکنید بگریه بگریه اما حتی

خوب نیست مگر سگ که نباید به جیوانات برای شکار کردن و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که
هر حیوانی را که سگ تعلیم کرده شکار کند اگر برسی و جان داشته باشد آنرا ذبح کن و اگر جان نداشته باشد
حلالست و اگر در وقت فرستادن سگ بسم الله نگفته باشی و هر چه راجیوانات دیگر شکار کند یا سگی نگاهد
که آنرا شکار کردن می کردن یا موقوفه باشد اگر برسی و وقتی که جان داشته باشد و آنرا بکشی حلالست
و اگر در وقت فرستادن سگ بسم الله نگفته باشی و اگر نه حرامست و هر حیوانی را که شکار کنی به تیر بچکان و اگر
یا به تیر تو بچکان کرد برنشش فرود و دو آنرا بکشد و اگر برسی و جان داشته باشد آنرا ذبح کن و اگر جان نداشته
باشد اگر تمام غایب برده و دست انداخته حلالست و بهمین اگر بشمشیر و نیزه و حربهای دیگر شکار کنی
این حکم دارد و اگر بسنگ یا تفنگ یا کمان گلوله و سایر چیزها که آهنی ندارد و بسیکنی بسنگ شکار کنی اگر
وقتی برسی که جان داشته باشد و بکشی حلالست و اگر نه حرامست و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمومنین
علیه السلام منقولست که شکاری که سگ سیاه یکرنگ بگذ نخورید زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه وآله امر فرمود که
بهمین سگی را بکشند و علت بر کراهت کرده انه و بهمین نهی وارد شده است از خوردن شکاری که سگ گبر
یهودی یا نصرانی یا مجوسی آنرا تعلیم کرده باشد و این را نیز حمل بر کراهت کرده اند و بهمین مکروهست ماهی
شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی شرطست که آنرا زنده از آب بیرون آورند و در بیرون
آب بمیرد و اگر در میان آب بمیرد حرامست و باید که مسلمان بیرون آورده و اگر کافر بیرون آورده مسلمان از او بگیرد و در دست
مسلمان بمیرد حلالست و بهمین اگر ماهی خود بر کنار بیفتد و مسلمان آنرا بگیرد و زنده باشد حلالست
و اگر ببیند که زنده است و دست نگرفته بمیرد خلاف است و احوط اجتناب است و شکار ملخ باآن میشود اگر
مسلمان آنرا بدست خود یا آلت شکار بگیرد و ملخی که بر درخت نباشد و بدانکه شکار زنهار
و لعب کردن که مطلب از آن سیر کردن باشد و زنده را نباید خایز نیست و نماز را در چنین سفری تمام
میباید کرد و روزه را میباید گرفت و اگر مطلب روزی عیال یا تجارت باشد حلالست و نماز را قصر
میکند و روزه را میخورد و این رساله گنجایش ذکر مفصل احکام شکار ندارد از محل طلب باید کرد

فصل دهم در آداب چراغ افروختن و خانه فرمودن و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله
علیه وآله منقولست که چراغها را در شب خاموش کنید که آنها سنگ یعنی موش فتیله را بکشند آتش در خانه
اندازند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهار چیز است که ضایع میشود و کسی از آنها منتفع
نمیشود یکی چراغ در ماهتاب روشن کردن و در حدیث دیگر از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقولست که
پنج چیز است که ضایع میشود چراغی که در آفتاب روشن کنند و روغن ضایع میشود و از روشنائیش
منتفع نمیتوان شد و بارانی که بر زمین شور ببارد باران ضایع میشود و از زمین منفعتی حاصل نمیشود
و طعامی که شخصی در آن تلف کند و نزد کسی بیاورد که او سیر باشد و منتفع نشود و زن خوش رویی را که

عروس کنند با او شوهرش نبیند و دیگی که بشخص بگمارند که بشکند بشکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
چراغ روشن کردن بشمال رو بجنوب آفتاب بر بینائی را بر طرف میکند و روزی را زیاده میکند و در حدیث دیگر
از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که کراهت دارد که شخص داخل خانه تاریک شود مگر آنکه در بیش رو او چراغی یا
آتشی افروخته باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون چراغ را بخواهند روی خانه بیاورند این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ
اجْعَلْ لَنَا نُوراً وَتَمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا وَاجْعَلْ لَنَا نُوراً يَوْمَ تَلْقَاكَ وَاجْعَلْ لَنَا نُوراً اَللّٰهُمَّ نَوِّرْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وچون چراغ خاموش کنند بگویند اَللّٰهُمَّ اَخْرِجْنَا مِنَ الظُّلْمَةِ اِلَى النُّورِ و در
احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که خانه بخود دست است که دیو و مهانی نکند و در حدیث
معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که خانه بسازد بس کوشش فریبی نکند و کوشش را بر دوم بر شیطان بخواند بس
بگوید اَللّٰهُمَّ اَوْحَوْشِ عَنِّي مُرَوَّةَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَالشَّيَاطِينِ وَبَارِكْ لِي فِي بِنَائِي حق تعالی
دفع ضرر متمردان جن و انس و شیاطین از و بگذرد و آنخانه ساختن را بر او مبارک گرداند

فصل نهم در بیان سایر آداب خانه و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقولست که گرامت دارد که
آدمی در خانه شب بروز آورد گوری و بروزه نداشته باشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که
سه کسند که حق تعالی حفظ و حمایت خود را از ایشان برندارد و کسی که در خانه شکسته نازل شود و سکنی نماید و
کسی که در میان راه نماز کند و کسی که چهارپای خود را سرد بدهد و بندی بران نگذارد و کسی بران نگذارد و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ساحهای خانه خود را جارو کنید و شبیه مشوید بیهودان که ایشان
جارو نمیکنند و در روایت معتبر از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقولست که خاکروبه خانه را نباید در خانه
نگذارید و بیرون برید که شیطان در آن جا میگردد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خانه را جارو کردن
بر بینائی را بر طرف میکند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که خانه شیطان در خانهای شعاعیست که عنکبوت
بتند و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دهان ظرفهای آب و طعام را ببندید و در
خانها را ببندید که شیطان در بسته و ظرف سربسته را نمی گشاید و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانه
نیندازد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در تابستان که از خانه بیرون می آمد برای خوابیدن
در روز بخشت بیرون می آمد و چون هوا سرد میشد و داخل خانها میشد برای خوابیدن در روز جمعه داخل میشد و در
حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که سر راه قبری بول یا غایط بکند یا ایستاده بول کند یا
در آب ایستاده بول کند یا در خانه تنها بخوابد یا با دست آلوده بطعام بخوابد یا شیطان او را بخواهد و دیوانه کند و دست
از او برندارد و دیوانه حالی شیطان بر آدمی استیلا ندارد و مانند این احوال بدرستی که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
بخنکی میرفت بوادی رسیدند که در آن جن بسیار بود در میان اصحاب خود ندا کرد که هر دو تا هست یکدیگر را
بگیرید و داخل این وادی شوید و هیچکس تنها نرود یکنفر تنها رفت و او را صرع کرفت بحضرت خبر دادند حضرت

انگشت مهین اورا گرفت و فشرد و گفت بسم الله اخرج حیث اتاک رسول الله پس آن شخص برخاست و بیرون رفت و در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت از شخص پرسید که در کجا فرود آمده گفت در فلان موضع حضرت فرمود که آیا در آنجا کسی را نیافتی گفت نه حضرت فرمود که در خانه تنها مباش و از آنجا بخانهٔ دیگر نقل کن که شیطان در هیچ وقت برآدمی جرات ندارد مثل آنکه در خانه تنها باشد و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که دستمالی گوشت را در بورت مکذارید که آن خوابگاه شیطان است و خاک روبه را در بشت در جمع مکنید که آن خوابگاه شیطان است و خاکروبه را از خانه بدر کنید و چون بدر خانهٔ خود برسید بگویید بسم الله که از گفتن اسم خدا شیطان میگریزد و چون داخل خانهٔ شوید سلام بگویید که برکت نازل میشود و ملائکه انس میگیرند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که خاک روبه را در خانها شب مگذارید و در روز بیرون بریده که آن جایگاه نشستن شیطان است و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که بانگ کنید خانها خود را از ناری که عنکبوت گذاشته و گذاشتن آن در خانه باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شستن ظرفها و رفتن اندرون و بیرون خانها روزی را زیاد میکند و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که تنیدهٔ عنکبوت را خاکروبه را در خانه گذاشتن باعث پریشانی میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که دستمالی که دست از آن پاک کرده باشند و الوده بطعام و چربی است شب در بورت مگذارید که آن خوابگاه شیطان است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ظرفهای خود را بی سرپوش مگذارید که ترافی را که سرش را نمی پوشانند شیطان دران آب دهن می اندازد و از آنچه دران هست آنچه میخواهد برمیدارد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که چهارپایان و اطفال و یاران خود را بی فقط نمایید بعد از آفتاب فرو رفتن تا وقت خفتن که در بین ما بین شیاطین بر ایشان مسلط میشوند و در حدیث معتبر منقول است که رسول صلی الله علیه و آله نهی فرموده از آنکه کسی در خانهٔ همسایه نظر کند و در حدیث دیگر فرموده که حق تعالی شش خصلت را برای من خواسته است و من نمیخواهم برای امتان از فرزندان من و شیعیان ایشان با دست و ریش و حجامت خود بازی کردن در غائط و فحش کشتن و در روز دون ظلمت گذاشتن بعد از تصدق و جنب بمسجد نا رفتن و در فرستادن خندیدن و بر خانهای مردم مشرف شدن و در حدیث صحیح منقول است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بعضی حجرهٔ بعضی از زنان بود شخصی از روزنهٔ در خانه دران حجره نظر کرده حضرت فرمود که اگر بدانستم که چشمت را کور میکردم فصل دوازدهم در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن از رسول صلی الله علیه و آله منقول است بعد از یکخواب اول شب از خانه بیرون مروید که خدا را خافی چند هست که درین وقت بهم مینوشند و در زمین و آنچه میفرماید میکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله و بالله آمنت بالله توکلت علی الله ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله که چون این را بگویی ملائکه بر روی شیاطین

برگردانده و ایشان از تو دور میکنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر گاه کسی از خانه بیرون آید و بگوید بسم الله ملائکه باو میگویند که سلامت ماندی پس چون بگوید لا حول و لا قوة الا بالله ملائکه باو میگویند که کارت بسامیت ساخته شد پس چون بگوید توکلت علی الله ملائکه باو میگویند که از بلاها نگاه داشته شدی و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که چون بدرم از خانه بیرون می آمد این دعا میخواند بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله و قوته لا بحولی و قوتی بل بحوله و قوته یا ربت متعرضا لرزقک فاتنی به فی عافیة و در حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقول است که چون داخل خانهٔ خود شود و بر اهلش سلام کند و اگر اهلی نداشته باشد بگوید السلام علینا من ربنا و چون داخل خانه میشود سورهٔ قل هو الله احد بخواند که فقر و پریشانی را برطرف میکند و چون کسی حوائج بسیار دارد و برآمدن روز بشب برود و آیات سورهٔ آل عمران را که پیش ازین گذشت ان فی خلق السموات و الارض تا انک لا تخلف المیعاد بخواند و آیة الکرسی و سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر و سورهٔ حمد بخواند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله توکلت علی الله ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم انی اسئلک خیر ما خرجت له و اعوذ بک من شر ما خرجت الیه اللهم اوسع علی من فضلک و انعم علی بنعمتک و استعملنی فی طاعتک و اجعلنی و اجعل رشدی را عما فیما عندک و توفنی فی سبیلک و علی ملتک و ملة رسولک صلی الله علیه و آله و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که بیرون آمدن از در خانه این دعا بخواند خدای تعالی گناهانش را بیامرزد و توبه اش را قبول کند و کارهایش را بسازد و او را از بدیها و شرور نگاه دارد و دعا اینست اعوذ بما عاذت به ملة تکة الله و رسله من شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه کفر تعدی شر نفسی و من شر علوی و من شر الشیاطین و من شر من نصب لاولیاء الله و من شر الجن و الانس و من شر السباع و الهوام و من شر ذکور العقارب کلها اجیر نفسی بالله من کل سوء و شر و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد بخواند بسوء در حفظ و حمایت الهی باشد تا بخانهٔ خود برگردد و در حدیث معتبر دیگر منقول است که آنحضرت در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا میخواند اللهم بک خرجت و لله اسلمت و بک آمنت و علیک توکلت اللهم بارک لی فی یومی هذا و اعزنی فوزه و فتحه و نصره و ظهوره و هداه و برکته و اصرف عنی شره و شر ما بعده بسم الله و بالله و الله اکبر و الحمد لله رب العالمین اللهم انی خرجت فبارک لی

فی خروجی وانقلبی به و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون آدمی از خانه بیرون آید اللّٰه اکبر بگوید سه مرتبه پس بگوید بالله اخرج وبالله ادخل وعلی الله اتوکل سه مرتبه پس بگوید اللّٰهم انت لی فی وجهی صلاحی وانت لی فی خیر وقنی شر کل دابة انت اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم چون این دعا بخواند بسوی در منزل حق تعالی باشد تا برگردد و او را بآن مکان که در آنجا بوده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه این دعا بخواند حق تعالی کارهای دنیا و آخرت او را برآورد بسم الله حسبی الله توکلت علی الله اللّٰهم انی اسئلک خیر امور کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الآخرة و در روایت دیگر منقولست که چون آن حضرت از خانه بیرون می آمدند این دعا میخواندند بسم الله خرجت وعلی الله توکلت لا حول ولا قوة الا بالله و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه نگذارد که چیزی از دست خود بر زمین افتد و در آن نظر کند و سوگند یاد کند انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند پس بگوید امنت بالله وحده لا شریک له امنت بسر الی محمد وعلانیته وآن روز نه بیند چیزی که مکروه او باشد و در روایت دیگر منقولست که در وقت بیرون آمدن از خانه بگوید بسم الله وبالله ولا حول ولا قوة الا بالله توکلت علی الله پس سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی بر یکدیگر بخواند پس بدست راست و بالای سر و پایین پا نگاه کند و در وقت داخل شدن خانه بگوید بسم الله وبالله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله پس سلام بر اهل خانه بگوید و اگر کسی در خانه نباشد بعد از ان دعا بگوید السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین السلام علی الائمة الهادین المهتدین السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که صاحب مرا کسی که خدا را بسته از خانه بیرون رود امگر سلامت بخانه برگردد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بطلب حاجت بیرون رود در روز نروید که در شب حاجت برآورده نمیشود

باب سیم در آداب سوار شدن و رفتن و سوار شدن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان نگاه داشتن و در دوازده فصل است

فصل اول در سوار شدن اسب و اشتر و اولاغ و انواع هر یکی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از سعادت آدمیست که چهارپای سواری داشته باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهارپا نگاه دارید که زینت شماست و کارهای شما بآن ساخته میشود و در دزدیش برخداست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که از بدی زنده گانی است چهارپای بیوداشتن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که چهارپای بخرد سوار شود از روزیش برخداست و در حدیث دیگر فرموده که از سعادت مومن آنست که

چهارپای اسلام

چهارپای داشته باشد که برای حوایج خود و کارسازی برادران مومن بر آن سوار شود و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمود که بسوی من یعقوب کالاغی نگاه دارد که بانگ را بر دارد بدرستی که در روزیش برخداست راوی گفت که الاغی خریدم و چون سرمال شد فرج او ذکرش بسیار بزرگ شده بود و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام از این طیفور پرسید که چرا سوار میشوی گفت برالاغی فرمود که برجهند فرین گفت پیر شده و افتاده است حضرت فرمود که این اسراف است که الاغ بخری باین قیمت و بیاموزی گفت فرج او بهتر است فرمود که آنکس که فرج الاغ را میرساند فرج او را هم میرساند مگر نمیدانی که هر که اسبی نگاه دارد و انتظار فرج خاندان پیغمبر را بکشد و دشمن ما را بخشم آورد و بر نگاه داشتن آن اسب حق تعالی روزیش را بر ساند و سینه اش را گشاده و گردانده و آرزوهایش را برآورد و یاور است بر دلیران او و در روایت دیگر منقولست که روزی حضرت امام موسی علیه السلام بر اسبتری سوار شده بود شخصی از مخالفان گفت که این چه چهارپاست که سوار شده که از دشمن نمیتوان دوانید و بر دوش آن جنگ نمیتوان کرد حضرت فرمود که رفعت و سروفاری اسب را ندارد و مذلت الاغ را ندارد و بهترین امور دو امر وسط آنهاست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که بنده را اسب بدهد و ما در عربی هر روز از نامه عملش محو شود و بیازده حسنه نوشته شود و هر که اسبی بنده را کرایه دهد و بدهش عیر عربی باشد هر روز ده گناه از نامه عملش محو شود و بیست حسنه برای او نوشته شود و هر که یابوی بنده را برای زینت خود و برآوردن کارهای خود یا دفع دشمن خود بدهد برای یک گناه از نامه عملش محو شود و شش حسنه برای او نوشته شود و در روایات معتبره از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که هیچ نیکی بر نیکی اسبان بسته است تا روز قیامت و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که نگاه دارد اسب سفید موی که در بهشانش سفیدی بسیاری یا کمی بوده باشد و اگر سفیدی بهشانش تا پایین آمده باشد و چهار دست و پایش سفید باشد بهتر است نزد من پس خانه که چنین اسب در آنجا نگاه دارد فقر و پریشانی داخل آنجا نمیشود و مادامیکه آن اسب در سنگ آنخانه داخل است ظلم در آنجا داخل نمیشود و از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست که از خانه خود یا خانه دیگری بیرون آید در اول روز اسب آل بهشانی سفیدی را ببیند که در دست و پایش هم سفیدی باشد در آن روز بغیر از خوشحالی نه بیند و اگر سفیدی بهشانش تا پایین آمده باشد پس نهایت خوشحالی در آن روز او را روی دهد و چون کاری روی دهد چنین اسبی را ببیند آن حاجتش برآورده شود و در حدیث دیگر فرموده که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چهار اسب از غنیمت آورد و برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که در میان آنها اسبی هست که نشان سفید داشته باشد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بلی اسب آل نشان دار است فرمود که آنرا برای من نگاه دارید فرمود که دو کهر نشان دار است فرمود که از برای حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام نگاه دارید پس فرمود که چهارم اسب سیاه یکرنگ است فرمود که آنرا بفروش و قیمتش را صرف عیال خود کن که بهاء یکی و میمنت اسب در فضاهای سفید است و گویا در این حدیث مرا دنشان سفید دست و پا باشد و حضرت

امام موسی علیه السلام فرمود که در چهار پایان یکمک بودن کراهت دارد مکر اقلع و اسرّ و نشانهای سفید در اسرّ و اللاع کراهت دارد و نشان در پیشانی اسرّ کراهت دارد مکر انکه سفیدیش تا بینی کشیده باشد و آن هم بر خوبیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بهترین چهار پایان نزد من الاغست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که میمنت اسب در سرخ و در سیاه پیشانی سفیدیست که دست و پایش سفید باشد و دست راستش سفیدی زیاده باشد و از طرخان دلال چهار پا منقولست که حضرت صادق علیه السلام از من طلبید اسرّ سیاهی که زیر شکم و میان پایش و دنبالش سفید باشد **فصل دوم** در آداب نگاه داشتن و رعایت حقوق چهار پایان در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چهار پا بر صاحبش شش حق بدست باید که ابتدا کند بعلف دادن آن چون فرود آید و هرگاه که آب بر سد آب را بر او عرض کند که اگر خواهد بخورد و بر دنبالش چرخی نزند که تسبیح پروردگار خود میکوید و بر روی آن سوار نایستد مگر در وقتی که جهاد کند در راه خدا از روی ناچاری و از توانایی بار برداشتن آن عاجز باشد و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تکلیف رفتار آنقدر نکند که طاقت دارد باشد و از امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که هر که چهار پایی را بسفر برد چون فرود آید اول آبرا آب و علف بدهد پیش از انکه خود چیزی بخورد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که سه کس بر یک چهار پا تألیف نشوند که یکی از ایشان ملعونست یعنی انکه پیش نشست و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت شتری را دید که بار بر پیشش و دنبالش بسته است فرمود که صاحب این شتر را بگویید که مستقیم باشد که این شتر با او در قیامت خصومت خواهد کرد و در حدیث معتبر منقولست که فقار شتری از پیش حضرت صادق علیه السلام گذشت دید که بار یک شتر کنند است بصاحب شتر گفت که عدالت کن بر این شتر که خدا عدالت را دوست دارد و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه هیچ گرده بود بر شتری و نگذارد زمانی بر آن نزده و در احادیث معتبره منقولست که پیغمبر صلی الله علیه و آله روی را بچیزی برو نمیزد مگر بسجده و هر چیز او حی است و حرمت حیوانات در روی ایشانست و از ابوذر رضی الله عنه منقولست که چهار پایان میگویند که خداوندا مالک ستمکاری چه کارست فرمان کن که رفق و مدارا کند با ما و نیکی کند بما و آب و علف بما بچشاند و عنف و تعدی بر ما نکند و بدو سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق و امام موسی صلوات الله علیهما منقولست که هر دابه که صاحبش خواهد بر او سوار شود و در اثنا گفت میگوید اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ بِي رَحِيمًا یعنی خداوندا او را با من مهربان گردان و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تخفیف دهد ابوذر رضی الله عنه را که در وقت الاغ خود را آب میداد از او پرسید که تمکن نداری که بران تو این الاغ را آب بدهد گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هیچ دابه نیست مگر انکه هر صبح از خدا سؤال میکند که خداوندا روزی کن مرا صاحب شایسته تر نیکوئی که مرا از علف خوب و از آب سیراب گرداند و زیاده و از توانایی مرا

تکلیف نکند

تکلیف نکند باین سبب میخواهم که خود آب باو بدهم و در حدیث موثق از صفوان شتردار منقولست که گفت شترش برای حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فربه بهشت و در هم چون بخدمت آنحضرت بردم فرمود که آیا کجا وه میتواند برد گفت بس من کی وه بآن بار کردم و بحضرت عرض کردم حضرت فرمود که اگر مردم بداند که حق تعالی چهار پایان ضعیف را چگونه توانایی بار برداشتن میدهد هر آینه هر گز چهار پای گران نخرند و در حدیث دیگر از ابن ابی یعفور منقولست که حضرت صادق علیه السلام دید که من پیاده راه میروم فرمود که چرا سوار نمیشوی گفتم که شتر من ضعیف است میخواهم که بار شتر سبک باشد فرمود که مکر ندانی که شتر ضعیف و قوی هر دو را خدا آب و توانایی بار برداشتن میدهد و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بر کوهان هر شتری شیطانی نشسته است آنرا بکار فرمایید و دشنام خدا بر او ندهید و در وقت سوار شدن و بار کردن و در حدیث معتبر دیگر از ایشان حضرت منقولست که هر شتری که هفت مرتبه آخر اینچ برند و در موقف عرفات حاضر شود البته حق تعالی آنرا از چهار پایان بهشت گردانند و در حدیث دیگر هیچ شتری نیست که وارد شده باشد از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بر شتر بارداری سوار شود و فرود آید از آن بیندازد در وقت باین آمدن و بیهوده داخل جهنم شود و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه چهار پا در زیر کسی بسر در آید و صاحبش بگوید قَتَلَتْ یعنی هلاک شوی چهار پا میگوید فَسَيَقْتُلُ أَعْضَانًا لِلتُّرْبَةِ یعنی هلاک شود هر کدام فرمان بر ورد گار خود جنیت کرده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اگر دابه رم کند او را بزنید و در سر در آمدن مزنید آنرا و در حدیث دیگر فرمود که بر روی چهار پا بر روی بای دیگر مگذارید تا انکه بیکباره بیل میکند و بنشیند را بجلس میکند که بایستد و بر روی آن صحبت جایز نیست بلکه وقتی که راه نزده و فرود آیید چون خواهید براه رویید سوار شوید و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که حیوانات از چهار چیز غافل نمیباشند بر ورد گار خود را میشناسند و مرگ را میدانند و مزده داده را میشناسند و جزا گاه خوب را میدانند و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که در وقت دابه را بسیار نیم برای راه رفتن فرمود که اگر بآن روشی که در وقت جو و بطیخ خوردن میدهند نزده آنرا بزن **فصل سیم** در آداب زین و لجام بدانکه احوط و اولی آنست که زین و لجام چیزی که از طلا و نقره نباشد و سنت است که بالش در میان زین و اران تکه که بر روی اسب اندازند و قطیفه که بر روی شتر اندازند و سوار شوند در زین نباشند و رکاب نباشند و زنان را بر زین سوار شدن کراهت شدید دارد و در احادیث معتبره وارد شده است که از جمله علامات بدی که آخر الزمان ظاهر شود آنست که زنان بر زین سوار شوند و بروایت حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زین مرکب مخصوص است برای زنان و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که جایز نیست زن را سوار شدن بر زین مگر از برای ضرورت یا در سفر و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام پرسید که آیا سوار میتوان شد با سبی که زین یا لجام آن از نقره باشد فرمود که اگر روکش باشد که از آن جدا نتوان کرد

باکی نیست و اگر چنین نباشد سوار شیطان شده و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حلقه آهنین
ناقه رسول صلی الله علیه و آله از نقره بود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که زنهار که سوار مشو بهیچ دابه که آن از جزائیست که شیطان بران
سوار میشود و میخواهد که بالش زین است و بالشی است که مردی جهاز شتر میکند و بر پشت او می بندد و در روایت
دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام بر قطیفه سرخ سوار میشد و در حدیث دیگر منقولست که
از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از پوست حیواناتی که در نوع مانند پوست ببر و پلنگ و شیر حضرت فرمود که
بر روی آنها سوار میتوان شد آما در وقت نماز نمیتوان پوشید و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که زمود که هیچ چیز است که تا مردم آنرا ترک نمیکنم یکی سوار شدن بر الاغ جل کرده و از حضرت امام
موسی علیه السلام منقولست که در پشت هر چهارپای شیطانی است چون خواهید که آنرا لجام کنید بسم الله بگوئید
و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر چهارپای که چموشی کند در وقت لجام کردن و غیر
آن یارم کند در گوشش اگر بگذارد و اگر نه بران بخواند این آیه را أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ
مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ **فصل چهارم** در آداب و هیئت
آداب سواری بسنه معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون کسی بر چهارپای سوار شود بسم الله
بگوید ملکی ردیف او میشود و او را نگاه میدارد تا فرود آید و اگر در وقت سوار شدن بسم الله نگوید شیطانی
ردیف او میشود و با او میگوید بخوان تا بکی و اگر نخواند می بکن و اگر نخواند می کرد با او میگوید که آرزوهای باطل
محال بکن پس او را بپوست در آرد و دوست تا باین آید و فرمود که هر که در وقت سواری بگوید بسم الله لا حول
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ
سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ الْبته محفوظ باشد خود و چهارپایش تا زمانی که
آیه و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که سوار شود آیه الکرسی بخواند پس بگوید أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ
الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ حق تعالی بملائکه خطاب فرماید که بنده من دانست که گناهان را بغیر از من نمی آمرزد
کسی پس گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون سوار شود
بر چهارپایان خدا را یاد کنید و بگوید سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا
إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ و از علی بن ربیعه منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چون با در رکاب گذاشت
گفت بسم الله چون درست سوار شد این دعا را بخواند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَرَّمَنَا وَحَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا
هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ پس سه مرتبه سُبْحَانَ الله و سه مرتبه الْحَمْدُ لله و سه مرتبه الله اکبر فرمود پس این دعا را

خواند اعصر

رَبِّ اغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت صادق علیه السلام
با در رکاب میگذاشت میفرمود سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ و سه مرتبه الله
و سه مرتبه الحمد لله و سه مرتبه لا إله إلا الله میگفت و در روایت دیگر منقولست که چون آخرت سوار شتر میشد
این دعا میخواند بِسْمِ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا وَمَا كُنَّا لَهُ
مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بر کوهان هر شتری
شیطانی هست چون سوار آن شوید بخدا پناه فرموده است بگوید سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا
كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ و در حدیث معتبر منقولست که چون چهارپای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سیر و رمی آمد
یا پایش میلنگید این دعا میخواند اَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ
وَمِنْ فُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد که دابه
من کهکیر است و در هنگام رفتار دیگر می ایستد حضرت فرمود که این آیه را در گوشش بخوان أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا
خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا
رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که لازم است که
سوار باجر کند بیادگان را که بایشان در سر منزل چهارپای او فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
سوار شد جمعی پیاده با حضرت روان شدند فرمود که آیا کاری دارید گفتند نه ولیکن منجا یهم که در رکاب تو راه رویم
فرمود که برگردید که راه رفتن پیاده با سوار باعث غرور و فساد سوار و موجب مذلت و خواری پیاده است
و در حدیث دیگر از عبد الله بن عطا منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم که در جهاز
بر این تیمن کس رفتم و الاغی و استری زین کردم و استر را پیش بردم که آن حضرت سوار شود فرمود که الاغ را
پیش بیاور که بهترین چهارپایان نزد من الاغ است و استر را خود سوار شو پس الاغ را آوردم و در رکاب او
گرفتم چون سوار شد گفت الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَعَلَّمَنَا الْقُرْآنَ وَمَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا
لَمُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس روانه شدم و اثنای راه دیدم که الاغ شوخی در رفتار
میکرد و حضرت خود را بپیش زین حساینده عرض کردم که یا ابن رسول الله مکنه شوخ آزادی است فرمود که نه رسول
خدا صلی الله علیه و آله را الاغی دانست که او را غفیر میخواندند و چون سوار آن میشد ارتعاشی میکرد آنگاه حضرت بران
سوار شده است شوخی در رفتار میکرد و دو شهر مبارک آن حضرت را بحرکت می آورد و آنحضرت خود را بپیش زین
بجنبانید و فرمود که اَللَّهُمَّ لَيْسَ مِنِّي وَلَكِنِّي ذَامِنْ عُفَيْرَى ضاعف این از من نیست و لیکن
خیلاء و تجبر از عفیر است من نزد چنین کردم امیدوارم تفکر کنند که آن نزد کواران از خیلاء و تجبر رفتار
الاغ امنیده دانسته اند و بدرگاه خدا عذر میطلبیده اند پس آنگه بر سر اسبهای تازی نژاد خویش رفتار

باران خوشت و بخ و دلال سوار میشوند و بر آسمان و زمین برفتار خود مشت من نشسته و بغیر خود کسی را موجود نمیشمارند چگونه عذر خواهند خواست و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آن حضرت میگفت که شاهد روی چهار پای خود قیافه میکنید و آن در زیر خانه نتیجه برورد گار خود میگوید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که فرمود که چهار پای من هرگز بصر در نیاورند تا آنکه هرگز من بر روی زراعت کسی آن زراعت را نکرده و کشت زار کسی را پایمال نکردم **فصل پنجم** در آداب بیاده رفتن بعضی از احادیث این فصل در آداب کفش و جامه پوشیدن گذشت و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که کشتن راه رفتن حسن مؤمن را میبرد و در حدیث حسن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که زنان باید در کنار راه رفتن و میان نروند و در حدیث دیگر فرمود که سوال احق است بسیار جاده را و راه رفتن از پیاده و پای برهنه احق است بیان راه را از کسی که کفش پوشیده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام چون چنان بسواری راه میرفت که گویا میخ بر سر آن حضرت نشسته است و میترسد که بر داز کند و دست راست آن حضرت بر دست چپ خود نمیگذاشت و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که راه رود بر زمین از زمین خلا و تنگی نگذرد تا آن راه از زمین و آنچه در زیر زمین است و آنچه در بالای زمین است و در حدیث دیگر فرمود که هر که گوش گوسفند را مالید و در وقتی که از ایشان چیزی طلبید از روی تجربه راه نرفته بود و کار من بجهت خود سوگند خورده است که ایشان را بسیار یکدیگر عذاب کند و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه امانت من در رفتار تجربه و استخاره کنند و خدمت ایشان کنند غلامان فارسی و روم و در میان ایشان فتنه و فساد باشد و بر یکدیگر شمشیر کشند و در حدیث دیگر فرمود که هر که با عصا راه رود از روی تواضع و شکستگی در سعود خدمت بهر گامی بران او هزار حسنه نوشته شود و هزار گناه از او محو شود و هزار درجه بران او بلند شود و در حدیث دیگر فرمود که عصا بدست بگیرید که از سنتهای پیغمبران است و بنی اسرائیل صغیر و کبیر و جوان و پیران عصا در دست میگرفتند تا آنکه خیلا و تکبر نکنند در راه رفتن و فرمود که بر داشتن عصا بر شیاطین را بر طرف میکند و شیطان نزدیک او نمی آید و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که اگر عاقل باید که بهر جانب که متوجه شود اول نیت خود را درست کند و غرض صحیحی برای حرکت خود قرار دهد و نفس کمی نفس را از آنکه امر نامشروعی را متصور داشته باشد و باید که در راه رفتن پر سه در نگذارنده باشد و در هر قدمی از عجایب صنع الهی عبرتی بگیرد و در رفتار تجربه کند و دیده خود را بهوشی از چیزی که در دین خدا پسندیده نیست و بیهوده مشغول نکرده باشد بهر چیزی که حواس خمسه او در آن تصرف کرده باشد میباید که از آن حذر نماید و شهادت میدهد برای او در قیامت استغفار میکنند برای او تا داخل بهشت شود و در راه با مردم بسیار سخن مکند که خلاف ادب است و اکثر راهها کمینگاه شیطانست از گمراه و غافل مباش و چنان کن که در رفتن و برگشتن در طاعت خدا باشد و در نماز بر تو ثابت باشد که موجب خوشنودی خداست بدرستی که جمیع حرکات تو در نماز محسوبست خوشنود **فصل ششم** در نگاه داشتن شرم و گاو گوسفند و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که کدام مال بهتر است فرمود که زراعتی که آدمی بکارد و در وقت ورود کردن

حق خدا را به جا کند بعد از زراعت دیگر کدام مال بهتر است فرمود که شخصی گوسفندی چند داشته باشد و در هر جا که آب و علفی باشد آنها را بچراند و غارتی آورد و زکوة مال خود را بدهد بعد از گوسفند کدام مال بهتر است فرمود که گاو و در بعد از بیست و پنج شتر مید بعد از گاو کدام مال بهتر است فرمود که آنها که بار کل فرو نمانند و در خشکسال میوه مید بعد یعنی در خشکسالی خرما بس فرمود که نیکو مالیست درخت خرما که از آنرا بفروشد قیمتش از بابت خاکستریست که بر سر کوه بلندی در باد تند رها کنی مگر آنچه بصوت آن در خت خرمایی دیگر بخوبی برسیده که بعد از دو خت خرما کدام مال بهتر است حضرت جواب نفرمود شخصی گفت که چرا شتر را نفرمودید فرمود که در شتر مشقت و تعب و دوری از منزل است و صبح صبح بچراگاه میخواهد و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند وحی گردگاه بهشت است و وحی که بهشت میکند زرد کرده است یعنی وحی که مرگ در میانشان می افتد هم میکشی و بخوبی و نقصان میکند و گاو وحی که زرد میکند زرد کرده است و وحی که بهشت میکند بنشکرده است و شتر همسایه شیطانست اگر دو شتر که بهشت کرده است و اگر بهشت میکند بنشکرده است یعنی وحی که بهشت است هم برای صاحبش ضرر دارد و منفعت ندارد گفتند یا رسول الله بعد از آنچه شما بما میگوئید شتر فرمود بدرگاه خواهد داشت آنرا فرمود که همیشه بدرگاه خدا جران مسند که آنرا نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند عشر روزی و برکات است و یک عشر آن در نگاه داشتن گوسفند است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد نگاه داشتن گوسفندان که هر بامداد و بیدین نفقشان بنی بر سد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که فرمود که شتر باعث عزت اهلش است و در حدیث صحیح منقولست که حضرت صادق علیه السلام منقولست بصعوان شتر دار فرمود که شتری برای من بخرا بدیه که بهر صورت باشد که عمرش دراز تر باشد و در حدیث دیگر منقولست که فرمود که شتران سیاه بصوت بخرکه عمرشان درازتر میباشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که فرمود که شتران سرخ موخریه که عمرشان کوتاه تر میباشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از میان قطار شتر بدزدیده زیرا که هیچ قطار شتری نیست که از آنکه در میان هر ده شتر شیطانی هست و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه برای اکرام خود شتری بقصد آستخر بخریده و سوار میشده و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که یکی از خاصان عرض نمود که گاو بسیار دیده و بهترین حیوانات است و در میان حیوانات خوش رو تر و سرفراز تر از گاو نبوده آنگه بنی اسرائیل گوساله پرستیدند آن ملکی که بصورت گاو بود از شرم سر در پیش آنگند و بآن سبب هر گاوی چنین شد و از شرم نخواهد بجانب آسمان نگرند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که خوبترید که گوشت و شیر شتری را که فضله آدمی میخورد و سوار آن میشوید تا آنگه چهل روز آنرا علف بدهید و علما جزو دن گوشت و شیرش را حرام میدانند سوار بیش را نیکو میدانند و بعضی حکم دارد حیوانات دیگر هم و پاک کردن آنها بآن میشود که علف پاک بخورانند بآنها در مدتی چند که برای هر یک مقرر شده است و در کتابها غلط مرقوم است **فصل هفتم** در آداب خوردن و نگاه داشتن حیوانات در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که هر که چهار پای خود

و برجانب چپ او بایستد و سی بسم الله الرحمن الرحیم را راست بگوید و بر سر تن بخواند سوره قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آخر سوره قل لو انزلنا هذا القرآن علی جبل تا آخر سوره و آخر سوره ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض تا آخر سوره و آیه کذلک یرسلون بسجون جنس کند آنچه را با آن یابد از جمیع آفتها و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون گرگی خواهی بخری بگو اللهم انی اسئلک و اسئلک بحق خیرای خواهی بخری بگو اللهم قد رضیت بما قسمت لی من خیرک و اکفنی من شرک و شر خلقک و از حدیث صحیح منقول است که علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام سوال کرد که آیا دانه را بدو دشمن میتوان زد و دیگی را داغ میتوان کرد و مباکی نیست یعنی حرام نیست آن حضرت فرمود که باکی نیست و در حدیث موثق منقول است که از حضرت امام علیه السلام پرسیدند از داغ کردن حیوانات فرمود که در چهره دشمن داغ میباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه حیوانات را در روی دشمن داغ بکنند یا جرمی بر روی دشمن بزنند زیرا که تسبیح پروردگار میکنند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند از داغ کردن روی که سنت آن فرمود که داغ را در گوش بزنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که در دست دو شیدن شیر حیوانات اندک شیری در پستان بگذارید زیرا که شیر جمع شود در پستان که اگر تمام را بدوشید شیر دیر تر می آید و در حدیث دیگر فرمود که خوابگاه گوسفندان را پاک کنید و آنچه از پشم آنها بیرون می آید پاک کنید و غاز در طویله آنها نکنید که گوسفند از حیوانات بهشت است و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که صفیر مکشید برای گوسفندان در وقت رفتن و صفیر نزنید اینها را برای برگشتن و در حدیث معتبر منقول است که از آنحضرت پرسیدند از خصی کردن حیوانات فرمود که باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که کراهت دارد خصی کردن حیوانات و نهی کرد از آنها با یکدیگر و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در راهی گذشت که حیوانی نری را بر ماده میکشیدند در میان راه حضرت فرمود که سزاوار نیست که جفت کنند این مختلفها و قبیح است بلکه باید که این را در جایی واقع سازند که نری و زنی نباشد و حضرت از آن روگردانید و در حدیث معتبر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که در خانه گوسفند زنبور را میتوان برید فرمود که اگر غرض تو این باشد که مال خود را با صلاح آوری باکی نیست آن را ببر و علیه است از آن منتفع نمیتوان شد و بعد از آنکه مشهور میان علما موافق احادیث معتبره دانست که اگر بره یا بز غاله میرخک را بخورد آفتزده گردد و گوشت و استخوان شش از آن بسته شود گوشت آن حرام است و هر که از گوسفندان معلوم باشد که نسل آنها حرام است و هر چه معلوم نباشد حلالست و اگر چه شیری خورده باشد و بعد از این در شرحها باشد که گوشت و شیر آن مکروه است و اگر احتمال باین برطرف میشود و گاه اگر بهوز شیر خورده بهتر نیز گوسفندی را بخورد و اگر از شیر بازکرده باشند آنرا بهتر رد نکنند و آنرا حلال بآن بخورانند و در حدیث صحیح منقول است که شخصی عرضه بحضرت امام علی نقی علیه السلام نوشت که زنی بز غاله را شیر داده است تا بحدی که از شیر باز کرده است آنرا و الحال از آن بز غاله فرزندی بهم رسیده است و میرسید بهتر شیر را میتوان خورد در جواب نوشت

ذکر مکروهی که در دست داری میشود بخوردن شیر آن **فصل هشتم** در بیان بعضی احوال و اقسام حیوانات در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مرغی و حیوانی در دریا و صحرا شکار کرده نمیشود و میگذرد آن تسبیحی که دارد ضایع نمیکند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغان و درندگان با یکدیگر مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم با دشمن آمد پس از یکدیگر رفتند کردند و هر حیوان بشکل خود میل کرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت یعقوب علیه السلام فرزندان را گفت که گرگ را بر من گرزنا میکند برهایش میبرند و از حضرت امام حسین علیه السلام منقولست که چون گوسفندان را میگذند میگویند که ایها الذئاب آمام هر روزش گرزنده گان کن آخرش مرگست و باز که صدا میکند میگویند ای دانای پنهانها دای دفع کننده بلاها و طارد سبع میگویند که برجوذ فهم گردم و معبود و بر بنیت خود شدم بس بیا مرز مرا و دراج میگویند که اللهم علی الوصل المشتوق و قدوس میگویند که مرکز خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و مرغ خانگی میگویند که ایها الذاکر حق قویی حق و کافر توحق است و پاینده میگویند که ایمان آوردم بخدا و روز قیامت و گواه گرفته میگویند که توکل کن بر خدا تا روزی دهد و عقاب میگویند که هر گرا طاعت خدا کند به بخشد و شاهین میگویند که سبحان الله حقا حقا و حمد میگویند که در دوری انس از مردم بهتر است و کلاغ میگویند که ای روزی دهنده بفرست روزی حلال و کلاغک میگویند که خدایا مرا از شر دشمن من و کلاغک میگویند که هر که از مردم تنها شد از آزار ایشان نجات یافت و دراک میگویند که آمرزش ترا میخواهم ایخدا و مهد هد میگویند که چه بسیار شقی است کسی که معصیت خدا کند و قمری میگویند که ای دانای نهان و رازها ایخدا بس کن شبیه بقمری و صخر بگفت میگویند که توبی خدا و نیست خدایی جز تو بیخدا و کوکو میگویند که طلب آمرزش میکنم از خدا از هر جرم که خدا بخشم آورد و هدهد میگویند که لا الا الا الله حقا حقا و کبک میگویند که سزد یکست حق نزدیکست و بیشتا میگویند که ایفرزند آدم چرا غافلی از کسی که وفات میکند یا واحد یا احد یا صمد و سبزه قبا میگویند مولای من آزاد کن مرا از آتش جهنم و هوهو میگویند مولای من قبول کن توبه جمیع کسانیکه را آزاد کردی از خانگی میگویند که اگر کسی مرا نیاموزد شقی و بدبخت خواهم بود و شترمرغ میگویند که معبودی بغیر از تو خدا نیست و برستک سوره قل هو الله احد میخواند میگویند ای قبول کننده توبه کاران ایخدا قوی است عهد و پیمان میگویند که مرگ بس است برای پند گرفتن و زنبار میگویند که مرگ زود بمن رسید و کنام سنگین و بسیار رشد و شیر میگویند که در امر بندگی خدا مبادا را تمام می باید کرد و کاو میگویند که دست از گناه بدار کوه در بیشه خدا و خدای بستگی او را نمی بندد و او هر را می بندد او خدا و ندعا میدانست و فیل میگویند که برای ترس مرگ قوت و جان سودی نخواهد داد و بوزینه میگویند که یا عزیز یا جبار یا متکبر یا اله و شتر میگویند که منزهست پروردگاری که ذلیل کننده جبارانست تنزیه میکنم او را و اسب میگوید منزهست پروردگاری ما منزهست او و گرگ میگوید که هر کس را که خدا حفظ کند هرگز ضایع نمیشود و شغال میگوید عذاب و ویل برای گناه کاریست که بر گردن خود نهاده و سگ میگوید عجب است معصیتهای خدا بران خدای و خوکوش میگوید هلاک

مکن را بجذا توراست حمد و در دنیا میگوید دنیا خانهٔ فریب است و آخرت میگوید دنیا خانهٔ فریب است و آخرت میگوید دنیا خانهٔ فریب است و آخرت

حضرت پرسید که بچه کار مشغولست گفت که در خانه نشسته است و عبادت آلهی میکند فرمود که معاشش بچه کس میگذرد گفت که
بعضی از برادران مومن باحوال او میرسند حضرت فرمود که آن کس که روزی او را میدهد عبادتش بهتر است از عبادت او
و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که کسی طلب دنیا میکند برای انکه از مردم سوال نکند و روزی عیال
خود را فراخ گرداند یا همسایگان خود را احسان کند در روز قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست عبادت هفتاد جزو است بهترین آنها طلب حلال است و در حدیث دیگر فرمود که هر که
شب بخوابد و امن از طلب حلال چون شب بر آید آمرزیده باشد و در احادیث معتبره منقولست که چون در دکان
خود را کشودی و متاع خود را بهم کردی آنچه بر تو بود کردی دیگر بر خدا تو کل کن و در احادیث معتبره از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که در حجة الوداع فرمود که بدرستی که جبرئیل در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیرد مگر
انکه روزی مقدر خود را تمام میخورد پس از خدا بترسید و میانه‌رو در طلب روزی مکنید و دیر رسیدن روزی نداردا
شما را انکه طلب چیزی از روزی را بمعصیت خدا بکنید زیرا که حق تعالی روزی را در میان خلق خود حلال قسمت کرده است
و حرام قسمت نکرده است پس کسی که از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی او حلال میرسد و هر که پرده دری کند
و تعجیل نماید و از حرام بگیرد از روزی حلال او همان مقدار کم میشود و در قیامت حساب او خواهند کرد و بران روزی حرام
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اگر بنده در سرای باشد خدا روزی او را میرساند پس بر تو باد که در طلب
روزی مکنید و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که خدا روزی موحد را از جایی چند مقرر فرموده است که گمان
نداشته باشد برای انکه چون عید اسند که روزی ایشان از آنجا می آید دعا بسیار میکنند و در احادیث دیگر از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که تجارت کردن عقل را زیاد میکند و ترک تجارت عقل را کم میکند و حضرت امام
موسی علیه السلام بتاجری فرمود که با عداد و برو بسوی چرنی که موجب عزت تست یعنی بازار و در احادیث دیگر منقولست که
با عداد بطلب روزی برو بدرستی که تحقیق این مطلب با احادیث دیگر در کتاب عین الحیوة مرقوم است

فصل دهم در

بیان آداب تجارت از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که بر هر مبتدی واجب است اول چیزی که یاد
گیرد مسایل تجارت را پس بعد از آن مشغول تجارت شود و الا کربا در ربا افتد و در احادیث معتبره منقولست که
بازاری یا سوداگران اول یا
کسی که در بازار نشیند باید که سه چیز را بداند و بداند که در بازار کجا ایستد و چه چیز خرد و چه چیز فروشد و چگونه
خرد و فروشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که هر که در بازار نشیند که نداند حلال و حرام را مانند
خفته در راه باشد که باید بیدار شود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که هر که در بازار نشیند که نداند حلال و حرام را
مانند

باشد که کفارهٔ گناهان تمام باشد و باعث زیادتی حسنات شما شود و شمار از غافلان ننویسند و چون خواهید بمجلس خود در بازار بروید در وقت داخل شدن بازار بگویید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه و آله اللهم انی اعوذ بک من صفقة خاسرة و بیع فاجرة و اعوذ بک من نوایب اللیل و ردیء النهار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که در وقت داخل شدن بازار بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و حده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر بعدد آنچه خدا خلق کرده هست تا قیامت باو ثواب کرامت فرماید و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون خواهی متاعی یا غیر آن بخری سه مرتبه الله اکبر بگو پس سه مرتبه این دعا بخوان اللهم انی اشتریته التمس فیه من خیرک فاجعل لی فیه خیرا اللهم انی اشتریته التمس فیه من فضلک فاجعل لی فیه فضلا اللهم انی اشتریته التمس فیه من رزقک فاجعل لی فیه رزقا و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام بردی متاعی که میخرید می فرمود برکة کنا و کذا و تعلق کرده باشد باکنت باشد و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون خواهی که چیزی بخری ای عاجوان یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام یا رؤف یا رحیم اسئلک بعزتک و قدرتک و ما اطاق علیه ان تقسط من التجارة الیوم اعظمها رزقا و اوسعها فضلا و خیرها عاقبة فانه لا خیر فیما لا بد له و در حدیث دیگر چون خواهی بخری بگو اللهم قدرلی اولها خیرا و اکثرها منفعة و خیرها عاقبة و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون خواهی که چهارپایی بخری سه مرتبه اینرا عاجوان الله ان کانت عظیمة فالبرکة فاصله المنفعة متمنعة فاصله الناضة فیسر لی شرائها و ان کانت غیر ذلک فاصرف عنها الی الذی خیر لی منها فانک تعلم و لا اعلم و تقدر و لا اقدر و انت علام الغیوب و در روایت دیگر منقولست که چون خواهی بی کاری بروی و آفتاب اندکی بلند شده باشد کرسی متاعش بر طرف شده باشد و در رکعت نماز بکن سورهٔ اول بعد از سورهٔ حمد قل هو الله احد و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون پس چون سلام بگویی اینرا عاجوان اللهم انی غدوت الیک من فضلک کما امرتنی فارزقنی من فضلک رزقا واسعا حلالا طیبا و اعطنی بها رزقتنی الخیر غدوت بحول الله و قوته فعدوت بغیر حولی و لا قوة و لکن بحولک و قوتک و ابوء الیک من الحول و القوة اللهم انی اسئلک برکة هذا الیوم فبارک لی فی جمیع امورک یا ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و در نماز آخر حضرت امام رضا علیه السلام مذکورست که چون خواهی متاعی را بفروشی و نفاوت

ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون لا ضیعة علی ما حفظه الله فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم چون جنین کنی ان متاع از هر بلائی محفوظ ماند و فرمود که اگر مالست تلف نشود اینرا عاجوان اللهم انی عبدک و ابن عبدک و ابن امتک و فی قبضتک ناصیتی بیدک تحکم فی ما تشاء و تفعل ما تزید اللهم فلک الحمد علی حسن قضائک و بلائک اللهم نعوذ بالله و برزقک و انا عبدک خولتنی حین رزقتنی اللهم فالهمنی شکرک فیه و القبض علیه حین احببت و اخذت اللهم انک اعطیت و انت اقمت اخذت اللهم لا تحوجنی توابعه و لا تنسنی من خلفه فی دنیای و اخرتی انک علی ذلک قادر اللهم انا لک ربه و الیک و منک لا املک لنفسی ضرا و لا نفعا و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهترین بقعهای زمین بازارست و آنها میدان شیطانست هر روز با مداد علم خود را در بازار پا میزند و کرسی خود را میگذارد و بران می نشیند و دوستان خود را بهمن میکند که کیسی را فریب دهند که مترا روز راکم میکنند و دیگری کیسل را کم میکند و دیگری کر میدزدد و دیگری راس المال را و روح میکوید پس میکویند بفرزندان خود که بروید و بجای پدر ایشان مردم باشید یعنی حضرت آدم علیه السلام و پدر شما زنست پس با اول کسی که داخل بازاری شود شیطان داخل میشود و با آخر کسی که بیرون میرود و بیرون میرود و بهترین بقعهای زمین نزد خدا مسجدهاست و محبوبترین مردم نزد خدا کسی است که زود تر بمسجد رود و دیر تر بیرون آید و در حدیث دیگر فرمود که دشمن ترین مردم نزد خدا کسی است که زود تر بسبازار رود و دیر تر بیرون آید از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مخبر چیزی از مردمی که کار ایشان بست شده است که سود با ایشان برکت نمیدارد و در حدیث دیگر فرمود که اگر دوان مخالطه مکنید که ایشان کردهای اند از جنیان که حق تعالی بردهاند از ایشان برداشته است و در احادیث معتبره وارد شده است که معامله مکنید با جماعتی که مرضهای مسری دارند مانند پیسی و جذام و در احادیث دیگر فرمود که با نوکیسه سود مکنید و با کسی سودا مکنید که در حال وقعت نشسته باشد و در حدیث دیگر فرمود که با مردم دون که از دشنام دادن و شنیدن بروا ندارند سودا مکنید و در حدیث صحیح دیگر فرمود که از زمانیست کسی که فریب دهد مومنی را و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آب در بیع کردن و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام بهشام فرمود که در تاریکی و زیر ستف متاع منوش که متاع خوش تماش مینماید و آن غش است و غش کردن حلال نیست و فرمود که کسی فریب مکند بقسم و نذر شده مکند بقسم حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی او نمیفرماید و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که زینهار قسم مخورید که اگرچه متاع را روا میکنید اما برکتش را میبرد و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست که کسی که میفروشد و میخرد روزی چیاید و کسی که نگاه میدارد

برای انگیزگران شود معاونت و فرمود که قافله که متاع آورد کس آنرا بیرون شهر استقبال نکنند بگذارید که داخل شهر شوند و شهری وکیل نشود و در فریده و فروش برای بادیه نشینان خدا بعضی از اسلامان را بسبب بعضی دیگر روزی میدهد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام با سلیح بن خارز مود که فرزند خود را بقرائی مده که عارف از ریا سالم نماند و بکعن فروشی مده که کعن فروش آخر روی مرگ مردم میکند و بسیار مردن مردم او را خوش می آید و بقول کندم فروشی مده که سالم نمیماند از جمع کردن و نگاه داشتن برای گرانی و بسلاخی مده که رحم از دلش برطرف میکند و کسی که سنگین دلست از خدا دورست و بهیزه فروشی مده که بدترین مردم کسانست که مردم را رد میشوند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که خدا خود غلامی بخشیدم و نهی کردم او را از انگیزاندن و انتقامی یا نجاست کردن باز کردن بدهد و در احادیث دیگر منقولست که اگر مزد حجامت را اول شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهند قبول کند باکی نیست و در بعضی اخبار منقولست جولاهی وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید از تعلیم کردن اطفال فرمود که مزد بران میگرفت که گناههای شهری و رسالها و مثل اینها میخوانند اول شرط مزد خود با ایشان بکنم فرمود که بلی اما شرطی که اطفال نزد تو برابر باشند و بعضی را بر بعضی زیادتی نهند و در حدیث دیگر منقولست که با حضرت عرض کرده که شیطان میگوید که کسب معلم حرامست فرمود که دروغ میگوید این دشمنان خدا میخواهند که اطفال مردم قرآن یاد نگیرند اگر کسی دیه فرزند خود را بمعلم بدهد براد حلالست و بهتر آنست که اول شرط مزد نکند و آنچه بدهند بگیرد و در احادیث معتبره وارد شده است که چون قرآن از دوشنده کاغذ و جلد را بفروشد و قصد فروختن نوشته نکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که باکی نیست در مزد کردن برای نوشتن قرآن و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که تمام شب بیدار باشد برای کسب کردن و بهره دیده خود را از خواب ندهد آن کسب حرامست و اگر نعلها حمل برکرامت شدید کرده اند و در حدیث معتبر ازان حضرت منقولست که هر که خود را بعنوان نوکری بمردم بفروشد باجاره بدهد روزی بر خود حرام کرده و خود را از روزی خدا محروم گردانیده است

فصل یازدهم در فضیلت زراعت کردن و در حدت کشتن از علی بن ابی حمزه منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام را دید که در زمین خود کار میکرد و با پیهای آنحضرت در عرق فرو رفته بود گفت فدای تو شوم خدمتکاران باکی را نگذاشته که شما خود این کار میکنید فرمود که با بیل در زمین کار کردن از کسی که بهتر از من و پدر من بوده است بس فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و تمام پدران من بدست خود در زمین کار کرده اند و این کار پیغمبران و اوصیای ایشان و صالحان است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی برای پیغمبران انس تخم در زمین کردن را اختیار نموده است تا از آمدن باران کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که

حق تعالی روزی بچیزاز ادر زراعت و شیر بسیاری حیوانات قرار داده است تا از قطرهٔ از باران آسمان کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنید و درخت نشانید و اگر مردم کاری ازاین حلال تر و پاکیزه تر نمیکنند و اگر زراعت خواهید کرد و درخت خواهید کشت بعد از بیرون آمدن دجال هم و در حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که بهترین اعمال زراعتست که ازان نیکوکار و بدکردار و بدکار میخورد و احتیاج نیکوکار آنچه میخورد برای تو استغفار میکند اما بدکار و بدکرد از آنچه میخورد او را لعنت میکند و حیوانات و مرغان نیز ازان میخورند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که گیاهای نزدیک زراعت کردن بهست و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنید کشتهای مردم اند میکارند روزی بنیکوکار پاکیزه خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت جایگاه ایشان از سایر مردم نیکوترست و جزات ایشان از دیگران نزدیکتر است و ایشانرا در آنروز مبارک میخوانند و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت برجماعتی گذشت که تخم میکردند فرمود که زراعت کنید که حق تعالی باد و بیرو یانند زراعت را بجانب بارانها بیرو یانند و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه با بیل در زمین کار میکرد و او را مزرعهای آباد ان میکرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله سه خرما را باب و یان مبارک خود تر میکرد و بزمین فرو میبرد و در ساعت سبز میشد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هزار غلام از کوید و خرید و آزاد کرد و در حدیث موثق منقولست که شخصی رسید بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را دید که درخت خرما میکارد و می برد بر سید که اینها چیست فرمود که صد هزار درخت خرماست انشاء الله تعالی بس آنهارا در باغستان خود کشت یکی از آنها خلاف نشد و در حدیث معتبر از ابی عمر منقولست که گفت دیدم حضرت صادق علیه السلام جامهٔ کهنهٔ پوشیده بود و بیلی در دست داشته و در باغ خود کار میکرد و عرق از پشت مبارکش میریخت گفتم فدای تو شوم بده من بکنم فرمود که دوست میدارم که آدمی آزار بکند از آفتاب برای طلب معیشت و در حدیث معتبر دیگر ازان حضرت منقولست که نشش خصلت است که مومن با آنها منتفع میشود بعد از مردن فرزند صالحی که برای او استغفار کند و مصحفی که از او باز بماند و تلاوت کند و چاهی که بکند و درختی که بکارد و قنات آبی که جاری کند و سنت نیکی که در میان مردم بگذارد که بعد از او مردم بآن عمل کنند و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که هیچ چیز از آدمی بعد از مرگ خود نمیگذارد که بر او دو ثواب باشد از زراعتی کشت که چکند فرمود که باغ و خانه بگذرد و در حدیث دیگر فرمود که در روایت نوشته است که هر که زمین یا آب بفروشد و بعوض آن زمین و آب دیگر نخرد تعیشش باطل شود و منتفع نشود ازان

فصل دوازدهم در آداب زراعت کردن و درخت کشتن بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت آدم علیه السلام بزمین آمد محتاج بخوردن

وآشامیدن نشد پس جبرئیل بگریست و چون گفت که زراعت مکن آدم علیه السلام گفت دعایی مرا تعلیم کن جبرئیل گفت که بگو اللهم اکفنی مؤونة الدنیا وکل هول دون الجنة وابنی العمایة حتی تفرقنی المیتة و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون خواهی زراعت کنی یک کف از تخم را بگیر و در بغل بایست و هفت مرتبه أفرأیتم ما تحرثون أأنتم تزرعونه أم نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا مبارکا وارزقنا فیه السلامة پس آن دانه که در کف داری بپاش و در روایت دیگر فرموده که چون دانه را بپاشی بگو اللهم قد بذرت وأنت الزارع فاجعله حبا متقبلا و در حدیث دیگر فرموده که در وقت درخت نشاندن و دانه پاشیدن بر هر درخت و هر دانه بخوان که سبحان الباعث الوارث انشاء الله تعالی و در روایت دیگر فرموده که در وقت کشتن و زراعت کردن این آیه را بخوان ومثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الأرض ما لها من قرار و فوعها فی السماء تؤتی أکلها کل حین باذن ربها و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که یکقبضه از تخم بگیر و در بغل بایست و سه مرتبه بگو أأنتم تزرعونه أم نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا مبارکا وارزقنا فیه السلامة وأتمه واجعله حبا متقبلا ولا تحرمنی خیر ما أبتغی ولا تفتنی بحق محمد وآله الطیبین پس آن قبضه را بپاش و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد که درخت خوب بار آورد و فرمایش نیکو شود ماههای که چک خشک را بگیرد و نیم کوب کند و در هر شکوفه دانه که بپاشد و بتفتیش را در رکیبه پاکیزه کند و در میان درخت فرو برد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که درخت میوه را میزند که عذاب بر تو نازل میشود و در روایت دیگر فرموده که بر بدین درخت فرو مکروه است پرسیدند که در درختهای دیگر را بدین چون باست فرمود که بر بدین بکند پرسیدند که درخت سدر را بر بدین چه است فرمود که درخت سدر که در بادیه باشد خوب نیست زیرا که در آنی کم است اما در شهر باکی نیست و از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که چه است بر بدین سدر فرمود که بر بدم درخت سدر را ببرید و بجای آن درخت انگور کشت و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که باکی نیست که حذاق آدمی را در مزرعها بریزند و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام بشهری گذشت درمیوه های ایشان کرم بسیار بود و در این باب با آنحضرت شکایت کردند فرمود که نخستین درخت که بیکارید اول خاک بیرنید و بعد از آن آب بدهید باین سبب کرم در میوها بهم می رسد بعد از این اول آب بریزید و بعد از آن خاک بریزید چون چنین کردند کرم از میوهاشان برطرف شد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که درخت سدر را آب بدهد چنانست که موئمنی را در وقت تشنگی آب داده باشد و فرمود که حق تعالی

در خرما علی کرده است

در خرما خلق کرده است مگر انگبیوه داشت که میتوانست خورد چون مردم از برای خدا فرزند قابل شده میوه نصف درختان بر طرف پس چون باخدا شریک قرار دادند درختان خار بهم رسانیدند

باب چهارده‌هم در بیان آداب سفر فصل اول در بیان سفرهای نیک و بد و ایام و ساعات نیک و بد از برای سفر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در حکمت آل داود نوشته است که نباید کس سفر کند مگر آنگاه از برای سه چیز سفری کرده تا آخرت دران حاصل شود یا سفری که باعث مرفت امور معاش کرد و یا سفری که از برای سیر و لذتی باشد که حرام نباشد و در حدیث دیگر فرموده که سفر کنید تا بدنهای شما صحیح شود و جهاد کنید تا غنمت دنیا و آخرت بیابید و حج کنید تا مال دار و بی نیاز شوید و در حدیث دیگر فرموده که سفر قطعه ایست از عذاب چون کار شما در سفر ساعد شود رزق با اهل خود برگردید و در حدیث دیگر منقولست که عجب مسلم از حضرت صادق علیه السلام پرسید که بر بین میروم که در آنجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون محفوظ است تیمم کند و دیگر هم چنین زمینی بزود که در آنجا هلاک شود و در حدیث صحیح منقولست که شخص بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام آمد و گفت بحج میروم بسفر روم برای من دعا کن فرمود که در چه روز میروی گفت در روز دوشنبه از برای برکت آمدن زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در روز دوشنبه متولد شده است حضرت فرمود که در روز پنجشنبه حضرت رسول صلی الله علیه وآله در روز جمعه متولد شده و چون سوم تر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول صلی الله علیه وآله در امروز وفات کرده و وحی آسمان از ما منقطع شده و در آمروز خون ما را از ما غصب کردند بجوا این جزء هم تراوده دلالت کنم بر روز سهل آسانی که خداوند آن روز نرم کرد آهن را از برای حضرت داود گفت بلی فرمود که آن روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که اراده سفری داشته باشد باید که در روز پنجشنبه سفر کند که اگر سگی از گوشی بگیرد روز پنجشنبه البته آنرا خواهد انجا خود برگرداند و بهر کار که برود بمراد شود و در روز سه شنبه طلب کند که آن روزیست که آهن برای حضرت داود نرم شده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در روز پنجشنبه بسفر میرفت و میفرمود که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست میدارند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروهست سفر کردن و سعی حوائج کردن در بامداد در روز جمعه از برای انکه مبادا از نماز بازماند اما بعد از نماز از برای تبرک خوبست و در حدیث دیگر فرموده که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که در چهار شنبه آخر ماه سفر کند بر دو آنچه عتق که بدان بدست آید از هر بلایی نگاه داشته شود و حاجتش را خدا بر آورده و در بعضی از روایات وارد شده است که سفر کن در روز نسیم ماه و در روز چهارم و در روز پنجم و در روز سیزدهم و در روز نوزدهم و در روز بیست و در روز بیست و یکم در روز بیست و چهارم و در روز بیست و پنجم و در روز بیست و ششم و در روایت دیگر منقولست که در روز چهارم

دهست و یکم برای سفر خوب است و در روایت دیگر منقولست که هشتم ماه و هست و سیم ماه برای سفر خوب نیست و اگر روزهای ماه بار روزهای هفته معارض شود در حاجتها روزهای هفته مقدم اولی است زیرا که احادیث معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبر منقولست که هر که سفر کند یازن بخواهد و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نبیند **فصل دوم** در دفع نحوستهای سفر بتصدق و دعا و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تصدق کن در هر روز که خواهی بسفر بروی و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد سفر کردن در روز نحس از روزهای چهارشنبه و غیر آن فرمود که افتتاح سفر خود بتصدق بکن و هر وقت که خواهی بدر رو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که ابن ابی عمیر گفت که من در علم نجوم نظر میکردم و طالع را میشناختم و در خاطرم میخلید و در بعضی از ساعات بعضی از کارها را اختیار کردن در این باب بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام شکایت کردم فرمود که هر گاه که در دل تو چنین بیفتد تصدق کن بر اول سکینی که میبینی و بدرگاه حق تعالی ضرر آنرا از تو دفع میکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در اول روز تصدق بکند حق تعالی نحوست آن روز را از او دفع میکند و در حدیث دیگر منقولست که چون حضرت امام زین العابدین علیه السلام بیعنی از مزرعهای خود خواست برود میخواست سلامتی خود را از خدا با نجا میگرفت از تصدق و این تصدق را در دستی میداد که پادر رکاب میگذاشت چون خدا را بخدمت را بسلامت برمیگردانید حمد الهی میکرد و تصدق میکرد و باز میگشت و در حدیث حسن منقولست که عبد الملک بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من مبتلا بعلم نجوم شده ام و گاهی بحوائج من بکاری بروم و طالع نگاه میکنم میبینم که طالع شر است من میترسم و ترک رفتن میکنم و اگر طالع نیکی می بینم میروم حضرت فرمود که آنحاجت برآورده میشود یا حکم نجوم میکنی گفت بلی فرمود که کتابهای نجومت را بسوزان و سید ابن طاوس علیه الرحمة روایت کرده است که چون خواهی متوجه سفر شوی در وقتی چند که سفر کردن در آن اوقات کراهت دارد پیش از متوجه شدن سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی و سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر و آخر سورهٔ آل عمران ان فی خلق السموات و الارض تا آخر سوره بخوان پس بگو اللهم بیدک زمام الامور و بیدک مقالید الامور لا یطرق باللیل الا بخیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم لمن ذی حول الا بک و لا قوت یا رجاءنا و یا اکفیة الا بنک اسئلک بصفوتک من خلقک و خیرتک من بریتک محمد بشیرک و عترتهم و سئالتک علیه و علیهم السلام صل علیه و علیهم و اکفنی شر هذا الیوم و شره و ادرزقنی خیره و یمنه و اقض لی فی سفرتی هذه بحسن العافیة و بلوغ المحبة و الظفر بالامنیة و کفایة الطاغیة الغویة و کل ذی قدرة علی ازیتی حتی اکون فی جنة و عصمة من کل بلاء و نقمة

و ابدلنی فیه من المخاوف امنا و من العوائق فیه یسرا حتی لا یصدنی صادع عن المراد لا یحل بی طارق من اذی العباد انک علی کل شی قدیر و الامور الیک تصیر یا من لیس کمثله شی و هو السمیع البصیر و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هفت چیز است که اگر در برابر مسافر ظاهر شود برای او شوم است کلاغی که فریاد کند از جانب راست او سگی که دم را علم کرده باشد و کر که بر دم خود نشسته باشد و بر روی زمین کند بطن سه مرتبه بلند شود و دب که او و آهوی که از جانب راست او بیاید و جانب چپ او برود و خنزری که فریاد کند و زن برهنه موی که در بروی او بیاید و ماده الماغی که گوشش نرم باشد پس کسی که از این چیزها ترسی در خاطر خود بیابد بگوید اعتصمت بالله ربی و ربکم من شر ما دابة انت آخذ بناصیتها نفسی فاعصمنی من ذلک چون این را بگوید ضرری باو نرسد و در روایت دیگر منقولست که چون هنگام سفر تصدق کند در وقت تصدق اینها بخواند اللهم ان استودعتک هذه الصدقة سلامتی و سلامة سفری و ما معی فسلمنی و سلمه ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل و بعد از تصدق بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین اللهم کن لی جارا من کل جبار عنید و من کل شیطان مرید بسم الله دخلت بسم الله خرجت اللهم انی اقدم بین یدی نسیانی و تحلمی بسم الله و ما شاء الله فی سفری هذا ذکرته ام نسیته اللهم انت المستعان علی الامور کلها و انت الصاحب فی السفر و الخلیفة فی الاهل اللهم هون علینا سفرنا و اطو لنا الارض و سخر لنا ما نرکبه و طاعتک و طاعة رسولک اللهم اصحبنا و اظهرنا و بارک لنا فیما رزقتنا و قنا عذاب النار اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر و کابة المنقلب و سوء المنظر فی الاهل و المال و الولد اللهم انت عضدی و ناصری اللهم اقطع عنی بعده و مشقته و اصحبنی فیه و اخلفنی فی اهلی بخیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم **فصل** در آداب غسل و نماز و دعا در وقت بیرون رفتن سید بن طاوس علیه الرحمة روایت کرده است که چون اراده سفر نماید سنت است که غسل کند پس از بیرون رفتن در وقت غسل بگوید بسم الله و بالله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و علی ملة رسول الله و الصادقین عن الله سلواة

الله عليهم اجمعين اللهم طهر به قلبي واشرح به صدري ونور به قبري
اللهم اجعله لي نورا وطهورا وحرزا وشفاء من كل داء وآفة وعاهة
وسوء مما اخاف واحذر وطهر قلبي وجوارحي وعظامي ودمي وشعري و
بشري ومخي وعصبي وما اقلت الارض مني اللهم اجعله لي شافعا يوم
حاجتي وفقري وفاقتي اليك يا رب العالمين انك على كل شئ قدير ودر حديث
معتبر از حضرت رسول صلى الله عليه وآله منقولست كه هيچ خليفه آدمي روا نباشد مگر آنكه در وقت بيرون
رفتن دو ركعت نماز بگذارد پس بگويد اللهم اني استودعك نفسي واهلي ومالي وديني
ودنياي واخرتي واماني وخاتمة عملي وابن طاوس عليه الرحمة گفته است كه در ركعت اول
قل هو الله احد ودر ركعت دوم انا انزلناه في ليلة القدر بخواند ودر حديث معتبر منقولست چون حضرت امام
محمد باقر عليه السلام اراده سفر سكند وعيال خود را در خرج جمع سكرد واين دعا بخواند اللهم اني استودعك
الخفايا نفسي ومالي واهلي وولدي والشاهد منا والغايب اللهم احفظنا واحفظ
علينا اللهم اجعلنا في جوارك اللهم لا تسلبنا نعمتك ولا تغير ما بنا من عا
فيتك وفضلك وسيد ابن طاوس عليه الرحمة روايت نموده كه بعد از نماز اين دعا بخواند اللهم
اني استودعك اليوم نفسي واهلي ومالي وولدي ومن كان مني بسبيل الشاهد
منهم والغايب اللهم احفظنا واحفظ علينا اللهم اجمعني في رحمتك ولا
تسلبنا فضلك انا اليك راغبون اللهم انا نعوذ بك من وعثاء السفر وكآ
المنقلب وسوء المنظر في الاهل والمال والولد في الدنيا والاخرة اللهم اني اتوجه
اليك بهذا التوجه طلبا لمرضاتك وتقربا اليك فبلغني ما اومله وارجوه فيك
وفي اوليائك يا ارحم الراحمين واكرم اين دعا هم بخوان اللهم خرجت في وجهي
هذا ابتغي مرضاتك لغيرك ولا رجاء يا وي الا اليك ولا قوة اتكل عليها
ولا حيلة الجا اليها الا طلب رضاك وابتغاء رحمتك وتعرضا لغفرانك
وسيلوني الى حسن عائدتك وانت اعلم بما سبق لي في علمك في وجهي هذا ادب
واكره اللهم فاصرف عني مقادير كل بلاء ومنتهى كل لاواء وابسط علي
كنفا من رحمتك ولطفا من عفوك وسعة من رزقك وتماما من نعمتك وجملها
من معافاتك ووفق لي فيه يا رب جميع قضائك على موافقة هواي وحقيقة ا
مني وارفع عني ما احذر وما لا احذره على نفسي مما انت اعلمه مني واجعل
ذلك خيرا لي لاخرتي ودنياي مع ما اسئلك ان تخلفني فيمن خلفت ورايي من

ولدي واهل

ولدي ومالي واخواني وجميع خواتني بافضل ما تخلف فيه به غائبا من المؤمنين
في تحصين كل عورة وحفظ كل مخيفة وتمام كل نعمة ودفاع كل سيئة وكفاية
كل محذور وصرف كل مكروه وتمام ما يجمع لي به الرضا والشهرة في الدنيا والا
خرة
ثم ادر زني وكرك وشكرك وطاعتك وعبادتك حتى ترضى وبعد الرضا
اللهم استودعك اليوم ديني ونفسي ومالي واهلي وذريتي وجميع اخواني اللهم
احفظ الشاهد منا والغايب اللهم احفظنا واحفظ علينا اللهم اجعلنا في
جوارك ولا تسلبنا نعمتك ولا تغير ما بنا من نعمة وعافية وفضل ودر حديث
معتبر منقولست كه چون حضرت صادق عليه السلام اراده سفر سكرد اين دعا بخواند اللهم خل
سبيلنا واحسن تسييرنا واعظم عافيتنا ودر روايت ديگر منقولست كه چون حضرت رسول
صلى الله عليه وآله اراده سفر سكرد اين دعا بخواند ودر وقتي كه بيرون ميشد اين دعا بخواند اللهم بك انتشرت
واليك توجهت وبك اعتصمت انت ثقتي ورجائي اللهم اكفني ما اهمني ومالا
اهتم له وما انت اعلم به مني اللهم زودني التقوى واغفر لي وجهني
الى الخير حيث ما توجهت ودر حديث معتبر از حضرت موسى بن جعفر عليهما السلام منقولست كه هر كه
اراده سفر نمايد ودر درخانه خود بايستد رو بجانبي كه اراده دارد كه متوجه شود پس سوره حمد را
از پيش رو وجانب راست واز جانب چپ بخواند وآية الكرسي را نيز از پيش رو واز جانب راست
واز جانب چپ بخواند پس بگويد اللهم احفظني واحفظ ما معي وسلمني وسلم ما
معي وبلغني وبلغ ما معي ببلاغك الحسن الجميل حق تعالى حفظ كند او را واو را بخدا وست
وبسلامت دارد او را واو را بخدا وست وبرساند او را واو را بخدا وست وسيد ابن طاوس عليه الرحمة
روايت كرده است كه چون بردر خانه بايستد تسبيح حضرت فاطمه عليها السلام بخواند وسوره حمد وآية
الكرسي را بخواند چون كه گذشت بخواند پس بگويد اللهم اليك وجهت وجهي وعليك خلفت
اهلي ومالي وما حولني فقد وفقت بك يحميني يا من لا يحيب من ارادوه ولا
يضيع من حفظه اللهم صل على محمد وآل محمد واحفظني بما حفظت به
الى نفسي يا ارحم الراحمين اللهم بك اقوم ما توجهت له وسبب لي المراد وسهل لي
عبادتك وبلوغك وارزقني زيارة بيتك ومشاهدة اوليائك اللهم اصحبني والا ئمة من
ولده وجميع اهل بيته عليه وعليهم السلام وامنن علي بالمعونة في
جميع احوالي ولا تكلني الى نفسي ولا الى غيري فاكل واعطب ودر حديث
واغفر لي في الاخرة والاولى اللهم اجعلني اوجه من توجه اليك واين دعا را

يزيحوا بسم الله وبالله وتوكلت على الله واستعنت بالله والتجأت ظهري الى الله
وفوضت امري الى الله ربي آمنت بكتابك الذي انزلت وبنبيك الذي ارسلت
لا تذلني يا رب يا الهي لا انت ولا يفرت السوء الا انت عز جارك وجل ثنا
وجلك وتقدست اسماؤك وعظمت الاؤك ولا اله غيرك مدرستي كه در روايتي دارد
شده است كه هر كه از خانه بيرون آيد اين دعا بخواند بلاي باو نرسد تا شام كه بخانه برگردد و در روايتي
بخواند از خانه بيرون رود بلاي باو نرسد تا صبح كه بخانه برگردد و در روايت ديگر وارد شده است كه چون حضرت
صادق عليه السلام سفري پيش گرفت اين دعا ميخواند اللهم احفظني واحفظ ما معي وبلغني وبلغ
ما معي بلاغك الحسن بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمد صلى الله عليه وآله
اتوجه اللهم سهل لي كل حزونة وذلل لي كل صعوبة واعطني من الخير كله
اكنفني بما ارجو واصرف عني شر الشر اكنفني بما احذر واحذرني عما اتقيه يا ارحم الراحمين
واين دعا نيز بخواند اسئل الله الذي بيده مفاتيح الامور كلها ان يفتح لنا في سفرنا امنا وايمانا وسلامة واسلاما ورفقا وتوفيقا وبركة
وهدى وشكرا وعافية ومغفرة عزما لا تغادر ذنبا واز حضرت امير المؤمنين عليه السلام
منقولست كه چون كسي بسفري برون رود بگويد اللهم انت الصاحب في السفر والخليفة
على الظهر والحافظ في الاهل والمال والولد پس بايد آن دعا كه از براي خانه برون
آمدن و سوار شدن در فصلهاي سابق گذشت بخواند پس چون سوار شود بگويد الحمد لله الذي
هدانا للاسلام ومن علينا بمحمد وآله سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين
وانا الى ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العالمين اللهم انت الحامل على
الظهر والمستعان على الامور اللهم بلغنا بلاغا نسلم به الى خير بلاغا تبلغ
به الى رحمتك ورضوانك ومغفرتك اللهم لا سهل الا ما سهلته انت ولا تجعل الى ضيرك
ولا خافض غيرك فصل چهارم درسايراداب بيرون رفتن وبيان چيزي چند كه بايد باخود
برون برد در حديث معتبر از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه منقولست كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمود
هر كه بسفر رود و باخود بردارد عصاي از چوب باداج و اين آيات را بخواند حق تعالى او را و آن كرواني
از هر سبع درنده و هر دزدي و هر صاحب زهري تا باهل خود برگردد و باو اهمتا دوخت ملك كه
از براي او استغفار كند تا برگردد و عصا را بگذارد و اينست آيات وكنا له مقرنين تا قوله تلقاء مدين
قال عسى ربي ان يهديني سواء السبيل ولما ورد ماء مدين وجد عليه امة
من الناس يسقون ووجد من دونهم امرأتين تذودان قال ما خطبكما

تالنا لا نسقي

تالنا لا نسقي حتى يصدر الرعاء وابونا شيخ كبير فسقى لهما ثم تولى الى الظل فقال
رب اني لما انزلت الي من خير فقير فجاءته احداهما تمشي على استحياء قالت ان
ابي يدعوك ليجزيك اجر ما سقيت لنا فلما جاءه وقص عليه القصص قال لا تخف
نجوت من القوم الظالمين قالت احديهما يا ابت استأجره ان خير من استأجرت
القوي الامين قال اني اريد ان انكحك احدى ابنتي هاتين على
ان تأجرني ثماني حجج فان اتممت عشرا فمن عندك وما اريد ان اشق
عليك ستجدني ان شاء الله من الصالحين قال ذلك بيني وبينك ايما
الاجلين قضيت فلا عدوان علي والله على ما نقول وكيل ودر روايت ديگر
آخرت منقولست كه هر كه خواهد كه زمين در زير پاي او بپيچد سه بار بخود عصاي درخت بادام تلخ بزند و
در حديث ديگر فرمود كه حضرت آدم عليه السلام مرض شديدي بهم رسانيد و او را وحشت عارض شد
جبرائيل فرمود كه چوبي از درخت بادام تلخ جدا كن و بسينه خود بگذار چنين كرد وحشت از او دفع
كرد و بعد از مدتي جزئي كه بايد در سفر با خود داشته باشد تسبيح تربت حضرت امام حسين عليه السلام
چنانست منقولست كه چون حضرت صادق عليه السلام بعراق تشريف آورد و مردم بزيارت آن حضرت گرد آمدند
و ديده بودند كه حضرت امام حسين عليه السلام شفاي هر دردي هست ايما باعث اين از هر چيز كه بود و بگويد
و بهم ميخورد و هر كاه كسي خواهد كه او را در خواب بيند چهل دانه تسبيح از تربت آن حضرت بگيرد و سه مرتبه بگويد و بگويد
اين دعا را بخواند اصبحت اللهم معتصما بذمامك وجوارك المنيع الذي لا يطاول
ولا يحاول من شر كل طارق وغاشم من شر ما خلق وذرأ وبرأ ومن شر
الهامة والسامة والنامة في جنة من كل مخوف بلباس سابغة حصينة وهي كلمة
ولاء اهل بيت نبيك فمنحني اللهم من كل قاصد الي اذية بحجابك
حصين الاخلاص في الاعتراف بحقهم والتمسك بحبلهم جميعا موتنا
ان الحق لهم ومعهم ومنهم وفيهم وبهم اوالي من والوا واعادي
بين عادوا واحابب من حانوا واعذني اللهم بهم من شر كل ما
نتقيه انا جعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم
فهم لا يبصرون پس تسبيح را ببوسد و بعد و چشم بگذارد و بگويد اللهم اني
اسئلك بحق هذه التربة المباركة وبحق صاحبها وبحق جده وبحق ابيه
وبحق امه وبحق اخيه وبحق ولده الطاهرين اجعلها شفاء من كل داء
وامانا من كل خوف وحفظا من سوء اگر در ريح چنين كند در امان خدا باشد انشاء الله

در بعضي نسخ بعد از لفظ الله عليه
كه منهم بين حل است و بعضي
ذاء و معنى نامه علم
ميوات يا ميثم صاحب عصاي
نسخه دارد بعد از لفظ
و در بعضي نسخه دارد
و هم ميثم كه ميدانيم كه تربت حضرت امام حسين عليه السلام شفاي هر دردي هست ايما باعث اين از هر حرف
اين دعا را بخواند اصبحت اللهم معتصما بذمامك وجوارك المنيع الذي لا يطاول
ولا يحاول من شر كل طارق وغاشم من شر ما خلق وذرأ وبرأ ومن شر
الهامة والسامة والنامة في جنة من كل مخوف بلباس سابغة حصينة وهي كلمة
ولاء اهل بيت نبيك فمنحني اللهم من كل قاصد الي اذية بحجابك
حصين الاخلاص في الاعتراف بحقهم والتمسك بحبلهم جميعا موتنا
ان الحق لهم ومعهم ومنهم وفيهم وبهم اوالي من والوا واعادي
بين عادوا واحابب من حانوا واعذني اللهم بهم من شر كل ما
نتقيه انا جعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم
فهم لا يبصرون پس تسبيح را ببوسد و بعد و چشم بگذارد و بگويد اللهم اني
اسئلك بحق هذه التربة المباركة وبحق صاحبها وبحق جده وبحق ابيه
وبحق امه وبحق اخيه وبحق ولده الطاهرين اجعلها شفاء من كل داء
وامانا من كل خوف وحفظا من سوء اگر در ريح چنين كند در امان خدا باشد انشاء الله

و در روایت دیگر منقولست که هر که از پادشاهی یا غیر او ترسد و چون از خانه بیرون آید چنین کند هرزی باشد
بران او از شر ایشان و در فصول خواهیم گذشت امکنه متبرکه که مناسبت است که در سفر با خود داشته باشد و در
حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ضامنم برای کسی که عمامه بر سر بسته از خانه بیرون آید
آنکه سالم با اهل خود برگردد و در روایت معتبره دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که من ضامنم
برای کسی که اراده سفری داشته باشد و عمامه بر سر بندد و سر عمامه را در زیر حنک بیندد آنکه او را
دزد و غرق شدن و موختن نیگزرد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که روز شنبه از خانه بیرون رود و عمامه سفیدی بر سر داشته باشد که تا آخر شب
بسته باشد اگر برود بترد و کمی که آنرا از جا بکند هرآینه بعمل آید و در حدیث معتبر منقولست که حضرت لقمان
با پسر خود گفت که ای فرزند چون بسفر روی مشمیزه و کمان و نوک دعامه و آلات سنهای که ضروری شود و مسک آب
و سوزن و خیاط با خود بردار و از دوا آنچه تو را صحیح تر باشد آنرا محتاج باشید بردار و در روایت دیگر
منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسفر میرفت شیشه روغن و سرمه دان و مغراض و آینه و مسواک
و شانه و سوزن و ریسمان و چیزی که بآن کفش را بند کنند و شمهای نعل را بر میداشت و از جمله
تعویذاتی که در سفر مناسب است تعویذیست که در دوسته شمیز حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله قطعه شده بود و آن این تعویذ است بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا الله
اسئلک یا مالک الملک الاول القدیم الابدی الذی لا یزول ولا یحول انت
الله العظیم الکافی لکل شیء المحیط بکل شیء اللهم اکفنی یا سمیک الاعظم
الاجل الاکرم الواحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد واجعل
شرورهم وشرور الاعداء کلهم وسیوفهم وباسهم والله من ورائهم
محیط اللهم احجب عنی شر من اراد نفسی بسوء بحجابک الذی احتجبت به
فلم ینظر الیه احد من شر فسقة الجن والانس ومن شر سلاحهم ومن
الحدید ومن شر کل ما اخاف وحذر ومن شر کل شدة وبلیة - ومن شر ما
انت به اعلم وعلیه اقدر انک علی کل شیء قدیر وصلی الله علی نبینا محمد
وآله وسلم تسلیما وده که در میان عمامه گذارند اقبل ولا تخف انک من الآمنین
لا تخف نجوت من القوم الظالمین لا تخف انک انت الاعلی لا تخاف انی معکما
اسمع وأری لا تخاف دَرَکاً ولا تخشی الذی اطعمهم من جوع وآمنهم
من خوف فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم فالله خیر حافظا وهو
ارحم الراحمین ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون

و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین حوذه که بر چهار بای سوار شوی بگو اللهم احفظ علی مالو
حفظه غیرک کفاع واستر علی مالو ستره غیرک کستاع واجعل علی نفسه ظلیلة
اقوی به کل من رامنی بسوء او نصب لی مکرا او بغانی تکودتها حتی یعود وهو
غیر ظافر بی ولا قادر علی اللهم احفظنی کما حفظت به کتابک المنزل علی نبیک
بتبیلک المرسل اللهم انک قلت وقولک الحق انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوار عنبر را در رکاب نهد سعدی بتواند و بهر راهی که رود با خود
نگاه دارد و دران راه بغیر از نیکی نبیند و از مفاسد آن راه محفوظ ماند فصل نهم در آداب توشه بردن
در سفر و آداب صرف کردن آن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون بسفر روید توشه با خود بردارید
و طعامهای نفیس دران سفره بگذارید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از شرف آدمی آنست که
توشه خود را نیکو گرداند هر گاه بسفر رود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام
چون بسفر حج یا عمره میرفت از بهترین توشها برای سید اشت حاضر میکرد و شکر و قاووت ترش و شیرین و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که نان در میان توشه خود بردارید که باعث برکت میشود و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام نظر کرد بسفره که دران حلقها از برنج بود فرمود که این حلقها را بگیرید
و حلقهای آهن بگذارید تا جانوران داخل سفره نشوند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام
از بعضی اینا صحیح خود پرسید که بزیارت قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه میرویدگفت بلی فرمود که سفره
با خود میبرید گفت بلی فرمود که اگر بزیارت قبر پدران و مادران خود بروید چنین خواهید کرد گفت چه چیز
بخوریم فرمود که نان با پنیر یا ماست و در حدیث دیگر فرمود که شنیده ام که جمعی هستند که چون بزیارت قبر امام
حسین علیه السلام میروند با خود سفره بر میدارند که در میان آن برنجاله بریان و حلوا هست اگر بزیارت قبر
دوستان خود بروند چنین میکنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهترین خرج کردنها نزد خدا
میانه رویست و خدا اسراف را دشمن میدارد و مکروه در راه حج یا عمره و در حدیث حسن منقولست که سفوان
از حضرت صادق علیه السلام پرسید که من اهل خود را بمحفوظ با خود بحج میبرم خرجی خود را در کرخ خود بپندم
حضرت فرمود که بلی بدرم میگفت که از قوت مسافر آنست که نفقه خود را حفظ کند و در حدیث دیگر منقولست که
دیگری با حضرت عرض کرد که در راهی که صورتها در آنها نقش کرده اند با خود دارم و آنها را در هیابی میکنم
و بر میبندم در حالت احرام فرمود که با کی نیست خرجی تست و اعتماد تو بعد از خدا بر آنست فصل
در رفیق با خود بردن در سفر و آداب معاشرت ایشان در احادیث بسیار وارد شده است که کسی که
تنها بسفر رود ملعونست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که یا علی هرگز تنها بسفر مرو که شیطان با یک کس است و از دو تا دورتر است

یا علی شخصی کہ تنہا بسفر میرود کراہت دارد کس کہ بروز دو کراہت دارد و سہ کس مسافرانند و در روایت دیگر منقولست کہ شخصی از حضرت صادق علیہ السلام آمد حضرت از او پرسید کہ در راہ مصاحب تو کہ بود گفت تنہا بودم فرمود کہ اگر من بیشتر ترا میدیدم بتو آداب نیکو میگردم کہ چگونہ باید بسفر رفت پس فرمود کہ یک کس شیطانست و دو تا ہ شیطانند و سہ نفر مصاحبانند و چہار نفر رفیقانند و پنج نفر از حضرت موسی بن جعفر صلوات اللہ علیہ منقولست کہ ہر کہ تنہا بسفری رود بگوید ما شاء اللہ لا حول ولا قوۃ الا باللہ ایمن وحشتی و اعنی علی وحدتی و آنیسنی و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ منقولست کہ اول رفیق ہم رسان پس بسفر برود و مرود کہ دو کس با ہم رفیق نمیشوند مگر آنکہ محبوبترین ایشان نزد خدا آنکہ تواضعش بیشتر است آنست کہ مدارا با رفیقش بیشتر میکند و در حدیث دیگر فرمود کہ بہترین رفیقان و مصاحبان نزد خدا چہار نفرند و ہیچ گروہی زیادہ از بیست کس نمیشوند مگر آنکہ صدا ثایشان بسیار میباشد پس از این احادیث معلوم شد کہ اقل رفیقان سہ اند و اکثر ایشان بیست و آنکہ زیادہ از بیست خوب نیست و در رفیقان ہم توشہ و سفرہ از حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ منقولست کہ سنت است کہ رفیقان ہم توشہ اول خرجہای خود را بدر آورند و بر روی یکدیگر یکدیگر بگذارند کہ این بیشتر باعث خشنودی خاطر و نیکی اخلاق ایشان میشود و از حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام منقولست کہ مصاحبت مکن در سفر با کسی کہ فضیلت ترا بر خود نداند آنقدر کہ تو از فضیلت او بر خود میدانی و از حضرت صادق علیہ السلام منقولست کہ مصاحبت و رفاقت کن با کسی کہ تو با او زینت یابی و مصاحبت مکن با کسی کہ او بتو زینت یابد یعنی تو کسب علم و کمالات از او توانی نمود و در حدیث دیگر از شہاب منقولست کہ گفت بخدمت حضرت صادق علیہ السلام عرض کردم کہ منم میدانم حال و تو آنکہ مرا و احسانی کہ با برادران خود میکنم پس با جماعتی از ایشان رفیق میشوم در راہ مکہ و بر ایشان تو سو میکنم و بسیار خرج میکنم فرمود کہ ای شہاب چنین مکن اگر تو دست بخرج کردن نگشائی و ایشان ہم بگشایند با ایشان ضرری نرسد و پریشان نمیشوند و اگر تو بکنی و ایشان نکنند باعث مذلت ایشان است پس رفاقت با جماعتی بکن کہ مثل تو باشند در توانگری و توانائی و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیہ السلام منقولست کہ اگر مصاحبت کنی با مثل و مانند خود مصاحبت و رفاقت بکن و با کسی رفیق مشو کہ خرج ترا کم کند کہ این موجب خواری مؤمن است و از حضرت صادق علیہ السلام منقولست کہ حق مسافر بر رفیقان آنست کہ چون چہار شنود سہ روز برای او توقف کنند و در حدیث دیگر منقولست کہ از حضرت امام محمد باقر علیہ السلام پرسیدند کہ جماعتی با یکدیگر رفیق میشوند و در میان ایشان مالدار و پریشان ہست آیا آن مالدار خرج آنہا را میتواند کشید فرمود کہ اگر آنہا بطیب خاطر راضی باشند باکی نیست و در روایت دیگر منقولست کہ از حضرت صادق

علیہ السلام پرسیدند کہ

علیہ السلام پرسیدند کہ شخصی رفیق میشود با جماعتی مالدار و او از آنہا مالش کمتر است و آنہا خرج خود را بیرون می آورند و او مثل آنہا نمیتواند خرج کردن فرمود کہ من دوست میدارم کہ خود را ذلیل کند با کسی رفیق شود کہ مثل او باشد و در احادیث معتبرہ منقولست کہ از سعادت کسی کہ با مصاحبش نیکو مصاحبت کند و با رفیقانش نیکو رفاقت کند و با کسی کہ بگفتہ او کار میکند رعایت کند فصل چہارم در بیان سایر آداب سفر در حدیث معتبر منقولست کہ از حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام کہ حضرت لقمان بپسر خود را نصیحت فرمود کہ چون سفر کنی با گروہی مشورت با ایشان بسیار بکن در کارہای خود و کارہای ایشان و بر روی ایشان تبسم بسیار بکن و در توشہ خود صاحب کرم باش در میان ایشان و چون ترا بضیافت طلبند قبول کن و اگر ترا توشہ ندہند طلبند یاری ایشان بکن و ببہ چیز بر ایشان غلبہ کن بہ بسیاری خاموشی و بسیاری نماز و سخاوت و جوانمردی در ہر چہ با خود داری از جہار با و مال و توشہ و اگر کسی از تو طلبند یاری مرحمتی خواہند تر اکراہ کنند بکن و چون با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن کہ رای نیکو برای ایشان اختیار کنی و زود عزم کن در رای خود را با ایشان مکدر تا تامل کنی و مکر کنی و جواب ایشان مکدہ در مشورت ایشان تا مگر در ان مکر بہ چیزی و بخشی و بخوابی و چیزی بخوری و نماز کنی و در اثنای این احوال مکر خود و حکمت خود را در مشورت ایشان بکار فرمای زیرا کہ ہر کہ خیر خواہی خود را برای کسی کرد با او مشورہ کند خالص گرداند حق تعالی رای و عقل او را از او سلب میکند و امانت را از او بر میدارد و ہر گاہ بپش کہ رفیقان تو پیادہ میروند با ایشان پیادہ برو و ہر گاہ کہ کاری میکنند با ایشان بکن و اگر نقدی کنند یا قرضی دہند تو نیز با ایشان بدہ و بشنو سخن کسی را کہ از تو بزرگتر باشد و ہر گاہ رفیقان کاری بتو فرمایند یا چیزی از تو سوال کنند بگو بلی و نہ مگو کہ نہ کہ نفی علامت بخل و موجب ملامت است و چون راہ را گم کنید و حیران بمانید فرود آیید و اگر در راہ مقصود شک کنید با ہم دیگر مشورہ کنید و مصلحت بہ بینید و اگر یک کس را بہ بینید از راہ بیرون میرود و مصلحت از او می بینید کہ یک شخص در بیابان اینگونہ را بشک می اندازد کہ شاید جاسوس دزدان باشد یا شیطانی باشد کہ خواہد شما را حیران کند و از دو شخص نیز حذر کنید مگر آنکہ چیزی چند از علامتہا و قرینہا بہ بینید کہ من نمیفہم زیرا کہ عاقل بدین خود نظر میکند بسوی چیزی کہ بخوش است از آن میشتابد و حاضر چیزی چند می بیند کہ غایب نمی بیند ایضا چون وقت نماز در آید امری او را بتاخیر نیندازد نماز را بجان آور و در راحت بیاب کہ نماز قرضی است ہر چند بیشتر ادا میکنی سبکبار میشوی و نماز را باجماعتی بکن ہر چند بر سر نیزہ باشی و بر روی چہار با خواب مکن کہ زود باعث مذمت آن میشود این از کردار دانایان نیست مگر آنکہ در میان کجاوہ باشی کہ ممکنت باشد کہ بخوابی برای سستی مفاصل و چون نزدیک شوی بمنزل از چہار با ہای خود فرود آی کہ آن چہار با یاد رشت و ابتدا کن بعلف دادن آن پیش از آنکہ خود چیزی بخوری و چون خواہید کہ فرود آیید پیش اختیار کنید

از بقعه‌های زمین مکانی را که خوش رنگ‌تر و خاکش نرم‌تر و پر گیاه‌تر باشد و چون فرود آیی بنشین از آنگه بنشینی دو رکعت نماز بکن و چون خواهی بقضای حاجت بروی بسیار دور برو پس چون خواهی که بار کنی دو رکعت نماز بکن پس آن زمین را وداع بکن و سلام بر آن زمین و اهل آن زمین بکن که هر بقعه از زمین را اهلی چند از ملائکه است و اگر توان فتوح طعامی را که آنگه قدری از آن تصدق کنی و بر توشه خود خوانی قرآن تا دام که سوار باشی بر توشه و بتنزیه و یاد خدا کردن تا مشغول کاری باشی و بر توشه دهد عاکردن در وقتی تنها و بیکار باشی که در اول شب راه مرو بلکه در اول شب فرود آی و در نصف آخر شب راه رو و روز مپیمار که در راه رفتن صد اینده مکن از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که مروت و مردی در حفظ قرآن خواندنست و هفتصد یاد کردن و تفکر در رفتن و علوم کردن و محافظت بر نمازهای جماعت کردن و اما مروت سفر پس توشه خود را صرف کردن و مخالفت رفیقان نکردن و خود را در هر بلندی و پستی فرود آمدن و ایستادن و نشستن بسیار یاد کردنست و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مروت سفر توشه بسیار برداشتن و پاکیزه گردانیدن توشه است و عطا کردن آن بجمعی که رفیق اند و آنگه بعد از مفارقت از رفیقان رازهای ایشان را که بر آنها مطلع شده بپوشانی و مزاح و خوش طبعی بسیار نکنی در چیزی که خدا را بخشم نیاورد و در حدیث دیگر فرمود که از مروت نیست که نقل کند آدمی چیزی چند را که در سفر دیده است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که توشه مسافر حدیث خواندنست و خواندن شعری چند که در آن حرامی و باطلی نباشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون ما جماعتی رفیق شوی مکوا بجا فرود آیید یا بجا فرود میآیید که در میان ایشان کسی نیست که این کار را بکند اگر تو تا ایشان بگذاری بهتر بود و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که اعانت کند مؤمن مسافری را حق تعالی از اهوال هفتاد و سه شدت از شدتهای دنیا بردارد و او را امان دهد از غم و اندوه و هفتاد غم و شدت در آخرت از او بردارد و در روایت دیگر از شدت اهوال قیامت نفسهای مردم گرفته باشند **فصل هشتم** در آداب راه رفتن و فرود آمدن در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون پیاده رفتن ماغ شوید استعانت جویید بتند رفتن که عادت مرکب را بر طرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که کمر را محکم ببندید و بر روی شکم ببندید تا آنگه پیاده رفتن بر شما آسان شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در طرف بامداد و ببین را مرویست و در روایات معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بر شما باد براه رفتن در شب که زمین در شب بچیده میشود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زمین در آخر شب بچیده میشود و فرمود که چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سفر میکرد در آخر شب حرکت میکرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون در شب در آیید

بر سر راه فرود میآیید و در تنگه رود خانها فرود میآیید که محل درندگانست و مأواست و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در میان رود خانه فرود میآیید که مبادا سیلابی بیاید و شما هنوز برسانند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی مدار اگردن دوست میدارد و یاری میکند بر آن پس چون بر چهارپایان لاغر سوار باشید در منزلها فرود آیید پس اگر زمین خشک باشد و گیاه نداشته باشد زود بروید و اگر بر گیاه باشد منزل بمنزل فرود آیید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اگر در زمین خشک بیگیاه سفر کنید تند بروید و اگر در زمین پر آب و علف روید بتأنی و مدارا بروید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون راه غلط کنید بجانب راست میل کنید و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که در سفر راه گم کند فریاد کند که یا صالح اغثنی بعبدستی که از برادران مؤمن شما از جنیان شخصی هست که صالح نام دارد از برای خدا در شهرها میگردد و چون صدای شما را میشنود و جواب میگوید براه نمایی میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون راه را گم کنی فریاد کن یا صالح ارشدنا الی الطریق رحمکم الله راوی حدیث گفت که ما در سفر راه گم کردیم شخصی را گفتیم که از ما دور شد و فریاد کرد بآن نحوکه مذکور شد پس برگشت و گفت که صدای آهسته نشنیدم که راه از جانب راست است اندکی مسافتی که رفتیم راه را یافتیم و از عمر بن یزید که از ثقات اصحاب ما روایت کرده اند که گفت مادر بکسالی در سفر مکه معظمه راه گم کردیم بیش روز ماندیم و راه را طلبیدیم نیافتیم چون روز سیم تشنه آب گردیده بودیم آخر شب پس جامهای احرام را بپوشیدیم بعنوان کفن و خنوط کردیم در آن حال شخصی از رفیقان ما بر خاست و فریاد کرد یا صالح یا یا آلخشین پس کسی را دیدم در جواب گفت بر سیدیم که کیستی خدایت رحم کند گفت من از آن گروهم از جن که بخدمت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و هیچ کس بغیر از جن از آنها خانه نیست و کار من اینست که گم شده را براه برسانم تا هر جا از ما صدائی آورد و نیز از جن از آنها خانه نیست و کار من اینست که گم شده را براه برسانم تا هر جا از ما صدائی آورد و فتیم تا براه برسیدیم **فصل نهم** در بیان دعاها که در راه و منازل باید خواند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سفر بسر اشیب برفت سبحان الله میگفت و چون سر بالا برفت الله اکبر میگفت و در حدیث صحیح دیگر فرمود که چون در سفر آسان بگوید اللهم اجعل مسیری علیّ او سعی لی فیکو او کلاهی ذکوا و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بر بردو خانه بالا بین برود پس بگوید لا اله الا الله والله اکبر حق تعالی بر کند آن ردو خانه را از برای او از حسنات و در حدیث دیگر فرمود که هر که لا اله الا الله بگوید الله اکبر بگوید در بلندی از بلندیها آنچه در پیش روی اوست تا منتهای زمین همه لا اله الا الله والله اکبر میگوید و در حدیث معتبر دیگر منقولست که در دکس آمد و رفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفتند حاجیان ما برای تجارت بشام میروند حزنی عظیم ما را فرا گرفته که در راه بخوانیم فرمود که چون در منزلی فرود آیید

و نماز خفتن بکنید بعد از نماز بهلو را بر رخت خواب بگذارید و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخوانید پس آیة الکرسی بخوانید چون چنین کنید تا صبح محفوظ بمانید چون ایشان رفتند جمعی از دزدان از عقب ایشان رفتند و چون فرود آمدند و نماز خفتن کردند خوابیدند و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام و آیة الکرسی را خواندند پس دزدان غلام خود را گفتند که از ایشان چیزی بگیرد چون نزد ایشان آمد دو دیوار دید و از ایشان اثری نیافت چون بدزدان چیزی ایشان نیز آمدند و همین حال را مشاهده کردند چون صبح شد بنزد ایشان آمدند و پرسیدند که شما دیشب در کجا بسر بردید گفتند در همین موضع گفتند ما آمدیم تفحص شما و بغیر از دو دیوار چیزی ندیدیم شما قصه خود را بما نقل کنید ایشان گفتند که ما در وقت خوابیدن بتعلیم حضرت رسول صلی الله علیه و آله تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام و آیة الکرسی خواندیم دزدان گفتند که بر دزدی بر شما دست نخواهیم یافت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که در منزل فرود آید که گاه درندگان مترسد این دعا بخواند اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ کُلِّ سَبُعٍ چون این دعا را بخواند ایمن گردد از شر درندگان تا از آن منزل بار کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی که خواهد که داخل شود بمکانی که خوفی دانسته باشد این آیه را بخواند رَبِّ اَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطَانًا نَصِیرًا پس چون بر بیند شخص یا آن چیزی را که از و بیم دارد آیة الکرسی بخواند و در حدیث دیگر نوشته که هرگاه در سفری یا بیابانی باشی و از جنیان یا غیر ایشان ترسی و دشت راست خود را بر سر بگذار و بگو اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْکُمْ اَنْفُسِکُمْ وَدِینِ اللّٰهِ یَبْغُونَ وَلَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَکَرْهًا وَاِلَیْهِ یُرْجَعُونَ و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که با علی چون در منزلی فرود آیی اللّٰهُمَّ اَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبَارَکًا وَاَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ تا انکه نیکی آن منزل ترا روزی شود و شر آن از تو دفع شود و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که چون اراده داخل شدن شهری یا دهی داشته باشی چون نظرت بر آن افتد بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ خَیْرَهَا وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّهَا اَللّٰهُمَّ اَطْعِمْنَا مِنْ جَنَاهَا وَاَعِذْنَا مِنْ وَبَائِهَا وَحَبِّبْنَا اِلٰی اَهْلِهَا وَحَبِّبْ صَالِحِی اَهْلِهَا اِلَیْنَا و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون به شهر شوس و نظرت بر آن بیفتد بگو اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَمَا اَظْلَلْنَ وَرَبَّ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ وَمَا اَقْلَلْنَ وَرَبَّ الرِّیَاحِ وَمَا ذَرَیْنَ وَرَبَّ الشَّیَاطِینِ وَمَا اَضْلَلْنَ اَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَسْئَلُکَ مِنْ خَیْرِ هٰذِهِ الْقَرْیَةِ

وَمَا فِیهَا وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِیهَا و در حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شیاطین در میان محملها و کجاوه‌ها می‌آیند و شتر از ایشان رم می‌دهد پس از ایشان دفع ایشان آیة الکرسی بخواند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که در سفری باشد و از دزدان یا درندگان ترسد بیالی سر بهستن بنویسد لَا تَخَفْ دَرَکًا وَلَا تَخْشٰی تا مرز آنجا باد آبی از او برطرف شود و راوی گفت که من سبق بر قم در میان بیابان جمعی از عربان آمدند و قافله را زدند و من در میان ایشان بودم این آیه را بر یال اسب نوشتم پس بخ بخ آخذ آنرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را برسالت فرستاده و حضرت امیر المؤمنین را باامامت شرف گردانیده است که حق تعالی ایشان را از من کور گردانید و ضرری از ایشان بمن نرسید و در روایت دیگر مرویست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسوی هرث شب میشد این دعا میخواند یَا اَرْضُ رَبِّی وَرَبُّکِ اللّٰهُ وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّکِ وَمِنْ شَرِّ مَا فِیکِ وَشَرِّ مَا خُلِقَ فِیکِ وَشَرِّ مَا یَدِبُّ عَلَیْکِ وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ اَسَدٍ وَاَسْوَدَ وَمِنْ شَرِّ الْحَیَّةِ وَالْعَقْرَبِ وَمِنْ شَرِّ سَاکِنِ الْبَلَدِ وَمِنْ شَرِّ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَمَا اَظْلَلْنَ وَرَبَّ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ وَمَا اَقَلَّتْ وَرَبَّ الرِّیَاحِ وَمَا ذَرَتْ وَرَبَّ الشَّیَاطِینِ وَمَا اَضْلَلْنَ اَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَسْئَلُکَ خَیْرَ هٰذِهِ اللَّیْلَةِ وَخَیْرَ هٰذَا الْیَوْمِ وَخَیْرَ هٰذَا الشَّهْرِ وَخَیْرَ هٰذِهِ السَّنَةِ وَخَیْرَ هٰذَا الْبَلَدِ وَاَهْلِهِ وَخَیْرَ هٰذِهِ الْقَرْیَةِ وَاَهْلِهَا وَخَیْرَ مَا فِیهَا وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِیهَا وَمِنْ شَرِّ کُلِّ دَابَّةٍ رَبِّ اَخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا اِنَّ رَبِّی عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ و سید بن طاوس رحمه الله در علیه روایت کرده است که هر که کسی بر تلی یا بلندی یا تلی بالارود بگوید اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ لَکَ الشَّرَفُ عَلٰی کُلِّ شَرَفٍ و راوه چیز منقولست که هر که در راه از دشمان و دزدان ترسد باید که بخواند یَا آخِذًا بِنَوَاصِی خَلْقِهِ وَالسَّابِقَ بِهَا اِلٰی قَدَرِهِ وَالْمُنْفِذَ فِیهَا حُکْمَهُ وَعَادِلًا فِی قَضَائِهِ لَهَا غَالِبًا اِنِّی مَکِیدٌ وَلَوْتَکَ عَلٰی مَنْ کَادَنِی تَعَرَّضْتُ فَاِنْ حُلْتَ بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ فَذٰلِکَ مَا اَرْجُوا وَاِنْ اَسْلَمْتَنِی اِلَیْهِمْ عَنْ وَلَا مَالِی مِنْ نِعْمَتِکَ یَا خَیْرَ الْمُنْعِمِینَ لَا تَجْعَلْ اَحَدًا مُغْتَبِطًا بِنِعْمَتِکَ عِنْدِی اَنْعَمْتَ بِهَا سِوَاکَ وَلَا تُبَیِّنْ هَا اَنْتَ رَبِّی وَقَدْ تَرَکَ الَّذِی تَزَلْ فِی مُحَلِّ بَیْنِی وَبَیْنَ شَرِّهِمْ حَتّٰی مَا یَدَعُ تَسْتَجِیبُ الدُّعَاءَ یَا اللّٰهُ رَبَّ الْعَالَمِینَ و از برای دفع دشمنان از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ اَنْ اُضَامَ فِی سُلْطَانِکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ اَنْ اُضَلَّ فِی هُدَاکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ اَنْ اُفْتَقَرَ فِی غِنَاکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ

أَنْ أُضِيعَ فِي سَلَامَتِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَغْلَبَ وَالْأَمْرُ لَكَ وَاز حضرت صادق
علیه السلام منقول است که چون غلامان بشتابر خود را در راه اذان نماز بکوبید و سید ابن طاوس علیه الرحمه
روایت کرده است که چون در منزل فرود آید بگوید اللَّهُمَّ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ
خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ پس دو رکعت نماز بگذارد و بسوره حمد و سوره که خواهد از سوره طس کوچک پس بگوید
اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْبُقْعَةِ وَأَعِذْنَا مِنْ شَرِّهَا اللَّهُمَّ أَطْعِمْنَا مِنْ جَنَاهَا
وَأَعِذْنَا مِنْ وَبَائِهَا وَحَبِّبْنَا إِلَى أَهْلِهَا وَحَبِّبْ صَالِحِي أَهْلِهَا إِلَيْنَا پس بگوید
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ
عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ أَئِمَّةُ الْهُدَى وَالْبُرَآءُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْبُقْعَةِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوَّلَ
دُخُولِنَا هَذَا صَلَاحًا وَأَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَآخِرَهُ نَجَاحًا و گفته است که هرگاه در مزارها
از جانوران زمین ترسی اید دعائی خوان که از جمله دعاهای سر است یَا ذَا رِيحٍ مَنْ فِي الْأَرْضِ
كُلِّهَا لَعَلَّكَ بِمَا يَكُونُ مِنَّا ذَرَّاتٍ لَكَ السُّلْطَانُ عَلَيَّ كُلِّي دُونَكَ إِنِّي أَعُوذُ بِقُدْرَتِهِ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الْكُرِّ فِي بَدَنِي مِنْ سَبُعٍ أَوْ هَامَةٍ أَوْ عَارِضٍ مِنْ سَائِرِ الدَّوَابِّ
يَا مَنْ أَلْقَمَهَا بِقُدْرَتِهِ أَدْرَأُهَا عَنِّي وَأَحْجِزُهَا وَلَا تُسَلِّطْهَا عَلَيَّ وَعَافِنِي مِنْ شَرِّهَا
وَيَا سَمِيعَ يَا اللَّهُ الْكَهِيعَصَ الْعَظِيمَ احْفَظْنِي بِحِفْظِكَ وَاحْجُبْنِي بِسِتْرِكَ الْوَافِي فِي نَجَاتِي
يَا رَحِيمُ و شیخ طبرسی رحمه الله از علیه ذکر کرده است که چون خواهی بار کنی دو رکعت نماز بگذار و از خدا
بطلب حفظ و حمایت الهی را و آن موضع و اهل آن موضع را وداع کن که هر موضعی را الهی از ملائکه است
پس بگو السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْحَافِّينَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ و در آداب سفر دریا و کرشتی بلها و خبرها در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر الصادق علیهما السلام منقول است که مکروه است بدریا سوار شدن
برای تجارت و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که نیکو طلب روزی کرده است کسی که بدریا
سوار شود از برای تجارت و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که کسی بکشتی سوار میشود برای
تجارت دین خود را در معرض تلف در آورده است و در اخبار معتبره وارد شده است که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله نهی فرمود سوار شدن در یا در وقت طلاطم و هیجان آن و در حدیث حسن از حضرت امام رضا
علیه السلام منقول است که چون بکشتی سوار شوی بگو بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُرْسِيهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ
و چون دریا بموج آید بر جانب چپ تکیه کن و بدست راست بسوی موج اشاره کن و بگو قَوِّ بِقُوَّةِ
اللَّهِ وَاسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و در بعضی روایات وارد

شده است که

شده است که در وقت اضطراب و تلاطم دریا بگو بِسْمِ اللَّهِ أَسْكُنُ بِسَكِينَةِ اللَّهِ وَقَرَّ
بِقُوَّةِ اللَّهِ وَأَهْدَأُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ روایت کرده است که من مکرر بکشتی
سوار شدم و در وقت تلاطم امواج دریا آنچه حضرت مرحومه بود خواندم پس در ساعت ساکن شد چنانچه
گویا هرگز نبوده است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هرگاه از غرق شدن ترسید بگو
بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُرْسِيهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ بِسْمِ اللَّهِ أَلِيدِ الْحَيِّ مَا قَدَرُوا
اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ
سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که چون از غرق شدن ترسید
بگوید اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ تا آخر آیه
و در روایت دیگر منقول است که چون خواهد بکشتی سوار شود صد مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد
و آل محمد بفرستد و صد مرتبه بر ظالمان آل محمد لعنت بایشان و ذکر اللَّهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَ آلَ مُحَمَّدٍ
پس بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى الصَّادِقِينَ مِنْ آلِ اللَّهِ اللَّهُمَّ
أَحْسِنْ مَسِيرَنَا وَعَظِّمْ أُجُورَنَا اللَّهُمَّ بِكَ انْتَشَرْنَا وَإِلَيْكَ تَوَجَّهْنَا وَبِكَ آمَنَّا وَبِحَبْلِكَ
اعْتَصَمْنَا وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا اللَّهُمَّ أَنْتَ نَقْتُنَا وَرَجَاؤُنَا وَأَنْتَ صَرِيخُنَا لَا تُخْلِ بِنَا
مَا لَا نُحِبُّ اللَّهُمَّ بِكَ نَحُلُّ وَبِكَ نَسِيرُ اللَّهُمَّ حَمِّلْ سَيْلَنَا وَأَعْظِمْ مَا فِيهِ أَنْتَ
خَلِيفَتُهُ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَآيَاتُ الْحَامِلِ فِي الْمَاءِ وَعَلَى الْفُلْكِ وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا
بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُرْسِيهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ
جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا
يُشْرِكُونَ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَنْ وَقَى لَهُ الرِّحَالَ وَشَدَّتْ إِلَيْهِ الرِّحَالُ أَنْتَ
سَيِّدِي أَكْرَمُ مَزُورٍ وَأَكْرَمُ مَقْصُودٍ وَقَدْ جَعَلْتَ لِمَنْ زَارَكَ كَرَامَتَكَ وَلَطَفْتَ
لِوَافِدِكَ تُحْفَتَكَ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إِيَّايَ فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ
أَسْكِرْ سَعْيِي وَأَدْحَضْ مَسْعَايَ فِي أَنْقَى بِغَيْرِ مَنٍّ عَلَيْكَ بَلْ لَكَ الْمَنُّ عَلَيَّ
إِذْ جَعَلْتَنِي لِي سَبِيلًا إِلَى زِيَارَةِ وَلِيِّكَ وَعَوَّفْتَنِي فَضْلَكَ وَحَفِظْتَنِي فِي لَيْلِي وَنَهَارِي
نَهَارِي حَتَّى تَكْفِيَنِي بِعَدَا الْمَكَانِ وَقَدْ رَجَوْتُكَ فَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَاتْمِمْ لِي
فَلَا تُخَيِّبْ أَمَلِي وَاجْعَلْ مَسِيرِي هَذَا كَفَّارَةً لِذُنُوبِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ سید بن طاوس
گفته است اگر مطلبی از کشتی نشستن غیر از آنچه باشد عبارات را تغییر بدهد بچیزی که مناسب مقصود
او باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بر بلندی هر جسری و پلی شیطانی است چون
بآنجا برسید بِسْمِ اللَّهِ بگوئید تا از شما دور شود و در حدیث دیگر منقول است که چون قدم خود را بر جسر یا پل گذاری

بسم الله اللهم ادخلنی الشیطان الرجیم فصل یازدهم در آداب سیاست

واستقبال مسافر و آداب برگشتن او در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله مومنی را وداع میکرد میفرمود که حفظکم الله وزودکم التقوی ووجهکم الی کل خیر ویسر لکم کل صاحب وسلم لکم دینکم ودنیاکم سالمین الی سالمین یعنی خدا شما را رحمت کند و بهر نیکاری راه نمونی شما کرداند و شما را بسوی هر چیزی متوجه گرداند و جمع حاضر شما را برآورد و دین و دنیای شما سالم دارد و شما را سالمًا برگرداند بسوی جمعی که ایشان بسلامت باشند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله مسافری را وداع میکرد دست او میگرفت و میگفت استحسن الله لک النجابة واکمل لک المعونة وسهل لک الحزونة وقرب لک البعید وکفاک المهم وحفظ لک دینک وامانتک وخواتیم عملک ووجهک للخیر حیثما توجهت وزودک التقوی وغفر لک الذنوب و در روایت دیگر منقولست که چون از حضرت صادق علیه السلام رفتند که آنحضرت را وداع کنند فرمود که اللهم اخفف لنا ما اثقلنا منه ونحن مذنبون وتثبتنا وایاهم یا مثبت القول الثابت فی الآخرة والدنیا واعاذنا وایاهم من شر ما قضیت فی عبادک وبلادک فی سکینا هذه المستقبلة وعجل نقمتک الی محمد وولیه واخذ عدوه منا عاجلا و در حدیث معتبر منقولست که مسافر زاست که چون از سفر برگردد برادران مومن خود را بضیافت بطلبد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون کسی از سفر آید بر اهل خود فجاءة نیاید و اگر خسیسی باشد و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که حضرت رسول صلی الله علیه وآله میفرمود با کسی که از مکه می آمد قبل الله منک واخلف علیک نفقتک وغفر ذنبک و در حدیث دیگر منقولست که هر که دست در گردن حاجی بکند در وقتی که باز گرداند بر سد بحجر الاسود را بوسیده است و در روایت دیگر منقولست که چون کسی از سفر بر گردد سزاوار است که مشغول کاری نشود تا غسل کند و در گفت غاز بکند و بسجده رود و صد مرتبه شکر آلهی بکوید و چون جعفر طیار از حبشه آمد حضرت رسول صلی الله علیه وآله او را در برگرفته خود جبا بیده و میان دو چشمش را بوسیده و چون اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه وآله بیکدیگر میرسیدند مصافحه میکردند و چون یکی از ایشان از سفر می آمد دیگران بر گردن او میکردند و در احادیث معتبره وارد شده است که مشایعت و استقبال مومنان مستحب است و از برای مشایعت و استقبال مومنان غاز زائر میتوان کرد و روز ماه مبارک رمضان را میتوان خواند

فصل دوازدهم در آداب اسب تاختن و میدان اختن و در احادیث معتبره وارد شده است

سابقت و گرو بندی جایز نیست مگر در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل و در حدیث معتبره وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله اسب بکره تازی را بر جنه اقیه نقره بسته که هر که او قیه تخمینا بیست مثقال نقره باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که سواری بگیرید و میدان بکنید و میدان کردن از آن بهتر است که اسب را سواری کردن و فرمود که هر اسبی که مومن کند باطل است مگر در سه چیز در تادیب و تعلیم است کردن و میدان اختن و بازن خود بازی کردن که اینها حق است و هر بسی که بیک میدان کند در راه خدا بیندازد حق تعالی سه کس را می آمرزد آنکس که آن میدان را ساخته است و آنکسی که آن میدان را بجهاد کننده بخشیده است و آنکسی که آن میدان را در جهاد انداخته است و در حدیث معتبره منقولست که ملائکه میگیریند در هنگام گرو بندی و لعنت میکنند کسی را که این کار میکند مگر در شتر و فیل و دایی یا اسب و استر و الاغ و دایی یا اندازی یا شمشیر و نیزه بازی و بدانکه گرو بندی در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل جایز است و گرو بستن بر کبوتر پرانی که گمان یک دور تر بر و مد بیابر گشتن راندن کرده گشتن را بر روی آب برود اسنه یا مانند آن کسی گرو بندد و بداند که گمان یک بیشتر برود یا بر گشتن گرفتن کردام یک دیگر را بر زمین بزنند یا در بردا شتن چیزهای گران جایز نیست اما بی انکه گرو بندند مسابقت و جایز بودن اینها قوی تر است خصوصًا در گشتن گرفتن که بعضی از احادیث دلالت بر جواز میکند جبانچه در حدیث معتبر منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله فاطمه علیها السلام آمد و حضرت امام حسن صلوات الله علیها با آنحضرت بودند بس حضرت رسول صلی الله علیه وآله بآن دو نور دیده خود فرمود که برخیزید و با یکدیگر کشتی بگیرید مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه بکاری بیرون رفت چون بر گشت شنید که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمایند که ای حسن یکدیگر را بر زمین انداز حضرت فاطمه فرمود که ای پدر چه عجب است که بزرگتر را ترغیب میفرمایی که کوچکتر را بر زمین انداخته حضرت فرمود که ای دختر ایشک جبرئیل میگوید که ای حسین حسن را بینداز من در برابر او چنین میکنم و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که زینهار چوگان بازی مکن که در آن حال شیطان با تو همبازی و خوشحال است از تو فوت میکند و اگر کسی دو اخال چهار بالش بسر در آید و اید بیرد بهتر میرود و هر انگه در گرو بستن مطلقا شرط است که آن مالی را که قرار میکنند برای کسی قرار کنند که پیش گیرد پس اگر از برای انگس قرار کنند که پس مانده است جایز نیست و همچنین از برای کسی قرار کنند که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز نیست جبانچه متعارف است که دو کس با یکدیگر گرو می بندند و دو کس بیرمی اندازند یا اسب میتازند و اگر امام از بیت مال مسلمانان قرار کند که هر که بیشتر میرود یا بیشتر میزند اینقدر مید هم جایز است و همچنین اگر کسی مالیرا بدر آورد و بگوید که این مال از کسی است که بیشتر برود و از این دو کس که میتازند جایز است و همچنین جایز است که آن دو کس که میتازند هر یک مالی بدر آورد و بگویند که این هر دو مال از آنست که بیشتر برود شرط است در گرو دو انیدن مراتع علما مشهور میان علما چند شرط اول انکه تعیین کنند ابتدا و انتها مسافتی را که در آن میتازند که اسب هر یک که در این مسافت پیشی گیرد او برده است دوم انکه مالی را که

کرده‌اند حال میبینند مقدار و جنس آن معلوم باشند که چند است و از چه جنس است نقره است یا طلاست یا غیر
آن سیم آنکه حیوانی را که بران هر یک سوار میشوند معین کنند بدین و بعضی را اعتقاد آنست که اگر تعیین
آن یاد صاف نکنند جایز است چهارم آنکه هر یک از انها محتمل باشند و بحسب عادت که بر دیگری هیچی کرده
پس اگر حیوانی بسیار کم راه لاغری را ستارند یا حیوان بسیار تندروی فربهی که معلوم باشد عادت بر ان
هیچی نفتوانند گرفت جایز نیست پنجم آنکه آن دو حیوان که میتارند یکجنس باشند که هر دو اسب باشند یا هر دو
استر مثلا پس اگر اسب یا استر یا الاغ یا شتر یا فیل ستارند جایز نیست و درین شرط خلاف است و مشهور
عقیر نا بست نیست ششم آنکه هر دو را یکبار مرتبه ستارند پس اگر شرط کنند که یکی زودتر از دیگری ستارد جایز نیست
موافق مشهور میان علما هفتم آنکه سوار شوند و بروانند اگر انها سوار نشوند و بروانند جایز نیست
بر این گرو پس شش هشتم آنکه مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن بمنتهای آن مسافت آن چهارپایان
مانده نشوند نهم آنکه آنها که با هم میتارند مردان باشند زنان و هم آنکه هر دو در وقت تا ختن بر ابر یکدیگر
ایستاده باشند و در این شرط خلافست و اظهر آنست که اگر یکی پیشتر از دیگری ایستاده باشد جایز است و دیگری
یکدیگر ستارند و میان عرب هر یکی نام دارد آنکه از همه پیشتر رود او را مجلی میگویند و آنکه از ان پس تر
است و بر دیگران پیشی کرده است آنرا مصلی میگویند و بعد از آن را تالی میگویند و بعد از آنرا بارح میگویند
و بعد از آنرا مرتاح میگویند و بعد از آنرا حظی میگویند و بعد از آن را عاطف میگویند و بعد از آنرا مؤمل میگویند
و بعد از آنرا الطیم میگویند و هم را منحل میگویند که از همه پس مانده است و از برای هر جایزه است چیزی
قرار دهند بغیر از آخر پس این دو اسب هر یکبار آخر میدان برسند از بران هیچیک چیزی نخواهد بود و بر آنکه
گرو بر شمشیر و نیزه و تیر جایز است و در بر انداختن چند چیز شرط است نخست مشهور میان علما اول آنکه تعیین
کنند که چند تیر گرو نیزه برده است دوم آنکه تعیین کنند که این چند تیر از میان چند تیر نیزه سیم آنکه تعیین کنند که
بچه چوب و پر نشانه یکی از انها که بعد از این بیان خواهیم کرد چهارم آنکه تعیین کنند که از نشانه چه مقدار
دور باشند پنجم آنکه تعیین کنند نزدیک نشانه را و موضع آنرا از آماج خانه ششم آنکه گمان هر دو تیر هر دو
از یک جنس باشند و در این شرط خلاف کرده اند و اقوی آنست که شرط نیست اما اتفاقیست که در کار است که
گمان و تیر معین را شرط کنند بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین نکنند باطلست هفتم آنکه نیفتاده
یا بحاظه و مبادره آنست که شرط کنند که هر که در عوض بیست تیر از انها بیشتر بر نشانه برده است پس اگر هر یک
ده تیر انداخته و یکی از ده تا تیر را بر نشانه و دیگری چهار تا را آنکه پنج زده است برده است و اگر هر
یک پنج تیر و صد پنج یک از دیگری نبرده اند دعوای آنست که شرط کنند که در عوض بیست تیر مثلا آنکه زده اند
از کم هم بر اند اگر یکی پنج تیر مثلا بیشتر از دیگری زده باشد او برده است پس اگر هر یک بیست تیر انداخته
دیگری پانزده تیر را بر نشانه زده باشد و یکی ده تیر را زده و باشد آنکه پانزده زده است برده است و اگر یکی

چهارده تیر را زده و دیگری ده تیر هیچیک نبرده اند و احوط آنست که در اول یکی از این دو صورت را تعیین کنند
تا بخلاف صحیح باشد و بایه دانست که در فن نشانه پنجه قسم میباشد اول جایی یعنی اول بر زمین خورده و از
زمین بجهد و بر نشانه خورد دوم خاصره یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل شود سیم خارق که نشانه را خرم
کند و در ان فرو نرود چهارم خاسق که نشانه را سوراخ کند و بنشود پنجم عارق که بر نشانه نخورده و از طرف
دیگر بیرون ششم خارم که پهلوهای نشانه را ببرد و در میان نشانه فرو نرود پس بایه گرو را اول شرط کنند که
کدام نوع که نشانه برده است و اگر شرط کند که از بهلوی نشانه نرفته برده باشد و او بر میان نشانه نرفته باز برده است
و اگر شرط کند که بر نشانه فرود و جان نرفته کدام جانب دیگر بجهد برده است و بحسب هر که بست تر شرط کند و نیکوتر
نرفته برده است و اگر نیکوتر شرط کند و بست تر نرفته نرده است و بایه دانست که در تیر اندازی و گرو دادن
محلل میباشد یعنی کسی که با ایشان شریک میشود که اگر بیرد حصه بگیرد و اگر ببازد چیزی نده و بهتر آنست که
اگر هر دو مال بردن آورند برای گرو بندی چنین کسی را باجوذ شریک کنند و احوط آنست که در اول صیغه
بگویند که یکی از آنها این شرط را که مذکور شد بلفظ در آورد و دیگری قبول کند و سنت است که
در هنگام تیر انداختن و است تا خلق عرض ایشان محض لهو نباشد بلکه مطلب ایشان و ورزش جهاد
در راه خدا و تقویت دین ایمان و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم یابند
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسالت پناه اصحاب خود را فرموده که سیب است تا خلق و آنچه بران
گرو بسته میشد از مال خود میداده و در روایت دیگر منقولست که بر صد و پنجاه و چهار شصافی نقره گرو بسته
و چون از جنگ بنوک بر میگشتند با اسامه بن زید شرط میکرده و میدانند و خطاب مقدس نبوی صلی الله
علیه و آله از لعب و بازی منزه و مبرا بوده بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریص مردم بر جهاد و فی
سبیل الله بوده تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان مسلط نشوند خون و مال و عرض مردم از
شر ایشان محفوظ باشد و جهادی که در زمان غیبت امام علیه السلام میباشد آنست که دفع شر کافران
و مخالفان از شیعیان بکنند و اگر جمعی از مخالفان یا کافران بر سر کوه از شیعیان بیایند برای نجات
واجب است که جهاد کنند و دفع آنها و اگر گشته شوند شهید نه و اگر آنها عاجز باشند بر جمیع مؤمنان
واجب است که مدد ایشان بکنند و در دفع آن کافران بکوشند و در احادیث معتبره وارد شده است که
کسی که برای دفع از عرض خود یا مال خود کشته شود شهید است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که تمام قرائت در شمیر و زیر سایه شمیر است و شمیر آل حق کلید جنت و شمیر آل باطل
کلید جهنم است و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که بهشت را درهای است که آنرا در کاه جهاد کنندگان
میگویند آنها که در راه خدا جهاد کرده اند بسوی آن در بروند و می بینند که برای ایشان کشوده اند و ملائکه
ایشان را مرحبا میگویند و فرمود که حق تعالی است مرا عزیز گردانیده است بسم اسبان ایشان و سنان

یزدای ایشان و فرمود که جبرئیل مرا آواز داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند و یکقطره باران یا درد سر
به بیند ثواب شهادت در نامه اعمالش نوشته شود و در حدیث معتبر منقول که لشکر معاویه علیه لعنة والعذاب
الشدید در زمان امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بنا بنا کرد بخیانت و حوالی کوفه را غارت کرده آن حضرت خطبه
خواند که بعضی از فقرات خطبه مشتمل بود بر سستی که جهاد کردن بر ایشان خدا و لیست از درهای بهشت که حق تعالی
برای مخصوصان دوستان خویش گشوده است و مغنمی است که برای ایشان ذخیره کرده است و جهاد زره
حفظ نموده خدا و سپر محکم اوست پس هر که ترک کند جهاد را با قدرت بر آن حق تعالی براه جامه مذلت
و عاری بپوشانده بلا و امراض او را در دو خشندی از او دور کند و در دنیا حقیر و بیمقدار شود و راه انابه
بر دلش بسته شود و بداند که حق با او و باو بانصاف و عدالت سلوک نکند بدرستی که من شما را مکرر
خواندم بجهاد ای گروه در شب و روز و آشکار و پنهان و گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از آنکه ایشان
بجنگ شما آیند بقول نکردید و ندانستید که هر گز دهی که در میان دیار و مملکت ایشان با ایشان جنگ کنند البته
ایشان ذلیل و بعقد میشوند و رنجها پس سستی ورزیدید تا آنکه غارتها بر شما آورده
و طلعهای شما را مالک شدند ایک سردار معاویه لشکری با نبار آمده و حسان را کشته و مردهای
شما را آشفته ام کرده تخمی از ایشان بخانه زن مسلمانی یا کنیزی که جزیه میداد هجوم آورده و دست بر بخیلی و خلخال
و در این او را میکنده است و او جارح بجز تضرع و بیچارگی کردن و انا لله و انا الیه راجعون گفتن نداشته است
پس برگشته از آن طاغیان با مالی فراوان و بهیچ از ایشان جراحتی برنداشته و خونی از ایشان
بر زمین نریخته است پس اگر مرد مسلمانی بعد از چنین مصیبتی بمیرد از حزن تاسف محل ملامت
نخواهد بود بلکه نزد من بسزاوار خواهد بود پس بسی تعجب دارم که دل را میمیراند و عزمها را جمع میکند از جهت
آنکه جهاد بر دین باطل خود بر پا کنند کی شما از دین حق خود پس بدانحال شما و اندوهها از برای شما که
نشانه تیر دشمنان گردیده و آیه بر شما غارت سی آور و خانه بر ایشان غارت نمی برید و بجنگ شما می آیند
و شما بجنگ ایشان نمیروید و این قسم نافرمانی خدا میکنند و شما را نمی میرانند و اگر در تابستان
میگویم بجنگ بروید میگویید عین شدت گرماست ما را مهلت دهید تا گرما کم شود و اگر در زمستان میگویم
بروید میگویید عین شدت سرماست ما را مهلت دهید تا سرما برطرف شود هر گاه شما از گرما و سرما میگریزید
پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت ای مردمانند جمعی که مثل عقلها طفلان و زنان دارید کاش شما را
هرگز ندیده بودم و شما را نمیشناختم خدا دلم را پر از جرک و سینه ام را پر از خشم گردید و بسکه نافرمانی کردید
رای مرا ضایع گردانید قریش میگویند که پسر ابو طالب شجاعست اما علم جنگ را نمیداند بگذار از من
دانا تر است بجنگ و کی از من همیشه جنگ کرده است هنوز بیست سال نداشتم که شروع بجهاد کردم
و اکنون از شصت سال گذشته ام اما کسی را که فرمان نبرد چه رای بکار برد و در حدیث دیگر فرمود که

حق تعالی جهاد را واجب ساخته و معظم شمرده و آنرا موجب نصرت و یاری کردانیده و والله که دین و دنیا
با صلاح نمی آید مگر بجهاد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بپیغام جهاد کننده را با بهشت
بسیار جنانست که بنده آزاد کرده باشد و در ثواب جهاد شریک باشد و در حدیث دیگر فرمود که جهاد
کنید که باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما میشود **خاتمه در بیان** بعضی از آداب متفرقه
و خواندن خواص حضرت صادق علیه السلام منقولست که بسیار است که بعضی از شیعیان ما در افتتاح بعضی از
کارها فراموش میکنند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را پس حق تعالی ایشانرا امتحان مینماید
ببلای تا تنبیه شوند و بیاد آورند گفتن آلهی را و ثنای براو را و حق تعالی بسبب بلا بجهت ایشان منفعت
آن تقصیر را که از ایشان صادر شده است پس باید که آدمی در ابتدای هر کاری افتتاح بآن کند گفتن
بسم الله و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون حق تعالی حضرت آدم را نهی فرمود از خوردن میوه
آن درخت بهشت گفت بلی پروردگارا و نگفت انشاء الله پس ازان درخت خورد و از بهشت بیرون
آمد پس حق تعالی فرمود بپیغمبرش را که وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ
وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ پس فرمود که یعنی حکم مرجزی را که من این را میکنم فردا مگر آنکه تعلیق
بمشیت آلهی کرده باشی که بگویی که مگر آنکه خدا خواهد که نگفتم یا نگفته باشم پس بپروردگار خود را هر گاه فراموش
کنی او را یعنی هر گاه که گفتن انشاء الله را فراموش کنی و در هر وقت که خاطرت بیاید بگو اگرچه بعد از یکسال
باشد و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه منقولست که نه چیزست که گردن آنها سوزش
غلبه فراموشی است خوردن سیب ترش و کشنیز و پنیر نیم خورده موش و بول کردن در آب ایستاده و
خواندن نوشته بر راه و راه رفتن در میان دو زن و قبض را انداختن و حجامت کردن در کوشت گردن
و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که سه چیزست که حافظه را زیاد میکند مسواک کردن و روزه
داشتن و قرآن خواندن و در حدیث معتبر منقولست که راوی آنحضرت عکس شد فرمود که بعید است بجهت
عکس شده ام در عقبه در نشستم و میان کله کوسفندان نگذشتم و زیر خانه را ایستاده بنوشیدم
دست و روی را بدان جامه پاک نکردم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دو چیز است که
اندوه را بر طرف میکند راه رفتن و سوار شدن و سر در آب فرو بردن و بسبزه نظر کردن و خوردن
و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن و سر شستن با خطمی و نظر بروی زن مقبول کردن و با
مردان سخن گفتن و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چند چیزست که باعث پریشانی
میشوند و چند چیزست که باعث توانگری میشوند اما آنها که موجب فقر و پریشانی میشوند تا نه
عنکبوت را در خانه گذاشتن و در حمام بول کردن و در حال جنابت چیزی خوردن و با جوب گز
خلال کردن و ایستاده شاشیدن و خاکروبه را در خانه گذاشتن و قسم دروغ خوردن و زنا

کردن و اظهار ترس کردن و خواب کردن و ما بین نماز شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح و پیش از طلوع آفتاب و دروغ بسیار گفتن و غنا خواندن کی شنیدن و مردی را که در شب سوال کند چیزی ندادن و دروغ را زیاد از اندازه کردن و با خویشان بدی کردن و آنها که موجب قوت اگری و زیادتی مال میشوند نماز پیشین و پسین را و نماز شام و خفتن را با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و نماز عصر تعقیب خواندن و با خویشان نیکی و احسان کردن و ساحت خانه را جاروب کردن و مال خود را با براد ران مومن قسمت کردن و با مداد طلب روزی رفتن و استغفار بسیار کردن و خیانت در مال مردم نکردن و سخن حق راست گفتن و آنچه موذن در اذان گوید از پی او گفتن و در بیت الخلا سخن نگفتن و حرص در طلب دنیا ندا شتن و دشمنی کسی که نفعی بر ایکیش داشته باشد کردن و از قسم دروغ اجتناب کردن و پیش از طعام دست نشستن و در تیرها کراز سفره ریزه خوردن و هر که هر روز سی مرتبه سبحان الله بگوید حق تعالی هفتاد دفع بلا را از او دور گرداند که کمتر آنها برسیاسی باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در مدح اهل بیت صلوات الله علیهم یک بیت شعر بگوید حق تعالی برای او خانه در بهشت بنا کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که در مدح ما بیش از شعر بگوید مویه مروح القدس کرده و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر مومنی که یک بیت شعر در مدح اهل بیت بگوید حق تعالی برای او در بهشت شهری بنا کند بزرگتر از هفت برابر دنیا و چون در آن شهر در آید هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسلی بدیدن او بیایند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که شکم کسی پر از چرک و ریم باشد بهتر است از آنکه پر از شعر باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از چربی خوردن در حالی که جنابت و فرمود که مورث پریشانی است و نهی فرمود از کرفتن ناخن بدندان و از مسواک کردن در حمام و از آب بینی انداختن در مساجد و از خوردن نیم خورده مومن و فرمود که مسجد ها را مسکنید که از دری آسیب و از در دیگر بدر روید مگر آنکه در گست نماز بکند آید و نهی کرد از آنکه بول کنند در زیر درخت میوه دار یا در میان راه و نهی فرمود از آنکه بدست چپ یا بر پهلو بکیه کرده چیزی بخورند و نهی فرمود از آنکه قالیدن قبرها و نماز کردن در قبرستانها و فرمود که هر که در حضور میت غسل کند باید جنب باشد که عورتش کنوده نشود و نهی فرمود از آب خوردن از پیش دسته کوزه که در آنجا چرک جمع میشود و نهی فرمود از بول کردن در آب ایستاده که باعث برطرف شدن عقل میشود و نهی فرمود از آنکه کسی با یکتای نعل راه رود یا ایستاده نعل بپوشد و نهی فرمود از آنکه کسی بول کند و جنس محاذی آفتاب یا ماه باشد و فرمود که چون داخل بیت الخلا شوید اجتناب کنید از نشستن رو بقبله و پشت بقبله و نهی فرمود از کریه بلند و نوحه کردن در مصیبت و نهی فرمود از رفتن زنان از پی جنازه و نهی فرمود از آنکه محو کنند از قرآن را با آب دهان یا آنکه چیزی از قرآن را با آب دهان بنویسند و نهی کرد از خواب در روی بستر و فرمود که هر که چنین کند حق تعالی او را نجابت میکند که

برجوکرده برند و او نتواند کرد و باین سبب معذب باشد و نهی فرمود از ساختن صورتها و فرمود که هر که صورتی بسازد حق تعالی او را در قیامت بکلفت کند که جان در ان صورت بدمد و نتواند و نهی فرمود از آنکه حیوانی را با تش بسوزانند و نهی فرمود از دشنام دادن مردس زیرا که از برای نماز پدید آمده و نهی فرمود از آنکه موذنی خواهد چیزی بعوض شد و یا چیز دو دیگری بیاید و بگوید من متاع بهتر دارم از من بخر یا این متاع را بشتر بخرم و نهی فرمود از بسیار سخن گفتن در وقت جماع و فرمود که از این میباشد لال بودن فرزند و فرمود که خاکروبه را شب در خانه مگذارید و روز بیرون برید که شیطان در آن جا میکند و نهی فرمود از آنکه در شب کسی غوابه با دست آلوده بطعام بیش اگر چنین کند و شیطان او را وسوسه نکند ملامت نکند مگر خود را و نهی فرمود از آنکه کسی استنجا کند با سرکین و استخوان و نهی فرمود از آنکه زن بی رخصت شوهر از خانه بیرون رود پس اگر برود لعنت کنند او را ملائکه آسمانها و هر که بر او گذرد از جنیان و آدمیان تا بخانه بر گردد و نهی فرمود از آنکه زن برای غیر شوهر خود زینت کند پس اگر بکند بر خدا لازم است که او را با تش بسوزاند و نهی فرمود از آنکه زن نزد غیر شوهر و محرمان خود زیاده از پنج کلمه مزاری سخن بگوید و نهی فرمود از آنکه زنی در پهلوی زن دیگر بخوابد و جائه در میان ایشان حایل نباشد و نهی فرمود از آنکه زن با زن دیگر نقل کند آنچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته باشد و نهی فرمود از آنکه کسی با زن خود روبقبله جماع کند و نهی کرد از آنکه در میان راه با زن خود جماع کند پس اگر چنین کند خدا و ملائکه و همه مردمان او را لعنت کنند و نهی کرد از آنکه بر هنه و نزد و جماعتی که جزها از آینده میدیدند مانند بختیان و گاها مان و رمالان و صرفیان و کذاب و هر که بنزد ایشان رود و تصدیق کند ایشان را پس او بیزار شده است از چیزهایی که بر حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله نازل شده است و نهی فرمود از بازی کردن به نرد و شطرنج و طبل و تنبک و طنبور و عود و نهی فرمود از غیبت کردن و گوش دادن به آواز سخن چینی و گوش دادن گاو و فرمود که سخن چین داخل بهشت نمیشود و نهی نمود از رفتن بخانه فاسقان و نهی فرمود از قسم دروغ و فرمود که اهل خانها را از خانها بر نمی اندازد و فرمود که هر که قسم دروغ بخورد بر مال او مال مسلمانی را ببرد و در قیامت خدا با او در غضب باشد مگر آنکه توبه کند و مال آن شخص را پس دهد و نهی فرمود از نشستن بر خوانی که در آن شراب خورده شود و نهی فرمود از آنکه کسی زن خود را بحمام فرستد یعنی در ایامی که احتیاج بحمام نباشد و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ و نهی فرمود از طلبیدن بچه بر روزه در وقت مصیبت و نهی فرمود از سخن گفتن آدمی را از یاد خدا غافل گرداند و نهی فرمود از آشامیدن در ظرف طلا و نقره و نهی فرمود از پوشیدن حریر و دیبا و چیزهای مردانه از ابریشم را بر زنان و نهی فرمود از فروختن حرما در وقت بموبیز نفروشند و نهی فرمود از فروختن آلت نرد و شطرنج و نهی فرمود از خریدن و خوانیدن شراب و فرمود که حق تعالی لعنت کرده است شراب را و آنرا که در دست آنکور را بقصد شراب میکارد و آنکه آنکور را برای شراب میفشارد و آنکه میخورد

واگنگ ستم شود واگنگ میفروشد واگنگ قیمتش را میخورد واگنگ بمیراد واگنگ از زنان او میبرند همه ملعون
و فرمود که هرگز تراب نخورد تا جبل روز نمازش مقبول نیست واگر بمیرد و در شکمش چیزی از تراب باشد بر خدا لازم
است که بخواند باد از آنچه از فرج زنا کاران از فرج بیرون آمده و سالها در دیگهای جهنم جوشیده است
پس چون نخورند یکبار از احشا و امعا و پوست اینشان از نمود و نهی فرمود از خوردن سود و از شهادت ناحق دادن
و از نوشتن کاغذ سود و لعنت کرده است خدا گیرنده سود و دهنده سود و نویسنده سود و دو گواه سود را و نهی
فرمود از مسابقه کردن با کافران اهل ذمه و نهی فرمود از خواندن شعر در مسجد و برای گم شده فریاد کردن در مسجد
و نهی فرمود از اگنگ در مسجد شمشیر برهنه کنند و از اگنگ چیزی بر روی جانوران بزنند و نهی نمود از اگنگ کسی بعورت
مسلمان نظر کند و فرمود که هر که دانسته بر عورت مسلمان نظر کند هفتاد هزار ملک او را لعنت کنند و نهی فرمود از اگنگ زنی
بعورت زنی نظر کند و نهی نمود از اگنگ بر هنه بر طعام یا آب یا در موضع بعده و نهی نمود از غار کردن در قبرستان
یا در میان راه و در آسیاها و در رود خانها و در جائی که شتران رانیده اند و بر بام کعبه معظمه و نهی نمود از کشتن مگس عسل
و از داغ کردن بر روی چهار پایان و نهی فرمود از اگنگ کسی بغیر از خدا قسم بخورد و فرمود که هر که بغیر از خدا قسم
بخورد از رحمت خدا بری شده است و نهی فرمود از قسم یاد کردن بسوره قرآن و فرمود که هر که بسوره از قرآن قسم یاد
کند بهر آیه یک کفاره بر او لازم است خواه راست قسم خورده باشد و خواه دروغ و علما جمل بر استحباب کرده اند
کفاره را و نهی فرمود از اگنگ قسم بخورد بجان تو و بجان فلان و نهی فرمود از اگنگ کسی جنب در مسجد بخوابد و نهی
فرمود از بر هنه شدن در شب و در روز و نهی فرمود از بجامعت کردن در روز چهار شنبه و روز جمعه و نهی نمود از بخن گفتن
در روز جمعه و در وقتی که بهشتاز خطبه خواند پس اگر چنین کند او را ثواب جمعه کامل نیست و نهی فرمود از اگنگ شتری
بریخ و آهن در انگشت کردن و نهی فرمود از اگنگ صورت حیوان در مکانی نقش کنند و نهی نمود از نماز نا فلگردن
نزدیک بیرون آمدن و فرو رفتن آفتاب و در نزدیک زوال و نهی فرمود از روزه کردن در عید رمضان و عید قربان
و سه روز بعد از عید قربان در منا و نیم الشک بقصد ماه رمضان و نهی نمود از اگنگ بر دشمن چهار پایان و نهی
بر آب کنار نه و بیاشامند و فرمود که باد ستهای خود بر دارید و بیاشامید که بهترین نظافتهای شماست و نهی نمود
از آب دهن انداختن در جاهی که آب از آن خورند و نهی فرمود از اگنگ مزدوری را بکار فرماید پیش از اگنگ
مزدش را قرار کند و نهی فرمود از اگنگ دو کس از یکدیگر باز روند که دوری کنند و اگر نا چار باشند زیاده از سه روز
نکنند که هر که چنین کند آتش جهنم باو اولی است و نهی فرمود از اگنگ طلا را بطلا و نقره را بنقره بفروشند بازیادتی
بلکه میباید برابر بفروشند و نهی نمود از مدح کردن مردم در برابر ایشان و فرمود که خاک بپاشید بر روی مدح کنندگان
و فرمود که هر که مزد یکیر دوری را ظلم کند باو ند هد حق تعالی ثواب اعمالش را ضبط کند و بوی میدهد را برابر حرام
کرده است و فرمود که هر که قرآن را یاد کرده واز روی بی اعتنائی فراموش کند در قیامت دستهایش در گردنش بسته
حق تعالی بجذامی مبتلا کرداند مگر اینکه خدا او را بیامرزد و فرمود که هر که قرآن را بیاموزد پس بعد از آن

بواسی بخورد نخست و بیاز بر عمل کردن بقرآن اختیار کند مستوجب عذاب آتش گردد مگر اگنگ توبه
کند و اگر بی توبه بمیرد قرآن باو خصم کند و هر که زنا کند با زن مسلمان یا زن ذمی مسلمان یا یهودی یا کبری خواه آزاد
باشد آن زن خواهنده و لی توبه بمیرد حق تعالی در قبرش سیصد و راز جهنم بگشاید که از آتها مار و عقرب از دنا
از جهنم بقبرش در آیند و او در آتش سوزد تا روز قیامت پس چون از قبرش مبعوث شود مردم از گندش
متاذی باشند و هر کس او را باین عمل تبیح بشناسند تا بجهنم رود و فرمود که هر که در خانه موئی نظر کند که بر او
مسطور او مطلع شود خدا او محشور کرداند با متاقان که عیبهای مسلمانرا تفحص میکرده اند از دنیا بیرون نرود تا
خدا او را رسوا کند مگر اگنگ توبه کند و فرمود که هر که راضی نباشد بآنچه خدا روزی او کرداینده است و سخط کند
و از برای خدا اصبر بتنگی روزی نکند هیچ حسنه از او بالا نرود و در قیامت خدا از او در خشم باشد مگر اگنگ توبه کند
و فرمود که هر که نظر کند بزنی که محرم او نباشد و بهوا و نفس خود از تا کار هست و حق تعالی در قیامت با او عقاب میفرماید که
من کیستم خود را بعقد تو در آوردم بر موی و جائی تو و غایه جمال من نگردی و بر کیستم من ستم کردی پس
از حسنات او بگیرند و در عوض هر آن زن بدهند و اگر حسنات او تمام شود از گناهان آنها بگیرند و بر او نهند و نهی نمود از
بجا شاهد شدن گواهی و فرمود که هر که گواهی نخواند و باو شاهد نباشد و بهوشیاری حق تعالی در قیامت و در حضور خلایق گوشت
بدن او را بخورد او و بهوده فرمود که چیست مرا در سبیل و صیت میکرده در باب حق همسایگان که من گمان کردم که
میراث برای او قرار خواهد داد و مرا وصیت میکرده در باب غلامان و کنیزان که من گمان کردم که حدی مقرر
خواهد کرد که چون آنقدر خدمت کنند آزاد شوند و وصیت میکرده مرا بسواک کردن تا اگنگ گمان کردم که واجب
خواهد کرد و وصیت میکرده مرا بنماز شب تا اگنگ گمان کردم که بخواهد گذاشت من در اصل در شب خواهند خوابید
و فرمود که هر که سبک شمرده مسلمان فقیر را حق خدای تعالی را سبک شمرده است و حق تعالی او را در قیامت سبک
شمارد مگر اگنگ توبه کند و هر که مسلمانی را چیزی را گرامی دارد در قیامت خدا از او راضی و خشنود باشد
و هر که گناهی بخواهش حرامی او را پیش آید و از ترس خدا آنرا ترک نماید حق تعالی جهنم را بر او حرام کرداند
و او را در ترس بزرگ قیامت ایمن گرداند و در بهشت که از قرآن او را وعده فرموده باو عطا فرماید و هر که در دنیا
دنیا را آخرت ستر قرار دهد پس میخواهد بر آخرت اختیار کند در قیامت او را حسنه نباشد که بسبب آن از جهنم
نجات یابد و هر که آخرت را اختیار کند خدا از او خشنود گردد در قیامت و گناهش را بیامرزد و هر که چشمش را
بر گرفته از نظر کردن بسوی کسی که بر او حرام باشد و بیندا و حق تعالی درجه او را در قیامت از آتش بزرگ کند مگر
اگنگ توبه کند و هر که مصافحه کند با زنی که بر او حرام باشد خدا از او خشمناک گردد و هر که زنان را بحرام در بر گیرد
او با شیطانی در یک رختخواب آتش بگیرند و هر دو را بجهنم اندازند و هر که غریبه و هر که سلمانی را در خرید و فروش از
مانیست کند و در قیامت با یهودان محشور شود و فرمود که هر زنی که شوهر خود را بزبان آزار دهد حق تعالی هیچ
حسنه او را قبول نفرماید تا او را از خود راضی کرداند هر چند روزه بروز و شبها بنماز ایستاده و بنده را آزاد و

کند و مرد از آبرا بسیار صوار کرده بجماد فرستد و بجنین است حال مرد اگر بر زن خود دست کند و هر که خشمی از
کس فرو خورد تا توانند از او انتقام بکشد حق تعالی با و ثواب شهیدی کرامت فرماید و نهی فرمود از خیانت
کردن و احوال مردم و فرمود که هر که خیانت کند امانتی را از دنیا و باشد پس بدهد تا مرگ او را آوریا به
بر غیر ملت من مرده باشد و حق تعالی در قیامت از او در خشم باشد و هر که شهادت ناحقی برا علی از مردم
به حق تعالی او را بر بالش در آویزد و در درک اسفل جهنم با منافقان و هر که مالی خیانتی بخرد و الصدقه بیاشد که
خود خیانت کرده باشد و هر که حق برادر مؤمن را حبس کند حق تعالی بر گشت روزی را بر او حرام گرداند تا مگر آنکه عقیده کند
و هر که گناهی از کسی بشنود و آنرا فاش کند چنان است که خود کرده باشد و هر که برادر مسلمانش با و محتاج شود
در قرضی و تا در باشد و بدو حق تعالی بهشت را بر او حرام گرداند و هر که صبر کند از برای خدا بر یک خلق زن
خود حق تعالی ثواب سکر کنندگان او را کرامت فرماید و هر زنی که سازگاری و بد او را با شوهر خود نکند و او را
بدارد و بر چیزی چند که بر آنها قادر نباشد حق تعالی ثواب هزار حسنه او را بقبول فرماید و در قیامت از او در خشم باشد و هر که
گرامی دارد برادر مسلمان خود را چنانست که خدا را گرامی داشته و نهی فرمود از آنکه کسی بشنا خانی کرده می کند که
ایشان با او را شنا نباشند و هر که بشماری کرده می برضای ایشان بکند و در وقت مناسب حاضر شود و هر از
نیکو جایی آورد مثل ثواب همه آن کرده و داشته باشد بی آنکه از ثواب آنها کم شود و هر که برود بنزد و یکی از خویشان
خود بدین او یا برای آنکه مالی از برای او ببرد حق تعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و بهر گامی چهل هزار
حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار گناه از او محو شود و چهل هزار درجه برای بلند شود و چنان باشد که مسیال
از برای خدا عبادت کرده باشد و هر که از برای کودکی حاجتی از حوائج دنیا او را برآورد از برای او در آخرت
راه رود تا آنکه حاجت برآورده باشد حق تعالی از نفاق و بیزاری از آتش جهنم با و عطا فرماید و هفتاد حاجت
از حاجتهای دنیای او را برآورد و بپوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و هر که یکبار و یکروز بیماری بکند و
بعیادت کنندگان خود بگفایت بکند حق تعالی او را با جنت ابراهیم خلیل مبعوث گرداند تا آنکه بر
صراط بگذرد مانند برق لامع و هر که سعی نماید از برای بیماری در حاجتی خواه برآورده و خواه نشود
از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده بود پس شخصی از انصار عرض کرد که اگر آن بیمار
از اهل خانه او باشد آیا تواب بیشتر است فرمود که بلی و فرمود که هر که از مؤمنی خلقی و غمی از غمهای
دنیا بردارد حق تعالی هفتاد و در غم از غمهای آخرت را از او بردارد و هفتاد درد و بلا از بلاهای را از او دفع
کند که آسان تر آنها درد و تنگی باشد و فرمود که هر که شخصی از او حقی طلبد و قادر بر ادای آن باشد تا غیر کند
هر روز گناه تمغاجی برای او نوشته شود و هر که احسانی بر برادر مؤمن خود بکند و برای خدمت گذارد حق تعالی
عملش را ضبط کند و او را ثواب نه جو حق تعالی میفرماید که من بهشت را حرام کرده ام بر خدمت کننده و بر
بخیل و بر سخن چین و هر که تصدیق کند بولدی هرزه می برای او مثل کوه احد باشد از غیم بهشت و هر که

تصدق

تصدقی را بیرد برای محتاجی مثل ثواب آنکس داشته باشد که آن تصدق را او داده است بی آنکه از ثواب
او کم شود و هر که از ترس خدا آب از دیده های او جاری شود بدقطره که از دیده او بیرون آید حق تعالی قصری
در بهشت با و عطا فرماید که در آن باشد بردارید و سایر هر چه را هر دو ران حقر باشد آنچه چشمی ندیده و گوشی نشنیده
و بر خاطری خطور نکرده باشد و هر که بسوی مسجدی برود برای غایت جماعت بهر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه برای او
نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر باین حال مرگ او را برسد حق تعالی هفتاد هزار ملک با و توکل
کرداند که در قبر او را عبادت کنند و مونس او باشند در تنهائی و از برای او طلب آمرزش کنند تا مبعوث شود
و هر که اذان بگوید از برای خدا حق تعالی با و ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق کرامت فرماید و شفاعت
او چهل هزار گناه کار را داخل بهشت شوند و بدرستی که چون مؤذن اشهد ان لا اله الا الله بگوید بر او هفتاد هزار
ملک صلوات میفرستند و از برای او استغفار میکنند و در روز قیامت در سایه عرش الهی باشند تا حق تعالی
از حساب خلایق فارغ شود و ثواب کفتن او اشهد ان محمدا رسول الله چهل هزار ملک باشند و اگر در میان
جماعت محافظت نماید بر صف اول و تکبیر اول و از مسلمان نکند حق تعالی مثل ثواب مؤذنان در دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و فرمود که هر که بدی را حقیر شمارد بر هر چه در نظر شما کوچک نماید و هر که نیکی را بزرگ بشمارد بر
هر چه در نظر شما بزرگ نماید بدرستی که گناه کبیره نمیماند با استغفار و گناه صغیره نمیباشد با اصرار بلکه چون
بر گناه صغیره اصرار کردی و توبه نکردی کبیره میشود و در حدیث دیگر منقولست که نهی فرمود از کشتن مارها که در
خانها باشند و نهی فرمود از آنکه کسی گوشش و به سخن جماعتی که نخواهند که او سخن ایشان را بشنود و کار
چنین کند در قیامت در گوشش سرب گداخته نهی فرمود از خندیدن و در قبرستانها و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه کس اند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان
نمی افکند و اعمال ایشان را قبول نمیفرماید و بعذاب دردناک ایشان را معذب میگرداند مردی که در دیت
باشد و کسی که فرش کوچه مشود و بپردازد نکند و کسی که جزی داشته باشد و از مردم سوال کند و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست بهشت حرام است بر هر فحش کوشنده کم حیایی که بروا نکند از آنچه خود کوید
و از آنچه با کویند چنین کسی را اگر نشناسی کمی از احوال او و الا از دست یا شیطان در لفظ او شریک شده است
و در حدیث معتبر منقولست که نهی فرمود که جوی بهشت از بالای مقابر راه میرسد و حاق به برود و دیوث آنرا نیاشامد
و بر سیدند که دیوث کیست فرمود که کسی که زنش زنا کند و او داند تغافل کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که زنانی که با یکدیگر مساحقه میکنند در قیامت ایشانرا می آورند و جامهای از آتش
و قفسهای از آتش و زیر جامهای ایشان آتش بر ایشان میپوشانند و عودی از آتش در شکم ایشان
میکنند و در جهنم می افکنند ایشانرا اول کسی که این عمل کرد قوم لوط بودند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که گناهی نزد خدای عظیم تر از آن نیست من کشتن مردم بناحق و جاحد کردن ودیعت و کسی که

ورد بر زن حرام جماع کند و کسی که با حیوانی جماع کند و کسی که با محرمان خود مانند مادر و خواهر جماع کند و کسی که سعی در فتنه و فساد کند و کسی که هدیه یکی از آن ببرد شود و کسی که زکوة مال خود نه دهد و کسی که قرآن را پس پشت بیندازد و کسی که حج واجب نکند و کسی که از کبائر توبه نکند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هر که مست شود از شراب و بعد از آن تا چهل روز بیهوده نزد خدا مانند بت پرست باشد و در حدیث دیگر منقول است که هر که در خانهٔ او طنبور یا عود یا چغانه یا آلتهای ساز باشد و یا شطرنج چهل روز نماز او مستوجب عقاب الهی گردد و اگر در میان چهل روز بمیرد فاجر و فاسق مرده باشد و جای او جهنم باشد و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که کبوتر در خانه نگاه کردن و نقش بر آنها کردن سازها نیز نه و کنیزان خوانندهٔ نگاه میداشتن و نی و عود نواختن و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که چهل روز در خانهٔ طنبور بنوازند حق تعالی براه گمراهی شیطان را گمارد و او را تقدیر میکند بس هر عضو از اعضای او خانهٔ مکر آنکه آن شیطان بر آن بنشیند بس چون چنین شود حیا از او برطرف شود و بر او آنکند از آنچه کوید یا شنود و غیرت از او زایل شود تا آنکه اگر داند که با زن او زنا میکند غیرت نورزد و از حضرت صادق علیه السلام بر سبیل مذاق تفسیر این آیهٔ کریمه فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ کرده اند که رجس نقش است پس اجتناب کنید از نجاست و اجتناب کنید از گفتار باطل فرمود که آن بتها شطرنج است و گفتار باطل خنیا و خوانندگی است و مزدبدتر از شطرنج است و اما شطرنج پس نگاه داشتن آن گفتار است و بازی کردن با آن شرکت و باد و اد نقش بگلی کنا گبره هلاک گشته است و سلام کردن بر کسی که بازی کند گناه است و کسی که دست در میان آن کرده نه جانست که دست در میان گوشت خوک کرده است و هر کسی که نظر بسوی آن کند جانست که بفرج مادر خود نظر کند و کسی که نرد بازی کند بمثابهٔ کسی است که گوشت خوک و خون خوک گداخته بدست خود گیرد و کسی که بشطرنج و گروبندی بازی کند جانست که دست در میان گوشت و خون خوک کرده است و جایز نیست اگر بتوان بازی و خنثه کرد بریش ریکها بچینند و اینها و امثال اینها تمام قمار است حتی بازی کردن اطفال بگردکان و زنبیل که صبیح مزین که شیطان با تو سیکریزند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که با پسر برای لواط کند حدش آنست که او را با آتش بسوزانند یا دیواری بر سرش بکنند یا شمشیری بر او بزنند که کشته شود و گناه او و مادر آن پسر بر آن مرد حرام شوند و در روایت است او را بحکم بکشند در کنار جهنم تا حق تعالی از جهنم خلایق فارغ شود بس او را در آتش اندازند و بس در هر طبقه از طبقات جهنم او را عذاب کنند تا بآخر طبقات جهنم برسد و لواط بدتر از زناست زیرا که حق تعالی از منی را بنا حلال کرده و بلواط شهوی جندا هلاک کرده و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که لواط آنست که در حق او بر علی بکند اما اگر در دبر فرو برد بس آن کفارت بدان دارد از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که هر که مصر باشد بر لواط و بر پسران ببرد تا آنکه مبتلا شود و با آنکه مردم را تکلیف کند که با او این

علی هم بکنند

عمل قبیح بکنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که بر هیچ مستی و هیچ مست نشینده کسی که در دو جهان او وطی کند و در حدیث موثق منقول است که شخصی خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت مرا موعظه بکن فرمود که اگر حق تعالی بمخلوق روزی مردم شده است پس غم خوردن تو برای چیست و اگر روزی از جانب خدا مقسوم شده است پس حرص از برای چیست و اگر حساب قیامت حق است پس جمع کردن مال برای چیست و اگر آنچه در راه خدا میدهی خدای تعالی عوض میدهد پس بخل ورزیدن برای چیست و اگر عقوبت خدا آتش جهنم است پس از فرمان خدا برای چیست و اگر رزق حق است پس شادی برای چیست و اگر هر چیز بخدا عرض میشود پس مکر برای چیست و اگر شیطانی دشمن تست پس غافل شدن از آن برای چیست و اگر هر کس را بر صراط میباید گذشت پس عجب و خودستایی برای چیست پس اگر هر چیز بقضا و قدر الهی است پس اندوه برای چیست و اگر دنیا فانی است دل بدو بستن برای چیست و در حدیث معتبر از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله منقول است که عاجزترین مردم کسی است که آنچه خدا بر او واجب کرده است بجای آورد و سخی ترین مردم کسی است که زکوة مال خود را بدهد و از حرام ترین مردم کسی است که آنچه خدا بر او حرام کرده است ترک نماید و بر بیکارترین مردم کسی است که در هر حاضر بگوید خواه برای او نفع داشته باشد و خواه ضرر داشته باشد و عادل ترین مردم کسی است که از برای مردم بپسندد آنچه از برای خود می پسندد و از برای مردم نپسندد آنچه از برای خود نپسندد و زیرک ترین مردم کسی است که با مردم بیشتر کند و محمودترین مردم کسی است که زیر خاک رفته باشد و از عقاب الهی ایمن شده باشد و امید ثواب خدا داشته باشد و غافل ترین مردم کسی است که از گردیدنهای دنیا از حالی بحالی پند نگیرد و صاحب قدرترین مردم در دنیا کسی است که دنیا را ترک او و قدرش نباشد و دانا ترین مردم کسی است که علم مردم را با علم خود جمع کند و شجاع ترین مردم کسی است که با هوسهای نفس خود غالب و کریم ترین مردم کسی است که علمش فراوان تر باشد و کم حیاترین مردم کسی است که علمش کمتر باشد و کم لذت ترین مردم کسی است که رشک بر مردم برد و کم راحت ترین مردم بخیل است و بخیل ترین مردم کسی است که بخل ورزد در چیزی که خدای تعالی بر او واجب کرانیده است و اولای مردم بحق کسی است که عمل بحق بیشتر کند و بجهت ترین مردم فاسق است و بیوفا ترین مردم با دنیاست و کم دوست ترین مردم با دنیاست و فقیر ترین مردم صاحب طمع است و بی نیاز ترین مردم کسی است که بسیر حرص نباشد و کسی ایمن شود که خائف تر باشد و گرامی ترین مردم بر پروردگار ترین اینانست و کسی عظیم تر است که چیزهای که فایده با و نداشته باشد متروک نماید و بیمکار ترین مردم با دنیا کسی است که مجادله و منازعه نکند هر چند حق با او باشد و بدبخت ترین مردم در روز قیامت کوست و شقی ترین مردم با دشمنان دو شقی ترین مردم نزد خدای و خلق متکبر است و کسی در حالت

الهی سعی بیشتر کرده است که ترک گناهان کرده باشد و داناترین مردم کسی است که از جاهلان بگریزد و سعادتمندترین مردم کسی است که با نیکان مخلوط نماید و عاقل ترین مردم کسی است که با مردم مدارا بیشتر کند و سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت نشینی کند و طاعتی ترین مردم کسی است که نافرمانی کسی را که قدرت بر او ندارد و برنخیزد و سزاوارترین مردم بعفو کردن کسی است که قدرت بر عقوبت بیشتر داشته باشد و سزاوارترین مردم بگناه کاری کسی است که در حضور مردم سعایت کند و در غیبت بهتان گوید و ذلیل ترین مردم کسی است که مردم را خوار گرداند و دانش ترین مردم کسی است که خشم خود را بیشتر فرو خورد و شایسته ترین مردم کسی است که برای مردم شایسته تر باشد و بدترین مردم کسی است که مردم از او منقطع شوند تا اینجا ختم کردم این رساله را در نجف ... مبارک رجب المرجب سنه ۱۰۹۹ از هجرت مقدسه صلی الله علیه و آله و سلم و شکر میکویم پروردگار خود را و درود میفرستم بر خاتم انبیا محمد المصطفی و آل کرام او نخست تمت الکتاب یعون الملک الوهاب تمام شد

سنه بعدد التسعین ... در چهاردهم شهر جمادی الاولی ۱۰۹۰

در مسجد سیمان

۴۴

شد بتوفیق خدای لم یزل ... اینکتابت روز یکشنبه تمام

در قضاء دین

از تفسیر بیضاوی چنین آورده اند که معاذ جبل رضی الله عنه چند روز در مسجد حاضر نشد رسول علیه السلام معاذ جبل را عرضه داشت کرد که یا رسول الله سبب باز دانی در خدمت تو از ترس آن بیرون نمی توانم آمد رسول علیه السلام این آیه و این دعا فرمود عقدت معاذ جبل غنی گشت و آن جمله وام بداد و حق سبحانه و تعالی چنین است که اگر وام آن بنده هم چندگوه های روی زمین بشد حضرت افریدگار خزانه کرم در حرکت کرداند آیت آیت قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر تولج اللیل فی النهار و تولج النهار فی اللیل و تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من الحی و ترزق من تشاء بغیر حساب و دعا این است اللهم یا فارج الهم و یا کاشف الغم و یا مجیب دعوة المضطر یا رحمن الدنیا و الآخرة و رحیمهما تعطی من تشاء و تمنع منهما من تشاء اللهم ارحمنی رحمة تغنینی بها عن رحمة من سواک و اغنینی من الفقر و العیلة و اقض

عنی

و بوسیدن تنها یا خدمتش را یا بوسیدن و جماع کردن میتواند کرد و حلال است بران شخص دیگر هر چه را حلال کند و آنچه را حلال نکند بر و حرام خواهد بود و ظاهر آنست که بهر زبان که بگوید که حلال کردم هر آنچه را حلال میکند بر آن شخص دیگر حلال میشود و احتیاج بصیغه ندارد اما اگر صیغه بگوید باحتیاط اقرب است و صیغه او اینست که حللتک خدمة هذه الامة یا حللتک خدمة هذه الامة و قبلتها یا حللتک خدمة هذه الامة و قبلتها و وطیها و جمیع انتفاعاتها فی الملة المعلومة یا مطلقا فی قید مدت بر وفق آنچه خواهد و آن دیگر خواهد گفت و اگر وکیل هر دو گویند وکیل آقا خواهد گفت حللت موکلک خدمة امة موکلی فلانة تا آخر و آن وکیل دیگر خواهد گفت قبلت لموکلی هکذا و قصد خواهد کرد خادمه درد صایا یا بجماعتی که متوجه عقود و صیغ میشوند وصیت اول آنکه توجه تام بکنند در قصد معانی الفاظ خود و الفاظ طرف دیگر نیز و قصد انشا بکنند که عبارت از قصد احداث این امر تازه بحث خواه دوام و خواه متوجه بکنند و جمیع الفاظ و حروف را بتؤدة و مخرج بگویند و لحن نکنند و قبول را مقارن ایجاب بدارد بلا فصل و قبل از صیغه عربی یا بعد از و بفارسی نیز احتیاطا صیغه بخواند بمضمونی که قرار بر دوشش است و اگر یکی آخر زوجت را بوقف برتا بگوید و دیگری قبلت بوقف بر تا نیز بگوید و قصد کنند آن نحو قرار دادن را نیز بدینست و باحتیاط اقرب است تا احتیاط تام در فروج شده باشد که مناط اولاد و احفاد است بقدر طاقت و الله اعلم بحواطن الامور قد وقعت هذه الرسالة الوجیزة العبد الاقل خاکروب بساط جوهریان معنی و خاکسار بادیه انسانی اعنی ابن محمد تقی محمد ابن راجی عفا الله عن جرائمهما تحریرا

محمد و اله الطاهرین

سنه ۹۰

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی ازاح ظلمات الشبهات والشکوک والاوهام عن مناهج المسائل والاحکام بشریعة سید الانام ورواة اهل بیته الکرام صلوات الله علیه وعلیهم ما استنار نهار وادلهم ظلام وبعد چنین گوید خاک راه سالکان مسالک شرع مبین محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله تعالی مع موالیهما الطیبین صلوات الله علیهم اجمعین که چون نماز اشرف عبادات بدنیه واعظم موبدات دینیه است وبابن سبب شیطان علیه اللعنه در اخلال زیاده از سایر اوقات واحوال سعی در شغل خاطر آدمی واخلال بحضور قلب که اهم شرایط وآداب نماز است مینماید وبسبب کثرت وساوس شیطانی شک وسهو ونسیان اکثر نماز گذارنده کان را عارض میشود ومحتاج بدانستن مسائل بسیار که متعلق بآن احوالست میگردند وبسبب عدم علم یا آنها نماز خود را در معرض بطلان وفساد در می آورند وجمعی از علما رضوان الله علیهم قایل شده اند که باطلت نماز کسی که مسائل ضروریه سهو وشک را نداند هرچند شک وسهو در آن نماز او را عارض نشود لهذا جمعی از برادران ایمانی ازین قلیل البضاعة التماس رساله نمودند که مشتمل بر اکثر احکام ضروریه شک وسهو بوده باشد واستدعا نمودند که بلغت فارسی ودر غایت وضوح نوشته شود که نفعش اعم وفایده اش اتم بوده باشد اجابت مسئول ایشان لازم دانسته از هادی گم گشتگان بوادی حیرت استدعای عصمت از عوارض سهو ونسیان وغفلت نموده بر سبیل استجال باو فور اشغال بر وفق متمنای ایشان تحریر نمود ومرتبش بر مقدمه وپنج فصل وخاتمه مرتب کرده اند اما مقدمه پس در بیان اصطلاحی چند است که درین رساله دانستن آنها ضرورست

اول آنکه چیزهایی که در نماز در کار است رعایت آنها بر چند قسمند زیرا که یا داخل در نمازست یا خارج از نماز وآنچه داخل در حقیقت نمازست یا رکنست یعنی بزیادتی ونقصان آن عمدا وسهوا غالبا نماز باطل میشود یا واجبی است غیر رکنی که بترک آن از روی فراموشی نماز باطل نمیشود وآنچه خارج از حقیقت نمازست یا شرط صحت نمازست مانند طهارت از

حدث

حدث وخبث یا ترکی چند است که در نماز واجبست که آنها را ترک نماید مانند ترک سخن گفتن وبجانب راست وچپ ملتفت شدن واخلال باینها نمودن یا بعنوان علم وعمدیت که دانسته بکند وعالم باشد که جایز نیست یا بعنوان جهل مسئله وعدم علم که مسئله ندانند وگمان کند که حلالست وعمدا واقع سازد یا بعنوان سهو که از روی فراموشی واقع سازد یا بعنوان ظن است که تردد داشته باشد که آیا کرده یا نکرده است ویکطرف او راجح باشد پس آنطرف راجح را ظن میگویند وطرف مرجوح را وهم میگویند یا شک دارد یا باین معنی که متردد است در فعل وترک هیچیک در نظر او رجحان ندارد واحکام هریک از اینها را بعون الهی در فصلی بیان خواهیم نمود وبدانکه چون احتیاط در دین امریست مطلوب ومرغوب ودر بسیاری از مسائل خلاف بسیار هست واحادیث متعارضه نیز هست پس در هر مسئله که این شکسته را ظن قوی حاصل بوده وموافق مشهور میان علما بوده است غالبا متعرض احتیاط نشده ام ودر جایی که تعارض اخبار یا اقوال مشهور بوده اشاره بظن خود باحتیاط کرده ام که هر کس را از این رساله انتفاعی باشد وهر امری که بعنوان احتیاط مذکور شده است در نیت آن باید که متعرض وجوب وندب نشوند وبقصد قربت اکتفا نمایند وهر جا که اقوی واظهر گفته ام یا اظهار اتفاق واجماع کرده ام بقصد وجوب کردن بوده است

فصل اول در بیان خللی است که از روی عمد واقع شود بدانکه علما نقل اجماع کرده اند بر انکه هر که عمدا یکی از واجبات نماز را ترک کند خواه شرط باشد وخواه جزو باشد وخواه فعل باشد وخواه ترک نماز او باطلست ودر وقت اعاده ودر خارج وقت قضا میباید کرد اما در بعضی از خصوصیات خلاف کرده اند چنانچه بعضی از متاخران علما این گفتن ودست راست بر دست چپ گذاشتن در نماز حرام میدانند ومبطل نمیدانند وهمچنین دعوای اجماع کرده اند بر اینکه هر چه عمدا مبطل نماز است اگر از روی جهل بمسئله واقع شود نیز نماز باطل میشود مگر بلند خواندن وآهسته خواندن قرائت ونماز قصر را تمام کردن که اینها اگر از روی نادانی باشد نماز باطل نمیشود اجماعا ودر این مسئله نیز در چند موضع خلاف کرده اند چنانچه بعضی گفته اند که اگر کسی جاهل باشد بحرمت پوشیدن چیزی در نماز که پشت پا را بپوشاند وساق نداشته باشد ودر چنین چیزی نماز کند نماز او صحیح است ونزد فقیر اصل حرمت آن ثابت نیست وهمچنین گفته اند که اگر کسی تازه شیعه شده باشد وبنادانی بر چیزی که خورد نی وپوشیدنی است سجده کند نماز او باطل نمیشود ومشهور وجوب اعاده است

مسئله

در نظر

سبق

از کلام شیخ طوسی رحمه الله در بعضی از کتب او ظاهر میشود که کسی از روی جهل بمسئله بعد از سلام بموقع و متذکر شود که نمازش تمام شده است نحو کوید نمازش باطل می شود و اشهر و احوط اعاده است و اگر کسی نداند که مکان یا جامه که در آن نماز کرده است یا آبی که بآن وضو یا غسل ساخته است یا خاکی که بآن تیمم کرده است غصبی بوده و آخر فا هر شود نماز او صحیح است و در این مسئله خلافی بنظر نرسیده است و اگر فراموش کرده باشد غصبی بودن اینها را خلاف است بعضی گفته اند که مطلقا اعاده میکند و بعضی گفته اند که در وقت اعاده میکند نه در خارج وقت و بعضی گفته اند که مطلقا اعاده نمیکند و این قول اقویست و اگر نجاست بدن یا جامه یا موضع سجود معلوم نبوده باشد و بعد از نماز معلوم شود نماز صحیح است و بعضی گفته اند که در وقت اعاده میکند و کسی که نجاست اینها را فراموش کرده باشد مشهور آنست که در وقت اعاده میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و بعضی گفته اند که مطلقا اعاده میکند و بعضی گفته اند که در هیچ یک اعاده واجب نیست و این مسئله در غایت اشکالست اگرچه در نیست که اعاده مطلقا خصوصا در خارج وقت محمول بر استحباب باشد و احوط آنست که اعاده کند مطلقا و همچنین اگر کسی گمان نجاستی کند و تفحص نکند و آخر معلوم شود که بوده است یا شستن جامه را بدیگری گذارد و آخر معلوم شود که ازاله نجاست نشده بوده است احوط آنست که نماز را اعاده کند و اگر نداند که پوست پیش آن میته است و نماز کند و آن و بعد از آن معلوم شود که آن پوست میته بوده است نماز صحیح است اگر آن پوست را از دست مسلمان گرفته باشد یا در بلاد اسلام از مجهولی گرفته باشد و اگر از دست کافر گرفته باشد یا در بلاد کفر از دست مجهولی گرفته باشد نماز باطل است و مشهور میان علما آنست که اگر در بلاد اسلام از زمینی برداشته باشد بمزمین حکم دارد و احوط عمل باین قولست هرچند از اخبار خلاف آن ظاهر میشود و ظاهرا مراد از بلاد مسلمانان بلادیست که غالب و اکثر آن اهل مسلمان باشند نه بلادی که حکام مسلمانان در آن جا ری باشد هرچند اکثر اهل آن کافر باشند مانند اکثر هندوستان چنانچه اکثر اصحاب تصریح باین کرده اند و احوط آنست که نماز نکند در پوست و جامه که نداند که از چه جنسیت که نماز در آن میتوان کرد و اگر کرده باشد نماز را اعاده کند خصوصا در صورتی که دانسته باشد چنانچه جمعی از علما گفته اند اگرچه اظهر آنست که تا علم یا ظن نداشته باشد که از جنسی است که در آن میتوان کرد نماز او صحیح باشد و اگر از روی فراموشی در جامه نماز کند که در آن نماز نمیتوان کرد ظاهر نماز او صحیح باشد و همچنین اگر از روی جهل مسئله در آن نماز کرده باشد نماز او صحیح است و اظهر آنست که هر یک از قنوت و سه شرایط صلوة که از روی سهو یا مسئله

ندانستن ترک شده نماز صحیحست مگر طهارت و قبله که اگر بی وضو یا غسل نماز کرده باشد نماز را در وقت و خارج وقت اعاده و قضا کند اتفاقا و در باب کسی که از روی جهل یا از فراموشی بغیر قبله نماز کرده باشد خلافست و احوط اعاده است خصوصا در وقت و وجوب اعاده در وقت خالی از قوتی نیست و در سایر شرایط و ترک اگر اخلال نماید احوط آنست که در وقت اعاده کند هرچند عدم وجوب اعاده اقویست و در چند موضع علما بخصوص متعرض شده اند یکی آنکه باعتبار جهل یا فراموشی در اثنای نماز عورتش مکشوف بشود و نماز کند ابن جنید گفته است که در وقت اعاده میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و شهید رحمه الله گفته است که اگر در تمام نماز عورتش باز بوده باشد نماز را اعاده میکند و اگر در بعضی از نماز باز بوده باشد در کار نیست اعاده و اشهر و اقوی آنست که مطلقا در کار نیست چنانچه حدیث صحیح بر آن دلالت کرده است و ذکر مواضع دیگر مناسب این رساله نیست فصل دوم در احکام سهو بدان وفقک الله که اگر کسی نیت نماز را فراموش کند تا تکبیر احرام بگوید یعنی در اصل در خاطر او نباشد که نماز میکند و از برای خدا میکند نه آنکه بلفظ نگفته باشد یا الفاظ را در دل نگذرانیده باشد و این معانی در خاطر او باشد زیرا که نیت بودن همان معانی است در خاطر نمازش باطلست و اگر قیام در حال نیت را فراموش کرده باشد بعضی از علما گفته اند که نمازش باطلست و هرچند ثابت نیست و متقنی بر عدم تحقق نیتست و این یکی احوط اعاده است و همچنین اگر ایستادن در حالت تکبیر احرام را فراموش کند مشهور میان علما آنست که نمازش باطلست و احوط عمل باین قولست و اگر تکبیر احرام را فراموش کند نمازش باطلست و هر وقت که بخاطرش آید میباید که نماز را از سر گیرد و همچنین اگر در اثنای تکبیر احرام بگوید آن را فراموشی نماز او باطلست موافق مشهور و احوط آنست که مبطلی بعمل آورد و نماز را از سر گیرد و اگر کسی رکوع را فراموش کند تا بحالتی که پشتش بحد رکوع نرسیده است برگردد و راست می ایستد موافق مشهور و بسجود میرود و اگر بحالتی که گذشته است هرچند برجهتی باشد که سجود بر آن نتوان کرد نماز شش باطل میشود و از سر میگیرد و بعضی گفته اند که اگر در دو رکعت آخر باشد هرچند هر دو سجود را بهم کرده باشد برمیخیزد و رکوع را بجای آورد و آن سجود را حساب نمیکند و نماز را تمام میکند و بعضی مطلقا باین قول قائل شده اند خواه در دو رکعت اول خواه در دو رکعت آخر

تمام نموده

وخواه در نماز صبح وشام وخواه در چهار رکعتی واگر کسی بابی قول عمل کرده نماز را اعاده کند شاید احوط باشد وقول مشهور آنست واگر کسی هر دو سجده را فراموش کرده باشد تا آنکه در رکعتی که بعد از آنست برکوع رفته باشد نماز او باطلست موافق مشهور واقوی واگر شک از رکوع بخاطرش آید برمیگردد وسجده ها را بجا آورده ونماز را تمام میکند وبعد از نماز احتیاطاً دو سجدهٔ سهو میکند وچون بعضی در اینصورت قایل ببطلان نماز شده اند اگر اعاده نیز بکنند شاید بد نباشد واگر کسی سهواً در یکرکعت دو رکوع بجا آورد نماز او باطلست اجماعاً مگر در یکصورت که شک کند در رکوع در وقتی که ایستاده است وباز برکوع رود وهنوز سر برنداشته بخاطرش آید که پیشتر رکوع کرده بوده است در اینصورت خلافت اشهر واقوی آنست که نمازش باطلست وبعضی گفته اند سر از رکوع برنمیدارد وسجده بیاورد ونمازش صحیح است واگر چنین کند ونماز را تمام کند وباز اعاده کند احوط است واگر کسی سهواً در یکرکعت چهار سجود بجا آورد نمازش باطل میشود اجماعاً واین دو فرع در نماز جماعت جاری نیست نسبت بامام زیرا که اگر کسی از روی فراموشی پیش از پیشنماز رکوع یا سجود دوم برمیگردد وباز با پیشنماز میرود وهمچنین اگر از روی فراموشی بایستد پیش از آنکه پیشنماز سر برداشته است سر برمیدارد ومعلوم شود که پیشنماز هنوز سر برنداشته است برمیگردد وبپیشنماز میرسد وزیادتی رکن درین دو صورت باعث بطلان نماز او نمیشود واگر عمداً پیشتر برود یا پیشتر سر بردارد مشهور آنست که برنمیگردد ونمازش صحیحست واگر چنین کند ونماز را اعاده نیز بکند درین صورت احوط است واگر کسی یکرکعت برنماز زیاده کند سهواً نمازش باطلست موافق اشهر واقوی وبعضی از علما گفته اند که اگر بعد تشهد در نماز چهار رکعتی بعد از رکعت چهارم نشسته است نمازش صحیح است وبعضی گفته اند که اگر تشهد خوانده است نمازش صحیح است وبعضی در غیر چهار رکعتی نیز چنین گفته اند واحوط اعادهٔ آنست مطلقاً خواه بعد از سجده های رکعت پنجم بخاطرش آید وخواه میان سجده ها وخواه میان رکوع وسجده ها واگر شک از رکوع برگیرد بخاطرش آید نمی نشیند وتشهد اگر نخوانده است بنحو اند وسلام میگوید واحتیاطاً دو سجدهٔ سهو میکند نمازش صحیح است واگر کسی یکرکعت یا زیاده از نماز فراموش کرده باشد وپیش از سلام وبعد از تشهد یا پیش از تشهد بخاطرش آید نماز را تمام میکند وصحیح است اتفاقاً بیکعت ویرای تشهد زیادتی اگر خوانده باشد احتیاطاً سجدهٔ سهو میکند واگر بعد از سلام بخاطرش آید که یکرکعت یا زیاده از کم کرده است وهنوز فعلی که منافی نمازست بعمل نیاورده باشد آن نماز را تمام میکند

واحتیاطاً

واحتیاطاً دو سجدهٔ سهو میکند برای سلام صحیح واگر تشهد صحیح خوانده باشد برای آن نیز دو سجدهٔ سهو احتیاطاً میکند ونمازش صحیح است خواه نماز دو رکعتی باشد وخواه سه رکعتی وخواه چهار رکعتی واگر وقتی بخاطرش آید که فعلی از و صادر شده باشد که اگر عمداً کرده شود ونماز بسبب آن نماز باطل میشود واگر سهواً کرده شود نماز باطل نمیشود مانند سخن گفتن وقهقهه کردن وپشت بقبله کردن بنا بر قولی پس خلافت میان علما واشهر واقوی آنست که نمازش صحیح است واگر ترک کرده است بجایی آورد واگر سخن گفته باشد بدو حرف یا زیاده یا یک حرف تام القابل احتیاطاً سجدهٔ سهو میکند وبعضی گفته اند که نمازش باطلست وبعضی گفته اند که در غیر چهار رکعتی باطلست ودر چهار رکعتی صحیح است واحوط اعادهٔ آنست وهمچنین اگر سه حرف یا زیاده آنست که در کار نیست واگر وقتی بخاطرش آید که کاری کرده باشد که کردن آن باعث بطلان صلوات میشود عمداً وسهواً مانند حدث یا فعل کثیر یا پشت بقبله کردن بنا بر مشهور پس اشهر واقوی آنست که نماز باطل میشود واز ابن بابویه علیه الرحمة نقل کرده اند که او گفته است که درین صورت نیز نماز را تمام میکند صحیح است واگر چنین کند وبعد از آن اعاده کند شاید احوط باشد واگر کسی سلام را فراموش کند وبعد از فعلی که عمداً مبطل نماز است بخاطر آورد نمازش صحیح باشد واگر بعد از فعلی که عمداً وسهواً مبطل نماز است بخاطر آورد مشهور میان علما آنست که نمازش باطل است واظهر آنست که باطل نمیشود واحوط عمل بمشهور است واگر شک از تشهد اخیر و بعد از خاتمه شدن از سجده ها حدثی از و صادر شود اشهر واحوط بطلان صلوات است وبعضی گفته اند که نماز باطل نمیشود ووضو میسازد وتشهد را بجایی آورد وابن قول بحسب ادله خالی از قوتی نیست واحتیاط آنست که چنین کند واعاده نیز بکند واگر در اثنای نماز پیش از تمام کردن سجده های رکعت آخر حدثی از او سهواً یا باضطرار صادر شود مشهور آنست که نمازش باطل است واگر وضو بسازد ونماز را تمام واعاده کند احوط است واگر کسی داند که دو سجده در نماز ترک کرده است ونداند که این دو سجده از یکرکعت بوده است که نمازش باطل میشود یا از دو رکعت بوده است که نمازش صحیح باشد مشهور آنست که نمازش باطلست واحوط آنست که دو سجده را با چهار سجدهٔ سهو بجا آورد ونماز را اعاده نیز بکند واگر خللی کند بفعلی از افعال نماز که رکنی نبوده باشد پس سه قسم است فوت فقط اول آنست که نماز را تمام میکند واحتیاج بتدارک ندارد دوم آنست که تدارک دارد اما بسجدهٔ سهو احتیاج نیست سیم آنست که هم تدارک دارد وهم سجدهٔ سهو اما قسم اول پس اگر کسی قرائت را یا حمد تنها را یا سوره

تشهد را بلند خواندن و آهسته خواندن قرائت را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است
و تدارکی برای او لازم نیست و اگر قرائت در هیچ دو رکعت اول را فراموش کرده باشد در دو رکعت آخر
متعین نیست بر حمد خواندن بنابر اشهر بل اقوی و همچنین نمازش صحیح است بی تدارک پس اگر
ذکر رکوع یا درنگ کردن بقدر ذکر را فراموش کند و بعد از سر برداشتن از رکوع بیاد شش آید
یا سر برداشتن از رکوع را فراموش کند یا قرار گرفتن بعد از سر برداشتن را و بعد از رفتن
بسجود بخاطرش آید یا ذکر سجود اول یا قرار گرفتن بقدر ذکر یا بعضی اعضای خمیر شانی
را بر زمین گذاشتن فراموش کند و بعد از سر برداشتن بخاطرش آید یا نشستن بعد از
سر برداشتن از سجدهٔ اول را یا درنگ در آن را فراموش کند تا بسجود دوم برود یا آنکه ذکر
سجود دوم را یا قرار گرفتن در آن را یا سجدن کردن بر شش عضو خمیر شانی را فراموش کند و بیاد
شش نیاید تا سر از سجود بر دارد که در این صورت هر نماز او صحیح است و اگر در همهٔ صورت احتیاطاً
طاً دو سجده بکند برای خروج از خلاف شاید بد نباشد واما قسم دوم پس اگر کسی
قرائت را یا خصوص حمد یا سوره را یا بعضی از حمد و سوره را اگرچه یک آیه باشد یا کمتر
فراموش کند و پس از رکوع بخاطرش گذر میکرد و آنچه ترک کرده است بعمل می آورد و مانعی
از اظهر چند شروع بقنوت کرده باشد و هر چند شروع بر قنوت بر رکوع کرده باشد و هنوز بحد
رکوع نرسیده باشد و اما بلند خواندن قرائت و آهسته خواندن اگر ترک شود محل خلاف است که آیا پیش
از رکوع تدارک میکند یا نه و اظهر آنست که تدارک نمیکند و نمازش صحیح است و اگر ذکر رکوع را فرا
موش کند و پیش از آنکه از حد رکوع بدر رود بیاد شش آید یا سر برداشتن از رکوع را یا درنگ بعد از
سر برداشتن را فراموش کند و پیش از سجود بیاد شش آید برمیگردد و بعد می آورد و در فراموش کردن
درنگ برمیگردد درست می ایستد و اندکی توقف میکند و بسجود میرود و اگر ذکر سجود اول را یا
سجود بر شش عضو خمیر شانی را یا درنگ در سجود بقدر ذکر را فراموش کند و پیش از سر بر
داشتن از سجود اول بیاد آورد تدارک میکند و همچنین اگر درست نشستن بعد از سجود
اول را یا درنگ در نشستن را فراموش کند و پیش از آنکه سر سجدهٔ دوم بگذارد بیاد شش
آید تدارک میکند و همچنین اگر ذکر در سجود دوم یا درنگ در آن را یا گذاشتن یکی از
اعضای سجود خمیر شانی را بر زمین فراموش کند و پیش از سر برداشتن بیاد شش آید آنچه
فراموش کرده است بعمل می آورد و اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع بخا
طرش آید برمیگردد و آن سجده یا تشهد را بجا می آورد بشرط آنکه بعد از نماز احتیاطاً دو
سجدهٔ سهو میکند و در صورتی که سجده را فراموش کرده باشد اگر بعد از سجده غافل

در نماز آیات
شده باشد

شده باشد و بعد از ایستادن بخاطرش آمد باشد چون خود بسجود که نشسته و قرار گرفتن را
بعمل نیاورده بسجود میرود و اگر در اصل نشستن و درنگ کردن را بعمل نیاورده است اول می نشیند
و اندک درنگی میکند و بعد از آن بسجود میرود و اگر نشسته و درنگ کرده است اما نه بقصد وجوب
بلکه بقصد جلسهٔ استراحت که بعد از سجدهٔ دوم سنت است درین صورت بنا بر احوط خلاف و خالی از
اشکالی نیست و دور نیست که اگر وقایع ساده بقصد احتیاط بد نباشد و شاید اگر اعادهٔ نماز نیز
بکند احوط باشد و اگر بعد از ایستادن و پیش از رکوع جزم کند که سجدهٔ از و فوت شده است و در
سجدهٔ دیگر شک کند از برای سجود کردن جزم دارد که مذکره است برمیگردد و بجای آورده و در سجده
که شک دارد اشکالست و اظهر آنست که نباید کرد و اگر در بعضی صورت نیز نماز را اعاده کند شاید
احوط باشد واما قسم سیم پس اگر یک سجده را یا تشهد را فراموش کند و بعد از رکوع بخاطر
آورد مشهور میان علماء آنست که آن یک سجده یا تشهد را بجای آورد بعد از نماز و از برای هر
یک دو سجدهٔ سهو میکند و ظاهر احادیث آنست که در فراموش کردن سجده همان سجده فراموش کرده
را تدارک میکند و دو سجدهٔ سهو در کار نیست و در فراموش کردن تشهد دو سجدهٔ سهو میکند و بنا بر تشهد
که در سجدهٔ سهو میخواند کفایت و احتیاج بتشهد دیگر برای قضائیت و احوط عمل بمشهور است و موافق
مشهور سجده و تشهد فراموش شده را پیش از دو سجدهٔ سهو میکند و ظاهر آنست که اگر قصد ادا و قضا کند
و در زبان نیت نکند و در خاطر بگذراند که بجای آورم سجدهٔ را که در نماز ظهر مثلاً فراموش
کرده ام از جهت آنکه واجبست قربةً الی الله و در تشهد نیز چنین قصد کند و قصد وجوب
نکند بجهت آنکه اقل مراتب علم و بدانکه این احکام که گذشت احکام غیر سجده های آخر نماز و تشهد
آخر است و اما سجده های آخر پس اگر هر دو را یا یکی را فراموش کرده باشد و پیش از سلام گفتن
بخاطرش آید آنها را بعمل می آورد و تشهد را از سر میگیرد و نمازش صحیح است و در صورتی که اگر شر
ع در تشهد کرده باشد و برگردد بسجود سهو بنا بر رعایت بعضی از اقوال احوط باشد و اگر
بعد از سلام بخاطرش آید اگر در مسجد باشد نمازش باطل است موافق مشهور و اگر بمسجد
بجا آورد نمازش صحیح است و اگر تشهد را فراموش کرده باشد و پیش از سلام بخاطرش
آید باین نحو که تشهد و سلام را هر دو فراموش کند بعد از سجده و پیش از آنکه مبطلی
بعمل آورد بخاطرش آید هر دو را بعمل می آورد نمازش صحیح است و اگر بعد از سلام
بخاطرش آید تشهد را بجا می آورد نمازش صحیح است و بعضی در اینجا بنا بوجوب سجدهٔ
سهو قایل شده اند و احوط است اگرچه دلیلی ندارد و اگر درین صورت پیش از
ایمان به تشهد فراموش کرده حدثی از و صادر شود اشهر و اقوی آنست که نمازش

صحیح است و وضو میسازد رو بقبله نمیشود تشهد را بجا آورد و اگر در بین صورت اعاده نیز میکند
برای رعایت بعضی از اقوال بدنیست و اگر صورت بر محل و آن را در تشهد فراموش کرده باشد
و بعد از نماز بخاطرش آید احوط آنست که بجا آورد و بدانکه اشهر میان علما آنست که هر فعلی
که فوت شده است مثلا سجدهٔ سهو نشده است اول آنرا میاید کرد و بعد از آن سجدهٔ سهو را
و اگرچند فعل باشد اول فعلها را بترتیبی که فوت شده است بعمل آورد بعد از فراغ فعلها
سجده های صهو را نیز بترتیب بعمل آورد و احوط عمل باینهاست اگرچه بتخییر اظهر است و
بدانکه بعضی از علما قایل شده اند که اگر در دو رکعت اول یکسجده را فراموش کند و بعد از
رکوع بخاطرش آید نمازش باطل است و قول مشهور که فرق میان دو رکعت اول و آخر نیست اقوی
و اگر در این صورت بعد از تمام کردن نماز بجا آوردن سجود و سجدهٔ سهو اعادهٔ نماز نمیکند احوط
است **فصل سیم** در احکام شک است بدانکه شک یا در عدد رکعتهای نماز است یا در افعال
نماز اگر در عدد رکعات باشد اگر شک در نماز دو رکعتی باشد مانند نماز صبح و جمعه یا در نماز سه رکعتی
باشد مانند نماز شام یا در دو رکعت اول نماز چهار رکعتی باشد اشهر و اقوی آنست که نمازش
باطل است و از سر میکیرد و همچنین اگر شک در عدد بسیار کند که ندانند که یکرکعت کرده است
یا دو یا سه یا چهار یا پنجرکعت را نمیدانند که تمام کرده است نمازش باطل است و نماز آیات ماه
گرفتن و زلزله و آیات نیز حکم دو رکعتی دارد اگر شک در عدد رکعتها باشد و اگر در عدد
رکوعها شک کند بنا بر کمتر میگذارد و تمام میکند بنا بر مشهور و اقوی و اگر در نماز چهار رکعتی
یقین به تحقق دو رکعت داشته باشد و در زیادتی شک کند صور مشهورهٔ آن که ضرورت
دانستن پنج است و چهار صورت از فرضهای نادر بآنها ضمیمه نموده نه صورت را بیان میکنم
شاید در ضمن آنها حکم همهٔ صور مقصد معلوم شود **اول** آنکه شک کند میان دو و سه پس
اگر شکش از رفتن بسجدهٔ دوم باشد نمازش باطل است و اگر بعد از سر بر داشتن از
سجدهٔ دوم باشد اشهر و اقوی آنست که بنا بر سه گذارد و یکرکعت دیگر بجا آورد و سلام
میکوید و دو رکعت نماز نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود و اکثر گفته اند که یکرکعت
ایستاده بعوض دو رکعت نشسته کافیست و احوط آنست که دو رکعت نشسته بکند
و اگر شک بعد از رفتن بسجود و پیش از سر بر داشتن باشد خواه ذکر را گفته باشد و
خواه نگفته باشد احوط آنست که بهمان نحو تمام کند و نماز را احتیاط بکند و اعاده نمیکند
دوم آنست که شک کند میان سه و چهار خواه پیش از رکوع باشد و خواه بعد از
رکوع و خواه پیش از سجود نا بنا بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکذارد و دو رکعت نماز نشسته
میکند بایکرکعت ایستاده و دو رکعت نشسته احوط است **سیم** آنست که شک کند میان دو و چهار
اگر شکش از رفتن بسجدهٔ دوم است نمازش باطلست و اگر بعد از سر بر داشتن از سجدهٔ دوم است بنا بر چهار میگذارد
رد و تشهد بجا آورد و سلام میکوید و دو رکعت نماز ایستاده میکند و سلام میکوید و دو رکعت نماز
نشسته میکند و اگر بعد از برخاستن برکعت دیگر این شک را بکند باز بنا بر چهار میگذارد و آن رکعت
را بهم میزند دو نشیند و اگر تشهد نخوانده است میخواند و سلام میکوید و باز دو رکعت ایستاده
و دو رکعت نشسته میکند و احتیاطا دو سجدهٔ سهو میکند و اگر بعد از رفتن بسجدهٔ دوم پیش
از سر بر داشتن باشد احوط آنست که چنین کند بعد سجدهٔ سهو را اعاده نیز بکند **چهارم** آنست که
شک کند میان چهار و پنج پس آن سه صورت دارد **اول** آنکه وقتی که ایستاده است خواه شروع بقرائت
کرده باشد خواه نکرده باشد شک کند که این رکعت که در آن ایستاده است چهارم است یا پنجم پس می نشیند
و اگر تشهد نخوانده است میخواند و سلام میکوید و دو رکعت نماز نشسته میکند و احتیاطا دو سجدهٔ سهو
نیز میکند **دوم** آنکه بعد از تمام کردن سجده ها شک کند که این رکعت که تمام کرده است پنجم نمازش
صحیح است و تشهد میخواند و سلام میکوید و دو سجدهٔ سهو بجا می آورد و جوبا **سیم** آنکه بعد از رفتن
برکوع و پیش از تمام کردن سجده ها شک کند و در این صورت خلاف است و بعضی قایل شده اند که نمازش
باطل است و ظاهر آنست که تمام کند این رکعت را و دو سجدهٔ سهو بکند کافی باشد و اگر با این اعاده
نیز بکند احوط است **ششم** آنست که شک کند میان چهار و زیاده از پنج مثل چهار و شش یا چهار و
در این صورت مشهور میان علما آنست که نمازش باطلست و بعضی ابن را مانند شک میان چهار و پنج میدانند
در احکامی که گذشت اگر عمل با آنها بکند و نماز را اعاده کند احوط است و همچنین اگر شک کند میان
چهار و پنج و زیاده باشد احوط آنست که چنین کند که تمام کند بالسجدهٔ سهو و اعاده نیز بکند
هشتم آنست که باشک میان چهار و پنج شکهای دیگر ضم شود مثل آنکه شک کند میان سه و چهار
و پنج پس اگر پیش از رکوع است بر میگردد و بشک میان دو و سه و چهار چنانچه سابقا مذکور شد
و اگر بعد از رکوع باشد اگر تمام کند و دو رکعت نماز احتیاط نشسته و دو سجدهٔ سهو بکند ظاهر مجزی
باشد و اگر اعاده نیز بکند احوط است و همچنین اگر شک کند میان دو و سه و چهار و پنج اگر
پیش از تمام کردن سجده ها است نمازش باطلست و اگر بعد از اتمام سجده ها باشد دو رکعت

ایستاده دو رکعت نماز خوانده و دو سجود سهو بکند و احتیاطاً اعاده نیز بکند و اگر شک کند میان دو و چهار و پنج بوده باشد اگر پیش از تمام کردن سجده است نماز باطلست و اگر بعد از تمام کردن سجده باشد بنا بر چهار گذارد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بکند و دو سجود سهو بکند و احتیاطاً اعاده نیز بکند **فصل** آنست که احتمال چهار در شک او داخل نباشد مثل آنکه شک کند میانه دو و پنج یا دو و پنج با شش یا هفت و همچنین احتمالات دیگر که میان زیاده و کم باشد و احتمال چهار را آنها داخل نباشد پس مشهور بین علما آنست که نماز باطلست و همین رحمة الله احتمال داده است که بنا بر کمتر گذارند و نماز را تمام کنند و اگر چنین کنند دو سجود سهو بکنند و نماز را بجای اعاده کنند شاید احوط باشد **فصل** آنست که شک میان احتمالات زیاده باشد و احتمال مساوی و ناقص نباشد مثل آنکه شک کند میان پنج و شش پس اگر پیش از رکوع است برمیگردد بحالت میان چهار و پنج پس مینشیند و تشهد میخواند و سلام میگوید و دو سجود سهو میکند و اگر بعد از رکوع باشد اگر در رکعت چهارم بقدر تشهد نشسته است نمازش باطل است و اگر نشسته است احوط آنست که بنشیند و سلام بگوید و اعاده نیز بکند چنانچه گذشت و اگر شک کند میان پنج و هفت یا پنج و نه یا زیاده بوده باشد اگر پیش از رکوع باشد مشهور آنست که باطلست و احوط آنست که بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجود سهو بکند و نماز را نیز اعاده کند و اگر بعد از رکوع باشد چهارم بقدر تشهد نشسته است احوط آنست که بنشیند و سلام بگوید و اعاده نیز بکند چنانچه گذشت و اگر شک کند میان پنج و هفت یا پنج و نه یا زیاده بوده باشد اگر پیش از رکوع باشد مشهور آنست که باطلست و احوط آنست که بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجود سهو بکند و نماز را نیز اعاده کند و اگر بعد از رکوع باشد چهارم بقدر تشهد نشسته است احوط آنست که سلام بگوید و اعاده نماز بکند و اگر نشسته است نماز پس باطلست و احکام صورتهای دیگر از آنچه گفتیم ظاهر میشود بعد از تأمل **والثانی** شک در افعال نماز پس اگر وقتی شک کند که از محل فعلی که در آن شک کرده است گذشته باشد و داخل فعل دیگر شده باشد آن شک اعتبار ندارد و اگر محل آن فعل باقی بوده باشد آنرا بجا میآورد و نمازش صحیح است خواه شک در دو رکعت اول باشد و خواه در دو رکعت آخر خواه رکنی باشد و خواه واجب دیگر و چون بعضی از علما قایل شده اند که هر شکی که در دو رکعت اول واقع شود نماز آن باطل میشود احوط درین صورت آنست که عمل کند بمقتضای شک و اعاده نیز بکند خصوصاً در صورتی که شک متعلق گشت اول گرفته باشد پس اگر کسی شک کرد نیت بعد از آنکه بگبل احرام گفته باشد اعتبار ندارد و همچنین اگر شک کند در قراءت حمد بعد از آنکه شروع بسوره کرده باشد محل خلافست و اظهر آنست که ملتفت نشود و احوط آنست که درین صورت اعاده نماز نیز بکند و اگر شک کند در قراءت بعد از شروع در قنوت محل خلافست و اقوی آنست که ملتفت نشود و همچنین اگر شک کند در قراءت بعد از آنکه شروع در رکوع شده باشد و هنوز بحد رکوع سر نسیده باشد و اظهر آنست که اعتبار ندارد و احوط آنست که تمام کند

یا دو و سه و پنج

شک

بر فوق دور

در تکبیر بعد از آنکه شروع بقراءت نموده باشد اعتبار ندارد و اگر شک کند؟

و نماز را اعاده کند و اگر بحد رکوع نرسیده باشد البته ملتفت نشود و اگر شک کند که آیا رکوع کرده است یا نه و وقتی که ایستاده است رکوع را بجا میآورد و اگر بعد از رفتن بسجود شک کند ملتفت نشود و اگر فرو رفته باشد و هنوز سر بسجود نگذاشته شک کند محل خلاف و احوط آنست که التفات نکرده نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده نیز بکند و اگر در حال نشستن شک کند که آیا بسجده کرده است یا نه و اصل نکرده است دو سجود میکند و اگر شک کند که یک سجده کرده است یا دو سجده یک سجده دیگر میکند و اگر سجده دوم فرو رفته باشد و هنوز سر مسجود نگذاشته شک کند که آیا دوست سر از سجده اول برداشته بوده است یا دوست بعد از سر برداشتن را بعمل آورده بوده است محل خلاف و اظهر آنست که ملتفت نشود و اگر بعد از سر گذاشتن بسجود شک کند البته اعتبار ندارد و اگر شک کند در سجود بعد از شروع در برخواستن و هنوز راست نایستاده باشد اظهر آنست که برمیگردد و سجده شک کرده را بعمل میآورد و اگر بعد از راست ایستادن شک کند در سجود ملتفت نشود و اگر کسی بعد از سر برداشتن از رکوع یا سجود شک کند در ذکر یا در رکنی که بقدر آن یا واجبی چند که در حقیقت آنها داخل نیت اعتبار ندارد و اگر شک کند بعد از سر برداشتن از سجود که آیا حقیقت سجود بفعل آمده است یا اینکه در برداشتن که حقیقت سجود بآن حاصل میشود خللی بوده است خواه این شک بعد از دو سجود هم رسد یا در میان دو سجود و خواه نیت بیک سجود باشد و خواه دو سجود محل اشکالست و اظهر آنست که تدارک میکند و اگر اعاده نماز میکند شاید احوط باشد و اگر شک کند در سجود بعد از شروع در خواندن تشهد اشهر و اظهر آنست که اعتبار ندارد و اگر شک کند در تشهد بعد از راست ایستادن ملتفت نشود و اگر در اثنای برخواستن شک کند محل خلافست و اظهر عدم التفاتست و شاید اعاده احوط باشد و اگر فعلی را باعتبار شک بجا آورد و بعد از آن بخاطرش بیاید که آن فعل را بجا آورده بوده است اگر آن فعل رکنی باشد مانند تکبیر احرام و رکوع و دو سجده نمازش باطلست و اعاده میکند و اگر غیر رکنی باشد ضرر ندارد و اگر بعد از نشستن از محل شک کند و برگردد و آن فعلی که در آن شک کرده است بجا آورد مشهور آنست که نمازش باطلست و اعاده میباید کرد و هر شکی که بعد از فارغ شدن از نماز عارض میشود خواه در رکعات و خواه در افعال اعتبار ندارد و اگر شک کند که آیا از برای نماز ظهر مثلاً نیت ظهر کردم یا نیت عصر چیزی گفته اند که اعاده میکند و اظهر آنست که شکش اعتبار ندارد و خواه در اثنای نماز باشد و خواه بعد از نماز

فصل چهارم در بیان متفرقات احکام شک و سهوست و در آن چند مبحث است

ایستاده و دو رکعت نماز نشسته و دو سجدهٔ سهو بکند و احتیاطاً اعاده نیز بکند و اگر شک کند میان دو و چهار و پنج بوده باشد اگر پیش از تمام کردن سجدهٔ سهو است نماز باطلست و اگر بعد از تمام کردن سجدهٔ سهو باشد بنا بر چهار گذارد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بکند و دو سجدهٔ سهو بکند و احتیاطاً اعاده نیز بکند **مسئله** آنست که احتمال چهار در شک داخل نباشد مثل آنکه شک کند میان دو و پنج یا دو و پنج با شش و شش و هفت احتمالاً دیگر که میان زیاده و کم باشد و احتمال چهار را اصلاً داخل نباشد پس مشهور بین علما آنست که نماز باطلست و شهید رحمة الله احتمال داده است که بنا بر کم گذارند و نماز را تمام کند و اگر چنین کند دو سجدهٔ سهو بکند و نماز را نیز اعاده کند شاید احوط باشد **مسئله** آنست که شک میان احتمالات زیاده باشد و احتمال مساوی و ناقص نباشد مثل آنکه شک کند میان پنج و شش پس اگر پیش از رکوع است برمیگردد بشک میان چهار و پنج پس مینشیند و تشهد میخواند و سلام میگوید و دو سجدهٔ سهو میکند و اگر بعد از رکوع باشد اگر در رکعت چهارم بقدر تشهد نشسته است نمازش باطل است و اگر نشسته است احوط آنست که بنشیند و سلام بگوید و اعاده نیز بکند چنانچه گذشت و اگر شک کند میان پنج و هفت یا پنج و نه یا زیاده بوده باشد اگر پیش از رکوع باشد مشهور آنست که باطلست و احوط آنست که بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجدهٔ سهو بکند و نماز را نیز اعاده کند و اگر بعد از رکوع باشد چهارم بقدر تشهد نشسته است احوط آنست که سلام بگوید و اعاده نماز بکند و اگر نشسته است نماز پس باطلست و احکام صورتهای دیگر از آنچه گفتیم ظاهر میشود بعد از تأمل **و لفظ** شک در افعال نماز پس اگر وقتی شک کند که از محل فعلی که در آن شک کرده است گذشته باشد و داخل فعل دیگر شده باشد آن شک اعتبار ندارد و اگر محل آن فعل باقی بوده باشد آنرا بجا میآورد و نمازش صحیح است خواه شک در دو رکعت اول باشد و خواه در دو رکعت آخر خواه رکنی باشد و خواه واجب دیگر و چون بعضی از علما قایل شده اند که هر شکی که در دو رکعت اول واقع شود نماز بآن باطل میشود احوط درین صورت آنست که عمل کند بمقتضای شک و اعاده نیز بکند خصوصاً در صورتی که شک تعلق گرفته باشد اول کرفته باشد پس اگر کسی شک کند در نیت بعد از آنکه بگبر احرام گفته باشد اعتبار ندارد و همچنین اگر شک کند در قراءت بعد از آنکه شروع بسوره کرده باشد عمل خلافت و اظهر آنست که ملتفت نشود و احوط آنست که درین صورت اعاده نماز نیز بکند و اگر شک کند در قراءت بعد از شروع در قنوت محل خلافت و اقوی آنست که ملتفت نشود و همچنین اگر شک کند در قراءت بعد از آنکه شروع در رکعت شده باشد و هنوز بحدی رکوع نرسیده باشد و اظهر آنست که اعتبار ندارد و احوط آنست که تمام کند

و نماز را

یا دو و سه و پنج

شک

بر کن دور

در تکبیر بعد از آنکه شروع بقراءت کرده باشد اعتبار ندارد و اگر شک کند

و نماز را اعاده کند و اگر بعد از رکوع رسیده باشد التفات نشود و اگر شک کند که آیا رکوع کرده یا نه دو قسم است که ایستاده است رکوع را بجا میآورد و اگر بعد از رفتن بسجود شک کند ملتفت نشود و اگر فرو رفته باشد و هنوز سر سجود را نگذاشته شک کند محل خلافت و احوط آنست که التفات نکرده نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده نیز بکند و اگر در حال نشستن شک کند که آیا سجود کرده یا نه در اصل نکرده یا دو سجود میکند و اگر شک کند که یک سجود کرده یا دو سجود یک سجدهٔ دیگر میکند و اگر سجدهٔ دوم فرو رفته باشد و هنوز سر سجود نگذاشته شک کند که آیا دوست سر از سجدهٔ اول برداشته بوده است یا دوباره بعد از سر برداشتن را بجا آورده بوده است محل خلاف و اظهر آنست که ملتفت نمیشود و اگر بعد از سر گذاشتن بسجود شک کند البته اعتبار ندارد و اگر شک کند در سجود بعد از شروع در برخواستن و هنوز راست نایستاده باشد بنا و اظهر آنست که برمیگردد و سجدهٔ مشکوک فیه را بجا میآورد و اگر بعد از راست ایستادن شک کند در سجود ملتفت نمیشود و اگر کسی بعد از سر برداشتن از رکوع یا سجود شک کند در ذکر یا در رنگ کردن بقدر آن یا واجبی چند که در حقیقت آنها داخل نیت اعتبار ندارد و اگر شک کند بعد از سر برداشتن از سجود که آیا حقیقت سجود بفعل آمده است یا اینکه در پیشانی که گذاشتن که حقیقت سجود بآن حاصل میشود خللی بوده است خواه این شک بعد از دو سجود بهم رسد یا در میان دو سجود و خواه نسبت بیکسجود باشد و خواه دو سجود محل اشکالست و اظهر آنست که تدارک میکند و اگر اعادهٔ نماز نکند شاید احوط باشد و اگر شک کند در سجود بعد از شروع در خواندن تشهد اشهر و اظهر آنست که اعتبار ندارد و اگر شک کند در تشهد بعد از راست ایستادن ملتفت نشود و اگر در اثنای برخواستن شک کند محل خلافست و اظهر عدم التفاتست و شاید اعاده احوط باشد و اگر رکنی را باعتبار شک بفعل آورده و بعد از آن بخاطرش باید که آن فعل را بهتر کرده بوده است اگر آن فعل رکنی باشد مانند تکبیر احرام در رکوع دو سجده نمازش باطلست و اعاده میکند و اگر غیر رکنی باشد ضرر ندارد و اگر بعد از گذاشتن از محل شک کند و برکرده و آن فعلیرا که در آن شک کرده است بجا آورد مشهور آنست که نمازش باطلست و اعاده میباید کرد و هر شکی که بعد از فارغ شدن از نماز عارض شود خواه در رکعات و خواه در افعال اعتبار ندارد و اگر شک کند که آیا از برای نماز ظهر مثلاً نیت ظهر کردم یا نیت عصر چیزی گفته اند که اعاده میکند و اظهر آنست که شکش اعتبار ندارد و خواه در اثنای نماز باشد و خواه بعد از نماز

فصل چهارم در بیان متفرقات احکام شک سهو است و در آن چند بحث است

۲۰۷ اوّل آنکه نماز احتیاط حاکم نماز اصل دارد و در شرایط که باطهارت باشد و روبقبله و ستر عورتش پوشیده باشد و سایر احکام و باید که نیت بکند و احوط آنست که بزبان نیت نکند و در دل قصد کند که دو رکعت با یکرکعت نماز احتیاط میکنم برای فریضهٔ ظهر مثلاً برای آنکه بواجب از جهة رضای خدا و تکبیر احرام بگوید و حمد تنها بخواند سوره نخواند و بدل سوره تسبیح نخوانند و قول بجواز تسبیح ضعیف است و ظاهر اقنوت ندارد و تشهد و سلام بجا آورد و احوط آنست که نماز احتیاط را بفاصله بجا آورد و در میانهٔ آن و نماز اصل چیزی صادر نشود که اگر در نماز صادر شود سبب بطلان نماز باشد مانند حدث و کشش از قبله و حرف زدن عمدی اگر سهواً سخن گوید احوط آنست که دو سجدهٔ سهو بجا آورد و همچنین احوط آنست که مُنافی میان نماز و اجزاء که فراموش شده و بعد از نماز بعمل می آورد مانند سجود تشهد بجا نیاورد و اگر حدثی در میان نماز اصل و نماز احتیاط یا اجزاء فراموش شده واقع شود وضو بسازد و آنچه را بجا آورد احتیاطاً اعادهٔ نماز نیز بکند و همچنین در هر مُبطلی که بعمل آید احتیاط اینست چون جمیع مبطلان نماز قایل شده اند اگرچه اظهر عدم بُطلانست دوّم آنکه شک و قتی اعتبار دارد که هر دو طرف آن مُساوی باشد اگر ظن بر یکطرف غالب شد بآن عمل بکند خواه در دو رکعت اوّل بوده باشد و خواه در دو رکعت آخر و خواه در سهو رکعات باشد و خواه در افعال بنا بر مشهور یعنی گفته اند که در دو رکعت اوّل علم می باید و ظن کافی نیست و اگر در دو رکعت اوّل ظن کند و اعاده نیز بکند احوط است پس اگر شک در نماز دیگر سبب شد و ظنش بر وی غالب شد دو رکعت دیگر میکند و اگر سه غالب شد یکرکعت دیگر میکند و نماز احتیاط نمیکند اگر میان دو چهار بوده باشد و ظنش بر سه غالب شد یکرکعت دیگر میکند و اگر بر چهار غالب بوده باشد سلام میگوید و چیزی بر او نیست و اگر در اینصورت سجدهٔ سهو بکند احتیاطاً مرافق مذهب ابن بابویه علیه الرحمه بدنیست و اگر میان چهار و پنج بوده باشد و ظنش بر چهار غالب باشد سلام میگوید و اگر بر پنج غالب باشد نمازش باطلست مگر آنکه بعد از چهارم بقدر تشهد نشسته باشد که احوط سلام گفتن و اعاده است چنانچه بیشتر دانستی سیوم آنکه شهر آنست که اگر شک کند و بعد از تأمل ظنش بر یکطرف غالب شود عمل بظن میکند چنانچه دانستی چهارم آنکه هرگاه کسی شک بسیار کند حکم شک از او ساقطست یا بنعنی که اگر شک در فعلی کند هر چند وقت آن فعل باقی باشد تدارک نمیکند اگرچه رکنی باشد و اگر شک در عدد رکعتها باشد بنا بر اکثر میگذارد مگر آنکه اقل اصح باشد که بنا بر اقل میگذارد مثل آنکه در نماز صبح شک کند میان دو سه بنا بر دو که صحیح است میگذارد

واگر در جایی

۲۰۸ واگر در جایی که سبب بسبب شک واجب باشد براو واجب نیست و اگر واجب بحال عمل باحکام شک کند موقوف
مشهور نامشروع کرده است و اگر در میان نماز تدارک فعلی بکند که باعتبار کثرت شک نباید کرد شاید
آنست که نمازش باطلست و اما حدی که چون شک او بآن حد رسد او را کثیر الشک گویند شرعاً
محل خلافست و اکثر حواله بعرف کرده اند یعنی آنقدر شک کند که در عُرف گویند که او شک بسیار میکند
و این اولیت و بعضی گفته اند که در سه نماز پی در پی شک کند یا در یکنماز شش بکند و از بعضی احادیث
ظاهر میشود که اگر وقتی بر این حال باشد که در هر سه نماز یک شک کند او کثیر الشک است و چون سه نماز پی
شک بکند از آن حکم بیرون می آید و این مسئله خلافیست که شکی که بسیاری آن باعث حکم کثرت شک
بشود آیا می باید از جنسی باشد که حکمی بر آن مُترتب شود و از نماز احتیاط یا تدارک در محل باشد یا اعم
از اینست پس بنا بر قول اخیر اگر شک بسیار کند که بر یکطرف ظنش غالب باشد یا بعد از تجاوز از
محل شک کند یا در نافله شک کند باز کثیر الشک خواهد شد و این مسئله محل اشکالست و احوط
آنست که چنین کسی اگر شکش موجب نماز احتیاط یا سجود سهو باشد بجا آورد و اگر موجب تلافی در
محل باشد بکند و احتیاطاً نماز را اعاده کند و اگر کثیر الشک در فعلی شک کند و بجا نیاورد و بعد از
گذشتن از محل آن بخاطرش آید که آنرا نکرده است اگر رکنی باشد احوط آنست که نماز را تمام کند و اعاده
بنز بکند و اگر غیر رکنی باشد نمازش صحیح است و اگر سجود تشهد باشد بعد از نماز بجا آورد با سجدهٔ سهو
احتیاطاً و اگر رکعت باشد و مُبطلی بعمل نیاورده باشد که عمداً و سهواً مُبطل باشد حدث آنست
را بجا آورد و اگر مُبطل بعمل آورده باشد نماز را اعاده کند اینها حکم کثیر الشک بود و اگر کسی سهو بسیار
کند که اعمال را فراموش کند بعنی گفته اند که او حکم کثیر الشک ندارد و سهو شکی که بکند احکامش
بعمل می آورد و این اولیت و بعضی گفته اند که او نیز حکم کثیر الشک دارد و بسیاری سهو باین
شود که شک او نیز اعتبار ندارد نشسته باشد و لیکن هر اتفاق دارند که اگر فعلی که فراموش کرده است
رکنی باشد نمازش باطل است اگر وقتش گذشته باشد و اگر وقت باقی باشد آنرا بجا می آورد و خواه
رکنی باشد و خواه غیر آن و اگر فعلی را فراموش کرده باشد که تدارک بید کرده مانند یکسجده و تشهد بعد از
نماز بجا میآورد و لیکن میگویند که سجدهٔ سهو از و ساقط میشود و اظهر و احوط آنست که سجدهٔ
سهو را نیز بجا آورد دوّم آنکه کسی که نماز احتیاط یا اعمال فراموش شده را که تدارک باید کرد یا سجدهٔ
سهو را فراموش کند هر وقت که بخاطرش آید بجا می آورد و نیت اداء و قضا ظاهراً در کار نباشد و
اگر فعلی شک کند و وقتش باقی باشد و فراموش کند تدارک آنرا تا وقتش بگذرد اگر رکنی
باشد احوط آنست که بعد از تمام نماز را اعاده کند و اگر فعلی باشد که بعد از نماز تدارک باید کرد
احوط آنست که تدارک کند و اگر سجدهٔ سهو را نشسته باشد بکند و اگر شک کند در فعلی که وقتش باقی باشد

فراموش کند تدارک آنرا تا وقتش بگذرد اگر رکنی باشد احوط آنست که بعد از اتمام نماز را اعاده کند و اگر نفلی باشد که بعد از نماز تدارک باید کرد احوط آنست که تدارک کند و اگر سجود سهو را داشته باشد بکند و اگر سنگ کند در نفلی که وقتش باقی باشد و باید که آن نفل را بکند و باز شک کند که آیا کرده یا نه آنرا یا نکرده انگارد آنست که اگر وقت باقی است باید که بکند و اگر اعاده نماز نیز بکنند دور نیست که احوط باشد مسئلهٔ اگر در نماز احتیاط یا سجود های سهو یا افعالی فراموش کرده بعد از نماز شک کند که آیا آنها را کرده ام یا نه اظهر آنست که واجبست که بجا آورد و اگر در رکعات نماز احتیاط یا در افعال آن یا در بعد سجده های سهو یا در افعال آنها یا در اجزای افعالی که تدارک میکند شک کند مشهور میان علما آنست که التفات آن شک نمیکند و بنا بر طرف صحیح میگذارد مثل آنکه شک کند در دو رکعت نماز احتیاط که یکی کرده ام یا دو بنا بر دو میگذارد و اگر شک کند میان دو و سه بنا بر دو میگذارد که صحیح است و اگر در رکوع یا سجود شک کند و وقتش باقی باشد تدارک میکند و اگر در سجده های سهو میان یک و دو شک کند بنا بر دو میگذارد و اگر میان دو و سه شک کند بنا بر دو میگذارد و اگر آنچه محل باقی باشد بجا آورد و اعاده نیز بکند احوط است و اگر یقین داشت که شکی در نماز کرده بود که موجب نماز احتیاط بود و شک کند که آیا شک میان سه و چهار بوده یا دو و چهار گفته اند که هم دو رکعت ایستاده و میکند و هم دو رکعت نشسته و از حدیث بسیار معتبری استفاده میشود که اگر کسی شکی در نماز کند مرجب احتیاط بوده باشد و در اعاده نیز چنین شکی بکند آن شک اعتبار ندارد و اکثر علما قایل شده اند بانی و اگر چنین نمازی را تمام کند و اعاده نیز بکند احوط است مسئلهٔ اگر یقین داشت که سهوی در نماز کرده و نداند که سهو او در سجدهٔ واحده بوده یا در تشهد احوط آنست که هر دو را بجا آورد و سجدهٔ سهو بکند و اگر نداند که رکوع بوده یا یکسجده احوط آنست که یکسجده را با سجدهٔ سهو بکند و اعادهٔ نماز نیز بکند مسئلهٔ اگر فعلی از افعال نماز احتیاط یا سجود های سهو یا نفل فراموش کرد یا فراموش کند و وقتی بخاطرش آید که وقت آن نفل باقی باشد تدارک میکند و اگر بعد از گذشتن وقت بخاطرش آید احوط در نماز احتیاط آنست که احکام نماز اصل را در آن رعایت کند از تدارک منافات و سجود سهو و سجدهٔ فراموش شده اگر بعد از سر برداشتن بخاطرش آید که فعلی از افعال واجبه آن سجود را ترک کرده تدارک کند با نیت و اگر در تشهد بخاطرش آید که جزوی را بجا نیاورده آنرا بجا آورد و در سجده های سهو اگر بخاطرش آید که هر دو سجده را ترک کرده یکی را بجا آورد و دیگری را بکند و اگر بخاطرش آید که یکسجده را ترک کرده اگر پیش از شروع در تشهد بخاطرش آید آنرا بجا آورد و اگر بعد از شروع در تشهد باشد احوط آنست که آنرا بجا آورد و باز دیگر

را اعاده نیز بکند و اگر واجبی از واجبات سجود را فراموش کرده باشد اگر پیش از سر برداشتن بخاطرش آید بجا آورد و اگر بعد از سر برداشتن بخاطرش آید احوط آنست که سجده را تمام کند و اعاده نیز بکند و سجدهٔ سهو و ظاهر آنست که در سجدهٔ سهو واقع شود لازم نیست مسئلهٔ شک امام یا مأموم با یقین دیگری اعتبار ندارد عمل بیقین او میکند مثل آنکه امام شک کند میان سه و چهار و مأموم جزم داشته باشد سه و بیاید که امام را تردد عارض شده است باید که امام را مطلع گرداند بانکه سه رکعت است یا چهار بنحوی که بگوید تا امام بداند که او جزم به سه دارد پس بر امام واجبست که بقول او عمل کند هر چند مأموم یکی باشد و مفاسد کثیره و هر چند از گفتهٔ او امام را ظن حاصل نشود و همچنین اگر مأموم شک کند میان یک و دو و مثلاً و امام یقین داند که دو است تابع امام میشود و شک خود اعتبار نمیکند و همچنین اگر یکی از ایشان شک داشته باشد و دیگری ظن مشهور و اقوی آنست که صاحب شک رجوع بصاحب ظن میکند و اگر یکی از امام و مأموم یقین داشته باشد و دیگری ظن باز مشهور آنست که رجوع بصاحب یقین میکند و در این صورت بعضی از متأخرین میل کرده اند بآنکه از هم جدا میشوند و صاحب ظن بظن خود و صاحب یقین بیقین خود عمل میکند و اگر هر دو یقین داشته باشند هر یک عمل بیقین خود میکنند مثل آنکه امام یقین دارد که چهار رکعت کرده است و مأموم یقین دارد که سه رکعت است از یکدیگر جدا میشوند و امام تشهد میخواند و سلام میگوید و مأموم قصد انفراد میکند و بر میخیزد و یکرکعت دیگر میکند و همچنین اگر هر یک ظن بخلاف مظنون دیگری داشته باشند چنین میکنند و هر یک بظن خود عمل میکنند و اگر هر دو شک داشته باشند خالی از این نیست که شک ایشان موافق است یا مخالف یکدیگر نه در شک و در صورت دوم یا امر مشترکی در میان سهوهای هست یا نه و باز خالی از این نیست که مأمور منفرد اند در شک یا مختلف الحال اول که متفق باشند اگر شک ایشان مبطلت مثل شک میان یک و دو نماز را دو سر میکنند یا بجماعت یا منفرد و اگر مبطل نباشد هم بر حکم آن شک میکنند مثل آنکه شک کردند میان سه و چهار بنا بر چهار میگذارند و نماز را تمام میکنند و دو رکعت نماز احتیاط نشسته میکنند و دور نیست که اگر نماز احتیاط را نتوانند بکنند و بجماعت نکنند احوط بشد دوم آنکه مختلف باشند و امر مشترکی در میان نباشد پس هر دو رجوع بآن امر مشترک میکنند و نماز را تمام میکنند مثل آنکه امام شک میان دو و سه داشته باشد و مأموم میان سه و چهار پس مشهور و اقوی آنست که چون هر دو در احوال سهو شریکند بنا بر سه میگذارند و نماز را تمام میکنند بدون نماز احتیاط و اگر امام شک میان دو و سه داشته باشد و مأموم میان سه و چهار پس امر مشترک شک میان سه و چهار است بنا بر چهار میگذارند و بعد از سلام دو رکعت نماز نشسته میکنند و اگر در این دو صورت اعاده

نیز بکنند شاید احوط بکنند **سیم** آنکه ماموم نباید با یکدیگر در شک اصلا صحبت داشته باشند اگر امر مشترکی در میان
هست رجوع بآن میکنند مثل آنکه امام شک کند میان دو و چهار و بعضی از ماموم شک کند میان
سه و چهار و بعضی میان چهار و پنج پس بنا بر چهار میگذارند و اگر امر مشترکی نیست جدا
میشوند و هر یک عمل بشک خود میکنند و اگر در هر دو صورت اعاده نیز بکنند نماز را احوط است
و بدانکه در جمیع این احکام فرقی نیست میان آنکه شک ایشان در رکعتهای نماز بوده باشد
یا در افعال میان آنکه شک یکی مبطل نماز بوده باشد یا نه **پانزدهم** مشهور میان علما آنست که اگر
امام کاری بکند که سجود سهو باشد و ماموم آن کار را نکند سجده بر امام واجب و بر ماموم
واجب نیست و بعضی از علما قایل شده اند که بر ماموم نیز واجب است و عمل بانقول احوط
است اگرچه اقوی اولیست و اگر برعکس باشد که ماموم کاری بکند که سبب سجود سهو باشد
و امام نکند در این شکی نیست که بر امام چیزی واجب نیست و اشهر آنست که ماموم عمل
بحکم سهو خود میکند و سجود سهو را بعمل می آورد و جمعی از علما گفته اند که بر ماموم نیز
لازم نیست و اقل اظهر و احوط است و اگر هر دو سهو کرده باشند شکی نیست که هر دو عمل بمقتضای
سهو میکنند **دهم** اگر کسی شک کند در نماز خواه در رکعات خواه در افعال و اگر دیگری که امام
و ماموم نباشد او را خبر دهد باحد طرفین شک او مثل آنکه شک کند میان سه و چهار
و دیگری که نماز نکند باو بگوید که سه گفته اگر او را ظنی از گفته او حاصل میشود بنا بر ان
میگذارد اگرچه فاسق یا طفل باشد و اگر ظن حاصل نشود عمل بحکم شک خود میکند اگرچه
خبر دهنده عادل باشد علی الاقوی **اما** اگر در نافله شک کند در عدد رکعات مخیر است میان
آنکه بنا بر کمتر گذارد یا بنا بر بیشتر و احوط و افضل آنست که بنا بر کمتر گذارد و اگر در نافله امری واقع
شود که اگر در فریضه واقع شود موجب سجود سهو باشد سجود سهو لازم نمیشود و جمعی از متاخرین
گفته اند که فرقی که میان نافله و فریضه هست در چهار دو چیز است و بکی از آن احادیث بسیار و کلام
قدمای علما فرقهای دیگر ظاهر میشود **اما** آنکه زیادتی رکن در نافله باعث بطلان نمی شود چنانچه
خبر در و حدیث صحیح معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اگر کسی در نماز نافله سهو
کند و تشهد نخواند و برکعت سیم برخیزد و بعد از رکوع بخاطرش آید که رکعت را بگذارد و دو
بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و شروع در نماز بعد از آن بکند **دوم** آنکه از کلام جمعی
ظاهر میشود که اگر رکنی را در نافله فراموش کند تا برکنی دیگر داخل نشود برمیگردد و آن
رکنی را بعمل می آورد و اعمال بعد از آن را باز بعمل می آورد و آنهاکه بانقول در فریضه قایل شده
اند احادیث را حمل بر نافله کرده اند **سیم** آنکه سجده در نافله اتفاقا مشروط نیست و در فریضه

فی الجمله دلالتی بر ثانی میکند و احوط آنست که هر دو باب فریضه را در نافله رعایت کنند **سیم** بعضی از علما
گفته اند که اجزائی که خارج نماز بجا میباید آورد مانند سجود و تشهد و همچنین در سجود سهو اگر در وقت فریضه
کنند قصد ادا میکنند و اگر در خارج وقت کنند قصد قضا میکنند و این سخن محل نظرست و ظاهر اینست که ادا
و قضا در اینها در کار نباشد **فصل پنجم** در بیان احکام سجود سهو و سببی چند است که بآنها واجب میشود
و آن مشتمل بر چند فایده است **فایده اول** در بیان موجبات سجود سهوست پس آنها نه چیز اند که بعضی اتفاقی
است و بعضی خلاف **اول** سخن گفتن بود حرف یا زیاده یا بکحرف تام الفایده است که دعا و ذکر و قرآن نباشد
و در اینکه این موجب سجود سهوست خلاف صریحی میان علما نیست و احادیث بسیار بران دلالت کرده است **دوم**
شک میان چهار و پنج است در نماز چهار رکعتی چنانچه گذشت و اگرچه در این فی الجمله خلافی نقل کرده اند
اتفاقا درست و احادیث بسیار بران دلالت کرده است و بعضی در شک میان چهار و شش یا زیاده نیز قایل بسجود
سهو شده اند و مشهور میان علما نماز است چنانچه گذشت **سیم** آنست که تشهد اول را فراموش کند و بعد از آن
بخاطرش آید چنانچه گذشت و علامه رحمه الله در قواعدی تشهد دوم نیز قایل بسجود سهو شده است
چنانچه مذکور شد **چهارم** آنست که یکجزء را فراموش کند و بعد از رکوع متذکر شود بنابر مشهور چنانچه
گذشت **پنجم** سلام گفتن بموقع است و بر این نقل اجماع کرده اند اگرچه خلافی نیز ظاهر میشود و علامی
رحمه الله بعدم وجوب قایل شده است و اقوی و احوط وجوبست **ششم** ایستادن است در جایی
که باید نشست و نشستن است در جایی که باید ایستاد موافق قول جمعی از علما و احوط آنست که ترک نکند
هفتم برای هر زیادتی و کمی که در نماز واقع شود یعنی سجود سهو واجب گشته اند و بعضی تخصیص
واجبات داده اند و بعضی اعم از واجبات و مستحبات گفته اند و ابن جنید از مستحبات مخصوص قنوت را قایل شده
که اگر سهوا ترک کند موجب سجود سهوست و ابو الصلاح حلبی در قرائت را که غلط بخواند یا حرفی از مخرج ادا
نکند سهوا موجب سجود سهو دانسته است و در روایت ابن اقوال احوطست اگرچه عدم وجوب اقویست
هشتم شک میان سه و چهارست با غلبه ظن بر چهار که ابن بابویه قایل شده است که بنا بر چهار میگذارد
و سجده سهو میکند و چون دو روایت معتبر بر این دلالت کرده است احوط عدم ترکست بلکه در هر شکی
که در رکعات که ظن غالب شود بر زیاده احوط سجود سهوست موافق بعضی از روایات **نهم** آنست که شک
کند میان زیاده و نقصان فعلی مثل آنکه شک کند که آیا سجده کرده ام یا یکسجده و در اندک یکی از اینها
از و صادر شده است و این شک بعد از فوت شدن محل تدارک باشد و سجود سهو میکند بنا بر مذهب
بعضی از علما و مدلول چند روایت اما روایات شامل زیادتی و نقصان و رکعات نیز هستند لهذا
ما در صورت هشتم شک در رکعات سجود سهو را احتیاطا ذکر کردیم و اگر چنین شکی در رکوعی بکند اظهر
آنست که نمازش باطلست مثل آنکه شک کند میان آنکه دو رکوع کرده ام یا در اصل در رکوع نکرده ام

زیرا که شک او مردد آمیخته دو صورت که هر دو مبطل نماز است و شیخ مفید علیه الرحمه از برای سجدهٔ سهو در شک
زیادتی و نقصان همین مثال را آورده است و از کلام او ظاهر میشود که مبطل نمیداند چنانچه از اطلاق روایات
شامل این نیز هست اگر احتیاطاً تمام کند و سجدهٔ سهو بکند و اعاده نیز بکند شاید احوط باشد
و در غیر صورت رکنی وجوب سجده نهایت قوت دارد و باید که ترک نشود **فایدهٔ دویم** اگر کسی چند موجب
سجدهٔ سهو از او واقع شود خلافست که آیا یکی کافیست یا بعدد هر یک دو سجده باید کرد و اگرچه اقوال
اقویست و لیکن احوط آنست که از برای هر یک جداً دو سجده بکند و اولی آنست که بترتیب آنچه لازم
شده است بجا آورد و نیت کند که دو سجدهٔ سهو میکنم برای فلان سهو که در فلان نماز واقع شده
است از جهة آنکه واجبست از برای رضای خدا و در غیر سجدهٔ اول و در سایر سجده های احتیاطی
بقصد قربت اکتفا کنند و مشهور بینا احوط آنست که مرتبا بعد از نماز فوراً بجا آورد و بعضی مستحب میدانند
و این اظهر است و اقوی احوط است و باید که سستی نکو بد میان نماز و آن احادیث بر آن دلالت کرده است
و اکثر واجب میدانند و احوط آنست که مطلقاً نماز را در بیناً بجا نیاورد و اگر بجا آورد یا تأخیر
کند از و ساقط نمیشود و نمازش نیز باطل نمیشود و بهتر واجب است که بجا آورد بنا بر اشهر و اقوی
و بعضی گفته اند که واجبست که در وقت نمازی که سجده از برای آن میکند بکند و اگر در وقت آن نماز
بکند ادا نیست و اگر وقت بهوش رود قضاست و سابقا گفتیم که نیت ادا و قضا در کار نیست و اگر فوراً
بعد از نماز بجا آورد بی آنکه سهو بکند ظاهرا اگر نیت ادا بکند خوبست و اگر تاخیر کرده باشد یا حرفی گفته باشد
بهتر آنست که نیت ادا و قضا نکند و بعضی گفته اند که اگر سجدهٔ سهو را برای نماز قضا کند نیت قضا میکند
و آن نیز ثابت نیست و احوط عدم نیت ادا و قضاست و اشهر و اقوی آنست که محل سجدهٔ سهو مطلقا
بعد از سلام است خواه از برای زیادتی باشد و خواه نقصان **فایدهٔ سیم** در بیان کیفیت سجدهٔ سهو است علما گفته
اند که در سجدهٔ سهو واجبست نیت کردن و بر نیت محض مقرر سجده کردن و طمانینه و قرار گرفتن در هر یک
و در سر برداشتن از سجدهٔ اول و بعضی گفته اند که آنچه در سجدهٔ نماز واجبست در اینجا نیز واجبست از ذکر
نشستن بعد از سجود و بر شانیون عورت و باوضو بودن در وقت بجا کردن و اگرچه بحسب شیوع دلیل ثابت نیست
اما احوط آنست که همه را رعایت کند و شیخ طوسی علیه الرحمة نکهن پیش از سجده ذکر کرده است بعضی گفته اند که سنت
و اکثر موافق روایتی که در باب سجود بشمار واقع شده است و اقوال و بعد از سر برداشتن از هر سجده نگهن بگو بد
شاید احوط باشد و اظهر آنست که در کار نیست و اکثر علما تشهد و سلام و ذکر سجده را واجب میدانند و بعضی
ذکر را مستحب میدانند و در تشهد خلافست که آیا تشهد صغیر میباید خواند یا تشهد کبیر که در نماز میخوانند
خوبست و احوط آنست که اکتفا نماید بتشهد صغیر با یکه بگو بد اشهد ان لا اله الا الله و اشهد
ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از آن سلام بگو بد و احوط

آنست

آنست که در ذکر هر سجده بگو بد بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و اگر
بگو بد بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد نیز خوبست و ظاهر اطلاق ذکر کافی باشد
خاتمه در بیان علاج کثرت شک و سهو است بدانکه علاج آن بچند وجه میشود **اول** آنست که تفکر کند
در عظمت معبود خود و بداند که خداوند عظیمی را بنده کی میکند که بر خطای اعمال او مطلعست و کسی نمیتواند
تا در بر ضرر و نفع او نیست و حیات و روزی و عزت و کرامت دنیا و آخرت او بدست اوست و نهایتهای غیر متناهی
در هر لحظه بر او وارد و تفکر کند در احتیاج خود بسوی آن خداوند و بنده کی او در عظمت نهایتهای ابدی
آخرت و فنا و پستی لذات دنیا و شدت عقوبت آخرت پس کرد این معانی تفکر صحیحی بکند موجب قطع علاقه
و قلت وساوس نفسانی میشود و دلش متوجه بجناب حق تعالی میشود و چون دل متوجه خدا باشد شک و
سهو از او واقع نمیشود و این معانی را در کتاب عین الحیوة فی الجمع بین الحیوة بسطی داده ام و این رساله گنجایش
آن ندارد **دویم** آنکه پناه برد بجناب مقدس از شر شیطان و استعاذهٔ حقیقی بجا آورد مانند کسی که از
اژدها و درندگان گریخته پناه ببزرگی برد و از او امان طلبد در حدیث معتبر از حضرت امام صبر علیه السلام
منقولست که مردی بنزد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله بتو شکایت میکنم
از آنچه من میرسد از وسوسهای شیطانی در نماز خود تا آنکه نمیدانم چه مقدار نماز کرده ام از کمی و زیادتی
حضرت فرمود که چون خواهی داخل نماز شوی انگشت شهادت دست راست را بر ران چپ بگذار
و زور کما و بگو بسم الله و بالله توکلت علی الله اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان
الرجیم چون چنین کنی شیطان از تو دور میگردد **سیم** آنست که حساب نماز خود را بسنگ ریزه
یا بگره انبدن انگشتر نگاه دارد چنانچه در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام
شکایت کرد از بسیاری شک فرمود که عدد نماز خود را بسنگ ریزه نگاه دارد و در روایت معتبر دیگر
منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که من بسیار شک میکنم و نمیتوانم حساب نماز خود را نگاه
داشت مگر بانگشتر که از انگشت بانگشت میگردانم فرمود که باکی نیست و در حدیث معتبر دیگر فرمود
که باکی نیست که کسی نماز خود را بشمارد یا بانگشتر یا بسنگ ریزه چند که در دست کیرد و بشمارد **چهارم**
آنست که نماز را بسیار طول ندهد و سبک بجا آورد و سوره های کوتاه بخواند چنانچه در حدیث
صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد که سهو در نماز شام بسیار میکنم
فرمود که نماز را بقل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بجا آورد راوی گفت که من چنین
کردم و شک از من برطرف شد و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست
که کسی از او از نماز را سبک بجا آوردن از جهت سهو و در حدیث موثق منقولست که
شخصی بآنحضرت عرض کرد که شک بسیار میکنم فرمود که نماز را تند بکن راوی گفت چگونه

تسبیح بگفتم فرمود که تسبیح در رکوع و سجود بگوی یعنی سُبْحَانَ اللهِ در هر یک بگو یا تسبیح بزرگ در جمیع سه رکوع که در هر یک یکی باشد بجهت آنست که نماز را باحتیاط بجا آورد که از جهت نقیصه بیشتر است زیرا که هر مذکر یک یکی اند و رحمت الهی بر هر یک نازل میشود و صفوف جماعت که مانند صفهای جهاد در برابر لشکرهای شیطان می ایستند و موجب انهزام عساکر شیاطین میگردد و لهذا شیطان در منع نماز جماعت زیاده از سایر اعمال جهد می نماید و تا مقدور است او را شبهه در خاطر می اندازد که این را از این فضیلت محروم گرداند و ابتلای او بر این امر باقی باشد حق تعالی جمیع مؤمنات را در سایر احوال از شر او محفوظ دارد بمحمد و آله الطاهرین و بنجا ختم شد این رساله مجاله و در مشهد منور امام المؤمنین و مولی المسلمین و سید المرسلین علی ابن موسی الرضا صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین و آله المعصومین در روز دهم ماه ذی القعدة الحرام از سال هزار و هشتاد و پنج از هجرت و الحمد لله اولا و آخرا و صلی الله علی محمد و آله المقدسین کتبه و صاحبه اقل

العباد محمد تقی بن محمد [illegible]
المذنب الراجی الی رحمة الله تعالی

رساله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی سید الانبیاء و المرسلین و اشرف الاولین و الآخرین محمد و عترته الاطیبین الاطهرین اما بعد چنین گوید احوج المربوبین الی رحمة ربه الغنی محمد تقی ابن مجلسی الاصفهانی که چون در این عصر افراط و تفریط بسیار در امر رضاع واقع شده بود در مبادی طلبه این رساله را نوشت تا آنچه وسط که صراط مستقیم است ظاهر شود و بالله الاستعانة و التوفیق قال الله تبارک و تعالی وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ یعنی بنکاح خود درمیاورید و بجماع نیز مکنید زنانی را که پدران شما آنها را عقد نموده باشند یا کنیزانی را که جماع نموده باشند بملک یمین از جمله زنانی که بر شما حرامند پس ظاهر آیه کریمه زن پدر و زن پدر پدر و زن پدر مادر و زنان اجداد پدری و اجداد مادری و همچنین موطوءهای آبا و اجداد پدری و مادری هر چند بالا روند بر فرزندان حرامند خواه عقد دوام باشد یا تحلیل باشد و خواه بملک یمین باشد پس موطوءهای آبا و اجداد و موطوءهای ایشان بر فرزندان حرامند اگرچه بعد از عقد وطی نکرده باشند و همچنین موطوءهای ایشان بر فرزندان ایشان حرامند اگرچه عقد نکرده باشند پس عقد آبا و اجداد هر چند بالا روند و وطی ایشان

سبب

سبب حرمت بر فرزندان هر چند پایین روند و موطوءه حرام است خواه وطی در قبل کرده باشند و خواه در دبر و اگر عقد کرده باشند زن آزاد را یا کنیز دیگران را و وطی نکرده باشند حرمت نمیشود و اگر آبا و اجداد کنیز را بشبهه نموده باشند یا جزیره باشند یا کسی باینها بخشیده باشد بجرد هبه حرمت برای آبا و اجداد بر فرزندان حرام نمیشود تا وطی نکنند اما اگر نظر کرده باشند بروی کنیز یا دست باینها بدست کنیزان رسیده باشد نه از روی شهوت بر فرزندان حرام نمیشود بلکه اگر از روی خواهش نیز نظر کرده باشند بر و دست رسیده باشند بدست حرام نمیشود علی الظاهر امتا اگر آبا و اجداد کنیز را بوسیده باشند یا نظر بهبدن اینها خصوصا فرج کرده باشند یا دست بهبدن اینها رسانیده باشند مخالفت اظهر بعدم حرمت و احوط حرمت یعنی اجتناب نمایند احتیاطا و همچنین کنیزی را بفرزندان ندهند مگر آنکه فرزندان تقوی داشته باشند و دانند که پدر با این نظر و دست بازی نموده و بمنزله مادر خود دانند و خواطر جمع باشد که فردا یکی نخواهند کرد که درین صورت اگر پدر فرزندان را بخشند ضرر ندارد و اگر پدر خود فرض کرده باشد با فرزند خود آن داشته باشد که فرمنه شود پدر با و ندهد و فرزند نیز بلکه بالقوه بسیار در این باب در قرآن و حدیث وارد شده است و ذکر آنها سبب طول میشود دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ یعنی بر شما حرامت مادران شما یعنی هر چند بالا روند مثل مادر خود و مادر پدر و مادر مادر و مادر پدر پدر و مادر مادر پدر مادر و مادر مادر مادر پس در مرتبهٔ اول یکی و در مرتبهٔ دوم دو و در مرتبهٔ سیم چهار اند و در مرتبهٔ چهارم هشت اند و در مرتبهٔ پنجم شانزده اند و در مرتبهٔ ششم سی و دو و هر چند بالا میرود مضاعف میشوند وَبَنَاتُكُمْ یعنی حرامند بر شما دختران شما هر چند پایین روند پس دختران بلا واسطه دختر است که از زنا یکسی متولد شده باشد یا از منکوحه یا از کنیز خود و همچنین دختران پسر و دختران دختر و در مرتبهٔ سیم نیز چهار اند که دختر پسر پسر باشد و دختر دختر پسر و دختر پسر دختر و دختر دختر دختر و در مرتبهٔ چهارم هشت طبقه اند و در پنجم شانزده و در ششم سی و دو و همچنین هر چه پایین میروند مضاعف میشوند نخوجات وَأَخَوَاتُكُمْ و حرامند بر شما خواهران شما خواه پدر مادری باشند و خواه پدری تنها و خواه مادری تنها و خواهر بالا و پایین میروند و چون نام دیگر دارند حق سبحانه و تعالی جدا فرموده است که وَعَمَّاتُكُمْ و عمه عبارت است از خواهر پدر خواه از پدر و مادر خواهر باشند و خواه از پدر تنها و خواه از مادر تنها و هر چه بالا رود مثل عمهای پدر و عمهای مادر و عمهای جد و عمهای جده خواه از پدر و خواه از مادر و همچنین عمهای پدران و مادران اجداد بنحو سابق وَخَالَاتُكُمْ و حرامند بر شما خالهای شما هر چند بالا روند بترتیب درجات و عمه و خاله خواهران پدر و مادرند خواه از پدر و مادر و هر دو باشند یا از پدر تنها

با از مادر تنها و بالا رفتن عمّه و خاله بدین نحو است که عمّه و خاله پدر باشند یا عمّه و خاله مادر باشند یا عمّه و خاله
اجداد و جدّات مادر یا پدر باشند و چنانکه لازم نیست که خواهر خواهر باشد همچنین لازم نیست که
عمّهٔ عمّه باشد یا خالهٔ خاله باشد چون عمّه و خاله نیز خواهر پدر و مادرند پس در خواهر ممکنست که
خواهر پدری باشد و او خواهر مادری داشته باشد برادر پدری خواهر پدری خواهر مادری خواهر پدری
را می تواند خواست مثل آنکه شخصی زنی کند که آن زن دختری از سابق داشته باشد و آن
شخص پسری از زن دیگر داشته باشد این پسر آن دختر را میتواند خواست و اگر این زن دختر
دختری بهم رساند پس این دختر خواهر مادری دختر سابق زنست و خواهر پدری پسر سابق تواند
پس خواهر خواهرست اما خواهر نیست چون از پدر و از مادر نسبت نیست و همچنین در خواهر
خواهر پدر که عمّه باشد و در خواهر مادر که خاله باشد بهمین نسبت که مذکور شد عمّه عمّه بهم میرسد که
عمّه نباشد و خاله خاله بهم میرسد که خاله نباشند پس مراد از بالا رفتن عمّه و خاله آنست که
خواهر پدری یا مادری یا پدر مادری جدّ پدری باشد یا خواهر پدری یا مادری یا پدر مادری یا پدر
مادر باشد یا خالهٔ پدری یا مادری یا پدر مادری جدّ پدر یا جدّ مادر باشد یا عمّهٔ پدری یا مادری
یا پدر مادری پدر جدّ پدری یا پدر جدّهٔ پدری یا پدر جدّ مادری یا پدر جدّهٔ مادری باشد
و همچنین هر چه بالا رود و عمّه و خاله پایین می روند چون دختر عمّه و عمّه و دختر خاله و خالو را میتوانی
خاست و بنات الاخ و دیگر حرامست بر شما دختران برادر شما خواه برادر پدر مادری باشد
یا برادر پدری باشد یا برادر مادری که دختران همه حرامند و همچنین دختران پسر این
و دختران دختران ایشان بنحوی که دختران پایین میرفتند بحسب طبقات و بنات الاخت
و حرامست بر شما دختران خواهر شما خواه پدری باشند یا مادری یا مادر پدری که دختران
ایشان همه حرامند هر چند پایین روند خواه دختران ایشان باشند و خواه دختران پسر ایشان
یا دختران دختران ایشان بنحوی که در طبقات دختر مذکور شد و این هفت طبقه محرمات
نسب اند بنحوی که مذکور شد حرامند و محرمند و عبارت بجمل آنست که همهٔ خویشان نسبی
حرامند مگر اولاد عم و عمّه و خال و خاله و همچنانکه زنان بر مردان حرامند مردان نیز بر
زنان حرامند مثل پسران برادران هر چند در بالا رود و پسر بحسب مرتبه پایین رود
و همچنین آباء و اجداد برادران و برادران برخواهران و عمّها بر دختران برادر و
و خالوها بر دختران خواهر چون حق سبحانه و تعالی محرمات نسبی را بیان فرمود محرمات
رضاعی را نیز بیان فرمود و بعد از هر دو محرمات مصاهره را که وَاُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي
اَرْضَعْنَكُمْ یعنی حق سبحانه و تعالی حرام کرد این است بر شما مادرهای شما که شیر

داده اند

شوهر

داده اند شما را و آخواتکم من الرضاعة و حرامست بر شما خواهرانی که بر همین صفت است شما را از شیر و
در احادیث صحیحه متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین با
رسیده است که آنچه را حق سبحانه و تعالی حرام کرده اند است بر شما از نسب حرام کرده اند است مثل آنرا
از رضاعه و بعید نیست که بعد از آنکه شیر مستحیل شود پس بترتیب نسب حرام است مادر رضاعی که قد
ری مقدار بشیر داده باشد و آنقدر در روایات صحیحه متکثره وارد است که آنقدار است از شیر که گوشت
بروید و استخوان از اصحت کند و این مجمل است تفصیلش بدو نحو وارد شده است یکی یکشبانه روز که
اکثر علما ذکر کرده اند دوم عدد شیر قوتی شده است که یک شیر کامل سبب حرمت و این قول شاذ
و نادر است چون قول مخالفست با احادیث متواتره از طرق خاصه و عامه و بنا بر این قول محتمل
الحسن استاد صدوق است که پانزده شبانه روز است پی در پی و ظاهر قول صدوق بکمال یاد و است
و این در قول بیست شاذ و نادر است و آنچه مشهور است و قول اکثر متقدمین بر انند که ده شیر کامل روایت کرده
محرم است و اکثر متاخرین بر آنند که پانزده مرتب است بچند شرط اول آنکه شیر زن باشد و از زنی
صحیح بهم رسیده باشد خواه بعقد دوام و خواه بعقد و خواه بتحلیل یا ملک یمین یا بشبهه بهم رسیده باشد
بنا بر قول اشهر پس اگر شیر مرد باشد یا خنثی مشکل یا از زن بهم رسیده باشد بدون وطی یا از زنا
بهم رسیده باشد سبب حرمت نمیشود دوم آنکه زن زنده باشد که اگر چهارده شیر را در حالت حیوانه
زن خورده باشد و یکی یا بقیه پانزدهم را بعد از موت خورده باشد نشر حرمت نمیکند علی الاشهر
سیم آنکه بعد از ولادت باشد پس اگر بعد از حمل و قبل از ولادت پستانها پر شیر شده باشد
و شیر ده طفلی را نشر حرمت نمیکند علی المشهور و الاحوط التوبه چهارم آنکه شیر آدمی باشد
پس اگر شیر حیوانی را بگوسفند کوشت آن حیوان حرام نمیشود و اگر به شیر زنی را بگوسفند حرام
نمیشود کوشت آن اگر چه مکروهست شیر دادن و خوردن از حیوانات مکروه در وقت ضرورت
و بر تقدیر رفع مکروهست کوشت آن پنجم آنکه از پستان بمکد پس اگر بدوشند بدهان طفل
یا در پیاله و بعنوان شیر یا پنیر خورده طفل دهند نشر حرمت نمیکند علی المشهور ششم شرط است
در صدور رضعات که هر رضعه کامل باشد بآنکه خود سیر شود بلی بسببی مثل شنیدن صدای پستان را
باشخصی کار نا کند که طفل را مشغول خود کند که درین صورتها از عدد محسوب نیست پس هر چه ناقص
باشد در عدد محسوب نیست اما در شدت عظم و بنات لحم بهر گونی که واقع شود خواه کامل و خواه
ناقص نشر میکند و همچنین در یکشبانه روز یا شبانه روز چنانکه در فقه رضویست یا پانزده
شبانه روز شیر کامل و ناقص یکسانست هفتم شرط است که مُوالی باشد یا آنکه در اثنای
شبانه روز رضعه یا پانزده رضعه شیر دیگر بر آنکوشد و خوردن آب و طعام ضرر نزند هشتم

انکه شیر خالص باشد پس اگر چیزی دیگر منضم سازند که با هم ممزوج شده بگویند خلاف واقعست که چنین نکنند واگر بکنند آن رضعه را در عدد رضعات حساب نکنند تا انکه بچنین شیری که ممزوج شده باشد ده یا پانزده بار داده باشد آن زن را نخواهد واگر خواسته باشد طلاق بدهد لکن شرطست که رضاع در طفلی که شیر دایه را خورده قبل از اتمام دو سال باشد که اگر بکشیر را بعد از اتمام دو سال بخورد نشر حرمت نمیکند واگر دو سالش شده باشد وطفل را از شیر باز نکرده باشند بخوردن نشر حرمت نمیکند علی الاشهر الاظهر واحتیاط را ترک نمیباید کرد کما تقدم دهم شرطیت که فرزند دایه کمتر از ده سال داشته باشد وبعضی گفته اند که شرطست واحتیاط را ترک ننماید یازدهم شرطست اتحاد فحل در حرمت اطفال بر یکدیگر هر چند مرضعه دو زن باشند پس اگر از شیر یکشوهر پسری را شیر دهد و از شیر شوهر دیگر دختری را شیر دهد بر هم حرام میشوند چنانکه در روایات صحیحه متواتره منقول است وبنا بر قول شیخ امین الدین ابو علی طبرسی شرط نیست وبنا بر قول او در صورت مفروضه بر هم حرام میشوند دوازده هم شرطست که تمام عوداز یکزن باشد اگرچه از شیر یکشوهر باشد پس اگر شخصی هزار زن خاصه ومتعه داشته باشد و هر یک از این زنان طفلی را با نزده شیر بدهند از شیر یکشوهر هم بر هم حرام میشوند واگر طفلی از شیر از یکزن از شیر یکشوهر بنوشند و هشت شیر را از زن دیگر آن مرد بنوشند رضاع بهم نمیرسد بنا بر قول اشهر واگر هشت شیر زنی را بنوشد و از شیر باز کنند وشوهر آن زن را طلاق دهد و بعد از عدهٔ شوهر دیگر بکند و از و فرزندی بهم رسد و هشت شیر دیگر از شیر این شوهر بدهد نشر حرمت نمیکند چون فحل متعدد است اگرچه مرضعه یکیست و مثل انکه شیر فرزند شوهر اول را داشت که از شوهر ثانی حامله شده و قریب بوضع حمل هشت شیر قبل از وضع حمل داد و هشت شیر بعد از وضع حمل که در نصوص نیز نشر حرمت نمیکند علی المشهور تلخیص بدانکه گاه رضاع متحقق شود مردی که شوهر دایه است و شیر از اوست و در عرف علما او را فحل مینامند پدر طفل میشود و شیر او هم مادر طفل میشود و فرزندان فحل خواه نسبی باشند و خواه رضاعی برادر و خواهر طفل میشوند و فرزندان نسبی دایه اگرچه از این شوهر نباشند خواهران و برادران مادری طفل میشوند اما فرزندانی که شیر داده باشد از شیر غیر این شوهر بر طفل حرام نمیشوند و برادران فحل خواه پدر مادری و خواه پدری و خواه مادری و خواه نسبی و خواه رضاعی در غیر رضاعی مادری عموهای طفل میشوند و خواهرهای فحل بدستور عمه های طفل میشوند و برادران و خواهران دایه خواه نسبی و خواه رضاعی در غیر رضاعی مادری خالوها و خاله های طفل میشوند و طفل نیز فرزند دایه و فرزند شوهر

و همچنین فرزندان طفل هر چند پایین روند خواه از دختر و خواه از پسر اولاد اولاد فحل و دایه میشوند و اعمام و اخوال فحل و زوجه اش اعمام و اخوال طفل میشوند و همچنین عمه ها و خاله های هر دو و آبا و اجداد فحل و زوجه اش اجداد طفل میشوند پی دهند بمقتضای روایات صحیحه متواتره و اجماع اهل علم از اصحاب ما و غیر هم و اشهر بین اصحاب ما و عامهٔ آنست که از قرآن مجید حکم مادر و خواهر رضاعی ظاهر میشود و لیس وا بین جمیع که مذکور شد حرمت و محرمیت ایشان از احادیث متواتره و اجماع امت ظاهر میشود حتی آنچه مذکور شد در تفسیر محرمات سبعهٔ نسبی هم از قرآن مجید ظاهر نمیشود و استجادی ندارد که هم مراد الهی باشد و حضرت سید المرسلین و ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بیان فرموده باشند مراد الهی را واگرچه بر سبیل مجاز باشد بلکه غالبا مجاز شایع تر است از حقیقت و دور نیست که هشت طایفه رضاع نیز مراد الهی باشند که امهاتکم شامل امهات و جدات بوده باشد ولازم دارد مادر بودن اینها و دختر بودن فرزندان ایشان را حواله علی النسب ولفظ اخواتکم من الرضاعة شامل باشد اخوات پدر مادری و پدری و مادری را ولازم داشته باشد اولاد ایشان را و همچنین عمات و خالات را چون این نیز داخلند در خواهر چون اخوات پدر و مادر نیز و بعد از ایشان مصاهره را فرمود تا ظاهر شود که رضاع تابع نسب است نه مصاهره والا انسب آن بود که رضاع بعد از همه باشد تا شامل همه باشد و مؤید این معنی کلام حضرت باقر علوم الانبیا والمرسلین صلوات الله علیهم که بزید بجلی در صحیح یا حسن متکثر روایت کرده که از آن حضرت سؤال کردم از تفسیر قول الله سبحانه وهو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وترجمه اش اینست که حق سبحانه وتعالی میفرماید که خداوند شما خداوندیست که از آب نوع بشر را ایجاد فرموده یعنی از آبی که جمیع بنی آدم و غیر ایشان را از آن ایجاد فرموده است نه آب منی که جمیعی از مفسران ذکر کرده اند واین نوع بشر را یا از آب نسب مقرر فرموده که آن خویشاوندی همنگانست و مقرر فرموده که نکاح واقع سازند تا خویشاوندی نسبی نیز بهم رسد و در آن نسبی باین خویشی نزدیک کردند پس حضرت علیه السلام در جواب او فرمودند که حق سبحانه وتعالی از آب شیرین طینت حضرت آدم را بقدرت کامله بمضمون خمرت طینة آدم بیدی اربعین صباحا آفرید و زوجه اش حوا را از زیادهٔ او آفرید و در نسخه اخر از زمین شوره آفرید از زیادهٔ استخوان زیرین پهلوی چپ و بسبب این خلقت خویشی نسبی و سببی بهم رسید یعنی میل بزنان و قابلیت ازدواج بهم رسید پس حضرت حوا را بعقد حضرت آدم در آورد و بسبب این نکاح خویشی سببی بهم رسید پس آنچه نسبت از طرف مردان است و آنچه سببیت از طرف زنانست بر سید کفت عرض نمودم که بیان فرمایید معنی قول حضرت سید

الطرفین صلی الله علیه وآله را که حرام میشود از شیر دادن آنچه حرام میشود از نسب که این بنت طرفین از رضاع بهم میرسید بحکم حدیث شریف بهم میرسد حضرت فرمودند که هر زنی که شیر دهد از شیر شوهر شش فرزند زن دیگر را خواه پسری را شیر دهد و خواه دختری را شیر دهد این رضاعیت که حضرت فرموده اند که سبب حرمت میشود و این طبقات نسب حاصل میشود و هر زنی که شیر دهد دو طفل را هر یک را از شیر شوهری از این رضاع نسب بهم نمیرسد میان این دو فرزند اگرچه نظر بزن و شوهر نسب بهم میرسد و هر دو طفل فرزند زن میشوند و هر فرزندی فرزند آن شوهر میشود که شیر او را داده است و خویشی که او را باز حاصل میشود خویشی صهریت نه نسب چون نسب از جانب زوجه است و سبب از جانب زوج است و در ضمن مسائل معنی حدیث ظاهر خواهد شد ان شاء الله تعالی و احادیث صحیحه بسیار است در اشتراط اتحاد فحل نظر بحرمت فرزندان و نسب رضاعی ایشان و از شیخ طبرسی عجیب است که غافل شده است از آنها مگر آنکه حمل کنیم که او دلالت آیه را ذکر کرده است که حدیث صحیح ندارد با آنکه هشت حدیث دارد و هشت حسن و موثق کالصحیح سوای احادیث که مشعر است بر این معنی و اجماع اصحاب بر صحت پس قول طبرسی را اعتباری نیست با وجود این دلایل پس این احادیث مخصص داده است احادیثی را که دلالت بر آنکه هر چه حرام است بنسب بسبب رضاع حرام میشود و الا میبایست که خواهرهای رضاعی که شیر مرضعه را خورده اند از شیر فحل حرام شوند و همچنین در هر مرتبه که بالا روند مانند عمه ها و خالهای رضاعی و در این باب چند مسئله است **اول** هرگاه رضاع محقق شود آیا پدر مرتضع که فحل است میتواند خواست اولاد حاصل شیر را خواه اولاد نسبی باشد و خواه رضاعی و همچنین اولاد نسبی مرضعه را سه روایت صحیح وارد شده است که نمیتواند خواستن یکی از اولاد فحل و دو مکاتبه در اولاد دایه اگرچه ممکن است که حمل کنیم نفی را بکراهیت چنانکه ظاهر روایات معتبره و اصول و قواعد است چون نسب اصل رضاعت و نسب بنسب چیزی که سبب حرمت بشد و در نسب شبیه آن فرزندانند و فرزندان زن دوم در رضاع و فحل فرزند رضاعی میشوند که شیر انیکس را خورده باشند و این اولاد شیر انیکس را نخورده اند و فرزند زن حرمتی بهم ندارند و نسب نه نسب و محتمل است که نفی از توهم این جهت مرتضع بشد بولایت و لیکن احتیاط آنست که نخواهند و اگر چنین امری واقع شود باشد طلاق بگویند **دوم** آیا حرام میشوند این اولاد فحل نسبتا و رضاعا و اولاد نسبی مرضعه بر فرزندان پدر طفل که شیر خورده باشند از این دایه چنانکه گفته اند که حرامند چون بمنزله اولاد پدرانشان اند و چون بمنزله اولاد پدرند پس بمنزله خواهران و برادران اولاد پدر شیر خواره باشند و ظاهر اخبار و ادله عدم حرمت است چون جایز است خواهر خواهر نسبی را خواستن چرا جایز نباشد خواهر خواهر رضاعی را خواستن و خواهر رضاعی نیستند تا حرام باشند و خواهر و برادر در رضاعی

آنست که

آنست که شیر هم را خورده باشند پس هر دو تا که شیر هم را نخورده باشند بر هم حرام نباشند و لیکن احوط آنست که اگر نخواست باشند نخواهند و اگر خواسته باشند ممکن باشد مفارقت طلاق بگویند و الا باهم باشند و نزدیکی نکنند و برابر هم میتوانند رفت چون بحسب ظاهر زنست و اگر حرام شده باشند خواهر و برادرند و شکی نیست که اولاد نسبی و رضاعی فحل و اولاد نسبی مرضعه را این طفلی که شیر خورده است نمیتواند خواستن و اگر نباداتی خواسته باشد بعد از آنکه ظاهر شود از هم جدا میشوند و احتیاج بطلاق نیست و اگر فرزندی بهم رسیده باشد حکم حلال زاده دارد و شیرش تاثیر میکند در حرمت اما اگر دانسته باشند که بر هم حرامند و عقد کنند زنا خواهد بود و فرزندی که بهم رسد ولد الزنا خواهد بود و شیری که او زنا بهم رسد سبب حرمت نمیشود بنا بر مشهور بین الاصحاب بلکه کسی خلاف نکرده است بحسب ظاهر و علما نیز نقل کرده اند قول کسی را که میگوید زنا سبب حرمت شود **سیم** هرگاه شخصی زنی بخواهد که شیر خواره باشد و زنش شیر دهد صغیره را صغیره بر شوهر حرام میشود چون فرزند شوهر میشود و همچنین کنیز اماء او را که از اماء فرزند آورده باشد اگر شیر دهد صغیره را صغیره حرام حرام میشود پی در پی و اگر شیر زوجه کبیره باشد شیر او از غیر او بوده باشد و صغیره را شیر دهد اشهر نزد اصحاب آنست که بمجرد حصول رضاع زوجه کبیره حرام میشود چون مادر زنست و اگر بکبیره دخول کرده باشد هر دو بر او حرام میشوند و اگر مادر زوج شیر دهد صغیره را صغیره خواهر زوج میشود و بر شوهر حرام میشود و اگر خواهر زوج شیر دهد زوجه را دختر خواهر میشود و اگر زن برادر در زوج شیر دهد دختر او دختر برادر زوج میشود و عقد باطل میشود در جمیع این صور و اگر بیشتر اینها را شیر داده باشند حرام میشوند بر شوهر و نمیتوانند اینها را خواستن **چهارم** خلافست در این مسئله که چون فحل پدر رضاعی مرتضع شده است آیا جده مرتضع که بمنزله مادر زنست بر فحل حرام میشود و اخوات مرتضع بر فحل حرام میشوند یا نه اکثر اصحاب بر انند که حرام نمیشوند چون سبب حرمت بمادر نسبی است و بعضی گفته اند که چون مرتضع فرزند فحل شد خواهران بمنزله فرزندان او میشوند چنانکه دختران فحل نظر باب مرتضع مانند فرزند شده اند بنص و حق اینست که قیاس است و در اصل بنص حرمت چنانکه مذکور شد و همچنین مادر مادر در مرتضع دلیلی نداریم سوای قیاس و اگر در هر دو احتیاط کنند بهتر است و در این باب چند مسئله دیگر هست **اول** هرگاه زنی از شیر فحل برادر یا خواهر پدر مادری خود یا پدری یا مادری را شیر دهد چون برادر شوهر فرزند شوهر میشود بمنزله فرزند شوهر میشود چون خواهر فرزند است جواب اینست که خواهر فرزند وقتی حرامست که فرزند باشد یا ربیبه و در رضاع وقتی خواهر میشود

که شیر یک فعل را خورده باشد و در بچا هیچ یک نیست مع هذا شبیه بمصاهره است بسبب حرمت
فرموده است که هر چه بسبب حرام است در رضاع هم حرام می شود نه بمصاهره چنانکه گذشت و در بچا
هر دو خواهر فرزند را میتواند خواست مثلاً اگر زنی بخواهد و آن دختری داشته باشد دختر او بمنزلهٔ
فرزند زوج و خواهران فرزندان زوج است اگر پیش از دخول زن را طلاق دهد آن دختر را میتواند
خواست و گفته است درین صورت که زن شیر دهد خواهر یا برادر را مادرش در خانهٔ شوهرش حرام
میشود چون بمنزلهٔ مادر زن میشود چون زائش مادر مرضعه ولد اوست و مذکور شد که این زن مادر
زن نسبی و رضاعی نیست بلکه بمنزلهٔ مادر زن رضاعی است و منزله را اعتباری نیست بالکه
در مادر زن رضاعی نیز همین است چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی **دوم** آنکه زن شیر دهد
فرزند برادر خود را پس فرزند فرزند عمه شد و عمهٔ فرزند برشوهر حرام است پس زنش بمنزلهٔ
خواهرش میشود و جواب اینست که عمهٔ ولد اگر خواهر باشد باعتبار خواهر بودن حرام است و در
کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه وآله جائی واقع نشده است که عمهٔ ولد حرام باشد
مگر وقتی که خواهر نسبی یا رضاعی باشد و در بچا هیچ یک نیست و گفته است که درین صورت زن
برادر نیز در خانهٔ شوهر حرام میشود چون بمنزلهٔ خواهرش میشود جواب آنست که زن برادر نه خوا
هر نسبی است و نه رضاعی و منزله را اعتباری نیست **سیم** آنکه زن شیر دهد دختر خواهر خود را پس
زن بمنزلهٔ خواهر زن میشود و خواهر زن حرام است جواب آنست که خواهر زن حرام نیست مکروهی
که با زن جمع شود با آنکه دو خواهر نسبی یا رضاعی را علی قول چه ناید در عمه و در بچا چنین نیست و همچنین
مادر طفل بر شوهر حرام نمیشود هر چند خواهر مادر رضاعی طفل است بهمان وجه **چهارم** آنکه جدهٔ شیر دهد
فرزند پسر خود را یا فرزند دختر خود را پس فرزند پسر زن پسر بمنزلهٔ مادرش میشود و مادر حرام است و همچنین
بمنزله زن پسر شوهرش میشود و هر دو منزله باطلت و محرم نیست و اگر فرزند دختر را شیر دهد دختر
در خانهٔ شوهر بمنزلهٔ مادر زن می شود و جدهٔ در خانهٔ شوهرش بمنزلهٔ دختر می شود و در صورتی که
فرزند دختر را شیر دهد شوهر جدهٔ که جدهٔ مادری اولاد فعل است و دخترش که از اولاد فعل
است بر شوهرش حرام میشود بنا بر احادیثی که گذشت و اشهر بین الاصحاب آنست که اولاد فعل
بر آبا مرتفع حوامند و این منزله چون احادیث دارد احتیاط لازم است اما باقی منزلها اصلی
ندارد مگر قیاس و آن باطلست نزد ما پس درین صورت جدهٔ در خانهٔ شوهرش حرام نمی شود اما
دختر ش در خانهٔ شوهرش حرام می شود **پنجم** هر گاه زن شیر دهد عم خود را یا عمهٔ خود را عم و عمهٔ فرزند
شوهر آن زن می شوند پس زن دختر برادر یا خواهر فرزند فعل میشوند و دختر برادر یا خواهر فرزند
فرزند فرزند اند و فرزند فرزند حرام است جواب آنکه فرزند فرزند بسبب یا رضاع حرام است و در بچا

هیچ یک از هر دو نیست و منزلهٔ چنین رضاعی بمادر نسبی آنکه حرام باشد و همچنین اگر گوید که مادر عم
و عمهٔ جدهٔ است پس زن بمنزلهٔ جدهٔ زنست و جدهٔ زن حرامست جواب آنست که ظاهر شد که
جدهٔ رضاعی کدام است و بر تقدیری که باشد حرمت بمصاهره است و در مصاهره دلیلی نیست
ششم آنکه زن شیر دهد خال یا خالهٔ خود را درین صورت زن دختر خواهر فرزند پیش میشود
چنانکه گذشت یا فعل بمنزلهٔ جدهٔ مادری یا بمنزلهٔ شوهر مادری میشود جواب همانست که
گذشت **هفتم** آنکه شیر دهد فرزند هم یا فرزند عمهٔ خود را یا زن دیگر شوهرش شیر دهد فرزند عم زن
را شوهر بمنزلهٔ عم زن میشود **هشتم** آنکه شیر دهد فرزند خال یا فرزند خالهٔ خود را درین هر دو صورت
فرزندان فرزند فعل میشوند و فعل بمنزلهٔ عم و خال میشود و عم و خال اما در عمه و خاله بمنزلهٔ
شوهر عمه و شوهر خاله میشوند و ایشان حرام نیستند با تفاق و در عم و خال که شوهر بمنزلهٔ ایشان
میشود جواب همانست که مذکور شد که این منزله معتبر نیست شرعاً و عم و خال پیش گذشت
که نسبی و رضاعی گذاشتند و فعل درین صورت هیچ یک از ایشان نیست **نهم** هر گاه زن شیر
دهد برادر شوهر یا خواهر شوهر را زن شیر شوهر فرزند بمنزلهٔ مادر برادر یا مادر خواهر می شود و مادر برادر
و خواهر یا مادر است با زن پدر و هر دو حرامند بر شوهر و جواب آنست که از شایع متلقی نشده
است که مادر برادر یا مادر خواهر حرامست و در بچا هیچ یک از نسبها نیست **دهم** اگر شیر دهد زن
فرزند برادر شوهر یا فرزند خواهر شوهر را در فرزند برادر که هیچ دغدغه نیست زیرا که زن بمنزلهٔ زن
برادر شوهری میشود و آن حرام نیست و همچنین اگر شیر دهد فرزند خواهر شوهر را اگر چه زن بمنزلهٔ
بمنزلهٔ خواهر شوهر میشود و خواهر شوهر بر شوهر حرام است اما خواهر نیست نه بنسب و نه برضاع و منزله
معتبر نیست **یازدهم** اگر زن شیر دهد فرزند فرزند شوهرش را اگر فرزند پسر شوهر باشد زن بمنزلهٔ
پسر میشود و اگر فرزند دختر باشد زن بمنزلهٔ دختر شوهر میشود و هر دو بر شوهر حرامند پس فرض حرام
شود جواب آنست که دختر نسبی و رضاعی حرامست و زن پسر نسبی حرامست و در زن پسر رضا
عی خلافست و در بچا هیچ یک نیست و منزله دلیل ندارد مگر قیاس **دوازدهم** اگر زنی شیر دهد
عم شوهرش را یا عمهٔ شوهرش را یا خال شوهرش را یا خالهٔ شوهرش را پس زن بمنزلهٔ مادر
اینها میشود و مادر عم و عمهٔ جدهٔ پدر است یا زن جد و مادر خال و خاله جدهٔ مادر است
یا زن جد مادری و هم بر فرزند زاده حرام اند جواب آنکه اینها بر فرزندان فرزندان حرامند
و در بچا زن بمنزلهٔ جدهٔ شده است نظر بشوهر نه زن جدهٔ است بر ضاع یا نسب و نه شوهر
فرزند زاده است بر ضاع یا نسب و منزله اعتبار ندارد **سیزدهم** اگر کسی دو زن داشته باشد

یکی ازین دو زن فرزند فرزند زن دیگر را شیر داده باشد بعضی که هر دو زن در خانهٔ شوهر حرام میشوند انکه شیر داده است بمنزلهٔ دختر یا عروس شوهر میشود و آن زن دیگر بمنزلهٔ جدهٔ فرزند شوهر میشود و هر دو حرام اند جواب آنست که راه حومت یا نسبت یا رضاع و درینجا هیچ یک ازین دو نیست و منزله در حکم عدمست **چهاردهم** هرگاه دو زن صغیره داشته باشد و هر دو شیر یکدیگر را خورند تا شیر پانزده بهم و هر دو با هم بخورند شیر پانزده بهم را هر یک از یکپستان و هر دو یکبار قارغ شوند هر دو بر شوهر حرام جمعی میشوند بنا بر قول اصح جمعی از اصحاب و عقد هر دو باطل میشود بعد از آن هر یک را که خواهد عقد تازه میکنند و اگر پنهانی خورند و از اول پانزده تمام شود عقد هر دو صحیح است و قتی که از زن دوم پانزده تمام میشود و عقد هر دو باطل میشود بنا بر مذهب جمعی که مصاهره را اعتبار میکنند و اکثر این مصاهره را اعتبار کرده اند و بعضی این کرده دو زن را دانسته باشد و ظاهر شود که اینها خواهر رضاعی بوده اند و هر دو را در یک عقد خواسته باشد کاشف می گوید که عقد هر دو باطل بوده است و اگر یکی را پیشتر خواسته باشد دویی باطل خواهد بود **پانزدهم** اگر دو زن دانسته باشد و یکی از این دو زن شیر برادران زن دیگر را خورده باشد شیر خواهران آن زن دیگر را خورده باشد پس یکی از ینها عمه خواهر بود و دیگری دختر برادر و یکی خاله خواهد بود و دیگری دختر خواهر رضاعی در بعضی خلافست و مشهور آنست که جمع نمیتوان کرد عمه را با دختر برادر و خاله را با دختر خواهر رضاعی بنا بر حدیث صحیح مکرر با ذن عمه و خاله پس اگر عمه و خاله راضی باشند که با دختر برادر رضاعی و دختر خواهر رضاعی باشند هر دو عقد صحیح است باتفاق علماء شیعه و اگر راضی نباشند پس اگر اول دختر برادر یا دختر خواهر را خواسته باشد و بعد از آن عمه و خاله را و عمه و خاله پیش از عقد دانسته باشند که رضاع متحقق شده است عقد صحیح است و هیچیک را اختیار فسخ عقد نیست و اگر اول عمه و خاله رضاعی را خواسته باشد و بعد از این دختر برادر و خواهر را بی رضای عمه و خاله مشهور آنست که عقد دختر برادر و خواهر باطلست و عقد عمه و خاله صحیح است و اگر پیشتر ندانسته باشند که رضاع واقع شده است و بعد از عقد دانسته باشند مشهور آنست که عقد عمه و خاله صحیح است و عمه و خاله که راضی نباشند عقد دختر برادر و دختر خواهر باطل میشود **شانزدهم** اگر زنی صغیره را بخواهد و مادر شوهر یا خواهر شوهر یا زن برادر

شوهر

برشوهر یا جد شوهر یا دختر شوهر این زن صغیره را شیر داده باشد و یا مرده شیر کامل تمام شود زن برشوهر حرام میشود و خواهر شوهر یا دختر خواهر شوهر یا دختر برادر شوهر یا عمهٔ شوهر یا خالهٔ شوهر یا فرزند فرزند شوهر میشود و اگر زن شوهر از پسر شوهر شیر داده صغیره را دختر شوهر میشود و درین صورتها با جماع زن صغیره برشوهر حرام میشود و اگر طفل هر شود بعد از عقد کما اینکه زن را شیر داده اند کاشف می آید که از زن حرام بوده است بر شوهر اگر ندانسته باشد که رضاع متحقق شده بوده است یا رضاع را نمیدانسته اند یکی نمیدانسته که حرامند و قتی که دانستند از هم جدا میشوند و فرزندی که بهم رسیده است در حکم حلال زاده است و نسب بحال خود است و اگر زن از پیش شوهر دیگر شیر داده این صغیره را پس اگر شوهر جماع کرده بهست باین زن هر دو حرام میشوند بر شوهر زیرا که مزوک مادر زنست و کوچک دختر زن و اگر جماع نکرده باشد بزرگ حرام میشود بر شوهر و صغیره عقدش باطل میشود و شوهر مختار است در عقد هر یک را که خواهد **سیزدهم** هرگاه شخصی لواط کند با پسری و العیاذ بالله بمقدار انکه اندکی ازسر ذکر داخل دبر شود حرام میشود بر لواط کننده مادر آن پسر هر چند بالا رود و دختران پسر هر چند پایین رود و خواهران پسر و همچنین حرام میشود مادر رضاعی او و دختر رضاعی او و خواهر رضاعی او علی المشهور بین الاصحاب بنا بر آنکه حکم رضاع حکم نسبت در حرمت **چهاردهم** هرگاه شخصی مالک شود یکی از عمود نسبی خود یعنی آباء و امهات یا محارم نسبی خود را بر او آزاد میشوند باجماع اصحاب و همچنین است در رضاع بمعنی روایات صحیحه پس اگر مالک شود فرزند را هر چند پایین روند از فرزندان رضاعی و مرضعه و فحل را و پدران و مادران ایشان را هر چند بالا روند علی المشهور در پایین و بالا و همچنین خواهرهای رضاعی را یا عمه‌های رضاعی و خالهای رضاعی را هر چند بالا روند علی المشهور یا دختر های برادرهای رضاعی یا دختر های خواهرهای رضاعی را هر چند پایین روند علی المشهور همه بر او آزاد می شوند چنانکه در نسب بر او آزاد میشوند **پانزدهم** هرگاه رضاع متحقق شود بر فرزند رضاعی محرم میشود نه مادر که شیر داده باشد و فحل هر چند بالا روند و اولاد نسبی و رضاعی او و اولاد نسبی مرضعه هر چند پایین روند چون هر خواهر او شده اند و همچنین عمه‌ها و خالها هر چند بالا روند و دختران برادران و دختران خواهران او هر چند پایین روند هر که بر او حرام میشود بر رضاع محرم میشوند و خلوت میتوان کرد با محارم نسبی چون حرامست خلوت کردن با اجانب بایی معنی که مرد و زن اجنبی را مشروع نیست که در جایی باشند که ثالثی در آنجا نبا شد

علی المشهور با محارم نسبی در رضا احتیاج بثالث نیست **بیستم** بسبب رضاع میراث نمی برند و مستحق نفقه نمیشوند و پدر رضاعی ولایت ندارد بر فرزند رضاعی و مادر رضاعی حق حضانت ندارد و گواهی مرتضع بر فعل مسموع است و اگر فعل او را بکشد در عوض میکشند فعل را مثل پدر نسبی نیست که در عوض فرزند نتوان کشت و همچنین استیفای حدود از فعل میتواند نمود و در قسمت دیت داخل نیست و حکم پسر اگر قاضی باشد بر فعل جاریست و بپرخصت فعل قسم و عهد و نذر را میتواند نمود **بیست و یکم** پدر رضاعی که فعلست مانند پدر نسبی است در آنکه حلیله او خواه زن دایمی یا متعه یا موطوءه بتحلیل یا موطوءه بملک را نمیتواند خواستن و محرم اوست علی المشهور بین الاصحاب و همچنین حلیله پسر رضاعی حرامست بر فعل علی المشهور و احوط آنست که پدر مرتضع مادر مرضعه را نخواهد و برابر او نرود و همچنین خواهر مرضعه را و انسب آنست که اولاد مرتضع بر فعل حرامند و محرم اما در فرزندان مادر و پدر مرتضع بر فعل خلاف است و رعایت احتیاط لازم است بر فعل و اولاد او حتی آنکه بعضی نقل اجماع نموده اند بر حرمت پس احتیاط آنست که نخواهند و برابر یکدیگر نروند اما اولاد نسبی و رضاعی فعل و نسبی مرضعه بر آب مرتضع محرم اند بمقتضای اخبار صحیحه چنانکه گذشت و اگر برابر روند نهایت احتیاط خواهد بود **بیست و دوم** هرگاه کنیزی فرزندان آقای شیر داده باشد مکروهست او را فروختن چون بمنزله مادر فرزند است **بیست و سوم** اگر طفلی شخصی برادر رضاعی خود را یا پسر برادر رضاعی یا پسر خواهر رضاعی یا پسر عم یا پسر عمه یا پسر خال یا پسر خاله رضاعی را مکروه است که اینها را بنده گی فرماید یا بخدمت وادارد و سنت مؤکده است که اینها را آزاد نماید **بیست و چهارم** سنت است که زنان نفاس طفلی را شیر دادن بهر که رسند چون بسیار است که شیر میدهند و فراموش میکنند و فرزندان بهم میدهند و عاقبت ظاهر میشود که خواهر خود را خواسته اند و نبا برآنکه مذکور شد که دو شیر شر ضرر ندارد و اگر دو شیر بدهند و در میان زنی دیگر طفل را شیر دهد و اگر هزار شیر چنینی بدهند ضرر ندارد و عوض ضرر از دایها میشود هرگاه دایه گرفت و فرزند داد را مدتی شیر داد و دیگری باز آن دایه را گرفت و فرزند او را شیر داد هرگاه شوهر دایه در هر دو حال یکس باشد این هر دو طفل بر هم حرام شدند و خواهر و برادر شدند ممکنست که اینها هم را نخواهند چون غالبا این معنی فراموش نمیشود اما خواهر و برادری های این طفل بر هیچ کس حرام میشوند بسیار است که عقد واقع میشود و فرزندان بهم میرسد و آخر مطلع میشوند

اما چون

اما چون مذکور شد که ظاهر عدم حرمت ضرر ندارد و لیکن مهما امکن احتیاط را از دست نمی باید داد و حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم امر باحتیاط فرموده اند مثلا در عدد رضعات محرمه خلاف عظیم است ابن جنید یک شیر را سبب حرمت میداند و ابن بابویه که معاصر اوست اقلا یکسال را محرم میداند و اکثر قدما ده شیر را محرم میدانند و اکثر متاخرین پانزده شیر را آنچه این شکسته را بخاطر میرسد آنست که حدیث یک شیر اگرچه صحیح است حجیت بر تقیه و احادیث میتوان از طرف خاصه و عامه وارد دانست که یک شیر و دو شیر ضرر ندارد و احادیث ده شیر معارض دارد باحادیث صحیحه که ده شیر سبب حرمت نمیشود و احادیثی که وارد است که ده شیر سبب حرمت میشود ظاهرش نتیجه است پس اگر احتیاط کنند که از ده شیر نگذرد اولی است و حدیث پانزده یک حدیث دلالت دارد بر حرمت میکند و حدیث موثق است و حدیث موثق دیگر هست که پانزده شیر سبب حرمت نمیشود و حدیث یک شبانه روز همان حدیث پانزده شیر است که موثق است و عجب درین است که اکثر اصحاب که ده شیر را سبب حرمت میدانند قایل یک شبانه روز شده اند و در فقه رضوی که معتمد علیه علی بن بابویه و محمد بن بابویه بوده است و جزم داشته اند که تصنیف حضرت ابی الحسن علی ابن موسی الرضاست صلوات الله علیهما قول رضاع یک شبانه روز است و ابن بابویه نهایت اعتماد بر ابن ولید داشته است و در اکثر امور تابع اوست نقل کرده است در متنع که شیخ ما ابن ولید فعل بحدیث پانزده شبانه روز میکردند اما در حدیث دیگر وارد است یعنی یکسال که صحیح است در تهذیب و من لا یحضر و دوم دو سال که در من لا یحضر قویست باحسن و در تهذیب صحیح است و ابن بابویه در من لا یحضر همین دو حدیث را ذکر کرده است و پس و ظاهر آنست که اقل آنرا یکسال میدانند و این اقاویل و احادیث سبب توسعه است که زود بزود حکم بحرمت نکنند پس احتیاط آنست که به پانزده نرسد و اگر بسابقا رضاع واقع شده باشد آن زن را نخواهند و اگر خواسته باشند طلاق دهند و جمعی از اصحاب تمسک بآیه کریمه کرده اند که چون احادیث بهم متعارض اند عمل بظاهر قرآن مجید میکنم و ظاهر قرآن مستی شیر را شامل است و نه جنس است بلکه بتغییر اسلوب الحکی و تغییر عبارت که امهاتکم اللاتی ارضعنکم یعنی حرامست بر شما مادرهای شما که شما را شیر داده باشند اشعار دارد که مدتی شیر داده باشند که مادر شما شده باشند و اگر مستی کافی بود میفرمود که والاتی ارضعنکم بانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حدیث متواتر فرموده اند که من از میان شما میروم و دو چیز بزرگ میگذارم کتاب خدا و اهل بیت خودم را و هرگز از هم جدا نمیشوند کتاب خدا و اهل بیت تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و معنی این حدیث متواتر آنست که صورت کتاب بنحوی که نازل شده است و معنی کتاب الله نزد اهل بیت عصمت

پس رجوع بایشان کنند و رجوع باخبار ایشان رجوع بایشان است و همچنین حدیث متواتر که
آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که انا مدینة العلم و علی بابها یعنی که من
شهرستان علم و حکمت الهی ام و علی علیه السلام در آن شهرستان است یعنی علوم مرا
از علی علیه السلام تعلیم کنید و از او پرسید چنانکه آیات بسیار و اخبار متواترهٔ بسیار در این
باب وارد است و چون قضیهٔ عظیم بوده است این اختلافات وارد است و میتوان جزم کردن که
کمتر از یازده رضعه حرمت بهم نمیرسد و در باقی متغیر باشد هر چند عمل باخباری که دور تر است
از مذاهب عامه نمودن بهتر است اما در هر باب عمل باحوط نمودن بهتر است اگرچه جایز باشد
عمل بغیر آن و بهر چیزی که باشد و هر کاه همه جایز باشد میان اقوال مشهور عمل بیازده بهتر باشد و احتیاط
یازده بلکه دوازده نیز ترک نباید نمود و اما احادیث صحیحهٔ متواتره از طرق عامه و خاصه که حضرت
سید المرسلین و ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم فرموده اند که رضاعی محرم است که استخوا
ن را سخت کند و گوشت را بروياند یا خون بروياند جمعی از اصحاب گفته اند که رجوع باهل خبرت
میباید نمود هر کاه دو عادل بگویند بگفتهٔ ایشان عمل میتوان نمود معلوم نیست که این مجمل
را غیر معصوم تواند یافت چون ظاهر است که هر شیری که طفل میشود جزو بدن میشود و استخوان و عظم
و نبات لحم و دم بآن حاصل میشود و ظاهر آنست که قدری بیش از این مراد است و آنقدر را هیچکس نمیداند
بغیر از معصوم که مراد الهی را میداند پس علاجی نیست بغیر از عمل باحتیاط و این اجمال بنکبت عا
مده است که این ملاعین با آنکه در صحیح بخاری و مسلم و داود و نسائی نقل نموده اند از عایشهٔ
ملعونه که گفت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حرام نمیشود بیک رضعه و دو رضعه
و مسلم و نسائی از ام الفضل همین را روایت کرده اند و از آن حضرت ده رضعه و پنج رضعه روایت
کرده اند و در صحاح سته ایشان غیر بخاری ده رضعه مذکور است و در جمیع صحاح ایشان هست
که حضرت صلی الله علیه و آله پنج رضعه فرمودند و با این همه احادیث اکثر این ملاعین قائل بآنکه قلیل و کثیر
محرم است بظاهر آیه و مذکور شده که ظاهر آیه بر خلاف فهم ایشانست چون اکثر این ملاعین این اعتقاد
داشته اند حضرات ائمهٔ هدی علیهم السلام فرموده اند و این اختلاف ناشی است نزد علمای شیعه
بیست و پنجم رضاع ثابت میشود بگواهی دو عادل و بتواتر که جمعی کثیر شهادت دهند که علم
حاصل شود و جمعی گفته اند که ثابت میشود بشهادت یک مرد عادل و دو زن عادله یا چهار زن
عادله و خالی از قوت نیست اما اگر مرد و زن اقرار کنند که ما خواهر و برادر رضاعیم باقرار
خود مؤاخذند پس اگر پیش از عقد باشد عقد ایشان مفسوخ میشود و اگر بعد از عقد باشد با
طل میشود و اما اگر بعد از اقرار بگویند که ما را گمان این بود که گفتهٔ یک زن کافیست یا یک شیر

دو شیر یا باز ده شیر متفرق کافیست احتمال دارد که کافی نیست قول این مرا میشنوند چون بسیار است که اشتباه
میکنند و مسئله نمیدانند لهذا اکثر اصحاب گفته اند که گواهی رضاع را بر سبیل اجمال نمیشنوند بلکه بتفصیل
میباید شهادت دهند یا نی نحو که ما یکشبانه روز با ایشان بودیم و هر مرتبه که طفل شیر نخواست فلان زن
که او را میشناختیم فلان پسر را که میشناسیم شیر داد و پستان در دهان او گذاشت و دیدیم که طفل می
مکید و شیر بحلقش میرفت یا حاضر بودیم که با نزده شیر کامل باو داد بتفصیل سابق و دو زنیست که هر
گاه دیده باشند که طفل را بدایه داده باشند و دیده باشند که غیر دایه شیر نداده و دیده باشند که در آن خانه گاهی بیش
هر چند احتمال بعید بوده باشد که در همهٔ مراتب طفلی شیر را نمکیده باشد در هر چهار ده شیر که دایهٔ اول
داده باشد یک شیر دایهٔ دیگر داده باشد که با نزده شیر متوالی بهم رسیده باشد و در عرفی که این شیر
داده باشد باو جود احتمال این احتمال آشهادت تواند داد بر رضاع باعتبار علم عادی و لیکن اکثر
اصحاب گفته اند علم یعنی میباید و همین کافی نیست بیست و ششم سنت است که مادر شیر
بهد فرزند خود را اگر شیرش خوب باشد اولی نظر مادر است که طلب اجرت شیر از پدر طفل نکند
و اولی نظر پدر آنست که اجرت بدهد اگر دایه گرفته باشد و اگر مادر اجرت خواهد اجرت بسیار دایه بکمتر
از آن آورند که حضانت مادر بحال خود باشد بهتر است و اگر مادر راضی شود با جرتی که دایه گیرد مادر
اولیست و اگر زن و شوهر راضی شوند که طفل را بدایه دهند سنت است که دایه بگیرند که صالحه باشد و ا
عتقاد با و توان کرد و خوش خلق باشد و خوش صورت باشد و شیشهٔ اثنی عشریه باشد و عاقله باشد
و فصیحه باشد چون شیر دادن شیری عظیم هست در مزاج طفل و مکروه است که دایه احمق و کم عقل
باشد یا غیر اثنی عشری باشد یا بد صورت باشد یا بد سیرت و کج خلق باشد و مکروه است که ولد الزنا
باشد یا فرزند ولد الزنا باشد و اگر دایهٔ دیگر بهم نرسد سنت است که از آقای کنیز طلب کند که حلال کند
کنیز را که زنا کرده است بعد از حلال کردن کراهت مختفف میشود یا زایل و اگر شیعه بهم نرسد بغیر شیعه
میتواند داد و اگر مسلمان بهم نرسد بزن یهودیه و نصرانیه میتواند داد اما مهما امکن دایه را بخانه
آورد و نگذارد که شراب بخورد و اگر یهودیه و نصرانیه نیز بهم نرسد مجوسیه میتواند داد بشروط سابقه
که بخانه نبرد و شراب نخورد و سنت است که دایه از زهر دو پستان شیر بدهد و از یک پستان همیشه
شیر ندهد و چون دایه بمنزلهٔ مادر طفل میشود سنت است که طفل بعد از شعور تعظیم دایه بکند و بمنزلهٔ
مادر خود داند او را و همچنین شوهر دایه را بمنزلهٔ پدر داند و فرزندان این مرا خواهر و برادر
خود داند و خویشان ایشان که محرم او شده اند بمنزلهٔ خویشان خود دانسته در تعظیم و توقیر
ایشان بکوشند بیست و هفتم سنت است که فرزند دو سال شیر بدهند و دیگر و زکمتر ندهند و جا
یز است بیست و یکماه دادن و احوط آنست که کمتر از این شیر ندهد مگر بضرورت چنانکه بسیار
است

که ما در حامله میشود و شیرش کم میشود و طفل شکم آزار میکشد و دایه بهم میرسد
ولیکن مؤنت اجرت دایه ندارد اکتفا بکمتر میتوان کردن و احوط آنست که زیاده از دو سال
ندهند و مشهور آنست که دو ماه زیاده میتوان داد و اولی آنست که تا ضرر دینی نباشد زیاده
ندهند و شیر زن حوامست بر غیر طفل که دو سال داشته باشد یا کمتر علی المشهور بین الاصحاب
پس اگر مضطر شوند جایز است مثل انکه طفل بیمار باشد یا هوا گرم باشد و خوف اسهال باشد
مجملاً با ضرورت جایز است زیاده بر دو سال اگرچه ده سال شود و منقول است که شخصی عرض نمود
بحضرت امام محمد باقر ع که زنی شیر خود را دوشیده است و بخورد شوهرش داده است تا شوهر
بر او حرام شود حضرت فرمودند که زن را نگاه دارد تا زیانه چند بر پشت او زنند که پشت او را
بدرد آورد که جنین عمل کرده است بیست و هشت منقول است که پرسیدند از حضرت معصوم صلوات
الله علیه که زنی بزغاله را شیر داده بود مدتی تا استخوانش سخت شده و گوشت رویده و بزرگ
شده و نر بر و کشیده اند و زاییده است آیا شیر آنرا میتوان خورد یا گوشت آنرا میتوان خورد
حضرت فرمودند که این عمل مکروهست و شیر و گوشت آن باکی ندارد والحمد لله رب العالمین

والصلوٰة علی اشرف النبیین محمد وعترته
المعصومین تمت هذه الرسالة بعون الله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی احل النکاح وندب الیه وحرم الزنا والسفاح وتوعد علیه والصلوٰة
علی مبتدء المرسلین وخاتم النبیین محمد واهل بیته الطیبین اما بعد غرض
از تحریر این رساله وجیزه آنست که جمعی از برادران ایمانی و دوستان روحانی مرا تکلیف
و تحریص نمودند بر تحریر انحاء صیغ عقود نکاح و انواع تغییرات آن بر وجهی که غایت احتیاط که
در جمیع امور مستحسن و مرغوب فیه است در آن بروجه اکمل مرعی بوده باشد و چون امر فروج فرید
احتیاط را سزاوار بود اجابت التماس ایشان را لازم دانسته چند کلمه در خور ادراک فهم
خویش در حقیق تحریر در آوردم وعلی الله التکلان وهو المستعان فی جمیع الامور
موریابد و است که ظاهر اخبار و اقوال اصحاب آنست که عقد دایم را بلفظ نکاح و
تزویج هر دو واقع میتوان ساخت ولیکن مشایخ ما رضوان الله علیهم بعد دو لفظ
ایراد مینمودند رعایة لغایة الاحتیاط و ایضاً باید دانست که مشهور و مدار عمل جمعی از افاضل

کر سعادت

که سعادت خدمت ایشان را یافته بودیم این بود که لفظ نکاح و تزویج هر دو را بر هر دو بضع ثانی متعدی بکلمهٔ
بِ میساختند و در کتب لغت متعدی بنفس وارد شده و در قرآن مجید نیز نکاح در
مواضع متعدده و متعدی بنفس وارد شده از آنجمله قوله تعالی اِنِّیْ اُرِیْدُ اَنْ اُنْکِحَکَ اِحْدَی
ابْنَتَیَّ و تزویج در بعضی آیات متعدی بنفس وارد شده و قوله تعالی زَوَّجْنَاکَهَا و در بعضی متعدی با
و قوله تعالی وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُوْرٍ عِیْنٍ ولیکن این شکسته بعد از تتبع در بسیاری از اخبار دیدم که متعدی
بِ نیز وارد شده پس بهر حال غایت احتیاط مقتضی آنست که بجمیع این وجوه ادا نماید و شاهد
آیاتی که سبق ذکر یافت اسم مرد مقدم است بر اسم زن و مشهور بر عکس است پس اگر عبارت هر دو بنحو
اولی و احوط خواهد بود و ایضاً ظاهر بسیاری از اخبار و اقوال اکثر اصحاب آنست که در باکره عاقله با
لغه رضای دختر کافیست و چون قول بتشریک و استقلال ولی نیز هست احوط آنست که برضای او
واقع شود و لهذا والد مرحوم رضی الله تعالی عنه از جهت رعایت نهایت احتیاط که طریقهٔ مرضیهٔ ایشان
بود بوکالت دختر بالغهٔ و بوکالت ولی جدا بوکالت هر دو در یک صیغه و بصیغه جدا بدون ذکر وکالت هر
چهار طریق میزبودند و ولی در نکاح پدر است و جد پدری و در صغایی هر یک از این دو کافیست و اگر این
هر دو فوت شده باشند رضای دختر کافیست و اگر باکره نباشد بین رضای زن کافیست هر چند بعد جدا
داشته باشد و ایضاً باید دانست که مشهور میان علما آنست که صیغهٔ جمیع عقود را بقصد انشا و انجاء
ساخت مثلاً کسی که بلفظ انکحت میخواهد اگر مرادش این باشد که قبل از این کلام نکاحی واقع شده
خدام و باین کلام از آن خبر میدهم این خبریست و باین نحو نکاح واقع نمیشود و اگر مرادش این باشد
که بلفظ انکحت نکاح را واقع میسازم یعنی انشاء است و باین نکاح واقع میشود و همچنین در جمیع
عقود مثلاً بعت که میگوید میباید مرادش این باشد که عقد بیع را بدین لفظ بیت واقع میسازم بعد از
تمهید این مقدمات بدانکه خالی از این نیست که یا وکیل مرد با وکیل زن صیغه میکند یا مرد با زن یا وکیل مرد
با زن یا مرد با وکیل زن و در هر صورتی یا رضای ولی را رعایت مینماید چنانچه ولی نداشته باشد یا
باکره داشته باشد باکره نباشد و از این مجموع هشت صورت بهم میرسد و اینها در صورتیست که شوهر
و زن هر دو بالغ باشند و اگر هر دو نابالغ باشند یکصورت دیگر است و اگر مرد بالغ باشد و همچنین
نابالغ یا برعکس خالی از این نیست که با ولی طفل نابالغ صیغه میکند یا با وکیل بالغ و از این
پنج صورت با هشت صورت سابق گسیخته صورت حاصل میشود اوّل آنکه وکیل زن با وکیل مرد
صیغه کند و زن باکره باشد و لی حاضر نباشد یا شد در این صورت وکیل زن احتیاطاً هم از
جانب زن وکیل میشود و هم از جانب پدر یا جد پدری پس فرض میکنم که مرد محمد نام دارد
و زن زینب اوّلاً وکیل زن میگوید که اَنْکَحْتُ مُوَکِّلَکَ مُحَمَّدًا مُوَکِّلَتِیْ زَیْنَبَ

اشرف المرسلين محمد واهل بيته الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم
تطهيرا اما بعد فقد قال الله تبارك وتعالى وانكحوا الايامى منكم
والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من
فضله والله واسع عليم وقال رسول الله صلى الله عليه وآله تناكحوا تناسلوا
تكثروا فاني اباهي بكم الامم يوم القيامة ولو بالسقط والصلوة
على اشرف المرسلين محمد وعترته المعصومين وبعد انكه در جنة متوقفين
بودن ومبلغ شرط است پس وكيل زن ميكويد متعت نفسي موكلتي زينب من مو
كلتك محمد من الان الى طلوع الشمس باربع شاهدين وكيل مرد ميكويد قبلت
توكلي واكر وكيل زن بعد از تمجيد مدت ومبلغ وتعيين هردو ميكويد متعت نفس
موكلتي من موكلك في المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم ووكيل مرد قبول كند صحت
واكر احتياطا هر دو ذكر كنند مؤيد احاديث كثيره در حين وكالت بكويد بزن كه تراه متعه ميدهم بشرط
انكه توارث وميراث نبري واواز تو ميراث نبرد وعده بداري وطلاقت لايي چنانچه در نكاح
دايم ميباشد نقايي وقوع فرزند هم رسانيدن از نداشته باشي ودر مدت فلان بمبلغ فلان
وصيغه باين نحو بكويد زوجت نفسي موكلتي زينب موكلك محمدا متعة شهرا
كاملا بتومان مضبوطا غير سفاح على كتاب الله وسنة نبيه على ان
لا توارثه ولا يرثها وعلى ان عليها العدة وكيل مرد كويد قبلت على الشروط
المذكورة بهتر خواهد بود وهر طرفين خود صيغه كويند زوجتك نفسي متعة ميكويد و
ضمير غايب را بصيغه متكلم خواهند كفت وشروط ديكر ظاهرست والله الموفق لكل خير
تمت تمت تمت الحمد لله المذنب محمد باقر بن محمد تقي عفي عنهما بالنبي وآله الطاهرين المقدسين
وصلى الله عليهم اجمعين والحمد لله رب العالمين اللهم اغفر لكاتبه وقارئه

ساعات نامه

باسمك اللهم افتتاح يا فتاح

بسم الله الى حين الوصول به نتقي

الحمد لله رب العالمين والصلوة على سيد المرسلين محمد وعترته الطاهرين اما بعد چنين كويد
احقر عباد الله محمد باقر بن محمد تقي عفى الله عنهما كه اين رساليست در بيان آنچه از
اخبار معتبره اهل بيت رسالت صلوات الله عليهم اجمعين معلوم ميشود از سعادت ونحوست ايام هفته

وماه بحث از كتاب شتغال اعمال بروجه احضار صحت يابد وكسي كه بكريزد بزودي بدست آيد مرقوم ميكردد
تا انكه جمعي از خاص شيعيان كه در جميع امور مثابت بيشوايان دين را لازم ميدانند باين رساله رجوع
نموده محتاج باختيارات ساعات نجومية كه بحسب شرع مذموم است نباشند وعلى الله المتوكل
وهو حسبي ونعم الوكيل فصل اول در اختيار ايام ماه است على بن طاوس عليه الرحمة از حضرت
امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليه روايت نموده كه روز اول ماه حضرت آدم صفي
عليه السلام در آن روز مخلوق كرديد وروز مباركست از براى طلب حوايج واز براى رفتن بنزد
پادشاهان وطلب علم وزن خواستن وسفر كردن وخريد وفروخت وكرفتن چهارپايان واكر بنده
باختياني در اين روز بكريزد زود تاهشت روز بدست مي آيد وهر كه در اين روز بيمار شود شفا مي يابد وفرز
ندي كه در اين روز متولد شود بخشنده وفراخ روزي ومبارك باشد روز دوم در اين روز حضرت حوا
مخلوق شده است وشب سعيدست براى زن خواستن وخانه بناكردن ونمكها وقباجات نوشتن وحاجات
طلب كردن واختيار كارها نمودن وهر كه در اول اين روز بيمار شود بيماريش سبك باشد بخلاف آخر
روز وفرزندي كه متولد شود در اين روز نيكو سرشت باشد روز سيم روز نحسيست كه آدم وحوا را
در اين روز از بهشت بيرون كردند پس بهترين كار تو آنست كه در اين روز مشغول باصلاح امور خانه
خود كردي وتا ممكن باشد براى كارى بيرون نروي وبسير بيرون اين روز از رفتن منظر بادشاهان
وخريد وفروش وساير كارها وهر بنده كه در اين روز بكريزد بدست آيد وهر كه در اين روز بيمار شود
بشدت افتد وفرزندي كه متولد شود روزيش فراخ وعمرش دراز باشد ودر حديث سلمان
وارد شده است كه روز كريانيست ديراى هيچ كار شايسته نيست روز چهارم نيكست براى
زراعت كردن وشكار كردن وعمارت بناكردن وچهارپايان كرفتن ومكروهست در آن روز
سفر كردن پس هر كه سفر كند بسي از آن هست كه كشته شود يا مالش راببرند يا بلاى او را عاجز
شود ودر اين روزها بيمار متولد شده وفرزندي كه در اين روز متولد شود شايسته ومبارك
باشد تا زنده است وهر كه در اين روز بكريزد يا خشمش دشوار باشد وپناه بجايي برد كه او را
بدست نتوان آورد روز پنجم روز نحسيست كه در آن قابيل ملعون متولد شده ودر اين
روز برادر خود را كشت پس هيچ كار را اختيار مكن واز خانه بيرون مرو وهر كه در اين روز
سوكند دروغ بخورد زود جزاى خود را ياابد وهر كه در اين روز متولد شود حالش بنيكو نباشد
ودر حديث سلمان وارد شده است كه در اين روز اختيار كاري مكن ومنظر بادشاه
مرو روز ششم روزيست كه شايسته است براى برآوردن حاجات وزن خواستن
وهر كه سفر كند در اين روز بسوى دريا يا صحرا برگردد بسوى اهلش باآنچه خواهد

و دوست دارد و نیکست از برای خریدن چهارپایان و هر حیوانی و بنده که درین روز گم شود بزودی
پیدا شود و هر طفلی که درین روز متولد شود نیکو تربیت یابد و از آفتها بسلامت باشد و در
روایت دیگر از آنحضرت منقولست که شایسته است برای شکار و طلب معاش و هر حاجتی
و در روایت سلمان وارد شده خوابی که درین روز دیده شود بعد از یکروز یا دو روز تعبیرش
ظاهر شود **روز هفتم** برای همه کارها شایسته است و هر که درین روز شروع عشق و کتابت
نماید بنیکی بکمال رساند و هر که ابتدا کند درین روز بهارت یا بزرگی عاقبتش نیکو باشد و هر
طفلی که درین روز متولد شود ترتیبش نیکو باشد و روزیش فراخ باشد و در حدیث دیگر شنبه است
برای شکار و طلب روزی **روز هشتم** شایسته است برای هر حاجتی از خرید و فروش و هر که درین
روز بنزد پادشاهی برود حاجتش برآورده شود و مکروهست درین روز بد بریانشستن و
سوختگی کردن و بجنگ رفتن و هر طفلی که درین متولد شود ولادتش شایسته باشد و هر که
بگریزد براو ظفر نتوان یافت مگر بتعب بسیار و هر که راه گم کند درین روز راه نیابد مگر بمشقت
و هر که درین روز بیمار شود تعب بسیار کشد و در روایت دیگر آنکه شایسته است برای هر کاری
مگر سفر کردن و سلمان رضی الله عنه روایت کرده است که برای هر کاری شایسته است **روز نهم**
روز نیکیست برای هر امری که اراده نمایی پس ابتدای کارها در آن بکن و قرض بکن و زراعت بکن
و درخت بکار و هر که درین روز با دشمن جنگ کند غالب آید و هر که سوگند مال او را روزی شود
و خیر به بیند و هر که درین روز از دشمن بگریزد نجات یابد و هر که بیمار شود بیماریش سنگین شود
و هر که گم شود بزودی یافت شود و هر فرزندی که متولد شود شایسته باشد و در هر حال توفیق یابد
و در روایت دیگر آن فرزند فراخ روزی باشد و در روایت سلمان خوابی که درین روز دیده شود اثرش
در آن روز ظاهر شود **روز دهم** حضرت نوح علیه السلام درین متولد شده است و هر طفلی که درین روز
متولد شود بسیار پیر و معمر شود و فراخ روزی باشد و روز نیکست برای خرید و فروش و سوگ کردن و گم شده
درین زود یافت شود و گریخته زود بدست آید و بند افتد و هر که درین بیمار شود سزاوار آنست که
وصیت کند و در حدیث دیگر برای خشم کردن و زراعت نمودن و سلف خریدن نیکست و در روایت سلمان
خوابی که درین روز دیده شود تا بیست روز بظهور آید **روز یازدهم** حضرت شیث علیه السلام درین
روز متولد شده است و شش شنبه است برای ابتدای کارها و خرید و فروش و سوگ کردن و باید که احتراز
نماید از رفتن بنزد پادشاهان و هر که درین روز بگریزد باز گردد و از ردی اطاعت و هر که بیمار شود
امید هست که بزودی شفا یابد و هر طفلی که متولد شود بنیکی زنده گانی نماید و لیکن نمیرد تا آنکه
پریشان شود و از پادشاهی بگریزد و در روایت دیگر هرگز پریشان نشود و در روایت سلمان خوابی که

بیند تا بیست روز اثرش بظهور آید **روز دوازدهم** روز شایسته است از برای زن خواستن و دکان
گشودن و شریک شدن و سفر دریا کردن و درین روز واسطه میانه دو کس نباید شدن
و بیمار امید شفا دو هست و فرزندی که متولد شود بآسانی تربیت یابد و در روایت دیگر کریخته بدست
آید و فرزند بسیار عمر یابد و پریشان نشود **روز سیزدهم** روز نحسی است پرهیز و آن از منا
زعتد کردن و بمنزل پادشاهان رفتن و روغن بر سر مالیدن و سر تراشیدن و هر کاری و هر که
بگریزد بزودی دست نیابند و هر که بیمار شود به تعب افتد و فرزندی که متولد شود چندان عمر نکند
و در روایت سلمان خوابی که به بیند تا نه روز بحصل آید **روز چهاردهم** نیکست برای هر کاری و هر فرزندی
که متولد شود ظالم باشد و نیکست برای طلب علم و خرید و فروش و قرض کردن و دیدار با نشستن و کر
یخته باز آید و بیمار صحت یابد ان شاء الله و در روایتی دیگر فرزندی که متولد شود عمرش دراز
باشد و بطلب علم راغب باشد و در آخر عمر مالش فراوان کرده و در روایت سلمان نیکست برای
هر امر خیری و برای دیدار پادشاهان و فرزندی که بدان سد خوانش زیرک و دانا کرده و خوابی که دیده شود
بعد از بیست و شش روز بحصل آید **روز پانزدهم** نیکست برای همه امور مگر قرض دادن و قرض گرفتن
و کسی که درین روز بیمار شود بزودی صحت یابد و کسی که بگریزد بزودی بدست آید و فرزندی
که متولد شود دلال باشد یا در زبانش عیبی باشد و بروایتی سلمان خواب بعد از سه روز اثرش
ظاهر شود **روز شانزدهم** روز نحسیت و برای هیچ کار خوب نیست مگر عمارت بنا کردن و لی کدخدایش
و هر که سوگند دروغ دروز هلاک شود و هر که بگریزد بزودی بر گردد و هر که راه گم کند سالم ماند و هر که
بیمار شود بزودی شفا یابد و فرزندی که متولد شود حالش نیکو باشد بعد از زوال و اگر متولد
شود پیش از زوال دیوانه باشد و بروایت سلمان خواب بعد از دو روز اثرش ظاهر شود **روز هفدهم**
هم روز میانه است بهر چیز و آن روز از منازعت کردن و قرض دادن و قرض گرفتن
پس هر که قرض بدهد باو ندهند و هر که قرض بگیرد پس ندهد و فرزندی که متولد شود
حالش نیکو باشد و در روایت دیگر روز کریمانیست و آن حاجتی طلب کن و در روایت
دیگر وارد شده است که حجامت در هفدهم ماه موجب شفاست **روز هجدهم** روز بد
رکست و برای هر کار نیکست از خرید و فروش و زراعت و سفر و هر کسی که با دشمن خصومتی کند
بر و غالب آید و اگر مالی بقرض دهد باو برگردد و بیمار شفا یابد و فرزندی که متولد شود حالش
نیکو باشد **روز نوزدهم** روز مبارکست و در آن روز حضرت اسحق علیه السلام متولد
شده است و شایسته است برای سفر و طلب روزی و سعی در کارها و آموختن علم
و دیدار برای بنده و چهارپایان خریدن و گم شده و گریخته بعد از پانزده روز برگردد

وفرزندی که متولد شود درین روز توفیق خیر یابد **روز سیزدهم** مبانه است و نیکوست برای سفر
کردن و برآوردن حاجتها و بنا کردن بناها و داربست کردن درختان و کندن خندق چهار
پایان و کسی که بگریزد و دزد یابد و کسی که راه گم کند خوف هلاک برو
هست و کسی که بیمار شود بیماریش صعب گذرد و فرزندی که بوجود آید با شوکت زندگانی کند **روز بیست یکم** روز نحس است بسیار بد پس درآن حاجت طلب مکن و به برزگری
درآن روز و از پادشاهان و کسی که سفر کند خوف هلاک درآن هست و فرزندی که
بهم رسد فقیر و پریشان باشد و بدو روایت دیگر روز نحس است و هیچ برای کشتن
حیوانات نیکست **روز بیست دوم** شایسته است برای برآوردن حاجتها و بیع و شری و
رفتن بنزد پادشاهان و تصدق درآن روز مقبولست و بیمار بزودی شفا یابد و مسافر
بعافیت برگردد و بروایت دیگر روز نیکست و برای هر کار نیکست **روز بیست سیم**
درین روز حضرت یوسف علیه السلام متولد شده است و نیکست برای طلب حوایج و تجارت و وزن خواستن و نزد سلاطین رفتن و کسی که درین روز سفر کند خیر بسیار یابد
و غنیمت بیشمار بهم رساند و فرزندی که متولد شود نیکو تربیت یابد **روز بیست چهارم** روز
بسیار بد نحسیت و فرعون درین روز بوجود آمده است پس هیچ کاری درین روز را
ده نکن و فرزندی که متولد شود روزگار بسختی گذراند و توفیق خیری نیابد و در آخر عمر
پاکشته شود یا غرق شود و هر که درین روز بیمار شود بیماریش بطول انجامد **روز بیست پنجم**
روز نحسیت پس خود را درین روز حفظ کنی و بی کاری مروکه درین روز حق تعالی
اهل مصر را با فرعون با آیات عذاب خود مبتلا گردانید و بیمار حالش بد میباشد و فرزند
مبارک قدم و فراخ روزی و نیکوکار میباشد اما ببلای سختی مبتلا میشود و آخر نجاة
میابد و در روایت دیگر هر که درین روز بیمار شود تا آخر روز بهبودش نیاید و بروایت
سلمان از شتر ابی روز بپرهیزید و بخدا پناه برید بدعا و نماز و اعمال خیر **روز بیست ششم**
شایسته است برای هر امری که اراده کنی مگر زن خواستن که هر که درین روز تزویج نماید
میان او و زوجه اش جدائی افتد زیرا که درین روز دریا شکافته شد برای حضرت موسی
علیه السلام و اگر از سفر برگردی درین روز بخانه خود داخل مشو و بیمار درین روز حالش بد میباشد و فرزندی که بوجود آید عمرش دراز باشد **روز بیست هفتم** برای همه کار
نیکست و فرزندی که درآن متولد شود خوشخو و خوش رو و طویل العمر و باخیر فراوان
و محبوب دلهای مردمان باشد و بروایت دیگر برای سفر بسیار نیکست **روز بیست هشتم**

نیکست برای هر کاری و درین روز حضرت یعقوب علیه السلام متولد شده است پس هر فرزندی
که درین روز متولد شود غمهای عظیم باو رسد و بمرضی یا بضعف چشم مبتلا شود و بروایت سلمان
خواب در همه روز اثرش ظاهر شود **روز بیست نهم** برای جمیع کارها خوبست و فرزندی که
درین روز بوجود آید برد بار باشد و هر که سفر کند مال بسیار یابد و هر که بیمار شود زود صحت یابد
و درین روز وحیت نامه ننویسید و در روایت دیگر شایسته است برای همه کار خصوصاً ملاقات
پادشاهان و دیدن برادران و دوستان و بروایت سلمان خوابی که درین روز دیده شود در همین روز
اثرش ظاهر شود **روز سیام** نیکست برای فروختن و خریدن و تن و بیع کردن و فرزندی که درین
روز بوجود آید برد بار و مبارک باشد و هر که بگریزد بدست آید و هر که چیزی گم کند یابد و مالی
قرض کند بزودی بازدهد و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که ترک کن هجامت را در هفتم حزیران رومی و اگر نکنی در چهاردهم البته بکن فصل دوم در اختیارات
ایام هفته است **روز جمعه** مبارکترین روزها و بعد از عید است و سنت درآن بحمام
رفتن و سر تراشیدن و ناخن و شارب گرفتن و پیش از زوال بجهة نماز سفر کردن خوب
نیست و بعد از نماز سفر کردن مبارکست و حجامت کردن در بعضی احادیث واقع شده است
که نباید کرد زیرا که درآن ساعتی هست که درآن ساعت اگر حجامت واقع شود هلاک میشود
و در روایت دیگر نیز واقع شده است از حجامت در وقت زوال و در چند حدیث دیگر واقع
شده است که تصور ندارد مطلقا و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقو
لست که هر گاه در شب یا روز زیاد تی خون در خود یابی آیت الکرسی بخوان و حجامت بکن و در
حدیث که حضرت رسول صلعم چون حجامت میشد و از بیرون باندرون خانه نقل میفرمود
در روز جمعه میکردند و در حدیث دیگر آنکه در وقتی که هوا گرم میشد باز در روز جمعه بیرون
نقل میفرمودند و در بعضی روایات وارد شده است که نوره کشیدن در روز جمعه صورت
پسی است و در چهار روایت تجویز واقع شده است بلکه بعضی از روایات دلالت بر استحباب
میکند و در روایت معتبر وارد است که روز جمعه خواستگاری و نکاح کردن او مستحب است
موی سر و ریش را شانه کردن و بوی خوش کردن و جامهٔ نو و جامهای پاکیزه پوشیدن
و میوهٔ تازه بخانه آوردن و سرمه بصیرو و خطمی شستن و برای سایر کارها مبارکست
روز شنبه روز مبارکست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خدا مبارک کرده است
است برای امت من در بامداد روز شنبه و پنجشنبه را و برای جمیع کارها خوبست
خصوصاً سفر کردن که در حدیث معتبر وارد شده است که اگر سنگی از سنگی دگر کرده

در روز شنبه البته او را حق تعالی بجای خود برگرداند و ناخن گرفتن و شارب کرفتن بیز خوبست
و در حدیث وارد شده است که هر که ناخن و شارب در روز شنبه و پنجشنبه بگیرد از درد چشم
و درد دندان عافیت یابد و در روایت دیگر وارد شده است که حجامت کردن در روز شنبه
موجب ضعف است روز یکشنبه میانه است برای اکثر کارها و موافق حدیث معتبر حجا
مت کردن در طرف عصر روز یکشنبه بسیار نافع است و دیگر وارد است که برای عمارت
بنا کردن و عروسی کردن خوبست روز دوشنبه بهترین روزهاست و در ایام سال روز عاشورا
از همه روز بهتر است و در ایام هفته روز دوشنبه و این روز منسوب بنبی امیه است که این
عید کرده اند بسبب شهادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه و درین روز رسول خدا
صلعم از دنیا مفارقت نمود و برای هیچ کار مبارک نیست و در بعضی روایات وارد شده است
که در طرف عصر حجامت کردن خوبست و در بعضی روایات مطلق وارد شده است که
خوبست و در حدیث بسیار نهی واقع شده است از سفر کردن درین روز و ولی مرتهی و حاجتی
رفتن و در حدیث معتبر از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که هر که خواهد
که خدا او را از شش روز دوشنبه نگاه دارد در رکعت اول نماز ضحی روز دوشنبه سوره هل اتی
علی الانسان بخواند در سه شنبه میانه است برای اکثر کارها و در حدیث وارد شده است
که سفر کنی در روز سه شنبه که درین روز خداوند عالمیان آهن را برای حضرت داود علیه السلام نرم
کرد و در روایتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که در روز سه شنبه چهاردهم
یا هفدهم یا بیست و یکم ماه حجامت کند شفا یابد بإذن الله و از دردهای سال و در حدیث دیگر
وارد شده است که در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد خون
نهی ایستد تا او را هلاک کند و در حدیث معتبر وارد است که هر که حاجتی بر او دشوار شود
از اطلب نماید در روز سه شنبه و در حدیث دیگر وارد شده است که ناخن بگیرند در روز
سه شنبه و در روایت دیگر وارد است که روز جنگ و خون کرفتن است روز چهارشنبه روز
نحسیت و برای اکثر کارها شایسته نیست و نهی واقع شده است از حجامت کردن درو
کشیدن و سفر کردن درین روز و در بعضی روایات تجویز حجامت و سفر وارد شده است
و اگر حجامت ضرور شود بهتر اینست که در آخر روز واقع سازند چنانچه در بعضی احادیث
وارد شده است که بجام بروید در روز چهارشنبه و در حدیث دیگر وارد است که روز خود
دن مشؤم و بد است روز پنجشنبه روز مبارکست و برای جمیع کارها خوبست خصوصا
حجامت کردن موافق احادیث بسیار و بهتر اینست که پیش از زوال واقع سازد

برای

و در حدیث

احادیث

از حجامت در روز چهارشنبه هر گاه ماه در عقرب باشد در دردناک

برای ناخن گرفتن خوبست و بهتر اینست که یکناخن را برای جمعه بگذاری و در روایتی وارد
شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون هوا گرم میشد و سه روز نقل میفرمود
در روز پنجشنبه و در حدیثی وارد است که روز پنجشنبه روزه داخل شدن برای آوردن
حاجتهاست بواسطه سفر کردن و قفل و بیج کردن در قمر در عقرب کراهتی دارد و روزها ی
که در ماه مذکور شد نحوست دارد اگر در ماه فرس قدیم آنها را رعایت نمایند بهتر است فصل
سیوم در بیان امری چند که موجب رفع نحوست ایام و ساعات میشود بدانکه توکل و تفویض و ا
عتماد بر جناب مقدس الهی نمودن در جمیع امور و استمداد از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام
نمودن هر نحوستی را بسعادت مبدل گرداند و توسل بآیات کریمه قرآن عظیم و تصدق نمودن
هر یک از اینها میکند چنانچه در حدیث معتبر وارد شده است که آیة الکرسی بخوان و هر روز که
خواهی حجامت بکن و تصدق بکن و هر گاه که خواهی سفر بکن و در احادیث بسیار وارد شده است که
تصدق و دعا رد میکند بلای مبرم را و در حدیث معتبر منقولست از سهل بن یعقوب که گفت
بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام رفتم و حدیثی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست در باب اختیارات روزها بر آن حضرت عرض کردم و تصحیح نمودم پس گفتم در اکثر روزها
جزی چند هست که مانع رفتن و طلب حوائج است و بسیار است که ما را ضرر میرسد و بنوزها
حرکت کردن و متوجه مطالب شدن حضرت فرمود که یا سهل ولایت و محبت ما اهل بیت نگاه دارد
و حافظ شیعیانست از جمیع بلاها و اگر با ولایت ما به لجه دریا یا بیابان یا صحراء و یا با نهاد در میان حیوانات
درنده یا دشمنان جن و انس بروند هر آینه ایمنند از شر ایشان بیرکت ولایت ما پس اعتقاد کن
بخدا و خالص کردان ولایت خود را برای ما و بهر جا که خواهی متوجه شو و چون صبح کنی سه مرتبه
اینعا بخوان اصبحت اللهم متعصما بذمامک المنیع الذی لا یطاول و لا یحاول
من کل طارق و غاشیة من سائر من خلقت و ما خلقت من خلقت الدهاب
و الذاهب فی جنة من کل مخوف بلباس سابغة ولایة آل بیت نبیک محمد
من کل قاصد لی الی اذیة بحوادث حصین الاخلاص فی الاعتراف بحقهم و
لتمسک بحبلهم جنة موقنا ان الحق لهم و معهم و فیهم و بهم و الی من
والی و اجانب من جانبهم فاعذنی اللهم بعصمتهم من شر کل ما اتقیه یا عظیم
جرت الاقدار بمشیتک یا هادی عبدیع السموات و الارض انا جعلنا من بین ایدیهم
سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون هر شام بیز سه مرتبه
اینعا بخوان پس در انا خواهی بود از هر چه حذر مینمایی از آن و در قلعه حفظ و حمایت

محمد حسن

الّا تی تخاهد بود از هرچه از آن میترسی و اگر در روز نحسی خواهی بی کاری ببری تا بشل از متوجه شدن
سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الفلق و آیت الکرسی و انا انزلناه فی لیلة القدر بخوان و این آیات را در سورهٔ
آل عمران بخوان اِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ لَاٰیٰتٍ لِاُولِی
الْاَلْبَابِ الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّٰهَ قِیَامًا وَقُعُودًا وَعَلٰی جُنُوبِهِمْ وَیَتَفَکَّرُونَ فِی
خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا
اِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَیْتَهُ وَمَا لِلظّٰلِمِینَ مِنْ اَنْصَارٍ رَبَّنَا اِنَّنَا سَمِعْنَا
مُنَادِیًا یُنَادِی لِلْاِیمَانِ اَنْ اٰمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَاٰمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَکَفِّرْ عَنَّا
سَیِّاٰتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ رَبَّنَا وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلٰی رُسُلِکَ وَلَا تُخْزِنَا یَوْمَ
الْقِیٰمَةِ اِنَّکَ لَا تُخْلِفُ الْمِیعَادَ پس این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ لَکَ یَعْسُلُ الْعَسَائِلُ وَبِقُدْ
رَتِکَ یَعْسُلُ الْعَسَائِلُ وَلَا حَوْلَ لِکُلِّ ذِی حَوْلٍ اِلَّا بِکَ وَلَا قُوَّةَ یَسْتَطِیعُهَا ذُو قُوَّةٍ اِلَّا مِنْکَ
بِصُوَرِتِکَ بْنِ خَلْقِکَ وَغَیْرِتِکَ بْنِ بَرِیَّتِکَ مُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ وَعِتْرَتِهِ وَسُلَالَتِهِ عَلَیْهِ
وَعَلَیْهِمُ السَّلَامُ صَلِّ عَلَیْهِمْ وَاکْفِنِی کُلَّ هَوْلٍ اَلْیَوْمَ وَضَرَّهُ وَاَرْزُقْنِی خَیْرَهُ وَنِعْمَهُ
وَاقْضِ لِی فِی مُقَدَّرَاتِی بِحُسْنِ الْعَافِیَةِ وَبُلُوغِ النَّجِیَةِ وَالنَّظَرِ بِالْمَسَرَّةِ وَکِفَایَةِ
الْعَافِیَةِ الْبَرِیَّةِ وَکُلِّ ذِی عُدَّةٍ لِی عَلٰی اَذِیَّةٍ حَتّٰی اَکُونَ فِی جُنَّةٍ وَمَنَعَةٍ
مِنْ کُلِّ بَلَاءٍ وَلَقِیَةٍ وَاَیِّدْلِنِی مِنَ الْمَخَاوِفِ فِیهِ اَمْنًا وَمِنَ الْمَآثِمِ فِیهِ یُسْرًا
حَتّٰی لَا یَصُدَّنِی صَادٌّ عَنِ الْمَرَامِ وَلَا یَحِلَّ بِی طَارِقٌ مِنْ اَذَی الْعِبَادِ اِنَّکَ عَلٰی
کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَاِلَیْکَ الْاُمُورُ تَقْضِیهَا بِمَا تَرَی لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ
و از حضرت امام محمد جواد علیه السلام منقولست که چون ماه نو درآید در روز اول دو رکعت
نماز بکن در رکعت اول بعد از حمد سی نوبت قل هو الله احد بخوان و در رکعت دوم بعد از حمد
سی نوبت انا انزلناه فی لیلة القدر بخوان پس تصدق بکن و سلامتی تمام ماه را از خداوند
خود بگیر **خاتمه** در ترجمه حدیث مشرفی که مشتملست بر احکام کسوف و خسوف و حوادث
هر سال شیخ بزرگوار قطب الدین راوندی در کتاب قصص الانبیا روایت کرده است بسند
خود از شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی و سند را متصل کرد انید بحضرت مبین الحقایق
امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که آنحضرت فرمود که در کتاب حضرت دانیال پیغمبر
علیه السلام نوشته است که هر گاه اول محرم در شنبه باشد در آن سال زمستان بسیار
سرد باشد و باد در آن بسیار باشد و یخ فراوان باشد و کندم گران باشد و طاعون و موت
کودکان بسیار شود و تب بسیار بهم رسد و عسل کم باشد و مُقلان بسیار باشد و زراعتها

از آفت بسلامت ماند و به بعضی از درختان میوه و انگور آفت برسد و ارزانی باشد و در روم
طاعون باشد و عرب با اینها جنگ کنند و کسیر و غنیمت بسیار از ایشان بدست عرب درآید و با
دشاه را در جمیع مواضع غلبه باشد بمشیت حق تعالی **دوم سال** که اول محرم روز یکشنبه باشد زمستا
نیکو گذرد و باران بسیار ببارد و به بعضی از درختان و زراعتها آفت برسد و در دهای مختلف
و مرگهای صعب شایع گردد و عسل کم بعمل آید و در هوا فرطاعون و وبا بهم رسد و در آخر سال
اندک گرانی در خورد پیدا حادث شود و در آخر سال پادشاه را غلبه رود و هد **سوم سال** که اول محرم
روز دوشنبه باشد زمستان نیکو گذرد و تابستانش بسیار گرم باشد و باران در وقتش بسیار
ببارد و کارو کوشندگان بسیار بوجود آید و عسل بسیار باشد و نرخهای جوردنی در بلاد جبل یعنی
مشهرزان که میان آذربیجان و عراق و خوزستان و فارس است و بعضی گویند یعنی همدان و حوالی
آن نازل باشد و میوه بسیار باشد و زنان بسیار بزایند و در آخر سال کسی بر پادشاه خروج کند
در نواحی مشرق و به بعضی از اعمال فارس خم و دلگیری برسد و زکام در بلاد جبل بسیار باشد
چهارم سال که اول محرم روز سه شنبه باشد زمستان بسیار سرد باشد و برف و یخ بسیار باشد در
بلاد جبل و در ناحیهٔ مشرق کوشندهٔ عسل بسیار باشد و بعضی از درختان میوه دار و انگور
آفت برسد و در ناحیهٔ مغرب و شام و حادثه در آسمان ظاهر شود که از آن خلق بسیار بمرند
و بر پادشاه صاحب خروج قوی خروج کند و پادشاه بر و غالب آید و در زمین فارس بعضی از غلها
آفت یابد و نرخها گران شود در آخر سال **پنجم سال** که اول محرم روز چهارشنبه باشد زمستان
وسط باشد و در تابستان باران نافع ببارد و غلات و میوه ها در بلاد جبل و بلاد مشرق
بسیار باشد و امراض بسیار بهم رسند در آخر سال و در زمین بابل و بلاد جبل آفتی بروم برسد
و نرخهای اینها ارزان باشد و پادشاه بر دشمنان غالب باشد **ششم سال** که اول محرم روز
پنجشنبه باشد زمستان سلامتی کند و در جمیع نواحی مشرق کندم و عسل و میوه ها بسیار باشد
و در اول و آخر سال تب بسیار حادث شود و در زمین بابل در آخر سال تب بسیار بهم رسد
و روم را بر مسلمانان غلبه بهم رسد پس عرب بر ایشان غالب شوند در ناحیهٔ مغرب و در
زمین بسند محاربات واقع شود و پادشاهان عرب مظفر باشند **هفتم سال** که اول محرم
روز جمعه باشد و در زمستان سرما نباشد و باران کم ببارد و آب چشمها رو به خاطا
کم باشد و در بلاد جبل صد در سیخ در صد فرسخ غله کم باشد و مرگ در میان همه مردم بسیار
باشد و در ناحیهٔ مغرب کرانی باشد و بعضی از درختان آفت برسد و روم را بر فارس
غلبهٔ عظیم بهم رسد و الله اعلم **و اما احکام** گرفتن آفتاب در ماههای دوازده گانه

پس هر سال که در ماه محرم آفتاب بکبرج در آن سال ارزانی باشد و در آخر سال درد ها و بیماریها
در مردم حادث شود و پادشاه برد شمنان ظفر یابد و زلزله حادث شود و بعد از آن بسلامت
باشند و هر سالی در ماه صفر آفتاب بکبرج در ناحیهٔ مغرب قرس و کرستکی مردم را رود
دهد و جنگ و کشش بسیار در مغرب بظهور آید در ماه ربیع الاول واقع شود و پادشاه ظفر
یابد و هر سال که در ماه ربیع الاول آفتاب بکبرج در میان مردم صلح پدید آید و اختلاف کم باشد
و پادشاه در مغرب ظفر یابد و کاو و گوسفند کم باشد و در آخر سال فراوانی بهر رسد و باد سه
در میان شش و باد بهر رسد و هر سال که در ماه ربیع الآخر آفتاب بکبرج در میان مردم اختلاف
بسیار باشد و خلق عظیم بقتل رسند و کسی بر پادشاه خروج کند و بهم در قرس و کشش حا
دث شود و بسیار باشد و هر سالی که در ماه جمادی الاول آفتاب بکبرج در روزی مردم
فراخی باشد در ناحیهٔ مشرق و مغرب و پادشاه با رعیت در مقام شفقت باشد و با ایشان
احسان نماید و پاس خاطر ایشان بدارند و هر سال که در ماه جمادی الآخر آفتاب بکبرج در
عظیمی در جانب روم پدر د در بلاد مصر جنگهای عظیم و کشش بسیار واقع شود و در
بلاد مغرب در آخر سال گرانی بهر رسد و هر سال که در ماه رجب آفتاب بکبرج زمین آبادان
شود و در کوهستانها و ناحیهٔ مشرق باران بسیار ببارد و بناحیهٔ فارس منفع فرود آید
اما فرد ایشان نرساند و هر سال که در ماه شعبان آفتاب بکبرج هکی مردم از دشت پادشاه سالم
بماند و پادشاه برد شمنانش در مغرب ظفر یابد و در بلاد جبل و در آخر سال مرگ در میان مردم
بسیار باشد و بزودی بر طرف شوند و هر سال که در ماه رمضان آفتاب بکبرج مردمان هکی
پادشاه فارس را اطاعت کنند و روم را بمرب غلبهٔ عظیم بهر رسد پس ایشان بر روم غالب
شوند و غنیمت و اسیر بسیار از ایشان بگیرند و هر سال که در ماه شوال آفتاب بکبرج در
بلاد هند و زنج کشش بسیار شود و کیاه زمین در شهرهای مشرق بسیار باشد و هر سال
که در ماه ذی قعده آفتاب بکبرج باران بسیار ببارد و خرابی در ناحیهٔ فارس بظهور آید
و هر سالی که در ماه ذی الحجه آفتاب بکبرج باد بسیار بوزد و میوه درختان کم شود و در بر شهرا
شهرهای مغرب خرابی بوید آید و گندم و جو کم دکران باشد و کسی بر پادشاه خروج کند و آزار بسیار
از او بپادشاه برسد و در فارس خورد نیها گران شود و در سال دیکر ارزان شود **تمت**
آثار کرنفیق ماه پس هر سال که در ماه محرم آفتاب بکبرج در مغرب بزرکی بمرد و میوه در بلاد جبل
کم باشد و در میان مردم خارش بدن بسیار باشد و در زمین بابل در چشم بسیار بهر رسد
و مرگ بسیار باشد و مرخها کران باشد و کسی بر پادشاه خروج کند و پادشاه براو ظفر یابد و لشکر

اورابنتل

اورابنتل آورند و هر سال که در ماه صفر ماه بکبرج قحط و بیماری در شهرهای بابل حادث شود بحدی که بهم
هلاک باشند پس بعد از آن باران بسیار ببارد و کیاه زمین بسیار شود و احوال مردم نیک شود در
بلاد جبل میوه بسیار باشد و هر سال که در ماه ربیع الاول ماه بکبرج در بلاد مغرب خشش بسیار
در مردم بهر رسد و در ناحیهٔ شهر ماه میوه بسیار و باشد و در بلاد جبل کرم در سبزیهای این
افتد و خرابی بسیار در شهر ماه بدید آید و هر سال که در ماه ربیع الآخر ماه بکبرج آب در کوهها بسیار
باشد و فراوانی بهر رسد و آن سال مبارک باشد و پادشاه در مغرب ظفر یابد و هر سال که در ماه جما
دی الاول ماه بکبرج خون بسیار در بادیه ریخته شود و پادشاه شام را بلایی عظیم رسد و کسی بر
پادشاه خروج کند و پادشاه ظفر یابد و هر سال که در ماه جمادی الآخر ماه بکبرج باران کم آید و آب
کم باشد در نیلسوی که در حوالی کوفه است یا موصل و در آن محلهٔ خرج عظیم و کرانی شدید حادث شود
و پادشاه بابل را بلای عظیم رود دهد و هر سال که در ماه رجب ماه بکبرج در ناحیهٔ مغرب طاعون
و قحط پیدا شود و در بابل باران بسیار ببارد و در همهٔ شهرها در چشم بسیار شود و در هر سال
که در ماه شعبان ماه بکبرج پادشاه کشته شود یا بمیرد و بشش پادشاه شود و تسعیر بالا رود
و قحط در میان مردم پیدا شود و در هر سال که در ماه مبارک رمضان ماه بکبرج در بلاد جبل سرما سخت
شود و برف و باران بسیار ببارد و آب بسیار باشد و در زمین فارس در زنده کان بسیار
بهر رسد و در شهر ماه مرگ اطفال و زنان بسیار باشد و در هر سال که در ماه شوال ماه بکبرج پادشاه
بر دشمنان غالب شود و در میان مردم بلا و فتنه بسیار باشد و هر سال که در ماه ذی القعده ماه بکبرج
شهرهای عظیم فتح شود و کنجها در بعضی از زمینها و کوهها پیدا شود و در هر سال که در ماه ذی الحجه
ماه بکبرج مرد بزرکی در مغرب بمرد و مرد ناجر فاسقی دعوای پادشاهی کند **تمت الرساله**

والصلوٰة والسلام علی محمدٍ خاتم الرسالة
وآله معادن الحکمة والجلال کتبه المذنب الواهی
محمد امین ابن محمد قاسم عفی الله عن جرائمهما
نهم الاحد وثلث وعشرین ربیع الاول
سنه ۹۰۰ من الهجرة النبویة

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی محمد وآله الطیبین الطاهرین اما بعد این رساله است که باشارة بعضی از مخادیم مخدوم مولانا المعظم افضل العرب والعجم کاشف الحقایق وجامع الدقایق علامة العلماء العالم قطب الملة والدین حزالاسلام والمسلمین محمد بن محمد داجا نی تألیف کرده است که تا حق سبحانه وتعالی بکنار توفیق عبادت وطاعات وکسب سعادات وادخار حسنات کرامت کرده انا دبنه وکرمه کتاب العبادات بدانکه عبادات شرح هفت است نماز وروزه واعتکاف وزکوة وخمس وحج وجهاد اما نماز ده در وچند باب است اول در طهارت ودر چند فصل است فصل اول در آبخ بود طهارت کنند وآن بآبست یا بخاک وچون آب نباشد یا استعمال او متعذر باشد تا آب برود وقسم است مطلق ومضاف آب مطلق آن بود که گفته شود که آبست ونشاید گفت که آب نیست وآب مضاف آن بود که نشاید گفت که آبست چون گلاب که گلاب وآب باقلا مانند آن وبود طهارت نشاید کردن وبمجرد ملاقات نجاست پلید شود وآب مطلق بمجرد ملاقات نجاست پلید نشود مادام که رنگ یا بوی یا طعم وی نگردیده باشد بنجاست وهمچنین آب باران که از ناودان بزیر آید در وقت باریدن اگرچه ملاقی نجاست بود پاک پاککننده بود مادام که رنگ وبوی وطعم وی نگردیده باشد بنجاست وهمچنین آب حوض کرمایه اگرچه گرد بود چون از پس آب آید آب ایستاده اگر گری باشد یا زیاده وگری هزار ودویست رطل عراقی که صدوسی درم بود یا شبر است ونیم بدوازی وپهنای وعمقی پاک کننده است وبملاقات نجاست پلید نشود مادام که متغیر نباشد واگر کم از هزار ودویست رطل باشد بملاقات نجاست پلید شود واگرچه متغیر نگردیده باشد بروایت درست ترین مذهب آب چاه اگرچه تولی بنجاست که بملاقات نجاست پلید نشود تا متغیر نگردد اما احوط آنست که نجس باشد پس اگر متغیر شده باشد یعنی رنگ یا بوی یا طعم بملاقات نجاست گردیده باشد تمامت آب بکشند واگر متغیر نشده باشد ودر وحفر یا هرچه مست کنند بود یا فقاع یا منی یا خون حیض ونفاس واستحاضه افتاده باشد یا گاو ومردار باشد تمامت آب را بیاید کشیدن واگر کشیدن تمامت آب دشوار بود بسبب بسیاری آب باید که چهار مرد بنوبت از بامداد تا شبانگاه برکشند پاک شود وبر مردن دراز کوشش واستر وگاو ماده گری بکشند وبرای مردن آدمی هنباد دلو بکشند وبرای نجاست آدمی چون تربود یا کاخته نجاه دلو بکشند واگر خشک بود ونکاخته ده دلو بکشند وبرای مردن سگ وخوک ودرباه وگوسفند وآهو مانند آن وبول مرد چهل دلو بکشند

وهمچنین

وهمچنین اگر خون بسیار در رود چون خون گوسفند کشند وبکشند اما اگر خون اندک بود مانند خون مرغ که بکشند چهار دلو بکشند وبرای مردن مرغ خانگی وکبوتر مانند آن دهوش چون آماسه کرده باشد یا پاره شده باشد وبول کودک هفت دلو بکشند وهمچنین اگر جنب در وغسل کند یا سگ زنده بیرون آید واگر هوش آماسه نکرده باشد سه دلو بکشند اما اگر آب در کاسه مانند آن باشد بملاقات نجاست پلید شود وآب را بیرزند ویکبار شستن پاک شود سه بار اولیتر بود الا سگ اگر در وهن کرده باشد سه بار باید شستن اولین بخاک تنها واز خرد هوش مرد سه بار بشویند بی خاک ودرین هر سه بار شستن افضل بود پس نیم خورده هر حیوانات پاک بود الا آدمی سگ وخوک وکافر فصل دوم در پیدا وضو وموجبات آن واداب خلوة بدانکه در وضو هفت چیز واجب بود اول نیت که وضو میسازم تا مرا روا بود نماز کردن واجب قربة الی الله واگر بعربی گوید اتوضأ وضوء الحدث لاستباحة الصلوة لوجوبه قربة الی الله وباید که نیت را پیوسته دارد بشستن روی ودر حکم نیت بودن تا فارغ نشود یعنی آن نیت را نگرداند مثلاً واجب را بسنت ورفع حدث را بازائل کردانیدن چرک یا دفع گرما وقربت را بزرد واجب دوم در وشستن روی از زیر ستکاه موی سر تا کنار زنخ چندانکه انگشت بزرگ دست بین بود بکرده وآنچه از ریش زیاده بود از زنخ وغبغب شستن آن واجب نبود وهمچنین انگشتان ریش بیرون کند تا آب بدرون وی رسد واجب نبود اما واجب بود شستن هر دو دست از روی تا سر انگشتان چنانکه واروی هم بشوید چهارم مسح پیش سر است اگرچه بر سر موی کند بتری باقی باشد بر دست وبآب نو نشاید پنجم مسح هر دو پای تا کعبین نه بآب نو ششم ترتیب نگاه داشتن اول شستن وجه پس دست راست پس دست چپ پس مسح سر پس مسح هر دو پای ودر ترتیب واجب نیت که اگر هر دو پای را یکبار مسح کند شاید بتهتم موالات یعنی پای پای داشتن در شستن اعضا ومسح چنانکه طهارت را تمام کند پیش از آنکه وضو خوشک نشود وواجب در شستن روی هر دو دست یکبار راست ودوم بار سنت وواجب بود جنبانیدن انگشتری وزیر حلقه آن چون مانع بود از رسیدن آب بزیر آن والا سنت است که جای آب را بر نکند واگر از خواب برخاسته باشد یا بول کرده دست را یکبار بشوید واگر غایط کرده باشد دو بار پس دست را در آب کند وبگوید بسم الله وبالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین واجعلنی من عبادك الصالحین وآب بر دارد مضمضه کند سه بار یعنی آب در دهن کند وبگوید اللهم لقنی حجتی یوم القاك وأطلق لسانی بذكرك وشكرك پس سه بار استنشاق کند یعنی آب در بینی کند وبگوید اللهم لا تحرمنی من طیبات الجنان واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وریحانها وطیبها

وآب را در شستن دست اول برشت بازو نهد را کر مرد باشد و بردی بازو نهد اگر زن بود و

این دعا خواندن در حالت روی شستن که اللهم بیض وجهی یوم تبیض فیه الوجوه
ولا تسود وجهی یوم تسود فیه الوجوه و در حال شستن دست راست این دعا
بخواند اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا
یسیرا واجعلنی ممن ینقلب الی اهله مسرورا و در حال شستن دست چپ این
دعا بخواند اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری ولا تجعلنی مغلولة الی
عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران و در حال مسح سر این دعا بخواند اللهم غشنی
برحمتک وبرکاتک وعفوک وعافیتک من البلوی و در حال مسح مرد پای این
دعا بخواند اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل
سعیی فیما یرضیک عنی یا ذا الجلال والاکرام و مکروه است که غیر آب بر دست او بریزد
در حال وضو اگر غیری دست وروی او بشوید باید دست او بران دست نباشد و اما مو
جنابت وضو و نواقض آن برآمدن بول و غایط و باد است از موضع معتاد و خواب که غلبه کند
بر چشم و کوشش در استحاضه انگ و بغیر ازین چیزها از فصد و حجامت و بسودن انور و دیر با
سوراخ ذکر یا دست بتن زن و فرج او مالیدن و غیر اینها نقض وضو نکند اما ادب در خلوت
خانه واجب است در دستر عورتین است و حرام است پشت و روی بقبله کردن و واجب بود
مخرج بول را آب شستن و همچنین مخرج غایط را اگر تعدی کرده باشد والا مخیر بود میان
آب و سنگ و آب فاضلتر بود و اگر سنگ بکار دارد کمتر از سه نباید و استخوان و سرگین و سنگ
استعمال کرده و چیزی که آنرا شا[illegible] بد خوردن روا نبود و سنت است که چون در خلوة رود
رو و سر پوشیده دارد و نام خدای نجا ببرد و پای فراپیش نهد و استبرا کند از بول با لکف
میان دست چپ از مقعد تا بیخ ذکر سه بار عالبا باز از بیخ ذکر تا سرش سه بار دیگر عالبا
و بجنباند تا قرار گیرد که در وی قطره بول باشد تمام بیرون آید و دعا خواندن در حال رفتن خلوتخانه
اللهم انی اعوذ بک من الرجس النجس الخبیث المخبث من الشیطان الرجیم و خواهد که
دست آب کرده استنجا کند و این دعا بخواند بسم الله وبالله الحمد لله الذی جعل
الماء طهورا والاسلام نورا ولم یجعل له نجسا و در حال استنجا بگوید اللهم
حصن فرجی واستر عورتی وحرمنی علی النار و چون فارغ شود بگوید الحمد
لله الذی اماط عنی الاذی وعافانی فی طعامی وشرابی وعافانی من البلوی
وجمع کند میان بیرون خواهد آمدن پای راست فراپیش نهد و این دعا بخواند الحمد لله

الذی

الذی رزقنی ما اعتذیت وعرفنی لذته وابقی فی جسدی قوته واخرج عنی اذاه یا لها نعمة
یا لها نعمة یا لها نعمة لا یقوم القادرون قدرها و مکروه است بول و غایط کردن بر سر راه
و رودخانها و زیر درختان میوه دار و در سایه که کاروان فرود آید و روی با آفتاب و ماه کردن و بول
و زمین سخت کردن و روی بباد کردن و در شوراخ جانوران و آب خوردن و آشامیدن و مسواک کردن
و آن حال و استنجا کردن بدست راست و بدست چپ چون انگشتری دارد بود که نام خدای تعالی بر آنجا نقش
نشته باشد و اسمهای انبیا و اولیا و آیة معصومین و کفن الا بذکر خدای تعالی یا برای خردی
فصل سیم در غسل و آن بر دو قسم است واجب و سنت غسل واجب شش است غسل جنابت و حیض
و استحاضه و نفاس و شستن مرده و غسل بسودن مرده اما غسل جنابت موجب دو چیز است بیرون آمدن
منی بخواب یا بیداری و جماع کردن در فرج جندانکه سر ذکر غایب شود اگر جماب نیاید و واجب در نیت است
که غسل جنابت میکنم از برای برداشتن حکم حدث تا مرا روا بود نماز کردن و واجب قربة الی الله و اگر بجای
کوید اغتسل لرفع الحدث لا ستباحة الصلوة لوجوبه قربة الی الله و بسوسه در وقت رشتن
سر و بحکم آن بود تا آخر غسل و شستن کمر پس جانب راست پس جانب چپ و اگر نیت ترتیب کند و اگر سر
بزیر آب بردن نیت پوست در و جمع تن را در ترتیب ساقط شود و سنت است استبرا کردن از منی بول یا جنابة
نموده و دو دست سه بار شستن مضمضه و استنشاق کردن و دست در همه تن مالیدن و حرام بود بر جنب
سوره‌های عزایم خواندن یعنی الم تنزیل و حم سجده و سورة والنجم و اقرء و دست بکوشته قرآن و در میان سطور
الا راه برآنجا باشد و مکروه است زیاده از سه آیه قرآن خواندن و دست بمصحف کردن و بی وضو خوردن
و خوردن و آشامیدن بی مضمضه و استنشاق و خضاب کردن و اگر بعد از غسل قدری منی بر ذکر غسل را
انکیزد الا که استبرا کرده باشد و چون غسل جنابت کند بی وضو نماز شاید کردن و دو غسل حیض
و اوا غلب حیض آنست که سیاه یا سرخ غلیظ کرم بقوة بیرون آید مدت حیض ده روز است و کمترین سه
شبانه روز و هر خونی که کمتر از ده روز یا زیاده از ده روز ببیند حیض نبود و اگر عادت معینی باشد
و زان در گذرد تا ده روز تمام را حیض کرد و چون از ده بگذرد با عادت خود رود و آنچ
بیشتر عادت بوده باشد حیض کرد و باقی را استحاضه و اگر هم نزدیک حیض بوده باشد نماز را قضا
کند و واجب بود بر حایض که موضع مخصوص را بپنبه بکار دارد تا خون تعدی نکند و شوهر را نجاید
کردن روا نبود و اگر وطی کند با تمیز کناره لازم بود در اول یکدینار و در میان نیم دینار و در آخر
دانگی و نیم و بعد از پاک شدن و پیش از غسل روا نبود و واجب بود بر حایض ترک نماز و روزه کند
و چون پاک شود روزه را قضا باید کرد نه نماز را و حرام بود بروی و مکروه بود آنچ حرام بود مکروه
بر جنب و سنت است که وقت هر نماز وضو بسازد و در نمازگاه بنشیند و ذکر خدای تعالی بجای آورد

اکثرون

و بقدر نماز او و اگر وقت نماز درآید نماز بگذارد پس حایض شود قضاء آن نماز بجای آورد و همچنین اگر کسی
مشود و چندان وقت باقی باشد که غسل کند و نماز گذارد واجب باشد غسل کردن و نماز گذاردن و اگر
تغییر کند قضا باید کرد و غسل حایض مانند غسل جنب بود اما بوضو فتاوه پیش از غسل یا بعد از غسل
نماز نشاید کردن پس اگر وضو پیش از غسل سازد نیت چنین کند که وضو میسازم نماز مرا روا بود
بعد از غسل حیض که بجای آورم نماز کردن واجب قربة الی الله پس نیت غسل چنین کند که غسل حیض
میکنم مباح بودن نماز برای آنکه واجبست تقرب بخدا و اگر وضو بعد از غسل خواهد ساخت نیت غسل
چنین کند که غسل حیض میکنم از برای برداشتن حکم حدث تا مرا روا بود بعد از وضوی که بسازم نماز
گذاردن واجب قربة الی الله و چون از غسل فارغ شود وضو بسازد و نماز گذارد **ستیم غسل استحاضه**
و خون او اغلب زرد و سرد و رقیق باشد و آنچه بعد از عادت حیض بیند که ده روز در گذرد یا بعد از
غایت نفاس یا پیش از یکبار یا بعد از سه بار یا سه کلی یا آنچه با آستی بیند استحاضه بود و اگرچه برنگ حیض
بود پس احتیاط باید کردن اگر پنبه آلوده شود و بر کوی نرسد واجب بود برای هر نمازی تبدیل آن پنبه کردن
و وضو ساختن و اگر از پنبه بگذرد و بر کوی رسد همچنین برای هر نمازی تغییر پنبه و رکوی باید کردن
و وضو ساختن برای نماز بامداد غسل کردن و اگر از رکوی هم بگذرد برای هر نماز تغییر پنبه و رکوی باید
کرد و غسل برو واجب شود غسل برای نماز بامداد و دیگر غسل نماز پیشین و دیگر که هرد و را پیاپی بگذارد
غسل دیگر از برای نماز شام و خفتن و میان این سه غسل چیز حرام باید کردن و اگر برای نماز پیشین غسل کند و نماز یا
مداد را بدان غسل بگذارد و مستحاضه چون این شرایط را بجا آورده باشد پاک بود در مسجد شدن و دست
برگشته قرآن نهادن و خواندن و طی کردن با او روا بود و غسل او چون غسل حایض بود اما در نیت
ذکر استحاضه باید کردن که غسل استحاضه میکنم برداشتن حکم حدث را تا مرا روا بود بعد از وضوی که
بسازم نماز گذاردن واجب قربة الی الله و چون از غسل فارغ شود وضو بسازد و نماز گذارد **چهارم**
غسل نفاس و او خونیست که از رحم برون آید بعد از ولادت اگر فرزند نه کشته باشد و خون نه
چند نفاس نباشد یعنی غسل نفاس بروی واجب نبود بیشترین او ده روز است و آنچه از ده روز یکبار
استحاضه بود و هرچه حرام و مکروه بود بر حایض و جنب بر نیز حرام و مکروه بود و غسل او نیز چون
غسل حایض بود و نیت کند که غسل نفاس میکنم برداشتن حکم حدث را تا مرا روا بود بعد
از وضوی که بسازم نماز گذاردن واجب قربة الی الله و چون از غسل فارغ شود وضو بسازد و نماز
کند **پنجم غسل مرده** و احکام او و کشتن مرده از فروض علی الکفایات است یعنی چون بعضی قیام
نمایند از دیگران ساقط شود و چون وقت وفات درآید واجب باشد مرده را بقبله بود
چنانکه بر پشت اندازند روی و کف پای بقبله بود و سنت است که در حال وفات با موضعی در

آن خانه

در آن خانه نقل کنند که نماز گذارده باشد آنجا دفن کنند او را یعنی بزیان فرا دو شهادتین و اقرار بائمه
علیهم السلام بدین ترتیب که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله و اشهد ان امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب ولی الله و وصی رسوله
و امام من بعده و ان الحسن و الحسین و علی ابن الحسین و محمد ابن علی و جعفر
ابن محمد و موسی ابن جعفر و علی ابن موسی و محمد ابن علی و علی ابن محمد
و الحسن ابن علی و الحجة القایم المهدی محمد ابن الحسن صاحب الزمان صلوات الله
علیهم اجمعین هم ائمتنی و ساستی و اهدی الاتباع و بعد از آن کلمات فرج یعنی لا اله الا
الله الحلیم الکریم تا آخر بخواند و چون وفات کند هر دو چشم او فرو خوابانند و دهن بر هم نهند و هر
دو دست فرو کشند تا به پهلو و در نزدیک او قرآن خوانند و اگر شب مرده باشد چراغ در نزد او روشن کنند
و تعجیل کنند در کردن بجهیز و تدفین او و الا در شب باشد پس صبر کنند تا تدفین شود که مرده بشب دفن
است که حایض و جنب نشود یک او حاضر شود و چنین آهن بر شکم او نهادن و چون خواهند که بشویند
سنت است که بر جای نهند که از زمین بلند تر بود بر تخته و مانند آن و روی فرا قبله کنند مانند احتضار
و کوزی بکنند تا آب در آنجا رود و گرد بیان خانه او پرده زنند او زیر اندازند و عورتش بپوشانند بخرقه و نگذارند او را
همسنگی زنم کنند و واجب بود ازاله نجاست کردن و سه بار شستن اول بآب سدر دوم بآب کافور سوم آب
خالص و اگر سدر و کافور نیابند یکبار آب صافی تمام بود بدل دادن واجب بود سدر و کافور را و سنت اول
مخرج بول و غایط را بشویند پس سر و ریش را بکف سدر اگر سر را آب سدر بشویند پس جانب راست
و پس جانب چپ و همچنین آب کافور پس آب صافی هر عضوی را و غسل سه بار شستن و دست بر شکم
فرو مالیدن در غسل اول الا آبستن بود و مرده مشوی باید که بجانب راست بسته و مکروه است مرده
را بازنشاندن و ناخن چیدن و موی شانه کردن و باید که مرد را مرد بشوید و زن را زن و روا بود که مرد
دختر سه ساله را بشوید و همچنین زن پسر سه ساله را بشوید و مردان زنان خود را و بناه جامه بشویند و
همچنین زن مردان را که محرم او باشند و تجنب چهار ماهه را بشویند و اگر کم از چهار ماهه بود در خرقه پیچند
و دفن کنند و چون از شستن فارغ شود مرده را بجامه خشک کنند و دفن کنند پس کفن کنند
و واجب از کفن میزر است یعنی کرباسی که از ناف تا ساق بود که بمیان فرازند پس جامه بالای
میزر که در کردن اندازد پس ازار یعنی سرتاسری که بالای همه فرا کنند و سر و پای فرا بندند و اگر همه را
نیابند تنها ازار تمام بود و کفن باید که جامه باشد که مردان را در و نماز روا بود از کرباس و کتان
و پشم و از همه پنبه اولیتر بود و واجب بود مساجد مرده را از پیشانی و هر دو کف دست و هر دو زانو
و سر انگشتان پای کافور مالیدن و اگر چه اندک بود و آنچه فاضل افتد سنت است که بر سینه و پیش

و کفن یکدرم است و تمام ترین میزده درهم و دو دانگ و سنت است که بران مرده برند یعنی که علم زر
اندوده نباشد زاید کردانند و بالای کفن در پوشانند و رکوی بر مرده دران بابنبه در سیاران نهند
بهم باز بندند و عمامه یعنی کرباس باریک بر کرد سر او برآورند و تحت الحنک کرده هر دو سر کرباس را
از زیر زنخ بیرون آورند بر سینه او اندازند و برای زن سینه بند افزون کنند و سر تا سری و کرتی
و سنت است که دو جریده یعنی دو چوب تر از خرما یا دو سدر یا از بید والا از هر درختی تر که باشد هر یکی
چندان استخوان باز و باو در کفن نهند یکی از جانب راست پشت او و باز نهند از جانب کردن
و دیگری از جانب چپ میان جامه و ازار نهند و برد یمنی و رجاشه لفافه و جریده یمنی نزدیکتر برای
مرتبه که فلان ابن فلان یشهد ان لا اله الا الله و همچنین سنت است مرده کشوی پیش از انکه
مرده بکفن باز نهند اول غسل بسود مرده بجا آورده باد ضو بسازند پس کفن کنند و مکروه است یکی
را آستین ساختن و رشته که کفن را بآن میدوزند بآب دهن تر کردن و در جاشه سیاه کفن
کردن و کفن را عود بشوئی و بفیرگا فور بوی کردن یا چیزی بسیاهی در کفن نوشتن و کافور در چشم
و گوش مرده کردن و کفن را بآب هن بریدن و کفن زن بر شوهر واجبت اگرچه زن مالدار بود
و کفن مرده را بر دیگری مقدم دارند و چون از تکفین فارغ شود نماز بروی کنند و کیفیت نماز مرده
در باب نماز یاد کرده آید و واجبت دفن کردن یعنی مرده را پوشانیدن در زمین بر جانب راست
نهاده روی بقبله کردن و اگر کسی در دریا مرده باشد بجوابرون متعذر بود در شکم نهند و سر آن شکم را
محکم کنند و در دریا اندازند والا سنگینی چیزی در کردن یا در پای مرده بندند و بآب فرو گذارند
و اگر مرده زن ذمیه باشد و زن مسلمان آبستن باشد در گور مسلمانان نهشت با قبله دفن کنند برای
گرامی داشتن فرزند و سنت است که در پس جنازه روند یا بر دو جانب او و از چهار جانب جنازه
را بر دوشتن یعنی اول جانب راست در پیش جنازه بردارد و پس جانب راست آید از پای پس
جنازه پس با جانب چپ از پای پس با جانب راست از پیش جنازه و گور را قامت مردی
بکنند پس از جانب قبله باز کنند و آنرا لحد گویند که مرده را در آنجا نهند و مرده را چون بنزدیک
گور برند نبهند و اندک صبر کنند پس بردارند و اندک پیش برند و نبهند پس بردارند و بیشتر ببرند
و نبهند پس بگور فرو نهند و مرده را اگر مرد بود در پیش پای گور نهند و بگور فرو برند چنانکه اول سر
بگور فرو نهند و اگر زن بود در پیش گور نهند و انگس که مرده را بگور سپارند سر و پا برهنه باشد
و بند قبا باز کنند و باید که خویش مرده بود اگر مرد بود والا که مرده زن بود خویش محرم او تر
بود و شوهر اولیست از جمیع محارم و چون مرده را بگور فرو نهند این دعا بخوانند اللهم
عبدک و ابن عبدک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم افتح له فی

قبره و الحجة بینه اللهم انا لا اعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا و بند های کفن باز
کن بند و از خاک سه مشت از امام حسین علیه السلام در گور بر روی میت بپاشند مقابل روی او و چون از
نهادن گویند بران طریق که یا عبد الله اذکر العهد الذی خرجت علیه من دار الدنیا الی دار
الآخرة شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله
علی ابن ابی طالب ولیه و وصی رسوله و الحسن و الحسین و علی ابن الحسین و محمد
ابن علی و جعفر ابن محمد و موسی ابن جعفر و علی ابن موسی و محمد ابن علی و علی
ابن محمد و الحسن ابن علی و الحجة القائم المعروف محمد ابن الحسن صاحب الز
یا عبد الله اذا جاءک الملکان المقربان الموکلان من عند الله تعالی یسئلانک عن ربک
و عن نبیک و عن دینک و عن کتابک و عن قبلتک و عن امامک لا تخف و لا
تحزن فقل الله ربی و محمد نبی و الاسلام دینی و القرآن کتابی و الکعبة قبلتی
و علی امامی و الائمة الموصوفون بنعوته حجتی و کما شهدا ان الموت حق و
القبر حق و سؤال منکر و نکیر فی القبر حق و البعث حق و النشور حق و الحساب
حق و الصراط حق و المیزان حق و الجنة حق و النار حق و ان الساعة آتیة
لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق
الله و رسوله و ما زادهم الا ایمانا و تسلیما حشتی بر سر لحد نهد و از بای قبر
بیرون آید و هر که حاضر باشد بقدر خویشان او خاک بدشت دست در گور برند انا لله و انا
الیه راجعون بگویند پس گور را بخاک پر کنند و از خاک غیران در گور اندازند چهار گوشه
کردانند چهار گوشه و آب در سر گور تا پایین کرد بر گرد ریزند و اگر چیزی از آب فاضل افتد بر پای
گور بریزند و هر کس که حاضر باشد کف دست بر گور نهاده بقبله و ترحم بر مرده فرستند و این دعا
بخوانند اللهم صل وحدته و ارحم غربته و انس وحشته و اسکن الیه من
رحمتک رحمة یستغنی بها عن رحمة من سواک و چون مردم باز گردند ولی مرده باز
گردد بلقین بخواند و مکروه است گور را گچ کردن و بعد از خراب نو کردن و دو مرده را در یک گور
نهادن و مرده را نقل کردن با موضع دیگر الا مشاهد ائمه علیهم السلام و روا نیست بر سر
گور باز کردن و اگر کفن مرده را نجاستی برسد مادام که در گور نهاده باشند بشویند و اگر نهاده باشند
آن موضع را ببرند و بیندازند و اگر فرزند در شکم مادر بمرد بچه را پاره کنند و از انجا بیرون آرند
و بگورستان فصل فی الغسل بدانکه شیعه امامیه روا بود که آب نیابد با ما نی بود او را استعمال

آوردن چون سرمای عظیم و بیماری و جراحت یا آب دارد از هلاکت نفس برسد و یا آب بود بها موجود نباشد و تیمم آنگاه روا بود و تیمم بخاک پاک باید کردن که سنگ و ریگ باشد و یا مباح کرده باشند و بگرد جامه و بگرد نوزین و بگردی که در یال اسب بود تیمم شاید کردن به نابود آب رزد و تیمم مرتاب راه در جای ناهموار و چون جهت غسل تیمم کند دو بار دستها بر خاک زند یکبار برای روی و یکبار برای دستها و چون برای وضو تیمم کند یکبار دستها بر خاک زند و بهشاند و مسح سر انبشانی تا بنی بکشد و کف دست راست بر پشت دست چپ و کف دست چپ بر پشت دست راست نهد تا سر انگشتان بکشد و تیمم در آخر وقت درست باشد هر چند که وقت نماز و وقت غسل تنگ نشده باشد تیمم نشاید کرد و نیت تیمم چنین کند که اَتَیَمَّمُ بَدَلَ الْوُضُوءِ وَ یا بَدَلَ الْغُسْلِ لِاسْتِبَاحَةِ الصَّلٰوةِ لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً اِلَی اللّٰهِ بیارسی نیت کند که تیمم میکنم بدل وضو و یا بدل غسل روا بود نماز را که واجبست تقرب بخدا و در تیمم رفع حدث نگوید اگر بگوید تیممش باطل باشد و هر چه نقض وضو و غسل کند تیمم را هم نقض کند و سنت است تیمم کردن برای نماز جنازه و اگر چه آب یابد و اگر محدث و جنب و مرده جمع شوند و آب چندان بود کاگر کسی را تمام بود هم آب را بجنب دهد تا غسل کند و دیگران تیمم کنند فصل در بقایای احکام آن بدانکه نجاست ده است بول و غایط هر چه گوشت او را نشاید خوردن و منی و خون و مردار هر چه او را خون روان بود و سگ و خوک و کافر و هر چیست کشنده بود و فقاع اما در نجاست روباه و خرگوش و هوش و زغنه و رسو و گربه باسی و عرق جنب از حرام و عرق شتر مسکر کبن خوار و آب هفت شستن و سرگین مرغ خانگی خلافت و اظهر کراهیت است و واجب است جامه و تن را برای نماز پاک کردن از جمله نجاست اندک اگر چه وقت باقی باشد و اگر جامه نتواند شستن جامه را بیندازد و برهنه نماز گذارد و اگر مانع باشد از سرما و جز آن بآن جامه نماز گذارد و باسر نگیرد و اگر موضع نجاست را از جامه یا تن نشناسد آن موضع را بشوید و لااقل هر موضع مشتبه باشد و اگر دو جامه داشته باشد یکی پلید و یکی پاک و نداند که کدام پلید است در هر جامه یکبار یک نماز بگذارد

باب دوم

در نماز و مقدمات آن و در و چند فصل است فصل اول در اعداد نماز و نماز بر دو قسم است واجب است و سنت اما واجب نماز شبانه روزی است یعنی نماز پیشین و دیگر شام و خفتن و بامداد و نماز جمعه و عیدین با حصول شرایط و وجوب آن و نماز مرده و نماز طواف و نماز زلزله و کسوف و خسوف و آنچه مکلف بر خود واجب کند بنذر و عهد و هر چه غیر اینست سنت است اما نماز شبانه روزی در حضر چهارده رکعت است پیشین دو دیگر و خفتن هر یک چهار رکعت و شام سه رکعت و بامداد دو رکعت و در سفر یازده رکعت باشد هر چه رکعت است چهار چهار باید می آید و نوافل شبانه روزی سی و چهار رکعت است در حضر و در سفر نافله یا بامداد

رَكْعَتٌ وَرَحِمْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلٰى اِبْرٰهِيمَ وَاٰلِ اِبْرٰهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَقَرِّبْ وَسِيلَتَهُ اَلسَّلَامُ عَلٰى مَلٰٓئِكَةِ اللّٰهِ اَلْمُقَرَّبِينَ اَلسَّلَامُ عَلٰى اَنْبِيَآءِ اللّٰهِ وَالْمُرْسَلِينَ اَلسَّلَامُ عَلَى الْاَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ پس سلام بازده هشتم سلام واجب است و صورت او اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ او اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ هر کدام که ابتدا کند نماز تمام شود و سنت است که چون سلام دهد روی قبله بود و بگوشه چشم اشارت کند بجانب راست و اگر تنها بود دو بار سلام بازده بود و یکی بجانب راست و یکی بجانب چپ و سنت است که در رکعت دوم بعد از قرائت و پیش از رکوع قنوت کردن و سنت است دره دعا و فرج خواندن که در تعقیب مرده ذکر کرد بشنود هر دو دست را بر پشت یکدیگر روی و کف دست بگرد و چنین سنت است که در حال رکوع همان هر دو قدم نگرد و در حال سجود بگوشه بینی و در حال تشهد بکنار خود و سنت است در نماز کفتن و آن سه بار تا نه اکبر گفتن است و گردن بتسبیح فاطمه زهرا علیها السلام و آن سی و چهار بار الله اکبر و سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار سبحان الله فصل هر چه طهارت را باطل کند نماز را قطع کند اگر چه سهو باشد و چنین هر که شک کند میان دو و سه از نماز چهار گانه و نداند که گزارده است یا نه بنا بر سه نهد و نماز تمام بگذارد و سلام بازده و پس نشسته دو رکعت نماز احتیاط بجای آورد و نیت کند که دو رکعت نماز احتیاط میکنم نشسته قربةً الی الله یا بگرفته استاده و چنین اگر شک کند میان سه و چهار بنا بر چهار نهد و نماز تمام کند و دو رکعت نماز احتیاط بجا آورد نشسته یا بگرفته استاده و اگر شک کند میان دو و چهار بنا بر چهار نهد و نماز تمام کند پس دو رکعت نماز احتیاط استاده بگذارد و باز پس نگرستن در میان نماز و سخن گفتن عمداً و بقهقه خندیدن و فعل بسیار که نه از نماز بود کردن و گریستن برای امور دنیاوی اما روا بود از جهت تقیه و در خواستن امری که مباح بود و جواب سلام باز دادن بسلام علیکم و اگر کسی را عطسه بیاید الحمد لله گفتن و نشاید نماز را قطع کردن الا که خوف ضرر باشد و مکروه است بجانب راست و چپ بگرستن در میان نماز و دهان کشاده آوردن و خویشتن را خویشتن بازیدن و بازی کردن بباد دهن و میدن و خمیازه و انگشت خنک و انگشت بشکستن و بازجه دادن و بول و غایط و مونث تنگ پوشیدن نماز کردن فصل در نماز سفر تقصیر واجب بود چون سفر مباح بود تا قصد مسافت هشت فرسنگ کند باز یاده چهار فرسنگ برود و هم در آن روز باز گردد و فرسنگ سه میل است و میل چهار هزار گز است و اگر عزیمت کند کمتر از هشت فرسنگ میکند چندان که ده روز نماز تمام باید کرد و تقصیر و قنی باید کرد که از خانه بیرون رود و دیوارهای آن موضع را نه بیند یا بانگ نماز نشنود و هر که سفر باز پیش از حضر او بود چون مکاری و ملاح و بیک و آنکه معیشت او در سفر بود و امیری که همیشه در ولایت خود بگردد و اگر چه مسافات تقصیر بود تمام کند و چنین کسی که بلهو و طرب شکار میرود و اگر در میانه آن سفر در موضع نیت اقامت

ده روزه گشد باز زیاده تمام باید کردن و اگر مُتردد بود که مُنتظر همراه باشد یا خیر آن منتظر گشد تا ماهی بپ
تمام کند و اگر نیز یک نماز باشد و اگر وقت نماز در آید و نماز نگذارد سفر رود و وقت باقی بود نماز
تقصیر باید کرد و همچنین اگر از سفر باز آید بعد از دخول وقت نماز تمام گذارد چه اعتبار بآخر وقت است
نه اول و مسافر جمع کند میان بشین و دیگر بشام و خفتن و اگر تعجیل بود تنها بر خوانون الحمد فضائل کند
و سُنت است که بعد از نماز که تقصیر کند سی بار بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَاللّٰهُ اَکْبَرُ و اگر نماز تقصیر را بعمداً تمام بگذارد در رست بود و باسر گیرد و تقصیر بگذارد و اگر ندانسته
باشد که تمام نمی شاید گذاردن درست باشد و باسر نگیرد و اگر فراموش کرده باشد و وقت باقی
بود باسر گیرد الّا آنکه فصل در نماز جمعه و آن دو رکعت است با گذاردن بامداد نماز پیشین
ساقط میشود و نیت کند که نماز جمعه میگذارم اقتدا بپیش نماز واجب تقرب بخدا و در رکعت
اول الحمد و سورهٔ جمعه بخواند و در رکعت دوم باز الحمد و سورهٔ المنافقین بخواند و در دو رکعت بود
یکی در رکعت اول پیش از رکوع دوم یکی در دوم بعد از رکوع و نماز جمعه واجب بود بر مرد آزاد
و بالغ و عاقل با وجود سُلطان عادل یا کسی که او نصب کرده باشد و حضور پنج تن که امام یکی از
ایشان بود بر تخوار و کور و لنگ و مسافر و سخت پیر و کسی که زیاده از دو فرسنگ او از موضع جمعه دور
باشد واجب نبود که در نماز جمعه حاضر شوند اما اگر حاضر شوند واجب بود بدیشان تا جمعه منعقد کرده واجب
بود جمعه را بجماعت گذاردن چه اگر تنها گذارند درست بود و همچنین در خطبه خواندن مُقدم بر نماز و
در خطبهٔ اول حمد خدای تعالی گفتن و وصیت کردن بتقوی و سورهٔ سبک خواندن و در دوم حمد خدای
گفتن و صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام و دعا بر سُلطان وقت و ائمهٔ مسلمین و استغفار برای
مؤمنان و واجب بود که خطیب میان هر دو خطبه بنشیند و سُنت است که روز آدینه غسل کردن و
مسواک کردن و جامهٔ پاک پوشیدن و بوی سر و ریش مالیدن و ناخن گرفتن و شارب و ناخنان
فراگرفتن و بوی خوش بکار داشتن و زود بمسجد رفتن و نوافل جمعه که بیست رکعت گذاردن
شش رکعت وقتی که آفتاب بر زمین افتد و شش رکعت که چون آفتاب بلند برآید و شش رکعت
پیش از زوال و دو رکعت وقت زوال و سُنت است که قرائت نماز جمعه بلند خواند و اگر چهار رکعت گذارند نه
فصل در نماز عیدین و نماز عیدین واجب بود با وجود شرایط وجوب چون جمعه و الا سُنت بود و او دو
رکعت بود نیت کند که نماز فطر با اضحی میگذارم سُنت یا واجب قربة الی الله و تکبیر احرام بگوید در اول
سبح اسم بخواند پس پنج تکبیر بیاورد و بعد از هر یک تکبیر قنوت بخواند بدانچه خواند فاضلترین آنست که ابیرالمؤ
منین علیه السلام خواند و آنست که اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَهْلُ الْکِبْرِیَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلُ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ
وَاَهْلُ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلُ التَّقْوٰی وَالْمَغْفِرَةِ وَاَسْئَلُکَ بِحَقِّ هٰذَا الْیَوْمِ الَّذِی جَعَلْتَهُ

لِلْمُسْلِمِیْنَ عِیْدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَکَرَامَةً وَمَزِیْدًا اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
کَمَا فَضَّلْتَ مَا صَلَّیْتَ عَلٰی عَبْدٍ مِنْ عِبَادِکَ وَصَلِّ عَلٰی مَلَائِکَتِکَ وَرُسُلِکَ وَاغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ خَیْرَ مَا سَئَلَکَ بِهٖ عِبَادُکَ الْمُرْسَلُوْنَ وَاَعُوْذُ بِکَ
مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُکَ الْمُخْلَصُوْنَ پس تکبیر ششم بگوید برکوع رود پس دو سجده بجای
آورد و برخیزد و فاتحه و سورهٔ والشمس و ضحیها بخواند پس چهار تکبیر بگوید پنجم برکوع رود و نماز تمام کند
و سُنت آنست که نماز عید را بصحرا گذارند و بعد از نماز خطبه بجای آورد چون نماز جمعه و عید فطر در
پس نماز شام شب عید و خفتن و بامداد و نماز عید تکبیر بگوید بدین ترتیب اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ عَلٰی مَا هَدَانَا وَلَهُ الشُّکْرُ عَلٰی مَا اَوْلَانَا و وقت عید
اضحی در پس ده نماز بگوید اول نماز پیشین عید و اگر در منا باشد عقیب پانزده نماز پیشین صورت که اَللّٰهُ اَکْبَرُ
اَللّٰهُ اَکْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ عَلٰی مَا هَدَانَا اَللّٰهُ اَکْبَرُ عَلٰی مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِیْمَةِ الْاَنْعَامِ و در فطر
اول روزه کشاید پس نماز روند و در عید اضحی اول نماز گذارند پس از آنچه قربان نموده باشند تناول کنند
فصل در نماز کسوف و توابع آن واجب است بر عاقل و بالغ و جماعت در رست است و وقت او از
ابتدای کرفتن آفتاب و ماه است تا ابتدای کشادن و در تاریک و بادهای سخت و غیر آن چون حوادث بشود
و زلزله وقت او مدت العمر بود چه همیشه ادا باشد او دو رکعت است بچهار سجده اول نیت کند که نماز کسوف
یا زلزله میگذارم واجب است قربة الی الله و تکبیر احرام بگوید و الحمد و سورهٔ بخواند یا تمام سورهٔ اولین خوانده باشد
باز برکوع رود و همچنین تا پنجبار رکوع رود و سمع الله لمن حمده نگوید و سجده رود پس برخیزد
و همچنان پنج رکوع دیگر بجای آورده نماز را تمام کند و سُنت بلند خواندن قرائت و سورتهای دراز در
رکوع بقدر قرائت کردن و بهر دو رکوع قنوت بکند و اگر از نماز فارغ شود و هنوز ابتدا نکرده باشد بکشود نماز
اعاده کند و قضاء نماز کسوف واجب بود چون ترک کرده باشد الّا فرض هر گرفته باشد قضا واجب بود
و اگر یا عالم بدان عمداً یا فراموش کرده چه اگر زنده باشد واجب بود و اگر در وقت فریضه حاضر اتفاق افتد
مُخیر بود هر کدام که خواهد اول گذارد الّا که وقت فریضه تنگ شده باشد که اول فریضه گذارد فصل
در نماز جنازه و واجب بر هر مرده که مُسلمان بوده باشد یا در حکم مسلمان مثل از اطفال پیش سالگی
یا زیاده از مرد و زن و آزاد و بنده اگر کسی را بشغال بود نماز بروی واجب نبود بلکه سُنت باشد و هر زنده
که مُرده از شکم برون آید نماز بروی سُنت نیز نبود بلکه در گوشی بپیچند و دفن کنند و در نماز گذارند یا بایدش
مُرده یعنی کسی که جمیع اجزاء او یا بیشتر بود و آن برادر و اگر در وی شرایط امامت نبود بنیابت کردکسی را
که اهلیت آن داشته باشد و اگر غلوی باشد او اولیتر بود و لی امانت شاید و در ابود که
زن امامت کند برای زنان در نماز کردن بر مرده اما در میان ایشان باستد نه پیشتر و نماز بر مرده فرض

علی الکفایه است یعنی اگر شخصی بدان قیام نماید از دیگران ساقط شود و نیز بگوید است نیت کند که نماز
میگذارم بر این مرده حاضر واجب قربة الی الله الله اکبر دست بر دارد و پس شهادتین بخواند تکبیر دوم
بگوید و صلوات بر خمسه آل محمد علیهم السلام و بهتر پس تکبیر سیم بگوید و بر مؤمنان دعا بگوید که اللهم
اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات برحمتک یا ارحم الراحمین
چون پس تکبیر چهارم بگوید و بر مرده دعا کند اگر مرد بود که اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک وابن امتک
نزل بک وانت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا
اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه واغفر له واگر مرده
زن بود بگوید اللهم هذه امتک وابنت امتک نزلت بک وانت خیر منزول به اللهم
انا لا نعلم منها الا خیرا وانت اعلم بها منا اللهم ان کانت محسنة فزد فی احسانها
وان کانت مسیئة فتجاوز عنها واگر مرده طفل بود بگوید اللهم اجعله لنا ولابویه
فرطا واجرا پس تکبیر پنجم بگوید استغفار کند و بگوید غفرانک غفرانک و سنت است که امام در حا
لت نماز نزدیک میان مرد بایستد و سینه زن و چون خواهد که حرکت نکند تا جنازه را بر دارند و در هر تکبیر
بر میدارد دست را برابر گوش و ما موم در پس امام بایستد و اگر چه یکی بود تعدد زنی بر کور نماز شاید گزاردن و اگر
کسی بعضی تکبیرها را دریابد و امام از نماز فارغ شود و او باقی تکبیرات را بیاپی بگوید و اگر در میان آنچه نماز بر مرده
کند و مرده دیگر حاضر کنند مخیر بود میان آنکه نماز بر مرده اول تمام کند و بر دوم جداگانه و آنکه نماز قطع کند
و بر هر دو بگذارد یکبار اگر یکی مرد باشد و دیگری زن نماز پیش مرد نهند چنانکه از جانب قبله سینه او
مقابل میان مرد و طفل را بجانب قبله و تکبیر اخر اللهم اغفر هذا ولابویه الا ان هذا بگوید و نماز میت توان
گذارد مادام که وقت نماز فریضه حاضر تنگ نشده باشد فصل در سهو و شک که در نماز واقع شود اما
سهو بر دو قسم است سهو از رکن و سهو از غیر رکن چون رکنی را بسهو ترک کند بیاد آید اگر وقت
باقی بود بجای آورد والا نماز باطل کرده و اگر چنین رکنی زیاده بجای آورد و بعد یا سهو نماز باطل کرده و اگر سهو
غیر رکن بود بر دو قسم است یکی آنکه سجود واجب نبود دوم آنکه تدارک آن بجای آورده بی سجود سهو تمام
آنکه تدارک کند با سجود سهو اما اول هر که قرائت فراموش کند و بعد از رکوع بیاد آید نماز تمام کند
و بر وی چیزی لازم نبود و چنین اگر چهار تسبیحات فراموش کند یا تسبیح در رکوع یا از دو سجود یا سر بر داشتن
از رکوع یا از دو سجود بعد از آن یا تسبیح در سجده بر داشت اعضا کردن یا از دو سجود و یا سر بر داشتن
از دو سجود یا از دو سجود بعد از آن یا تسبیح در رکوع یا از دو سجود و یا سر بر داشتن
از دو سجود

بلند تر باشد مستحب است که اگر کسی تنها نماز گذارد بایستد جایی که حاضر شوند نماز با سر کرده و جماعت بگذارد
و هر که فاضلتر بود در صف اوّل بایستد و بنماز برخیزد و چون امام قد قامت الصلوٰة بگوید نامحرم برخیزد
و مکروه است اقتدا کردن و ضو دار به تیمم دار و حاضر بمسافر و آنکه نامحرم خارج از صف تنها بایستد
پی عذاری و همچنین امامت ابرص و مجذوم و کسی که نامحرم او را نخواهند و اگر امام در نماز بود نامحرم
بود اقتدا کند رکعتی و باید آن رکعت را دریافته بود اوّل نماز او بود و چون سلام بازده هر دو سلام
باز ندهد و برخیزد و آنچه باقی ماند بود آن نماز را تمام کند و اگر امام را در رباعی نماز حدثی واقع شود دیگری
بنیابت فرا پیش دارد اولیتر قدیم شخصی که اوّل رکعت نماز او را دریافته باشد مکروه است **فصل** سنت است
که مسجد کرخ ده باشد و متوضا از بیرون مسجد نه بلند تر از دو آلت مسجدی را که فرو افتاده باشد روا
بود در مسجد دیگر بکار کردن و روا نبود مسجد را زراندود کردن و بصورت نقش کردن خصوصاً انچه
از مسجد بامالک دیگر طریق کرفتن و با نجاست در نوشتن و سنگریزه از مسجد بیرون بردن و کم
بیرون بردن اعادة واجب بود و اگر بآن مسجد نتواند بردن بمسجد دیگر برند و همچنان بود حکم حصیر بوریا
و مانند آن و مکروه است آواز بلند برآوردن و مسجد را شوره داشتن و راه بر مسجد نهادن و خرید و فروخت
کردن و شعر خواندن و پیشه وری کردن و یا بوی سیر و پیاز که از دهن آید در و رفتن و در و نشستن
و خیمه انداختن و عورت برهنه کردن و حدود راندن و دیوانگان را در راه دادن **فصل** در
نمازهای سنتی و آن بسیار است از انجمله نافلهٔ ماه رمضان است و او هزار رکعت است زیادت
بر نافلهٔ شبانه روزی که ذکر کرده شد بدین ترتیب که از ابتداء رمضان تا شب هشتم هر شب بیست
رکعت نماز بگذارد هشت رکعت بعد از نماز شام و دوازده رکعت بعد از نماز خفتن الا شب نوزدهم
که امیر المؤمنین علی علیه السلام را در این شب ضربت زده اند که صد و بیست رکعت است و در شب
روز آخر این هر شب سی رکعت گذارد الا شب بیست و یکم که در این شب وفات امیر المؤمنین علیه السلام بود
صد و سی رکعت بگذارد و شب بیست و سیم که شب قدر است صد و سی رکعت بگذارد تمام هزار رکعت باشد و در
بیست و سوم هر دو رکعت دعائی که مواظبت است که ذکر آن اینجا متعذر است و در شب عید فطر در رکعت نماز است
در رکعت اوّل الحمد یکبار و قل هو الله احد هزار بار و در دوم الحمد یکبار و قل هو الله احد یکبار و باقی
نمازهای سنتی بی نهایت است و کیفیت و شرح آن دعاها اگر انجا یاد آید کتاب مفصل کرده و در کتاب
مصباح کبیر که آنرا اعمال السنه خوانند یاد کرده اند هر که خواهد انجا طلب دارد **وَاللّٰهُ الْمُوَفِّقُ**
فِي الطَّاعَاتِ بِاَبُ الصَّوْمِ و در و چند فصل است اوّل در اقسام روزه و روزه
چهار قسم است واجب و سنت و حرام و مکروه اما واجب روزهٔ ماه رمضان است و کفارات و قضای
واجب متعین و آنچه بنذر و عهد بر خود واجب کرده اند و عوض دم متعه در حج و روزهٔ اعتکاف

بر وجهی که یاد کرده شود اما روزهٔ سنت آنچه وقت معین کرده اند و موکد است روزها در ایام البیض است
یعنی اوّل پنجشنبه و آخر چهارشنبه و چهار شنبهٔ اوّل این ازده شنبه میان این روزه داشتن و در این ثواب
عظیم است و از رسول علیه السلام روایت است که مقابل روزهٔ دهر است و اگر در تابستان نتواند در زمستان
بدارد و اگر حاجت آید برای هر روزی صدقه دهد و روزهٔ ایام البیض است یعنی سیزدهم و چهار
دهم و پانزدهم از هر ماهی و روزهٔ غدیر که هجدهم ذی الحجه است که رسول علیه السلام بجحفه رسید که آنرا خم
گویند فرود آمد و غدیر کوی باشد که آب در وی ایستاده باشد و بر بلندی رفت و گفت امیر المؤمنین علی
علیه السلام بگرفت و فرمود که **اَیُّهَا النَّاسُ اَوْلٰی بِکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ** گفتند **اَللّٰهُ وَرَسُولُهُ اَعْلَمُ** گفت **اَللّٰهُ مَوْلَایَ وَاَنَا مَوْلَی الْمُؤْمِنِینَ وَاَوْلٰی بِهِمْ مِنْ اَنْفُسِهِمْ** همه گفتند بلی یا رسول الله پس گفت **مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ**
اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ و تمامت صحابه علی علیه السلام را بدین تهنیت کردند و
عمر او را خطاب کرد بخ بخ لک یا اَبَا الْحَسَنِ چه گفت علی علیه السلام ابو الحسن بود **لَقَدْ اَصْبَحْتَ**
مَوْلَایَ وَمَوْلَا کُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ و روزهٔ مولود رسول ص که هفدهم ماه ربیع الاوّل است و روزه
مبعث یعنی پیغمبری فرستادن او روزه چهارم رجب است و روزهٔ مباهله که آن روز بیست و چهارم
ذی الحجه است و هژدهم روز بود که امیر المؤمنین علی علیه السلام انگشتری در نماز بسائل داد و روزهٔ
بیست و پنجم ذی القعده که آنرا دحو الارض خوانند یعنی گسترده زمین از زیر کعبه در روز پنجشنبه او
و شش روز از شوال بعد از عید فطر هفده روز از ذی الحجه و الا روز اوّل و روز عرفه چون عرفه ذی الحجه
جمعه باشد و هم رجب و هم شعبان پانزده روز باشد روز باهنت روز باهم و روز باروز اوّل و انجه
وقت معین نیست و هر چه بیشتر دارد بجز روزه ئی که منع کرده اند ثواب بیشتر بود و نیت روزهٔ سنت
اگر فراموش کند تا بعد از زوال تجدید روا بود و هر که خواهد افطار تواند کردن اما بعد از زوال مکروه بود
و سنت است امساک کردن از طعام و شراب بازایستادن مسافر را چون بخانه رسد یا بموضعی که قصد
اقامت ده روز کرده باشد آنجا بعد از زوال چیزی تناول کرده یا نه و همچنین رنجور چون صحت یافته باشد
و حایض و نفساء و کودک و کافر چون مسلمان شده چون عذر ایشان زایل شود و در روز چیزی خورده باشند
اما روزه که حرام بود از عید رمضان و عید قربان و ایام تشریق که یازده هم و دوازده هم و سیزده هم ذی الحجه
است و کسی که نمسایود و روزهٔ آخر شعبان که روز شک باشد نیت رمضان داشتن و روزهٔ نذر مبهمیت
و روزهٔ صمت که سخن نگوید و روزهٔ وصال که دو روز باز پیاده دو روز روزه پی افطار و روزهٔ واجب در
سفر صبح داشتن و اما روزهٔ مکروه روزهٔ سنت و شب مهمان است بی اجازت میزبان و زن بی
اجازت شوهر و غلام بی اجازت مولی و فرزندان بی اجازت پدر و روزه که رنجور را ضعف بدید آورد
و اگر کسی را بهمانی برند و او روزهٔ سنت داشته باشد افضل او افطار بود **فصل روزهٔ ماه رمضان**
واجب بود بر هر بالغ و عاقل و تن درست مقیم یا در حکم او باشد و در زنان آنکه حایض یا نفساء نباشد

چون ماه نو بیند اگرچه تنها و دیده بگشاد یا عالم باشد یا از ماه شعبان سی روز گذشته باشد یا کسی حال گواهی داده باشد و اعتبار بتقویم نباشد و بغیب بگشودن ماه بعد از شفق و آنکه شعبان هرگز تمام نیاید و در رمضان هرگز ناقص نباشد روایت بر تمام شعبان و ناقص رمضان و همچنین شمردن پنج روز از اول ماه رمضان مثل اول رمضان گذشته یکشنبه بود و امسال آدینه گیرند اگرچه ماه نه بیند و نه بدیدن ماه پیش از زوال چه آن هم ظن و قیاس است و شرعا بران اعتماد نیست و در ماه رمضان نیت کند که اصوم غدا قربة الی الله و همچنین نیت تعیین نیز کند که اصوم غدا عن شهر الوقت رمضان اداء لوجوبه قربة الی الله اما در غیر رمضان جزم نیت تعیین نشاید و وقت نیت شب است و اگر فراموش کند تا زوال تجدید تواند کرد و بعد از زوال نشاید و قضای آن روز لازم بود و همچنین در قضای ماه رمضان تا زوال تجدید نیت توان کرد و گفته اند اگر پیش از هلال رمضان کند پسندیده بود چه شاید که در شبی نیت از وقوت شود بسبب فراموشی یا خواب یا هر شبی لیکن هر شبی که یاد آورد تجدید نیت باید کرد فصل وقت روزه از ابتدای صبح صادق است تا فرو شدن آفتاب و علامت او رفتن سرخیست از جانب مشرق و تا صبح توان خوردن و آشامیدن و همچنین جماع کردن تا چندانک مقدار جنابه غسل بماند و واجب بود در روزه باز استادن از هر چه بخورند و باشد مند بعادت و غیر عادت چون سنگ یزه و آب شکوفه و چوب که بجایند و مانند آن و از جماع اگرچه آب نیاید و فی آوردن بهر وجهی که باشد و رسانیدن غبار بحلق و بر جنابت باقی ماندن تا صبح و دروغ نهادن بر خدای تعالی و رسول او علیهم السلام و سر بزیر آب بردن و حقنه کردن و چیزی در بینی و در اندام و مصطکی جاییدن هر گاه که روزه دار یکی از اینها بعمد و اختیار بجای آورد روزه او فاسد شود اما مسواک کردن انگشتری و جاییدن طعام برای کودک و مرغ و نمک چشیدن چون بحلق نرسد باک نبود و همچنین در آب نشستن مرد و سنت مسواک بکار داشتن در روزه و اگرچه بچوب تر بود و مکروه است بازن بازی کردن و بوسه دادن و در بر گرفتن و بوئیدن مشکوفها خاصه نرگس و خون کردن چنانکه ضعف بدید آید و شیاف بکار بردن و حجامت بر تر کردن و اندیدن و در آب نشستن زن فصل آنچه روزه را باطل کند قضا و کفاره واجب شود خوردن و آشامیدن است بعمد و جماع کردن در روزه و فی آمدن بوسیله بوسه دادن و بازی و ملامسه کردن و غبار بحلق رسانیدن و دروغ گفتن بر خدای تعالی و پیغمبر و ایمه علیهم السلام و بر جنابت باقی بودن بعمد تا صبح اما اگر جنب شود و بخسبد بنیت انکه پیش از صبح برخیزد و غسل کند بیدار نشود تا صبح برآید نه قضا لازم بود نه کفاره و روزه درست بود و اگر بیدار شود و باز بخسبد هم بنیت غسل قضا لازم باشد نه کفاره و اگر سیم بار بخسبد هم قضا و هم کفاره لازم بود و اگر شخصی بازن مجامعت کند و زن کاره بود بر مرد دو کفاره لازم بود با تعزیر و اگر زن نیز مریده باشد بر

هر یک

هر یک یک کفاره لازم بود با تعزیر کردن شصت روز روزه داشتن یا شصت مسکین را طعام دادن

و روایتست که اگر افساد روزه بحرامی حرام بود چون زنا کردن و خمر خوردن او را هر سه کفارت لازم بود اما آنچه موجب قضا بود نه کفاره هر کس که چیزی بخورد و بیاشامد و گمان برده باشد که شب است و قادر بوده که احتیاط کند نکرده باشد و معلوم کرده که صبح بوده است آن روز بر روزه باشد و یک روز قضا کند آن روز روزه باز دارد و همچنین اگر چیزها او را بگوید که صبح نیست و او احتیاط نکرده باشد چیزی بخورد و بیاشامد گوید که شب است و او احتیاط نکرده افطار کند پندارد که راست میگوید و شب نبوده باشد قضا کند و یا روز تاریک شود و گمان برد که شب شده است افطار کند و شب نبوده باشد قضا کند اما با وجود غلبهٔ ظن در این صورت صبح لازم نبود و همچنین قضا لازم بود اگر بعد قی کند نه آنکه بخود برآید یا مضطر شد که نه از برای نماز بود و آب بحلق رسد و همچنین اگر بزنی نگاه کند و منی بیاید قضا لازم بود اما اگر شخصی که غسل جنابت فراموش کند تا رمضان بگذرد قضای نماز واجب بود نه روزه

فصل در هر صورتی واجب بود مسافر را تقصیر نماز و تقصیر روزه و شرط کرده اند که شب بر نیت تقصیر باید بود والا افطار نشاید کردن و افطار نکند تا آنگاه که دیوار یا شهور غایب نشود یا بانگ نماز شهر نشنود و اگر رفته دارد و داند که نمی باید داشت قضای آن روزه واجب بود اما اگر جاهل بود قضا لازم نبود و همچنین در آب بود و روزه باز کردن چون گمان برد یا طبیب حاذق گوید که روزه زیان میدارد یا بتجربه معلوم او شده باشد و اگر بدارد خیری بود و قضا آن لازم شود و اگر شخصی در ماه رمضان رنجور شود و همچنان باشد تا رمضان دیگر قضای گذشته از وساقط شود و برای هر روزی مدی از طعام بدهد و اگر سخت باید و خرم آن باشد که قضایش بدارد و اتفاق بیفتند تا رمضان دیگر بعد از رمضان قضا بدارد و هیچ لازم نبود اما اگر قصد و تهاون ترک کرده باشد قضا بدارد و برای هر روزی مدی طعام بدهد و اگر در رمضان بگذرد دو مد و اگر سه بگذرد سه مد علی هذا القیاس و اگر شخصی قضای ماه رمضان دارد تا زوال روا بود که افطار کند و اگر بعد از زوال بی عذری افطار کند کفارهٔ آن دو مسکین را طعام دادن است و اگر نتواند سه روز روزه دارد و اگر پیر بود از روزه داشتن عاجز شود افطار کند و برای هر روز را مدی طعام صدقه بدهد و همچنین کسی که او را علتی عظیم باشد یعنی تشنگی غالب بود و روزان صبر نتواند کرد اما اگر از این علت خلاص یابد قضای آن روزها باید داشت اما زنی که زاید او نزدیک رسیده باشد و دایه که بچه را شیر دهد و بیمار اندک بود و دوا بود که بیماری او نزاکه بچه مصلحت حال فرزندان افطار کند و بعد از آن قضا بدارد و هر روز را مدی طعام صدقه بدهد و هر روزه که از مرد فوت شود و رنجوری و عذر آن و قضا در زمت او لازم شده باشد چون وفات کند بر پسر بزرگتر واجب بود قضای آن و اگر زیاده از یکی باشد بالسویه بدارد و اگر یکی متبرع باز دارد از دیگران ساقط شود و سنت است که اول نماز شام

شهر

بگذارد

پس افطار کند الا تشنگی یا گرسنگی بر وی غالب شده باشد پس تقدیم یا تأخیری موقوف افطار او بود افطار او بتر بود و در قضای ماه رمضان متتابع واجب نیست یعنی اگر شخصی را مثلاً ده روز قضای ماه رمضان باشد هم را یکبار پیاپی داشتن واجب نبود چه اگر متفرق دارد و اگر نیز هم یکروز یکروز بود درست بود امّا پیاپی داشتن اولیتر بود و در هر روزه که پیاپی داشتن واجب بود اگر بعذری افطار کند روا بود و بعد از زوال عذر تمام بدارد و اگر بی عذری بود ز نسزا باید کرد تا لا و ماه روزه کفارة دارد و چون یکماه داشته باشد از دوم چرخی و اگر هم یکروز بود روا باشد که بی عذری افطار کند و بعد از آن تمام کند و یا یکماه نذر کرده باشد و پانزده روز داشته باشد روا بود افطار کردن بی عذری و بعد از آن هر گاه که خواهد تمام بدارد **کتاب الاعتکاف** اعتکاف درنگ کردن بود در مسجد آدینه سه روز یا زیاده بشرط آنکه در آن مدت بر وزه باشد و از آنجا برون نیاید چه اگر برون آید باطل شود الا ضروری بود یا طاعتی چون عیادت رنجور یا تشییع جنازه یا ادای شهادت و چون برون آید برین وجه برون آید و در جای ننشیند و در زیر سایه نرود و در مسجد دیگر نارود تا جای خود باز رود و اعتکاف بی نیت درست نباشد و در مسجد حرام یعنی مکه و در مسجد رسول و جامع کوفه و جامع بصره و مداین فاضلتر بود و اعتکاف واجب آن بود که مکلف بر خود واجب کرده باشد بنذر و مانند آن و بشرح واجب بود تمام آن امّا اعتکاف سُنّت را چون ده روز زده باشد سیم روز واجب شود و حرام بود بر معتکف بیع و شرا کردن و بوی خوش بوییدن و جماع کردن چه اگر در شب جماع کند کفارة ماه رمضان واجب بود و اگر تا اعتکاف کرفته باشد در روز جماع کند دو کفاره بر او لازم شود و یکی برای ماه رمضان و یکی برای اعتکاف **کتاب الزکوٰة** زکوٰة بر دو قسم است زکوٰة مال و زکوٰة سر امّا زکوٰة مال در نُه چیز واجب میشود زر و سیم و گاو و گوسفند و گندم و جو و خرما و مویز و در غیر این اجناس زکوٰة واجب نبود امّا در اسب ماده و مال بازرگانی و هر چه از اینکیل و وزن کنند جز سبزی زکوٰة واجب است و در رُستنی واجب بود زکوٰة بر بالغ و عاقل و آزاد که مالک نصاب باشند از اجناس که یاد کرده شد و ملکی بود و تفرق آن چه زکات اگر غایب بود یا دَین و قرض بود در وقت خیری زکوٰة بر مالک واجب بود چون هر یکی را نصابی و شرطی مُتعین است که دیگری را بیت جُدا گانه هر یکی یاد کرده میشود ان الله تعالی وهو العزیز **فصل** و در زکوٰة زر و سیم در و شرط است یکی آنکه نصابی باشد نقش کرده بسکّه معامله دوم آنکه سال که دوازده ماه است بر و بگذرد و در و هیچ تغییر و تبدیل نرود چه اگر کم از نصابی بود یا سکّهٔ معامله نبود که بی سکّه بود مانند کاسهٔ و دیگ و آلات و غیر آن در و زکوٰة واجب نبود اگر چه برای دفع زکوٰة کرده باشند و نصاب زر دو است اوّل بیست مثقال و در و نیم مثقال که ده قیراط است زکوٰة واجب بود و در کم از بیست مثقال هیچ چیزی واجب نبود و در و دوم چهار مثقال یعنی چون از بیست مثقال بگذرد هیچ واجب نبود تا چهار مثقال زیاده شود و در و ده قیراط که خُمس نیم مثقال است واجب شود و همچنین چندانکه بالا رود و نصاب سیم دو است

اوّل

اوّل دویست درم و در و پنج درم زکوٰة واجب بود و کمتر از دویست درم هیچ چیز واجب نبود دوم چهل درهم یعنی چون از دویست درهم بگذرد هیچ واجب نبود تا چهل درهم زیادت شود پس در و یکدرم دیگر زکوٰة واجب شود و همچنین چندانکه افزون تر رود بشرط عفو درم بنت مثقال خالص بود و نصاب زر را بدرم و درم را بزر تمام کردن واجب بود **فصل** در زکوٰة چهارپای و در و چهار شرط است اوّل آنکه نصاب باشد دوم آنکه چرا یعنی اکثر در دست علف دهند و اگر چه در بعضی از سال بود زکوٰة واجب بود سیم آنکه یکسال بر نصابی بگذرد چه اگر پیش از سال یکی تلف شود یا تبدیل کند زکوٰة ساقط شود چهارم عوامل نباشد یعنی کارکننده و بارکشنده هیچ واجب نبود و نصاب شتر و دوازده است اوّل پنج شتر و در و گوسفندی واجب بود دوم ده شتر در و دو گوسفند بود سیم پانزده شتر در و سه گوسفند بود چهارم بیست شتر در و چهار گوسفند بود پنجم بیست و پنج شتر و در و پنج گوسفند بود و چون بیست و شش رسد که نصاب ششم است در و یک بنت مخاض لازم بود یعنی شتر ماده یکساله که در دوم رفته باشد و چون سی و شش رسد که نصاب هفتم است در و یک بنت لبون واجب بود یعنی دوساله ماده که در سیم رفته باشد و چون چهل و شش رسد که نصاب هشتم است در و حِقّه واجب بود یعنی شتر سه ساله که در چهارم رفته باشد و چون پنجاه و یک رسد که نهم است در و جَذَعَه واجب بود یعنی شتر چهار ساله که در پنجم رفته باشد و چون شصت و یک رسد که نصاب دهم است در و دو بنت لبون واجب بود و چون هفتاد و شش رسد که نصاب یازدهم است در و دو حِقّه واجب بود پس هیچ واجب نبود تا بصد و بیست و یک رسد پس در هر پنجاهی حِقّه واجب بود و در و چهار بنت لبون چندانکه زیادت رود و اثر اثاب دوازدهم خوانند و در میان هر دو نصاب هیچ واجب نبود امّا نصاب گاو و دو است اوّل سی یعنی چون گاو سی ساله در و تبیع یعنی یکساله که در دوم رفته باشد واجب بود و در کمتر از سی هیچ واجب نبود دوم چهل یعنی چون از سی بگذرد و بچهل رسد مُسِنّه یعنی دوساله که در سیم رفته باشد واجب بود و بر این قیاس بود چندانکه زیاده شود و از سی تا چهل ابیع واجب بود امّا نصاب گوسفند پنج است اوّل چهل یعنی گوسفند چون بچهل رسد در و گوسفندی واجب بود و در کمتر از چهل هیچ واجب نبود و چون بصد و بیست و یک رسد که نصاب دوم است که نصاب صحیح دو گوسفند واجب بود و چون بدویست و یک رسد که نصاب سیم است سه گوسفند واجب بود و چون بسیصد و یک رسد که نصاب چهارم است چهار گوسفند واجب بود و چون بچهارصد رسد در هر صدی یک گوسفند واجب بود چندانکه زیاده نشود و در میانه هر دو نصاب هیچ واجب نبود و برای زکوٰة چهارپای پیر و رنجور و عَوَر و کور نگیرند و فربه باشد و آنچه در حد بود داخل نصاب نکردانند **فصل در زکوٰة** غلات بدانکه زکوٰة واجب نباشد در گندم و جو و خرما و مویز الا بعد از اخراج مؤنت بنصاب رسد و آن دو هزار و هفتصد رطل است بر طل عراقی که صد و سی درم است

و در کمتر از آن واجب نبود بشرط آنکه در ملک او باقی بوده حاصل شده باشد و اگرچه قبل از وجوب باشد یا بستانی باجاره شده اما اگر غله با میوه بگذرد یا بدود بخشند اگرچه زیادت بر نصاب باشد بر وجه واجب بود و چون غلات مذکوره بنصاب برسد و زیاده شود چندانکه باشد در دهم عشر واجب بود یعنی از ده یک فصل چهری که در زکوة سنت است در هر اسب ماده که در ملک باشد و سال بر او بگذرد اگر نر بود یعنی تازی و رومی و مانند آن دو دینار زکوة بدهد والا یک دینار اما مال تجارت چون سرمایه یا سود باو خواهند و قیمت او بنصاب برسد و سال بود که گذشته باشد سنت است که از قیمت آن زکوة بیرون کنند و دینار یا درم اما غلات بجز از اجناس چهارگانه که یاد کرده شد از برنج و ارزن و باقلی و غیر آن چون بنصاب رسد عشر یا نصف عشر بیرون و چون از آن اجناس یاد کرده شد زکوة بدهند فصل در مستحقان زکوة و ایشان هشت صنفند چه حق تعالی در کلام مجید فرموده که اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَآءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَابْنِ السَّبِيلِ اوّل فقرا یعنی درویشان دوم مساکین و گفته اند درویش فقیر و مسکین فرق آنست که فقیر چیزی داشته باشد اما مؤنت او و عیالش یکساله تمام نبود و مسکین آن بود که هیچ چیزی نداشته باشد و گفته اند برعکس و اگر صنفی دانند که بدان مؤنت ایشان حاصل شود زکوة بر ایشان ندهند اما خانه و غلام که خدمت کنند از زکوة گرفتن مانع نبود و شرط در ایشان آنست که مؤمن باشند و عدل چه اگر فاسق باشند زکوة بدیشان نتوان داد و باید که ناشی نباشد چه زکوة غیر ناشی بر ناشی حرام بود مادام که خمس بدیشان نرسد و ناشی فرزندان علی اند علیهم السلام برادر و برادرزادگان و عم زادگان او و شرط آنست که نفقه او بر زکوة دهنده واجب نبود یعنی پدر و مادر و اجداد و فرزندان و فرزندزادگان و زن و بنده او نباشند چه روا بود او را زکوة دادن سیوم العاملین علیها یعنی گرد کننده گان زکوة وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ یعنی کسانی که ایشانرا از زکوة حصه معین کرده باشند و اگرچه کافر باشند تا در وقت جهاد و مدد اسلام کنند تا با دشمنان دین یکی نشوند و این هر دو سهم اکنون ساقط است پنجم فِي الرِّقَابِ یعنی بنده گانی که در نجوم باشند از زکوة ایشانرا باز خرند و همچنین مکاتب که خود را باز خریده باشد از زین حصه مدد دهند تا آزاد شود و کسی را که در کنار بنده آزاد کردن واجب شده باشد و عاجز آمده مدد او دهند ششم وَالْغَارِمِينَ یعنی وام داران که نه از معصیت خرج کرده باشند حصه از مال زکوة بدیشان دهند تا در ادای دین خود کنند و اگر دین در وقت مستحق باشد یا دو مفاقه شاید کرد و همچنین اگر دین در وقت کسی باشد که نفقه او بر او واجب بود در ادای زکوة و زود گذاردن اگر زن باشد و اگر مرده باشد هفتم فِي سَبِيلِ اللّٰهِ یعنی در راه خدای تعالی از مصالح و قربة چون جهاد و پل و مسجد ساختن و مانند آن هشتم ابْنِ السَّبِيلِ یعنی راه گذری که در راه او را غارت کرده باشند و چیزی نمانده و همان چه زکوة بدیشان دهند اگرچه در شهر خود توانگر باشند فصل و چون زکوة واجب شود از مال خود بیرون کردن و رسانیدن

مستحقان واجب بود و اگر تأخیر کند بعذری و تلف شود ضامن بود و در حال اخراج نیت واجب بود که این مبلغ زکوة از مال خود بیرون میکنم واجب قربة الی الله و بود پیش از وجوب بوجه قرض چیزی بمستحقان دهد بعد از وجوب اگر آن شخص بحال استحقاق باشد باو محسوب دارد و گیرند آنچه بمستحق دهند آنکه در نصاب اول واجب شود و بهترین راهی نیست و هر چه بیشتر دهند بهتر بود و پیغمبر علیه السلام فرموده که بهترین صدقه آن بود که توانگر این آورد اگر در آن شهر سخی نباشد بوصفی که گذشت که مستحق باشد و اگر در راه تلف شود ضامن نشود و سنت است که زکوة را بنقیبی باین دهند که او مستحقانرا بر سر شناسد از وقت ایشان خبری کرده اند اگرچه تلف شود بمستحق رسد و اگر کسی مستحق باشد و شرم زکوة کرفتن دارد بوسیله بانوی دیگر بدو دهند چنانکه نگویند که زکوة است و مکروه است آنچه بزکوة بیرون کرده باشند باز مالک آن شود مگر باختیار او بود فصل اما زکوة فطر واجب بود بر هر بالغ و عاقل و آزاد که مالک بود مؤنت یکساله خود و عیالش را چون ماه شوال بیند نافت نماز عید که جمله خود و عیال او از مسلمان و کافر و آزاد و بنده و خرد و بزرگ اگرچه نفقه ایشان بر او واجب نبود چون خدمتکاران که بشرع خدمت او کنند و مهمانان و غیر آن زکوة فطر بیرون کنند از آنچه غالب قوت ایشان باشد از گندم و جو و برنج و خرما و مویز و شیر و کشک و برای هر کسی صاعی که عبارت از نه رطل عراقی است اگر گرسنه بهند چهار رطل بود و روا بود که بهای آن جنس که خواهد دادن بدهد چنانکه قیمت بازار باشد و اگر در روز آخر این رمضان فرزندی بزاید و یا بنده خرد جهت ایشان زکوة واجب بود و هر کسی که درویش باشد یعنی مؤنت یکساله ندانسته بشرو سنت است و اگر چنانکه درویش بود که از هر دو زکوة ستاند یکصاعی را بر هر دیگر بکرداند انگاه بعدوه دهد و شاید که از اول رمضان مستحقان دهد اما در نماز تأخیر نشاید کرد الا که عذری بود یا منتظر مستحق بود و اگر تأخیر کند بعذری بنزدیک و قضای آن بجا آورد مستحقان زکوة سر مستحقان زکوة مالند روا بود که خود بمستحق رساند و اگر بنقیبه این دهند فاضلتر بود تا مستحقان رسانند و یک مستحق را کمتر از صاعی از اجناس مذکوره با بهای آن نتوان داد و سنت است که اول آنچه بر او مستحق دهند پس بهسایگان و اگر نباشد بدیگران کتاب الخمس خمس واجب بود از غنیمت دار الحرب یعنی آنچه با کشتر از مشرکان بازستانند بقهر اگر اندک بود و اگر بسیار خمس از وی بیرون باید کرد و همچنین در معادن سیم و زر و غیر آن و در گوهر بازرگانی و از فایده که حاصل شود از بیشه داری و کشت و زراعت و غیر آن چون از مؤنت سال فاضل افتد چندانکه باشد اگرچه یکدرم بود یا یکمن خمس بیرون کند و همچنین در کنجی که بیابد چون بیست دینار باشد یا زیاده و در آنچه بتواجی از دریا بیرون آورند چون قیمت او بدینار رسد و هر مال حرام که آمیخته شود بحلال و تمیز نتوان کرد خمس از و بیرون کنند و باقی حلال بود و همچنین اگر ذمی یعنی جهود و ترسا از مسلمانی زمین بخرد در تقاضی که از آن زمین حاصل شود خمس در و واجب بود که از و بستانند و آن داخل جزیه او نبود و خمس را شش قسمت کنند چنانکه حق تعالی فرموده است که وَاعْلَمُوا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسَاكِينِ

وَابْنِ السَّبِيلِ يعنى ماشى كه فرزندان حضرت على عليه السلام وبراد رزاده كان وعم زاده كان وَيند وبجز اينها نتوان داد ودر ايشان عدالت شرط نيست اما در پنجم در روايش اعتبار است اما آنچه حق امام است اگرچه احتياط در تقوى آنست كه محافظت كنند اگر امين نباشد چه تعرف درمال غيرى بى اجازت او روا نبود اما فتوى مشاخران برانست كه روا بود بمستحقان خمس دادن اگر آنچه بدينها دهند كفايت مؤنت سال ايشان نباشد چه ايشان باحضور چنين ميكرده اند واز حصه خود تنه ميدادند

كتاب الحج والعمرة

بدانكه حج وعمره در عمر يكبار واجب است بر هر بالغ وعاقل وآزاد كه استطاعت داشته باشد از زاد وراحله ومؤنت عيال در وقت رفتن وآمدن ومتمكن بود در رفتن يعنى تندرست باشد وهمراه يابد وچهارپاى تواند نشست وراه ايمن بود واگر كسى اورا زاد وراحله بخشد واجب شود ودر زن وجود محرم شرط است وچون شرايط استطاعت حاصل شود پياده يا در نتقه غيرى حج كذارد مجزى بود وپياده رفتن فاضلتر بود چون قادر باشد واز طاقت ضعيف نشود واگر حج در زمستت لو ثابت كرده واجمال نمايد تا وقتى بود وروى در روز قيامت از قبله بگردانند وحشر او با يهود باشد واز اصل ترکه او قضا كنند اگرچه بيشتر از قدر اجرت نكذاشته باشد از ولايت او اگر مال وفا كنند ورلا از آنجا كه ممكن بود حج برسه نوعست تمتع وقران وافراد اما تمتع فرض كسى است كه از مكه چهل وهشت ميل دور باشد وروا نبود متمتع راعدول كردن باقران وافراد الا براى ضرورتى وشرايط حج تمتع است درماه احرام واقع آوردن از شوال وذوالقعده وده شب ذى الحجه است وانكه عمره حج را در يكسال بجاى آورد وانكه احرام بعمره از ميقات كرد حج از مكه وچون از حج فارغ شود عمره مفرده بكذارد اما افراد آنست كه اول احرام كرد حج از ميقات پس مناسك بكذارد وبعد از آن عمره مفرده بجاى آورد وافراد واقران فرض كسيست كه در مكه باشد ورحال ضرورت روا بود عدول كردن بتمتع وشرايط او بگفت وواقع كردانيدن ماههاى حج از ميقات وقران همچو افراد است الا آنكه سياق هدى را مقارن احرام كرداند وچون تلبيه گويد اشعار هدى كند اگر شتر باشد يعنى كوهان او را از جانب راست بشكافند وروى او را بدان خون ملطخ كردانند يا تقليد كنند يعنى نعل كهنه كه با او نماز كرده باشد در كردن آويزد ودر كوسفند چيزى تقليد نباشد اما افعال حج كه واجب است احرام كرفتن است ووقوف بعرفات ووقوف بمشعر الحرام وذبح كردن بمنا ورمى انداختن وحلق يا تقصير هم درمنا وطواف ودو ركعت نماز او وسعى وطواف النساء ودو ركعت او پس هركه شخصى حج بردن خواهد شنت است كه وصيت بجاى آورد وصدقه بدهد ودو ركعت نماز بكذارد وبرسراى خود بايستد وفاتحه وآيت الكرسى از پيش خود بدست راست وبدست چپ بخواند پس كلمات الفرج بكويد اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَنَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ اللّٰهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْحَضَرِ

وَلَا

وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ اللّٰهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِيَ وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بَلَاغَكَ الْحَسَنَ الْجَمِيلَ وچون بميقات رسد يعنى جايى كه آنجا احرام كيرند پس اكر براه عراق رود عقيق است وافضل او مسلخ است ومبانه عمره واخذات عرق است واز راه مدينه وذوالحليفه واز راه شام جحفه واز راه يمن يلملم واز راه طايف قرن المنازل وچون خواهد كه احرام كيرد غسل بجاى آورد واحرام بايد كه بعد از نماز فريضه كرد واكر پيش كرد فاضلتر بود والا شش ركعت نماز سنت احرام بكذارد وكيرند در ركعت سنت در اول الحمد وقل هو الله احد ودر دوم الحمد وقل يا ايها الكافرون پس سنت احرام تمتع بها الى الحج كند كه احرام ميكرم بعمره متمتع بها الى حجة الاسلام لوجوبها على تقربا الى الله وچاهيا وچون خسته كرد ودجامه احرام در پوشد كرباس ناده خسته يكى رداء باشد كه فراد وش كيرد ويكى ازار كه فرازند پس نيت تلبيه كند كه تلبيه ميكويم براى بستن احرام متمتع بها الى حجة الاسلام كه برون واجب است قربة الى الله ويكويد لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ لِعُمْرَةٍ إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ وشت است مكرر كردانيدن آن تا انكه كه خانهاى مكه را بيند اكر احرام بعمره متعه باشد وتا روز عرفه وقت زوال اكر احرام حج باشد وبدانچه نيت كرده باشد بلفظ نيز بكويد وشرط كند در حال احرام از تحلل وَحَيْثُ حَبَسْتَنِي وَإِنْ لَمْ تَكُنْ حَجَّةٌ فَعُمْرَةٌ اكر مانع در راه آيد از زيارت وحلال شود پى انكه توقف كند تا هدى او ببنابر سد واكر حج در نيابد عمره فوت نشود وچون احرام كرد حرام شود بروى صيد الجر ونكاه داشتن آن وخوردن آن اكرچه بحلالى كرفته باشد واشارت كردن ودلالت كردن براى بستن وكشتن واكر بكشد مردار بود وچنين وطى كردن زن وبوسه داد وملامسه كردن ونكرستن بدل بشهوت وعقد بستن براى خود وبراى غيرى وكواه شدن بر عقد ومنى آوردن بهر طريق كه باشد وبوى خوش بكار داشتن از مشك وعنبر وزعفران ودرس وعود وكافور وچنين استعمال روغنى كه در بوى خوشى باشد يا خود خوشبوى بود وچون روغن كل وبنفشه وزيتون ونيلوفر وبيران اما اكر خوشبوى نبود چون شيره ومسكه وسمن بكار توان داشتن اما اكر خورد تمامت روغنها رواست وچنين حرام بود جامه دوخته پوشيدن ليكن اكر مرد ازار وردا نداشته باشد روا بود كه شلوار بپوشد اما زن را بهر حال روا بود بشلوار داشتن وچنين حرام بود پوشيدن آنچه پشت پاى بپوشد از موزه وكفش وحرام بود فسوق يعنى دروغ كفتن وجدال يعنى لا والله بلى والله كفتن ومعنى زايل كردن اندك وبسيار الا آنكه ضرورت بود وكشتن جانوران وشكار وغيران وچنين پوشيدن سر مردان را در سر بر ديرآب بردن وزن بايد كه روى برهنه دارد واكر متنقب بروى فرو كذارد تا بنى روا نبود وحرام بود مرد را سايه كردن در حال رفتن اكرچه بمحاذات زن باشد يا شبيار نجورد وناخن كرفتن ودرخت وكياه بريدن الا آنكه در ملك او رسته باشد اما قلع الاذخر خايبدن او را روا بود مكروه بود بردا احرام كرفتن نه در جامه سفيد ودر سياه مكروه تر وجامه چرکين باعلم بر وجهاده وحنا بستن وانكشترى داشتن براى زينت وبجام رفتن وابتيث كفتن

پشمی که اورا آزار دهد و بوئیدن ریاحین و سرمه سیاه در چشم کشیدن و در آینه نگریستن و حجامت کردن و ناخن

و احرام زن میمونه مرد بود اگرچه حایض باشد احرام او درست بود و روا باشد هیچکس را که بی احرام در مکه

رود الا آنکه رنجور بود یا هیزم و گیاه بیرون آید و رود و چون بمکه رسد غسل بکند و طواف عمره

بجای آورد و نیت کند که طواف متمتع بها الی حجة الاسلام میکنم که برمن واجبست قربة الی الله

و ابتدا از حجر الاسود کند و از پیش در خانه کعبه بگردد چنانکه کعبه بردست چپ او بود بهشت بار

بعد از آن در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز طواف بگذارد و نیت کند که در رکعت نماز طواف عمرهٔ متمتع

بها الی حجة الاسلام واجب میکنم برمن که واجبست قربة الی الله ابتدا بصفا کند پس بمروه رود

و آن یکبار بود باز بصفا آید دوم بار بود تا هفت بار که ختم بمروه کند پس تقصیر باید کرد یعنی بعضی از موی

سر بازیش اگرچه قدر سر انگشت باشد بچیند و نیت کند که تقصیر میکنم تا حلال از احرام عمرهٔ متمتع بها الی

حجة الاسلام برمن که واجبست قربة الی الله پس از عمرهٔ متمتع بها الی حج فارغ شود روا بود حاجت

دوختن پوشیدن و ناخن چیدن و غیر آن جزین و صید و چون خواهد که احرام گیرد بحج از مکه باید

گرفت و افضل او تحت المیزاب است یعنی زیر ناودان که بر بام کعبه نهاده است در روز ترویه یعنی

هشتم ذوالحجه و نیت کند که احرام میگیرم بحج تمتع حجة الاسلام برمن که واجبست قربة الی الله

بعد از گذاردن نماز پیشین و دیگر بمنا رود و آن شب آنجا بخسبد تا صبح بیاید و از وادی محسر

بگذرد و تا آفتاب برنیاید پس بعرفات رود و بنمره فرود آید و بدان کوه از جانب چپ او در زیر

نرم وقوف کند از زوال روز عرفه تا فرو شدن آفتاب و نیت کند برای وقوف که وقوف میکنم بعرفه برای

حج تمتع حجة الاسلام که واجبست برمن تقرب بخدا و دعا که موسوم است بپای استاده خواند و بکوه

است نشسته یا سوار شده یا بر بالای کوه وقوف کند و بعرفات توقف باید کرد تا فرو شدن آفتاب و او

رکنیست که اگر بعمد ترک کند حج باطل بود اما اگر فراموش کرده باشد وقوف بمشعر رود حج درست بود

و چون آفتاب فرو شود بمشعر رود آهسته نه تعجیل و چون بسبب الاحص رسد که بر جانب راست راه است

بگوید اللهم ارحم موقفی وزد فی علمی وسددنی دینی وتقبل مناسکی و نماز شام و خفتن

را تاخیر کند تا بمشعر بگذارد اگرچه ربع شب گذشته باشد و آن شب بمشعر باشد و بامداد بعد از

طلوع صبح تا برآمدن آفتاب نزده و نخورد وقوف کند آنجا و نیت کند که وقوف میکنم برای حج تمتع حجة

الاسلام برمن که واجبست قربة الی الله و روا بود که در حال ضرورت و خوف که در شب بمنا

رود و سنت است که از اول نماز بامداد بگذارد پس وقوف کند در مشعر و پیاده رود

تا آفتاب برنیاید از وادی محسر بگذرد و در مشعر رود و وقوف بمشعر رکنیست که اگر بعمد ترک

کند حج او باطل بود و چون بمنا رسد اول جمرهٔ عقبه هفت سنگ بهنت سنگ و نیت کند که جمرهٔ

عقبه می اندازم که واجبست برمن قربة الی الله و سنگ چنان اندازد که بعقبه و جمره رسد

و سنت است

سنت است که در آن حال باطهارت باشد و زیاده از پانزده از رشش از جمره دور نیستد و آنکه سنگ ریزه را

بر زیر سر انگشت شست نهد و بر انگشت دوم بیندازد و آواز خذف خواند و سنگها از مشعر چنان برچیند نه

آنکه بشکند و سنت بود اندازش منقطعه هر یکی چند سر انگشت او باید که روی جمره و عقبه بود و پشت باقبله

و دیگر جمره را روی بقبله بود پس ذبح کند و هدی بر متمتع واجب بود و نیت کند که ذبح هدی میکنم که

برمن واجبست در حجة الاسلام لوجوبها قربة الی الله و قسمت کند ثلثی بخورد و ثلثی بصدقه دهد

و ثلثی بهدیه و باید که هدی لاغر و کور و لنگ و شکسته سر و شکافته گوش بریده نه از برای اشتران جنفی

نباشد و گوسفند باید که یکساله بود و دوم شده و اگر شتر باشد پنج ساله که در ششم شده باشد و اگر هدی یا قیمة

او نیابد سه روز روزه بدارد در حج هفتم ذی الحجه و هشتم و نهم و بهنت روز دیگر چون بخانه رود پس حلق کند

یعنی سر بتراشد یا تقصیر کند یعنی موی بچیند و حلق افضل است مرد را بر زن تقصیر بود و نیت کند که سر میتراشم

تا حلال شود از احرام حجة الاسلام برمن که واجبست قربة الی الله و چون از منی و حلق و ذبح فارغ

شود بمکه رود همان روز یا روز یازدهم و طواف حج تمتع حجة الاسلام میکنم برمن که واجبست قربة

الی الله پس دو رکعت نماز طواف بگذارد در مقام ابراهیم علیه السلام و نیت کند که در رکعت نماز طواف حج

تمتع حجة الاسلام میگذارم که واجبست برمن قربة الی الله پس سعی کند میان صفا و مروه

چنانکه یاد کرده شد و نیت کند که سعی میکنم حج متمتع حجة الاسلام که برمن واجبست قربة الی الله

پس طواف نساء بجای آورد بهنت شوط چنانکه یاد کرده شد و نیت کند که طواف نساء میکنم که برمن واجب

است قربة الی الله پس دو رکعت نماز طواف بگذارد در مقام ابراهیم علیه السلام و نیت کند که در رکعت

نماز طواف میگذارم برمن که واجبست قربة الی الله پس حلال شود بروی هرچه حرام شده بود بر وی

باحرام گرفتن مادام که در حرم بود و بعد از آن بمنا رود و در روز یازدهم و دوازدهم زمنا جمره اول

کند و جمرهٔ وسطی و جمرهٔ عقبه پیش از فرو شدن آفتاب و روز دوازدهم از منا منتقل کند و بمکه رود

یا از آنجا باز گردد و روی بخانه نهد کتاب الجهاد جهاد واجبست علی الکفایه برای نگاه داشتن مسلمانان

واجب بود بر هر مرد بالغ و عاقل که بپیر یا رنجور یا بر جای مانده نباشد با وجود سلطان عادل یا کسی که

که او نصب کرده باشد چون دعوت کند سلطان جابر و دست بخود الا کفار که قصد مسلمانان کرده باشند تر

سند که بر بیضهٔ اسلام غلبه کنند یعنی جای که جمعیت اهل اسلام و اصل او باشد یا در میان قومی باشند

و دشمن بر ایشان رود پس در وقت واجب بود که قصد دفع از نفس خود و کشته باشند بدان قیام

نمایند اول نجات یعنی باغیان و آن جمعی اند که بر امام عادل خروج کنند و امتناع نمایند اما کسانی که با

یشان جهاد کردن واجب بود سه قوم اند از تسلیم حق برده و با او قتال کنند واجب بود تا با حق رجوع

کنند و الا هدر انگشتند اگرچه مجروح و اسیر باشند و اگر ایشان را اصل باشد که رجوع با آنجا کنند بالا گه تفار

کنند و هزیمت کردن ایشان و اسیران ایشان را نکشند و زنان و فرزندان ایشان را بنده کنی بگیرند

و مالی که در نگاه ایشان باشد نستانند دوم اهل کتاب یعنی جهود و ترسا چنین مجوسی یعنی کسی که دین پیغمبر علیه السلام از ایشان جزیه گرفته فرموده است که لقوله تعالی قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون و باید با ایشان قتال باید کرد تا آنگاه که بشرایط دقت قبول کنند و آن شش است قبول جزیه و آنگه مسلمانان را نیازارند و از زنا و لواط با زنان ایشان و عیب کردن دین ایشان و بجای بودن و خراب آن و آنگه آشکارا محرمات بجای نیاورند از خمر خوردن و زنا کردن و محرمات خوشان و آنکه بکلیسا نسازند و ناقوس نزنند تا احکام اسلام بر ایشان اجرا کنند و آنکه فرمان بجای نیاورند از جمع شدن برای قتال مسلمانان و جزیه از مرد بستانند که بالغ عاقل بود و کمیت آن معین نیست چنانکه مصلحت و مقتضای وقت باشد تعیین کنند امیر المؤمنین علی علیه السلام از توانگران ایشان چهل و هشت درم گرفته است و از متوسطان بیست و چهار درم و از درویشان دوازده درم و رواباشد جزیه بر سر ایشان و املاک ایشان نهادن چون از ایشان جزیه گیرند باید که مسلمانان نشسته باشند و ایشان بر پای استاده و دست مسلمانان بر بالای دست ایشان باشد کسانی که اهل کتاب نباشند از اصناف کافران و قتال با ایشان واجب بود بعد از آنکه ایشان را باسلام دعوت کرده باشند و امتناع نمایند و رواباشد حرب کردن بر وجهی که امید فتح بود از خراب کردن حصنها و منجنیق انداختن بر کافران قهرا کودکان و دیوانگان و اسیران مسلمانان را اسیر خود سازند و فتح ممکن نبود الا بکشتن ایشان جایز بود و دیه لازم نبود و حرام بود مثله کردن با اهل حرب یعنی گوش و بینی و مانند آن بریدن و در ماه حرام قتال کردن الا با کسانی که حرمت ماه حرام ندارند و مکروه بود قتال کردن پیش از زوال و شبخون بردن بر ایشان و چهارپای ایشان را پی کردن اما زنان و کودکان را اسیر کنند و نکشند و اگر در حال حرب مردان بالغ را اسیر کنند بکشند اما مخیر بود در کشتن ایشان یا نه آنگه طلب کند اگر نیابد آنگاه کردن بزنند یا مثله و پای مخالف بکند یا دست بزنند و ذکر کنند تا بجهان نمیرند اگر بعد از فراغ از حرب باسیری گیرند نکشند و امام مخیر بود میان آنکه منت نهد و رها کند یا فدیه بستاند یا به بنده گی گیرند اگرچه اسلام آورند و هر زمین که بقهر بگیرند و موات نباشد از آن جمله مسلمانان باشد که نفروشند و نبخشند و وقف نکنند و بملکیت نگیرند و حاصل آن بیت المال باشد و اگر موات بود و هر زمین که بصلح گشوده شود و بر آنجمله که زمین ارباب باشد و جزیه بر زمین بود درست بود و ملک ایشان باشد و اگر نفروشند مسلمان نگیرند جزیه باز قت باید نقل کند و اگر اسلام آورند جزیه از زمین نیز ساقط شود و هر زمین که اهل او طوعا و در رغبت خود اسلام آورده باشند حق ایشان باشد

کتاب المکاسب

و در چند فصل است فصل اول در آنچه بدو کسب حرام است یا مکروه چه سنت است که هر که معامله یا بازرگانی کند اول حلال را از حرام باز شناسد تا کسب او حلال بود اما آنچه حرام است کسب کردن بجمیع الحیوان نجس العین که خوراست و هر چه مست کننده بود و قمار و مردار و خون و پای و خوک و سگ غیر شکاری و سگ نگاه دارنده کشت و بستان و چهارپای و خوک و سرگین و بول هر چه گوشت او نشاید خوردن و هر مایعی که بخیس شود بلاقات نجاست بدو والا روغن که در او بود

سوزانیدن آن نه در زیر سقف و چنین با آلاتی که حرام است چون نفیر و بربط و چنگ و نای و نرد و شطرنج و دست و کعبتین و چنین فروختن چوب تا آلات بسازند و انگور تا خمر بریزند باجارت دادن خانه که خرابات سازند یا چهارپای و کشتی تا خمر ببرند و چنین کسب کردن مسوخات چون خرس و مهد و نه و پیل و سگ بازی و مارهای زهر آن اما فروختن استخوان فیل و سگ نه تر است شدن با او و کسب کردن بجانوران شکاری کشنده چون باز و یوز و مانند آن درست بود و چنین حرام بود صورتهای مجسم و گشوده و نقش نه در رویی و نوحه کردن بباطل یعنی مرده را صفتی کردن که دروغ نبوده باشد و نجوم آموختن و سحر آموختن و فال کوی کردن و قمار باختن یا بازی کردن بگوز و تخم مرغ و نقش کردن بچوبی که بهمان باشد چون شیر با آب آمیختن و زینت کردن مرد بچیزی که حرام بود بر زن و یاری کردن بر مظلمها و رشوت گرفتن نه در حکم و اجرت زاینده و چنین مژده کردن قدر واجب از شنیدن مرده و کفن کردن و بر داشتن و دفن کردن و برای بانگ نماز کفتن و پیش نمازی کردن و قضا کردن و رواباشد اجرت گرفتن بر تعلیم قرآن و نوشتن او و مکروه است مزد آفرینی و کفن فروشی و برده فروشی و حجامتی مرد آزاد چه صنعت خسیس است و چهارپای کشتن بشمشیر ساختن و غله فروشی کردن چه از احکار سلامت نیابد بنده و پیغمبر علیه السلام فرموده است که المحتکر ملعون و محتکر آنست که غله بنهد تا گران شود و بجای دیگر ببرد و نخرد و چنین شرط کاهی کردن در آن و چنین کسب کودکان چه حلال از حرام نشناسد و کسی که از حرام اجتناب ننماید مستحق آنچه سلطان بایشان متهم و زکاة بستاند از غله و چهارپای خریدن آن از زر رواباشد و چنین عطای ظالم حلال باشد چون معلوم نبود که عین آنچه بداده است حرام است و آنچه درویشی نثار کنند از زر و غیر آن کردن آن حلال باشد چون منع از صاحب نباشد فصل در بیع و احکام آن بدانکه بیع واقع نشود الا بر چیزی که آنرا مالک توان شدن و باید که از مالک بالغ عاقل خرید یا از وکیل او و الا ولی آن یا وصی او و جد پدری باحکم شرع باید که هر چه بیع کودک دیوانه درست نبود و چنین کسی که مال خود نه در غرض صحیح خرج کند باید که باختیار خود فرو شد چه بیع مکره درست نبود باید که قادر بود بر تسلیم کردن مبیع مشتری و بها آن معین بود و معلوم القدر بوزن یا بشاهد هر چه بکیل و موزون و معدود بود بکیل و وزن و شمردن درست نبود تا چار بود در عقد بیع از ایجاب و قبول که بایع گوید این مال را بچندین مبلغ بتو فروختم و مشتری گوید خریدم بعد از تحقیق عقد بیع حق مشتری بود بر بایع واجب بود تسلیم کردن مبیع بمشتری و تمکین دادن او را از قبض و تصرف در آن چه اگر پیش از قبض تلف شود از مال بایع بود و اگر حلال را با حرام در یک عقد بیع کنند بیع حلال درست بود و در حرام فاسد باشد و مادام که بایع و مشتری در مجلس عقد نشسته باشند ایشان را اختیار فسخ بود تا از هم جدا شدن و آنرا که در حال عقد شرط اسقاط خیار کرده باشند و مشتری خاصه در حیوان سه روز خیار باشد اگر چه شرط کند یعنی رسد که عیب یابی دهد و الا تصرف نموده باشد بیع و در حیوان مانند آن با تغیر روی بود آورده باشد از زیادت کردن و نقل بستن و رنگ دادن و بریدن پشم و موی و کوش و مانند آن و اگر در مدت

خیار تلف نشود از مال بایع باشد و بچه داخل بیع نشود الا بشرط و واجب بود بر بایع که کنیزک را پیش از وطی استبرا دهد یک حیض یعنی در مدت یا وطی نکند و اگر بایع استبرا نداده باشد بر مشتری واجب بود و هر کسی که از خواجه آبستن باشد او را ام الولد خوانند مادام که فرزند زنده باشد روا بود فروختن او الا در بهای او که خواجه خریده باشد و بها نداده باشد و فروخت او دین ماند باشد و هیچ وجه دیگر خلاص او نباشد و آنچه بصفت بگزند چنان نباشد رسد که باز دهد و هر چه مقصود از وی باشد یا طعم بوی بود چون سرکه پی اختیار یعنی پی آزمایش توان خرید و اگر بگزد رسد که باز ندهد چون بره مقصود نباشد و مانند چون تخم مرغ و خربزه را پی اختیار توان خرید بشرط آنکه بسلامت باشد چه اگر معیب بود ارزش لازم بود اگر شکسته او را مبتی بود والا تمامی بها باز گرد و هر که چیزی بخرد و در بهای آن عیبی فاحش باشد حال المبیع یعنی کمتر از آن ارزد که خریده باشد بسیاری و ندانسته بود رسد که فسخ بیع کند و هیچنین اگر فروخته باشد و ندانسته فروختن جنس از مکیل و موزون بزیاده از آن جنس حرام بود و آنرا ربا خوانند مثل صد من گندم با جو یا یک قفیز برنج و نیم گندم یا جو یا برعکس چه گندم و جو در یا یک جنس اند یا یکی کوشت بدو من و هیچنین زر بزر یا نقره بنقره جنس مختلف بود چون گندم با زر یا برنج یا زر بنقره و برعکس روا بود لیکن زر و نقره هر دو یا بدک نقد باشند و مجلس عقد الا درست بود و روا بود فروختن میوهٔ یکساله پیش از بدو صلاح و آن رسیدن است و جز او خورده بود باید آمدن در انگور و گل ریختن و هر چه شکوفه کند اما اگر چیزی منضم کند یا زیادت ارسال بزرگ شد درست بود اما علف را چون از زمین برآید تو ان خریدن اگر چه مقبل بود یا درخوشه اما آنچه سلف بود واجب است در رد ذکر جنس و وصف کردن و تقدیر آن بکیل یا وزن و هر چه مکیل و موزون بود واجل معین کردن بروز و ماه و سال چه تعیین بوقت نوغان و ادراک غلات درست بود و در سلف باید که ثمن نقد بود بایع را مدح مبتاعی که فروشد کفتن و هیچنین مشتری را ذم کردن و هیچنین سوگند خوردن در بیع و فروختن در عیوبی که عیب پنهان ماند و بعد از بیع طلب ضمان ثمن کردن و در بیع برادر مؤمن مؤمن و بخود کیل و وزن کردن چون نیکو نداند و سنت است که اگر کسی پشیمان شود در بیع و طلب اقالهٔ بیع کند اقالت کردن چه پیغمبر علیه السلام فرموده که مَنْ اَقَالَ نَادِمًا بَیْعَتَهُ اَقَالَ اللّٰهُ عَثْرَتَهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ و اگر غلام دین کند پی اجازت خواجه در وقت غلام لازم بود اگر آزاد شود از و مطالبه نمایند و واجب نبود خواجه را ادا کردن لیکن اگر با جازت خواجه برده باشد در وقت خواجه لازم شود او را اجازت باید کفت و در قرض دادن ثواب عظیم است چه پیغمبر علیه السلام فرموده است که اَلصَّدَقَةُ بِعَشْرٍ وَالْقَرْضُ بِثَمَانِیَةَ عَشَرَ و اگر شرط زیادتی نفع کند حرام بود فصل شفعه ثابت بود در زمین و ساکی که مشترک باشد در مبیع و کس را شرکت بود در طریق یا در جوی آب مثلاً اگر یک شریک او حصهٔ خود را بغیر فروشد بمن معین شریک دیگر را رسد که از مشتری شفعه طلب دارد یعنی آن بها باو دهد مُلک حق او باشد و اگر بخشیده باشد یا بمهر یا بصدقه داده شفعه نرسد و شفعه بالفعل حال بود یعنی

چون

چون معلوم شود در حال شفعه طلب کند از مشتری یا اعلام قاضی کند و یا گواه بر کرد و اگر چه غایب بود در آن شهر چه اگر تأخیر کند بعذری شفعه ساقط شود فصل شرکت درست نباشد الا در مالی که بهم آمیزند چنانکه تمیز نتوان کردن و سودی که حاصل شود هر یک بقدر سرمایهٔ خود تصرف نماید و شرکت باید در اعمال درست بود یعنی هر کسی که مزدوری کند و آنچه حاصل شود با هم قسمت کنند و هیچنین بوده یعنی وجیه باشند و سرمایه نداشته باشند در بازار یعنی از مردم چیزی ستانند و فروشند تا آنچه حاصل شود از سود شرکت باشد و هیچنین بر شرکت مُعاوضه که از مال بهم بنا یزد درست بود بلکه هر چه حاصل میکنند حق هر یکی باشد و دیگری را در آن حق نبود فصل مُضاربه که عمل است در مال غیری بقدر از سودی که حاصل شود از آن باید که آن درم و دینار بود و با جنس دامتعه نباشد بلکه آنچه حاصل شود حق صاحب متاع بود و عمل کننده را اُجرت المثل رسد و هر نفقه که مُضاربه در سفر بجای آورد از اصل مال بود و آنچه صاحب مال مُتعین کرده باشد از خریدن و فروختن و بجهت مُتعین سفر کردن مُخالفت کنند ضامن بود و حصهٔ خود را از ربح مالک شود اگر چه مال نقد نشده باشد و قول او در تلف مقبول بود اما اگر گوید که مال رسانیده ام پی بیّنت مسموع ندارند فصل در مُزارعه و مُساقات مُزارعه معامله ایست در زمین بحصه که از وحاصل شود بشرط آنکه زمین از آنجمله باشد که از و منفعت توان گرفت و مدت انتفاع باید که مُتعین باشد و آنچه حاصل شود مُشترک بود میان او و صاحب زمین و هر چه خواهد زراعت کند بنفس خود و بغیری الا آنکه مُتعین کرده باشد حال العقد پس از آن تجاوز نتواند کرد و خراج زمین بر صاحبش بود الا آنکه بزبان شرط کرده باشد اما مُساقات معامله ایست بر درختان بحصه از میوهٔ او و در مدت معلوم که ممکن بود وصول ثمره در آن مدت غالبه دانش از ظهور ثمره باید یا بعد از ظهور و چون برای عامل عمل مانده باشد که چون بگیای آورد ثمره بدان افزون کردد و عمارت و دولاب و دیوار و خراج بر صاحب درخت باشد الا آنکه شرط کند بر عامل و هر گاه که مُزارعه و مُساقات باطل کرده عامل را اُجرت مثل رسد و آنچه حاصل شود از زمین و ثمر حق مالک بود

فصل اجارت تملیک منفعت معلوم است بعوضی معلوم و آن عقدی لازم بود که یکی از دو را رجوع نرسد الا بر رضای یکدیگر و مُنفعت باید که مُتعین بود فی نفسها چون دوختن جامه و مانند آن یا مُعین بود در مدت مُعینه چون بار کردن چهار پای و نشستن بران و ناچار بود از ایجاب و قبول و هر مُلکی که باجارت داده باشند بفروختن باطل نشود و لیکن بعد از گذشتن مدت اجارت مُشتری تصرف کند و اجارت هر مُلک که باجارت داده باشند بفروختن باطل نشود لیکن بعد از گذشتن مدت اجارت مُشتری تصرف کند و اجارت باید که معلوم بود بکیل و وزن و نقد باید دادن والا که شرط رود و هر مُلک خراب شود مالک عمارت باید کرد و الا اُجرت ساقط شود مگر بسبب خراب شدن و اگر بعد از اجارت و قبض و گذشتن مدت اجارت تصرف ننموده باشد لازم بود و هیچنین اگر غیر مالک مانع او شده باشد بقدر

متعین

روا بود استیفای منفعت کردن بخود و بغیری باجارت دادن الا آنکه معین رفته باشد پس بخلاف آن نشاید کرد و
مکروه است اجارت بکندم وجو و همچنین بزیاده از آنچه باجارت گرفته باشد بغیر دیگر باجارت الا آنکه در عمل
کرده باشد اگرچه اندک بود یا بغیر آن جنس که او باجارت گرفته باشد و مکاری و ملاح و پشه وران
بر خیانتی که در متاع بدید آید یا تلف کند ضامن باشد الا بی تعدی یا بسببی نه آن بوده باشد:

فصل در رهن که وثیقه است برای دَین مرتهن بی ایجاب و قبول و قبض درست نبود و نشاید
راهن مرتهن را تصرف کردن در رهن الا بر رضای یکدیگر و اگر حیوان است یا درخت بار دار رهن کند حمل
داخل رهن نباشد الا بشرط اما اگر بعد از رهن بدید آید داخل رهن و امانت بود اگر در دست مرتهن بی تعدی
تلف شود ضامن نبود و مطالبه بحل خود نکند رسد و مرتهن اولیتر بود باستیفای دَین خود از رهن و اگر
رهن کمتر از دَین بود بباقی دَین مطالبت نماید و شریک باشد با غرمای دیگر فصل در ضمان و حوالت اما
ضمان هرگاه که شخصی ضامن مال کسی شود از بغیری که در ذمت شخصی دیگر بوده باشد آن مال باذمت او رجوع کند او را
ادا باید کرد و ذمت آن شخص از آن بری شود و نرسد آن غیر را که مضمونٌ عنه رجوع کند از و مطالبت نماید
الا آنکه ضامن مال نبوده باشد و در حال ضمان و مضمونٌ الیه ندانسته باشد و این عقد لازم است و محتاج ایجاب و
قبول و هرگاه که ضامن مال را ادا کند رسد که مضمونٌ عنه رجوع کند اگر باجازت او ضامن او شده باشد الا
نرسد گو و اگر آن غیر مجبور آن مال را یا بعضی از آن بضامن بخشد یا از برای ذمت او کند نرسد ضامن را
که عوض المضمونُ عنه بستاند و ضمان مجهول درست نبود یعنی که گوید آنچه در ذمت فلان است یا آنچه او را می باید
داد من ضامن شدم درست نبود. اما کفالت که ضامن نفس است هر کس که ضامن بغیری بود یعنی باید که
نفس بغیری کند واجب بود احضار آن شخص چون مطالبه نماید از و اگر متعذر کند حبس کنند تا حاضر کرداند
با آنچه او را باید دادن شرعًا جواب گوید همچنین بود اگر غریم شخصی را از دست او بگیرد در کفالت تعیین اجل
شرط نیست اما اگر تا اجل کفیل کند تعیین اجل واجب برود بی رضای مکفولٌ له اعتبار نیست اما بمرت او کفا
لت باطل گردد اما حوالت هرگاه که شخصی مال کسی را او را بغیری باید داد او حواله کند شخصی دیگر که در آن مقدار
از و باید گرفتن و آن شخص قبول کند در ذمت او لازم گردد او را جواب باید کرد و آن غیری را که رسد
با حواله کننده رجوع نکند الا آن شخص که حواله او قبول کرده باشد حالت المحاله واو ندانسته باشد:

فصل در ودیعت و عاریت و ودیعت نیابت کردن است غیری را جهت محافظت مال با اختیار مرد
محتاج قبول و قبض است بقول یا بفعل و هر امانتی را در موضعی که عادت رفته باشد نگاه داشتن آن در و
محافظت باید کردن و اگر صاحب مال موضعی معین کرده باشد از آن موضع نجاوز نماید الا ضامن بود و اگرچه
بموضعی که حرز تر بود نقل کرده شود الا آنکه خوف تلف بود پس اگر با حرزی دیگر نقل کند رواود و هرچه بحال ودیعت
کسب کند حق صاحب مال بود و اگر از مال ودیعت تصرف کند ضامن بود یا تسلیم صاحب نکند ضمان ساقط نشود

واجب بود و ودیعت بموجب داون اگر غصبی برد بمالک پس دادن اگر شناسد اورا والا که
صدقه بدهد عاریت اجازت دادن است در انتفاع کردن یعنی مالی با تلف ضامن نبود
الا تقیر و تعدی کند الا در زر و نقره که ضامن بود اگر بی تقیر او تلف شده باشد مقبول
در وکالت و کالت غیری را نیابت کردن است جهت تصرف در هر فعلی که غرض شارع
بباشر معین تعلق نگرفته باشد پس در نماز و روزه و مانند آن وکالت درست نبود
در وکالت ایجاب و قبول شرط است و شاید که وکیل شرط بوده تصرفات وکیل ماضی بود بر موکل
معزول نشود تا آنکه معلوم کردد که موکل او را عزل کرده است اگر بخلاف آنکه موکل
نکرده باشد بجای آورده درست نبود و موقوف اجازت موکل بود رواود که مسلم وکیلی
کند بر مسلم و ذمی برای ذمی و ذمی برای مسلمان رواود فصل در سبق و رمایه
بدانکه کرو رواود و شرعًا الا در دو اسپ دادن اسب و شتر و خر و اشتر و در تیر انداختن و نیزه بازی
و شمشیر بازی کردن چه پیغمبر علیه السلام فرموده لا سَبَقَ اِلّا فی نَصْلٍ اَوْ خُفٍّ اَوْ حافِرٍ
مراد بنصل تیر و شمشیر و نیزه است و مراد بخف شتر و مراد بحافر اسب و استر و خر لازم
بود که کرو عیان باشد چه اگر دَین باشد شاید و رواود که کرو را از این دو کس یکی بدهند
یا شخصی دیگر غیر از این دو و محلل شرط نیست یعنی احتیاج ندارد که کسی را در میان آورند که اگر
ببرد کرو بستاند و اگر ببرد هیچ ندهند اما رواود که شرط کنند اگر محلل ببرد از آن او بود و در
دو اسپ دادن و غیر آن شرط تقدیر مسافت است دانند که کرو چیست و چند است و تعیین آنچه
بدو سابق کنند و آنکه هر دو از یک نوع بود و آنکه در احتمال سبقت بردن یکسان باشند چه اگر
تعیین دانند که یکی علی الیقین باز خواهد ماند درست نبود الا در مساوی استادن در ابتدای
دو اسپ دادن خلاف کرده اند که شرط نیست چه اعتبار بتراضی ایشان و سبق محقق شود به بیشتر
بودن یکی از دیگری اما در تیر انداختن چند شرط است اول تعیین شخص است یعنی چند
دست تیر انداختن دوم تعیین اصابت یعنی چند بار زدن اگر اعداد اصابت معین کنند نه
عدد و شرط کرده اند که رواباشد تسلیم تعیین صفت اصابت یعنی چگونه بزنند و آن چهار نوع
است جای یعنی آنکه تیر بشش نشانه بهشت پس برخیزد بر عرض و حاضر یعنی تیر بشش نشانه
بهشت پس برخیزد بر عرض آید بجانب راست یا بجانب چپ عرض آید و حاذف آنکه عرض
را سوراخ کند و در و نشیند و حاسف آنکه عرض را سوراخ کند و در و نشیند اما رق یعنی
آنکه تیر بر نشانه آید بیرون رود و خارم آنکه بر گوشهٔ عرض آید و از و جدا گشته و مزدلق
آنکه بر زمین آید پس جهد بر عرض اگرچه از اسماء اصابت است اما داخل شرایط تیر انداز نیست

چهارم تعیین عرض یعنی آنچه بر هدف نهند از کاغذ یا پوست یا غیر آن پنجم عرض آبه تعیین تیر و کمان
شرط نیست و روا بود تیر به بر تاب انداختن و گرد بدانچه مقصود درین دو را نداختن بود
نه اصابت فصل پنجم تعیین کرد اما هر که مفلس بود او را دینی بغیر باید داد من مفلسش
دهند تا دینی که قادر شود برادای آن چه پیغمبر علیه السلام فرموده که لِیُبَلِّغَ الشَّاهِدُ
مِنْکُمُ الْغَائِبَ مِنَ الْمُنْظِرِ مُعْسِرًا کَانَ لَهُ عَلَی اللّٰهِ فِی کُلِّ یَوْمٍ ثَوَابُ صَدَقَةٍ
بِمِثْلِ حَالِهِ حَتّٰی یَسْتَوْفِیَهُ فصل صلح امریست جایز از برای قطع منازعت و اقرار
و انکار درست بود از طرفین لازم شود و رجوع نرسد الا که طرفین با تراضی از صلح باز
آیند یا آنچه بر وصلح کرده باشند مستحق سپردن و بجبر اگر مدعی شرط فسخ کرده باشد
چون مدعی علیه نکول الحال کند از آن کتاب الوقف والصدقات والهبات
والوصایا والغصب والاقرار بدانکه وقف عبارتست از آنکه شخصی ملک را تملیک
غیری یا مصلحتی کند مَحْبُوسًا یعنی حبس کرده که آنرا نفروشند و نه بخشند و منفعت آنرا
اطلاق کند بر موقوف علیه بر سبیل دوام بلفظ وقفت ایجاب و قبول و قبض شرطست
پس موقوف علیه که ولی یا وصی او متولی و مصالح باید که قبض کند تا وقف درست بود
و موقوف علیه باید که موجود بود و بر معدوم نشاید الا بتعقیب موجود چنانکه گوید مثلاً وقف
کند بر فرزندان که بعد از من موجود شوند و اگر وقف کند بر اولاد یا قومی که منقرض شود غالبًا
و مال بدید نکرده باشد درست بود و بعد از انقراض ایشان حق ورثه واقف باشد و وقف
میان موقوف علیهم بالسویه باشد چه ذکور و اناث یکسان برند الا که واقف شرط تفضیل
کرده باشد و سکنی عبارتست از آنکه شخصی ملک بغیری دهد تا در آنجا ساکن شود مدت
معین و بر و مباح کرد انند چنانکه گوید سکنی این خانه را مثلاً بتو دادم که عمر من باشد یا
عمر تو و در ایجاب و قبول و قبض شرطست پس اگر مدت حیات خود تعیین کرده باشد
بعد از وفات او باطل گردد و حق ورثهٔ او شود اگر بحیات ساکن مقید کرده باشد بوفات
مالک باطل نگردد اما بعد از وفات ساکن حق مالک یا ورثهٔ او گردد فصل
در هبه ایجاب و قبول و قبض شرطست و قبض باجازت واهب باید والا درست
نبود و قبل از قبض رسد واهب را که رجوع کند ازان و بعد از قبض اگر موهوب بخویشاوند
باشد رجوع نرسد اما اگر بیگانه باشد رسد که رجوع کند والا نرسد و اگر پدر فرزند یا
فرزند خود را چیزی بخشد لازم شود و احتیاج بقبض فرزند نداشته باشد و نرسد پدر را که ازان
رجوع کند فصل صدقه چیزی بغیری دادنست خاصه برای رضای خدای تعالی و بعد از

قبض

قبض رجوع نرسد اگرچه عوض نداده باشد و پنهان فاضلتر بود فصل وصیت و تملیک
عینی یا منفعتیست بغیری یا مسلط کردانیدن غیری بر تصرف بعد از وفات او که آنرا وصی
خوانند و وصی باید که بالغ و عاقل و مسلمان بود اگر عدل بود اولیتر بود روا بود که زیاده
از یک کس را وصی کند منفردًا و مجتمعًا و بر وصیت دو گواه عدل باید اما در سفر
گواهی ذمی درست است چون مسلمان حاضر نباشد و در وصیت گواهی یکزن در ربع
وصیت درست بود و گواهی دو زن در نصف و گواهی چهار زن در کل و وصیت کننده
باید که بالغ و عاقل و آزاد بود و روا نبود که زیادت از ثلث مال وصیت کند الا که
ورثه اجازت دهند بعد از وفات او برای وارث وصیت توان کردن چنانکه برای
اجنبی و کافر نشاید و اگر برای بنی خود وصیت کند بمال اندک که زیاده از ثلث نباشد درست
بود پس بقدر قیمت او بود یا بیشتر از قیمت او آزاد شود و زیادتی بود دهند و اگر کمتر بود
بنده سعی کند تا تمامی جواب کوید و آزاد باشد و وصی را رسد که وصی دیگر تعیین کند والا
موصی اجازت داده باشد و وصی را رسد که وصیت قبول نکند اما اگر رد وصیت کند
و معلوم موصی نشده باشد وصی بودن او باطل نگردد واجب بود بر وی قیام نمودن هرگاه
کسی وصیت با اختیار نکند از ثلث ترکات محروم می شود فصل اقرار اختیار است بحقی
که لازم بود در ذمت او بهر عبارت که باشد و اگر غیری را گوید که این متاع من بفروش یا ببخش
اقرار بود بملکیت و اما اگر شخصی غیری را گوید که ترا چندین مال من داده ام آن غیری گوید
دروغ می گوئی یا کسیه بدو نزد اقرار نباشد بدان که اقرار بخور باصحت عقل و اختیار درست بود
پس اگر بحیات وارث اقرار کند بمالی از ثلث ترکه ماضی بود و بهمچنین اگر برای بیگانه متهم بود
بر ورثه و آن یعنی برای آن اقرار کرده باشد تا بر ورثه او نرسد اما اگر متهم نبود از اصل مال ماضی
بود و هر تصرفی که بخور در مرض الموت بجای آورد اگر مشروط بود بوفات او از ثلث مال ماضی
بود و بهمچنین منجزاست یعنی فی الحال بجای آورده و تسلیم کرده باشد از بیع و غیر آن که در
محاباه و مسامحه رفته باشد یا هبهٔ غیری معوضه باشد والا از اصل مال ماضی بود و در بخوری
زن خواستن روا بود اما طلاق دادن مکروه چه اگر طلاق بدهد از وقت طلاق دادن
تا یکسال مرد بمرد زن از و میراث کرد الا که زن شوهر کرده باشد یا مرده از آن بخوری صحت
یافته باشد فصل در غصب بدانکه غصب منع کردن است مالک را از تصرف کردن در مال
خود یا تصرف کردن او دران بر سبیل عدوان و قهر اما اگر مالک را منع کند از نگاه داشتن
چهارپای رها کرده یا نشنیدن بر زبش او تلف شود ضامن نبود و خمر را ضامن نباشد

اگر مسلمان غصب کند اما اگر سرکه کرد حق صاحب سرکه بود و اگر شخصی دَرِ خانه باز کند
و غیری مال باز کرد آن غیر ضامن باشد نه آن شخصی و واجب بود منصوب را یا مالک دادن
بازش نقصان اگر نقصان بدید آمده باشد اجرت مدت تعرف و منافعی که از و حاصل
شده باشد و اگر مال تلف شده باشد ضامن بود و هرگاه شخصی مال غصبی را بخرد یا علم او
بغصبیت باطل باشد و او نیز غاصب بود و آنچه مالک از و بستاند رجوع نتواند کرد با
غاصب و اگر ندانسته باشد رجوع کند بهر چه عوض و مُقابل نداشته باشد مثلاً اگر بشم
یا سیر تصرف کرده باشد و مالک عوض از و بستاند نرسد که غاصب رجوع کند و اگر بچه
مُرده باشد و هیچ نفعی بدو نرسیده باشد از و بها بستاند عوض آن از غاصب باز
گیرند و اگر تخم غصب کنند و بکارند آنچه حاصل شود از آن صاحب تخم بود و همچنین اگر
در زمین مغصوب کهربز بروید آورند آب حق صاحب زمین بود و اگر در زمین غصبی
درخت بنشانند یا بنا نهند مالک را رسد که آنرا خراب کنند و از آنجا بیرون برد و هر نقصان
که بدید آمده باشد باصلاح آورند فصل در احیای اموات یعنی هر کسی که زمین مُرده و خراب
که مُعطل مانده باشد و بر آن انتفاع نکنند از چشمها و بیابانها و آب گیرها مانند آن که
ملک کسی نبود باشد یا اگر بوده ارباب او خراب و منقرض شده باشد در دست مسلمانی نبوده
یا حریم عامری نبوده باشد چون احیا کند چنانکه عُرف و عادت باشد از دیوار یا خندق
یا مرز کردن یا از آب خشک کردانیدن یا جوی کندن و آب بدانجا رسانیدن و مانند آن
سزاوار بود بدان و غیری را نرسد که او را از آن منع کند و همچنین اگر رود خانهای بزرگ
کَنَد و در زمین مُباح آب برد ارد حق او بود و حریمی چاهی بود که از و کَشَند از برای آب هند که آنرا اصطبل
خوانند چهل ارش باشد و از آن چشمه و گاه دیگر هزار ارش باشد و در زمین نرم یا قصد ارش در زمین سخت
یعنی اگر ابی چاهها در زمین مُباح بود و غیری خواهد که در جوار آن چاهی یا چشمهٔ دیگر یا کهربزی دیگر
بُنیاد نهد باید که آن ضرر دوری بود الا آنکه در ملک خود کند و مابین هیچ ارش نبود و کسی تواند و
منع نرسد و اگر چه نقصان اولین و طریق در زمین مُباح باید که هیچ ارش نبود یا بهانت ارش فصل
لقیطه یعنی چیزی را باز یابند هر کس که چهارپای را از مانده گی و رنجوری بگذاشته باشند در بیابان
بگیرد حق او بود و الا صورت نشاید کرد مگر بگیرد ضامن بود و هر چه غیر حیوان بود شاید کرد
مگر الا کمتر از درمی یا قیمت درمی بود تعرف کردن از آن بی تعریفی و اگر درمی بود و زیادت
از آن عیناً او قیمتاً چون برگیرد تا سال تعریفش باید کردن اگر مالک بدید آید بدو و الا صدقه
دهد و ضامن بود چون صاحبش بعد از آن بدید آید و بدان راضی نشود و هر چه در زمین خراب یا در

شکم ماهی یابند حق یابنده باشد اما اگر شکم چارپای یا در زمین که از غیری بود منتقل شده باشد
بیابند اعلام مالک اولی کنند اگر شناسد بدو دهد و الا حق او بود اما لقیطه هرگاه طفلی باشد که
بگوید از او افتاده باشند پدر و مادر ندانسته باشد یا نگاه دارنده نباشد او را برگرفتن سنت است و
اگر در دار الاسلام یابند آزاد بود و هر کس که ولاء خود بدهد انگس عاقله او باشد و الا از مال امام بود
و چون از و وارثی باز نماند و مُلتقط اگر خاصه خود نفقه کند بنیت انکه اگر بالغ شود از و باز گیرند
چون بالغ شود رسد که از و مُطالبت نماید اگر نداند اگر باشد و الا فلا نفقت کتاب العتق و التدبیر و المکاتبة و الایمان و النذور و العهود فصل در عتق بنده را آزاد نکند الا بر ضای خدای
ی تعالی و بلفظ حُرّ لِوَجْهِ اللّٰهِ باید یعنی ترا آزاد کردم و در آزاد کنندن از تعرف و اختیار و قصد
قربت شرط است چه اگر یکی از این شروط مختل بود عتق واقع نشود و بنده باید که مسلمان بود
و اگر شرط کند بر آزادی که سالی مثلاً خدمت او کند درست بود و همچنین اگر شرط کند باز بنده
کرده اگر شراب خورد مثلاً یا مخالفت و همچنین اگر شرط شرعی کند تقدم در حال عتق کرده باشد بجای
آورده درست بود در وقتی که کنیزک را آزاد کردند و آزادی بر او کردند دخل کجا بود و اگر بعضی از بنده
را آزاد کردانند تمامت آزاد شود اگر مجوز از آن او بود و الا واجب بود بدو آنچه حصهٔ شریک باز
خرد تا همه آزاد شود و اگر او فادر نباشد بنده سعی کند در بهای حصهٔ شریک اما ندهد مگر آنست که گوید
بندهٔ خود را که أَنْتَ حُرٌّ بَعْدَ وَفَاتِي یعنی تو آزادی بعد از مرگ من و نیت درست نبود بعد
وفات او آزاد شود اما مادام که خواجه زنده بود از آن رجوع تواند کردن اما مکاتبه آنست که
خواجه با بندهٔ خود مُبتی کند بر مالی که کسب کند بدو دهد تا آزاد کرد پس اگر شرط کند که هرگاه
عاجز آید از ادای آن بنده باشد تا تمامی آن مال ادا نکند آزاد نشود اما شرط نکرده باشد
آنچه ادا کند بقدر آن آزاد شود فصل در ایمان سوگند جز بنام خدای تعالی واقع نشود و در
حالف بلوغ و عقل و اختیار و قصد شرط است چه اگر مکره بود یا از غضب بیحجت یا بی نیت و
قصد سوگند خورد لغو باشد واقع نشود و سوگند منعقد نشود الا بر فعل واجب یا نیت که بجای
آورد یا بر ترک حرام و مکروه و بخلاف کردن آن لازم بود اما اگر بر فعل گذشته خورد بدروغ کاری
کار مثلاً کردم یا نکردم آن را نخواسته خواهند یعنی انگس در آثم منغص نشود و کفارت نباشد و
اگر سوگند خورد بر امری که مُباح بود از فعل یا از ترک بعد از آن اولیتر مخالفت آن بود دینی
و دُنیا مثلاً سوگند خورد که متاع نخرد شاید یا بسفر نرود و بعد از آن اولیتر فروختن بود یا بسفر
رفتن و مانند آن روا بود و مخالفت کردن بزه مند نشود و همچنین اگر سوگند خورد که بندهٔ
خود را بزند عفو کردن اولیتر بود و اگر غیر بار را گوید که واللّٰهِ که چنین کنی سوگند واقع نشود

فصل در بیان نذر واقع نشود الا بدین صفت که لله علیّ کذا یعنی خدای را بر من است که چنین
وچنین بجای آورم اگر فلان کار واقع شود یا این زحمت مندفع شود و بغیر این لفظ منعقد نشود
اما کردن آن اولیتر بود و در عهد کوید عاهدت الله یعنی با خدای عهد کردم که هرگاه چنین واقع
وشود چنین بجای آورم و چیزی نذر و یا عهد باید کردن که طاعت حق بود و قادر بود بر آن و اگر عاجز شود
از آن منعقد نکردد و بهمین اگر بعد از آن عجز واقع شود ساقط شود تمت کتاب الصید والذبائح

باب والاطعمة والاشربة بدانکه در صید و ذبایح هر حیوان که بشمشیر و نیزه و تیر کز چون پشت کاو
والا روا نبود و بهمین سک معلم بکشد حلال بود اکرچه زکواة آن در نیابند اما آنچه بوزه جانور
دیکر بکشند حلال نبود الا تذکیه بجای آورند یعنی سر بازبرند و نیز که در وحرکت زنده کی بوده باشد از
جنبانیدن پای و چشم برهم زدن و مانند آن و سک معلم آن بود که چون بصید رها کنند برود و چون
بازدارند باز ایستد و صید را خوردن عادت نکرده باشد و انکس که بصید رها کند باید که مسلمان بود
و قصد صید رها کند چه اکر بخود رها شود یا نه برای صید رها کرده باشند حلال نبود در آن حال نام
خدای تعالی ببرد تا صید حلال شود چه اکر بعمد ترک نام خدای کنند نخورند اما اکر فراموش کرده باشند با
عفو و وجوب آن حلال بود و اکر شخصی سک رها کند بصید و نیزه خدای دیکر برد حلال نبود و الا اکر
تذکیه بجای آورند و بهمین اکر تیر بیندازد نه برای صید برد صیدی آید و بکشد حلال نبود و اکر صیدی
را زخم کشنده از چشم غایب شود و بعد از آن کشته یا مرده یابند و معلوم باشد که بدان زخم مرده
است حلال بود والا فلا یعنی از کوه بر دیده باشد یا در آب افتاده بآن زخم برد حرام بود و اما
ذبایح یعنی سر حیوان باز بریدن ذابح باید که مسلمان بود و دشمن اهل بیت نباشد و اکر چنین باکو
دک بود و باید که چهار عضو ببرد حلقوم یعنی راه دم زدن و چزی یعنی دکذر آب و علفست و مری
حین یعنی دو رک از جانب حلقوم است اما در شتر نحر یعنی کارد بیاورد و مانند آن در کوشت سینه او بند
تمام بود و اکر نحر نکند ذبح کند حلال نبود و روی ذبیحه باید که رو بقبله و نام خدای ببرد و در آن حال اکرچه بعمد روی
بقبله نکند و نام خدای نبرد حلال نبود و بعد از ذبح و نحر باید که حرکت زنده کی بجای آورد و کمتر آنکه
دنبال بجنباند یا چشم برهم زند یا خونی از مقتا او بیرون آید و مکروه است سر از تن جدا کردن
و کارد در مغز مهره زدن بعد از کشتن و پیش از سرد شدن و کلوی ذبیحه را هرکاه نشویند و پاک نکنند کراهیت برد و بهمین مکروه است کارد زیر حلقوم کردن بر بالا و هر حیوانی که ذبح و نحر او متعذر
باشد از آنکه عاصی باشد بهر نوع که بکشد حلال بود و اکر بچاه افتاده باشد و سر زیر و بالا آوردن
ممکن نبود و هلاک خواهد شدن بهر موضع که بشد جراحت کند اکرچه ران و دنبال بود چنانکه
خون بیاید حلال بود و زکواة ماهی زنده از آب بیرون آوردن است و زکواة ملخ زدن کرفتن

است

است و در صید ماهی و سلخ السلام و تسمیه شرط نیست فصل در اطعمه و اشربه یعنی چیزهای خوردنی و نوشیدنی
بر چند قسم است اول در حیوان در یابد انکه هر ماهی که فلس داشته باشد یا از دو نا پیل شده باشد
چون حلقه که حدیث بتحلیل او وارد است حلال بود اما آنچه در آب پرد حرام بود و بهمین سنک پشت و خرچنک و خرآن و اکر خایه ماهی یابند و ندانند که خایه ماهی حلال است یا حرام آنچه در پشت بود بکزند
و آنچه نرم بود بکذارند دوم در بهایم مثل شتر و کاو و کوسفند و سبب حلال بود اکرچه از پنبها جلاله بود
یعنی تنها سرکین آدمی خورد حرام بود الا که استبراء نهند یعنی فرو بندند و علف دهند شتر را چهل روز
و کاو را بیست روز و کوسفند را ده روز و از بهایم وحشی و کاو کوهی و بز کوهی و ماهی و کور خر
حلال بود و نجاست سباع چون شیر و روباه و مانند آن حرام بود و بهمین حرکش و سکسار و کوش و نوشن
و خارپشت و موش و مار و نجاست حشرات حرام بود و سیم و مرغان حرام آنچه شکار کننده بود چون باز و
چرخ و مانند آن و بهمین آنچه بال زدن کمتر بود از نشستن و آنچه اورا دندانهای پیشین و خلف
رس پای نباشد و بهمین پشه و طاوس و مکس و زنبور و مانند آن اما کلاغ مکروه است و کلاغ ابقع
مکروه تر و بهمین فاخته و قبره و خطاف مکروه اند و هدهد مکروه تر بود و اکر از مرغان که حلال است
جلاله باشد حرام است تا استبراء دادن پس بط و مانند آن پنج روز علف دهند مرغ خانکی را سه روز و اکر تخم مرغ
پابند و ندانند که تخم مرغ حلال است یا حرام آنچه سر و بن مختلف بود بکزند و آنچه یکسان بود ترک کنند
و حرام بود ذبیحه غضیب و خایه و سپرز و سرکین و ان و خون و مثانه یعنی بول دان و زهره و شرکه
در پستان بود مردار باشد اما فرج و پی کردن و مغز پشت مهره و قدد و حدقه چشم و کوش
دلها و رکها مکروه است و چزی که پاک بود در حال حیوانی آن پشم و موی او بر سر و استخوان و دندان و
پنزه و تخم مرغ چون بالا بین داشته باشد پاک بود و بدان انتفاع توان کرفت اما کل خوردن
حرام است مکر کل تربت حضرت امام حسین علیه السلام جهت استشفا روا بود و زیاده از قدر نخود نباشد
و با عدس نشاید و اما اشربه یعنی چیزها که آنرا جایز شمرده اند و یقین از آنچه نخورد حرام بود از خمر
و هر چیز که مست کند بخشد و شربه الکور چون بجوشد الا بجوشانند باشش تا سه یک آید و بهمین
هر مایعی که نجاست بر و رسد و نبز پلید شود و بیاشرت کافر و جنب و ترسا اکر آنچه نجاست در
افتاد افسرده باشد با آنچه کرد او بود بیرون اندازند باقی پاک بود و حلال بود و هر چه از دهان
روان بود در مایعی بود پلید شود و هر حیوان که حرام بود شیر او هم حرام بود و آنچه مکروه بود
شیر او هم مکروه بود و هر که خمر یا چیزی نجس نخورد و خیف او پاک بود مادام که متغیر نجاست
نبود و خمر چون سرکه کردد پاک شود اما اکر سرکه را به شراب ریزند چنانکه بر شش شود حلال
نبود کتاب النکاح و نکاح بر سه قسم است دایم و منقطع و ملک الیمین اما دایم

و شروط در و اجابت که وکیل یا ولی زن گوید اَنکَحتُکَها اَو زَوَّجتُکَها مجرد از مدت و قبول که زوجت بدان لفظ قَبِلتُ التَّزویجَ وَالنِّکاحَ یا رَضیتُ بِذالِکَ و بعربی باید گفتن الا که تا در نباشد بر آن وقت مهر شرط نیست در وجه مهر کند یا بشرط کند که پی مهر باشد عقد درست بود و بچنین قدرت بر نفقه شرط است اما کفات در شرط است یعنی هر دو مسلمان باشند لیکن حرّیة شرف اصلی است پس روا بود که زن آزاد را بنده دهند و عکس یه را نیز علوی دهند و برعکس اما اگر یکی از ایشان مشرک یا وثنی و اهل بت باشد و زشت نبود و بچنین اگر زن بود کتابیه باشد و زیاده از چهار زن آزاد روا بود یکبارگی داشتن و اما نکاح منقطع که آنرا متعه خوانند و آن عقد صحیح و شرعیست چه قرآن بدو گویان ناطق فَما اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ و مفسران گفته اند که مراد بدو متعه است اتفاق است که در روزگار رسول علیه السلام کردند و بچنین در روزگار ابوبکر و بچنین در روزگار عمر بود و بعد از آن عمر نهی کرده و گفت مُتعَتانِ کانَتا عَلی عَهدِ رَسولِ اللهِ فَاَنَا اُحَرِّمُهُما وَاُعاقِبُ عَلَیهِما مُتعَةُ النِّساءِ و مُتعَةُ الحَجِّ و ناچار بود قبول بلفظ مُتعَتی نَفسَکِ یکذا دون گوید مُتَّکِ نَفسی یا وکیل زن گوید مُتَّعتُکَما یا زَوَّجتُکَما مرد گوید قَبِلتُ یا رَضیتُ و تعیین اجل و مهر شرط است در وی اگر بلفظ مُتعَت گفته باشد و ذکر اجل او مهر نکرده باطل باشد و اگر بلفظ زَوَّجتُ و انکحت گوید و ذکر اجل نکند دایم بود و اجل باید که مقدر و متعین بود بروزه و ماه و سال چه یکبار رود و بار نباشد بود و مهر باید که تعیین بود اگرچه اندک بود و چون درمی و کمتر از آن بود و نفرانی متعه توان کرد و زیادت از چهار روا بود چون اجل منقضی شود عقد منقطع گردد و محتاج طلاق نباشد اما عدّت واجب بود و آن دو پاکی بود اگر او را حیض افتد والا چهل و پنج روز بود و اگر شوهر در روز مدت بمرد چهار ماه و ده روز عدّت بدارد اما ملک بچین عبارتست از آنکه شخصی کنیزک مجرد یا او وطی کند اگرچه بهودی و نصرانی باشد و روا بود زیاده از چهار چندانکه خواهد و تواند فصل اما شرایط و آداب و احکام نکاح که عادت است بدانکه عاقد اگر عاقل و بالغ باشد بخود عقد بندد یا وکیل او والا پدر یا جد پدری و اگر بالغ غیر عاقل بود بارعایت مصلحت او یا خواجه اگر بنده بود هرکاه که پدران پسر و دختر نابالغ را بیکدیگر دهند درست بود چون بالغ شوند هیچ یکی را رسد که فسخ عقد کند اما اگر غیر پدری داده باشد از مادر و برادر و عم و غیرهم موقوف اجازت ایشان باشد بعد از بلوغ و نشان بلوغ باحتلام است و با نزده سالگی و بلوغ دختر بحیض یا به نه سالگی و دختر بالغ رسیده را روا بود پی ولی شوهر کردن خصوصاً که ثیبه بود و اگر غلام و کنیزک بی اجازت خواجه عقد کنند درست نبود موقوف اجازت خواجه بود و هر فرزندی که پیش از اجازت خواجه بوجود آید بنده خواجه باشد و بچنین اگر کنیزک زنا کند و فرزند حاصل

شود

شود بنده خواجه کنیزک بود و سنت است آشکارا عقد بستن و گواه بر کردن و خطبه خواندن پیش از عقد و بستن و مکروه است چون ماه در عقرب بود و خواستن زن فاجره و آنکه از زنا در وجود آمده باشد و جماع کردن در شب منحوس و روز کسوف و نزدیک زوال از فرو شدن آفتاب تا رفتن شفق و در شب آخرین ماه و بعد از صبح تا برآمدن آفتاب و در اوائل هر ماه الا ماه رمضان و در شب نیمه و هر ماهی و در سفر چون آب نیابد که غسل کند و در روز زلزله و سخت بادهای سخت و روی و پشت کشتی و بر بسته و بعد از احتلام پیش از آنکه غسل کند یاد خدای سازد و بحضور کودک یا زنی جماع کردن و در میان دو زن آزاد خفتن اما در میان دو کنیزک روا بود و در وا بنوه بنرج نکاح بستن و کهتن و کهتن در آن حال بنیز ذکر خدای تعالی و روا بود پیش از عقد دیدن روی و موی دست زنی که خواهد خواستن و بچنین کنیزک که خواهد چنین و نشاید که دخول کند با زنی که کمتر از نه سال باشد و روا بود زیاده از چهار ماه با حلال خود وطی کردن و بچنین عزل یعنی اگر مرد منی را از فرج زن آزاد بیرون ریزد نگذارد که در رحم رود بی اجازت زن و لاذا واجب بود بروی دیت نطفه مبلغ ده دینار زر خالص بزن دادن و روا بنود مرد آزاد را که زیاده از چهار زن آزاد یا دو کنیزک بعقد و دام یکبار داشتن و زیاده از دو زن آزاد یا چهار کنیزک بعقد و دام داشتن فعل حرام بود بر مرد مادر و مادری و پدری و دختر و خواهر و دختر برادر و هر دختری که از ایشان در وجود آید و عمّه و خاله و عمات و خالات پدر و اجداد و جدات او و بچنین جماعت که رضاعی باشند هم حرام بود و مراد از رضاعی آن بود که طفل که زیاده از ده سال نباشد یکشبانه روز یا پانزده بار پیاپی شیر زن بکره خورده باشد چنانکه شیر دیگر کسی نخورده باشد پس شیر دهنده مادر رضاعی آن طفل بود و صاحب شیر پدر رضاعی او و فرزندان ایشان برادران و خواهران رضاعی او و خواهران ایشان عمّه و خاله رضاعی او و بچنین حرام بود بر مرد مادر زنش و دختر زن اگر با مادر زنش دخول کرده باشد و زن پدر و زن پسر و پسرزاده کان و بچنین خواهر زن حرام بود مادام که زن در حباله او بود اما اگر مفارقت افتد بطلاق یا بموت روا بود او را خواهر دیگر خواستن و اگر دو خواهر را عالک شود و با یکی وطی کند و دیگری را وطی کند هر دو حرام شود و بچنین روا نبود بی اجازت زن دختر برادر او را یا دختر خواهر او را خواستن و لاذا زن را رسد که فسخ عقد خود بکند یا فسخ عقد خواهرزاده و برادرزاده و بچنین اگر کنیزک را بر سر آزادی بخواهد بی اجازت زن حرام بود خواستن زنی که خواهر داشته باشد و یا زنی که در عدّهٔ رجعیه بود زنا کند ابدًا حرام بود بروی و بچنین اگر زنی در عدّهٔ بود بخواهد دخول کند و بداند که روا نیست حرام شود بروی ابدًا اگر دخول نکرده باشد بعد از عدّت تواند خواست اما اگر دسته بخواهد حرام شود بروی ابدًا اگرچه دخول نکرده باشد و بچنین اگر شخصی با پسری لواط کند مادر آن پسر و دختر او و خواهر او بر آن شخص حرام شود و نتوانند خواست و اگر شخصی زن آزاد را سه طلاق دهد بروی حرام کرده ابدًا تا شوهر دیگر کردن و اگر نه طلاق عدی شود بروی

حرام کرده ابدًا فصل عیبهای مرد چهار است دیوانگی و سستی ذکر که بر جماع قادر نبود و آلتی که خایه‌ش نبود
یا ذکر بریده پس هرگاه که زنی شوهر کند مرد را یکی ازین عیبها بوده باشد حال العقد رسد که زن
فسخ کند الا در عنین یعنی سستی ذکر که بحاکم شرع باید رفع کردن یا بکسال معین کردن اگر بر
کند اگر قادر نشود بعد از آن فسخ عقد کند و کابین تمام بستاند اما عیبهای زن شش است جنونی
و جذام و برص و کوری و قرن یعنی زیادتی گوشت در فرج و افضا یعنی آنکه زنا کند زنی بحال
کودک یکی باشد و اقعا یعنی برجای ماندن در وقت یعنی شکستی اندام پس مردی زنی را بخواهد و یکی ازین
عیبها داشته باشد در وقت عقد رسد که فسخ کند و فسخ بر مرد و زن برابر بود اگر تا خیر کند ساقط شود

فصل هر چیزی که مسلمانان آنرا مالک بهر شود توان داد اگر چه دین بود یا منفعتی چون تعلیم صنعتی
یا سوره‌ئی از قرآن اندک یا بسیاری مهر را مقداری معین نیست چه رو بود عقد بر دری و بر صد هزار
درم اما مهر سنت پانصد درم است و ناچار بود از تعیین مهر بوصف یا باشارت و زن مهر را مالک
شود و بنقش عقد و بدخول مستقر گردد اما اگر قبل از دخول شوهر برد تمامی مهر لازم بود اما
اگر قبل از دخول طلاق دهد نیمه آید و چون پدر برای پسر نابالغ خود زنی بخواهد اگر فرزند را در حال
عقد مال باشد در وقت پسر بود والا در وقت پدر بود فصل در قسم نفقه اگر شخصی یکزن
داشته باشد از چهار شب یکشب از آن او بود اگر دو باشد دو شب و اگر سه باشد سه شب و آنچه فاضل
آید از مرد بود هر کجا که خواهد بسبد اما اگر چهار زن داشته باشد بعقد دوام هر شب از آن یکی باشد
و اخلال نتواند کرد الا که عذری باشد یا یکی از ایشان اجازت دهد و واجب است خفتن
پیش زن نه وطی کردن و اگر یکزن آزاد و دیگر کنیزک بعقد دوام دو شب آزاد بود و یکشب از آن
کنیزک و در متعه و ملک الیمین قسمت نگاه داشتن واجب نیست
و اگر یکی بخواهد هفت شب پیاپی نزد او باشد و اگر نیمه بود سه شب سنت است راستی نگاه داشتن
میان زنان در وطی کردن و روی گشاده داشتن و نفقه دادن اما نفقه واجب بود برای زنی
که بعقد دوام داشته باشد چندانکه پسندیده او بود از طعام و لباس و مسکن با حصول
تمکین تمام از قبل زن و نفقه فرزند بر پدر بود و اگر پدر نباشد بر پدر پدر بود و اگر پدر پدر
نبود بر مادر و پدران او و همچنین نفقه پدر و مادر و آبا و امهات ایشان بر وی وا
جب بود اما نفقه دیگر اقارب بر وی واجب نبود بلکه سنت بود و نفقه بنده بر خواجه
واجب بود فصل در احکام اولاد فرزندی که بعقد دوام یا متعه یا ملک الیمین در وجود
آید بواطی وجود الحاق کند همچنین اگر بواطی شبیه در وجود آمده باشد و کمترین مدت حمل
شش ماه است و بیشترین نه ماه و گفته اند ده ماه پس هر فرزندی که از وقت دخول مرد
تا تمام شش ماه بزاید بود الحاق کنند و اگر کمتر از شش ماه بود یا زیاده از ده ماه بود الحاق

انکار کند محتاج ملاعنه بود فرزند متعه به پدر لاحق بود و مستحب است که فرزند را چون بزایند کام بر گیرند
بآب شیرین و تربت امام حسین ع و در گوش راست او بانگ نماز گویند و در گوش چپ اقامت در
روز هفتم گوشش او را سوراخ کنند و سر بتراشند و بوزن موی زر یا نقره صدقه دهند و خته بکنند
و عقیقه کنند از نر و ماده یعنی گوسفندی تمام او بکشند اگر پسر بود دو گوسفند نر و اگر دختر بود گوسفند ماده
پای گوسفند و سران را بدایه دهند و باقی بصدقه دهد و مکروه بود که مادر و پدر از آن گوشت
خورند و استخوانهای آنرا نشکنند از مفاصل جدا کنند و بعد از آنکه گوشت را خورده باشد در
زمین دفن کنند کتاب الفراق و در و چند فصل است فصل اول در نشوز و شقاق
اما نشوز یعنی ناسازگاری هرگاه که زن اطاعت شوهر نگذارد و ناسازگاری شوهر کند نسبت او
بجای آورده و اگر فایده ندهد در شب پشت بادی کرده بخفتد و اگر اصلاح نیابد زنند چنانکه جراحتی
نکند و اگر نشوز از قبل مرد بود که با زن ناسازگاری کند زنش را رسد که از مرد مطالبت حقوق
کند اگر خلقی یعنی از حقوق خود بدو ببخشد درست بود و شوهر را حلال بود اما شقاق یعنی زن
و شوهر با یکدیگر کاره باشد پس و کسی تعیین کنند تا در میانه ایشان اصلاح کند اگر ممکن بود بهتر
والا نبوده از یکدیگر جدا کردن مصلحت بیند اعلام حاکم شرع کند تا نیز بسازد که مفارقت حا
صل شود فصل در شروط طلاق بدانکه باید که طلاق دهنده بالغ و عاقل باشد و بقصد را
ختیار خود طلاق دهد چه طلاق کودک و دیوانه مکروه بود و مکروه یعنی آنکه باکراه او را
طلاق داد و مغضب یعنی در خشم شده نداند که چه میگوید یا آنکه بی نیت و قصد طلاق دهد
چه طلاق او درست نبود و زن باید که پاک بود از حیض و نفاس اگر مدخول بها باشد و شوهر حاضر
بود و آنکه در آن پاکی با او دخول نکرده باشد و طلاق یکبار دهد بلفظ طالق یا بی آنکه معلق کند
بشرطی یا صفتی و دو گواه عادل باید که حاضر باشند والا درست نبود فصل در اقسام طلاق
بدانکه طلاق بر دو قسم است بائن و رجعی طلاق بائن آنست که شوهر بعد از طلاق رجعی
نرسد و آن طلاق البته بود یعنی زنی که از نجاه سال در گذشته و از حیض نومید شده
باشد و طلاق صغیره یعنی نابالغ و طلاق زنی که با او دخول نکرده باشد و طلاق خلع و
مبارات چون زنی رجعی نکند و آنکه سه بار طلاق داده باشد و در میانه دو بار در عقد رجعی
کرده باشد اما طلاق رجعی آن بود که شوهر را بعد از طلاق رسد که رجوع کند بازن در ا
ندرون
عده اما اگر رجوع کند در عده و دخول کند و طلاق دهد آنرا طلاق عدی خوانند پس اگر
با او رجوع کند و در عده دخول کند و سیم بار طلاق دهد حرام بود بروی تا آنگاه که شخصی
بالغ و عاقل او را بخواهد بعقد دوام و وطی کند باو در فرج و طلاق دهد پس حلال بود

او را خواستن او و چون او نخواهد سه بار دیگر چنانکه گفته شد طلاق دهد باز حرام شود بروی تا شوهر دیگر
کند برود چون مدتی بجای آورد باز بروی حلال شود تا سه بار دیگر چنین طلاق دهد حرام شود بروی
ابدا اما اگر عددی نباشد سه طلاق حرام شود و رَجَعْتُ بلفظ باشد که بگوید رَجَعْتُ یعنی رجوع
کردم و بفعل نیز بود که وطی کند یا بوسه دهد یا ملامسه کند بشهوت فصل در خُلع و مبارات اما خُلع
هرگاه که زنی کاره باشد شوهر را و عصیان ظاهر شود روا بود خُلع کردن او بدانچه باشد بدهد تا
او را رها کند بلفظ خَلَعْتُكِ عَلَىٰ كَذَا فَأَنْتِ طَالِقٌ مِنِّي يَا مُلَانَةُ مُخَالِعَةً عَلَىٰ كَذَا مختلفة مل
فَهِيَ طَالِقٌ با حصول شرایط طلاق روا بود که زیاده از مهر خود بدهد بزرسد شوهر را که در
عدّه باو رجوع کند الا بعد از آنکه زن رجوع کند با آنچه داده باشد اما مبارات چون زن و
شوهر هر دو یکدیگر را کاره باشند و زن مهر خود را بشوهر دهد هر شوهر که گوید بارَيْتُكِ عَلَىٰ كَذَا طلاق مل
فَأَنْتِ طَالِقٌ مِنِّي و باید که شرایط حاصل بود مرد را رجوع نرسد با او الا که زن رجوع کند
بامهر یا آنچه داده باشد و زیاده از مهر نشاید کرفتن و اگر بستاند حرام بود فصل ظهار منعقد
بود بلفظ أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي وَأُخْتِي یا یکی از محرمات او چون شرایط طلاق حاصل بود أنت مل
پس حرام بود وطی کردن با وپیش از کفارت چه اگر وطی کند پیش از کفارت برای وطی
کفارتی لازم شود پس اگر جریمه کند و حال خود رفع کند بحاکم شرع سه ماه مهلت دهد بجامعت اگر
نکند کفارت ندهد و بمنزد زن نرود الزام کنند او را بدان یا بطلاق اگر طلاق دهد رجعی بود رجوع کند
هم دخول نتواند کرد تا کفارت ندهد فصل ایلا سوکند خوردنست که حلال خود بجامعت
نکند و منعقد نشود الا بنام خدای تعالی چون قصد زن نداشته باشد بدان یمین مدخول بها بلفظ
انعقاد جماع نتواند کردن تا کفارت ندهد و اگر زن بحاکم رفع کند چهار ماه مهلت دهد مرد را تا
کفارت دهد و مجامعت کند اگر نکند الزام کنند بدان یا بطلاق اگر امتناع نماید حبس کنند و تنگ
فرا گیرند در طعام و شروب تا یکی ازین بجای آورد و اگر طلاق دهد رجعی بود و آن وقت طلاق
عدّه باید داشتن و چون درین موضع ذکر کفارت رفت و کفارت اینجا ذکر کرده شود فصل کفا
رت بر چهار قسم است مُرَتَّب و آن کفارت ظهار است که عتق رقبه است و اگر نتواند دو ماه
پیاپی روزه داشتن و اگر نتواند شصت مسکین را طعام دهد و همچنین است کفارت قتل خطا
یعنی اگر شخصی را بخطا بکشند او را کفارت مذکور مُرَتَّب واجب شود و همچنین بود کفارت
شخصی که قضای ماه رمضان بعد از زوال افطار کند یعنی کفارت مُرَتَّب بود و آن ده مسکین را
طعام دادن است و اگر نتواند سه روز پیاپی روزه داشتن است و تخییر و آن کفارت روزه
ماه رمضان است که بنده آزاد کردن است یا شصت روز روزه داشتن یا شصت مسکین را

طعام

طعام دادن و همچنین بود اگر شخصی روزهٔ نذر مُعَیَّن افطار کند یا عهد را بجای نیاورد و همچنین اگر
زنی موی خود را بر مُصیبت ببرد و دیگر انگه مخیّر بود و هم مرتّب کفارت یمین است و آن عتق رقبه
است یا ده مسکین را طعام دادن و یا ده مسکین را جامه پوشانیدن اگر اینها نتواند روزه
روزه دارد بپیاپی و همچنین بود کفارت ایلا و کفارت زنی که روی خود بخراشد یا موی بکند در مصیبت
یا مرد جامه بدرد برای فرزند یا زن برای مرد و در کفارت خلف نذر خلاف کرده کفته اند
همچون کفارت ظهار است و کفته اند همچون کفارت یمین دانی اشبه است اما کفارت الجی هرگاه
منی را بنظام عنّین بکشد واجب بود بروی عتق رقبه و دو ماه بپیاپی روزه داشتن و شصت مسکین
را طعام دادن اما اگر طعام دهد در کفارت هر مسکین را مُدّی بود از کندم که دو بیست و دو درم
نیم بود و در روایت که مُشتی دیگر افزون کنند بجت مُدّ آسیا کشت است که با نان خورش
هند بالاترین کوشت و کمترین نمک و اما کیوست تُفّاح و زیر جامه با قدرت بران و الا بر شش تنها
فصل در لعان بدانکه لعان بود حجت واجب است یکی انگه زن خود را قذف کند بزنا و دو عوض
مُشاهده کند بیتته نداشته باشد با انکار زن و دوم انگه فرزند بزاید او را بدو باشد که کمتر از
شش ماه یا زیاده از ده ماه نباشد از وقت وطی او نفی کند پس حاکم شرع بنشیند پشت با
قبله کرده شوهر زن خود را پیش خود بدارد چنانکه زن از جانب راست مرد استاده بود
بامر بکوید تا چهار بار بکوید أَشْهَدُ بِاللّٰهِ إِنِّي لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَيْتُهَا
مِنْ هٰذِهِ الْفَرْجَةِ وَإِنَّ هٰذَا لَيْسَ بِوَلَدِي یعنی کواهی میدهم بخدا که من از جمله راستکویانم
کو بانم در انچه کفتم ام این زن را زنا کرده است یا انکه فرزند از آن من نیست و حاکم شرع
وعظ بکوید اگر رجوع کند حد بزند و زن بر و حلال بود و فرزند را بدو الحاق کند و اگر اقرار
ننماید بزند تا بکوید إِنَّ لَعْنَةَ اللّٰهِ عَلَيَّ إِنْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ یعنی لعنت خدا
بر من باد اگر دروغ میکویم و بعد از آن از زن برسد اگر اقرار کند رجم واجب شود یعنی
سنگسار و اگر انکار کند بزاید تا چهار بار بکوید أَشْهَدُ بِاللّٰهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ
یعنی کواهی میدهم بخدا که این شوهر از جمله دروغ زنانست و را انچه بن الحاق کردند
پس وعظش بکویند اگر اقرار ننماید بزاید بکویند إِنَّ غَضَبَ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ
الصَّادِقِينَ یعنی خشم خدا بر من باد اگر او راست میکوید آن زن بر مرد حرام شود و ابدا و زن
عدّه بدارد و همچنین میان آزاد و کنیزک و مرد باید که عاقل بالغ و زن بالغه و عاقله و مدخول بها
و بعقد دوام خواسته باشد و باید که زن کر و کنگ نباشد الا بجود قذف با نفی فرزند حرام شود ابدا
فصل در عدّه هرگاه که شخص زنی را طلاق دهد که او را حیض افتد و با او دخول کرده باشد و عاقله

بنوده عدّهٔ او سه پاکی بود چون آزاد بود اگرچه شوهر او بنده باشد و اگر کنیزک بود عدّهٔ او دو پاکی
بود چون آزاد بود اگرچه شوهر او بنده باشد و اگر حیض نبیند کمتر آن سه ماه باشد یا صغیره
باشد یا یائسه و حمل نکرده باشد عدّه واجب نباشد بر این و اگر حامله باشد عدّهٔ او
بوضع حمل بود هرگه که فرزند بدارد و عدّه بیرون آید اگرچه فرزند تمام خلقت نباشد
و یا بعد از طلاق یک لحظه جدا شود و اگر مستراب باشد یعنی او را حیض ننبیند اما در سن
زنانی باشد که این را حیض افتد عدّهٔ او سه ماه باشد اگر آزاد بود و اگر بنده بود چهل و
پنج روز اما زنی که شوهر او بمرد اگر آزاد باشد و آبستن نباشد عدّهٔ او چهار ماه و ده روز
بود و اگر بنده بود دو ماه و پنج روز بود و اگر آبستن باشد عدّهٔ او ابعد الاجلین باشد
یعنی اگر چهار ماه و ده روز تمام نشده باشد عدّهٔ او کدشتن آن مدّت مذکوره باشد
اما زنی که شوهر او گم شده باشد و کسی نبود از قبل شوهر که نفقه کند بروی و حال خود بحاکم
شرع رفع کند چهار سال معیّن کردانند اگر شوهر پدید نیاید بفرماید تا عدّهٔ متوفی عنها زوجها
بدارد و اجازتش بدهند شوهر کند چه اگر شوهر در عدّه باز آید اولیتر بود و اگر بعد از عدّه
باید با زن بیچکاری نبود مگر اگر شوهر نکرده باشد و هر شخصی که کنیزک خود را وطی کند پس
آزاد کند عدّه واجب بود سه پاکی کما تقدم الجملات بدانکه موجب ارث سه سبب است
و رُوحیّه و ولا اما نسب سه مرتبه است اوّل پدر و مادر و فرزند فرزند چندانکه بزیر
آیند مرتبهٔ دوم برادر و خواهر و فرزندان ایشان چندانکه بزیر آیند جدّ و جدّه و پدران
ایشان چندانکه بالا روند مرتبهٔ سیوم عمّ و عمّه و خال و خاله و فرزندان ایشان اما ولاء
است ولاء عتق و ولاء ضامن جریره و ولاء امامت و موانع ارث سه است کفر
و رقّ و قتل یعنی کافر از مسلمان و بنده از آزاد و قاتل از مقتول میراث نگیرد اگرچه نزدیک
باشند برده و همچنین اگر شخصی فرزندی را که میراث بدو خواهد رسیدن بکشد بظلم عمداً میراث نگیرد
اما مسلمان از کافر میراث گیرد اگرچه دور باشد و لیکن بنده از آزاد میراث نگیرد و فروض
مجمله شش است نصف و ربع و ثمن و ثلثان و ثلث و سدس اما نصف حق یک دختر
بود و حق یک خواهر پدری و مادری یا پدری و حق شوهر با عدم فرزندان و اولاد ایشان
و ربع حق شوهر بود با وجود فرزند و اولاد ایشان و حق زن بود با عدم فرزند و اولاد ایشان
و ثمن حق زن بود با وجود فرزندان اگرچه نوه از یکی باشد همه به هشت یک شریکند و
لیکن زنرا از زمین و عقار و مزارع و دیهها میراث نرسد اگر اولاد نباشد اما
از قیمت آلات و ابنیه میراث گیرد و ثلث حق مادر بود با عدم فرزندان و فرزندزاده گان

وعدم حاجب اگر دو برادر یا چهار برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری و مادری
بود و کلاله که عبارتست از برادر و خواهر و ثلثان حق دو دختر باشد یا زاید و حق دو خواهر
یا زیاده که پدری و مادری یا پدری باشند و سدس حق پدر و مادر بود با وجود فرزندان
و اولاد ایشان و همچنین حق مادر بود با عدم فرزند و وجود حاجب و حق یک کلاله مادری بود
پس اگر شخصی وفات کند و از و ترکه بازماند اوّل تکفین او بجای آورند پس دَین او اگر باشد
بگذارند پس اگر وصیت کرده باشد امضا کنند آنگاه آنچه بماند حق وارث بنوبا وجود مرتبهٔ
اوّل که پدر و مادر و فرزندان اند هیچ کس دیگر از خویشان چیزی از میراث نگیرند و پدر اگر تنها
بود همه مال را زآن او بود و همچنین است اگر مادری بود و اگر هر دو باشند ثلث حق مادر بود
با عدم حاجب و الا سدس باقی را زآن پدر بود و اگر با ایشان شوهر یا زن باشد نصف
حق شوهر بود یا ربع حق زن و ثلث اصل مال باشد پس حق مادر باقی حق پدر و اگر
پدر و مادر نباشند و یک پسر مانده باشد یا زیاده تمامت ترکه ازآن ابن بود بالسویه و اگر یک دختر مانده
باشد هم حق او بود نصف بفرض و باقی برد و اگر دو دختر مانده باشند یا زیاده تمامت ترکه ازآن
ابن بود ثلثان بفرض و باقی برد و اگر پسر و دختر جمع شوند پسر دو سهم برد و دختر یک سهم و اگر
پدر و مادر با فرزندان جمع شوند سدسان حق پدر و مادر و باقی حق فرزندان اگر پسر باشد یا
پسر و دختر اما اگر یک دختر بود نصفی حق او بود و سدسان حق مادر و پدر و باقی را نیز قسمت
کنند و مادر رد برد و اگر شوهر یا زن با ابن باشد ربع حق شوهر بود یا ثمن حق زن و سدسان
حق مادر و پدر و باقی حق فرزندان و چون فرزندان نباشد فرزندان فرزند قایم مقام ابنان
باشند و هر یک نصیب مادر و پدر خود برند پس اگر شخصی وفات کند پسر زاده و دختر
زاده و پسر پسر زاده و ثلثان حق پسر زاده و دختر بود و ثلث حق دختر زاده پسر پسر و با وجود
فرزند و فرزند فرزند میراث نگیرند و علی هذا القیاس هر چه اقرب ابعد را منع کند مستدل شخص
عطیهٔ پدر را به پسر بزرگترین خارج میراث نخوانده بدهند جامهای تن مرده و انگشتری و شمشیر
و مصحف او چون مال دیگر بغیر ازآن مانده باشد و اگر قضای نماز و روزه مانده باشد هم او
بجای آورد مرتبهٔ دوم اخوة و اخوات و جدّ و جدّات هرگاه که از مرتبهٔ اوّل هیچکس
نمانده باشد میراث بدین ترتیب رسد پس بگوئیم پدری و مادری یا پدری مانده باشد تمامت حق او
بود نصف بفرض و نصف برد و همچنین اگر دو خواهر مانده باشند ثلثان بفرض و باقی برد
و اگر برادران و خواهران مانده باشند برادر دو سهم برد و خواهر یک سهم و اگر یک برادر
یا خواهر مادری مانده باشد سدس حق او بود و اگر زیادة از یکی باشد ثلثی حق

حاجب

ایشان بالسویه ببرند یعنی برادر و خواهر یکسان ببرند و با وجود پدری و مادری پدری را میراث نرسد اگر تنها جده تنها جده مانده باشد تمام از آن او بود و همچنین اگر تنها جده مانده باشد و اگر جده و جدّ جمع شوند که پدری مانده باشند بالسویه ببرند و اگر اجداد و اخوات با هم جمع شوند جد بجای برادر بود و جدّ بجای خواهر و اگر زن یا شوهر با ایشان جمع شوند نصف ترکه حق شوهر بود یا ربع حق زن و ثلث حق اخوات و اجداد مادری بالسویه ببرند و باقی حق اخوات و اجداد پدری و مادری بود یا پدری و چون اخوات با فرزندان ایشان بجای ایشان باشند و همچنین چندانکه نزدیکتر آیند ابعد را منع کند اما مرتبه بستم که اعمام و اخوال اند هرگاه که از ابوین اولاد و اخوات و اجداد هیچ کس نمانده باشد میراث بعم و عمّه و خال و خاله رسد پس اگر تنها عم مانده باشد تمام مال حق او بود و همچنین اگر عمّه تنها مانده باشد و اگر عم و عمّه مانده باشند ثلثان حق عم بود و ثلث حق عمّه و همچنین اولاد ایشان بجای ایشان باشند با وجود اقرب ابعد میراث نگیرد اما اگر پسر عم با مادری باشد و عم پدری میراث حق عم زاده او بود و عم و اگر تنها خال مانده باشد همه مال حق او بود و همچنین اگر خاله تنها مانده باشد و اگر خال و خاله مانده باشند ترکه میان ایشان بالسویه بود و اگر اعمام و اخوال جمع شوند ثلثان حق اعمام و ثلث حق اخوال بود

فصل در ولاء هرگاه که شخصی بندهٔ خود را بمیرد آزاد کرده او میراث او از آن آزاد کننده بود چون هیچ وارث نسبی نگذاشته باشد و اگر شوهر یا زن مانده باشند نصف حق شوهر بود یا ربع حق زن و باقی حق مولی یعنی آزاد کننده یا فرزندان ذکور او اگر فرزندان ذکور نباشند حق عصبهٔ آزاد کننده بود یعنی خویشان پدری او که ذکور باشند اما اگر آزاد کنندهٔ زن بود بعد از وفات او حق عصبهٔ او بود اگرچه او را فرزندان ذکور باشند اما اگر کفارت واجبی بنذر و کفارت دیگر آن آزاد کرده باشد ولاء او بدو نرسد الا ضامن جریرهٔ او شده باشد یعنی هر فعلی که از او در وجود آید او ضامن آن باشد و آن مرتبهٔ دوم است از ولا و لا باوجود ولاء عتق ضامن جریره میراث نبرد و همچنین شوهر و زن نصیب اعلی خود برند با ضامن جریره و اگر ضامن جریره وفات کرده باشد بفرزندان او نرسد الا اگر ایشان نیز ضامن جریره شده باشند و اگر هیچ وارثی نمانده باشد نسبی و مُعتَق و ضامن جریره و شوهر تمامت مال حق امام بود که مرتبهٔ ششم است از ولا اگر زن مانده باشد ربع حق او بود و باقی حق امام فصل میراث ولد ملاعنه مادر و فرزند از او میراث برند و او از ایشان میراث برد اما پدر و خویشان پدری از او میراث نگیرند و او نیز از ایشان میراث نگیرد و اگر پدر بعد از ملاعنه اقرار کند فرزند بدو الحاق کنند و از او میراث برد خاصه و اما ولد الزنا فرزند یا شوهر یا زن از او میراث برد و مادر و هیچ خویش مادری از او میراث نگیرند فصل بدانکه میراث سنّتی و او آنست که آلت مرد و زن داشته باشد پس اعتبار سبیل او کنند از هر کدام که زوده تر بیرون آید حکم آن دهند اگر از

ذکر

و اگر زوده بیرون آید حکم مرد داشته باشد والا حکم زن و اگر از هر دو یکبار بیرون آید او را خنثی مشکل امره گویند پس او را نصف میراث مرد و نصف زن میراث دهند مثلاً اگر شخصی وفات کند پسری بگذارد و خنثی مشکل امره پس از دوازده سهم هفت سهم از آن پسر بود و پنج سهم از آن خنثی مشکل امره پس اگر او را دو آلت نباشد باشد قرعه برزنند بنام مرد و بنام زن آنچه باید بران حکم کنند و میراث دهند پس اگر شخصی بچگی که اصحاب در و اختلاف کرده اند اختیار آنست که نسب صحیح فاسد و سبب صحیح میراث دهند پس اگر شخصی وفات کند مادر بگذارد که زن او بوده باشد با دری میراث کرده نیز برادر و اگر جده بگذارد که خواهر او بوده بهره و طرف میراث کرده آن چنان بود که شخصی دختر خود را بخواهر و از زوج دختر حاصل بوده و دیگر باره این دختر را بخواهر او فرزندی از زوج حاصل شود دختر او هم جدّهٔ او بوده و هم خواهر اما اگر خواهر بگذارد که دختر میراث کرد نه خواهر چه با وجود دختر خواهر میراث نکرد فصل میراث غرق و مهدوم علیه یعنی جماعتی که از یکدیگر میراث گیرند آنست که بیکبار غرق شده باشند یا خانه بر سرشان افتاده باشد و هلاک شده معلوم نباشد که از ایشان کدام پیشتر مرده است بعضی را از و میراث باید دادن و آنچه ضعیف بود بعضی حصهٔ اندک کرده و فراپیش در میراث گرفتن مثلاً اگر پدر و پسر باشند اول فرض موت پسر کنند پدر را میراث دهند پس فرض موت پدر کنند پسر را از و میراث دهند کتاب القضا قاضی باید که مرد بود و مکلف چون مؤمن و عدل و عالم که اهلیت فتوا داشته باشد و ضابط بود از قبل سلطان جاول منصوب باشد اگر عوام نصب کند درست نبود و حرام بود بردی رشوت گرفتن در حکم و میل کردن و مکروه بود با وجود خشم و گرسنگی و تشنگی و اندوه و شادی و درخوری و غلبهٔ خواب حکم گذاردن و گفت است نشوید میان خصمان در سلام و جواب و سخن گفتن و نگریستن بدیشان و شنیدن الا که یکی از ایشان کافر بود پس روا بود که کافر استاده باشد و مسلمان نشسته و هرگاه مدّعی بالغ و عاقل باشد روا بود که دعوی را قطع کند و مجرّد کرداند قاضی از مدّعی علیه جواب کند اگر اقرار کند بدان یا بصحت اقرار او الزامش کند بادای آن اگر انکار کند از مدّعی بیّنه طلب کند اگر حاضر کرداند و اقامت نتواند کند چون قاضی را علم حاصل شود بعدالت گواهی دو مرد عادل مسموع دارد و حکم کند بر ثبوت حق و الا فلا و اگر گواه عدل این ندانسته باشد بر مدّعی علیه سوگند بود تا بخورد و حق مدّعی را ساقط کند و اگر سوگند نخورد بمقتضای حدیث که اَلْبَیِّنَةُ لِلْمُدَّعِی وَالْیَمِینُ عَلَی مَنْ اَنْکَرَ اگر مدّعی سوگند یاد کند دعوی او ثابت شود و اگر سوگند خورد حق ثابت کرده و اگر نخورد حق او باطل کرده و اگر مدّعی علیه نکول کند یعنی نه سوگند یاد کند نه رد قاضی حکم کند بنکول

او الزام کند یا دعوی حق مدعی و اگر مدعی علیه جواب نگوید یعنی نه اقرار کند و نه انکار حبس کند تا جواب
بگوید یا خصم ترک او کند و در گواه مکلف و ایمان دعاوی شرط است و باید که او را بر مدعی علیه
دشمنی و حسد نباشد یا انکه شریک یا وصی یا وکیل نباشد و آن گواهی پدر برای پسر و گواهی پسر
برای پدر نه گواهی غلام برای خواجه نشوند و مرد انبود گواهی دادن آلاک علم حاصل باشد بدان
چون ببیند و بیاید گواهی نتواند داد و اگر کافر یا فاسق یا کودک یا بنده بر چیزی گواهی شوند و بعد از انکه
کافر مسلمان و فاسق عدل و کودک بالغ و بنده آزاد شوند گواهی ایشان مقبول باشد و در دعوی قتل
یا نهب تهمت کسی باید از قوم مقتول باشد که سوگند خورند بخدای فلانکس فلانکس را کشته است و
دست تا باد و ضو بآیه قرآن بنهند و اگر کم از پنجاه باشند ولی تمامی پنجاه سوگند بخورد و اگر همگی نباشند از قوم
او و این را قسامه خوانند و در زنا و لواطه و سحق چهار گواه باید و در باقی دو گواه تمام بود و اما در
هلال و طلاق و حدود و غیر رجم گواهی زنان اصلا مسموع نبود در اموال و دیون گواهی یکمرد و دو زن
یا گواهی یکمرد با سوگند درست بود اما گواهی زنان در نکاح و عیوب زنان و در خلاص و حیض و ولادت
وصیت و رضاع مسموع دارند و هر گاه که دو گواه گواهی داده باشند حق مدعی ثابت کرده برو گرفته
شود الا که دعوی بر مرده کنند سوگند لازم بود بر آن که حق در وقت مرده باقی بوده است آنرا مرد از
ترکه او می باید کرفتن و اگر شهود متعارض بینه بدهند آید یعنی مدعی و مدعی علیه اقامت بینه کنند بر
حقیت خود مطلقا اگر آنکه بر ذی ید دعوی کند درست یکی از ایشان است بینه انکه متصرف نباشد مقبول
بود و بران حکم کند و اگر هر دو متصرف آن مال باشند قسمت کنند میانه ایشان و اگر در دست دیگری باشد
اختیار کوا نان کند آنکه عدل باشد اختیار کنند و اگر هر دو مساوی باشند قرعه زنند بنام هر یکی که
بیرون آید بعد از آن سوگند بدو دهند و اگر سوگند بخورد خصم او را سوگند دهد و اگر هر دو از سوگند
امتناع نمایند قسمت کنند میانه ایشان و در دعاوی قاضی را که بر غایب حکم کند و مال او را بفروشد و
بدین او را ادا کند او را کسان بزی طلبی داشته باشند بستاند و اما غایب بر غائب بر چیز خود باقی بود
چه اگر وصی نگاشته نماند آورند اما گواه بر گواه درست بود الا حضور گواه اصل متعذر بود و برای
هر یک گواه و کسی باید که برای او گواهی دهند و در دیون و اموال و حقوق مقبول بود اما در
حدود و شتوند و باید که از گواه اصل گواهی بر گرفته باشد بر این عبارت که اشهدنی علی شهادة
شهادة ابنی اشهدنی علی فلان بکذا او کذا و هر گاه که ثابت شود که گواه بنده و بر گواهی داده است
قاضی حکم باید کرد احتیاطا اگر عین باقی باشد باز کردانند والا گواه ضامن باشد و واجب
بود که اوّل ایشان را تعزیر بزنند و مشهور کردانند که خلاف گواهی داده اند کتاب
الحدود و در و چند فصل است فصل اوّل در زنا زنا ثابت شود باقرار چهار بار یا گوا

هی چهار مرد عدل و دو زن در صورت رجم گوا نان باید که مشاهده کرده باشند چنانکه میل در سرمه دانی
یکنوع دیگر صف چه اگر کمتر از عدد مذکور باشند یا اختلاف در مکان و زمان صحیح نباشد و ایشان را
حد اختر کنند بستاد تازیانه است بزنند پس هر گاه که مرد بالغ و عاقل با علم تحریم و اختیار با زنی که
میانه ایشان عقد باشند یا عقد نباشند یا آن زن ملک او نبود جماع کند حد لازم شود بروی و آن
صد تازیانه است اگر آزاد باشد و محصن بود یعنی مرد آزاد و بالغ زنی داشته باشد یا ملک که با او
شبانگاه بسر او آید و رود و آنگاه با زنی عاقد بالغ زنا کند رجم ثابت شود یعنی او را بسنگسار
کردن چه اگر زن نابالغ یا دیوانه باشد بر وی رجم واجب نبود بلکه حد واجب بود و همچنین اگر زن نیز
محصنه باشد یعنی شوهری داشته باشد که روز و شب پیش او آید و رود با کسی زنا کند بروی رجم واجب
بود اگر چه واطی دیوانه بود و اگر مرد پسر زن یا دختر او زنا کند حد بزنند پس رجم کنند و اگر زنا
بایکی از محارم او بود چون مادر و خواهر کشتن واجب بود اگر چه محصنی نبود و همچنین اگر بهتر
با زنی زنا کند یا ذمی با زن مسلمه و همچنین اگر در زنا سه بار حد بزنند باز زنا کند چهارم بار بکشند
و اگر بنده زنا کند یا کنیزک چهار تا زیانه واجب شود اگر محصنه باشند و چون هشت بار بنده را حد زده
باشند نهم بار بکشند و در حال اقامت حد اعلام مردمان نمایند تا آنجا حاضر شوند و اگر تعزیر کنند پیش
از اقامت بینه حد از وی ساقط شود و اگر گشتنی و سنگسار بود اما بعد از اقامت بینه ساقط
نشود فصل در لواطه اما لواطه ثابت شود باقرار چهار بار یا گواهی چهار مرد عدل پس هر گاه شخصی بالغ
و عاقل با غیری لواطه کند پی اکراه و ایقاب یعنی ذکر در رفته باشد بر هر دو فعل واجب شود
اگر چه یکی بنده باشد و اگر بنده دعوی اکراه کند برو واجب نشود و امام مخیر بود در کشتن یا
سنگسار کردن یا از بلندی انداختن یا بسوختن او را و اگر ایقاب نکرده باشد صد تازیانه واجب
بود و اگر لواطه با کودک یا دیوانه بود بر ایشان حد واجب نبود کودکی را تا زیانه نباید زدن
اما اگر دو مرد برهنه یا دو زن برهنه در یک ازار رجم شوند که میان ایشان خویشی نبود
یا فرزندی نباشد تعزیر بر وی واجب بود بر ایشان از بیست و نه تازیانه تا نود و نه تازیانه و اگر معاودت
کند باز تازیانه بزنند و در سیم بار حد واجب شود و همچنین اگر مردی کودک را بوسه دهد
بشهوت تعزیر واجب بود اما سحق و آن عبارت از آنکه دو زن فرج بیکدیگر بسایند
حد بر ایشان لازم است و آن صد تازیانه است و ثابت شود بدان چه لواطه ثابت میشود مادام
که محصنه نباشد چه اگر محصنه باشند رجم لازم بود اما قیاده که جمع کردن است میان مردان
و زنان برای زنا یا میان مردان و کودکان برای لواطه و چون ثابت شود بدو گواه عدل
یا باقرار دو بار حدش بزنند و آن هفتاد تازیانه است سر بر هنه باشند اگر مرد بود مشهور کردانند

واز شهر بیرون کنند امّا وطی بهایم اگر شخصی بالغ و عاقل وطی کند چهار پای را که گوشت او خورند
چون بکشند و کباب حرام شود گوشت او و گوشت بچهٔ او از و حاصل شود پس او را بکشند و بسوزانند
و قیمت آن از مال واطی بستانند اگر از آن او نباشد و اگر بهتر و دراز گوش باشد بها از و بستانند
اگر از آن او نبود و آن چهار پای بشهر دیگر برند و بفروشند و بها را از و بستانند و در هزده
بر واطی تعزیر لازم بود و این حکم ثابت شود بگواهی دو مرد یا با قرار چهار بار بگفتند فصل در
قذف و موجب او و هر گاه که شخصی بالغ و عاقل قذف کند مرد بالغ و عاقل آزاد مسلمان را
ظاهراً استر بزنا یا بلواط صریحاً بهر لغتی که باشد باعلم بدان حد بروی واجب شود و آن هشتاد
تازیانه است اگر چه بنده بود پس اگر قذف کند کودک را یا دیوانه یا بنده یا کافر یا ظاهر العفت را
بزنا یا بلواط یا قذف کند کودکی یا دیوانه بود تعزیر واجب بود نه حد و چنین اگر تعزیراً قذف
کند چنانکه زن را گوید لَمْ اَجِدْكِ عُذْلًا یعنی ترا بکر نیافتم و یا غیری را حرامزاده یا دیوث
یا قلتبان گوید و چنین اگر چیزی گوید که موجب رنجش بود از خبیث و لئیم و وضیع و سفل و مانند آن
یا فاسق یا شارب الخمر گوید کسی را که ظاهر بار سا بود یا غلام یا کنیزک خود را قذف کند تعزیر
واجب بود و این تعزیر کم از حد قذف بود چندانکه صلاح دانند و قذف ثابت شود باقرار
دو بار چون مکلف و آزاد و مختار بود بگواهی دو گواه عدل و هر کسی که بیغبر را یا یکی از ائمهٔ
معصومین علیهم السلام دشنام دهد خون او حلال بود بر هر کسی که بشنود و اگر این بود بر نفس خود و چنین
اگر کسی دعوی پیغمبری کند قتل او واجب بود و چنین اگر گوید که نمیدانم محمد و علی صادق باشد
یا کاذب یک او در انکند اگر مسلمان باشد و الّا تعزیر بزنند فصل هر کس که بیاشامد یا تناول
کند در آغذیه و ادویه خمر را بهر چه مست کنند بود مقدار یک شیره انگور جوشانیده را که بخت
یا سه یک نیامده باشد باختیار با علم بتحریم آن و اگر چه قطره بود حد واجب شود بر و را آن
هشتاد تازیانه است اگر چه بنده بود یا کافر و ثابت شود بگواهی دو مرد عدل یا باقرار
دو کرّة باختیار چون عاقل و بالغ و آزاد بود و حد را و فی زنند که از مستی بهوش آمده باشد
و اگر دو بار نزنند و باز بیاشامد سیم بار بکشند و هر مسلمانی که خمر بیاشامد و آنرا حلال داند
توبه دهند اگر توبه بکند حد ش بزنند و اگر نه بکشند و چنین اگر فروختن خمر را حلال داند
بفروشنده تمت فصل در دزدی که هر که دانگ و نیم زر خالص مضروب بسکهٔ معاملهٔ با آنچه قیمت او
ربع دیناری بدزدد از حرز مثل یعنی در موضعی که دیگری را رواباشد در آنجا رفتن پی حاجت
او قطع واجب بود چون سارق بالغ و عاقل بود و متاع را بنفس خود از آنجا بیرون آورد
معتبر نه آشکاره و دانسته باشد که او را رواو نیست گرفتن آن پی شبه پس اگر در مساجد یا در حمام

که هر کس

که هر کس را آنجا راه دارند چیزی بدزدد یا میوه که در خشش در خور نباشد یا کودک یا دیوانه یا پدر از
پسر یا بنده از خواجه بدزدد یا گمان برد که گرفتن آن جایز است چون شریک گمان برد که نصیب اوست
از چیزی بدزدد قطع واجب نشود لیکن تعزیر بزنند و چنین هر که کفن برگرد تعزیر
واجب بود و حد ثابت شود بگواهی دو عدل بالغ و عاقل و آزاد اقرار کند باختیار خود دو بار
و اگر یکبار اقرار کند مال از و بستانند و قطع نکنند و قطع بر دین چهار انگشت دست راست بود
چنانکه کف دست و انگشت بر زگرین بگذارند و اگر بعد از آن دزدی کند پای چپ ببرند
از مفصل پشت پای چنانکه پاشنه بماند و اگر سیم بار بدزدد در حبس کشند ابداً و اگر در زندان
دزدی بجای آورد بکشند فصل در محارب یعنی کسی که سلاح برهنه کرد اند جهة
ترسانیدن راه گذر یان در شب و یا در روز در بیابان یا در دریا و ثابت شود بگواهی
دو عدل یا باقرار یکبار و اگر بعضی از دزدان بر بعضی گواهی دهند مقبول بود و حد آن
قتل است یا بردار کردن زنده و زیاده از سه روز نگذارند یا دست و پای بخلاف بُرند
مثلاً دست راست و پای چپ یا دست چپ و پای راست یا از شهر بیرون کنند و چیزی
بنویسند که کسی با او نشیند و مؤاکله معامله نکند تا توبه کردن او از محارب و رواباشد
از خوف دفع کردن چون غلبهٔ سلاح باشد و اگر فرو گذاشته شود خون او هدر باشد
بر دافع ضمان نبود و چنین اگر شخصی بگابره کند با زنی یا کودک پسر یا لواط و آنکس از خود
دفع کند و مؤادی شود بهلاک او خون او هدر بود و اگر شخصی بخانهٔ غیری رود او را منع
کنند بیرون نرود دفع او موادی شود بتلف او خون او هم هدر بود و بر دافع هیچ لازم نشود
و اگر شخصی چیزی را از کسی بغرباید بحیلت و مدتی دیر باز گیرد بشک یا چیزی خواب آرنده
بدو دهند تا بخسبد و از و چیزی ببرد قطع واجب نشود بلکه آنچه برده باشد از و باز گیرد
و تعزیر بزنند کتاب الجنایات جنایت بر آدمی یا بر چهار پای بود اما بر آدمی
بر نفس است یا بر طرف اما بر نفس که کشتن است بر سه قسم است عمد محض و شبه
عمد خطا است عمد محض آنست که شخصی قصد زدن غیری کند یا قصد کشتن اگر چه
در آتشی نباشد و اما شبه عمد آنکه قصد زدن باشد نه قصد کشتن چنانکه برای ادب زند
یا معالجه کند برای نیک شدن بدان سبب بمرد و خطای محض آنست که نه قصد زدن
و نه قصد کشتن داشته باشد مثلاً تیر بصید اندازد و خطا شود بر آدمی آید بکشد
اما قصاص در عمد محض بود خاصه پس هر گاه شخصی مسلمانی را بعمد بکشد ولی مقتول
مخیّر بود میان کشتن و دیت گرفتن و عفو کردن لیکن اگر قاتل نفس خود تسلیم کند

مخیّری

ازو دیت نستانند اما پدر را ازبرای پسر بازنکشد و ازو دیت بستانند و بتعزیر برنزنند

و مرد آزاد را برای مرد آزاد بکشند و بزن آزاد چون نصف دیت مرد بدهد و زن آزاد را برای زن آزاد بازکشند و سرو برای مرد آزاد و هیچ چیز دیگر ازو نگیرند اما اگر بدیت راضی شوند هزار دینار بستانند و غلام را برای غلام بازکشند و کنیزک را برای کنیزک و همچنین کنیزک را برای غلام اما اگر آزاد بنده را بکشد قصاص لازم نبود بلکه قیمت غلام را ازو بستانند و ازو دیت آزاد تجاوز نکنند اگر غلام یا کنیزک و اگر بنده آزاد را بکشد خواجه ضامن نبود و لی مقتول را مختیر بود میان کشتن غلام و بنده کی کرفتن و همچنین بنده غیری را بکشد خواجهٔ مقتول اگر خواهد بنده را بازکشد یا به بنده کی کیرد و مسلمان را برای کافر نکشند اگرچه ذمی بود لیکن بتعزیر برنزند و چون ذمی بود دیه ازو بستانند و ذمی را برای ذمی بکشند و اگر ذمی مسلمانی را بکشد بعد بکشد او را اما مال محو بولی مقتول دهند اگر خواهد بکشد و الا به بنده کی کیرد و قصاص و قتی واجب بود که قاتل بالغ و عاقل بود اگر کودک یا دیوانه باشد قصاص واجب نبود برایشان بلکه دیت لازم بود برعاقله ایشان لیکن اگر بالغی کودکی را بکشد قصاص کنند اما اگر عاقل دیوانه را بکشد قصاص نکنند بلکه دیت بستانند اگر شخصی غیری را بفرماید تا شخصی دیگر را بکشد قصاص بر کشنده نبود نه بر آمر اگرچه مأمور بندهٔ او باشد اما فرماینده را حبس کنند ابداً و همچنین اگر شخصی غیری را باکراه بر کشتن غیری دارد قصاص بر کشنده بود نه بر مکرِه در موضعی که قصاص نفس روا بود قصاص طرف نیز روا بود پس برای مرد قصاص کنند از زنا و اگر دست یا پای غیری آن بریده باشند پی رد برای اخرمرد قصاص کنند باره آنچه زیادت از ثلث دیت بود بایدکه در سلامت متساوی باشد والا عضو درست را بعوض اشل نبرند اما اشل را بعوض صحیح ببرند و قصاص در موضع توانند کرد که اندیشهٔ تلف نفس نبود پس اگر استخوان سر شکسته بود یا بدماغ رسیده باشد قصاص نکنند و دیت واجب بود و اگر عور یعنی کسی که یک چشم باشد چشم شخصی که دو چشم داشته باشد بکند بعوض آن چشم او بکنند اگرچه او کور مانده اما اگر شخصی که دو چشم داشته باشد یکی کور کند نصف دیت دیگر داشته باشد بدهد و در کرمای سخت قصاص نکنند و صبر کنند تا اعتدال هوا فصل در دیات بدانکه دیت نفس مرد مسلمان آزاد صد شتر مسنا یعنی دو ساله که بسیم داخل شده باشد یا دویست کاو یا هزار گوسفند یا دویست حله که هر حله دو جامه است از بُرد یمنی یا هزار دینار زر سرخ خالص یا ده هزار درهم بحساب حال

کشنده بود از اهل هر یک از ینها که باشد از و طلب دارند و دیت زن آزاد مسلمان نصف اینهاست اما در قتل عمد محض اگر بدیت راضی شوند صلاح کشند از مال قاتل بستانند در مدت یکسال و دیت بعد هم از مال حالی بستانند لیکن اگر کشتن بدیت بیشتر بود بیشتر بتوان باشد و بسی و سه حقه بسی چهار مسنه و گفته اند این را در دو ساله کیرند و در خطای محض در مدت سه سال بستانند و عاقله قاتل ضامن بود نه قاتل اما اگر کشتن بدیت بنت مخاض و دیت بنت لبون بسی حقه باشد و ابن لبون و سی تله عصبهٔ او اند یعنی پدر و پسران و برادران پدری و مادری و پسران ایشان و اعمام آزاد کشنده ضامن چهار یک دیه و اگر در ماه حرام کشته باشد دیت تُلث لازم بود و دیت ذمی و مجوسی و مستامن هشتصد درهم بود و اگر زن باشد نیمهٔ آن و هیچکس دیگر را بغیر آنان از اهل کفر دیت نبود دیت بنده قیمت او بود و از دیت جزیه تجاوز نکند و در آزاد دیه تمام بود چون زبان و ذکر در یک ثابت باشد و از دیت کمتر بود بحساب آن باشد از قیمت او هر جنایتی که از بنده صادر شود خواجه ضامن آن بیاشد و بر قیمت بنده تعلق کیرد و اگر قیمت او را تمام فرا کیرد خواجه مختیر و اگر خواهد ارش جنایت او بدهد و الا تسلیم کند تا بقدر جنایت او به بنده کی کیرد یا بفروشد ارش جنایت خود بستاند و آنچه بعلاج او تلف شود ضامن باشد از مال او بستانند نه از عاقله و اگر بخور برای وقت او کنند یعنی از علاج کفته اند درست بود بپرهیز و اگر شخصی خفته باشد شخصی دیگر دروقت کردن بخود افتد یا کله زند و بمیرد بر عاقله دیت لازم بود و اگر مرد فی زن خود را بکنار کیرد بفشارد یا مرد در وقت جماع وقت کند چنانکه زن بمیرد دیت بردی لازم بود و همچنین بود اگر زنی مرد را در کنار کیرد و بفشارد مرد بمیرد و هر کسی در شب غیری را از خانه آورد زبردستی تنها بیرون برد ضامن بود تا بخانه آمدن و هر کسی که چاهی بکند یا سنگی در راه اندازد یا چیزی که مردم در آنجا زنند و بیفتند یا چیزی که پای بلغزاند چون پشت خربزه و مانند آن در راه اندازد یا کاری بکند که مردم بدان اسباب تلف شوند عروج کردند و اگر ملک خود کرده باشد ضامن نبود و الا ضامن باشد هر کسی که بر چهارپای نشسته باشد یا چارپای را کشنده و آنچه چارپای بدست تلف کند او ضامن باشد و اگر چارپای پیادهٔ بزند هر جنایت که صادر شود ازو ضامن بود اگرچه پیاده بود و همچنین اگر چارپای را راننده دیگری او را بزند و بدان سبب جنایت در راه آید ضامن باشد نه راننده چارپای مُرسل در جنایت منافع برای عقل دیت تمام بود اگر شخصی مرد مسلمان آزاد را بر سر زند چنانکه عقلش زایل شود تمام دیت که هزار دینار زر سرخ است لازم بود بروی و اگر زن بود پانصد دینار زر خالص و برای شنوایی هر دو گوش تمام دیت بود و برای هر یک شنوایی نصف دیت و برای نقصان بعضی ازان

بحساب آن بود و برای روشنی هر دو چشم یعنی بحساب آن بود برای حسن بوسیده تمام دیت است
و اگر شخصی مردی را بزنند چنانکه از زال عقل متعذر بود دیت تمام لازم بود و همچنین اگر سلس البول
پدید آید و بول نگاه نتواند داشت فصل در شجاج یعنی شکستگی در جراح و آن در سر
هشت نوع است اول حارصه یعنی پوست بخراشد در وده دینار زر خالص بود یا شتری
پس دمیته آنکه گوشت اندک فرو رود در وده دینار زر خالص لازم بود پس مثل اجه آنکه
در گوشت بسیار فرو رود و او را باضعه هم گویند در وی سی دینار زر خالص بود پس سمحاقه آنکه
پرده است بالای استخوان در وچهل دینار زر خالص بود پس موضحه آنکه پوست و گوشت بشکا
فد با استخوان سر رسد چنانکه استخوان بسیند ظاهر شود در وپنجاه دینار زر خالص بود یا پانزده شتر
یا شصت آنکه استخوان سر بشکند و در وصد دینار زر خالص بود پس منقله یعنی آنکه استخوان چنان
بشکند که محتاج بیرون کردن بود در وصد و پنجاه دینار زر خالص لازم بود پس آمومه یعنی
بام دماغ برسد و آن خریطه است که دماغ در وبود در وسی و سه شتر بود و اگر زرد بود تمام ثلث دیت
بود که سیصد و سی و سه دینار و دو دانگ است پس جایفه آنکه بجوف دماغ رسد و در وهم ثلث دیت
است و همچنین اگر در پهلو زنند چنانکه از دیگر سوی بیرون رود ثلث دیت بود و اگر بشکند شود خشی
دیت لازم بود و اگر در یکی سوراخ پدید شود مجائفه شتر دیت لازم بود و اگر اب بشکافد چنانکه دخل
شش ظاهر شود ثلث دیت لازم بود و اگر بشکند شود نفس دیت لازم بود هر که گوشت از اطراف مرد
بشد و از جای دیگر بیرون رود صد دینار زر خالص لازم بود و دیت شجاج در سر و روی یکسان بود
اما در تن بحساب عضوی بود که در و اختلاف افتد چه اگر آن عضوی را تمام دیت بود حکم در همین
آن بود و در بعضی منفعت او و هر چه او را مقداری معین بود و در مرد و زن نیز نسبت دیت
او بود و همچنین در و قتی نسبت دیت او بود و لیکن زن بثلث دیت مرد است مثلاً برای یک انگشت
اگر پنج صد دینار بود برای دو انگشت دویست دینار و برای سه انگشت سیصد دینار در مرد و زن
چون چهار انگشت بیرند از مرد چهار صد دینار بود و از زن دویست دینار و اگر شخصی بروی غیری
بزند چنانکه سرخ شود برای آن موضع یک دینار نیم زر خالص لازم بود و اگر کبود شود سه دینار و اگر
سیاه شود شش دینار و در تن بنده آن لازم بود حکومت و ارش عبارت از آنکه آزاد را تصور
کنند که اگر بنده باشد بی آن عیب باجراحت چه بها آن عیب آنچه نقصان کرده باشد از قیمت او عیب
را بینند که چه مقدار است از ربع و خمس و عشر و مانند آن پس همان نسبت از دیت آن عیب باشد
مثلاً اگر مردی را زرد بسوزانند و اثرش باقی ماند اعتبار کنند که اگر او بنده باشد بی این جنایت
بصد دینار زده با این عیب نود دینار پس آنچه نقصان کرده است ده دینار است که عشر قیمت بود

پس عشر دیت مرد که صد و پنجاه است از هزار دینار ارش آن جراحت بود و بر این قیاس باید کرد هر کس را که
ولی باشد امام ولی خون او بود در قصاص کردن و دیت گرفتن اما او را عفو رسد مفصل در جنایت
بر حیوان اگر کسی که حیوان غیری را که گوشت او شاید خوردن تلف کند بی اجازت او اگر تذکیه نکرده
باشد ضامن قیمت او بود در روز تلف اگر تذکیه کرده باشد و عین باقی بود و اگر عین باقی بود
ارش لازم بود یعنی آنچه نقصان بدید آمده باشد بسبب کشتن او و همچنین اگر بعضی از اعضاء ببرد
یا استخوانی را بشکند و صاحب چهار پای را رسد که چهار پای مجروح یا مذبوح را تعرف کند و قیمت طلب دارد
و اگر حیوانی بود که گوشت او نشاید خوردن زکواة بر وواقع شود چون شیر و پشم تلف شود ضامن نیست
او بود حیتا اگر تذکیه نکرده باشد والا ارش لازم بود و اگر از آنچه باشد که زکواة بر وواقع نشود چون سگ
و خوک دیه لازم نبود الا آن سگ شکاری که چهل درم لازم بود و سگی که گوسفند نگاه دارد بیست
درهم و برای سگی که گشت نگاه دارد یک قفیز گندم و در جنین بر اینه عشر قیمت او لازم بود قاعده

فصل ناشه قصاب

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی نبیه
محمد وآله اجمعین اما بعد این رساله ایست در بیان قربانی و اثبات فرایض و سنن و فواید و شرایط
و امثال یعنی گرداوردن پیغمبران ما تقدم و پیش قدمان سابق علیهم السلام بدانند فرزندان و جوانمردان
که هیچ کس بی سیر و بی مرشد و بی استاد نیت الدعا هذا اتبعت ملة ابیک ابراهیم
رشدا یعنی تا موسی خدمت خضر نکرد و بنجری و علم لدنی حاصل نشد چنانکه خدای تعالی در کلام مجید
یاد کرده تا حضرت موسی علیه السلام علم لدنی از حضرت خضر علیه السلام تعلیم گرفت و در راه خدا کامل
و متواصل گشت پس معلوم شد که هیچ پیری و هیچ او لباسی را بی پیر و بی مرشد کامل چاره نیست که چون آدم
بزراعت مشغول شد چندگاه آدم علیه السلام بدو گفت ای بار خدا قوت زراعت ندارم حضرت جبرئیل از
مرغزار بهشت نوزده گوسفند آورد سه ماده و نوچی سبز در آن بود و حبشی ها او را گویند که سیاه بود و سر سفید
بزبان حق تعالی هم تسبیح میکردند و جبرئیل علیه السلام آن نوچ را قربان کرد هزار قطره خون از او چکید از هر
قطره اسبی ظاهر شد بعد از آن جبرئیل علیه السلام آن گوشت را جهت آدم و حوا پخته کرد در آب گوشت
حلیم از همه آشها زیاده است اما چون جبرئیل گوشت را در قرقان انداخت نام خدای تعالی بزبان
خود جاری ساخت و یک نام حق تعالی حلیم است و قوت حلیم از همه آشها زیاده است اما چون جبرئیل
از حضرت رب العالمین برای حضرت رسالت پناه صلعم آورد سورة اقرء باسم ربک بود پس
واجب شد که ابتدای هر امر بسم خدای عزوجل کنند که حضرت رسول هم موافق کلام مجید این حدیث
را فرموده است که کل امر ذی بال لم یبدء ببسم الله فهو ابتر و از پیغامبر است که

اوّل سطر کتب الله تعالی فی لوح محفوظ بسم الله الرحمن الرحیم لا الٰه الّا الله محمّد رسول الله علیّ ولیّ الله ترجمهٔ حدیث معتبر عالم آنست که یعنی اوّل چیزی که خدای تعالی در لوح محفوظ نوشته است بسم الله الرحمن الرحیم بود نسبت بهیچ خدای بجز من که خدایم و محمّد رسول منست و علی ولی منست و هر که در تسلیم من بکشد و حکم مرا کردن نهد و رضا بقضای من دهد و هر جلال من توکّل کند نام وی در جریدهٔ صدّیقان نویسم و در اخبار چنین است که چون ابراهیم خلیل علیه السّلام در خواب دید که فرزند خود که اسمعیل علیه السّلام است قربان کند و چون در اعلی اقاصی بدر و مادر کریان شدند بحکم فرمان ربّ العزّة ابراهیم اسمعیل را بیاورد و بمقام قربانگاه آورد که او را منا خوانند و ملایکهٔ بهشت آنجا متوجّه نظّاره شدند تا چه واقع خواهد شد و مشاهدهٔ حال میکردند ابراهیم علیه السّلام هنتاد نوبت کارد را بر حلق اسمعیل زد و هی میرید در غضب شد و کارد را بر سنگی زد و سنگ عوطه خورد کارد بزبان حال در سخن آمد و گفت ای حضرت خلیل میگوید بر جلیل هیچ نمی برد بعد از آن ابراهیم ع در اندیشید و مناجات کرد که خداوندا تو عالم السّر و الخفیّاتی من که ابراهیم کردن نهادم رضا بقضاء اوم و اسمعیل نیز میگوید که بار خدایا تسلیم حکم تو شدم و ابشان در مناجات بودند ابراهیم خلیل با مر جلیل قربان میکند و اسمعیل هیچ از سر جان و جوانی برای خواست بدر و سر در دیگر بیان حسرت و در نکرت اند و بوستان عیش و جوانی اسمعیل پژمرده و شاخ ریاحین امیدش در هم شکسته و سرو سرور رضا را باتش تسلیم مشغول کرده و نرگس چشم شهلایش چون ابر کریان و در پشانی رنگش چون برق لامع درخشان و گل رنگ عارضش در خوف و رجا مانده و گل سرخ نقابش در دیدهٔ کبریا و عظمت امید وار بوده و دست امید بدعا برداشت بتلاوت ادعونی استجب لکم و وحیین بیع خالص نهاده و بدعوت ربّکم تضرّعا و خفیة بخاک نهاده و ناگاه از عالم جبروت و از آفریدگار ملک و ملکوت این ندا رسید که لب بخند اسمعیل و گل سرخ عارضش را از بوستان وصل بشکفانید و خطاب عزّت در رسید که و فدیناه بذبح عظیم چون اسمعیل اجابت شنید بلبل شوقش بنوا آمد و عندلیب بوستان جانش از میان میدان چهرهٔ گل بعید چون این ندا بگوش آن عالیجناب رسید آن ماهی بحیات پیوست و آن فرقت بوصلت گشت چون بلبل وصال از روی گل از عالم بوئید و بحر و کشید و بجمال اصل خود را باد کرد و مانند هزار دستان در آن بوستان بترنّم در آمد اسمعیل در مناجات بود که آواز تکبیر جبرئیل بگوش او در رسید که میگفت الله اکبر الله اکبر الله اکبر لا الٰه الّا الله والله اکبر و لله الحمد و گفت یا ابراهیم صدق بسلام بیرستاد که این قوچ را فرستاد که بدل اسمعیل را قربان کن ابراهیم آن قوچ را قربان کرد و چنین گفت در وقت قربان کردن بسم الله و بالله و با مر الله والله اکبر و نام آن

قوچ سلیم بود اوّل قربان آن قوچ بود که ابراهیم و هار را قربان و بر پشانی آن قوچ نوشته بود که سبحان ذی العزّة و العظمة و القدرة و الهیبة و الکبریاء و الجبروت و بر شاخ راست و چپ آن قوچ نوشته بود که سبحان ذی الملک و الملکوت و بر گوش چپ آن قوچ نوشته بود که سبّوح قدّوس ربّنا و ربّ الملائکة و الروح و بر گوش راست آن قوچ نوشته بود که سبحان ذی الملک الحیّ الذی لا ینام و لا یموت و زبان آن قوچ نوشته بود که بسم الله الرحمن الرحیم و در خبر است که چون جان ستوران مثل کاو و گوسفند و گنند و هر جانوری که جان شاه و توکّل الیهم است بر رکاه خدای تعالی بنالیدند و گفتند بار خدایا بهرهٔ عزّت یاد آمد و بهرهٔ گوش سعادت آمد و بهرهٔ آسمان رفعت آمد و بهرهٔ زمین بسطت آمد و بهرهٔ انبیا مشرّف بنبوّت آمد و بهرهٔ اولیا شرف ولایت آمد و بهرهٔ مؤمنان معرفت آمد و بهرهٔ عاصیان آمرزش رحمت آمد و بهرهٔ ما بیچاره کاردی چرا نیامد و خطاب از حضرت ربّ العزّة در رسید که ای حیوانات خلیفت و بهر از ین بهتر کدام کس بانند که خدای تعالی کرمی در کلام مجید خود یاد کرده ام و گفته ام و لا تاکلوا ممّا لم یذکر اسم الله یعنی که گوشش حرام کردم بر شما که مخورید که گوشت آن حیوان را که در وقت کشتن بسم الله الله اکبر نگفته باشد فرمی کردم بسمله گفتن را در وقت ذبح چنانکه ابراهیم گفت بسم الله و بالله و الله اکبر پس گوسفندان چون این جواب شنیدند گفتند الآن طابت لنا اکنون خوشنودیم و شکر میگوئیم باجاه او ن اگر صد هزار جان داریم فدای این نام کردم چون بندهٔ مؤمن را بشنود یک جان دادن رسد دشوار آید شش از خانمان و فرزندان جدا شدن دشوار آید فرمان آید از جبّار عالم که بندهٔ مرا جان دادن دشوار و سخت آید یا عزرائیل نام بزرگوار من که بسم الله الرحمن الرحیم است بر کف دست خود نویس در حال از قلم قدرت نقش الله بر کف دست او پدید آید آن بندهٔ چشم باز کند نام خالق خود را بیند قطرات آب از دیده خود ببارد و گوید کاشکی هزار جان داشتی همه را فدای نام الله کردمی خدا و ندا گر یا ختم عمر ما و همهٔ مؤمنین و مؤمنات بنام خود کرد اینکه الله است باب دیگر کار را در پیش گیرند و خیره نیز نکنند و بی طهارت ذبح نکنند و رو بقبله باشد در وقت ذبح کردن سخنی نگفته و خدا را حاضر داند و یاد کردن اسم خدا پیش حاضران با ایمان بگفته و از مکر شیطان ایمن نباشد و در پرست کردن چندان صبر نماید که مذبوح از گرد طپیدن آرام کرده و جای ذبح را بشوید و بعد از آن پوستش بکند و در آن وقت مشت و لگد تمر گذارد که حلیم و سلیم جان کند و دیگر بدانکه در گوسفند چند چیز حلالست و چند چیز حرامست و چند چیز مکروه آنچه حلالست گوشت و پیه و دنبه و مغز و آلات و آنچه مکروه است ذکر و رگ بی و کرده و بوغز له و روده و گوشهای دل

واما آنچه که حرام است خون و عدد و دی و مغز پشت و پسر زه و زهره و سیاهی حدقهٔ چشم هر کدام این کلمها که مسطور شده است علی آوره بنکبخت و در جنابت باشد بداند که قضایی از جوانمرد آدم علیه السلام و صلاتی از جوانمرد ادریس علیه السلام و پوش آویز از حلقها از جوانمرد اسرافیل علیه السلام و کوسفند کشتن از جوانمرد جبرئیل علیه السلام مانده است و کوسفند پاره کردن از جوانمرد ابراهیم علیه السلام مانده است و هفت کس جوانمرد بودند نمرود پسر سلطان ولد ضحاک یوسف پسر سلاخان عالم ایشان بودند و میان بستهٔ امیر المؤمنین علیه السلام و میان باید که قضا بان و سلاخان بداند که آیات قضایی سلاخی را آیت قضایی اینست وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و آیت سلاخی اینست فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ فرض سلاخی بسمله است و سنت سلاخی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن است و مستحب بسلاخی الله اکبر گفتن است و آداب سلاخی هیشه بطهارت بودن است و شغل سلاخی تقوی و پرهیزکاریست و بداند که فرض قضایی محبت و خدمت درویشان و عالمان و مسافران کردنست و سنت قضایی از مناهی دور بودن و حق را از باطل جدا کردن و غسل قضایی میان لبستن و بسم الله گفتن و آبروی پیرگاه داشتن و اجب قضایی پاسبا و پاکدامن بودن است شرایط قضایی و سلاخی چیست تسبیح و تهلیل است ارکان قضایی و سلاخی تسلیم بودن است مانند کوسفند و صاحب این کسوت باید که پرده پوش دیگران باشد تا کسوت و صورت برو حلال باشد و پیران فرموده اند که دوازده سؤال و جواب دارد پیشان کار و مصفل بداند ابتداء کار و مصفل از نزد نور محمدیست و کار و مقدم از مصفل است خطاب کار و مصفل با هم تسبیح میکویند بحکم این آیت وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ هیت اشیا همه ناطقند و کویا لیکن بزبان بی زبانی و مصفل مقدمست معنی کار و پرده ای از مصفل میکیرد و بیان کار و مصفل نظر حق است و غسل کار و مصفل پاک شدن است از خبث و جنابت و مرشد کار و مصفل است و فرض کار و مصفل از دست مبارک پیر قبول کردن است و سنت کار و مصفل پاک دامنی نکاه داشتن است و آبن کار و سنک مصفل از بهشت جبل بتل ۴ آورده اند و کار و مصفل در دار السلام پیدا شده و دوازدهم کار و مصفل دعا و خیست از پیر کرفتن و هم وقت دعا در حق استاد خواندن است هر که این نکته ها را یاد کرفت خوب و کرنه عمر او ضایع و از پیر و استاد بهره نیافته باشد شعر دل که در و معرفت پیر نیست تیر کشی خالیست که در وی تیر نیست

در حریم حرمت پیران معنی راه یافت هر که در عهد جوانی خدمت پیر نکرد الحمد لله رب العالمین

باب دیکر رسالهٔ کفش دوزی اکر پرسند که سر رشتهٔ اهل درفش یعنی پارچه کفش دوزی که در میان این طایفه مشهورست که پیرایشکاه بوده است و کفش را از کدام مانده است جواب بکو که پیر پاره دوز جبرئیل علیه السلام است و از جبرئیل بآدم ۴ مانده زیرا که خدای تعالی در وقتی خواست آفریده بود چون آدم ۴ بهشت بیرون افتاد پای مبارکش مجروح شده بود و ناسی کرده بدرکاه حق تعالی جبرئیل ۴ را امر کرد تا از برای آدم پنج از لیف خرما بغلین ساخت و در پای آدم ۴ کرد و آدم را تعلیم داد از لیف خرما برای خود کفش سیدخت سر رشته از آدم ۴ مانده است و دیکر آنکه چون نوح پیغمبر ۴ از کشتی بدر آمد پای مبارکش برزمین نهاد آبله و ناسی پیدا کرد نوح پیغمبر ۴ بدرکاه حق تعالی بنالید که حق تعالی جبرئیل را امر کرد که بره در کوه عرفات ناقهٔ صالح پیغمبر استاده است نانوح قربان کنه و پوست او را برای نوح ۴ تا پارچه کی جبرئیل ۴ بجهان کرد و تعلیم نوح پیغمبر علیه السلام خود و تعلیم جبرئیل ۴ خود پارچه دوخت و ازان راست راف پارچه دوزی از نوح ۴ مانده است و بعد ازان پیران بعقل و فراست یافتند و دیکر درفش و کاک زدن و پیشکره و پاشنه از بندالدین مانده است مکر قالب که از جیب بخار مانده است اکر پرسند که ریسمان و سوزن از کدام مانده است بکو سوزن از قدرت حق است و ریسمان از حکمت خدای تعالی آفریده شده است پس حق تعالی جبرئیل ۴ را امر فرستاد که از بهشت کوزن در ریسمان بیار جبرئیل ۴ هم برسوزن هفت عدد ریسمان کشیده نهاده است برکرفت و بیاورد و دوخت میکنند که درشته ایست در بهشت که او را حس در ناحیه میکویند ریسمان را او تابیده است و الله اعلم بالصواب

باب قبلهٔ چند است بکو هشت اول قبلهٔ عرش دوم قبلهٔ کرسی سیم قبلهٔ بیت المعمور چهارم قبلهٔ بیت المقدس پنجم قبلهٔ بیت الکعبه بداند که اول عرشی از نورست و ازان قبلهٔ کرسی از نور است و ازان بیت المعمور از یاقوت سرخ است و بیت المقدس از جواهر است و بیت الکعبه از سنک سیاه بداند که قبلهٔ عرشی حاملان دارند و ازان قبلهٔ کرسی کروبیان دارد و ازان بیت المعمور قبلهٔ فرشتکان دارد و ازان بیت المقدس قبلهٔ روحانیان دارند و ازان بیت الکعبه قبلهٔ پیغمبران و امتان دارند باب اکر پرسند که کلاه چند حرفست جواب بکو که چهار حرف است اول کاف و لام لطف و کرم بر هم کس کردن است الف آه نکردنست از حدوث حادثه و مصیبت حی از هوای نفس دور بودن است باب اکر پرسند که سجاده چند حرفست جواب بکو که پنج حرفست اول سین سخن نکردنست در خیر و شر چهم جهد کردنست بر عبادت و طاعت بنده کی الله تعالی الف الله تعالی را یاد کردنست بزبان و دل همیشه دال دم نزدن است در کرسی کردی و دلشنکی و کرسنکی و برهنکی بسیار کریستن است جمله کناه خویش باب درپیان تاج بداند که جبرائیل ۴ اول بآدم ۴ آورد و بنوح پیغمبر علیه السلام آورد و بابراهیم خلیل ۴ آورد و این هر سه تاج بر یک سبز بودند و چهارم بحضرت محمد المصطفی صلعم

آمد برنگ سفید بود نهم بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام آورد برنگ سرخ بود پس تاج که عربی عامه گویند
بجهت چ کس آمد روایتیه تاج نرسته بود که کُلُّ شَیْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ و میان تاج نرسته بود که
اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ و در دامن تاج نرسته بود که سَنُرِیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِی
اَنْفُسِهِمْ و در دور تاج نرسته بود که اَللّٰهُ نُوْرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ و در پیش تاج آدم چهار الف
بوده است اشارت بچهار عنصر و تاج نوح شش الف بوده است اشارت به شش جهت و تاج
ابراهیم هفت الف بوده است اشاره است به سیارهٔ سبعه که مشتری و مریخ و زحل و زهره و عطارد
و شمس و قمر و تاج حضرت محمد المصطفی صلعم دوازده الف بوده است اشارة است به لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
و نیز اشارت است بمحمد رسول الله و دوازده ماه و دوازده برج و چهار عنصر و هشت مزاج و لیکن بعد از و
امام اولیتر است و تاج حضرت امیر المؤمنین علیه و در خواص تاج حضرت رسول صلعم هزار است و هر
الف الف تاج دلالت کند بر فعلی از افعال حمیده و ترک فعل از افعال ذمیمه الف اول توحید و ترک
از شرکست دوم الف یقین و ترک شرکست سیم الف علم و ترک جهل چهارم الف تواضع و ترک
کبر پنجم الف اخلاص و ترک ریا ششم الف تقوی و ترک معصیت هفتم الف محبت و ترک بغض
هشتم الف حلال و ترک حرام نهم الف سخاوت و ترک بخل دهم الف رضا و ترک سخط یازدهم
الف توکل و ترک طمع دوازدهم الف عبودیت و ترک خود بینی اَللّٰهُمَّ اَوْزِعْنِیْ اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ
الَّتِیْ اَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلٰی وَالِدَیَّ وَاَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضٰهُ وَاَدْخِلْنِیْ بِرَحْمَتِكَ فِیْ عِبَادِكَ الصّٰلِحِیْنَ

[illegible] آدم صفی الله
[illegible] حضرت رسول
[illegible] حضرت امیر
[illegible] حضرت امیر
[illegible] حضرت امیر

دردرد کمر را مفید باشد و پشتها آورد و فرج بخشد خاصیت خراطین بدانکه خراطین کرمی بود که پشته
درمیان گل باشد و سرخ رنگ می باشد کسی که آنرا خشک سازد و بعد از آن بشوید و نرم بکوبد و
بروغن کنجد مزوج ساخته بردکروله و ذکر را قوی گرداند و جماع را نهایت قوت دهد علاج سیاه
کردن چشم کبود بدانکه اگر فندق را بسوزی و بروغن زیت سرشته کنی و بعد از آن برفرق طفلی
که در آن چند روز متولد شده باشد بمالی چشم کبود او سیاه گردد تعریف خوبش آدمی اگر کسی
خواهد که با قوت باشد و صحیح و سالم باشد باید که نان را یک روز بخورد و گوشت را دو روز نه
و آب را سه روز نه البته خواهد کلی درین خصوص مشاهده خواهد نمود خاصیت سنگ پشت
زهره سنگ پشت که او را لاک پشت هم گویند بخورد دفع زهر جمیع جانوران نماید و سرفه کهنه
را نیز زهره او ببرد در بیان ارواح سه گانه بدانکه در تن آدمی سه روح بود اول روح حیوانی
و دوم روح طبیعی و سیم روح نفسانی اول روح که حیوانیست دل باشد دوم روح که طبیعیست
جگر باشد و سیم روح که نفسانیست جای او دماغ خواهد بود خاصیت ماهی گشور بدانکه ماهی
شور اخلاط سینه را پاک کند و اگر ماهی تازه بود فربهی آورد و قوت باه را زیاده کند خاصیت
خضاب کردن بدانکه اگر موی سفید را با آب سماق و سعد و حنا رنگ کنی سیاه کرده دعا
و عاد کیک در کتاب نزهت الابرار از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مرویست که جهت دفع کیک
در وقت خواب باید خواند ایها الاسود الاوتاب الذی لا یبالون یعلق بابه
عزمت علیکم بامّ الکتاب ان لا تؤذینی و اصحابی الی ان یذهب اللیل و
یؤب النهار و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم عزیمت کسی که طبعش سرد
باشد می باید که طاسی برآب کند بمقدار یک طاس نگاه کند این دعا را بخواند بمقدار سی
عزمت علیکم یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات
و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان و بیاعزهم بید سلیمان ابن داود
علیهما السلام الا الذی لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل
من حکیم حمید و بالذی سخر داود و سلیمان الریح و الجن انه
من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی و اتونی مسلمین
العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة اوحا اوحا اوحا هیا
هیا هیا باب اگر مردی سرد باشد این حروفات که مرقوم خواهد شد با خون کربه سیاه با مشک در عزا
نوشته مرد سرد با خود نگاه دارد اما باید که کربه سیاه باشد و موی سفیدی در اعضای او نباشد
و پیش از همه سوره کربه قل اوحی را هفت نوبت بخواند باعتقاد تمام و بر مرد سرد دمد و بر

کوزه نو که بر و آب نرسیده باشد آب بگذارد و بروز هفتم مرد سرد غسل نماید حروفات اینست

اذا کان الرجل فقال فرج دن دع امان دن م رود دش داد اب ب
ک ر و م ر و ح ت م ان و اب ل ی س ر اس ش ی ط ی ن و ش ی ط ان
اب ی ض و اذا کان الرجل راعة و م ع ادی و ع ل ی ه الرجل ت
و ی ذی د و م ر و ا ن ح ک م نوح دیگر از برای کشتن مرد سرد آب ایی دعا
مرد سرد بخورد ان الله تعالی کتب کعبه لبسم الله الرحمن الرحیم اذا الشمس
کورت و اذا النجم انکدرت و اذا النجم بطلت و اذا التنین بطلت و اذا الجبال
سیرت و اذا العشار عطلت و اذا الوحوش حشرت و اذا البحار سجرت و اذا النجم بطلت و اذا
النفوس زوجت و اذا التنین بطلت و اذا الموءدة سئلت و بعد از آن سوره قل
هو الله احد و سوره اذا جاء نصر الله و سوره انا فتحنا تا صراطا مستقیما بخواند بنده
من دیگری باید که معوذتین و قل هو الله و قل یا ایها الکافرون و اذا جاء نصر الله و آیة
الکرسی را نوشته در کربه سرد بندد کشف الله کشف

قال النبی صلی الله علیه و آله من طوّل شاربه عوقب باربعة الاول لا یجد
شفاعتی و الثانی لا یشرب من حوض الکوثر و الثالث یعذب فی القبر و الرابع یبعث منکس رئیسه فی العذاب صدق یا رسول الله و انما عام اختیار
الناس فی الدنیا علی ستة انواع الاول بالوجه الحسن و الثانی بالفصاحة
و الثالث بالاصل و النسب و الرابع بالمال و الولد و الخامس بالقوة و السادس
بالملک فقال الله عز و جل یا محمد سل الذین افتخر بالوجه الحسن تلفح وجوههم
فی النار الایه و قل لمن افتخر بالفصاحة الیوم نختم علی افواههم الایه و قل
لمن افتخر بالاصل و النسب فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتساءلون الایه
و قل افتخر بالمال و الولد یوم لا ینفع مال و لا بنون الایه و قل لمن افتخر بالقوة
علیها ملائکة غلاظ شداد الایه و قل لمن افتخر بالملک لمن الملک الیوم
لله الواحد القهار الایه

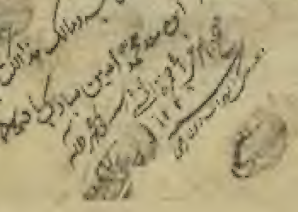

روایتست از حضرت آیة الله معصومین صلوات الله علیهم که منسوبات بیت و پنج است که اول
آدم بودند و بعد از آن حق تعالی صورت این نزاد از نسب خطا کرد امید که حیوان گشتند بدین موجب
فیل و خرگوش و خوک و کلاغ و سنبور و عنکبوت و سنگ پشت و خار پشت و مثب پشم و
خرچنگ و روباه و زنبور و زنبور و سهیل بن و خرس و عقرب و نهنگ و طوطی و سگ و مگس
و مار و موسمار و موش و مگس و میمون و کلاغ اما فیل بیت انگه با حیوانات دخول میکردی بدعای توبه
فیل شد خرگوش زنی بود که هرگز غسل جنابت نکردی حضرت ادریس ع دعا کرد خرگوش شد اگر کس
آب بگربود در آب تو زدی کردی زکریا ع دعا کرد خرگوش شد سنبور مردی بود معلم
و فضیلت بسیار داشت بعلم خود عمل نکردی بد عا داود ع سنبور گشت کلاغ مردی بود که بخل بدن
حضرت صالح ع دعا کرد کلاغ شد خوک بیست خصلت کس آدم بود ند از نصاری از حضرت عیسی ع
مایده خواستند عیسی علیه السلام دعا کرد حق تعالی خوانی برای ایشان فرستاد چون طعام خوردند عیسی را سائر
خواندند و بعد از آن عیسی ع دعا کرد در حق ایشان خوک شدند و چون با نصد کس بودند که در زبان
موسی ع ام در روز شنبه صید کردند چون منع بود موسی ع در حق ایشان دعا کرد میمون شدند عنکبوت زنی بود که
با شوهر خود مسخری کردی حضرت هود ع دعا کرد عنکبوت شد و سنگ پشت زنی بود در کیل و وزن
بخلقان نقصان رسانیدی شعیب ع دعا کرد در حق او سنگ پشت شد و خار پشت مردی بود که کور
مردم را شکافتی و کفنش دزدیدی حضرت ابراهیم ع در حق وی دعا کرد خار پشت شد شب بره زنی
بود که با داماد خود زنا کردی احق نبی ع دعا کرد شب پره شد خرچنگ مردی بود که دو زنی داشت با یکی
در کار بودی با دیگری بکار به توب شو کرد خرچنگ شد روباه مردی بود که در راه بیت الله دزدی حاجیان
دنبع بعد از ده ماه خواست روباه شد زنبور مردی بود که عالمان را در وغه گوی خواند ایوب ع دعا کرد زنبور شد زهره
و خری بود با حسن و جمال و خر با میل بود از راه رود مادر حضرت اسمعیل ع ظلم آمد خواست ستاره شود زهره آسمان شد
و سهیل بن پادشاه بود اول کسی که زیان آورد بخدا آن بعد و بعدل گرائیده بعد از دیگر عدالت پادشاهان جاهلیت
بردند سهیل شد یعقوب مردی بود میگرد و بخیل حق الله نداد ی حضرت اسمعیل ع دعا کرد نهنگ شد
مردی بود که سوگند بسیار خوردی و داد ی حضرت اسمعیل ع دعا کرد نهنگ شد طوطی زنی بود صاحب لاک نفس
خود را از مردان دریغ نداشتی سلیمان ع دعا کرد طوطی شد سگ مردی بود که مردمان را بترس بگناهان طلبیدی
از ادریس ع دعا کرد سگ شد میمون زنی بود که دو شوهر داشت و هر دو در یک مکان محو بند کرده که هیچ کدام
از یکدیگر خبر ندارند عزیر ع دعا کرد مگس شد مار حاکم بود بغیر حق ظلم میکردی لوط شعیب ع دعا کرد مار شد
سگ بازی بود که در میان مردمان عاری میکردی شعیب ع دعا کرد سوسمار شد کفش گری بود محل بعد
از خلق رشوه گرفتی کلاغ مردی بود زنا کردی بر غم ع دعا کرد کلاغ شد مرد عیار و بخیل
بعد اسماعیل ع دعا کرد موش دشتی شد و الله اعلم بالصواب و در اخبار آمده که حق تعالی در شبانه روزی

شرح برون آمدن صاحب الزمان و الجه الرحمن امام محمد مهدی علیه السلام روایت میکند مسعود قاضی از ابو جعفر
نشابوری از خسرو مشقی از داود بن ابراهیم الکوفی از حمزه قزوینی از فضل بن ابیت که میگوید در مسجد
امام جعفر صادق علیه السلام نشسته بودم که محمد زید الکوفی وجاعتی آنجا حاضر بودند امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود اسلام میگوید محمد زید الکوفی پرسید که سال چند است گفت دوازده است گفت امام چند بود گفت
بعد و فرزندان یعقوب پیغمبر علیه السلام دیگر باز پرسید که برج آسمان چند است گفت دوازده گفت سیم تم
تحقیق که امام دوازده است دیگر باز پرسید امام اول را نام چیست گفت هم نام جد من محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله و هشتم پدر من امام محمد باقر علیه السلام گفت کنیت وی چه باشد گفت ابو القاسم و مهدی
و قایم و حجت آل محمد و ابو که ویرا امام خوانند که تا خروج کند و زمین را از عدل پر کند چون فرزند سیصد و سیزده
تن یاوی باشند دیگر باره گفت یاران رسول الله این سیصد و سیزده تن از کجا باشند گفت چهارتن از بغداد
یکی عیسی ابن مریم دوم ادریس سیم خضر چهارم الیاس دیگر باره پرسید که دیگران از کجا باشند گفت چهار
تن از فرزندان امیر المؤمنین علی علیه السلام باشند و دوازده تن از فرزندان امام حسین علی علیه السلام باشند
امام گفت وقت نماز فریضه تنگ شده است مرده را مشغول می باید شدن بنماز زیرا که تا فرزند محمد زید کوفی
دوات در آستین بنهاد و برفت علی الصباح بخدمت امام علیه السلام حاضر شد امام علیه السلام بنویس نام انها که
خروج کنند و از کجا باشند محمد گستاخ بود با امام آنا حضرت فرمود روشن میخواهی گفت اگر مایه دیگر باشد
امام علیه السلام دعاء بخواند طشت زرین بدید آمد و شمعی در وی افروخته تا آن مجمر پر نور شد و بوی خوش
و عنبر و کافور در مجمر بدید آمد بکمال قدرت باری جل جلاله و تقدس اهل مجمر بر مصطفی آل علیه و آله صلوات دادند
و عجب ماند محمد امام گفت آن هم برگست فرزند من باشد که با خواران برون آید امام علیه السلام گفت ای محمد زید الکوفی
بنویس اگر خواهی بدانی که از کجا باشند اسامی که با فرزند من باشند امام گفت چهارتن از بیت المقدس باشند
و دوازده تن از شام و هفت تن از بین و شش تن از آذربایجان و شش تن از بنی عروه باشند و چهارتن
از مصیصه و دو تن از بنی اسد و چهارتن از عقیل و هشت تن از بغداد و چهارتن از واسط و هفت تن
از بصره و شش تن از ناحیت بصره و چهارتن از خراسان و دوازده تن از کوهستان و هفت تن
از دیلمان و هفت از گیلان و دوازده تن از طالقان و شعیب ابن صالح از طالقان سپهسالار لشکر قایم باشند
و چهارتن از ری و دوازده تن از قم و سیزده تن از ناحیت قم و یکتن از اصفهان و چهارتن از

ودوازده تن ازبلستان وشش تن از مرو و پنج تن از هندوستان وشش تن از قزوین ودو تن از
دور الهند وشش از حبش ویازده تن از کوفه وچهارتن از سامره وچهارتن از نیشابور ودوازده تن از سبزوار
وشش از دمغان وچهارتن از خوارزم و پنج تن از کاشان وچهارتن از مصر واحد تن از شیراز
ودوازده تن از طبرستان وشش تن از خلج وچهارتن از اندلوس وچهارتن از جرجان وهفت
از مازندران وشش از ابر... سه وهفتاد تن از مولتان وهفت تن از طوس وپنج تن از کوه
پایه ری وچهارتن از کوس وشش تن از خلوشش تن از استرآباد وهفت تن از یزد وپنج تن از
جبل عامر ودو تن از نجف اینجا سیصد وسیزده تن باشند که ظاهر و باطن ایشان یکی باشند و تن
و مال فدای یکدیگر کنند دیگر پرسید که امام خروج از کجا کند گفت از خانهٔ خدای عزوجل و جاهٔ سعید بوشد
ودو اکشتری در دست داشته باشد یکی از امام حسن علیه السلام و برآنجا نوشته باشد که انی واثق
بحسبک و انکه از امام حسین علیه السلام باشد برآنجا نوشته که انا مستجیب لک یا ولی الخائفین
پس محمد زید گفت امام کدام روز خروج کند گفت روز پنجشنبه بود که بعد آید و روز آدینه خروج کند و هفت
نماز بخشین بود امام گفت این سیصد و سیزده تن باوی نماز کنند محمد گفت امام را چه معجز بود امام جعفر صادق
علیه السلام گفت هر معجز که پیغامبر از ابود خدای تعالی بدست او ظاهر کرداند از عصا و ید و او کارهای عجیب
و غریب بود که هیچکس در جهان ندیده باشند اول هفتصد هزار مرد باوی بیعت کنند دوم آن بود که هرجا که
لشکرگاه او بود اگر در بیابان بود و اگر در کوه هفتاد هزار چشمهٔ آب پدید آید بقدرت خدای تعالی سیم هر سنگی که
بردست امام علیه السلام وی اکشتری بران سنگ نقش کرده بفرمان خدای تعالی دیگر پرسید که لشکرگاه
وی چند باشد فرمود که چهل میل باشد و در لشکرگاه وی هفتاد هزار حاجز آن خواسته و چهل نماز یکجماعت گذارند
و هر کس که در پس فرزند من نماز کند و دعا کند در محل قبول افتد و چند گونه گیاهی بروی زمین پدید آید هیچ
سنگ و سوفال ریگ نباشد و در روی زمین عدل پر کرده پس محمد زید پرسید که وی بر چه سلاح کار کند گفت
بدوالفقار علی علیه السلام و قضیب رسول صلی الله علیه وآله و درع حمزهٔ عبد المطلب باوی بود و زره وی زرد چون طیلسان
باشد و عمامهٔ وی چهل رطل بود و هفتاد علم دارد باوی و این علمها میراث رسول صلی الله علیه وآله بود آنوقت که
در پرده خواست رفتن آن علمها را بفاطمه علیها السلام داده بود که این علمها را بیادگار دارکه و آخر الزمان
فرزند تو قایم برون آید و خروج کند و گیتی را باداد از ظالمان باز خواهد از مشرق تا بمغرب پس پرسید که در این
علمها چه نوشته بود گفت بر یکی نوشته بود که یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا
علمی دیگر نوشته که الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا

و بر سیم

و بر سیم نوشته که لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و وصی رسول الله فاطمة امة الله
الحسن والحسین حجج علی خلیقة الله صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین وهم ائمتی وسادتی
وقادتی بهم اتولی وبعدائهم اتبرأ دیگر محمد زید پرسید که امام بچه سوار شود گفت بران
براق که حضرت رسول صلی الله علیه وآله نشسته بود و بعراج رفته آن براق بزمین باشد تا وقت خروج وی بود
پرسید که چگونه مردی بود گفت زبان خوش دارد و شیرین سخن باشد و با بران برود با جوانان جوان و با
کودکان زندگانی نیکو کند و بخلق همچو پیغمبر بود و بسخاوت همچو امیر المؤمنین علیه السلام و بزهد امام حسن علیه السلام
و بشجاعت همچو امام حسین علیه السلام بود و بورع همچو امام زین العابدین علیه السلام بود و مردانگی همچو محمد حنفیه بود و سرش گرد بود
و پیشانی فراخ و ابرو پیوسته بود و مازو خوش دارد و کشف قدمها درد و زبان فصیح دارد و با هیچکس سخت نگوید الا
بحجت قرآن و برهان پس گفت یابن رسول الله عمری چند بود گفت شصت و هفتاد و دو سال بود گفت درین
روزگار عمر هیچکس چندین نبوده است عزیز گفت چون تزویج فاطمه علیها السلام کرد نه با امیر المؤمنین علی علیه السلام در زیر
درخت طوبی جبرئیل علیه السلام بیامد و گفت یا محمد فاطمه را بعلی علیه السلام دادیم و عقد بستیم با مر حق تعالی من که
جبرئیلم خاطب بودم و گواه کرتم فرشتگان بهشت آسمان و زمین را و جمله نادی کرده و شمار کرده نگفته
خنزوالیس علیه السلام که آنجا حاضر نبود نه رسول صلی الله علیه وآله آنچون این بشنید خوشحال شد و خدایرا شکر کرد و خنزوالیس
نماز کردنی با محمد صلی الله علیه وآله بغیر از محمد علی کسی دیگر اینسان نماز ندیدی پس جماعتی مهاجر و انصار آنجا بودند
و امیر المؤمنین علی علیه السلام آنجا حاضر بود رسول صلی الله علیه وآله اشارت فرمود یا امیر المؤمنین بیخ بیخ یعنی مبارکباد
تراکه امروز عقد فاطمه بتو بست اندر زیر درخت طوبی و جمله بزبان شمار کرده بزبان و فرمان نبوده مگر خنزوالیس که
آنجا حاضر نبود و خاضر نشده نه رسول صلی الله علیه وآله وسلم گفت ای برادران من کی بودیم که سخت تنگدل شدم که
بزبان حاضر نشده بعقد فاطمه با علی علیه السلام شمار کرده و شماره شمار نکرده فرمود که بدانکه خدایی که محمد را بخلق فرستاده و
امیر المؤمنین را راه مت داد که در بیابان اندر لس بودم که خلقی از راه دور افتاده بودند چهل شبانه روز بود که مرکبان بودند
اشیانها براه آوردم فرمان خدای عزوجل اکر چه من حاضر نبودم اما من از عمر خود سیصد سال بفزودند باز
پس فرزندم که مهدی است قایم گردید رسول صلی الله علیه وآله شاد شد و شکر حق تعالی بگذارد پس الیاس گفت بیدار
خدای که یکیست و دو نیست بدریاس تلدرم بودم که چهل بار کشتی غرق خواست شدن باز داشتم بفرمان
خدای عزوجل پس گفت من نیز سیصد سال از عمر خود بفرزندت دادم رسول صلی الله علیه وآله اشارت را شکر کرد

و شگفت خدا را که ایشان از عمر خود شصد سال بگذرانند نش و ادند و عمروی هفتاد و دو سال بود محمد زید گفت بجانم که
امام محمد مهدی علیه السلام با این سیصد و سیزده تن کار عالم را راست کند امام جعفر صادق علیه السلام گفت
این سیصد و سیزده تن از عالمان و حکیمان باشند آماز دست راست جبرئیل علیه السلام و از دست چپ
اسرافیل و از پس پشت وی عزرائیل بود و فرشتگان آسمان و زمین از پیش و یسار وی باشند پس محمد زید گفت یا ابن
رسول الله علامه خروج وی چه باشد گفت وقتی بود که بعضی از بغداد آب بیرون آرند و بادشاهان قدیم زمین
کرمند و درهم خویش بدید آید و درهم و دینار رعیز کرد و معاملها کاسد شود و سه سال در مصر قحط بود و قحطها و ویران
کردد و در عرب و عجم خراج بسیار بود و مردمان از خ رسند و ترک و عرب با هم بیارند و بادشاه ترک باشد و عجب
از کوفه بیرون آیند و گفته شود محمد زید گفت ایا علامه دیگر باشد گفت در کوهستان و خراسان نعمت بسیار بود
در آسمان ستارگان چند پدید آیند عجیب که پیچار نبوده باشد و مردان بشکل زنان روند و زنان بشکل رجال
مردان و زنان و بالا نگار شود و دانشمندان در میان نباشند و قاضیان رشوت خورند از اشعار خود سازند محمد زید
گفت هیچ مخالف از قایم آل محمد معجز خواهد گفت آن هفت تن از وی معجز خواهند گفت آن از کجا باشد
گفت یکی از ماوراء النهر باشد فرزند مرا گوید که معجز الیاس بیاور جبل رود فرزند من برود چنانکه موی او تر نشود
و برمان میگوید وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ چون این بلند گوید بس جادوی عظیم دیدم بس تشنه
گوید ای آب بیار او را هفت روز آب بر او رد و داد میگوید این جزای آن کس است که امام را باور ندارد و حق
ندانند آن شش دیگر معجز خواهند اما آنکه معجز ابراهیم خواهد اصفهانی باشد فرزند را گوید با تش افکند تش افروزد
و در آتش رود و این آیه میخواند فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ آن
مرد گوید جادوی کرد و اینجا دوی به بهانه است آتش در ایکبرد و میسوزد میگوید این جزای آنکس است که امام را
بحق نداند و آنکه از فارس است که عصای داشته و میگوید معجزهٔ موسی میخواهم فرزند من گوید فَأَلْقَى عَصَاهُ
فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ناگاه نهان کرده بدهان خدای تعالی آن مرد گوید که جادوی کردی آن ثعبان
او را دور دهانگ سر کردن بیرون بود و میگوید این جزای آنکس است که امام را بحق نداند و آن مرد دیگر از ری باشد
بود بان استخوان بیارد و بگوید که تو امامی معجز نمای فرزند من گوید مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا
نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى خدای تعالی آن استخوانها را آواز بلند آورد و گوید ای امام معصوم هزار سالست که
من بعذاب خدای تعالی گرفتارم عذاب از وی بردار آن گوید که جادوی کردی فرزند من گوید ویرا بردار کنید و آواز

میدهد که این جزای آنکس است که امام بحق نداند پس در بند عجائی گوید فرزند را که معجزهٔ داود میخواهم فرزند
من جبل تن خود را که در دست دارد و در کردن وی اندازد بمثال حیزوران که در جهان میگردد و میگوید این مکافات
آنکس است که امام را بحق نداند آن یکی دیگر که معجز ابراهیم و اسماعیل خواهد فرزند من کارد بدست وی د
همانا دیار بخلق امام باقر علیه السلام یکسر موی از وی بتر دو آن مرد گوید سحر عظیم کردی و آنرا که معجز مصطفی صلی الله علیه و آله
میخواهد فرزند من کس فرستد تا مرکبی کرد بیابان شیری بیند بخواند پس هفت شیر شده بیایند و پیش امام
بایستند و دری بر زمین بمالند فرزند من گوید که اَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ آن
شیران هفت روز آن مرد را در لشکرگاه میدوانند تا کر بفذاب خدای تعالی گرفتار کردد آن روز ده تن را
از فرزندان امام حسن علیه السلام هریکی را بولایتی بفرستد انگه شتیر در کفار و بر مخالفان نهند و چندان را
بکشند که عدد آنرا خدای تعالی داند و کار جهان و جهانیان راست کرداند چنانکه کرگ با میش آب خورد و شهری
در بادیه نا کند و عدیدهٔ مصطفی صلی الله علیه و آله به بیوندد چون امام از بن سخن فارغ شد محمد زید گفت یا ابن رسول الله
این جمله غیب است تو از کجا میگویی امام جعفر صادق علیه السلام دست در آستین کرد و نسخه بیرون آورد
خط عبد الله امیر المؤمنین علی علیه السلام و آنچه املا کرده بود بر سول الله صلی الله علیه و آله چون محمد زید بدید آن نسخه را بر سر امام
بسیار تضرع و زاری کرد و گفت اگرچه بر کت ادبست گردم و مرا علم الیقین بود اما عین الیقین شد توبه کردم
بر ابن رسول الله معذرت کن پس امام جعفر صادق علیه السلام او را بنواخت و تسلی داد و الله اعلم بالصواب

لما مات رسول الله صلى الله عليه وآله فلما كان بعد مؤته بعشرة أيام فاذا رجل دخل من باب المسجد
فطى وجهد وبيده عود فقال السلام عليكم اصحاب رسول الله ان كان محمدا قد مات فان
الله حي لا يموت ابدا اعظم الله اجوركم وغفر ذنوبكم ثم قال على وعلى هذا النبي فاتا فا
لى عليه السلام فالتفت الرجل اليه فقال السلام عليكم يا فتى فقال على عليكم السلام يا مضر
يا صاحب البر فقال الرجل من اين علمت انى مضري وصاحب بر قال على اخبرني ذلك
رسول الله ان شئت اخبرك بنسبك فقال الرجل ما اسمك قال انا على بن عم هذا الرسول
الرجل الحمد لله ثم قال على انت رجل من العرب اسمك مضرب واوم والك بن العمر
اية وستون سنة فاما ذهب عنى عمرك اية سنة انذرت قومك وبشرتهم
ج محمد صلى الله عليه وآله من ارض مكة وجهد اضيف من القرو كلامه احلى من العسل
تمسك به نجا في الدين فهو ابو البتامى والمساكين ويحرم الخمر والزنا وبين حج

القتل والدّبّی خاتم الانبیا وامتنه یصلّون الخمس ویصومون شهر رمضان ویحجّون البیت
فامنوا به وصدّقوه ولمّا تمّ قولك ضربوك وسحبوك على وجهك والقوك في بئر عميق
فكنت في بئر الى الآن فلمّا مات رسول الله اهلك الله قومك بالمطر فغرقهم ونجاك الله
منها خرجت من البئر سمعت منادیا ینادی یا مضر ان محمدا قدمات وانت من زمرة اصحابه
الى المدينة فزرت قبره جئت الى بلده وهاهنا قبره فبكى الرجل ثم قال لعلي من اين علمت
هذا قال على اخبرني محمد صلى الله عليه وآله وسلم قال لي يا على ان مضر صاحب البئر يأتي بعدي
بمدة يسيرة فاذا اتيته فاقرئه مني السلام وقبل رأسه وعينه وجلس مضر بين يديه فقال
له على يا مضر اكشف وجهك فكشفه واستلاء المسجد نورا ثم قال يا على اني اسئلك
عن اشياء لا يعلمها الا نبي او وصي قال على سل قال مضر اخبرني عن ذكر لا اب له
ولا أم له وعن انثى لا اب لها ولا ام لها وعن ذكر لا اب له وعن رسول لا من الجن ولا من الانس
ولا من الملائكة ولا من البهايم ولا من السباع وعن قبر سار بصاحبه وعن حيوان انذر اصحابه
وهو لا من الجن ولا من الانس ولا من الملائكة واخبرني عن جسم اكل ولم يشرب ثم لا يأكل الى
يوم القيامة وعن بقعة اصابتها الشمس مرة واحدة ثم لا يصيبها الى يوم القيامة وعن جماد
ولد الحي وعن امرأة ولدت بثلثة بطون في ساعة من النهار وعن ساكنين لا يتحركان ابدا وعن متحر
كين لا يسكنان ابدا وعن متحابين لا يتباغضان ابدا وعن متباغضين لا يتحابان
ابدا واخبرني عن الشيء وعن لا شيء وعن احسن الاشياء واتبع الاشياء واول ما
يخلق في الرحم وآخر ما يبلى في القبر فهذه عشرين مسئلة قال على عليه السلام اما الذي
ذكر لا اب له والام له فهو آدم عليه السلام وانثى لا اب له والام لها فهي حوا خلقت من جنب آدم
والذكر الذي لا اب له ولا ام له فهو عيسى عليه السلام ورسول لا من الجن ولا من الانس ولا من الملائكة فهو الغراب
الذي قال الله تعالى فبعث الله غرابا وعن قبر سار بصاحبه فهو يونس والسمك قبره ثلثة
ايام وعن حيوان انذر اصحابه فهي ناقة صالح التي خرجت هي واصحابه يطلبون الورق على
اسطبلته فوق رأس سليمان قالت لهم سيدهم لا تنشروا التراب على رأس نبي الله سليمان
وسألت عن جسم اكل ولم يشرب ثم لا يأكل الى يوم القيامة فذلك عصا موسى عليه السلام وعن بقعة
اصابتها الشمس مرة واحدة فذلك ان موسى لما حرب من فرعون وقومه كانوا ستمائة الف رجل وصلوا الى البحر فانفلق البحر بضعتين فظهر بنو اسرائيل طريقا في البحر فوقفت الشمس
على تلك البقعة في وسط البحر فلما عبروا صار الفلقتان بحرا واحدا وعن جماد ولد الحي

ناقه صالح من جبل شاهن وعن ساكنين لا يتحركان فالسماء والارض وعن
متحركين لا يسكنان الشمس والقمر وعن امرأة ولدت بثلث بطون في ساعة من النهار فهي مريم
حملت ساعة واحدة فالطلق فولدت عيسى في الساعة الثالثة وعن متحابين لا
يتباغضان الجسم والروح وعن متباغضين لا يتحابان الموت والحياة وعن شيء
فهو المؤمن وعن لا شيء فهو الكافر واعجب الاشياء فهو جسم بلا روح وعن احسن
الاشياء فهو جسم مع روح واول ما يخلق في الرحم النباتة وآخر ما يبلى في القبر
فهو العصعص اي عظم الذنب في اقصى الظهر فهو العجز فهذه عشرين مسئلة وعشرون جوابا
عن مسائلك فقام الرجل وقبل راسه وقال انت وارث علم رسول الله ثم ذهب
الى القبر فانذر وضع راسه على القبر فخرجت روحه وحمد الله عليه وعلى سايو
المسلمون والمؤمنون آمين

روايتست از حضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم كه گفت هر كه نماز او مثل نماز من نيست نماز او
مردود است سؤال كردند كه يا رسول الله چون غازي باشد مثل نماز تو جواب داد كه هر كه بعد از
هر نماز اين دعا را بخواند نماز او مثل نماز منست در ثواب و درست بود دعا و تو شه مذكور

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُهُ
بنام خداى بخشاينده مهربان آمرزش ميخواهم از خداى تعالى از هر گناهى كه كرده ام آن گناه را

عَمْدًا وَخَطَأً وَسَهْوًا وَسِرًّا وَعَلَانِيَةً وَاَتُوْبُ اِلَيْهِ
از روى قصد از روى خطا از روى فراموشى به پنهانى به آشكارا توبه ميكنم من بسوى او

مِنَ الذَّنْبِ الَّذِيْ اَعْلَمُ وَمِنَ الذَّنْبِ الَّذِيْ لَا اَعْلَمُ اِنَّكَ
از آن گناهى كه من ميدانم او را و از گناهى كه نميدانم من او را خداوندا بدرستى كه تو

اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ
تو دانندهٔ غيبهاى بغايت نيست گردانيدن و بگردانيدن قوتى مگر از براى خداى تعالى بلند و بزرگ

كتابخانه مجلس شوراى ملى

منقولست از شیخ علاء الدوله السمنانی قدس سره در موقت

مقامات دجا الغیب

زید کف کط بسته قرستان

و کاکج جانب ایسان

ج یهص ک ل شمال اندر

ه هیچ ای رکن باید دان

دیب یط کز سوی مغرب

ب ی یز کهه لیثرب خوان

ح یاچ کو جنوب بین

آطِ یوکد تو بکنی دان

نیت زکوة الفطر و ادای هیچه را بعد از حساب و نصاب تمام نمودن نخواند که اَدِّ عَنِّی هٰذَا صَوْمِی وَعَنْ یَعُولُنِی مِنْ زَکٰوةِ الْفِطْرِ اَدَاءً لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً اِلَی اللّٰهِ